

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه جواد الائمه علیهم السلام

شرحی جامع از زندگی امام جواد علیهم السلام

نویسندگان:

سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری

مهدی اسماعیلی

سرشناسه: طباطبایی اشکذری، سید ابوالفضل، ۱۳۴۷-
عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه جوادالائمه علیه السلام: شرحی جامع از زندگی امام جواد علیه السلام /
نویسندگان سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری، مهدی اسماعیلی.
مشخصات نشر: مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۷-۲۷-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۱۷-۴۲۴.
عنوان دیگر: شرحی جامع از زندگی امام جواد علیه السلام.
موضوع: محمد بن علی (ع) امام نهم، ۲۲۰-۱۹۵ق.
موضوع: Muhammad ibn Ali Imam IX
شناسه افزوده: اسماعیلی، مهدی، ۱۳۳۲-
رده بندی کنگره: BP۴۸
رده بندی دیویی: ۹۵۸۲/۲۹۷
شماره کتاب شناسی ملی: ۷۵۲۴۵۳۴
وضعیت رکورد: فیبا

دانشنامه جوادالائمه علیه السلام

نویسندگان: سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری-مهدی اسماعیلی

ناشر: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

چاپ: مجتمع چاپ و نشر روزنامه قدس

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۵,۰۰۰ تومان

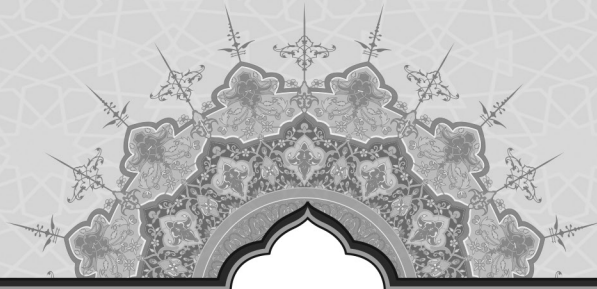
مرکز پخش: مشهد مقدّس،

خیابان آیه الله عبادی، کوچه ۳۳، پلاک ۵، مؤسسه علمی فرهنگی جبل الصبر

تلفن تماس: ۰۵۱۳۲۲۲۵۹۴۴

پست الکترونیکی: jabalossabr99@gmail.com

حَقّ چاپ برای ناشر محفوظ است



فهرست مطالب

۲۱.....	مقدمه
۳۱.....	بخش اول: مشخصات فردی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۳.....	فصل اول: نام، لقب و کنیه
۳۵.....	نام امام جواد <small>علیه السلام</small> در تورات
۳۷.....	فصل دوم: تولد امام جواد <small>علیه السلام</small> و حوادث پس از آن
۳۷.....	بشارت به ولادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۸.....	تاریخ تولد امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۹.....	چگونگی تولد امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۰.....	یگانه فرزند پدر
۴۱.....	سخن گفتن امام جواد <small>علیه السلام</small> هنگام به دنیا آمدن
۴۲.....	رشد بی نظیر و تفکر عمیق
۴۲.....	نسبت ناروا به همسر امام رضا <small>علیه السلام</small> پس از تولد فرزند
۴۵.....	فصل سوم: سیمای امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۵.....	سیمای امام <small>علیه السلام</small>
۴۷.....	فصل چهارم: بستگان امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۷.....	نام و شخصیت مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۷.....	کنیز خریداری شده در شهر مکه

۴۹	همسران امام جواد <small>علیه السلام</small>
۵۳	مهریه امّ الفضل
۵۵	فرزندان امام جواد <small>علیه السلام</small>
۵۶	موسی مبرقع
۶۳	فصل پنجم: سنّ و مدّت امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۶۳	سنّ امام جواد <small>علیه السلام</small>
۶۳	مدّت امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۶۵	فصل ششم: وصیّت، شهادت، مدّت عمر و حوادث پس از شهادت
۶۶	خبر دادن امام رضا <small>علیه السلام</small> از شهادت فرزند خود
۶۶	خبر دادن امام جواد <small>علیه السلام</small> از زمان شهادت خود
۶۷	خبر دادن امام هادی از شهادت پدر <small>علیه السلام</small>
۶۷	وصیّت نامه امام جواد <small>علیه السلام</small>
۶۸	تاریخ شهادت، عامل شهادت، مدّت عمر و مدفن امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۱	بخش دوم: فضایل و مناقب امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۳	فصل اوّل: نصوص و ادلّه امامت
۷۳	پیش درآمدی بر بحث امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۷	لوح فاطمه <small>علیها السلام</small>
۷۹	سخن حضرت خضر نبی <small>علیه السلام</small>
۸۳	سخن پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۸۴	چند سخن از چند امام
۹۱	فصل دوم: مناقب و نشانه‌های امامت
۹۱	نشانه‌ها و آثار امامت

- ۹۱..... نوشته شدن نام مبارکش بر لوحی در کعبه
- ۹۲..... نور امام جواد علیه السلام و نام مبارک آن حضرت در عرش الهی
- ۹۳..... زنده کننده حق و نابود کننده باطل
- ۹۳..... تنها وارث پدر
- ۹۴..... احترام فوق العاده پدر به فرزند
- ۹۵..... او جان پیامبر صلی الله علیه و آله است
- ۹۵..... شهادت درخت بر امامت امام جواد علیه السلام
- ۹۶..... سیمای امام جواد علیه السلام در آیه نور
- ۹۷..... دانش امام جواد علیه السلام به مقدار و وزن آب رود دجله
- ۹۸..... دوستی و احترام بیش از حد امام رضا به امام جواد علیه السلام
- ۹۸..... جانشینی امام جواد علیه السلام و اظهار مقام علمی در حضور نخبگان
- ۱۰۱..... مقام علمی امام جواد علیه السلام
- ۱۰۳..... مولود با برکت
- ۱۰۳..... شبیه موسی و عیسی علیه السلام و از مادری پاک دامن
- ۱۰۴..... تکریم و توجه امام رضا به حضرت جواد علیه السلام
- ۱۰۵..... بهشتیان با فرمان او به جایگاه خود می روند
- ۱۰۶..... پاداش محبت به امام جواد علیه السلام
- ۱۰۶..... پاسخ سی هزار مسئله
- ۱۰۶..... سخن گفتن به زبان های گوناگون
- ۱۰۷..... فصل سوم: معجزات
- ۱۰۸..... (الف) معجزات زمان کودکی
- ۱۰۸..... سخن گفتن امام جواد علیه السلام هنگام تولد
- ۱۰۹..... خطابه امام جواد علیه السلام در سن (۲۵) ماهگی
- ۱۱۷..... دفاع امام جواد علیه السلام از امامت خویش

- پیشگویی امام صادق از امامت امام جواد علیه السلام ۱۱۸
- (ب) معجزات اجابت دعا ۱۱۹
- دعا در حق کسی که به خوردن خاک عادت کرده بود ۱۱۹
- نفرین در حق قاتل خویش (امُّ الْفَضْلِ) ۱۱۹
- دعا در حق عمر بن فرج ۱۲۰
- لرزش خانه معتصم عباسی بر اثر دعای امام علیه السلام ۱۲۱
- (ج) طمی الارض امام علیه السلام ۱۲۳
- حضور بر بالین پدر و تجهیز بدن وی ۱۲۳
- از سامرا تا بیت المقدس در یک چشم برهم زدن ۱۲۷
- نجات مرد شامی از زندان سامرا ۱۲۸
- از جیحون تا نیل و خانه خدا ۱۳۱
- زائر خانه خدا از بغداد تا مکه بدون توشه و مرکب ۱۳۴
- (د) شفای بیماران ۱۳۴
- شبيه فطرس ۱۳۴
- شفای نابینا ۱۳۷
- شفای ناشنوا ۱۳۸
- شفای بیمار مبتلا به درد زانو ۱۳۸
- شفای بیمار مبتلا به تنگی نفس ۱۳۹
- تغییر شکل و چهره امام علیه السلام ۱۳۹
- تغییر رنگ موهای سر و صورت ۱۴۰
- (ه) معجزات امام علیه السلام درباره حیوانات ۱۴۱
- رسیدگی به شکایت گوسفند ۱۴۱
- سخن گفتن با حیوانات ۱۴۲
- (و) معجزات امام علیه السلام درباره درختان ۱۴۳

- ۱۴۳..... بارور شدن درخت خشکیده سدر.....
- ۱۴۵..... تبدیل شدن برگ درخت زیتون به سگه طلا.....
- ۱۴۵..... (ز) معجزات امام علیه السلام درباره جمادات.....
- ۱۴۵..... وصل کردن دو طرف رود دجله به صورت پل برای عبور.....
- ۱۴۶..... متوقف ساختن کشتی‌ها و قایق‌ها.....
- ۱۴۷..... اثرانگشتان دست امام علیه السلام بر روی صخره.....
- ۱۴۷..... ذوب کردن ظرف چینی و بازگرداندن آن به حال اول.....
- ۱۴۸..... آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند.....
- ۱۴۸..... (ح) معجزات امام علیه السلام درباره مردگان.....
- ۱۴۸..... احضار ارواح مردگان.....
- ۱۴۹..... دو نمایش ناموفق با معجزه امام جواد علیه السلام.....
- ۱۵۱..... (ط) معجزات امام جواد علیه السلام در خبر دادن از غیب.....
- ۱۵۱..... آگاهی از نیت و قصد دیگران.....
- ۱۵۳..... بخشش بی‌مّت پیش از درخواست.....
- ۱۵۴..... آگاهی امام علیه السلام به آنچه در قلب مردم می‌گذرد.....
- ۱۶۲..... خبر دادن از اسرار نهانی.....
- ۱۶۳..... پاسخ به پرسش ناشنیده.....
- ۱۶۵..... نان جوین مدینه یا زندگی در کنار خلیفه.....
- ۱۶۶..... پاسخ نامه فراموش شده و خبر از بیماری.....
- ۱۶۷..... امام علیه السلام و اسباب بازی.....
- ۱۶۸..... خبر دادن از امور پنهانی در خواب.....
- ۱۷۰..... دِعْبِل ادب می‌شود.....
- ۱۷۰..... خبر دادن از به سرقت رفتن اموال زائران و دلجویی از آنان.....
- ۱۷۱..... خبر دادن از وقوع حادثه.....

۱۷۲.....	خبر دادن از گوسفند گم شده
۱۷۳.....	خبر دادن از فراموش شده‌ها
۱۷۴.....	آگاهی نسبت به اموال ارسالی
۱۷۵.....	خبر از گم شدن در راه
۱۷۶.....	متولد شدن فرزند معیوب
۱۷۶.....	هدایت و ارشاد فردی زیدی مذهب
۱۷۷.....	پاسخ به نامه بی نام و نشان
۱۷۸.....	خبر دادن از غذای مسموم
۱۷۸.....	خبر از شهادت پدر
۱۷۹.....	خبر دادن از آخرین وداع پدر
۱۸۱.....	فصل چهارم: زیارت و توسل به امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۸۲.....	فضیلت زیارت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۸۲.....	زیارت بارگاه امام جواد <small>علیه السلام</small> در شب جمعه از سوی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۸۵.....	کیفیت زیارت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۸۵.....	زیارت اول:
۱۸۵.....	زیارت دوم:
۱۹۱.....	زیارت وداع
۱۹۳.....	صلوات مخصوص امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۹۴.....	روز و ساعت مخصوص زیارت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۹۸.....	سفارش پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و توسل به امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۹۹.....	بخش سوم: رفتارها و سیره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۰۱.....	فصل اول: زیبایی‌های رفتاری و شخصی
۲۰۱.....	لباس امام جواد <small>علیه السلام</small>

- انگشتر موروثی ۲۰۱
- انگشتر سلیمان ۲۰۲
- مرکب سواری امام جواد علیه السلام ۲۰۳
- مسواک، حجامت و خضاب ۲۰۳
- غذاها و آداب غذا خوردن ۲۰۴
- فصل دوم: رفتارهای عبادی** ۲۰۷
- نماز مخصوص امام جواد علیه السلام ۲۰۷
- نماز اول هر ماه ۲۰۸
- قرائت امام جواد علیه السلام در نماز ۲۱۰
- نماز حرز امام جواد علیه السلام ۲۱۰
- روزه امام جواد علیه السلام ۲۱۱
- حج خانه خدا ۲۱۱
- تقصیر در عمره مفرده ۲۱۲
- وداع با خانه خدا ۲۱۲
- فصل سوم: رفتارهای خانوادگی** ۲۱۵
- سفر به خراسان برای زیارت پدر ۲۱۵
- گریه به یاد پدر ۲۱۵
- توصیه به گریه برای پدر ۲۱۶
- پرداخت بدهی و دین پدر ۲۱۷
- لطف و مهربانی به فرزند ۲۱۸
- نوشتن حرز و تعویذ برای فرزند ۲۱۸
- فصل چهارم: رفتارهای اجتماعی امام علیه السلام** ۲۲۳
- سلام کردن به مردم ۲۲۳

هدایا و عطایا	۲۲۳
دفاع از بیت المال و اموال عمومی	۲۲۵
عیادت مریض و دعا در حقّ یونس بن عبدالرحمن	۲۲۵
بنده آزاد شده امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۲۶
فصل پنجم: رفتارهای مردم با امام <small>علیه السلام</small>	۲۲۹
فصل ششم: رفتارهای امام <small>علیه السلام</small> با حکومت ها	۲۳۱
میانجی گری امام <small>علیه السلام</small> میان مردم و حکومت ها	۲۳۱
سفارش امام رضا به مأمون نسبت به امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۳۲
ملاقات امام جواد <small>علیه السلام</small> با مأمون	۲۳۲
پاسخ های علمی امام جواد <small>علیه السلام</small> در مجلس معتصم	۲۳۴
نمایندگان امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۴۲
شاعران مخصوص امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۴۳
بخش چهارم: مناظره و گفت و گوهای امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۴۵
دفاعیات امام جواد <small>علیه السلام</small> از امامت خویش	۲۴۷
نفی فضایل ساختگی خلفای غاصب	۲۵۰
آزمایش مکرر	۲۵۵
بخش پنجم: سخنان و نامه های امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۵۹
فصل اول: اعتقادات	۲۶۱
الف) توحید	۲۶۱
ب) نبوت	۲۶۴
تعداد پیامبران <small>علیهم السلام</small>	۲۶۴
میثاق انبیاء <small>علیهم السلام</small>	۲۶۵

- پیامبران به نبوت خویش یقین دارند ۲۶۵
- معراج انبیا و اولیای خدا علیهم‌السلام در شب‌های جمعه ۲۶۶
- تراشیدن موی سر آدم علیه‌السلام ۲۶۷
- حزقیل علیه‌السلام شیعه خالص ۲۶۷
- ملاقات ذوالقرنین با ابراهیم خلیل علیه‌السلام در سرزمین وحی ۲۶۷
- گفت‌وگوی عیسی علیه‌السلام با مادر ۲۶۹
- فلسفه امی بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۶۹
- بیعت زنان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۷۰
- بدن پاک و مطهر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۷۱
- پاداش زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۷۲
- ج) امامت ۲۷۲
- امین وحی خدا ۲۷۲
- امام هفت ساله و پنج ساله ۲۷۲
- خزانه داران دانش خداوند ۲۷۳
- اصحاب اعراف ۲۷۳
- صاحبان گنج‌های زمین ۲۷۳
- برکت وجود امامان معصوم علیهم‌السلام میان مردم ۲۷۴
- طواف نیابتی برای امامان علیهم‌السلام ۲۷۴
- گل‌های ناشکفته آفرینش ۲۷۶
- پاداش دوستی پیامبر و علی علیه‌السلام ۲۷۷
- پیامبر و علی علیه‌السلام پدران دینی امت ۲۷۷
- هزار بخش از دانش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۷۸
- به یاد مصیبت‌های مادرش زهرا علیها‌السلام ۲۷۸
- ذریه فاطمه علیها‌السلام ۲۷۹

- ۲۷۹ محرومیت قاتلان امام حسین علیه السلام از عبادت خداوند
- ۲۸۰ وجه تسمیه امام رضا علیه السلام
- ۲۸۱ نص بر امامت امام هادی علیه السلام
- ۲۸۲ فلسفه لقب «قائم» و «منتظر» برای حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۸۴ سختی زمان غیبت
- ۲۸۴ انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وعده خدایی
- ۲۸۵ آماده سازی امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک شب
- ۲۸۶ نشانه های ظهور (خروج دجال)
- ۲۸۶ چگونگی ظهور و شمار یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۲۸۹ فصل دوم: احکام
- ۲۸۹ نقل روایات منقول در حال تقیه
- ۲۸۹ فضیلت نماز در مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه
- ۲۹۰ تمام بودن نماز در حرم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۹۱ وقت نماز شب
- ۲۹۲ نافله های ماه رمضان
- ۲۹۳ مسافرت حلال و حرام
- ۲۹۳ شرایط امام جماعت
- ۲۹۴ فضیلت عمره در ماه رمضان
- ۲۹۴ حج نیابتی
- ۲۹۵ حج مخالف پس از هدایت یافتن
- ۲۹۵ فضیلت زیارت مکه و مدینه
- ۲۹۶ زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۹۷ فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۲۹۷ فضیلت زیارت امام رضا بر زیارت امام حسین علیه السلام

- حج استحبابی خانه خدا ۲۹۸
- برابریک میلیون حج ۲۹۹
- ضمانت بهشت ۲۹۹
- بخشش گناهان دور و نزدیک ۳۰۰
- امنیت روز قیامت ۳۰۰
- تحمل مشکلات برای زیارت ۳۰۱
- زیارت نامه امام رضا از زبان فرزندش، امام جواد علیه السلام ۳۰۱
- زیارت فاطمه معصومه علیها السلام در قم ۳۱۱
- پرداخت دین و قرض بر زیارت رفتن مقدم است ۳۱۱
- وصیت به مقدار یک سوم اموال ۳۱۲
- جاهل به حکم ربا ۳۱۳
- حکم سوگند به خدا و غیر خدا ۳۱۴
- فصل سوم: قرآن و تفسیر** ۳۱۵
- فضیلت قرائت قرآن ۳۱۶
- گشودن گره‌ها با تلاوت قرآن و ذکر ۳۱۷
- برخی از احکام مضطر ۳۱۸
- مشورت ۳۲۱
- سفیه کیست؟ ۳۲۲
- خواستن فضل خدایی ۳۲۳
- پیمان‌های دهگانه ۳۲۳
- هدایت در گرو پیروی از امامان علیهم السلام ۳۲۴
- بندگی خدا در دوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۲۵
- نازل شدن روح بر پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۵
- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۶

۳۲۷ دوستی با اقوام کافر.....
۳۲۸ دوری از خیر دنیا و آخرت.....
۳۲۸ نشانی راه هدایت.....
۳۲۹ چهره‌های زبون در قیامت.....
۳۲۹ فضیلت سوره قدر.....
۳۳۳ فصل چهارم: دعا، تسبیح و مناجات.....
۳۳۳ دعا برای تحصیل گشایش.....
۳۳۳ دعای تعقیب نماز فریضه.....
۳۳۴ دعای تعقیب نماز صبح.....
۳۳۶ دعای استخاره.....
۳۳۶ دعا هنگام مشاهده جنازه میّت.....
۳۳۶ دعای قنوت نماز.....
۳۳۸ دعای دیگر برای قنوت.....
۳۴۱ دعای شب اول ماه رجب.....
۳۴۱ دعای روز نیمه و بیست و هفتم ماه رجب.....
۳۴۲ دعای رؤیت هلال ماه رمضان.....
۳۴۵ تسبیح روز دوازده و سیزده ماه.....
۳۴۵ حرز امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۲ دعا و تعویذ روزهای هفته.....
۳۵۳ تعویذ روز شنبه.....
۳۵۳ تعویذ روز یکشنبه.....
۳۵۵ تعویذ روز دوشنبه.....
۳۵۶ تعویذ روز سه شنبه.....
۳۵۷ تعویذ روز چهارشنبه.....
۳۵۷ تعویذ روز پنجشنبه.....

۳۵۹	تعوید روز جمعه
۳۶۲	حجاب امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۶۲	مناجات‌های گوناگون
۳۶۳	مناجات اول برای طلب خیر و خوبی
۳۶۴	مناجات دوم برای توبه و پذیرش پشیمانی
۳۶۶	مناجات سوم برای مسافرت
۳۶۷	مناجات چهارم برای درخواست روزی
۳۶۹	مناجات پنجم برای استعاذه و پناه بردن به خدا
۳۷۰	مناجات ششم برای پذیرش و درخواست توبه
۳۷۱	مناجات هفتم برای طلب حج
۳۷۳	مناجات هشتم برای رفع ظلم و ستم
۳۷۴	مناجات نهم برای شکر به درگاه خداوند
۳۷۵	مناجات دهم برای درخواست حاجات
۳۷۷	فصل پنجم: پندها، موعظه‌ها، کلمات قصار و مسائل اجتماعی
۳۷۸	تقوا و پرهیزگاری
۳۷۸	آثار و نتایج دانش طلبی
۳۸۰	اخلاص در عمل
۳۸۱	یاد خدا پس از طلوع فجر
۳۸۱	توکل بر خدا
۳۸۲	قضا و قدر الهی
۳۸۲	شکر نعمت
۳۸۵	توبه
۳۸۵	سؤال در قیامت
۳۸۶	فکر و اندیشه در کارها

- ۳۸۶..... مذمت پیروی از هوای نفس
- ۳۸۷..... رضایت به رفتار ناپسند
- ۳۸۸..... نیکو شمردن رفتار زشت
- ۳۸۸..... سزای تشویق کردن فاسد
- ۳۸۸..... سه نفر در ظلم به دیگران شریکند
- ۳۸۸..... روزی که در انتظار ستمگراست
- ۳۸۹..... عاقبت گناه
- ۳۸۹..... چگونه دوست خدا باشیم؟
- ۳۸۹..... سکوت
- ۳۸۹..... عادت های زشت
- ۳۹۰..... همنشین خوب و بد
- ۳۹۰..... دوست خوب
- ۳۹۱..... حقوق دوستی
- ۳۹۱..... برکات دیدار با دوستان
- ۳۹۱..... با چه کسی همنشین شویم
- ۳۹۲..... انواع امتیازات و برتری ها و ریشه یابی آنها
- ۳۹۳..... خصلت های نیکو
- ۳۹۳..... برترین خصلت ها
- ۳۹۷..... منشأ اختلاف ها
- ۳۹۷..... پاداش صبر بر مصیبت ها
- ۳۹۷..... ادب و تربیت حقیقی
- ۳۹۸..... روش جلب محبت دیگران
- ۳۹۹..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۹۹..... عامل زدایش فقر

۳۹۹	شرایط پذیرش خواستگاری
۴۰۱	شهر اهواز و زمین لرزه‌های دنباله‌دار
۴۰۲	زمان تقسیم روزی
۴۰۳	پاسداری از حریم حرمت والدین
۴۰۴	تشریح عزاداری
۴۰۴	توریه
۴۰۶	گروه‌های منحرف شیعه از دیدگاه امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۰۶	عزّت مؤمن
۴۰۷	نیازمندی‌های مؤمن
۴۰۷	فلسفه ترس از مرگ
۴۰۸	موجبات رفع وحشت قبر
۴۰۸	پندها و موعظه‌های دل‌نشین
۴۰۹	واکنش به سرزنش‌های بی‌مورد
۴۰۹	پاداش سرپرستی یتیمان آل محمد <small>علیهم السلام</small>
۴۱۰	شکایت از ظلم و ستم عباسیان
۴۱۰	دنیا و آخرت
۴۱۱	پذیرش هدیه
۴۱۲	دعا برای برطرف شدن مشکلات
۴۱۳	دعای شب اول ماه رجب
۴۱۳	فضیلت شب بیست و هفتم رجب و ثواب روزه آن
۴۱۴	پشیمانی رباخوار
۴۱۶	جبران پیمان شکنی با خدا
۴۱۶	شرایط خواستگار
۴۱۷	مصادر و منابع تألیف

اهداء

به همهٔ آنانی که برای ترویج و دفاع از دین و مقدسات آن تلاش کردند و می‌کنند،
به همهٔ آنانی که جان شیرین خود را برای دفاع از مقدّسات و ارزشهای اسلامی
نثار کردند و مدافعان حقیقی حرم شدند.

به بانوی صبر و هدایت، حضرت زینب علیها السلام و به عزیزة الحسین حضرت رقیة علیها السلام
و به آنانی که فقط یکبار به زیارت حضرت زینب رفتند و فریاد برآوردند که کُلُّنا
عَبَّاسُک یا زَینَب! و سپس به میدان رفته و بی سربازگشتند، سردادند تا کسی سَرِ
ولیّ زمان را برنیزه نکند.

به سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی علیه السلام که با شهادتش دل‌های همه را ربود.
تقدیم به همه شهدای مدافع حرم که نگذاشتند تا دمشق، بقیع دوم شود.
روحشان شاد و یاد و نامشان همیشه زنده باد.

مقدمه

بیان و قلم، دو موهبت بزرگ الهی است که خدای عزوجل در قرآن کریم به هر دوی آنها تصریح نموده است.

درباره بیان، این چنین می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۱.

یعنی بیان، موهبتی است که خداوند به انسان عنایت فرمود و در واقع بیان از جانب خداوند است و اگر او اراده نکند، زبانی گشوده نمی شود.

و همچنین درباره قلم و قدرت بر نوشتار چنین می فرماید: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۲.
آنقدر موضوع نوشتن اهمیت دارد که خداوند بدان سوگند یاد کرده است.

اما وجه مشترک این دو موهبت الهی این است که می توانند از حقایق و معارف مکتوم پرده بردارند و برای جامعه آشکار سازند که هم بر رشد و درک و فهم جامعه می افزاید و هم موجب توسعه مفاهیم ارزشمند در جامعه می گردد.

بنابراین خداوند، دو ابزار برای یک هدف در اختیار انسان قرار داده است، بیان در حقیقت، قلم گفتار است و قلم زبان نوشتار، که برای اکتشاف حقیقت انسانها که به خودی خود، حقیقت تاریخ و حیات بشریت به شمار می آید، به آدمی موهبت گردیده است. از این رو نوشتن درباره حضرات معصومین علیهم السلام و یا سخن گفتن درباره آنان، در حقیقت پرده برداری از فضایل، مناقب و مخازن علمی و معرفتی آنان است تا که در دسترس همگان قرار گیرد و از آنها بهره بجویند و استفاده کنند.

۱. الرحمن: ۱/۵۵-۴.

۲. قلم: ۱/۶۸.

امام جواد علیه السلام اگرچه از مدت عمر طولانی برخوردار نبود و یا بهتر است بگوییم بدخواهان و دشمنان و توطئه‌گران روزگار نگذاشتند بیشتر در دنیا بماند و جامعه را هدایت کند، اما در همان عمر کوتاه، اما با برکت، با اراده خداوند برکات فراوانی را از خود در جامعه برجای گذارد که تا به امروز به عنوان میراث علمی و فرهنگی در میان مردم مورد استفاده واقع می‌شود و دست به دست و سینه به سینه منتقل می‌گردد. و شاید به همین منظور بوده که امام رضا علیه السلام پس از ولادت یگانه فرزندش به یحیی صنعانی فرمود:

نَعَمْ يَا يَحْيَى! هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَّدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلَهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ. آری ای یحیی! این همان فرزندی است که در تاریخ اسلام مانند او از جهت عظمت برکت وجودی اش برای شیعیان به دنیا نیامده است. راستی! چرا آن حضرت در بیان امام رضا علیه السلام این چنین لقب گرفته (بی نظیر در برکت برای شیعیان)؟

اینجا مباحث عمیقی مطرح است که نیازمند نوشتار مستقلی است؛ اما به اشاره و اختصار، فهرستی را تقدیم می‌کنم.

۱- قرآن کریم برای امت، داستانی نقل فرموده که حضرت عیسی علیه السلام در کودکی به نبوت رسید و کتاب الهی را دریافت نمود.

﴿ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴾^۱.

و همچنین درباره حضرت یحیی علیه السلام نیز فرموده: ﴿ يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾^۲.

همه مسلمانان به این فرموده قرآنی، به جهت وجود آن در کتاب آسمانی قرآن، اعتقاد و باور داشتند؛ اما وجود با برکت امام جواد علیه السلام موجب عین‌الیقین شد و باور مردم از جنبه تعبّدی به جنبه عینی و خارجی تبدیل شد، چرا که مردم، فرزند

۱. مریم: ۳۰/۱۹-۳۱.

۲. مریم: ۱۲/۱۹.

خردسالی همانند امام جواد علیه السلام را دیدند که او هم در همان طفولیت، مقام امامت را متصدی شد.

۲- امام جواد علیه السلام اولین امامی است که در سن کودکی به امامت رسید و این منصب الهی و معنوی را عهده دار شد، و این نوعی برکت وجودی آن حضرت بود، چرا که زمینه را برای پذیرش امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه التوفیق در سن کمتر از پنج سالگی را فراهم نمود؛ زیرا اگر امامت آن حضرت در هفت و یا هشت سالگی تحقق نمی یافت، زمینه برای پذیرش مردم نسبت به امام پنج ساله فراهم نبود و شاید موجب مشکلات و انحرافات می شد.

بنابراین می شود گفت: امام جواد علیه السلام خط شکن دریافت مقام امامت در سن کودکی است.

چنان چه در بیان امام جواد علیه السلام نیز به همین زمینه سازی اشاره شده است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: «سَأَلْتُهُ يَعْني أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ، فَقُلْتُ: يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنَ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ»^۱. محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام جواد علیه السلام درباره برخی امور مربوط به امام علیه السلام پرسیدم و گفتم: آیا می شود امام، در سن کمتر از هفت سال هم به امامت برسد؟

امام علیه السلام فرمود: آری! و کمتر از پنج سال هم می شود.

۳- چنانکه در تاریخ آمده است، برخی از گروه های انحرافی، در دوران حضرات معصومین علیهم السلام شکل گرفته و در ذهن برخی انسانهای مؤمن نیز ایجاد شبهه نسبت به امامت برخی امامان معصوم علیهم السلام نموده بود و از جمله آنان موضوع وقف بر امام کاظم علیه السلام و تاسیس فرقه انحرافی واقفه بود و همچنین فرزند دار نشدن امام رضا علیه السلام تا سن ۴۷ سالگی که همه اینها موجب شبههاتی گردیده بود که با ولادت امام جواد علیه السلام و امامت وی، همه آنها برطرف شد.

۱. الکافی: ۱/۳۸۴، ح ۵.

فِي رَوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ قِيَامَا وَكَانَ مِنْ رُؤَسَاءِ الْوَأَقِفَةِ، فَسَأَلْنَا أَنْ نَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَعَلْنَا، فَلَمَّا صَارَ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ لَهُ: أَنْتَ إِمَامٌ؟ قَالَ: نَعَمْ!

قَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ لَسْتَ بِإِمَامٍ!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَنَكَتَ فِي الْأَرْضِ طَوِيلًا مُنْكَسَ الرَّأْسِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا عَلِمْتُكَ أَنْتَ لَسْتَ بِإِمَامٍ؟

قَالَ لَهُ: إِنِّي أَتَقَدَّرُ رُؤِينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ عَقِيمًا، وَأَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ السِّنَّ، وَلَيْسَ لَكَ وَكْدٌ.

قَالَ: فَنَكَسَ رَأْسَهُ أَطْوَلَ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهُ لَا تَمْضِي الْإِيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَزُرُّنِي اللَّهُ وَلَدًا مِثِّي^۱.

عبدالرحمن بن ابی نجران و صفوان بن یحیی که از یاران حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند، روایت می‌کنند: حسین بن قیاما، که از سردمداران گروه واقفه بود، از ما تقاضا کرد تا برای او از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ اجازه ملاقات بگیریم.

پس از کسب اجازه، به محضر امام رسیده و پرسید:

آیا شما امام هستید؟ فرمود: آری. گفت: خدا را گواه و شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی!

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ لحظاتی سرمبارک را پایین انداخته و به فکر فرورفت، سپس سر را بلند کرد و فرمود: از کجا می‌دانی که من امام نیستم؟

گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برایمان روایت شده است که امام هیچ‌گاه عقیم و نازا نیست، در حالی که عمری از شما گذشته، و هنوز صاحب فرزند نشده‌اید.

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از تأملی دوباره و طولانی‌تر از بار اول، در پاسخ فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که روزها و شب‌های زیادی نخواهد گذشت تا این‌که خداوند فرزندی به من عنایت می‌فرماید.

پس از این سخن، چند ماهی نگذشته بود که حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد. این نمونه ای دیگر از برکت وجودی امام جواد علیه السلام بود که در بیان امام رضا علیه السلام آمده بود که در حقیقت، ولادت آن حضرت، پاسخ عملی به بسیاری از شبهات درباره خودش و پدر بزرگوارش بود.

۴- به جهت این که رنگ چهره امام علیه السلام رنگین و مایل به تیره، اما زیبا بود و علت آن نیز شباهت رنگ پوست آن حضرت به مادرشان که از جهت اصالت منطقه ای، اهل افریقا بود، سبب ایجاد شبهه ای در میان افرادی که از قوت ایمان برخوردار نبودند شده بود و متأسفانه در نسب آن حضرت تردید کردند، که خود داستان مفصلی دارد و امام علیه السلام در سن خرد سالگی؛ یعنی بیست و پنج ماهگی زبان به سخن گشود و خطبه ای طولانی ایراد نمود که با این حرکت و اقدام موجب رفع همه آن شبهات شد.

اینها نمونه هایی از برکات وجودی امام جواد علیه السلام بود که در روایت حضرت رضا علیه السلام بدان اشاره شده است.

اما یکی دیگر از برکات مهم شخصیت امام جواد علیه السلام بر عالم اسلام و مکتب تشیع، جایگاه علمی و بیانات علمی ایشان، بویژه در مقام پاسخگویی به سؤالات و پیروزی در مناظرات بود، تا جایی که در یک مجلس، به سی هزار پرسش مردم پاسخ داد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «اسْتَأْذَنَ عَلِيُّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْمٌ مِنَ أَهْلِ النَّوَاحِي مِنَ الشَّيْعَةِ؟ فَأَذَّنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا، فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ. فَأَجَابَ علیه السلام وَلَهُ عَشْرُ سِنِينَ»^۱.

گروهی از شیعیان و ارادتمندان امام جواد علیه السلام که از اطراف و نواحی دور دست وارد مدینه شده بودند، از آن حضرت درخواست ملاقات کردند، امام علیه السلام اجازه ملاقات

۱. الکافی: ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷، مدینه المعاجز: ۲۷۷/۷، ح ۲۳۱۸، اثبات الهداة: ۳/۳۳۳، ح ۱۳. حلیة الابراز: ۴/۵۴۵، ح ۴، وافی: ۳/۸۳۰، ح ۱۴۴۰.

را صادر فرمود، و آنها پس از حضور در مجلس، در مجموع از آن حضرت درباره سی هزار مسئله پرسیدند و امام علیه السلام که ده سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود در همان مجلس به همه سؤالها (سی هزار سؤال) پاسخ داد.

پرواضح است که این حدیث، بیانگر مقام علمی آن حضرت و توانمندی وی در ارائه پاسخ‌های مناسب نسبت به مسایل مورد نیاز امت اسلام و مردم جهان است. یعنی امام علیه السلام در برابر پرسش‌های مردم متواضعانه، اما با اقتدار علمی پاسخ گفتند. که این نیز نمونه‌ای از برکات وجودی آن حضرت است.

اما همین روایت موجب بیان شبهاتی شده است که آیا می‌شود در یک جلسه که قطعاً زمان محدودی دارد به سی هزار سؤال پاسخ داد؟ و آیا برای یک انسان هرچقدر که در اوج مقام علمی باشد، ممکن است که به سی هزار سؤال در یک جلسه پاسخ دهد؟

یعنی آیا زمان و ظرف وجودی یک انسان این قابلیت را دارد یا خیر؟ اگر قابلیت نداشته باشد که موجب تناقض بین امکان و عدم امکان خواهد شد! و اگر قابلیت دارد چگونه و چطور؟

به عبارتی دیگر، اگر محاسبه کنیم که هر سؤال و جوابی در مجموع، یک دقیقه زمان بخواهد که البته به طور معمول زمان بیشتری لازم است، در ۳۰ هزار مسئله، سی هزار دقیقه؛ یعنی ۵۰۰ ساعت وقت لازم است که یک انسان بتواند به سی هزار مسئله در حد ضرورت پاسخ بدهد؛ و پرواضح است که این وقت فراوان در یک مجلس نخواهد گنجید! پس چطور خواهد شد و توجیه این روایت چیست؟

اینجا لازم می‌دانم در پایان این مقدمه، به حل این مسئله پردازم. آری، پرواضح است که اگر این‌گونه به موضوع بنگریم، دچار مشکل خواهیم شد و امکان تحقق آن وجود نخواهد داشت، ولی به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان به موضوع نگرست و راه حل بسیار واضحی را پیدا نمود.

چنانکه در مجلسی که مأمون به پیشنهاد برخی از اطرافیانش برای آزمون آن حضرت تدبیر نموده بود تا میان آن حضرت و یحیی بن اکثم سؤال و جوابی رد و بدل شود و آنان به خیال خام خود گمان می بردند که امام علیه السلام از پاسخ درمانده خواهد شد و آنان می توانند پیروز میدان باشند.

جالب این است که این گفتگوی علمی نیز در زمانی رخ داد که از عمر مبارک امام علیه السلام تنها نه سال و چند ماه سپری شده بود.

پس از آنکه یحیی بن اکثم - دانشمند معروف زمان مأمون - از او اجازه گرفت که سؤالی را از امام علیه السلام پرسد به امام علیه السلام رو کرد و سؤال خود را در قالب یک فرع فقهی در باب حج و کفاره ارتکاب محرمات احرام مطرح نمود و این چنین پرسید:

مَا تَقُولُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْدًا؟

چه می فرمایید: درباره کسی که در حال احرام صیدی را به قتل رسانده است؟ امام جواد علیه السلام در پاسخ به این پرسش و قبل از ارائه پاسخ سؤال، به فروع و جوانب این سؤال و صورت های مختلف آن پرداخت تا جوانب گوناگون یک مسئله روشن شود و سپس به پاسخ پردازد.

در حقیقت امام علیه السلام می خواست به جمع حاضر در آن مجلس بفرماید که این یک سؤال نیست، بلکه چندین سؤال است که باید یکایک آن را پاسخ داد؛ اما نه در قالب یک سؤال و یک جواب، بلکه در قالب بیان ضابطه و قانون برای یک مسأله چند جانبه و دارای فروع شاخه های گوناگون؛ اما مرتبط با یک دیگر، باید پاسخ داد تا هر کسی به هر شاخه آن مبتلا شد بتواند پاسخ سؤال خود را از این ضابطه و قانون دریافت نماید و حکم موضوع خود را به وضوح و روشنی پیدا کند. از این رو، امام علیه السلام سؤالاتی را درباره فروع مسئله بیان فرمود.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَوْ حَرَمٍ؟ عَالِمًا كَانَ الْمُحْرِمُ، أَمْ جَاهِلًا؟ قَتَلَهُ عَمْدًا، أَوْ خَطَأً؟ حُرًّا كَانَ الْمُحْرِمُ، أَمْ عَبْدًا؟ صَغِيرًا كَانَ، أَمْ كَبِيرًا؟ مُبْتَدئًا بِالْقَتْلِ، أَمْ مُعِيدًا؟ مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ كَانَ الصَّيْدُ، أَمْ مِنْ غَيْرِهَا؟ مِنْ صِغَارِ الصَّيْدِ كَانَ، أَمْ كِبَارِهَا؟

مُصِرّاً عَلَى مَا فَعَلَ، أَوْ نَادِماً؟ فِي اللَّيْلِ كَانَ قَتْلُهُ لِلصَّيْدِ، أَمْ نَهَاراً؟ مُحْرِمًا كَانَ بِالْعُمْرَةِ إِذْ قَتَلَهُ، أَوْ بِالْحَجِّ كَانَ مُحْرِمًا؟

امام علیه السلام فرمود: این فرد که مرتکب قتل صید در حال احرام شده است، آیا در حرم مرتکب شده یا در خارج حرم؟ می دانسته حرمت آن را یا نمی دانسته؟ عمداً مرتکب شده یا سهواً؟ این فرد آزاد بوده یا عبد؟ فرد مُحرم کوچک بوده یا بزرگسال؟ بار اولش بوده یا قبلاً هم مرتکب شده است؟ این صید کشته شده از پرنندگان بوده یا از غیر پرنندگان؟ این شکار کوچک بوده یا بزرگ؟ یعنی اگر پرنده بوده، جوجه بوده یا بزرگ؟ فرد محرم، به کارش اصرار دارد یا پشیمان شده؟ در شب مرتکب شده یا در روز؟ فرد محرم، در احرام عمره بوده یا به احرام حج محرم شده بود؟

فَتَحْيِرُ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمَ، وَبَانَ فِي وَجْهِهِ الْعَجْزُ وَالْإِنْقِطَاعُ، وَجَلَجَ حَتَّى عَرَفَ جَمَاعَةَ أَهْلِ الْمَجْلِسِ أَمْرَهُ.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ، وَالتَّوْفِيقِ لِي فِي الرَّأْيِ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَقَالَ لَهُمْ: أَعَرَفْتُمْ الْآنَ مَا كُنْتُمْ تُنْكِرُونَهُ؟ ...

اینجا بود که یحیی بن اکثم از احاطه امام علیه السلام به جوانب گوناگون مسئله و بیان آنها متحیر گردید و عجز و ناتوانی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد و همه حضار فهمیدند و متوجه وضعیت او شدند.

مأمون در ظاهر، خدای را بر توفیق پیروزی امام علیه السلام شکر گفته و به بستگان و اطرافیانش روی کرده و گفت: آیا شناختید آنچه را که تا به حال منکر آن بودید؟ سپس امام علیه السلام به درخواست مأمون به بیان پاسخ های مناسب برای فروع مسئله پرداختند.

چنان چه در این سؤال و جواب و کیفیت آن دقت کنیم، می بینیم امام علیه السلام با سؤالات گوناگونی که عدد آنها به چند ده هزار سؤال می رسد، در چند دقیقه کوتاه با این روش پاسخ دادند.

در این متن حدیثی که اینجا ذکر کردم، امام جواد علیه السلام یازده فرع درباره سؤال فقهی یحیی بن اکثم بیان فرمودند؛ اما در برخی نسخه‌های دیگر حدیث، تا پانزده فرع نیز بیان شده است که اگر بخواهیم عدد سؤالات و جواب‌ها و بعبارت دیگر صورت‌های مسئله را به دست آوریم، بایستی این‌گونه محاسبه نماییم.

$$2 \times 1 = 2 \times 2 = 4 \times 2 = 8 \times 2 = 16 \times 2 = 32 \times 2 = 64 \times 2 = 128 \times 2 = 256 \times 2 = 512 \times 2$$

$$1024 \times 2 = 2048 \times 2 = 4096 \times 2 = 8192 \times 2 = 16384 \times 2 = 32768$$

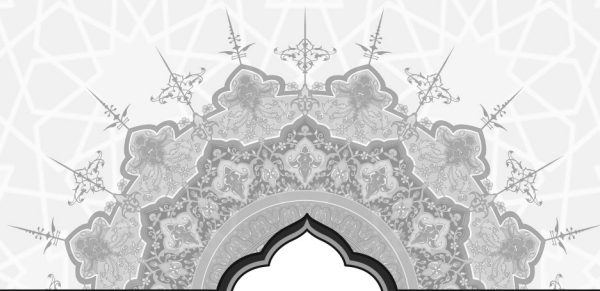
با این روش معلوم شد که امام علیه السلام در دقایقی کوتاه در صورت بیان پانزده فرع به بالغ بررسی و دوهزار مسئله پاسخ داده است که هیچ امر عجیبی نیست و نیازی به اعجاز و خرق عادت و غیره ندارد، بلکه یک روش عادی و معروف در محاسبات است. بنابراین روایت، پاسخ‌گویی امام جواد علیه السلام به سی هزار مسئله در یک جلسه که حکایت از مقام علمی آن حضرت می‌نماید، مبتلا به شبهه و ایراد نیست، بلکه نیازمند تحلیل و توضیح مسئله است که در اینجا بدان پرداختیم.

کتابی که پیش روی شما قرار دارد مجموعه‌ای از معارف بلندی است که از چشمه پرفیض امامت و ولایت حضرت جواد الائمه علیه السلام صادر شده است که با عنایت خداوند گردآوری شده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار گرفته است، به امید آنکه مورد قبول خدای عزوجل و تایید آن حضرت واقع شود و ما را از عنایات خود نیز بهره‌مند فرماید.

مؤلفان

مهدی اسماعیلی

سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری



بخش اول:

مشخصات فردی امام جواد علیه السلام

فصل اول: نام، لقب و کنیه

فصل دوم: تولد امام جواد علیه السلام و حوادث پس از آن

فصل سوم: سیمای امام جواد علیه السلام

فصل چهارم: بستگان امام جواد علیه السلام

فصل پنجم: سنّ و مدّت امامت امام جواد علیه السلام

فصل ششم: وصیت، شهادت، مدّت عمر و حوادث پس از شهادت



فصل اول: نام، لقب و کنیه

نام: محمّد.

لقب: مشهورترین لقب آن حضرت «جواد» است.

شیخ صدوق علیه السلام می‌گوید: امام رضا علیه السلام دارای فرزندی به نام محمّد بود، که پس از وی به امامت رسید و پدر همیشه او را با لقب‌هایی مانند: «صادق»، «صابر»، «فاضل»، «قُرّةُ أعینِ المؤمنین»، «غیظ الملحدین» صدا می‌کرد.^۱

لقب‌های دیگر نیز برای آن حضرت در کتاب‌های حدیثی و تاریخی نقل کرده‌اند، مانند: «المختار، المرصی، المتوکل، المتقی، الزکی، التقی، المنتجب، المرتضی، القانع، الجواد، العالم الربّانی، الهادی، الوصی»^۲.

در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که مردم آن زمان لقب‌هایی، که از مقام بلند امام جواد علیه السلام حکایت می‌نمود، برای آن حضرت قرار داده، او را با آن لقب‌ها صدا می‌زدند، مانند:

«أعجوبة أهل البيت»، «نادرة الدهر»، «بديع الزمان»، «عيسى الثاني»، «ذوالكرامات»، «المؤيد بالمعجزات»، «سلالة رسول الله صلى الله عليه وآله»، «صاحب الخصرة»، «الفائق على المشائخ في الصغر»، «من خاتم الإمامة على كتفه»، «المبرز على كافة ذوى أهل الفضل»، «أفضل أهل الدنيا في الصبي»، «الكامل في السؤدد والهدى والحكمة والعلم»، «هادي القضاة»، «سيد الهداة»، «نور المهتدين»، «سراج المتعبدين»، «مصباح المتجدين»^۳.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۴۵، ذیل حدیث اول.

۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۳۷۹. القاب الرسول و عترته: در مجموعه نفیسه: ۲۲۶.

۳. کتاب القاب الرسول و عترته:، ضمن مجموعه نفیسه: ۲۲۶.

شیخ صدوق رحمته الله نقل فرموده است: امام جواد علیه السلام را «تقی» لقب داده‌اند؛ زیرا از خداوند می‌ترسید. پس آن‌گاه که گروهی شبانه، مسلح و مست، به فرمان مأمون به خانه وی حمله کردند و با شمشیرهایشان او را به خیال خود پاره پاره ساختند؛ خداوند او را از شر مأمون عباسی و ضربات شمشیر حفظ کرد و در امان نگه داشت^۱.
کنیه: ابوجعفر، ابوجعفر الثانی، ابن الرضا، ابوعلی.

صدوق رحمته الله نقل می‌کند: ابونضره، راوی حدیث می‌گوید: امام باقر علیه السلام در لحظه‌های پایانی عمر شریفش به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: آنچه در صحیفه مادرم زهرا علیها السلام دیده‌ای، برای من بیان کن.

عرض کرد: پس از ولادت امام حسین علیه السلام، برای عرض تهنیت، به حضور مادرت زهرا علیها السلام رسیدم. لوحی سبزرنگ در دست او دیدم که چون زمرد می‌درخشید و در آن نوشته‌های سفید رنگ مانند خورشید جلب توجه می‌کرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت! ای دختر پیامبر، این لوح چیست؟

فرمود: لوحی است که از جانب خداوند و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به من هدیه شده است. در آن لوح نام رسول خدا صلی الله علیه و آله، شوهرم علی علیه السلام و فرزندانم درج گردیده است. من از روی آن نسخه‌ای نوشتم که نام یکایک ائمه علیهم السلام در آن ثبت بود، از جمله نام مبارک یازدهمین معصوم پاک امام جواد علیه السلام که کنیه او ابوجعفر محمد بن علی الزکی می‌باشد^۲.
مرحوم طبرسی درباره امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند که او و پدر بزرگوارش، امام هادی و جد بزرگوارش، امام جواد علیهم السلام هر کدام در عصر و زمان خود به لقب «ابن الرضا» معروف و مشهور بوده‌اند^۳.

ابن صباغ مالکی از صاحب کتاب «مطالب السؤل» نقل می‌کند: چون کنیه امام باقر علیه السلام ابوجعفر بود؛ امام جواد علیه السلام به ابوجعفر ثانی مشهور شد^۴.

۱. معانی الأخبار: ۶۵، بحار الأنوار: ۱۶/۵۰، ح ۲۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۴۱/۱، ح ۱.

۳. اعلام الوری: ۱۳۱/۲، بحار الأنوار: ۲۳۸/۵۰.

۴. فصول المهمه: ۲۶۵.

نام امام جواد علیه السلام در تورات

در بعضی از کتابهای تاریخی و حدیثی نام امامان معصوم علیهم السلام را به زبان های مختلف، که در کتابهای آسمانی آمده است، ذکر کرده اند. نام مبارک امام جواد علیه السلام نیز در تورات و دیگر کتاب های آسمانی پیشین به صورت های گوناگون بیان شده است. نام امام جواد علیه السلام در تورات «تیمو» یا «تیمورا» است، که با لقب «قَصِيرُ الْعَمْرُو طَوِيلُ الْأَثَرِ»؛ یعنی دارای عمر کوتاه و آثار بلند معرفی شده است.^۱

۱. الصَّراطُ الْمُسْتَقِيم: ۱۴۱/۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۶۴/۱.



فصل دوم: تولد امام جواد علیه السلام و حوادث پس از آن

بشارت به ولادت امام جواد علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله، در حدیثی بسیار طولانی، فرد فرد امامان معصوم علیهم السلام را با القاب ویژه معرفی فرموده است. آن حضرت وقتی نوبت به امام جواد علیه السلام رسید، فرمود: خداوند نطفه‌ای پاک، با برکت و پسندیده را در صُلب امام رضا علیه السلام قرار داده، و او را «محمد» نامیده است. او شفیع شیعیان و وارث دانش جدّ بزرگوارش می‌باشد، او نشانه و دلیل روشن و آشکار همراه دارد.^۱ در روایتی دیگر امام کاظم علیه السلام به شخصی به نام «یزید» فرمود: ای یزید! در آینده‌ای نه چندان دور با او (علی بن موسی الرضا) ملاقات خواهی نمود، به او بشارت ده که خداوند از دامن کنیزی پاک دامن و از خاندان ماریه قبطیه (مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله)، فرزندی امین و مبارک به او عنایت خواهد فرمود. ای یزید، سلام مرا به او برسان.^۲ در روایتی از پدر بزرگوارش نیز وارد شده است که پیش از به دنیا آمدن فرزندش فرمود: خدا را گواه می‌گیرم؛ روزگاری نمی‌گذرد که صاحب فرزندی می‌شوم. راوی حدیث می‌گوید: روز شماری می‌کردم تا هر چه زودتر یادگار امام رضا علیه السلام را زیارت کنم. کمتر از یک سال از آن تاریخ نگذشته بود که امام جواد علیه السلام به دنیا آمد و درستی سخن امام رضا علیه السلام برایم روشن شد.^۳

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹.

۲. کافی: ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۱۴.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۹، ح ۱۳.

تاریخ تولد امام جواد علیه السلام

درباره تاریخ تولد امام جواد علیه السلام میان مورخان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، اختلاف نظر وجود دارد. اگرچه در بعضی از قسمت‌ها مانند سال تولد اتفاق نظر داشته، و همه سال (۱۹۵ هجری قمری) و شب و روز جمعه را ذکر کرده‌اند؛ ولی در روز و ماه تولد، چند قول نقل شده است:

بعضی آن را پانزدهم^۱، بعضی هفدهم^۲، بعضی نوزدهم^۳، یا بیست و یکم^۴ ماه رمضان دانسته و برخی دیگردهم ماه رجب ذکر کرده‌اند^۵.

در تقویت اقوال یاد شده، به دو امر می‌توان تمسک نمود:

۱. نیمه ماه رمضان؛ به دلیل نقل آن از سوی بسیاری از بزرگان شیعه، مانند شیخ مفید^۶ و دیگران.

۲. دهم ماه رجب؛ به دلیل ورود آن در دعایی که از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام در ماه رجب صادر شده است. در دعای امام عصر علیه السلام این‌گونه آمده است:

«اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ: مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَأَبْنَيْهِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجَبِّ».

خدایا تو را به حق دو مولود این ماه سوگند می‌دهم، محمد بن علی الثانی و فرزندش علی بن محمد^۶.

و همچنین سیره علمای بزرگ شیعه از قدیم الایام تا به امروز در احیای روز دهم ماه رجب به عنوان جشن ولادت امام جواد علیه السلام.

۱. دلائل الإمامه: ۳۸۳. اعلام الوری: ۹۱/۲، (بنا بریک قول). روضة الواعظین: ۲۶۷، (بنا بریک قول).

۲. اعلام الوری: ۹۱/۲، تاج الموالید: ۱۲۸، (بنا بریک قول).

۳. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۹/۴. فصول المهمه (ابن صباغ): ۲۶۶، إحقاق الحق: ۴۱۵/۱۲. أعيان الشیعة: ۳۲/۲. روضة الواعظین: ۲۶۷.

۴. اثبات الوصیة: ۲۱۶ و ۲۲۷.

۵. مصباح المتهجد: ص ۸۰۵. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۹/۴، (بنا بریک قول). إقبال الأعمال: ص ۱۵۳.

۶. مصباح کفعمی: ص ۷۰۳. مصباح التهجد: ص ۸۰۴. بحار الانوار: ۱۴/۵۰، ح ۱۴. أعيان الشیعة: ۳۲/۲.

چگونگی تولد امام جواد علیه السلام

حکیمه، دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، می‌گوید: شب ولادت حضرت جواد علیه السلام در منزل امام رضا علیه السلام بودم، فرمود: هنگام وضع حمل از همسر مراقبت کن! سپس حضرت چراغی را داخل اتاق روشن نمود و در را بست.

پس از لحظاتی، خیزران را درد زایمان فرا گرفت، طشتی مقابل او قرار دادم. ناگهان چراغ خاموش شد، هراسناک از جا برخاستم تا چراغ را روشن کنم. متوجه تشعشع نوری از میان طشت شدم که فضای اتاق را فرا گرفته بود، به صورتی که همه چیز به راحتی دیده می‌شد. چشم‌هایم به میان طشت دوخته شد، نوزادی را در پرده‌ای نازک، که تمام بدن او را پوشانده بود، مشاهده نمودم. او را در آغوش گرفتم و پرده نازک را کنار زدم. حضرت رضا علیه السلام در اتاق را باز نمود و فرزندش را از من گرفت و او را میان گهواره قرار داده، فرمود: عمّه جان، مواظب فرزندم باش.

حکیمه می‌گوید: روز سوم، نوزاد خاندان رسالت و امامت چشمش را گشوده، به راست و چپ نگاهی کرد و فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

حیرت و تعجب سراسر وجود مرا فرا گرفت، با عجله و شتابان به محضر امام رضا علیه السلام آمده، عرض کردم: چیزی عجیب مشاهده کردم! فرمود: چه دیده و شنیده‌ای؟

گفتم: با این‌که نوزاد است، زبان به شهادتین باز کرد!

امام علیه السلام فرمود: «يَا حَكِيمَةُ! مَا تَرَوْنَ مِنْ عَجَائِبِهِ أَكْثَرُ». ای حکیمه! از این پس عجایبی بیشتر از او دیده خواهد شد!

۱. حَكِيمَةُ بِنْتُ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: لَمَّا حَضَرَتْ وَوَلَدَةُ الْخَيْرِ زَيْنُ أَمِّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، دَعَانِي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لِي: يَا حَكِيمَةُ! احْضُرِي وَوَلَدْتَهَا! وَادْخُلِي وَإِيَّاهَا وَالْقَابِلَةَ بَيْنَا! وَوَضَعَ لَنَا مِصْبَاحًا، وَأَعْلَقَ الْبَابَ عَلَيْنَا، فَلَمَّا أَخَذَهَا الطَّلُقُ طَفِي الْمِصْبَاحِ وَبَيْنَ يَدَيْهَا طَشْتٌ، فَأَعْتَمَمْتُ بَطْفِي الْمِصْبَاحِ؛ فَمِئِنَّا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ بَدَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّسْتِ، وَإِذَا عَلَيْهِ شَيْءٌ رَفِيقٌ كَهَيْئَةِ الثُّوبِ يَسْطَعُ نُورَهُ حَتَّى أَضَاءَ الْبَيْتَ، فَأَبْصَرْنَا، فَأَخَذْتُهُ، فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِي، وَنَزَعْتُ عَنْهُ ذَلِكَ الْعِشَاءَ.

یگانه فرزند پدر

درباره این که امام جواد علیه السلام چندمین فرزند پدر بزرگوارش بوده است، دو نظریه در میان تاریخ نویسان مطرح می باشد:

برخی برای امام رضا علیه السلام پنج فرزند پسر به نام های: محمد (جواد)، حسن، جعفر، ابراهیم، حسین و یک دختر به نام عایشه ذکر کرده اند.^۱

در برخی آثار، نام های دیگر از قبیل موسی و علی در میان پسران و فاطمه به جای عایشه به چشم می خورد و در برخی دیگر، فقط دو فرزند برای وی به نام های محمد و موسی ذکر شده است.^۲

برخی دیگر، که بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی مانند: شیخ مفید، طبرسی، أبو عمر و کثی، ابن شهر آشوب، مسعودی، و گنجی شافعی را شامل می شود، بر این عقیده اند که امام جواد علیه السلام یگانه فرزند امام رضا علیه السلام می باشد.^۳ از خود امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: همانا خداوند یک فرزند پسر به من عطا می فرماید که وارث من خواهد بود.^۴

فَجَاءَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ الْبَابَ، وَقَدْ فَرَعْنَا مِنْ أَمْرِهِ، فَأَخَذَهُ، فَوَضَعَهُ فِي الْمَهْدِ، وَقَالَ لِي: يَا حَكِيمَةُ! الزَّيْمِي مَهْدُهُ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ نَظَرَ يَمِينَهُ وَيَسَارَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

فَقُمْتُ دَعْرَةَ فَرَعَةَ، فَأَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ سَمِعْتُمُنْ هَذَا الصَّبِيِّ عَجَبًا؟

فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ. فَقَالَ: يَا حَكِيمَةُ! مَا تَرَوْنَ مِنْ عَجَائِبِهِ أَكْثَرَ. (مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۴/۴، ص ۴).

۱. كشف الغمّه: ۲/۲۶۷، و أعيان الشّيعه: ۲/۱۳. نورالابصار: ۳۲۵. فصول المهمّه (ابن صباغ): ۲۶۴.

الشّجرة المباركة (فخر رازی): ۷۷. ينابيع المودّة: ۳/۱۲۴، و ۱۶۹.

۲. تاريخ الأئمّه: (ابن ابی الثلج بغدادی). تاريخ أهل البيت عليه السلام: ۱۰۹. العُدُدُ القَوِيَّةُ لدفع المخاوف اليوميّة: ۲۹۴.

۳. ارشاد مفید: ۳۱۶. رجال کثی: ۵۹۶، ح ۱۱۱۵. مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۳۶۷. اعلام الوری: ۲/۸۶. إثبات الوصیّة: ۲۱۹. كفاية الطالب: ۴۵۷.

۴. إثبات الوصیّة: ۲۱۷.

سخن گفتن امام جواد علیه السلام هنگام به دنیا آمدن

حکیمه خاتون، عمه امام جواد علیه السلام می گوید: چون آثار بارداری در چهره همسر امام رضا علیه السلام مشاهده شد، در نامه ای به آن حضرت بشارت دادم که به زودی صاحب فرزند می شوی.

آن حضرت در جواب، از لحظه باردار شدن و ساعت و روز وضع حمل همسرش خبر داد و فرمود: وقتی که فرزندم به دنیا آمد تا هفت روز از او مواظبت کن.

حکیمه می گوید: لحظه به دنیا آمدن فرزند امام رضا علیه السلام در کنار همسرش بودم. همه چیز را به دقت زیر نظر داشته، طبق سفارش آن حضرت مأموریت خویش را انجام دادم. ذکر شهادتین توجه مرا جلب کرد. (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

خداوندا! چه می بینم و چه می شنوم؟! کودکی خردسال سخن می گوید؟ با کنجکاو و دقت بیشتر به میان طشت نگاه کردم. آیا اشتباه می کنم و صدا متعلق به طفل تازه به دنیا آمده نیست؟

آری! آن صدای معجزه گراز حلقوم طفلی است که بزرگی و شخصیت ممتاز خویش را در لحظه ولادت نشان می دهد.

عقل و درک انسان از شنیدن و پذیرفتن آن عاجز است؛ اما حکیمه که خود شاهد ماجرا است، نمی تواند آن را انکار کند.

سه روز از ولادت او بیشتر نگذشته بود که برای دومین بار لب به سخن گشود، عطسه ای کرد و در پی آن حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر و جانشینان برحق او را بر زبان جاری نمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ»^۱.

۱. وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّجْمِ بَدْرُ بْنُ عَمَارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام، قَالَتْ: كَتَبْتُ لَمَّا عَلِقَتْ أُمُّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام بِهِ: خَادِمَتُكَ قَدْ عَلِقَتْ.

فَكَتَبَ إِلَيَّ «أَنْهَا عَلِقَتْ سَاعَةَ كَذَا، مِنْ يَوْمِ كَذَا، مِنْ شَهْرِ كَذَا، فَإِذَا هِيَ وَوَلَدَتْ فَالزَّيْمِيهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ. قَالَتْ: فَلَمَّا وَوَلَدَتْهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّلَاثِ، عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ. (دلائل الإمامة: ۳۸۳/۳۴۱).

رشد بی نظیر و تفکر عمیق

بانویی محترم و با شخصیت، مسئولیت سرپرستی و نگه‌داری امام جواد علیه السلام را بر عهده داشت و از رفتار آن حضرت، که با نوزادان و کودکان دیگر تفاوت بسیار داشت، به شگفت آمده بود. او می‌گوید: امام علیه السلام، هنگام اندیشه و تفکر، همانند انسان‌های کامل و باتجربه بود.^۱

نسبت ناروا به همسر امام رضا علیه السلام پس از تولد فرزند

علی بن جعفر، برادر امام کاظم و عموی امام رضا علیه السلام است و زمان امامت امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است، او می‌گوید: برخی از ما دوستان و بستگان امام رضا علیه السلام در حق وی ظلم و ستم کردیم؛ چرا که با زخم زبان، اذیت و آزار روحی شدید را برای وی فراهم نمودیم.

آن زمان که فرزند بزرگوارش امام جواد علیه السلام به دنیا آمد و از چهره گندمگون و تیره رنگی برخوردار بود؛ ما عموها و برادران امام رضا علیه السلام زبان به سخنان ناروا گشودیم و گفتیم: هرگز در میان ما امامی با چهره تیره وجود نداشته است. پس در میان مردم شایع شد که این کودک فرزند او نیست.

این سخن به گوش امام رضا علیه السلام رسید، حضرت فرمود: او فرزند من است. از این رو همه پیشنهاد کردند که فردی قیافه‌شناس در این امر داوری کند؛ همان‌گونه که جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد تهمت قرار گرفت و در نهایت به قضاوت قیافه‌شناس درباره فرزندش ابراهیم، رضایت داد.

حضرت رضا علیه السلام نیز پذیرفت و پیشنهاد کرد که این کار در روزی معین و در باغی بزرگ اجرا شود.

همه خویشاوندان حضرت جمع شدند و حضرت رضا علیه السلام، پیش از آمدن قیافه‌شناس، در حالی که لباسی دوخته شده از پشم برتن و کلاهی برسرو تبری بردوش داشت، وارد باغ شد و به کار مشغول گشت.

وی، با نگاهی به حاضران و پسر بچه حاضر در مجلس، به سخن درآمد و گفت: در میان این جمعیت کسی را به عنوان پدر این پسر بچه نمی بینم و نمی شناسم؛ ولی چنان چه پدر این فرزند در این مکان باشد، همانی خواهد بود که در باغ مشغول کار است؛ زیرا آثار قدم او و این پسر بچه مشابه یکدیگر می باشند.

علی بن جعفر می گوید: امام جواد علیه السلام را در آغوش گرفتم و صورتش را بوسیدم، از روی اشتیاق آب دهان او را مکیدم و گفتم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي عِنْدَ اللَّهِ». در پیشگاه خداوند شهادت می دهم که تو امام من نزد خدا هستی.

حضرت رضا علیه السلام، با مشاهده این صحنه، قطرات اشک بر گونه های مبارکش جاری شد و فرمود: عمو جان، آیا از پدرم نشنیدی که از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کرد که آن حضرت فرمود: پدر و مادر من فدای فرزند بهترین کنیزکان، کنیزی که از منطقه نوبه می باشد، پاک و پاکیزه، صاحب رحمی پاک. خداوند لعنت کند فرزند عباس را (خلفای بنی العباس مثل هارون، مأمون، منصور، متوکل و...) آنان فتنه آفرینانی هستند که ظلم آنان دامن فرزند مرا نیز خواهد گرفت.

در پاسخ وی گفتم: راست می گویی، جانم به فدایت.^۱ قیافه شناس (قائف) به کسی می گویند که از طریق بعضی شواهد و آثار در انسان ها، به نسبت آنان پی برده، و فرزندان را که پدرشان مشخص نیست، به پدر ملحق می کند. این کار از نظر شرعی بی اعتبار و فاقد ملاک دینی است؛ چون از قوانین عهد جاهلیت و پیش از اسلام است. اما چنان که می بینیم، پیامبر و ائمه علیهم السلام در مواردی به جهت مصلحتی که وجود داشته، به اجرای آن اجازه داده اند. این امر بر اثر پافشاری و اصرار مردمی بود که هنوز سنت های دوران جاهلیت بر ذهن و اندیشه آنان حاکم بوده است.

گروهی از دانشمندان اسلام آن را طبق همین قصه و داستان «أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، که به دلیل کبودی رنگ چهره وی، نسبت او را به پدری سفید رنگ صحیح نمی دانستند، جایز دانسته اند.

۱. کافی: ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۱۴.



فصل سوم:

سیمای امام جواد علیه السلام

سیمای امام علیه السلام

چهره امام علیه السلام زیبا، گندمگون و پوست بدن وی سفید روشن^۱ و موهای سرش سیاه رنگ^۲ و مُجَعَّد، یعنی پیچ در پیچ توصیف شده است. آن حضرت، از جهت صورت بسیار شبیه پدر بزرگوارش، امام رضا علیه السلام بوده است^۳.

۱. عَنْ عَسْكَرِ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا علیه السلام، قَالَ: ... قُلْتُ فِي نَفْسِي: يَا سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَشَدَّ سُمْرَةَ مَوْلَايَ، وَأَضْوَأَ جَسَدَهُ. (دلائل الامامة: ۴۰۴، ح ۳۶۵).

۲. حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام وَلَهُ شَعْرَةٌ - أَوْ قَالَ وَفَرَةٌ - مِثْلَ حَلَكِ الغُرَابِ ... (دلائل الامامة: ۳۹۷، ح ۳۴۶).

۳. عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الهَرَوِيِّ قَالَ: ... دَخَلَ عَلَيَّ شَابٌّ حَسَنُ الوَجْهِ، فَطَطَّ الشَّعْرَ أَشْبَهُ بِالرِّضَا ... فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ لِي: أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الصَّلْتِ! أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ! ... (عيون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۴۲، ح ۱).



فصل چهارم:

بستگان امام جواد علیه السلام

نام و شخصیت مادر امام جواد علیه السلام

مادر آن حضرت کنیزی به نام سبیکه نوبیه یا خیزران است. برخی نوشته‌اند: خیزران از قبیله و خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۱ برخی نام‌های دیگر مانند: دُزه^۲، ریحانه و سکینه نیز برای او ذکر کرده‌اند.^۳

کنیز خریداری شده در شهر مکه

یزید بن سلیط از پیروان مکتب زید، می‌گوید: به قصد زیارت بیت‌الله و به جای آوردن اعمال عمره به راه افتادم. در میانه راه با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ملاقات نمودم و عرض کردم: در همین مکان به همراه پدرم محضر پدر بزرگوارت، حضرت صادق علیه السلام رسیدیم در حالی که شما و دیگر برادران تان در کنار وی بودید.

پدرم عرض کرد: شما اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله پاک و پاکیزه هستید و از مرگ هم نمی‌توان فرار کرد؛ چنان چه حادثه‌ای برای شما پیش آید، به چه کسی مراجعه کنم؟ پدر بزرگوارتان فرمود: اینها همه فرزندان من هستند؛ ولی علم، دانش، حکمت، جود، سخا و آگاهی از احتیاجات مردم در وجود فرزندم موسی جمع است. بدان که نطفه امامی در صلب او قرار دارد که پناهگاه درماندگان و مشکل‌گشای دردمندان خواهد بود.

۱. کافی: ج ۱، ص ۴۹۲، س ۹.

۲. مناقب آل ابی طالب: ۳۷۹/۴.

۳. دلائل الامامة: ۳۹۶، س ۹.

سپس فرمود: ای یزید، در آینده‌ای نه چندان دور در همین مکان با او ملاقات خواهی نمود. به او بشارت ده که خداوند از دامن کنیزی پاکدامن و از خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندی امین و مبارک به او عنایت خواهد فرمود و سلام مرا به او برسان.

یزید بن سلیط می‌گوید: پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به زیارت امام رضا علیه السلام رفتم، فرمود: آیا میل داری برای انجام اعمال عمره به مکه برویم؟ گفتم: نفقه و مخارج سفر برای من سنگین است.

فرمود: سبحان الله! کسی که دعوت می‌کند، مخارج سفر را نیز می‌پردازد. با اشتیاق فراوان پیشنهاد حضرت را قبول نمودم و به طرف سرزمین و دیار محبوب حرکت کردیم. در میان راه به سرزمینی رسیدیم که پیش‌تر پدر و جدّ وی را در همانجا ملاقات کرده بودم.

فرمود: در این مکان افراد زیادی را ملاقات کرده‌ای! عرض کردم: آری و سپس ایشان را از ملاقات‌ها و خبر دادن حضرت کاظم علیه السلام از ولادت فرزندی برای حضرت رضا علیه السلام، و نام مادرش خبر دادم. وقتی به شهر مکه وارد شدیم، حضرت آن کنیز را خرید و فرزندش، امام جواد علیه السلام از همان کنیز به دنیا آمد!

۱. عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيْطٍ قَالَ: لَقِيْتُ اَبَا اِبْرَاهِيْمَ علیه السلام وَ نَحْنُ نُرِيْدُ الْعُمْرَةَ فِي بَعْضِ الطَّرِيْقِ ... ثُمَّ قَالَ لِيْ اَبُو اِبْرَاهِيْمَ علیه السلام: اِيْتِيْ اَوْخِذِيْ فِيْ هَذِهِ السَّنَةِ وَالْاَمْرُ هُوَ اِلَيْ اِنِّيْ عَلَيَّ علیه السلام ...
 ثُمَّ قَالَ لِيْ: يَا يَزِيْدُ! وَاِذَا مَرَرْتِ بِهَذَا الْمَوْضِعِ وَ لَقِيْتَهُ وَ سَتَلْقَاهُ، فَبِيْشْرُهُ اِنَّهُ سَيُوَلِّدُ لَهٗ غُلَامًا، اَمِيْنٌ، مَّأْمُوْنٌ، مُبَارَكٌ، وَ سَيُعَلِّمُكَ اَنَّكَ قَدْ لَقِيْتِنِيْ، فَاْخِيْرُهُ عِنْدَ ذَلِكَ اَنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي يَكُوْنُ مِنْهَا هَذَا الْغُلَامُ جَارِيَةٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ، جَارِيَةٌ رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه و آله اُمُّ اِبْرَاهِيْمَ؛ فَاِنْ قَدَرْتِ اَنْ تُبَلِّغَهَا مِيْتِي السَّلَامَ، فَاَفْعَلِي.
 قَالَ يَزِيْدُ: فَلَقِيْتُ بَعْدَ مُضِيِّ اَبِيْ اِبْرَاهِيْمَ علیه السلام عَلَيًّا علیه السلام فَبَدَأَنِيْ. فَقَالَ لِيْ: يَا يَزِيْدُ! مَا تَقُوْلُ فِيْ الْعُمْرَةِ؟
 فَقُلْتُ: يَا اَبِيْ اَنْتَ وَ اُمِّي! ذَلِكَ اِلَيْكَ وَ مَا عِنْدِي نَفَقَةٌ. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! مَا كُنَّا نَكْلِفُكَ وَ لَا نَكْفِيْكَ.
 فَخَرَجْنَا حَتَّى اَنْتَهَيْتِنَا اِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، فَاَبْتَدَأَنِيْ، فَقَالَ: يَا يَزِيْدُ! اِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ كَثِيْرًا مَا لَقِيْتُ فِيْهِ جِيْرَتَكَ وَ عُمُوْمَتَكَ.

فُلْتُ: نَعَمْ! ثُمَّ قَصَصْتُ عَلَيْهِ الْخَبْرَ. فَقَالَ لِيْ: اَمَّا الْجَارِيَةُ فَلَمْ تَجِيْ بَعْدُ، فَاِذَا جَاءَتْ بَلَّغْتَهَا مِنْهُ السَّلَامَ. فَاَنْظُرِيْنِيْ اِلَى مَكَّةَ، فَاَسْتَرَاهَا فِيْ بَلَدِكَ السَّنَةِ، فَلَمْ تَلْبِيْ اِلَّا قَلِيْلًا حَتَّى حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِكَ الْغُلَامَ ... (كافي: ۱/۳۱۳، ح ۱۴).

همسران امام جواد علیه السلام

أُمُّ الْفَضْلِ، دختر مأمون عباسی

اولین ازدواج حضرت جواد علیه السلام در نه سالگی با دختر مأمون به نام زینب و با شهرت و کنیه **أُمُّ الْفَضْلِ** بود. هدف مهم خلیفه از این کار جلب رضایت شیعیان و محدود نمودن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن حضرت بود؛ تا بتواند در آینده به راحتی نقشه قتل آن حضرت را به دست همسرش (أُمُّ الْفَضْلِ) اجرا نماید. خوش بختانه این ازدواج ثمره‌ای نداشت و فرزندی نصیب او نشد:

«وَقَدْ كَانَ زَوْجَهُ الْمَأْمُونُ ابْنَتَهُ وَمَ يَكُنْ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا وَلَدٌ»^۱، مأمون دخترش زینب را

به همسری امام جواد علیه السلام در آورد؛ ولی از او فرزندی نداشت.

مأمون، خلیفه عباسی تصمیم گرفت دخترش **أُمُّ الْفَضْلِ** را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد. وقتی افراد فامیل از این خبر مطلع شدند، همگی تصمیم گرفتند تا او را از این عمل منصرف کنند. جلسه‌ای با حضور اعضای فامیل و بستگان خلیفه تشکیل شد، به او گفتند: شنیده‌ایم قصد داری فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان داماد خویش برگزینی!

آیا می‌دانی خلافت از دست ما خارج خواهد شد و عزّت به دست آمده را برباد خواهی داد؟

مگر نمی‌دانی که از دیرزمان میان ما و فرزندان پیامبر چه حوادثی پیش آمده است و تلاش و سعی پدران ما بر تحقیر، منزوی کردن و دور نگه داشتن آنان از صحنه‌های سیاسی جامعه بوده است؟!

خواهش و تقاضای ما این است که از این کار منصرف شده، از میان افراد فامیل فردی لایق را به همسری دخترت انتخاب کنی.

مأمون در پاسخ گفت: آنچه در گذشته میان فرزندان ابوطالب و اجداد من و شما اتفاق افتاده است، پایه‌گذارانش افرادی حسود و بدخواه از قبیل شما بوده‌اند.

۱. مناقب آل ابی طالب: ۴/ ۳۸۰.

چنان چه از روی انصاف اندیشه کنید، خواهید دانست که خاندان رسالت نسبت به امر خلافت و رهبری و حکومت بر مردم از دیگران سزاوارترند. پیشینیان دربارهٔ آنان ظلم کرده، قطع رحم نموده‌اند؛ اما من بارها تلاش نمودم تا خلافت را به او واگذار نمایم، قبول نکرد. حالا نیز انتخاب او برای همسری دخترم به دلیل برتری وی بر همه عالمان و دانشمندان زمان ما می‌باشد. اکنون فرصتی مناسب برای شما و همهٔ مردم پیش آمده است تا به فضل و دانش بسیار وی در نوجوانی واقف شوید.

گفتند: جناب خلیفه! اگرچه این پسر بچه خردسال شما را مجذوب خویش ساخته، پس به تعلیم و تربیت نیازمند است و باید مسایل دینی را بیاموزد! مأمون با عصبانیت فریاد زد: آیا می‌دانید چه می‌گویید و دربارهٔ چه کسی سخن می‌گویید؟! من این نوجوان را می‌شناسم. او از خانواده‌ای می‌باشد که علم و دانش آنان خدایی است، پدران او از نظر علم و دانش در بالاترین حدّ از کمال بوده‌اند. اگر سخن مرا قبول ندارید، می‌توانید او را بیازمایید.

گفتند: پیشنهاد خلیفه را می‌پذیریم؛ زیرا امتحان و آزمون بهترین روش برای کشف واقعیت خواهد بود و چنان چه او در این آزمون پیروز شود، مطیع فرمان خلیفه خواهیم بود.

همگی با خلیفه خدا حافظی کرده، از مجلس خارج شدند؛ ولی در این اندیشه بودند که چه کسی را برای مناظره و گفت‌وگوی علمی با یک نوجوان (۹) ساله، که ذهن و فکر خلیفه را متوجه خود کرده است، برگزینند.

پس از مشورت‌های گوناگون تصمیم گرفتند از شخصی به نام «یحیی بن اکثم»، که دانشمند و به مسایل علمی آشنا و صاحب شهرت نیز بود، استفاده کنند. در ملاقاتی که صورت گرفت، با وعدهٔ پاداش و هدایای گران‌قیمت، وی را برای دیدار و گفت‌وگو با امام جواد علیه السلام آماده ساختند.

روزی معین از طرف خلیفه برای برگزاری مجلس مناظره مشخص گردید.

مأمون دستور داد جایگاه نشستن حضرت جواد علیه السلام در مجلس را آن گونه مهیا سازند که نزدیک جایگاه مخصوص وی باشد.

روز موعود فرارسید. جمعیتی زیاد با یحیی بن اکثم وارد تالار مخصوص شدند. از طرف دیگر، امام جواد علیه السلام (۹) ساله هم به جایگاه مخصوص خویش وارد شد و در کنار خلیفه بر روی تخت نشست.

یحیی، در حالی که در مقابل امام علیه السلام نشسته بود، خطاب به مأمون گفت: آیا اجازه می‌دهی مطلبی را از این نوجوان (۹) ساله بپرسم؟
مأمون گفت: از خودش اجازه بگیر.

یحیی چهره‌اش را به طرف امام علیه السلام چرخاند و عرض کرد: اجازه می‌دهید مسئله‌ای از شما بپرسم؟

حضرت فرمود: آنچه دلت می‌خواهد بپرس.

یحیی گفت: وظیفه کسی که در حال احرام شکاری صید کند، چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: آیا خارج از حرم صید کرده است یا داخل حرم؟

آیا به حرام بودن شکار در حال احرام آگاه بوده است یا جاهل؟

کشتن صید عمدی بوده است یا اشتباهی؟

شخص محرم، بنده و برده انسان دیگری بوده است یا حر و آزاده؟

بالغ بوده است یا نابالغ؟

کشتن صید را تکرار کرده است یا بیش از یک بار نبوده است؟

صید از پرندگان بوده است یا از غیر آن؟

کوچک بوده است یا بزرگ؟

بر عمل صید اصرار داشته یا پشیمان شده است؟

آن عمل را در شب مرتکب شده یا در روز؟

احرام او برای عمره بوده است یا حج؟

یحیی بن اکثم از تسلط امام جواد علیه السلام نه ساله بر توزیع و تفریع یک مسئله فقهی، در درون خویش عجز و کوچکی بیش از حد احساس نمود و حاضران در رنگ و چهره وی حقارت و عجز را مشاهده کردند.

مأمون خوشحال و خرسند از این مناظره موقّیّت آمیز، در حالی که افراد فامیل خویش را مخاطب قرار داده بود، گفت: آنچه نسبت به خاندان رسالت انکار می کردید، با چشم و گوش خود دیده و شنیدید!

آنگاه به امام علیه السلام عرض کرد: آیا دخترم را به همسری می پذیری؟
حضرت فرمود: آری.

مأمون گفت: خطبه عقد را بخوان و من دخترم امّ الفضل را به همسری تو درمی آورم.

امام علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر خدا و اهل بیت علیه السلام، فرمود: من محمّد فرزند علی بن موسی، امّ الفضل دختر مأمون را به عقد و ازدواج خویش در آورده، مهریه او را مهریه جدّه ام فاطمه علیه السلام، دختر رسول خدا ﷺ، که پانصد درهم بوده است، قرار می دهم.

مأمون در جواب گفت: من نیز دخترم را به مهریه مذکور به عقد و ازدواج تو در آوردم.

مجلس عروسی از طرف مأمون مهیا شد. بوی عطر و گلاب فضا را پر کرده بود، سفره های غذا گسترده و به شرکت کنندگان هدایایی از سوی مأمون داده شد.

جمعیت حاضر و میهمانان عادی و حکومتی، پس از پذیرایی، مجلس را ترک کرده، پراکنده شدند؛ ولی عده ای از خواص دربار هنوز باقی مانده بودند.

مأمون به امام عرض کرد: اگر مصلحت می دانی، جواب هایی که برای یحیی بن اکثم بیان فرمودی، تکرار شود تا بیشتر بهره مند شویم.

امام علیه السلام پاسخ همه پرسشها را بیان نمود و موجبات شگفتی بیشتر حاضران را فراهم آورد.^۱

مهریهٔ اُمّ الفضل

یکی از خادمان امام جواد علیه السلام روایت می‌کند: پس از آنکه مأمون دخترش اُمّ الفضل را به ازدواج امام علیه السلام در آورد؛ امام علیه السلام نامه‌ای برای او نوشت و در آن صدق و مهریهٔ همسرش را بیان نمود. البته خوانندهٔ محترم باید توجه داشته باشد که همهٔ امامان معصوم علیهم السلام مهریهٔ مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام را برای همسرانشان قرار می‌دادند و آنچه در ذیل آورده می‌شود، علاوه بر آن مهریهٔ معروف است. متن نامه بدین شرح است:

هر شوهری موظف است که از اموال خود برای همسرش مهریه‌ای قرار دهد. اما خداوند اموال ما را در آخرت برای مان ذخیره کرده است؛ همان طور که اموال شما در این دنیا به شما رسیده است.

اما مناجاتی که پدرم از پدرانم، از امیر مؤمنان، از رسول خدا و جبرائیل از جانب خداوند برایم به ارث گذارده‌اند، مهریهٔ همسرم و دخترتو قرار می‌دهم و آن ده مناجات است، که هر کدام برای موضوعی مخصوص می‌باشد. هر کس به همان صورت

۱. ارشاد مفید: ص ۳۱۹. کشف الغمّه: ۳۵۳/۲. بحار الانوار: ۳۸۱/۱۰، ح ۱، و ۳۸۴، و ۷۹/۵۰، و ۱۴۸/۹۶، ح ۵۰۶. حلیة الابراز: ۵۵۳/۴. اعیان الشیعه: ۳۳/۲. انوار البهیة: ص ۲۵۵. مدینه المعاجز: ۳۴۷/۷، ح ۲۳۷۶. وسائل الشیعه: ۱۰۸/۲۱، ح ۲۶۶۵۱، و ۱۵/۱۳، ح ۱۷۱۱۸، و ۱۰۹/۲۱، ح ۲۶۶۵۲. احتجاج طبرسی: ۴۶۹/۲، ح ۳۲۲. من لا یحضره الفقیه: ۲۵۲/۳، ح ۱۱۹۹. وافی: ۳۹۹/۲۱، ح ۲۱۴۳۴. وسائل الشیعه: ج ۲۰، ص ۲۶۱، ح ۲۵۵۷۵. عیون المعجزات: ۱۲۳. تفسیر قمی: ۱۸۲/۱. نورالثقلین: ۶۷۳/۱، ح ۳۶۸. اختصاص: ۹۸. الصواعق المحرقة: ۲۰۶. احقاق الحق: ۵۸۷/۱۹. تحف العقول: ۴۵۱. ینابیع المودّة: ۱۲۵/۳. روضة الواعظین: ۲۶۱. احقاق الحق: ۴۲۲/۱۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۰/۴. اثبات الوصیة: ۲۲۳. مستدرک الوسائل: ۲۵۳/۹، ح ۱۰۸۳۷، و ۲۱۰/۱۴، ح ۱۶۵۲۰. مفتاح الفلاح: ۴۸۶. کتاب القاب الرسول و عترته: ۲۲۷. الثاقب فی المناقب: ۵۰۵، ح ۴۳۳. الصراط المستقیم: ۱۷۵/۲. مکارم الاخلاق: ۱۹۶. فصول المهمّة ابن صنّاع: ۲۶۷. دلائل الامامة: ۳۹۱، ح ۳۴۵. خرایج و جرایح: ۹۴۷/۲. مناقب اهل البيت علیهم السلام: ۲۸۶. اعلام الوری: ۱۰۱/۲.

با خدا مناجات کند، درهای رحمت بر او گشوده، حاجاتش برآورده خواهد شد.^۱
 سمانه مغریبه یا جمانه
 دومین همسر امام جواد علیه السلام کنیزی به نام سمانه مغریبه بود.
 ثمره این ازدواج تعدادی فرزندِ پسر و دختر بود که حضرت امام هادی علیه السلام یکی از آنان است.

از «محمد بن فرج» روایت شده است که گفت: امام جواد علیه السلام مرا احضار نمود. پس از شرفیابی به محضر آن حضرت، فرمود: قافله‌ای وارد شهر مدینه شده است که کنیزانی برای فروش همراه خود آورده‌اند. آن‌گاه کیسه‌ای، که در آن (۶۰) دینار بود، به من سپرده، اوصاف و ویژگی‌های کنیزی را برایم تعریف نمود و فرمود: به میان کاروان برو و آن کنیز را برایم خریداری کن.

طبق دستور حضرت به میان کاروان رفته، کنیز مورد نظر را با همان مبلغی که به من داده بود، خریداری کردم و به محضر امام جواد علیه السلام آوردم. نام آن کنیز جمانه (سمانه) بود.

او نزد بانویی متولد شده بود که تربیت او را تا زمانی که برده‌فروش قافله او را خریداری نمود، برعهده داشت و هنگام فروش نیز شرط کرد که مراقب او باشد تا در معرض خیانت قرار نگیرد، به دست خریدار واقعی برسد.

آری، او همان بانوی ارزشمندی بود که پس از چندی امام هادی علیه السلام از دامان پاک وی به دنیا آمد.^۲

امام هادی علیه السلام، در سخنی کوتاه ولی پرمغز، مادر خویش را ستایش کرده و با این عمل مقام شامخ و ارجمند مادرش را یادآور شده است. چونان آموزگاری دلسوز، به همه انسان‌های بهره‌مند از نعمت مهر مادری می‌آموزد که حریم حرمت مادر بس گرانقدر و پربها است.

۱. متن مناجات‌های ده گانه در بخش سخنان امام جواد علیه السلام، فصل دعا و مناجات آمده است.

۲. اثبات الوصیة: ۲۲۸.

او فرمود: «أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي، وَهِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، مَا يَقْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا يَنَالُهَا كَيْدٌ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَهِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَلَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَالصَّالِحِينَ»^۱.

مادرم شخصی آگاه و به امامت من معتقد است و مقام فرزند خود را می داند. او از بهشتیان است و هیچگاه وسوسه های شیطانی و نیرنگ های ستمگران او را فریب نمی دهد. وی در پناه چشمان همیشه بیدار خداوند، از لطف و رحمتش بهره مند خواهد بود و از مادران انسان های شایسته و راست گو و درست کار جدا نخواهد شد.^۲

فرزندان امام جواد علیه السلام

درباره نام و تعداد فرزندان امام جواد علیه السلام اختلافی شدید پدید آمده است. برخی چهار فرزند برای آن حضرت برشمرده اند: دو پسر به نام های علی و موسی و دو دختر به نام های فاطمه و امامه.^۳

برخی نیز برای وی پنج فرزند برشمرده اند: دو پسر به نام های علی و موسی و سه دختر به نام های خدیجه، حکیمه و ام کلثوم.^۴

برخی شمار فرزندان آن حضرت را هفت تن^۵ دانسته اند و برخی دیگر هشت فرزند: سه پسر به نام های علی، موسی، یحیی، و پنج دختر به نام های فاطمه، بهجت، صاحب الزوایه، بریهه، حکیمه و خدیجه^۶،^۷.

۱. اثبات الوصیة: ۲۲۸.

۲. اثبات الوصیة: ۲۲۸. انوار البهیة: ۲۷۳. دلائل الامامة: ۴۱۰، ح ۳۶۹. مدینه المعاجز: ۴۲۰/۷، ح ۲۴۲۲.

۳. ارشاد مفید: ۳۲۷. فصول المهمة (ابن صباغ): ۲۷۶. نور الابصار: ۳۳۰.

۴. تاریخ قم: ۲۰۱. دلائل الامامة: ۳۹۷.

۵. تاج الموالید: ۱۳.

۶. الشجرة المباركة (فخر رازی): ۷۸.

۷. لازم به یادآوری است که در مصدر اصلی یعنی کتاب الشجرة المباركة به پنج دختر از امام علیه السلام اشاره کرده است، ولی در مقام نام بردن، از شش دختر نام می برد همان گونه که در اینجا آمده است - لذا با حفظ امانت در نقل، متذکرمی شوم که احتمال دارد یکی از نام ها لقب برای دیگری باشد. چنان که (صاحب الروایة) می تواند لقب یکی از فرزندان باشد.

موسی مبرقع

تاریخ حضور سادات رضوی در قم

حضور سادات رضوی در ایران و شهر قم به زمانی باز می‌گردد که موسی بن محمد، فرزند امام جواد علیه السلام (معروف به موسی مبرقع) در سال (۲۵۶ هجری قمری) از شهر کوفه به سرزمین ایران هجرت کرد.

وی پس از ورود به ایران، به شهر مقدس قم داخل شد. علت شهرت وی به موسی مبرقع، آن بود که همیشه با نقابی از پارچه چهره خود را می‌پوشاند. از این رو، هنگام ورود، مردم و ساکنان شهر قم او را نشناختند. اقوام عرب ساکن قم تصمیم گرفتند او را از شهر اخراج کنند؛ به همین جهت افرادی را نزدش فرستاده، گفتند: باید هر چه سریع‌تر از این شهر خارج شوی!

موسی نقاب را از صورت برداشت تا شاید او را بشناسند و از تصمیم خود منصرف شوند؛ ولی مردم او را نشناختند. وی به ناچار از قم به کاشان عزیمت نمود. خبر ورود یک مهاجر عرب به گوش ساکنان کاشان رسید. اهالی شهر پس از تحقیق دریافتند که او فرزندی از فرزندان امامان معصوم شیعه است که به شهرشان آمده، میهمانی است که باید مورد احترام واقع شود.

احمد بن عبدالعزیز دُلف عَجلی او را به خانه خویش فرا خواند و به گرمی از او استقبال نموده، آنچه در توان داشت برای تعظیم و تکریمش ایثار کرد. او حضور وی را در منزل خویش باعث افتخار و عزت دانست و دستور داد که لباس‌های ارزشمند و گران‌قیمت برای او تهیه کنند، اسب‌های اصیل و نجیب در اختیار وی قرار دهند و مقرر نمود تا سالیانه هزار مثقال طلا و اسبی مجهز و آماده به وی بدهند.

اقوام عرب ساکن شهر قم، پس از اخراج وی مطلع شدند که میهمان اخراجی از نوادگان رسول خدا ﷺ و فرزند امام جواد علیه السلام است. بدین خاطر از کار خویش پشیمان شده و سخت احساس شرمندگی کردند.

بنابراین گروهی از بزرگان شهر برای عذرخواهی روانه کاشان شده، به حضور وی رسیده و از او خواستند که پوزش آنان را بپذیرد و به شهر قم مراجعت نماید. موسی دعوت آنان را پذیرفت و آهنگ عزیمت به شهر قم نمود. مردم شهر منزلی برای سکونت وی خریداری و از مزارع و قنوات روستاها سهمی به وی بخشیدند. در ابتدای ورود، بیست هزار درهم پول نقد به وی هدیه شد. کار موسی در شهر قم بالا گرفت و در زمانی کوتاه صاحب ثروت و مزارع فراوان شد.

دختران امام علیه السلام به نام‌های: زینب، امّ محمد و میمونه به دعوت برادر از شهر مدینه هجرت و برای سکونت به شهر قم وارد شده، در کنار برادر اقامت گزیدند. پس از وفات هریک از آنان، بدن مبارکشان را در کنار مقبره عمّه بزرگوارشان، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

موسی مبرقع نیز در همین شهر اقامت گزید. وی در سال (۲۹۶ هجری قمری) از دنیا رفت و در منزل مسکونی خویش، که امروزه یکی از محله‌های قدیمی شهر قم محسوب می‌شود، به خاک سپرده شد.^۱

عموهای امام جواد علیه السلام

أحمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: بسیاری از اوقات که در محضر امام رضا علیه السلام بودم، امام علیه السلام می‌فرمود: با فرزندم جواد سخن بگو و او را به سخن گفتن وادار نما تا مطالبی زیبا از وی بیاموزی.

یک روز، پس از توصیه همیشگی امام رضا علیه السلام، به فرزند وی امام جواد علیه السلام گفتم: کدام یک از عموهایت بهتر و مهربان‌تر است؟ فرمود: عمویم حسین از دیگران بهتر است.

پدر بزرگوارش، امام رضا علیه السلام با شنیدن این سخن فرمود: درود خدا بر او باد، به خدا سوگند راست می‌گوید، به خدا سوگند او بهترین آنها بود، درود خدا بر او باد.^۲

۱. بحار الانوار: ۵۰/۱۶۰.

۲. قرب الاسناد: ۳۷۸، ح ۱۳۳۴. بحار الانوار: ۴۹/۲۱۹، ح ۵.

تواضع و فروتنی علی بن جعفر و اعتراف او به امامت امام جواد علیه السلام

محمد بن حسن بن عمار می‌گوید: در شهر مدینه با علی بن جعفر، فرزند امام صادق علیه السلام مدت دو سال، به بهانه شنیدن احادیثی که از حضرت رضا علیه السلام شنیده بود، رفت و آمد داشتم.

هر آنچه او می‌گفت، می‌نوشتیم. در یکی از روزها که سرگرم گفت‌وگو بودیم، حضرت جواد علیه السلام وارد مسجد التبی شد.

علی بن جعفر تا چشمش به امام جواد علیه السلام افتاد، با سرو پای برهنه و بدون عبا به طرف امام شتافت و با تعظیم و کرنش خاص خم شد و دست مبارک حضرت را بوسید.

امام جواد علیه السلام فرمود: بنشین عمو جان! خدا تو را رحمت کند، در جواب عرض کرد: مولای من، چگونه بنشینم؛ در حالی که شما ایستاده‌اید؟!

پس از مراجعت و بازگشت علی بن جعفر به جمع یاران و اصحابش، عده‌ای زبان به توییح و سرزنش وی گشوده، گفتند: تو عموی پدر این نوجوان هستی! چرا با این سن و سال در برابر یک نوجوان کم سن و سال این‌گونه تواضع و کرنش کردی و دستش را بوسیدی؟!

علی بن جعفر گفت: ساکت باشید! و در حالی که محاسنش را در دست گرفته بود، فریاد زد: وقتی که خداوند متعال مرا با این ریش سفید لایق امامت و رهبری نمی‌داند و این نوجوان را در جایگاهی قرار می‌دهد که لایق او است، پس نباید فضل و برتری او را انکار کرد. پناه می‌برم به خدا از آنچه بر زبان می‌رانید. بدانید که من بنده و غلام این نوجوان هستم.^۱

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ، وَكُنْتُ أَقْمُتُ عِنْدَهُ سَنَتَيْنِ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا يَسْمَعُ مِنْ أَخِيهِ؛ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ - مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ - ، فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بِرَأْسِهِ جَدَاءً وَلَا رَدَاءً، فَقَبَّلَ يَدَهُ وَعَظَّمَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّ! اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ! فَقَالَ: يَا سَيِّدِي! كَيْفَ أَجْلِسُ وَأَنْتَ قَائِمٌ؟

یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: در شهر مدینه در خدمت حضرت جواد علیه السلام بودم. علی بن جعفر، عموی آن حضرت و یک نفر دیگر از عربهای بادیه نشین اطراف مدینه نیز حاضر بودند. مرد اعرابی در حالی که به امام جواد علیه السلام اشاره می‌کرد، از من پرسید: این جوان کیست؟

گفتم: وصی و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

گفت: سبحان الله! پیامبر (۲۰۰) سال پیش از دنیا رفته است؛ چگونه این نوجوان می‌تواند وصی و جانشین آن حضرت باشد؟!

گفتم: او وصی و جانشین علی بن موسی است و علی بن موسی جانشین و وصی موسی بن جعفر علیه السلام. یکایک ائمه را نام بردم تا به نام مبارک علی ابن ابی طالب علیه السلام رسیدم که او وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در این میان که مشغول صحبت و پاسخ‌گویی به سؤال آن مرد اعرابی بودم، طیبی وارد مجلس شد که می‌خواست از بدن امام جواد علیه السلام برای خون گرفتن رگ زنی کند.

علی بن جعفر به حضرت عرض کرد: آقای من اجازه بفرمایید تا اول رگ مرا قطع کرده، خون بگیرد؛ چون دوست دارم قبل از شما سوزش قطع پوست و رگ بدنم را به وسیله آهن احساس کنم.

به مرد اعرابی گفتم: این مرد عموی پدر این نوجوان است.

پس از این که پزشک کارش را تمام کرد و امام جواد علیه السلام می‌خواست مجلس را ترک کند؛ علی بن جعفر کفش‌های حضرت را جلوی پایش جفت نمود تا آن را بپوشد^۱.

فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ، جَعَلَ أَصْحَابُهُ يُؤَيِّخُونَهُ، وَيَقُولُونَ: أَنْتَ عَمُّ أَبِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلَ؟ فَقَالَ: اشْكُتُوا! إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - وَقَبِضَ عَلَيَّ لِخِيَّتِهِ - لَمْ يُؤْهِلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ، وَأَهْلَ هَذَا الْفَتَى، وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، أَنْكِرُ فَضْلَهُ! نَعُودُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ، بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ. (کافی: ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۱۲، بحار الانوار: ۴۷/۲۶۶، ح ۳۵، مدينة المعاجز: ۷/۲۸۱، ح ۲۳۲۴).

۱. رجال کثی: ۴۲۹، ح ۸۰۴، بحار الانوار: ۴۷/۲۶۴، ح ۳۲، مدينة المعاجز: ۷/۲۸۳، ح ۲۳۲۶.

علی بن جعفر می‌گوید: شخصی که احساس کردم از واقفیه است (کسانی که بعد از امام کاظم علیه السلام، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند.)، گفت: سرنوشت برادرت موسی بن جعفر چه شد؟

گفتم: از دنیا رفت و به رحمت ابدی پیوست.

گفت: از کجا می‌دانی؟

گفتم: اموال و داراییش میان ورثه تقسیم شد، همسرانش ازدواج کردند و امام پس از او نیز مسئولیت جامعه را عهده‌دار شد.

گفت: کسی که پس از او زمام رهبری را به عهده گرفته است، کیست؟

گفتم: فرزند آن حضرت، علی بن موسی.

گفت: سرنوشت او به کجا انجامید؟

گفتم: او هم از دنیا رفت.

گفت: از کجا می‌دانی او مرده است؟

گفتم: اموال و ثروتش تقسیم شد و همسرانش ازدواج کردند و امام پس از او جانشین وی شد.

گفت: او چه کسی است؟

گفتم: ابو جعفر، فرزند امام رضا علیه السلام.

گفت: تو، با این سنّ و سال و قدر و منزلتی که داری و فرزند جعفر بن محمد

هستی، چرا این حرفها را می‌زنی؟ و امامت یک پسر بچه را می‌پذیری؟!

گفتم: من تو را شیطانی بیش نمی‌بینم.

سپس محاسنش را روی دست گرفت و به طرف آسمان بلند کرد و گفت: وقتی

که خداوند این نوجوان را برای مقام و منصب امامت لایق می‌داند و مرا با این

محاسن سفید لایق نمی‌داند، چاره چیست؟! ^۱

۱. رجال کشی: ۴۲۹، ح ۸۰۳، بحار الانوار: ۴۷/۲۶۳، ح ۳۱، مدینه المعاجز: ۲۸۲/۷، ح ۱۷.

در حدیث دیگر آمده است: امام جواد علیه السلام بر علی بن جعفر، که به عزیضی ملقب بود وارد شد. علی بن جعفر به احترام آن حضرت حرکت کرد و او را در جایگاه مخصوص خود نشاند و تا آخرین لحظه ای که امام علیه السلام حضور داشت، با کمال احترام به سخنانش گوش داد و سخنی نگفت.

پس از ترک مجلس و تشریف بردن آن حضرت، یاران و اصحابش پرسیدند: تو با این که عمر زیادی داری و عموی پدر این نوجوان هستی، چرا در برابر یک نوجوان این گونه کرنش می کنی؟!

علی بن جعفر به محاسنش دستی کشید و سپس گفت: وقتی که خداوند پیرمردی مانند مرا لایق امامت و رهبری نمی داند؛ آیا باید کاری کنم که این محاسن سفید در آتش خشم الهی بسوزد؟!



فصل پنجم:

سنّ و مدّت امامت امام جواد علیه السلام

سنّ امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام، هنگام خروج پدراز مدینه به قصد مسافرت به خراسان، هفت ساله^۱ و هنگام ازدواج با امّ الفضل^۲ نه ساله بود^۳. برخی گفته‌اند که آن حضرت در وقت شهادت پدربزرگوارش، امام رضا علیه السلام، شش سال و چند ماه^۴ و به نظر برخی دیگر هفت سال و چند ماه^۵ و به عقیده برخی هفت سال و چهار ماه و دو روز داشته است^۶.

مدّت امامت امام جواد علیه السلام

مدّت امامت امام جواد علیه السلام به نظر برخی شانزده سال و دوازده روز بوده است^۷ و برخی دیگر آن را هفده^۸ یا بیست روز کمتر از هجده^۹ سال ذکر کرده‌اند.

۱. کافی: ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱۴۹/۲، ح ۲۱. بحار الانوار: ۱۳۳/۴۹، ح ۹. اعیان الشیعه: ۱۷/۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۲/۴.

۳. دلائل الامامة: ۳۴۳، ۳۸۸.

۴. ارشاد مفید: ۳۱۶. تاج الموالید: ۱۲۷. عیون المعجزات: ۱۲۲.

۵. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۹/۴.

۶. الهدایة الكبرى: ۲۹۵.

۷. اعلام الوری: ۹۱/۲.

۸. اثبات الوصیة: ۲۲۷.

۹. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۹/۴.



فصل ششم: وصیت، شهادت، مدت عمر و حوادث پس از شهادت

شهادت در راه خدا و مرگ با عزّت از جمله کمالاتی است که هر کسی لایق آن نیست. فقط انسان‌های خالص و کسانی که به برترین درجات از ایمان رسیده‌اند، شایستگی این افتخار و عزّت خدایی را خواهند داشت.

امام مجتبیٰ علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش، امیرمؤمنان علیه السلام، در سخنرانی خویش به نقل از جدّش، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»^۱، هیچ یک از خاندان ما، با مرگ طبیعی نمی‌میرد، بلکه یا به ضرب شمشیر، و یا به وسیله سم کشته خواهد شد. زندگی همه امامان معصوم و اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله با شهادت و مرگ سرخ پایان یافته است و برگی افتخارآمیز در کتاب زندگی خویش به ثبت رسانده‌اند.

امام جواد علیه السلام نیز، طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله، به وسیله زهر و به دست معتصم عباسی به شهادت رسید؛ همان‌گونه که پدر بزرگوارش، حضرت رضا علیه السلام فرمود: «يُقْتَلُ غَضْبًا، فَيَبْكِي لَهُ وَعَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ...»^۲،

غاصبانه و ظالمانه فرزندم را می‌کشند و به شهادت می‌رسانند. پس در آن هنگام اهل آسمان بروی می‌گریند.

۱. کفایة الاثر: ۱۶۲، س ۳. بحار الانوار: ۲۱۶/۲۷، ح ۱۸، و ۱۹.

۲. عیون المعجزات: ۱۲۱.

خبر دادن امام رضا علیه السلام از شهادت فرزند خود

همان‌گونه که معروف و مشهور است، امام رضا علیه السلام در آغاز زندگی مشترک زناشویی خویش دارای فرزندی نشده بود. این موضوع موجب گفت‌وگوهایی میان دوستان و دشمنان گردیده بود. از این رو کُلثم، فرزند عمران به امام رضا علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا، دعا کنید خداوند به شما فرزندی عطا کند!

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا خداوند به من فرزندی عطا می‌کند که وارث من خواهد بود؛ اما غاصبان و ظالمان او را می‌کشند و به شهادت می‌رسانند. پس در آن هنگام اهل آسمان بر او گریه خواهند کرد^۱.

خبر دادن امام جواد علیه السلام از زمان شهادت خود

ابن بزّیع، که شغلش عطر فروشی بوده است، می‌گوید: امام جواد علیه السلام فرمود: رهایی و نجات من، سی ماه پس از فوت مأمون خواهد بود!

پس از شنیدن این سخن، تاریخ آن روز را به خاطر سپردم، تا این‌که امام جواد علیه السلام به شهادت رسید. وقتی تاریخ به یاد مانده در ذهن خویش را فراخوانی نمودم، متوجه شدم همان زمانی است که آن حضرت وعده داده بود^۲.

«محمد بن قاسم» از پدرش و دیگران روایت می‌کند: آنگاه که امام جواد علیه السلام برای آخرین بار از مدینه خارج می‌شد، به شهر مدینه و قبر پیامبر نگاه می‌افکنده، فرمود: ای مدینه، توجه قدر خوبی! اما بدان که من دیگر به سوی تو باز نمی‌گردم^۳.

۱. عَنْ كُلْثُمِ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُ اللَّهُ أَنْ يُرْزُقَكَ وَوَلَدًا.

فَقَالَ: إِنَّمَا أُرْزُقُ وَوَلَدًا وَاحِدًا وَهُوَ يُرْتُنِي ... يُقْتَلُ غَضْبًا؛ فَيَبْكِي لَهُ وَ عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ ... (عیون المعجزات: ۱۲۱). (حدیث تلخیص شده است)

۲. وَعَنْ ابْنِ بَزْزِيعِ الْعَطَّارِ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَرَجُ بَعْدَ الْمَأْمُونِ بِثَلَاثِينَ شَهْرًا. قَالَ: فَتَنَظَّرْنَا، فَمَاتَ عَلَيْهِ بَعْدَ ثَلَاثِينَ شَهْرًا. (كشف الغمّة: ۳۶۳/۲. بحار الانوار: ۶۳/۵۰، ذیل ح ۴۰. اثبات الهداة: ۳/۳۴۱، ح ۳۶. انوار البهیة: ۲۶۵).

۳. عن محمد بن القاسم، عن أبيه، وروى أيضا غيره قال: لَمَّا خَرَجَ [أبو جعفر الجواد عليه السلام] مِنَ الْمَدِينَةِ فِي الْمَرَّةِ الْأَخِيرَةِ قَالَ: مَا أَظْيَبُكَ يَا طَيْبَةَ! فَلَسْتُ بِعَائِدٍ إِلَيْكَ. (الثاقب في المناقب: ۵۱۶، ح ۴۴۴).

خبر دادن امام هادی از شهادت پدر علیه السلام

هارون بن فضل می‌گوید: از روزی که امام جواد علیه السلام به شهادت رسیده بود، هیچ کس خبر نداشت. و در جایی هم منتشر نشده بود و مردم مدینه هم از آن بی اطلاع بودند. فرزندش، امام هادی را دیدم که فرمود: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱، پدرم از دنیا رفت!

دوستانی که نزد وی بودند، با تعجب پرسیدند: چگونه با خبر شدید؟ فرمود: خضوع و خشوعی در برابر خداوند احساس نمودم که تا این لحظه با آن آشنا نبودم.^۲

سخن امام علیه السلام درباره احساس خضوع و خشوع در برابر خداوند، از شهادت پدر و انتقال مسئولیت امامت و رهبری جامعه به آن حضرت حکایت می‌کرد.

وصیت‌نامه امام جواد علیه السلام

یکی از مطالب مهم، که در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام به آن توصیه فراوان شده است، وصیت کردن قبل از مرگ است.

امامان معصوم علیهم السلام نیز، به عنوان الگوهای جامعه اسلامی، در زندگی خود به این امر توجه داشته‌اند.

امام جواد علیه السلام، پیش از شهادت، به فرزندش (امام هادی) وصیت می‌کند و افرادی از قبیل «احمد بن محمد بن ابی‌خالد» را بر کار خویش شاهد می‌گیرد.

چند مطلب در وصیت‌نامه امام جواد علیه السلام به چشم می‌خورد:

۱. جانشینی و امامت پس از خود را به امام هادی علیه السلام سپرد؛

۱. بقره: ۱۵۶/۲.

۲. عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام. فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام، فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ عَرَفْتَهُ؟ قَالَ علیه السلام: لِأَنَّهُ تَدَاخَلَنِي ذَلَّةُ اللَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا. (كافي: ۳۸۱/۱، ح ۵. دلائل الامامة: ۴۱۵، ح ۳۷۸. اثبات الوصية: ۲۲۹. بصائر الدرجات: ۴۸۷، ح ۳ و ۵. نوادر المعجزات: ۱۸۹، ح ۸. بحار الانوار: ۲۹۲/۲۷، ح ۳، و ۱۴/۵، ح ۱۵).

۲. فرزند دیگرش به نام «موسی مبرقع» را نیز تحت سرپرستی آن حضرت قرار داد؛
۳. به دلیل کمی سن امام هادی علیه السلام، مسئولیت اموال، باغات، مخارج، و غلامان را به «عبدالله بن مساور»، واگذار نمود تا وقت بلوغ و امامت امام هادی علیه السلام فرارسد.

تاریخ شهادت، عامل شهادت، مدت عمر و مدفن امام جواد علیه السلام

تاریخ شهادت امام جواد علیه السلام نیز مانند تاریخ شهادت بسیاری از امامان معصوم علیه السلام اسیر دست بیمار دلان تاریخ گشته و به اختلافاتی دچار شده است. مطابق آنچه در کتاب شریف کافی نقل شده است: آن حضرت روز سه شنبه^۲ مؤرخ ششم ذی الحجّه^۳ سال (۲۲۰ هجری قمری)؛ در حالی که (۲۵) روز کمتر از نوزده سال از امامت وی می گذشت و (۲۵) سال و سه ماه و دوازده روز^۴ از عمر شریف وی سپری شده بود، دیده از جهان فرو بست و به اجداد بزرگوارش پیوست.^۵

درباره چگونگی شهادت آن حضرت اتفاق نظر وجود دارد که به وسیله سم کشنده ای که به دست همسرش ام الفضل به او خورانده شد، مسموم گشته، و به شهادت رسید. ولی درباره این که چه کسی او را مأمور به چنین کار زشتی نموده، اختلافاتی پدید آمده است.

برخی مأمون عباسی، پدر وی را به عنوان عامل مسموم کردن امام بر شمرده اند، برخی شهادت امام علیه السلام را محصول توطئه مشترک معتصم و خواهرش، ام الفضل دانسته اند^۶، برخی نیز واثق را به عنوان قاتل اصلی آن حضرت معرفی کرده اند.^۷

۱. کافی: ۴۹۲/۱. تذکره الخواص: ۳۲۱. بحار الانوار: ۱/۵۰، ضمن ح. اعیان الشیعه: ۳۲/۲.

۲. برخی روز شهادت وی را شنبه نقل نموده اند. روضة الواعظین: ۲۶۷.

۳. برخی روز شهادت وی را شنبه و آخر ذی القعدة ذکر کرده اند، مانند روضة الواعظین: ۲۶۷، و تهذیب: ۹۰/۶. و برخی دیگر پنجم ذی الحجّه ذکر کرده اند. عیون المعجزات: ۱۳۲.

۴. در نقل دیگری از کافی، عمر آن حضرت ۲۵ سال و دو ماه و هجده روز ذکر شده است. کافی: ۴۹۲/۱، و در نقل دیگر از کتاب دلائل الامامة: ۳۹۵، بیست و پنج سال و سه ماه و بیست و دو روز ذکر شده است.

۵. کافی: ۴۹۷/۱، ح ۱۲. کشف الغمه: ۳۶۵/۲. بحار الانوار: ۱۳/۵۰، ح ۱۳. تاریخ بغداد: ۵۵/۳.

۶. مروج الذهب: ۵۲/۴. ائمه الهدی: ۱۲۵. نزهة الجلیس: ۱۱۱/۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۷۹/۴.

۷. کشف الغمة: ۳۴۵/۲.

مرحوم سید بن طاووس رحمته الله در ذکر صلوات و درود مخصوص برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، وقتی به امام جواد علیه السلام می‌رسد، صلواتی را نقل می‌کند که در آن به قاتل آن حضرت اشاره‌ای دارد:

«وَضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ، وَهُوَ الْمُعْتَصِمُ».

خدایا عذاب خود را بر کسی که در قتل امام جواد علیه السلام شریک بوده است (معتصم)، مضاعف و چند برابر بنما! ^۱.

پیکر مطهر امام جواد علیه السلام، جانب غربی قبرستان قریش در نزدیکی بغداد و کنار قبر جدّ بزرگوارش، امام موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد ^۲.
به همین مناسبت امام رضا علیه السلام پیش از شهادت وی درباره برکات وجود قبر آن بزرگوار فرمود: خداوند بغداد را، به سبب قبر موسی بن جعفر و محمد جواد علیه السلام، از گزند بلایا نجات می‌دهد ^۳.

وقتی امام جواد علیه السلام به دست همسر بی وفایش مسموم گشت و آثار مرگ در چهره وی آشکار شد؛ امّ الفضل پشیمان شد و برای وی گریه کرد.

امام جواد علیه السلام به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ به خدا سوگند! آن چنان به فقر و ننداری مبتلا شوی که راه نجات از آن را نیابی، و به بیماری ای مبتلا گردی که درمانی برای آن نجویی.

تاریخ، اجابت دعای امام جواد علیه السلام در حقّ قاتلش را به ثبت رسانده است. امّ الفضل هم فقیر گشت و هم در بدترین ناحیه از بدن خویش به بیماری سختی مبتلا شد که راه چاره و درمان را به روی خویش بسته دید و در همان حال از دنیا رفت ^۴.

۱. اقبال الاعمال: ۳۷۲. بحار الانوار: ۱۵/۵۰، ح ۱۸.

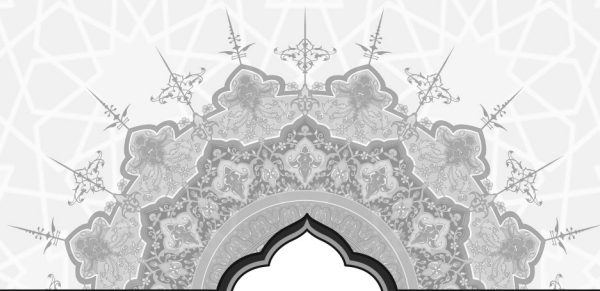
۲. کافی: ۴۹۲/۱. هدایة الكبرى: ۲۹۵. اثبات الوصیة: ۲۲۷. مروج الذهب: ۵۲/۴. كشف الغمّة: ۳۴۵/۲.

نزہة الجلیس: ۱۱۱/۲. اعیان الشیعة: ۳۲/۲. تذکرة الخواص: ۳۲۱. تاریخ بغداد: ۵۴/۳.

۳. جامع الاخبار: ص ۲۸. تهذیب: ۸۲/۶، ح ۱۶۲. بحار الانوار: ۲/۹۲، ح ۶.

۴. اثبات الوصیة: ص ۲۲۷. اعیان الشیعة: ۳۵/۲. عیون المعجزات: ۱۳۱. بحار الانوار: ۱۶/۵۰، ح ۲۶. دلائل

الامامة: ص ۳۹۵.



بخش دوم:


فضایل و مناقب امام جواد علیه السلام

فصل اول: نصوص و ادله امامت

فصل دوم: مناقب و نشانه‌های امامت

فصل سوم: معجزات

فصل چهارم: زیارت و توسل به امام جواد علیه السلام



فصل اول: نصوص و ادله امامت

پیش درآمدی بر بحث امامت امام جواد علیه السلام

امامت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همان گونه که قرآن کریم معرفی نموده، مقام و منصبی الهی است و کسانی که از نیروی عصمت بهره مند باشند، شایستگی احراز این مقام رفیع را خواهند داشت:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾^۱

ولی شما فقط خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

از این رو، پیروان مکتب غنی تشیع، به پیروی از نصوص فراوان قرآن و راهنمایی شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله، معتقدند که باید خلیفه و جانشین پس از آن حضرت، از جانب وی و خداوند متعال تعیین شود؛ زیرا از جمله وظایف اساسی امامان معصوم و رهبران دینی جامعه انسانی، دستگیری، هدایت و نشان دادن خط سیر کمال به موجودی به نام انسان می باشد.

بسیار روشن است که ایفای نقش مثبت و موفق در چنین مسئولیت سنگینی، مستلزم بهره مندی از منبع پر فیض و جاودانه وحی الهی و دارا بودن اوصاف بلند معنوی می باشد. بدین جهت خداوند در آیات متعدّد به بررسی ویژگی های بلند رهبران دینی می پردازد:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.

در آیه شریفه فوق به ویژگی‌ها و مراتب عقلی و روحی امام و رهبر دینی اشاره شده است:

مرتبه اول: تبلیغ و ارشاد و راهنمایی مردم بر اساس حکم و دستور خداوند است و صبر و پایداری در جهت رسیدن به هدف. صبر به معنای کنترل هواها و خواهش‌های درونی انسان است، و مبلغ کسی است که سختی‌ها و دشواری‌های راه را شناخته، آن‌ها را مانع حرکت و پیشرفت خویش نداند.

مرتبه دوم: اعتقاد و یقین کامل به وعده‌های الهی، و داشتن ضمیری آرام است. امام و رهبر دینی مردم، باید از جهت عقیده و ایمان به خدا و اطاعت از دستورات او از دیگران برتر باشد. او کسی است که در هیچ لحظه‌ای از زندگی شک و شبهه‌ای در مخلوق بودن عالم و همه موجودات نداشته و ندارد، بلکه بایستی ترتیب و رتبه بندی و ویژگی اول و دوم را با دقت بیشتر استخراج نمود، چرا که مطابق قرآن، مرتبه اول همان مرتبه عقیده، ایمان و باور یقینی است، و سپس در مرتبه دوم، رفتار همراه با صبر، پایداری و شکیبایی است.

چنین شخصی را خداوند شایسته آن می‌داند که هادی و رهبر مردم باشد و او فردی جز صاحب مقام عصمت نمی‌تواند باشد؛ زیرا قرآن وظیفه مردم در برابر رهبران دینی را این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۲

و آنچه را فرستاده (او) به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید؛ که خدا سخت کیفر است.

۱. سجده: ۲۴/۳۲.

۲. حشر: ۷/۵۹.

با سیر و تتبع در تاریخ زندگی افتخارآمیز رسول خدا ﷺ، به ویژه دوران (۲۳) ساله رسالت وی، به صحنه‌های پرشوری برمی‌خوریم که آن حضرت به مناسبت‌ها و بهانه‌های گوناگون، امر امامت و رهبری پس از خویش را به روشنی بیان فرموده است.

او، با الهام از تعالیم وحی و دستورات حضرت سبحان، به روشنی می‌دید که فردای پس از وی آبستن چه حوادثی است.

از این رو، احساس این مسئولیت در وجود او زنده می‌شد که امت اسلام را از آن آگاه و صراط مستقیم هدایت را فراروی آنان قرار دهد تا به ضلالت و گمراهی نروند. چونان که در واپسین روزهای عمر پربرکتش برای زیارت کعبه معبود و مقصود عازم حج گشته، در بازگشت از این سفر معنوی، در سرزمینی به نام غدیر خم مأمور شد تا بعثت را به کمال و امت را به هدایت و طریق مستقیم امامت رهنمون گرداند. از این روی، در میان هزاران زایر بیت الله الحرام، که از سرزمین‌های دور و نزدیک به دستوری در آنجا اجتماع نموده بودند، پس از حمد و ستایش الهی، آخرین برکات معنوی خویش را بر زبان جاری کرد و فرمود:

«كَأَنِّي قَدْ دُعِيْتُ فَأَجَبْتُ، أَيُّ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، فَأَيُّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، أَلَلَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»^۱.

گویا پیمانۀ عمر من پر شده است و به زودی از میان شما خواهم رفت. کتاب خدا و عترتم را، که دو چیز ارزشمند هستند، به عنوان دو یادگار در میان شما می‌گذارم. این دو هیچ‌گاه از هم جدا نخواهند شد تا روزی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. سپس فرمود: خداوند مولای من و من مولای همه مؤمنین است.

۱. مستدرک علی الصحیحین: ۱۰۹/۳.

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:
هر کس که من مولای اویم، پس علی ولی و مولای اوست.
خداوندا! دوست بدار هر کسی را که علی علیه السلام محبوب او است و دشمن بدار هر
کسی را که دشمنی علی علیه السلام در دل او است.

شایسته است خواننده محترم به نکته مهم این حدیث، که با تعابیر گوناگون
در کتاب‌های اهل سنت و امامیه نقل شده است، توجه کند و آن هم سنگ شدن
عترت پیامبر ﷺ با قرآن است. قرآن کتابی است که خداوند متعال آن را «تَبَيَّنَّا
لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱، یعنی روشن‌گر حقایق و معارف و «لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا
مِنْ خَلْفِهِ»^۲، یعنی حق و دور بودن باطل از ساحت قدسش معرفی کرده است.
عترتی که عدل و هم‌سنگ چنین کتابی است، باید از نظر دانش و علم ممتاز و
از نظر خصایص روحی، عملی و انسانی سرآمد باشد. این سخن و حقیقت چیزی
جز همان مقام عصمت، که لازمه امامت پس از پیامبری باشد، نخواهد بود.
از این روی، علاوه بر دلالت آیات قرآن، در کلمات نورانی صاحب شریعت و
پیامبر نور و رحمت با الهام از ارشادات الهی، مشخصات و نام‌های فرد فرد امامان
معصوم علیه السلام به روشنی بیان شده است.

مانند حدیثی که «جابر بن سمره» از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت می‌کند که
آن حضرت فرمود:

«يَكُونُ اثْنِي عَشْرَ امِيرًا. فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۳.

یعنی پس از من دوازده نفر امیر و رهبر مردم خواهند شد.

سپس سخنی فرمود که آن را نشنیده بودم؛ اما پدرم گفت: پیامبر ﷺ چنین
فرمود: همه این دوازده نفر از قریش هستند.

۱. نحل: ۸۹/۱۶.

۲. فصلت: ۴۲/۴۱.

۳. صحیح بخاری: ۸۱/۹، و مسند احمد بن حنبل: ۹۳/۵.

این حدیث از میان ده‌ها حدیث در کتاب‌های معتبر اهل سنت گزینش شده است که محضر خوانندگان محترم تقدیم نمودیم؛ اما تطبیق این کلام رسول خدا ﷺ بر جانشینان وی، به توضیح و شرح بیشتر نیازمند می‌باشد که با توجه به احادیثی که در صفحات پس از این می‌آید، روشن و واضح خواهد شد.

لوح فاطمه علیها السلام

امام باقر علیه السلام، در لحظات پایانی عمر با برکتش، فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام را نزد خویش فراخواند تا وصیت‌های امامت را به وی منتقل نماید.

زید بن علی، برادر امام باقر علیه السلام، گفت: چه می‌شود من نیز مانند امام حسین علیه السلام، که پس از برادرش امام حسن علیه السلام به امامت رسید، به امامت برسم و به عنوان امام پس از تو معرفی گردم!

امام باقر علیه السلام فرمود: منصب و مقام امامت با رسوم و آنچه تو با آن مقایسه می‌کنی، قابل مقایسه نیست. این منصب باید از سوی خدا تعیین شود و امام را خداوند سبحان منصوب می‌کند و بس.

سپس به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: آنچه در صحیفه مادرم دیده‌ای نقل کن تا همه بشنوند.

جابر می‌گوید: آن زمان که خداوند متعال امام حسین علیه السلام را به مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام عطا فرمود، به محضرشان رفتم تا ولادت فرزندش را به وی تبریک بگویم. ناگهان لوحی زمردین با نوری خیره‌کننده، نوری که هر چشمی را آزار می‌داد، در دست‌های مادرتان مشاهده کردم.

پرسیدم: ای سیده بانوان عالم، این چه کتابی و از کجا آمده است؟ فرمود: لوحی است که خداوند به پدرم رسول خدا ﷺ هدیه فرمود و در آن نام‌های ائمه علیهم السلام از فرزندانم نوشته شده است.

در حدیثی دیگر به نقل از امام صادق علیه السلام فرمود: کتابی است که خداوند به پدرم هدیه فرموده است و در آن نام شوهرم علی علیه السلام و دو فرزندم امام حسن و امام حسین علیهم السلام و هم‌چنین نام‌های جانشینان آنان از فرزندانم نوشته شده است.

گفتم: آیا می‌توانم آن را ببینم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: فقط پیامبر، وصی و اهل بیت او اجازه نگاه کردن به آن را دارند؛ اما به تو اجازه می‌دهم تا از بیرون صحیفه به درون آن بنگری.

جابر می‌گوید: وقتی از بیرون به درون آن نظر افکندم، نام رسول خدا ﷺ و سپس علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام تا امام جواد علیه السلام و سپس تا حضرت مهدی علیه السلام در آن نوشته شده بود.

امام جواد علیه السلام در آن لوح با نام و کنیه ابوجعفر محمد بن علی و مادرش با نام خیزران معرفی شده بود.^۱

شیخ صدوق رحمه الله با سندی طولانی از امام باقر علیه السلام و او از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند: روزی محضر حضرت فاطمه زهرا علیه السلام شرفیاب شدم. در مقابل وی لوحی مشاهده کردم که از شدت نورانیت آن چشم انسان بسته می‌شد. دوازده نام مبارک زینت بخش آن بود: سه نام پشت آن، سه نام روی آن، سه نام در پایان و سه نام در یک جانب آن.

به سرورم حضرت فاطمه زهرا علیه السلام عرض کردم: نام چه کسانی است؟ فرمود: نام‌های اوصیا و جانشینان پیامبر اکرم ﷺ هستند که در صدر آنان پسر عمویم علی بن ابی طالب قرار دارد و یازده تن از فرزندانم به دنبال او خواهند آمد. آخرین آنان قائم آل محمد علیه السلام می‌باشد که درود و سلام خداوند بر همه آنان باد. جابر می‌گوید: هم چنان که به آن لوح می‌نگریستم، سه نام محمد و چهار نام علی در آن نظر مرا بیشتر به خود جلب می‌کرد.^۲

در گونه‌ای دیگر از نقل لوح فاطمه علیه السلام، که به صورت مفصل تر به وسیله ابوبصیر از امام صادق، او از امام باقر علیه السلام و او از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است، هریک از امامان معصوم علیهم السلام را با ویژگی‌هایشان معرفی کرده است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۴۰/۱، ح ۱. بحار الانوار: ۱۹۳/۳۶، ح ۲، و ۱۹۵، ح ۳. اکمال الدین: ۳۰۵/۱، ح ۱. اثبات الهداة: ۴۶۸/۳، ح ۱۰۷.

۲. اکمال الدین: ۳۱۱/۱، ح ۲. وسائل الشیعه: ۲۴۵/۱۶، ح ۲۱۴۷۳.

این روایت وقتی به معرفی امام جواد علیه السلام می‌رسد، می‌فرماید: چشمان امام رضا علیه السلام را به نور دیده‌اش محمد روشن می‌سازم که جانشین و وارث علوم وی خواهد بود.

سپس در آن لوح آمده است: او معدن علم و دانش من، محل نگهداری اسرار من و حجت و دلیل من بر بندگانم می‌باشد. هر که به ولایت او ایمان و اعتقاد پیدا کند، بهشت برین را جایگاهش قرار می‌دهم و شفاعت او را برای هفتاد تن از خانواده‌اش، که همگی مستحق آتش جهنم باشند، می‌پذیرم.^۱

سخن حضرت خضر نبی علیه السلام

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: روزی امیرمؤمنان، علی ابن ابی طالب علیه السلام، در حالی که فرزندش امام حسن علیه السلام و سلمان فارسی وی را همراهی می‌کردند، وارد مسجد الحرام شد و در گوشه‌ای نشست. در این میان ناشناسی با قیافه و لباسی زیبا به طرف وی آمد و سلام کرد. امام علیه السلام جواب سلام او را داد.

آن مرد در کنار علی علیه السلام نشست و به آن حضرت گفت: سه مطلب را از شما می‌پرسم، چنان چه پاسخ پرسش‌های مرا فرمودید، برتری جایگاه خویش را بر همگان ثابت نموده‌اید و من نیز به شایستگی شما برای مقام رهبری و امامت این مردم اعتراف می‌نمایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر آنچه دلت می‌خواهد، بپرس!

آن مرد گفت:

۱. هنگامی که انسان خواب است، روح او به کجا می‌رود؟
۲. چرا گاهی حالت فراموشی به انسان دست می‌دهد، و گاه فراموش شده‌ها به ذهن وی یاد انسان باز می‌گردد؟
۳. چرا فرزندان انسان معمولاً شبیه عمو و یا دایی شان هستند؟

۱. کافی: ۵۲۷/۱، ح ۳. احتجاج: ۱۶۲/۱، ح ۳۳. ارشاد القلوب: ص ۲۹۰. وافی: ۲۹۶/۲، ح ۷۵۵. اثبات الهداة: ۴۵۳/۱، ح ۷۳.

علی ابن ابی طالب علیه السلام به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام، فرمود: فرزندم، تو پاسخ پرسش‌ها را بگو.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: و اما پاسخ پرسش اول که وقت خواب، روح انسان به کجا می‌رود و حال و وضع او چگونه است؟

پس بدان که روح با باد مرتبط است، و باد با هوا. اگر خداوند سبحان، هنگام بیدار شدن بدن، به مراجعت روح به بدن اجازه بدهد، روح باد را جذب می‌کند و باد هوا را. سپس روح به بدن برمی‌گردد و انسان از خواب بیدار می‌شود و گرنه تا روز قیامت روح به بدن مراجعت نخواهد کرد.

و اما پرسش دوم که علت فراموشی و به‌خاطر آوردن فراموش شده‌ها چیست؟ بدان که قلب انسان در حُقه و ظرفی کوچک قرار دارد و این ظرف را روپوشی پوشانده است. وقتی انسان بر پیامبر و آل او علیهم السلام درود بفرستد و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ نوری وارد ظرف شده، قلب را روشن و منور می‌کند و مطالب فراموش شده به ذهن انسان مراجعت می‌کند. اگر صلوات نفرستد یا به‌طور ناقص آن را بر زبان جاری کند، روپوش روی ظرف کوچک قلب باقی می‌ماند و تاریکی و ظلمت آن را فرا می‌گیرد و حتی آنچه را می‌دانسته است، فراموش می‌کند.

و اما پرسش سوم که چرا فرزند به عمویا دایی خویش بیشتر شباهت پیدا می‌کند؟

علت این امر به کیفیت و حالت‌های آمیزش جنسی مربوط می‌شود، چنان‌چه آمیزش در حالتی که بدن، قلب و عروق سکون و آرامش طبیعی دارد و از هرگونه دغدغه، اضطراب، و دل‌مشغولی خالی است انجام شود؛ نطفه در میان رحم قرار می‌گیرد که در این حال فرزند بسیار به پدر و مادر شباهت پیدا خواهد کرد.

اما چنان‌چه قلب انسان از آرامش و سکون طبیعی بهره‌مند نباشد و اضطراب و نگرانی بروی حاکم باشد، فرزند به عمویا دایی شباهت زیاد پیدا خواهد کرد. مرد ناشناس، پس از شنیدن پاسخ‌های زیبا و محکم امام مجتبی علیه السلام، با

صدایی رسا فریاد برآورد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

و با دستش به امیرالمؤمنین اشاره و این جملات را پیایی تکرار کرد. سپس به ولایت و امامت فرد فرد امامان پس از علی عليه السلام نیز گواهی داده، تا به امام نهم حضرت جواد الائمه عليه السلام رسید و گفت:

«وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى».

گواهی می‌دهم که حضرت جواد عليه السلام جانشین و امام پس از امام رضا عليه السلام می‌باشد.

وی در ادامه به امامت حضرت هادی، عسکری و مهدی عليه السلام گواهی داد و در پایان گفت: «وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و از جای برخاسته، از محضر امیرالمؤمنین عليه السلام بیرون رفت.

امیرالمؤمنین عليه السلام به فرزندش امام مجتبی عليه السلام فرمود: دنبال او برو و ببین کجا می‌رود؟

امام مجتبی عليه السلام او را تعقیب نمود و پس از لحظاتی به نزد پدر بازگشت و گفت: وقتی پای از مسجد بیرون نهاد، دیگر او را ندیدم. به آسمانها رفت یا زمین او را در خود فرو برد؟!

امام علی عليه السلام فرمود: فرزندم، آیا او را شناختی؟

عرض کرد: خدا و رسول او و امیرالمؤمنین عليه السلام بهتر می‌دانند.

فرمود: او خضر پیامبر عليه السلام بود^۲.

۱. لازم بذکر است مطالب علمی که برخی از آنها درباره ی مسایل پزشکی و زیست محیطی بوده و در حدیث نقل شده است، اعتماد به آنها و صحت آنها نیازمند بررسی علمی از ناحیه متخصصان و کارشناسان مربوطه می‌باشد و مؤلف فقط در مقام نقل حدیث بوده است.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي عليه السلام، قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُتَّكِيًا عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلًا [الخصضر عليه السلام] حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ، فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَرَدَ عليه السلام، فَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام! أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ، إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ قَدْ

رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا أَقْضِي عَلَيْهِمْ، أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِمُؤْمِنِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَلَا فِي آخِرَتِهِمْ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرَّعَ سَوَاءً، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ.

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيُنْسِي، وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامُ وَالْأَحْوَالُ، فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَجِبْنِي، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْإِنْسَانِ، إِذَا نَامَ، أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، فَإِنَّ رُوحَهُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالرِّيحِ، وَالرِّيحُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْهَوَاءِ إِلَى وَفْتٍ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا لِيَتَقَطَّعَهُ، فَإِنَّ أَذْنَ اللَّهِ تَعَالَى بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا جَذَبَتْ تِلْكَ الرِّيحَ الرُّوحَ، وَجَذَبَتْ تِلْكَ الرِّيحَ الْهَوَاءَ، فَوَجَعَتِ الرُّوحُ، فَأَسْتَكْنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا، وَإِنْ لَمْ يَأْذَنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا، جَذَبَ الْهَوَاءُ الرِّيحَ، وَجَذَبَتْ الرِّيحُ الرُّوحَ، فَلَمْ تُرَدَّ عَلَى صَاحِبِهَا إِلَى وَفْتٍ مَا يُبْعَثُ، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذَّكَرِ وَالتَّيْسَانِ، فَإِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ فِي حَقِّهِ وَعَلَى الْحَقِّ طَبِيقٌ، فَإِنَّ صَلَّى الرَّجُلُ عَلَى [عِنْدَ] ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً تَامَةً، انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبِيقُ عَنِ ذَلِكَ الْحَقِّ، فَأَصَاءَ الْقَلْبُ، وَذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ نَسِيًّا، فَإِنَّ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَوْ نَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبِيقُ عَلَى ذَلِكَ الْحَقِّ، فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ، وَنَسِيَ الرَّجُلُ مَا كَانَ ذَكَرَهُ، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمُؤَلُّودِ، الَّذِي يُشْبِهُهُ أَعْمَامُهُ وَأَحْوَالُهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ، إِذَا أتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ، وَعُرُوقٍ هَادِنَةٍ، وَبَدَنِ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ، فَاسْتَكْنَتْ تِلْكَ التَّنْظِفَةُ فِي جَوْفِ الرَّجْمِ، خَرَجَ الْوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ، وَإِنْ هُوَ أَتَاهَا بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ، وَعُرُوقٍ غَيْرِ هَادِنَةٍ، وَبَدَنِ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتِ التَّنْظِفَةُ، فَوَقَعَتْ فِي حَالِ اضْطِرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ، فَإِنَّ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ، أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَعْمَامَهُ، وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَحْوَالِ، أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَحْوَالَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيٌّ رَسُولِهِ، وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ، وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَكَ، وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَّ أَبِيكَ، وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَكَ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا يَكْتَنِي وَلَا يَسْمَى حَتَّى يَظْهَرَ فِي الْأَرْضِ أَمْرُهُ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جُورًا، أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ قَامَ وَمَضَى، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! اتَّبِعْهُ، فَانظُرْ أَيْنَ يَقْصُدُ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام فِي أَثَرِهِ، قَالَ: فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَوَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَتَعْرِفُهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِمْتُ، فَقَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام. (اكمال الدين: ٣١٣/١، ح. ١. عيون اخبار الرضا عليه السلام: ١/٦٥، ح. ٣٥).

سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پس از نازل شدن آیه‌ی: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ بر پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از آن حضرت پرسیدم: خدا و رسول او را می‌شناسیم؛ اما اولوالأمر در این آیه شریفه، که خداوند اطاعت آنها را همچون اطاعت خود و رسولش واجب دانسته است، چه کسانی هستند؟

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: اولوالأمر جانشینان من و کسانی هستند که پس از من رهبر و مقتدای امت خواهند بود. سپس فرمود: پس از من علی ابن ابی طالب و پس از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، که در تورات به باقر مشهور و شناخته شده است، می‌باشند.

توای جابر، با او ملاقات خواهی نمود، سلام مرا به او برسان. پس از باقر، جعفر بن محمد الصادق، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و آخرین امام از سلسله اولوالأمر کسی که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکسان است، می‌باشد.

او حجت خدا بر روی زمین و کسی است که خداوند به وسیله او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود. او در میان مردم پنهان خواهد شد و مردم در زمان غیبتش، در امامت او شک خواهند نمود؛ مگر کسانی که خداوند متعال به آنها عنایت ویژه داشته، نورانیت قلب و ایمان آنها را محکم کرده باشد^۲.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت می‌کند:

شبی که فردای آن روز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رحلت فرمود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نزد خویش فرا خواند و به او فرمود: ای علی، کاغذ و دواتی برایم بیاور.

پس از حاضر شدن کاغذ و دوات، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وصیت‌های خود را املاء فرمود و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آنها را نوشت. زمانی که به مسئله امامت رسید، همه را بیان نمود

۱. نساء: ۵۹/۴.

۲. اکمال الدین: ۲۵۳/۱، ح ۳. بحار الانوار: ۲۴۹/۳۶، ح ۶۷.

تا به امام جواد علیه السلام رسید، فرمود: هرگاه امامت امام رضا علیه السلام به پایان رسید، آن را به فرزندش محمد علیه السلام که پرهیزکار و مورد اعتماد است، تسلیم می‌کند. او نیز پس از پایان یافتن عمرش، آن را به فرزندش علی (امام هادی علیه السلام) تسلیم می‌کند.

چند سخن از چند امام

در فرهنگ گران سنگ مکتب تشیع، مسئولیت تداوم رسالت پس از پیامبر اسلام ﷺ بر عهده جانشینان وی گذارده شده است.

بنابراین، پس از این که پیامبر ﷺ جانشینان خود را به صورت کلی و فردی معرفی کرد، وظیفه‌ای دیگر نیز بر عهده هر یک از امامان معصوم قرار می‌گیرد که جانشین و امام پس از خود را، که از جانب پیامبر تعیین شده است، به مردم خویش معرفی کنند، تا مردم به گمراهی نیفتند.

«عیسی بن عبدالله» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که به آن حضرت گفتم: چنان چه زنده باشم، و خدای ناکرده برای شما حادثه‌ای پیش آید، به چه کسی اقتدا کنم؟ امام علیه السلام به فرزندش موسی اشاره کرد.

گفتم: چنان چه برای موسی حادثه‌ای رخ داد، چه باید کرد؟

امام علیه السلام فرمود: به فرزندش رجوع کنید.

گفتم: چنان چه برای فرزند او نیز حادثه‌ای رخ دهد و یک برادر بزرگ‌تر و یک

فرزند کوچک‌تر از او بر جای مانده باشد، به کدام یک باید اقتدا کرد؟

امام علیه السلام فرمود: به فرزندش و سپس به فرزندش تا به آخرین جانشین پیامبر

برسد.^۲

۱. مختصر بصائر الدرجات: ۳۹. غيبة طوسی: ۹۶. بحار الانوار: ۲۶۰/۳۶، ح ۸۱. اثبات الهداة: ۱/۵۴۹، ح ۳۷۶.

۲. عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ كَوْنٌ - وَلَا أَرَانِي اللَّهَ - فِيمَنْ أَنْتُمْ؟ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ ابْنُهُ مُوسَى، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فِيمَنْ أَنْتُمْ؟ قَالَ: بِوَلَدِهِ.

قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ، وَتَرَكَ أَحَاً كَبِيراً وَابْنَاً صَغِيراً، فِيمَنْ أَنْتُمْ؟ قَالَ: بِوَلَدِهِ ثُمَّ وَاحِدًا فَوَاحِدًا. وَفِي نُسخِهِ الصَّفْوَانِي: ثُمَّ هَكَذَا أَبَدًا. (کافی: ۲۸۶/۱، ح ۵ وح ۳۰۹، ح ۷. اکمال الدین: ۲/۳۴۹، ح ۴۳،

«محمد بن سنان راوی» حدیث نقل می‌کند: پیش از آنکه امام کاظم علیه السلام به بغداد منتقل شود، به قصد زیارت وی به دیدار آن حضرت شتافتم. وقتی به زیارت نایل شدم، فرمود: حادثه‌ای پیش خواهد آمد که موجب سرگردانی و گمراهی گروهی می‌شود. پس کوشش کن تا از امواج مرگبار این فاجعه به سلامت خارج شوی.

گفتم: چه اتفاق غم‌انگیزی؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: کسانی که امامت فرزندم رضا را نپذیرند، همانند کسانی خواهند بود که در برابر امامت و جانشینی جدّم علیّ ابن ابی طالب قرار گرفته، پرچم مخالفت با وی را به دوش گرفتند. ظلم و ستم به فرزندم، رضا، همانا ظلم به علیّ بن ابی طالب است.

محمد بن سنان می‌گوید: از این سخن بوی شهادت را استشمام نموده، احساس کردم اجل امام کاظم علیه السلام نزدیک است.

عرض کردم: قسم به خداوند یکتا! تا آخرین لحظات عمر و تا روزی که زندگی در این جهان مقدر باشد، از پیروی فرزندت دست نخواهم کشید و این افتخار را ارزان از دست نخواهم داد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: توارنده می‌مانی و امام پس از او را نیز درک خواهی نمود.

گفتم: امام پس از او کیست؟

فرمود: محمد فرزند علی.

گفتم: تسلیم امر آن دو بزرگوار و مطیع فرمان‌شان خواهم بود.

امام کاظم علیه السلام فرمود: نام تو را در ردیف نام شیعیان صادق و راست‌گو، در کتاب جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام دیده‌ام. شیعه بودن تونزد من، از جهیدن برق آسمان در شب تاریک و ظلمانی روشن‌تر است.

و ۴۱۵، ح ۷. ارشاد مفید: ۲۸۹. الإمامة والتبصرة: ۱۲۴، ح ۱۲۲. اعلام البوری: ۱۰/۲. بحار لانوار: ۲۵۳/۲۵، ح ۱۱، و ۱۶/۴۸، ح ۸. اثبات الهداة: ۸۵/۱، ح ۴۷، و ۵۱۸، ح ۲۵۷.

ای محمّد بن سنان، آتش جهنّم بدن افرادی مثل تو را نمی سوزاند و این بدن ها بر آتش جهنّم حرام است.^۱

«محمّد بن اسماعیل بن بزيع» از امام رضا علیه السلام می پرسد: آیا امامت پس از شما به عمو و دایی نیز منتقل می شود؟

فرمود: خیر.

او می گوید: گفتم: به برادر چطور؟

فرمود: خیر.

گفتم: امامت پس از شما به چه کسی منتقل خواهد شد؟

فرمود: به فرزندم.

این سخن در حالی گفته می شد که امام رضا علیه السلام هنوز فرزندی نداشت.^۲

«عبدالرحمن بن ابی نجران» و «صفوان بن یحیی» دو تن از یاران حضرت رضا علیه السلام و ناقل حدیث از وی می باشند. آن دو می گویند: حسین بن قیاما، که از سردمداران گروه واقفه^۳ است، از ما تقاضا کرد تا برای او از امام رضا علیه السلام اجازه ملاقات بگیریم.

پس از کسب اجازه ملاقات، وقتی به محضر امام رضا علیه السلام رسید، پرسید: آیا شما

امام هستید؟

فرمود: آری.

گفت: خدا را گواه می گیرم که تو امام نیستی!

امام رضا علیه السلام لحظاتی سر مبارک را پایین انداخت، به فکر فرو رفت. سپس سر را

بلند کرد و فرمود: از کجا می دانی که من امام نیستم؟

گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که:

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۳۲/۷، ح ۲۹.

۲. کافی: ۲۸۶/۱، ح ۳. کفایة الاثر: ۲۷۴. الإمامة والتبصرة: ۵۹، ح ۴۶. اثبات الهداة: ۸۵/۱، ح ۴۵ و

۳۲۱/۳، ح ۱. وافی: ۱۳۵/۲، ح ۳. بحار الانوار: ۳۵/۵۰، ح ۲۱. حلیة الابراز: ۶۱۱/۴، ح ۱۶.

۳. واقفه (واقفیه) گروهی هستند که پس از موسی بن جعفر علیه السلام امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفته و بر

امامت امام کاظم علیه السلام توقّف نمودند.

«أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ عَقِيمًا وَأَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ السِّنَّ، وَلَيْسَ لَكَ وَلَدٌ».

امام علیه السلام هیچ‌گاه عقیم و نازا نمی‌باشد؛ در حالی که عمری از شما گذشته است و هنوز صاحب فرزند نشده‌ای.

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهُ لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا مِنِّي». خدا را گواه می‌گیرم که چند روزی بیشتر نخواهد گذشت تا این‌که خداوند فرزندی به من عنایت می‌فرماید.

پس از این سخن، چند ماهی نگذشته بود که حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد.

«احمد بن محمد بن ابی نصر» می‌گوید: در سرزمین قادسیه خدمت امام رضا علیه السلام رسیده، گفتم: پرسشی دارم؛ ولی عظمت مقام شما مرا از طرح آن باز می‌دارد و نمی‌خواهم سعادت دنیوی و اخروی خویش را از دست بدهم. هم‌چنان که به یاد آینده خویش بودم، ناگهان اشک‌هایم جاری گشت.

حضرت فرمود: هرآنچه می‌خواهی بپرس و چیزی را از من دریغ مدار.

گفتم: در همین مکان از پدر بزرگوارت پرسیدم: چه کسی پس از شما، امام و رهبر مردم خواهد بود؟ او شما را معرفی نمود. بارها از شما پرسیده‌ام که: امام پس از شما کیست؟ هر بار فرمودید: فرزندم، اما هنوز فرزندی نمی‌بینم تا جانشین شما باشد.

امام علیه السلام فرمود: هنوز زمان پاسخ دادن به سؤال تو نرسیده است.

گفتم: مگر حوادث ناگوار پس از شهادت پدر بزرگوارت را ندیده‌ای؟ می‌ترسم پس از شما نیز، امر امامت به همان سرنوشت دچار گردد.

فرمود: هراس به خود راه مده! نگرانی‌ها را در فرصت مناسب برطرف می‌نمایم و

حجّت را برهمگان تمام خواهم نمود.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ

لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲،

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۰۹، ح ۱۳.

۲. توبه: ۱۱۵/۹.

چنان نیست که خداوند قومی را، پس از آنکه هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند؛ مگر آن که اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آن ها مخالفت کنند).

پس خیالت راحت باشد و به دوستان هم امیدواری بده؛ چرا که حق بر شما روشن خواهد شد^۱.

صفوان بن یحیی به امام رضا علیه السلام می گوید: ای فرزند رسول خدا، پیش از آن که خداوند فرزندتان ابوجعفر را به شما عطا کند، هر گاه از شما می پرسیدیم که امام پس از شما کیست؟ پاسخ می فرمودید: خداوند فرزندی به من عطا خواهد نمود. حالا که خداوند فرزندی به شما عطا کرده و چشم ما به نور وجود وی روشن شده است؛ چنان چه پس از شما زنده باشیم، به چه کسی اقتدا کنیم؟

صفوان می گوید: امام علیه السلام به فرزندش ابوجعفر، که در مقابل او ایستاده بود، اشاره کرد.

گفتم: جانم به فدایت؛ او که فرزندی سه ساله بیش نیست!

امام رضا علیه السلام فرمود: سه ساله بودن با امامت وی منافاتی ندارد؛ چرا که عیسی علیه السلام

در سه سالگی به پیامبری برگزیده شد!^۲

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْقَادِسِيَّةِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ؟ وَأَنَا أَجْلُكَ، وَالْخَطْبُ فِيهِ جَلِيلٌ، وَإِنَّمَا أُرِيدُ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. فَرَأَيْتَ وَقَدْ دَمَعْتُ، فَقَالَ: لَا تَدْعُ شَيْئًا! تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْهُ إِلَّا سَأَلْتَنِي عَنْهُ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ - وَهُوَ نَازِلٌ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ - عَنْ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ؟ فَدُلَّنِي عَلَيْكَ، وَقَدْ سَأَلْتُكَ مُنْذُ سِنِينَ - وَ لَيْسَ لَكَ وَكَدٌ - عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقُلْتُ: «فِي وَلَدِي» وَقَدْ وَهَبَ اللَّهُ لَكَ ابْنَيْنِ، فَأَيُّهُمَا عِنْدَكَ بِمَنْزِلَتِكَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ أَبِيكَ؟ فَقَالَ لِي: هَذَا الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ، لَيْسَ هَذَا وَقْتُهُ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ رَأَيْتَ مَا ابْتُلِينَا بِهِ فِي أَبِيكَ، وَ لَسْتُ أَمِنُ مِنَ الْأَحْدَاثِ. فَقَالَ: كَلَّا! إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَوْ كَانَ الَّذِي تَخَافُ كَانَ مَتِي فِي ذَلِكَ حُجَّةً أُحْتَجَّ بِهَا عَلَيْكَ وَعَلَى غَيْرِكَ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِمَامَ، الْفَرَضَ عَلَيْهِ، وَالْوَاجِبَ مِنَ اللَّهِ إِذَا خَافَ الْمَوْتَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَحْتَجَّ فِي الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ بِحُجَّةٍ مَعْرُوفَةٍ مُبَيَّنَةٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ». فَطَبَّ نَفْسًا، وَ طَيَّبَ أَنْفُسَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَجِيءُ عَلَى غَيْرِ مَا يَحْتَدُّونَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (قرب الاسناد: ۳۷۶، ح ۱۳۳۱).

۲. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ كُنَّا نَسْأَلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ لَكَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَكُنْتَ تَقُولُ: يَهَبُ اللَّهُ لِي غُلَامًا، فَقَدْ وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ، فَأَقْرَعُونَنَا، فَلَا أَرَانَا اللَّهُ يَوْمَكَ، فَإِنْ كَانَ كَوْنٌ، فَأَلِي مَنْ؟

معمّر بن خلّاد می‌گوید: شنیدم که اسماعیل بن ابراهیم به امام رضا علیه السلام می‌گفت: فرزندی دارم که زبانش سنگین شده است و به سختی سخن می‌گوید. او را پیش شما می‌فرستم، دست مبارکتان را بر سرش بکشید و در حقش دعا کنید؛ زیرا او بنده آزاد شده شما محسوب می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: فردا او را نزد فرزندم جواد الائمه بفرست؛ زیرا او مولا و امام وی خواهد بود!

«حبیب زیّات»، از شخصی که در محضر امام رضا علیه السلام حاضر بود، روایت می‌کند: چون جمعیت حاضر در مجلس امام علیه السلام از جای خود برخاستند؛ امام علیه السلام به آنان فرمود: به ملاقات فرزندم ابوجعفر بروید، به او سلام کنید و با او تجدید پیمان نمایید. او می‌گوید: همین که مردم از جایشان برخاسته، به دیدار امام جواد علیه السلام شتافتند؛ به من توجه کرد و فرمود: خدا مفضل را رحمت کند؛ او به کمتر از این سخن نیز قانع می‌شد.^۱ زکریّا بن آدم می‌گوید: محضر حضرت رضا علیه السلام بودم. فرزند خردسال آن حضرت، که عمرش کمتر از (۴) سال بود، وارد شد و در خدمت پدر نشست. دقایقی بیش نگذشته بود که دیدم با حالتی غمگین و متفکرانه دستش را بر زمین می‌کوبد. سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرده، آهی سوزناک از عمق وجودش زبانه کشید.

فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ! فَقَالَ: وَمَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ، فَقَدْ قَامَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجَّةِ، وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ. (کافی: ۳۲۱/۱، ح ۱۰، و ۳۸۳، ح ۲. ارشاد مفید: ۳۱۷. کشف الغمّة: ۳۵۱/۲. فصول المهمّة (ابن صباغ): ۲۶۵. احقاق الحق: ۴۱۸/۱۲. اثبات الوصیّه: ۲۱۹ و ۲۶۳. کتاب القاب الرسول و عترته علیهم السلام ضمن مجموعه نفیسه: ۲۲۶. اعلام الوری: ۹۳/۲. روضه الواعظین: ۲۶۱. خرائج و جرایح: ۸۹۹/۲. الصراط المستقیم: ۱۶۶/۲. المستجد من کتاب الارشاد: ۲۲۵. نور الثقلین: ۳۳۴/۳، ح ۶۷. حلیة الأبرار: ۵۴۳/۴، ح ۲، و ۶۰۷، ح ۱۰. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۵، ح ۴، و ۲۵۶/۱۴، ح ۵۲. وافی: ۳۷۶/۲، ح ۸۵۶. مدینه المعاجز: ۲۷۶/۷، ح ۲۳۱۷. اثبات الهداة: ۳۲۲/۳، ح ۷).

۱. کافی: ۳۲۱/۱، ح ۱۱. بحار الانوار: ۳۶/۵۰، ح ۲۵. مدینه المعاجز: ۲۹۵/۷، ح ۲۳۳۴. اثبات الهداة: ۳۲۳/۳، ح ۱۴. حلیة الأبرار: ۶۰۸/۴، ح ۱۱. وافی: ۳۷۹/۲، ح ۸۶۳. ارشاد مفید: ۳۱۹. کشف الغمّة: ۳۵۳/۲. اعلام الوری: ۹۵/۲. کافی: ۳۲۰/۱، ح ۱. رجال کشی: ۳۲۸، ح ۵۹۳. صراط المستقیم: ۱۶۷/۲. روضه الواعظین: ۲۶۱. بحار الانوار: ۳۴۵/۴۷، ح ۳۷، و ۲۴/۵۰، ح ۱۶. اثبات الهداة: ۳۲۲/۳، ح ۴. حلیة الأبرار: ۶۰۳/۴، ح ۱. وافی: ۳۷۴/۲، ح ۸۴۷.

حضرت رضا علیه السلام با دیدن غم و اندوه در چهره فرزند، فرمود: فرزند دلبندم، چه چیزی باعث ناراحتی و اندیشه طولانیت شده است؟
 عرض کرد: پدرجان، به یاد مادرم زهرا علیها السلام بودم که ... چه دردها و رنج‌هایی برایش به وجود آوردند، ناله‌ها و فریادهای دردناک مادرم زهرا، لحظه‌ای چند مرا مشغول نمود.
 حضرت رضا علیه السلام پس از شنیدن سخنان فرزندش، او را در آغوش گرفت و پیشانیش را بوسید. سپس فرمود: پدر و مادرم به فدایت! خداوند تو را لایق دانسته است تا جانشین من و امام مردم باشی!

فصل دوم: مناقب و نشانه‌های امامت

نشانه‌ها و آثار امامت

حسن بن جهم می‌گوید: به منزل علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شده، ساعاتی چند از محضرش کسب فیض نمودم. آن حضرت فرمود: اگر به تو بگویم این نوجوان پس از من امام شما خواهد بود، چه می‌گویی؟ ابوجعفر علیه السلام، فرزند خردسال آن حضرت در مجلس حضور داشت.

عرض کردم: آنچه شما به عنوان امام و پیشوای من بفرمایید، با جان و دل پذیرا هستم. امام رضا علیه السلام فرمود: درست گفתי. سپس بازو و کتف ابوجعفر را عریان کرد. بر شانه آن حضرت جای اثر دو انگشت را به من نشان داد و فرمود: مانند آنچه بر شانه فرزندم و در همین جا می‌بینی، روی شانه و کتف پدرم موسی بن جعفر علیه السلام نیز دیده می‌شد^۱.

نوشته شدن نام مبارکش بر لوحی در کعبه

عده‌ای به تعمیر خانه خدا مشغول بودند و حفری‌هایی در کف کعبه انجام می‌دادند. یکی از این افراد به نام «ربیعۀ مکی» می‌گوید: به صخره‌ای رسیدیم که نوشته‌ای روی آن قرار داشت. با شتاب آن را برداشته، پنهان کردم. وقتی به منزل رفتم، نوشته را گشودم

۱. روی عن الحسن بن الجهم قال: دخلت علی الرضا علیه السلام و أبو جعفر علیه السلام، صغیرین یدیه، فقال لی: بعد کلام طویل جری: لوقلت لك یا حسن! ان هذا امام، ما كنت تقول؟ قال: قلت: ما تقوله لی جعلت فداک. قال: أصبت، ثم كشف عن کتف أبي جعفر علیه السلام، فأراني مثل رمز اصبعین. فقال لی: مثل هذا کان فی مثل هذا الموضع من أبي موسی علیه السلام. (اثبات الوصیة: ۲۱۹).

و به خواندن آن مشغول شدم. آغاز آن با نام و یاد خدا و توصیف پروردگار عالم، مقام شامخ خاندان بنی هاشم و افتخارات این خانواده بود. سپس در آن نوشته بود که پیامبری از این قبیله به نام محمد ﷺ، که در آسمان‌ها به احمد شهرت دارد، مبعوث خواهد شد، پیامبری که خاتم پیامبران و آخرین فرستاده خدا از سلسله انبیای بزرگ الهی و نام وصی و جانشین او پسر عمویش، علی بن ابی طالب است. نام یکایک پیشوایان، از جمله نام مبارک امام جواد علیه السلام در آن نوشته شده بود.^۱

نور امام جواد علیه السلام و نام مبارک آن حضرت در عرش الهی

رسول خدا ﷺ فرمود: در شب معراج خداوند متعال فرمود: ای محمد! تو را از میان بندگانم به عنوان پیامبرانتخاب و علی را برای جانشینی و به عنوان وارث علوم پس از توانتخاب و از نسل پاک تو و علی، پیشوایانی پاک و طاهر برگزیده‌ام. اگر شما نبودید دنیا، آخرت، بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم. ای محمد! آیا دوست داری جانشینان پس از خودت را ببینی؟

عرض کردم: آری پروردگار من، صدایش را شنیدم که می‌گفت: ای محمد سرت را به طرف بالا بلند کن و ببین.

سرم را بالا گرفته، به آسمان خیره شدم. انواری مشاهده کردم که اطراف عرش خداوند حلقه زده بود (در احادیث دیگر آمده است که نام‌هایی بر اطراف عرش الهی نوشته شده بود). سؤال کردم: پروردگار من، این نورها چه هستند؟ این نام‌ها به چه کسانی تعلق دارد؟

صدایی شنیدم که می‌گفت: این نورها و اسم‌ها به پیشوایان پس از تو و کسانی تعلق دارند که از نسل پاکیزه تو و فرزندت حسین هستند.^۲

۱. اثبات الهداة: ۷۰۹/۱، ح ۱۴۹. بحار الانوار: ۲۱۷/۳۶، ح ۱۹. الصراط المستقیم: ۱۴۶/۲، س ۱۳.
 ۲. کفایة الاثر: ۶۹، س ۸، و ۱۸۵، س ۱۴. بحار الانوار: ۳۰۱/۳۶، ح ۱۴۰ و ۳۴۸، ح ۲۱۷. مدینة المعاجز: ۳۷۹/۲، ح ۶۱۵. جواهر السننیه: ۲۲۰، س ۱۴.

زنده کننده حق و نابود کننده باطل

یکی از افراد فرقه واقفه می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا در یک عصر و زمان دو امام و پیشوا می توانند باشند؟ فرمود: نه، یکی از آن دو امام است و دیگری پیرو و تابع او. گفتم: چگونه است که الآن شما ادّعی امامت می کنید، و امام ساکت، که جانشین پس از شما باشد، نمی بینم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند فرزندی که به وسیله او حق و طرفدارانش را تقویت و باطل و یارانش را سرکوب نماید، به زودی عنایت خواهد فرمود. پس از گذشتن یک سال از این گفت و گو، خداوند متعال حضرت جواد را به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عنایت فرمود، و آن حضرت صاحب فرزند شد. محمّد بن علی، که از یاران و دوستان حضرت است، می گوید: پس از ولادت حضرت جواد علیه السلام به آن شخص واقفی گفتم: آیا خبر دادن امام رضا علیه السلام از به دنیا آمدن فرزندی پسر، که جانشین او باشد، برایت کافی نیست؟ در جواب گفت: به خدا سوگند که این شاهد و نشانه ای بزرگ است^۱.

تنها وارث پدر

یکی از کسانی، که در محافل و مجالس امام رضا علیه السلام رفت و آمد دارد، می گوید: به مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: آقا، شما به بچه ها علاقه دارید و فرزند دوست هستید، دعا کنید تا خداوند به شما فرزند عنایت کند. امام رضا علیه السلام فرمود: یقین بدان که خداوند فقط یک فرزند پسر به من عنایت خواهد فرمود و او تنها وارث من خواهد بود. پس از به دنیا آمدن حضرت جواد علیه السلام، پدر بزرگوارش در کنار گهواره فرزندش شب را به صبح برد، او را تنها نگذاشت و با او سخن گفت.

۱. کافی: ۳۵۴/۱، ح ۱۱. بحار الانوار: ۶۸/۴۹، ح ۸۹. مدینه المعجز: ۳۷/۷، ح ۲۱۳۵. اثبات الهداة:

گفتم: فدایت شوم! پیش از این هرگاه خانواده‌ای صاحب فرزند می‌شد، او را محضر شما می‌آوردند و دعا و حرزی برای او می‌نوشتی و یا می‌خواندی؛ آیا برای فرزندت هم از همین روش استفاده می‌کنی؟
فرمود: ساکت باش! آنچه به او می‌گویم تعویذ و یا حرز نیست؛ بلکه علوم الهی را به او تعلیم می‌دهم و روح و جانش را از حکمت‌ها و اسرار لبریز می‌کنم.^۱

احترام فوق العاده پدر به فرزند

حضرت رضا علیه السلام هنگام نام‌بردن از فرزندشان حضرت جواد علیه السلام، او را با کنیه مورد خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود: فرزندم ابوجعفر، و یا می‌فرمود: فرزندم ابوجعفر برای من نامه نوشته است؛ در حالی که او کودکی خردسال و در مدینه بود و آنچه برای پدرش می‌نوشت، بسیار زیبا و پرمحتوا بود. یاران آن حضرت این فرمایش امام رضا علیه السلام را فراوان می‌شنیدند که می‌فرمود: «أَبُو جَعْفَرٍ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي».

جانشین پس از من، از میان خانواده، فامیل و نزدیکان من فرزندم ابوجعفر است. کمتر شنیده شد که نام فرزندش را بر زبان جاری کند و این نهایت احترام گذاردن به فرزند خویش بود؛ چرا که میان مردم عرب زبان، از دیرباز تا کنون، به عنوان یک سنت فرهنگی و رسمی دیرینه و رایج، علاوه بر نام مشخص، کنیه و لقب نیز برای فرزندان شان انتخاب می‌کنند؛ مانند پیامبر گرامی اسلام ﷺ که نام آن حضرت محمد و کنیه ایشان ابوالقاسم و لقب شریف‌شان امین است.^۲

۱. عن كلثم بن عمران قال: قلت للرضا عليه السلام: أنت تحب الصبيان، فادع الله أن يرزقك ولدا. فقال: إنما أرزق ولد واحد، وهو يرثني. فلما ولد أبو جعفر عليه السلام كان طول ليلته يناغيه في مهده، فلما طال ذلك على عدّة ليال.

قلت له: جعلت فداك! قد ولد للناس أولاد قبل هذا، فكُلّ هذا تعوده؟ فقال: ويحك! ليس هذا عودّة، إنّما اغره بالعلم غرّاً. و كان مولده و منشؤه على صفة مواليد آبائه عليه السلام. (اثبات الوصية: ۲۱۷، س ۳).

۲. عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۲/۲۴۰، ح ۱. بحار الانوار: ۵۰/۱۸، ح ۲. حلية الأبرار: ۴/۶۱۰، ح ۱۴. اثبات الهداة:

او جان پیامبر ﷺ است

شخصی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: صاحب امر و جانشین شما چه کسی است؟

فرمود: آن که از در این خانه وارد شود، وارث چیزی است که من از امام پیش از خودم به ارث برده‌ام، او حجّت خدا بر شما پس از من است.
در خانه باز شد، محمّد بن علی، فرزند امام رضا علیه السلام ملقب به جواد، وارد شد. تا چشم آن حضرت به من افتاد، فرمود: دوست داری سخنی از من بشنوی؟ ما فرزندان علی و فاطمه، وقتی در رحم مادر هستیم تا چهلمین روز حمل صداها را می‌شنویم و وقتی به چهار ماهگی می‌رسیم، آنچه از او دور بوده‌ایم به ما نزدیک می‌شود؛ حتی از قطره بارانی که به نفع یا ضرر مردم باشد، با خبر می‌شویم. از پدرم سؤال کردی که چه کسی پس از او حجّت خدا و پیشوای مردم خواهد بود؟ آنچه در جواب فرمود، دلیل و برهان و حجّت بر تو است.
سپس حضرت رضا علیه السلام وارد اتاق شد و فرمود: به فرزندم سلام کن و تسلیم امر او باش؛ چون جان او جان من، و جان من جان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۱

شهادت درخت بر امامت جواد علیه السلام

باردار شدن و میوه دادن درخت در فصلی غیر از فصل خاص آن، از پدیده‌های جالب و حیرت‌انگیز است. در زمان خودمان بسیار شنیده‌ایم که در فلان منطقه، به علّت تغییر جوّ و آب و هوا، درختان میوه سبز شده‌اند و شکوفه داده‌اند؛ ولی بعضی از حوادث مربوط به زمان ائمّه علیهم السلام با معیارهای عادی و سنجش طبیعی قابل تفسیر نیست و باید از زوایای دیگری به آن نگریست.
از آن جمله باردار شدن نخل خرما در روزهایی از فصل سال در خانه یکی از دوستان و یاران امام یازدهم، حضرت عسکری علیه السلام است.

۱. مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۳۸۸، س ۱۱. بحار الانوار: ۵۵/۵۰، ح ۳۱. اثبات الهداة: ۳/۳۲۶، ح ۲۳.

مدینه المعجزات: ۷/۳۸۴، ح ۲۳۹۲.

گوینده این قصه می گوید: در گوشه ای از صحن منزل نشسته بودم، صاحب خانه به یک نفر از افراد حاضر گفت: برو از درخت خرما مقداری خرما تازه برای استفاده میهمانان بیاور! تعجب آور بود، بهت و حیرت فکرو ذهن مرا مشغول کرده بود. ناگهان ظرفی پر از خرما تازه در مقابل من قرار گرفت. صاحب منزل گفت: از این رطب استفاده کنید و بدانید که این بخشی کوچک از کرامات و معجزات مولایمان، حضرت عسکری علیه السلام است.

شروع به خوردن کردم. هر رطبی را که برمی داشتم، طعم و رنگش از رطب پیشین بهتر و با آن فرق داشت.

خادمی از خدمت گزاران امام عسکری علیه السلام داخل اتاق شد و هسته خرمایی به من داد و گفت: آقا و مولایت می فرماید: این هسته را در باغ خود در شهر بصره بکار! یک نخله از آن خواهد رویید که نشانه امامت من و مایه عبرت برای تو در دنیا و آخرت خواهد بود.

فردای آن روز، وسوسه ای درونی، من و یکی از دوستانم را وادار کرد تا از نخله خرمایی که تعجب همه ما را برانگیخته بود، تحقیق و جستجو کنیم. وقتی نزدیک درخت خرما رسیدیم، سرو صدای برهم خوردن شاخه های درخت توجه ما را به خود جلب نمود. از لابلای آن صداها، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نام جانشینان آن حضرت از جمله، نام مبارک امام جواد علیه السلام شنیده می شد.!

سیمای امام جواد علیه السلام در آیه نور

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در مسجد کوفه خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسیدم، دیدم آن حضرت مشغول نوشتن است و می خندد.

فرمود: تعجب می کنم از کسانی که این آیه شریفه را می خوانند ولی معنی حقیقی آن را نمی دانند و نمی فهمند.

عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمؤمنین؟

فرمود: سخن خداوند متعال: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾، خداوند نور زمین و آسمان ها است، مَثَلُ نور او مانند مشکوه است.

مقصود از مشکوه در این آیه، رسول خدا حضرت محمد ﷺ ... و ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾، محمد بن علی الجواد علیهما السلام است.

در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که آن حضرت به علی علیهما السلام فرمود: ای علی، مقصود از نور در این آیه من هستم، نور اسم من است و ﴿مِشْكَاةٍ﴾ تو هستی، و ﴿لَا شَرْفِيَّةٍ﴾ محمد بن علی الجواد است.^۱

دانش امام جواد علیهما السلام به مقدار و وزن آب رود دجله

عمر بن فرج رُحجی می گوید: به امام جواد علیهما السلام عرض کردم: شیعیان و پیروان شما می گویند: شما از اندازه و مقدار آب موجود در رود دجله آگاه هستید، آیا این سخن را قبول دارید؟

فرمود: آیا خداوند متعال می تواند این دانش و آگاهی را به یک پشه عنایت کند یا نه؟ گفتم: آری، این قدرت و توان را دارد.

فرمود: من در پیشگاه الهی، از پشه بلکه از بسیاری از مخلوقاتش عزیزتر و گرامی تر هستم.

کنایه از این که خداوند دانش همه چیز را به ما عنایت فرموده است.^۲

۱. نور: ۲۴/۳۵.

۲. تفسیر برهان: ۱۳۶/۳، ح ۱۶. مناقب ابن شهر آشوب: ۲۸۰/۱، س ۱. اثبات الهداة: ۶۶۸/۱، ح ۸۸۷.

۳. رُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ فَرْجِ الرَّحْجِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ شَيْعَتَكَ تَدَّعِي أَنَّكَ تَعْلَمُ كُلَّ مَاءٍ فِي دَجْلَةَ وَوَزْنَهُ؟ وَكُنَّا عَلَى سَاطِئِ دَجْلَةَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: يَقْدِرُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَقْوَصَ عَلْمَ ذَلِكَ إِلَى بَعْضَةِ مَنْ خَلَقَهُ أَمْ لَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ! يَقْدِرُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَعْضَةِ مَنْ أَكْثَرَ خَلْقِهِ. (عيون المعجزات:

۱۲۷. بحار الانوار: ۱۰۰/۵۰، ح ۱۲. مدينة المعاجز: ۴۰۰/۷، ح ۲۴۰۹).

دوستی و احترام بیش از حد امام رضا به امام جواد علیه السلام

محمد بن عیسی بن زیاد می‌گوید: کتاب و نوشته‌ای دیدم که نویسندگان دستگاه ابن عبّاد از روی آن نسخه برداری می‌کردند، سؤال کردم: چه کتابی و از چه کسی است؟

گفتند: کتاب و نوشته از امام رضا علیه السلام برای فرزندش حضرت جواد علیه السلام است. تقاضا کردم تا من هم آن را ببینم. کتاب را به من دادند. من آن را گرفته، شروع به خواندن نمودم.

کتاب با نام خدا و با دعا برای طول عمر فرزندش شروع شده و در ادامه نوشته بود: زندگی من می‌گذرد و آنچه برای تو لازم دانستم نوشتم. فرزندم، امیدوارم نسبت به افراد فامیل و قوم و خویش، صله رحم را فراموش نکنی و فرزندان و خدمت‌گزاران بازمانده از جدّت، جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیه السلام را مورد عنایت خویش قرار دهی. آرزو می‌کنم خداوند متعال وسعت در زندگی را روزیت فرماید، فرزندم، پدرت به فدایت^۱.

جانشینی امام جواد علیه السلام و اظهار مقام علمی در حضور نخبگان

صفوان بن یحیی، راوی حدیث می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از تولّد فرزندت، حضرت جواد علیه السلام، هر زمان می‌پرسیدم: امام پس از شما کیست؟ می‌فرمودی: آسوده خاطر باش! خداوند به من فرزندی عنایت خواهد فرمود که امام پس از من است.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: كُنْتُ فِي دِيْوَانِ أَبِي عَبَّادٍ، فَرَأَيْتُ كِتَابًا يُنْسَخُ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ؟ فَقَالُوا: كِتَابُ الرَّضَا إِلَى ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُرَاسَانَ.

فَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوهُ إِلَيَّ، فَدَفَعُوهُ إِلَيَّ، فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَبَقَاكَ اللَّهُ طَوِيلًا، وَأَعَادَكَ مِنْ عَدُوِّكَ يَا وَلَدِي! فِدَاكَ أَبُوكَ! قَدْ فَسَّرْتُ لَكَ مَا لِي، وَأَنَا حَيٌّ سَوِيٌّ رَجَاءٌ أَنْ يُنَمِّيكَ [اللَّهُ] بِالصَّلَةِ لِقَرَابَتِكَ وَلِمَوْلِي مُوسَى وَجَعْفَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا... وَقَدْ أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْكَ كَثِيرًا، يَا بُنَيَّ! فِدَاكَ أَبُوكَ! لَا تَسْتُرْ دُونِي الْأُمُورَ لِحُبِّهَا فَتُحْطَى حَظُّكَ، وَالسَّلَامُ. (تفسير عياشي: ۱/۱۳۱، ح ۴۳۶. بحار الانوار: ۵۰/۱۰۳، ح ۱۸.

تفسير برهان: ۱/۲۳۴، ح ۵).

اکنون صاحب فرزند شده‌ای؛ چنان چه برای شما حادثه‌ای رخ دهد، به چه کسی پناه ببریم؟

امام رضا علیه السلام به فرزند خردسالش، حضرت جواد علیه السلام اشاره نمود.
گفتم: او سه سال بیش ندارد!

فرمود: مگر عیسی، فرزند مریم علیها السلام، در سه سالگی به پیامبری نرسید؟!
صفوان می‌گوید: هنگام شهادت امام رضا علیه السلام، فقط هفت بهار از عمر با برکت امام جواد علیه السلام گذشته بود. در بغداد و دیگر شهرها میان پیروان اهل بیت علیهم السلام اختلاف‌هایی رخ داد.

عده‌ای از معتمدان شیعه در خانه یکی از شیعیان به نام عبدالرحمن بن حجاج جمع شده، در غم از دست دادن امام خویش عزاداری می‌کردند.
شخصی به نام یونس بن عبدالرحمن از میان جمعیت فریاد برآورد: گریه بس است! اکنون باید جانشین پس از او را انتخاب نموده، شیعیان را از اختلاف و سرگردانی نجات دهیم.

ریان بن صلت از جسارت و گستاخی او به شدت عصبانی شد و با مشت و لگد به جانش افتاد و فریاد زد: هدف تواز گفتن این سخنان، به وجود آوردن شک و تردید میان شیعیان است. بدان که فرزند یک روزه این خانواده، به امر خداوند در حد و اندازه یک دانشمند خواهد بود.

در این میان، گروهی از دانشمندان بغداد و دیگر شهرها، که حدود (۸۰) نفر بودند، وارد مدینه شده، در منزل امام صادق علیه السلام ساکن شدند. مردم مدینه و زائران مرقد مطهر نبوی گروه گروه به دیدن آنان می‌رفتند. عبدالله، فرزند امام کاظم علیه السلام و عموی امام جواد علیه السلام، پس از آگاهی از حضور این گروه در شهر مدینه به دیدن آنان رفت و با استفاده از فرصت به دست آمده، به یک نفر از همراهان خویش دستور داد تا او را به عنوان امام پس از حضرت رضا علیه السلام معرفی کند.

از این روی، هنگامی که عبدالله وارد مجلس شد، آن شخص خطاب به حاضران فریاد زد: ای مردم، این آقا فرزند رسول خدا ﷺ و وارث علم و دانش او است. هر کسی پرسشی دارد، از او پرسد.

بسیاری از حاضران پرسش‌هایی مطرح کردند و پاسخ‌هایی شنیدند؛ اما نگاه‌های معنادار افراد، از بی‌سوادی و اندوخته ناچیز وی از دانش حاکی بود. ناگهان نوجوانی وارد مجلس شد و با حضور خویش جو مجلس را دگرگون کرد. چشم‌ها به او دوخته شد و از یکدیگر می‌پرسیدند: این نوجوان کیست؟

آواز بلند و صدای ناشناس دیگر سکوت مجلس را شکست، او فریاد می‌زد: ای مردم، این آقا ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام، نماینده و جانشین پدرش، علی بن موسی الرضا علیه السلام است.

همه با شنیدن این سخن به احترام وی از جای خویش برخاسته، به استقبال امام علیه السلام شتافتند. سپس امام علیه السلام در جایگاه مخصوص خود نشست و اجازه فرمود تا افراد حاضر در مجلس پرسش‌های خویش را بیان کنند.

برخی گفتند: ای فرزند رسول خدا، پیش از آنکه شما را زیارت کنیم، از عموی شما مطالبی پرسیدیم، اما پاسخ‌ها قانع کننده نبود. اکنون چنان چه اجازه بفرمایید، همان پرسش‌ها را محضر شما مطرح نماییم؟

امام جواد علیه السلام، با چهره‌ای شاد و گشاده، فرمود: آنچه می‌خواهید، پرسید. پرسش‌ها یکی پس از دیگری مطرح شد و امام علیه السلام پاسخ‌هایی مناسب و قانع کننده بیان فرمود. سپس عموی خویش را مخاطب قرار داده، فرمود:

چه پاسخی برای روز قیامت آماده کرده‌ای؟ مگر نمی‌دانی در آن روز خداوند تورا سرزنش و از پاسخ‌های فریبنده و گمراه کننده‌ات می‌پرسد و تو جوابی برای گفتن نخواهی داشت؟

از تو خواهد پرسید: آیا کسی آگاه‌تر و فهمیده‌تر از تو وجود نداشت؟ چرا با وجود فردی آگاه‌تر و فهمیده‌تر، خود را به ناحق آشنای به احکام و مسایل دینی معرفی

کردی و پاسخ های ناصحیح به پرسش های آنان دادی؟^۱.

مقام علمی امام جواد علیه السلام

ابراهیم بن هاشم می گوید: پس از شهادت امام رضا علیه السلام، همراه گروهی از دوستان و شیعیان برای انجام مناسک حج ابراهیمی به مکه مکرمه و سپس مدینه منوره مسافرت نمودیم.

۱. عن صفوان بن يحيى قال: قلت للرضا عليه السلام قد كنا نسألك عن الامام بعدك قبل ان يهب الله لك ابا جعفر و كنت تقول: يهب الله لي غلاماً، وقد وهب الله لك و أقر عيوننا و لا ارانا الله يومك، فان كانت الحادثة فالى من نفع؟

فاشار بيده الى ابي جعفر و هو قائم بين يديه، فقلت: جعلت فداك و هو ابن ثلاث سنين؟! فقال عليه السلام و ما يضره ذلك؟ قد قام عيسى عليه السلام بالحجة و هو ابن سنتين. و لَمَّا قُبِضَ الرَّضَا عليه السلام كَانَ سِنُّ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام نَحْوَ سَبْعِ سِنِينَ، فَاحْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ مِنَ النَّاسِ بِبُعْدَادٍ وَ فِي الْأَمْصَارِ، وَ اجْتَمَعَ الرَّيَّانُ بِنُ الصَّلْتِ، وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ، وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، وَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ جَمَاعَةٌ مِنْ وَجُوهِ الشَّيْعَةِ وَ ثِقَاتِهِمْ فِي دَارِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ فِي بَرْكَةِ زُلُولِ يَبْكُونَ وَ يَتَوَجَّعُونَ مِنَ الْمُصِيبَةِ. فَقَالَ لَهُمْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: دَعُوا الْبُكَاءَ! مَنْ لِهَذَا الْأَمْرِ؟ وَ إِلَى مَنْ تَقْصِدُ بِالْمَسَائِلِ إِلَى أَنْ يَكْبَرَ هَذَا؟ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام. فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ، وَ وَضَعَ يَدَهُ فِي حَلْقِهِ، وَ لَمْ يَزَلْ يَلْطُمُهُ، وَ يَقُولُ لَهُ: أَنْتَ تُظْهِرُ الْإِيمَانَ لَنَا، وَ تُبْطِنُ الشُّكَّ وَ الشَّرْكَ، إِنْ كَانَ أَمْرُهُ مِنَ اللَّهِ، جَلَّ وَ عَلَا فَلَوْ أَنَّهُ كَانَ ابْنِ يَوْمٍ وَاحِدٍ لَكَانَ بِمَنْزِلَةِ الشَّيْخِ الْعَالِمِ وَ فَوْقَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَلَوْ عَمِرَ أَلْفَ سَنَةٍ فَهَوَّ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ، هَذَا مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يَفْكَرَ فِيهِ.

فَأَقْبَلَتِ الْعِصَابَةُ عَلَيْهِ تَعَدُّهُ وَ تُوْبُّحُهُ، وَ كَانَ وَفَّتِ الْمَوْسِمُ، فَاجْتَمَعَ مِنْ فُقَهَاءِ بَغْدَادَ وَ الْأَمْصَارِ وَ عُلَمَائِهِمْ ثَمَانُونَ رَجُلًا، فَخَرَجُوا إِلَى الْحَجِّ، وَ قَصَدُوا الْمَدِينَةَ لِيُشَاهِدُوا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام. فَلَمَّا وَافُوا، أَتَوْا دَارَ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عليه السلام لِأَنَّهَا كَانَتْ فَارِعَةً، وَ دَخَلُوهَا وَ جَلَسُوا عَلَى بَسَاطٍ كَبِيرٍ، وَ خَرَجَ إِلَيْهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، فَجَلَسَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ، وَ قَامَ مُنَادٍ وَقَالَ: هَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ السُّؤَالَ فَلْيَسْأَلْهُ.

فَسُئِلَ عَنْ أَسْيَاءِ أَجَابَ عَنْهَا بِغَيْرِ الْوَأَجِبِ، فَوَرَدَ عَلَى الشَّيْعَةِ مَا حَيَّرَهُمْ وَ عَمَّهُمْ، وَ اضْطَرَبَتِ الْفُقَهَاءُ وَ قَامُوا وَ هَمُّوا بِالْإِنْصِرَافِ، وَ قَالُوا فِي أَنْفُسِهِمْ: لَوْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَكْمُلُ لِجَوَابِ الْمَسَائِلِ، لَمَا كَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مَا كَانَ، وَ مِنَ الْجَوَابِ بِغَيْرِ الْوَأَجِبِ. فَفُتِحَ عَلَيْهِمْ بَابٌ مِنْ صَدْرِ الْمَجْلِسِ وَ دَخَلَ مُوقِفٌ وَقَالَ: هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ! فَقَامُوا إِلَيْهِ بِأَجْمَعِهِمْ وَ اسْتَقْبَلُوهُ وَ سَلَّمُوا عَلَيْهِ. فَدَخَلَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَ عِمَامَةٌ بَدْوَاتَيْنِ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ. وَ جَلَسَ وَ أَمْسَكَ النَّاسُ كُلَّهُمْ، فَقَامَ صَاحِبُ الْمَسْأَلَةِ، فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلِهِ. فَأَجَابَ عَنْهَا بِالْحَقِّ، فَفَرَحُوا وَ دَعَوْا لَهُ، وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ، وَ قَالُوا لَهُ: إِنْ عَمَّكَ عَبْدُ اللَّهِ أَفْتَى بِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ! فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا عَمَّ! إِنَّهُ عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقَفَ عِدَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولَ لَكَ: لِمَ تُفْتِي عِبَادِي بِمَا لَمْ تَعْلَمْ، وَ فِي الْأَمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ؟! (عيون المعجزات: ۱۲۲).

یکی از روزها، که در مدینه بودیم، برای عرض تسلیت به امام جواد علیه السلام و تجدید میثاق با وی به منزل ایشان رفتیم. پس از ورود متوجه شدیم که جمعیتی از مردم مدینه نیز، با شنیدن خبر شهادت امام رضا علیه السلام، برای تسلیت گفتن به فرزندش در خانه وی جمع شده‌اند.

از گوشه و کنار مجلس، درباره شهادت رهبر شیعیان، جانشینی پس از وی و وضعیت آینده جامعه اسلامی سخنانی گفته و شنیده می‌شد. آمدن نوجوانی (۹) ساله، که اکنون جانشین پدر شده و بر منبر رفیع امامت و رهبری جامعه اسلامی تکیه زده است، سبب تعجب و وسوسه‌های گوناگون فکری شده بود.

از سوی دیگر، حضور پیرمردی با وقار و با هیبت به نام عبدالله بن موسی، که عموی آن حضرت بود و آثار سجده فراوان بر پیشانی وی آشکار و نمایان بود، بر تردیدها و اضطراب افزوده بود.

شخصی از افراد حاضر با طرح پرسشی فقهی سکوت مجلس را شکست و خطاب به عبدالله بن موسی گفت: ای پسر رسول خدا، چنان چه فردی با حیوانی حلال گوشت نزدیکی کند، حکم شرعی او چیست؟

عبدالله گفت: دست راست او قطع و حدّ زنا نیز بر او جاری می‌شود.

امام جواد علیه السلام پس از شنیدن این سخن با خشم فرمود: از شرمساری و سرافکنندگی روز قیامت بترس، آن هنگام که خداوند متعال از تو می‌پرسد که چرا بدون علم و آگاهی از احکام دین، مسایل شرعی مردم را با فتوای ساختگی پاسخ گفتی؟!

گفت: مولای من، از خطا و اشتباهی که مرتکب شده‌ام، استغفار می‌کنم؛ ولی شنیده‌ام که از پدرت نیز پرسیده‌اند و او همین پاسخ را فرموده است.

امام جواد علیه السلام فرمود: از پدرم پرسیدند: مردی قبرزنی را نبش کرده، جسد وی را بیرون آورده و با او زنا کرده است، حکم الهی درباره او چیست؟

پدرم در پاسخ فرمود: باید دست راست وی را به خاطر نبش قبر قطع کنند و حدّ زنا نیز بروی جاری نمایند؛ زیرا مرده ی مسلمان مانند زنده وی محترم است.

عبدالله، پس از شنیدن این سخن، با حالتی که از شرمندگی وی حکایت می‌کرد، زبان به عذرخواهی گشود و تقاضای عفو و بخشش نمود. این گفت‌وگو تأثیری عجیب در مجلس و اهل آن گذاشت. بدان جهت از امام علیه السلام تقاضا کردند تا پرسش‌های دیگر نیز مطرح کنند. مؤرخان نوشته‌اند: در آن مجلس پرسش‌های بسیاری، که در روایت به سی هزار تعبیر شده است، از سوی آنان مطرح شد و امام علیه السلام به همه آن‌ها پاسخ گفت.^۱

مولود با برکت

یحیی صنعانی می‌گوید: در شهر مکه به زیارت آقا و مولایم حضرت رضا علیه السلام رفتم. وقتی بر آن حضرت وارد شدم، دیدم پسر بچه خردسالی را برزانونش نشانده، موز را پوست می‌کند و به آن کودک می‌خوراند. عرض کردم: جانم به فدایت! آیا او همان کسی است که از ولادتش سخن می‌گفتی و ما را به قدم پر خیر و برکتش بشارت می‌دادی؟ فرمود: آری! او مولودی است که همانند وی کسی در اسلام نیامده که بیش از او سبب خیر و برکت برای شیعیان ما شده باشد.^۲

شبیه موسی و عیسی علیه السلام و از مادری پاک‌دامن

کُلثَم بن عمران می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: دعا کنید که خداوند فرزندی به شما عنایت کند.

امام علیه السلام فرمود: همانا خداوند یک فرزند به من عطا می‌کند که او تنها وارث من خواهد بود. پس وقتی که به دنیا آمد، حضرت رضا علیه السلام به اصحابش فرمود:

۱. اختصاص: ۱۰۲.

۲. عَنْ يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِمَكَّةَ، وَهُوَ يُقَسِّرُ مَوْزًا، وَ يُطْعِمُهُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا الْمَوْلُودُ الْمُبَارَكُ؟ قَالَ: نَعَمْ! يَا يَحْيَى! هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلَهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَتَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ. (كافی: ۳۶۰/۶، ح ۳).

فرزندم شبیه موسی علیه السلام فرزند عمران، شکافنده دریا و شبیه عیسی، فرزند مریم علیهما السلام از مادری پاک دامن متولد شد.

سپس فرمود: غاصبانه و ظالمانه فرزندم را می‌کشند و به شهادت می‌رسانند. پس در آن هنگام، اهل آسمان برایش می‌گریند و خداوند بر قاتلان و دشمنان وی خشم می‌ورزد و پس از فرصت کوتاهی آنان را به عذاب دردناک و کیفر شدید رهسپار می‌کند.

روایت شده است که در شب اول از ولادت او، امام رضا علیه السلام تا صبح کنار گهواره‌اش با او سخن می‌گفت.^۱

تکریم و توجّه امام رضا به حضرت جواد علیه السلام

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش، امام جواد علیه السلام، روش مردم‌داری و رعایت حقوق خویشاوندان را یادآور می‌شود.

آن حضرت می‌فرماید: فرزندم، شنیده‌ام هنگام خارج شدن از منزل، همراهانت تو را از در کوچک خانه بیرون می‌برند. بر تو لازم می‌دانم که همیشه از در اصلی خارج شوی؛ چرا که افرادی مستمند و فقیر در انتظار دریافت کمک چشم به راه نشسته‌اند.

پس تنگ‌نظری و بخل اطرافیانت، نباید مانع دستگیری از محرومان جامعه شود. فرزندم، سعی کن همیشه سگه‌های طلا و نقره با خود همراه داشته باشی تا اگر کسی از تو تقاضای کمک نمود، به او کمک نمایی و چنان چه عموها یا عمّه‌هایت درخواست کمک کردند، در حدّ شأن و موقعیت اجتماعی شان به آنان کمک کن.

۱. عن كلثم بن عمران قال: قلت للرضا عليه السلام: ادع الله أن يرزقك ولدا، فقال عليه السلام: إنما أرزق ولدا واحداً وهو يرثني، فلما ولد أبو جعفر عليه السلام، قال الرضا عليه السلام لأصحابه: قد ولد لي شبیه موسی بن عمران عليه السلام فالق البحار، و شبیه عیسی بن مریم عليه السلام قدست أم ولدته، فلما ولدته طاهرة مطهرة، قال الرضا عليه السلام: يقتل غضباً فيبكي له و عليه اهل السماء، و يغضب الله تعالى على عدوه و ظالمه، فلا يلبث الا يسيرا حتى يحل الله به الی عذابه الأليم و عقابه الشديد، و كان طول ليله يناغيه في مهده. (عيون المعجزات: ۱۲۱).

فرزندم، انگیزه نوشتن این نامه جز دلسوزی پدر در حق فرزند نیست و قصد من حفظ موقعیت دینی و اجتماعی تومی باشد. پس انفاق و کمک و دست‌گیری از محرومان جامعه را فراموش مکن.^۱

در روایتی دیگر آمده است: امام رضا علیه السلام در نامه‌ای از خراسان برای فرزندش، جواد الأئمه علیه السلام، نوشته بود: به نام خدای بخشنده مهربان، عمرت طولانی باد و از شر دشمنان در امان باشی! ای فرزندم، جان پدر به فدای تو!^۲

بهشتیان با فرمان او به جایگاه خود می‌روند

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: من در کنار حوض کوثر بر شما وارد می‌شوم و توپا علی، در آنجا ساقی شیعیان هستی و مسئولیت هر یک از امامان علیهم السلام را برمی‌شمارد. به امام جواد علیه السلام که می‌رسد، می‌فرماید: او اهل بهشت را به جایگاه خودشان رهنمون می‌شود.^۳

۱. عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبْتَ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ، لِئَلَّا يَنَالَ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا. وَ أَشَأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدَّخَلُكَ وَ مَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ. فَإِذَا رَكِبْتَ، فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ، ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ. وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمُومَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ. وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُعْطِهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ. إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، فَأَنْفِقْ وَ لَا تَحْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَارًا. (کافی: ۴/۴۳، ح ۵).

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: كُنْتُ فِي دِيْوَانِ أَبِي عَبَّادٍ، فَأَرَيْتُ كِتَابًا يُنْسَخُ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ؟ فَقَالُوا: كِتَابُ الرِّضَا إِلَى ابْنِهِ عليه السلام مِنْ خُرَاسَانَ. فَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوهُ إِلَيَّ، فَدَفَعُوهُ إِلَيَّ، فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَبَقَاكَ اللَّهُ طَوِيلًا، وَ أَعَاذَكَ مِنْ عَدُوِّكَ يَا وَلَدِي! فِذَلِكَ أَبُوكَ!

قَدْ فَسَّرْتُ لَكَ مَا لِي، وَ أَنَا حَيٌّ سَوِيٌّ رَجَاءٌ أَنْ يُنْمِيكَ اللَّهُ بِالصَّلَاةِ لِقَرَابَتِكَ وَ لِمَوَالِي مُوسَى وَ جَعْفَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. فَأَمَّا سَعِيدُهُ، فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ قَوِيَّةُ الْحَزْمِ فِي النَّحْلِ - وَ الصَّوَابُ فِي رِقَةِ الْفَطْرِ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ كَذَلِكَ.

قَالَ اللَّهُ: «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً». وَ قَالَ: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». وَ قَدْ أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْكَ كَثِيرًا، يَا بُنَيَّ! فِذَلِكَ أَبُوكَ! لَا تَسْتُرْ دُونِي الْأُمُورَ لِجُبَّتِهَا فَتُخْطِئَ حَقُّكَ، وَ السَّلَامُ. (تفسير عتاشی: ۱/۱۳۱، ح ۴۳۶. تفسیر برهان: ۱/۲۳۴، ح ۵. بحار الانوار: ۵/۱۰۳، ح ۱۸).

۳. مائة منقبة: ۴۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۱/۲۹۲. بحار الانوار: ۳۶/۲۷۰، ح ۹۱. اثبات الهداة: ۱/۷۰۰، ح

۱۰۷. صراط المستقیم: ۲/۱۵۰. العدد القویة: ۸۸، ح ۱۵۳. حلیة الابرار: ۵/۴۹۳.

پاداش محبت به امام جواد علیه السلام

یکی از خادمان امام رضا، از امام کاظم و او از پدر و پدراننش، از علی و او از پیامبر اکرم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس می‌خواهد خداوند را در حالی ملاقات کند که سیئات و گناهانش به حسنات تبدیل شده باشد، باید دوستدار فرزندانم جواد الائمه علیه السلام باشد.^۱

پاسخ سی هزار مسئله

گروهی از شیعیان و ارادتمندان امام جواد علیه السلام، که از اطراف و نواحی دوردست وارد مدینه شده بودند، از آن حضرت درخواست ملاقات کردند، امام علیه السلام اجازه ملاقات را صادر فرمود و آنان به زیارت امام علیه السلام نایل شدند. پس از حضور در مجلس، هر یک سؤالی را مطرح و جواب آن را شنیدند. در حدود سی هزار مسئله پرسیده شد و امام جواد علیه السلام، که ده سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود، به همه سؤالات پاسخ داد.^{۲، ۳}

سخن گفتن به زبان های گوناگون

«ابوهاشم جعفری» روایت می‌کند: گاهی من با امام جواد علیه السلام هم سفره شده، با آن حضرت غذا می‌خوردم و می‌شنیدم که امام علیه السلام با خادمانش به زبان های گوناگون، مانند سقلاویه، فارسی و... سخن می‌گفت و آنان نیز متوجه می‌شدند.^۴

۱. بحار الانوار: ۱۰۷/۲۷، ح ۸۰.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ النَّوَاحِي مِنَ الشِّيْعَةِ؟ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا، فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ. فَأَجَابَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَهُ عَشْرُ سِنِينَ. (کافی: ۴۹۶/۱، ح ۷، مدينة المعاجز: ۲۷۷/۷، ح ۲۳۱۸، اثبات الهداة: ۳/۳۳۳، ح ۱۳. حلیة الابراز: ۴/۵۴۵، ح ۴، وافی: ۳/۸۳۰، ح ۱۴۴۰).

۳. جهت روشن شدن و وضوح چگونگی پاسخگویی امام علیه السلام به سی هزار مسئله، توضیحاتی را در مقدمه کتاب با محوریت پاسخ به شبهه مزبور ارائه شده است که علاقه مندان می‌توانند مراجعه کنند.

۴. بصائر الدرجات: ص ۳۵۶، ح ۱۳. بحار الانوار: ۸۷/۴۹، ح ۶.



فصل سوم:

معجزات

پیام آوران توحید و سفیران الهی، با اتکا به نیروی غیبی، از معجزه به عنوان ابزاری کارآمد در مسیر پیشبرد اهداف والای خویش، متناسب با فرهنگ و دانش مردم و شرایط حاکم بر زمان استفاده کرده‌اند.

بدون شک معجزه و کارهای خارق‌العاده نقشی مهم در موفقیت و هدایت مردم عصر پیامبران داشته است؛ چرا که در آغاز رسالت و شروع دوران پرمسئولیت هدایت و ارشاد، از آنان تقاضای انجام دادن کارهای چشم‌گیر می‌کردند، به گونه‌ای که در توان و قدرت افراد عادی نبود.

خدای سبحان هم مأموران خویش را تنها نگذاشته، با امدادهای غیبی به کمک پرچم داران توحید آمده و با به اجرا گذاشتن نمایش‌هایی پرشور و دیدنی، سرسخت‌ترین انسان‌ها را به کرنش و تواضع در برابر خویش وادار نمود.

داخل شدن حضرت ابراهیم علیه السلام به درون گداخته‌های آتش و راه رفتن میان آن، تبدیل شدن چوب‌دستی حضرت موسی علیه السلام به اژدها، شکافته شدن دریا برای آن حضرت و عبور بی‌خطر از آن، زنده شدن مردگان به وسیله حضرت عیسی علیه السلام، نازل شدن غذاهای آسمانی برای حواریون و بالاخره قرآن معجزه همه قرون و اعصار، نمونه‌هایی از امداد غیبی خداوند و کمک او به بندگان برگزیده‌اش، انبیا و اولیا می‌باشد.

جانشینان پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله نیز همانند آن حضرت از امدادهای حضرت حق بهره‌مند بودند و در شرایطی خاص و متناسب با نیاز زمان از این نیروی خدادادی استفاده کرده‌اند.

ایشان گاه با دست گذاشتن بر درخت خشکیده آن را سرسبز و با اشاره دست، حیوان مرده را زنده و با دست به دعا برداشتن، سخت‌ترین بیماری‌ها را مداوا می‌کردند.

امام جواد علیه السلام نیز، مانند پدران بزرگوارش، در موارد زیادی قدرت امامتش را با کارهایی خارق‌العاده به نمایش گذاشته است.

آنچه در ذیل می‌خوانید بخشی کوچک از هنرنمایی آن حضرت است که دشمنان فرصت و اجازه قدرت‌نمایی بیشتر را به وی نداده، با شهادت پرونده زندگی دنیایی‌اش را بستند.

(الف) معجزات زمان کودکی

سخن گفتن امام جواد علیه السلام هنگام تولد

حکیمه خاتون، عمه امام جواد علیه السلام می‌گوید: چون آثار بارداری در چهره همسر امام رضا علیه السلام مشاهده شد، در نامه‌ای به آن حضرت بشارت دادم که به زودی صاحب فرزند می‌شوی.

آن حضرت در جواب، از لحظه باردار شدن و ساعت و روز وضع حمل همسرش خبر داد و فرمود: وقتی که فرزندم به دنیا آمد تا هفت روز از او مواظبت کن.

حکیمه می‌گوید: لحظه به دنیا آمدن فرزند اما رضا علیه السلام در کنار همسرش بودم. همه چیز را به دقت زیر نظر داشته، طبق سفارش آن حضرت مأموریت خویش را انجام دادم. ذکر شهادتین توجه مرا جلب کرد. (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

خداوندا! چه می‌بینم و چه می‌شنوم؟! کودکی خردسال سخن می‌گوید؟

با کنجکاوی و دقت بیشتر به میان طشت نگاه کردم. آیا اشتباه می‌کنم و صدا متعلق به طفل تازه به دنیا آمده نیست؟

آری! آن صدای معجزه‌گراز حلقوم طفلی است که بزرگی و شخصیت ممتاز خویش را در لحظه ولادت نشان می‌دهد.

عقل و درک انسان از شنیدن و پذیرفتن آن عاجز است؛ اما حکیمه که خود شاهد ماجرا است، نمی‌تواند آن را انکار کند. سه روز از ولادت او بیشتر نگذشته بود که برای دومین بار لب به سخن گشود، عطسه‌ای کرد و در پی آن حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر و جانشینان برحق او را بر زبان جاری نمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ»^۱.

خطابه امام جواد علیه السلام در سن (۲۵) ماهگی

امام جواد علیه السلام چهره‌ای گندم‌گونی داشت. این امر سبب شده بود که برای گروهی از انسان‌ها، که از ایمان قوی برخوردار نبودند، شک و تردید ایجاد شود که آیا او فرزند امام رضا علیه السلام است! هر چه می‌گذشت بر شک و تردید آنان افزوده می‌شد، تا آنکه او و پدر بزرگوارش را به نسبت‌های ناروا متهم ساختند و گفتند: او فرزند شخصی سیاه‌چهره به نام «شنیف» یا «لؤلؤ» است.

این سخنان ناشایست روز به روز اوج گرفت. در نهایت تصمیم گرفتند که کودک (۲۵) ماهه امام رضا علیه السلام را در حضور جمعیت و در مسجد الحرام، محلّ تجمع مردم، بر گروه قیافه‌شناسان، که فنّ و دانش متداول آن زمان بود، عرضه کنند تا آنان بر نسب کودک مورد تردید حکم کنند. این تصمیم در حالی اتخاذ شد که امام رضا علیه السلام در شهر توس، محلّ حکومت مأمون، بسر می‌برد.

از گروه قیافه‌شناسان، برای حضور در مراسم، دعوت کردند. وقتی همه حضور یافتند، کودک (۲۵) ماهه را به میان جمعیت آورده، مقابل قیافه‌شناسان نشانند. تا نگاه آنان به چهره مبارک و کودکانه امام جواد علیه السلام افتاد و با دقت به او نگریستند، ناگهان بی‌اختیار با حال سجده و خضوع، خود را به روی زمین انداخته و به او

۱. عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام، قَالَتْ: كَتَبْتُ لَمَّا عَلِقْتُ أُمَّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام بِهِ: خَادِمَتِكَ قَدْ عَلِقَتْ. فَكَتَبَ إِلَيَّ: إِنَّهَا عَلِقَتْ سَاعَةَ كَذَا، مِنْ يَوْمِ كَذَا، مِنْ شَهْرِ كَذَا، فَإِذَا هِيَ وَوَلَدَتْ فَالزَمِيهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ. قَالَتْ E: فَلَمَّا وَوَلَدَتْهُ، قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ، عَطَسَ، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ». (دلائل الامامة: ۳۸۳/۳۴۱).

احترام کردند و گفتند: وای بر شما مردم! این ستاره درخشان و ماه نورانی را بر مثل ما عرضه می‌کنید تا نسب او را مشخص کنیم! به خدا سوگند که او همان نسل پاک و طاهر است، به خدا سوگند او فقط از «اصلاب زاکیه» به «ارحام مطهره» منتقل شده است، به خدا سوگند او از نسل امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ ای مردم، بازگردید و از خداوند طلب مغفرت کنید و هرگز درباره چنین انسانی شک و تردید به خود راه ندهید.

وقتی مجلس به اینجا رسید؛ امام جواد علیه السلام لب به سخن گشود و با زبانی برنده‌تر از شمشیر و فصاحتی بی نظیر خطبه‌ای رسا بدین سان ایراد کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ، وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَجَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ...».

حمد و ستایش خدای را که با قدرت خویش از نور وجودش ما را آفرید، و از میان مخلوقاتش ما را برگزید و امین وحی خویش قرار داد.

ای گروه مردم، من محمد فرزند علی ملقب به رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی سید العابدین، فرزند حسین شهید، فرزند امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب، فرزند فاطمه زهرا و فرزند محمد مصطفی هستم.

آیا در نسب مانند من شک و تردید می‌کنید؟ آیا من و والدین مرا به نسبت‌های ناروا و ناشایست متهم می‌سازید و مرا برقیافه‌شناس عرضه می‌کنید؟! به خدا سوگند! من نسب شما را از پدران‌تان بهتر می‌شناسم. به خدا سوگند! من به ظاهر و باطن شما آگاهم و همه شما را می‌شناسم و به آنچه شما به سوی آن می‌روید نیز آگاهی دارم.

آری، این مطالب را فقط از سر صدق و حقیقت و راستی می‌گویم؛ زیرا سخنان من محصول همان دانشی است که خداوند پیش از آفرینش جهان به ما و خاندان ما عنایت فرموده است.

به خدا سوگند! چنان چه اهل باطل به پشتیبانی هم دیگر علیه ما نیامده بودند و دولت باطل غالب و چیره نبود و انسان های اهل شک و تردید به مخالفت با ما بر نمی خاستند؛ هرآینه سخنی برایتان بیان می کردم که همه آدمیان از اول تا آخر به تعجب و شگفتی آیند.

سپس امام علیه السلام دست کوچک خود را برده ان مبارک گذارده، خودش را مخاطب قرار داده و فرمود: ای محمد! ساکت شو و زبان به دهان فرو بر، همان گونه که پدران نیز سکوت اختیار کرده و در حال تقیه به سر بردند. سپس این آیه شریفه را قرائت نمود:

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَأَوْلُوا أَلْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَّغَ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتاب زدگی به خرج مده. روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند؛ گویی آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده اند. (این) ابلاغی است. پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟

در این هنگام، یکی از آن مردان به سوی امام علیه السلام آمد، دست وی را گرفت و از میان مردم به حرکت درآورد و مردم نیز راه را برای وی گشودند.

راوی می گوید: بزرگان و پیران حاضر در مجلس را می دیدم که به دیده تعجب به امام جواد خردسال می نگریستند و آیه شریفه ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲، را بر زبان جاری می کردند، خداوند به این که رسالت خویش را در کجا قرار دهد، داناتراست.

از جمعیت حاضر پرسیدم: این بزرگان چه کسانی هستند؟
پاسخ دادند: آنان از قبیله بنی هاشم و فرزندان عبد المطلب اند.

۱. احقاف: ۳۵/۴۶.

۲. انعام: ۱۲۴/۶.

راوی می‌گوید: چون خبر این ماجرا در شهر طوس به امام رضا علیه السلام رسید و از رفتار زشتی که مردم با فرزند وی داشته‌اند و این‌که خدا چگونه آنان را رسوا کرده است، با خبر شد، فرمود: خدای را شکر! سپس به شیعیان حاضر در مجلس خطاب کرده، ادامه داد:

آیا شما ماجرای ماریّه قبطیه، همسر پیامبر اکرم ﷺ را و آنچه درباره ولادت فرزندش ابراهیم، به او نسبت داده‌اند، را می‌دانید؟

حاضران گفتند: خیر، نمی‌دانیم، شما آگاه‌ترید، ما را نیز آگاه فرما.

امام رضا علیه السلام فرمود: ماریّه از کنیزانی بود که به پیامبر اکرم ﷺ هدیه شد.

پیامبر ﷺ همه کنیزان را میان اصحاب و یاران تقسیم کرد؛ ولی ماریّه را برای خود نگه داشت. خادمی به نام «جریح» همراه ماریّه بود که آداب معاشرت با بزرگان را به وی می‌آموخت. آن دو به دست پیامبر اکرم ﷺ مسلمان شدند.

آرام آرام محبت ماریّه در قلب پیامبر ﷺ جای گرفت و به او توجهی ویژه می‌کرد.

این امر موجب برانگیخته شدن حسادت برخی از همسران پیامبر ﷺ شد تا آنجا که شکایت خود را نزد پدران شان بردند.

وسوسه‌های شیطانی و حساسیت‌های برتری جویانه آن دو سبب شد که تصمیم بگیرند نسبتی دروغ به ماریّه بدهند و بگویند: ابراهیم فرزند ماریّه از سلب پیامبر اکرم ﷺ نیست، بلکه او از سلب «جریح» است و ماریّه در اثر ارتباط نامشروع با جریح، این فرزند را به دنیا آورده است؛ غافل از آن که نیروی مردانگی و شهوانی جریح به طور کلی تعطیل شده بود و از این نعمت خدادادی بهره‌مند نبود و نادرستی این تهمت به زودی آشکار شده، آن دو را رسوا می‌سازد.

ابوبکر و عمر در مسجد خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمده، گفتند: ای رسول خدا! مطلبی بر ما آشکار شده است که نمی‌توانیم آن را بر شما پوشیده بداریم؛ چرا که در محدوده خانواده به شما خیانت شده است.

پیامبر ﷺ با تعجب فرمود: چه خیانتی؟

گفتند: ای رسول خدا! جریح با ماریه ارتباط نامشروع برقرار کرده است تا جایی که ماریه از او حامله شده و فرزندی که به دنیا آمده، فرزند شما نیست؛ بلکه فرزند جریح است!

رنگ چهره پیامبر اکرم ﷺ، از شنیدن این تهمت و افترا که به همسروی نسبت دادند، برافروخته شد و فرمود: وای بر شما! می‌دانید چه می‌گویید!؟

گفتند: ما با چشمان خود دیدیم که جریح و ماریه در مشربه بودند، جریح با او آن‌گونه رفتار می‌کرد که شوهر با همسر خود مزاح و بازی می‌کند. پس ای رسول خدا! شخصی را نزد آنان بفرست تا جریح و ماریه را در آن حال ببیند و حکم خدا را درباره آن دو جاری کند.

پیامبر اکرم ﷺ علی ؑ را صدا زد و به او فرمود: ای علی، شمشیرت را بردار و به مشربه ماریه برو! چنان چه جریح و ماریه را در وضعیتی که این دو توصیف می‌کنند مشاهده کردی، بی‌درنگ نور وجودشان را با یک ضربت شمشیر خاموش ساز.

علی ؑ برخاست و مطابق فرموده پیامبر ﷺ شمشیرش را برهنه ساخته، زیر لباس خود قرار داد و حرکت خویش را به سوی مشربه آغاز نمود. هم‌چنان که از مقابل پیامبر ﷺ دور می‌شد، دوباره نزد وی بازگشت و درباره کیفیت مأموریت خود کسب تکلیف نمود و سپس به حرکت خود ادامه داد.

راوی می‌گوید: علی ؑ، در حالی که شمشیر برهنه در زیر لباسش داشت، برای انجام مأموریت خویش به سرعت رفت و از منطقه بالای مشربه وارد شد تا به صورت کامل بر آنجا مسلط باشد. علی ؑ، پس از ورود به مشربه، مشاهده کرد که ماریه نشسته و جریح نیز در کنار اوست و هم‌چنان آداب معاشرت به وی می‌آموزد و می‌گوید: پیامبر را بزرگ‌بدار، او را احترام و اکرام کن، همیشه پیامبر را با کنیه و نام بزرگش مورد خطاب قرار ده و مشابه این دستورات اخلاقی را برای وی بیان می‌کند. ناگهان چشم جریح به چهره افروخته و مضطرب علی ؑ و شمشیر برهنه در دست وی افتاد. ترس و وحشت همه وجود او را فرا گرفت، ناخودآگاه پا به فرار

گذاشت تا به کنار درخت خرمایی بلند رسید، از آن بالا رفت و در بلندترین نقطه درخت خود را مخفی نمود. علی علیه السلام وارد مشربه شد و به پای درخت آمد. در این هنگام، به اراده خداوند باد شدیدی وزیدن گرفت و لباس بلند جریح را از بدنش جدا ساخت، به صورتی که قسمت‌های میانی بدن او نمایان گشت. چشم علی علیه السلام به جایگاه مخصوص از بدن جریح افتاد و متوجه شد که هیچ اثری از آلت مردانگی در بدن او نیست. آری، جریح خادم ممسوح بود و از قوای شهوانی بهره‌ای نبرده بود تا به تهمت آن دو نفر گرفتار شود!

علی علیه السلام به جریح فرمود: از درخت پایین بیا!
گفت: آیا در امان هستم؟
فرمود: آری.

جریح از درخت پایین آمد. علی علیه السلام دست او را گرفت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و شرح ماجرای او را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از شنیدن سخنان علی علیه السلام، صورتش را به طرف دیوار برگرداند و به جریح فرمود: لباست را بالا بپوش تا این دو نفر بینند و دروغشان برای خودشان آشکار شود.

وای بر آن دو نفر! چگونه در برابر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله پرده حیا را دریده، به افراد بی‌گناه تهمت و افترا زدند؟!

جریح به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و آنان با چشم خود دیدند که جریح همان‌گونه است که علی علیه السلام توصیف کرده بود.

آن دو نفر، پس از رسوایی، به نشانه پشیمانی خود را بر زمین انداخته، گفتند: ای رسول خدا! ما از کار خویش توبه می‌کنیم، شما نیز از خداوند برای ما مغفرت و آمرزش طلب کنید. پیمان می‌بندیم که هرگز مرتکب چنین گناهی نشویم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: خداوند توبه شما را نمی‌پذیرد و مغفرت خواهی من نیز برای شما مفید واقع نخواهد شد؛ زیرا شما پرده حیا را در برابر خدا و رسولش دریدید.

آن دو نفر با شنیدن سخنان پیامبر ﷺ، که موجب نوامیدی آنان می‌شد، گفتند: ای رسول خدا! چنان چه شما برای ما طلب مغفرت نمایید؛ امیدوار خواهیم بود که خداوند نیز ما را ببخشد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: در این هنگام بود که آیه شریفه سوره توبه در شأن آن دو نفر نازل شد: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾، حتی اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی؛ هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید. امام رضا علیه السلام در پایان حدیث فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيَّ وَفِي ابْنِي مُحَمَّدٍ، أُسْوَةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَآئِنِهِ إِبْرَاهِيمَ».

خدای را سپاس که در من و فرزندم محمد، داستانی همانند داستان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندش ابراهیم قرار داد.

راوی می‌گوید: وقتی امام جواد علیه السلام به سنّ شش سال و چند ماه رسید؛ مأمون پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند. مردم متحیر شدند و در میان آنان اختلافاتی ایجاد شد که چه کسی پس از امام رضا علیه السلام رهبری دینی جامعه را به عهده خواهد گرفت؟

آن‌ها سنّ امام جواد علیه السلام را برای احراز منصب و مقام امامت کوچک می‌شمردند. شیعیان در دیگر شهرها و بلاد نیز متحیر بودند تا این‌که خداوند مسئله امامت وی را بر همه مردم آشکار ساخت.^۱

۱. توبه: ۸۰/۹.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام شَدِيدَ الْأُذْمَةِ، وَلَقَدْ قَالَ فِيهِ الشَّاكُونَ الْمُؤْتَابُونَ - وَسَنَةَ خَمْسَةَ وَعَشْرِينَ شَهْرًا: إِنَّهُ لَيْسَ هُوَ مِنْ وُلْدِ الرَّضَا عليه السلام، وَقَالُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ؛ إِنَّهُ مِنْ شَيْفِ الْأَسْوَدِ مَوْلَاهُ، وَقَالُوا: مَنْ لَوْلَاؤُ؟ وَإِنَّهُمْ أَخَذُوهُ، وَالرِّضَا عِنْدَ الْمَأْمُونِ، فَحَمَلُوهُ إِلَى الْقَافَةِ، وَهُوَ طِفْلٌ بِمَكَّةَ فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَعَرَّضُوهُ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ، وَرَزَقُوهُ بِأَعْيُنِهِمْ، حَرُّوا لَوُجُوهُهُمْ سَجْدًا، ثُمَّ قَامُوا.

فَقَالُوا لَهُمْ: يَا وَيْحَكُمْ! مِثْلَ هَذَا الْكُوكَبِ الدُّرِّيِّ، وَالنُّورِ الْمُنِيرِ، يُعْرَضُ عَلَيَّ أَمْثَالِنَا، وَهَذَا وَاللَّهِ الْحَسَبُ الرَّكْبِيُّ، وَالنَّسَبُ الْمُهَدَّبُ الطَّاهِرُ، وَاللَّهُ مَا تَرَدَّدَ إِلَّا فِي أَصْلَابِ زَاكِيَةٍ، وَأَرْحَامِ طَاهِرَةٍ، وَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا مِنْ ذُرِّيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَارْجِعُوا وَاسْتَقْبِلُوا اللَّهَ، وَاسْتَغْفِرُوهُ، وَلَا تَشْكُوا فِي مِثْلِهِ.

وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ سِنُهُ حَمْسَةَ وَعَشْرِينَ شَهْرًا؛ فَتَطَّقَ بِلِسَانِ أَزْهَفٍ مِنَ السِّنْفِ، وَأَفْصَحَ مِنَ الْفَصَاحَةِ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ، وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَجَعَلَنَا أُمَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ابْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَابْنِ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ، وَابْنِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفِي مِثْلِي يُسْكَ! وَعَلَيَّ وَعَلَى أَبِي تَبْتَرَى! وَأَعْرَضَ عَلَى الْقَافَةِ؟! وَقَالَ: وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَعْلَمُ بِأَنْسَابِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأَعْلَمُ بِوَاطِنُهُمْ وَظَوَاهِرُهُمْ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ بِهِمْ أَجْمَعِينَ، وَمَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ، أَقُولُهُ حَقًّا، وَأُظْهِرُهُ صِدْقًا، عَلِمْنَا وَرَبَّنَا اللَّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَبَعْدَ بِنَاءِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. وَابْنِ اللَّهِ! لَوْلَا تَظَاهُرُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا، وَغَلَبَةُ ذَوْلَةِ الْكُفْرِ، وَتَوَثُّبُ أَهْلِ الشُّكُوكِ وَالشَّرِّقِ وَالشَّقَاقِ عَلَيْنَا، لَقُلْتُ قَوْلًا يَتَعَجَّبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اضْمُتْ، كَمَا صَمَتَ آبَاؤُكَ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُكَ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. ثُمَّ تَوَلَّى لِرَجُلٍ إِلَى جَانِبِهِ، فَقَبَضَ عَلَى يَدِهِ وَمَشَى يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ يُفْرَجُونَ لَهُ. قَالَ: قَرَأْتُ مَشِيخَةً يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، وَيَقُولُونَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». فَسَأَلْتُ عَنِ الْمَشِيخَةِ؟ قِيلَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ حَيِّ بَنِي هَانِئِمٍ، مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. قَالَ: وَبَلَغَ الْخَبَرَ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَا صَنَعَ بَيْنَهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ! ثُمَّ التَفَتَ إِلَى بَعْضِ مَنْ بَحْضَرْتَهُ مِنْ شِيعَتِهِ، فَقَالَ: هَلْ عَلِمْتُمْ مَا قَدْ رُمِيَ بِهِ مَارِيَةَ الْقُبَيْطِيَّةُ، وَمَا أَدْعَى عَلَيْهَا فِي وَلَادَتِهَا إِبْرَاهِيمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! قَالُوا: لَا يَا سَيِّدِنَا، أَنْتَ أَعْلَمُ، فَخَبَرْنَا لِنَعْلَمَ. قَالَ: إِنَّ مَارِيَةَ لَمَّا أُهْدِيَتْ إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أُهْدِيَتْ مَعَ جَوَارِ قَسْمَهَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَصْحَابِهِ، وَظَنَّ بِمَارِيَةَ مِنْ دُونِهِنَّ، وَكَانَ مَعَهَا خَادِمٌ يُقَالُ لَهُ «جَرِيحٌ» يُؤَدِّبُهَا بِآدَابِ الْمُلُوكِ، وَ أَسْلَمَتْ عَلَى يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَسْلَمَ جَرِيحٌ مَعَهَا، وَحَسَنَ إِيمَانُهُمَا وَإِسْلَامُهُمَا، فَمَلَكَتْ مَارِيَةَ قَلْبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَحَسَدَهَا بَعْضُ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَقْبَلَتْ زَوْجَتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِيهِمَا تَشْكُورَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَلَهُ وَمِيلَهُ إِلَى مَارِيَةَ، وَإِبَارَةُ إِيَّاهَا عَلَيْهِمَا؛ حَتَّى سَوَّلَتْ لَهُمَا أَنْفُسَهُمَا أَنْ يَقُولَا: إِنَّ مَارِيَةَ إِنَّمَا حَمَلَتْ بِإِبْرَاهِيمَ مِنْ جَرِيحٍ، وَكَانُوا لَا يَظُنُّونَ جَرِيحًا خَادِمًا زَمِنًا. فَأَقْبَلَ آبَاؤُهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَسْجِدِهِ، فَجَلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَجِلُّ لَنَا وَلَا يَسْعُنَا أَنْ نَكْتُمَكَ مَا ظَهَرْنَا عَلَيْهِ مِنْ خِيَانَةٍ وَاقِعَةٍ بِكَ. قَالَ: وَمَاذَا تَقُولَانِ؟! قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ جَرِيحًا يَأْتِي مِنْ مَارِيَةَ الْفَاحِشَةَ الْعُظْمَى، وَإِنْ حَمَلَهَا مِنْ جَرِيحٍ، وَلَيْسَ هُوَ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَازْبَدَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَلَوْنَ لِعِظَمِ مَا تَلَقِيَاهُ بِهِ؛ ثُمَّ قَالَ: وَيَحْكُمَا مَا تَقُولَانِ؟! فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا خَلَفْنَا جَرِيحًا وَمَارِيَةَ فِي مَشْرَبَةٍ، وَهُوَ يُفَاكِهُهُمَا وَيُلَاعِبُهُمَا، وَيَرُومُ مِنْهَا مَا تَرُومُ الرِّجَالُ مِنَ النِّسَاءِ، فَأَبْعَثْ إِلَيَّ جَرِيحًا فَإِنَّكَ تَجِدُهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، فَأَنْفِذْ فِيهِ حُكْمَكَ وَحُكْمَ اللَّهِ تَعَالَى.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! خُذْ مَعَكَ سَيْفَكَ ذَا الْقَمَارِ، حَتَّى تَمْضِيَ إِلَيَّ مَشْرَبَةَ مَارِيَةَ، فَإِنْ صَادَفْتَهَا وَجَرِيحًا كَمَا يَصِفَانِ، فَأُحْمِدُهُمَا صَرِيحًا. فَقَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَتَسَّحَ بِسِنْفِهِ، وَأَخَذَهُ تَحْتَ ثَوْبِهِ، فَلَمَّا وَلَّى وَمَرَّ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَتَى إِلَيْهِ رَاجِعًا، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُونُ فِيمَا أَمَرْتَنِي كَالسِّبْكِ الْمُحْمَمَةِ فِي النَّارِ، أَوِ الشَّاهِدِ يَرَى مَا لَا يَرَى الْعَائِبُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: فَذَيْتُكَ يَا عَلِيُّ! بَلِ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْعَائِبُ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَنَفُهُ فِي يَدِهِ حَتَّى تَسْوَرُ مِنْ فَوْقِ مَشْرَبَةِ مَارِيَةَ، وَهِيَ جَالِسَةٌ وَجَرِيحٌ مَعَهَا، يُؤَدِّبُهَا بِآدَابِ الْمُلُوكِ، وَيَقُولُ لَهَا: أَعْظَمِي رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنِّيهِ، وَأَكْرِمِيهِ. وَنَحْوًا مِنْ هَذَا الْكَلَامِ

دفاع امام جواد علیه السلام از امامت خویش

علی بن اسباط می‌گوید: هنگام عبور از کوچه‌های مدینه، نگاهم به حضرت جواد علیه السلام افتاد. از فرصت استفاده کرده، در گوشه‌ای نشستم و در تماشای قد و قواره و شکل و شمایل حضرتش غرق شدم تا هنگام مراجعه به مصر برای دوستانم تعریف کنم.

لحظاتی نگذشته بود که وجود امام علیه السلام را در کنار خویش، در حالی که روی زمین نشسته بود، احساس کردم.

آن حضرت، چون به علم امامت از باطن و ضمیر من آگاه بود، فرمود: خداوند، برای ارشاد و هدایت مردم، انسان‌هایی پاک به نام پیام‌آوران وحی برانگیخته است که برخی در کودکی و گروهی دیگر در سنّ پیری پذیرای این مسؤولیت بوده‌اند.

سپس بخش‌هایی از آیه دوازدهم سوره مریم: «**ءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**»، و از کودکی به او نبوت دادیم و آیه بیست و دوم سوره یوسف: «**وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا**»، و چون به حدّ رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم و آیه پانزدهم

حَتَّى نَظَرَ جَرِيحٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّفُهُ مُشَهَّرٌ بِيَدِهِ، فَفَزِعَ مِنْهُ جَرِيحٌ، وَآتَى إِلَى نَخْلَةٍ فِي دَارِ الْمَشْرِيقِ، فَصَعِدَ إِلَى رَأْسِهَا، فَتَنَزَّلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْمَشْرِيقِ، وَكَشَفَ الرِّيحُ عَنْ أَثْوَابِ جَرِيحٍ، فَأَنكَشَفَ مَمْسُوحًا. فَقَالَ: أَنْزَلَ يَا جَرِيحُ! فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! آمِنٌ عَلَى نَفْسِي؟ قَالَ: آمِنٌ عَلَى نَفْسِكَ. قَالَ: فَتَنَزَّلَ جَرِيحٌ، وَأَخَذَ بِيَدِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَوْفَقَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ جَرِيحًا خَادِمٌ مَمْسُوحٌ. فَوَلَّى النَّبِيُّ بَوَّجَهُ إِلَى الْجِدَارِ، وَقَالَ: حُلْ لهُمَا- يَا جَرِيحُ!- وَأَكْشِفْ عَن نَفْسِكَ حَتَّى يَتَبَيَّنَ كَذِبُهُمَا؛ وَيَحْهُمَا! مَا أَجْرَاهُمَا عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ!. فَكَشَفَ جَرِيحٌ عَن أَثْوَابِهِ، فَإِذَا هُوَ خَادِمٌ مَمْسُوحٌ كَمَا وَصَفَ. فَسَقَطَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! التَّوْبَةُ، اسْتَغْفِرْ لَنَا، فَلَنْ نَعُودَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا، فَمَا يَنْفَعُكُمَا اسْتِغْفَارِي وَمَعَكُمْ هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنِ اسْتَغْفَرْتُمْ لَنَا رَجَوْنَا أَنْ يُغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا، وَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ الَّتِي فِيهَا: «إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ». قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ بِنُ مُوسَى عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيَّ وَفِي ابْنِي مُحَمَّدٍ، أَسْوَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ. وَلَمَّا بَلَغَ عُمُرُهُ سِتًّا سِنِينَ وَشَهْرًا قَتَلَ الْمَأْمُونُ أَبَاهُ وَبَقِيَتِ الظَّالِمَةُ فِي حَيْرَةٍ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ بَيْنَ النَّاسِ، وَاسْتَضَعَّرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، وَتَحَيَّرَ الشَّيْعَةُ فِي سَائِرِ الْأَمْصَارِ. (دلائل الامامة: ۳۸۴، ح ۳۴۲. هداية الكبرى: ۲۹۵. مشارق انوار اليقين: ۹۸. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۷. مدينة المعاجز: ۲۶۴/۷، ح ۲۳۱۲. حلية الابراز: ۵۳۴/۴، ح ۲. بحار الانوار: ۸/۵۰، ضمن ح ۹، و ۱۰۸، ح ۲۷. تفسير برهان: ۱۲۷/۳، ح ۵).

سوره احقاف: ﴿وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾، و به چهل سال برسد، را خواند. سپس فرمود: ای علی بن اسباط! همان‌گونه که خداوند در سنین کودکی، بلوغ و بالاتر از آن پیامبرانی را انتخاب و مأمور ارشاد و هدایت مردم نموده است، می‌تواند جانشینانی را نیز در سنین مختلف تعیین نماید تا هدایت‌گرانی میان مردم باشند^۱.

پیشگویی امام صادق از امامت امام جواد علیه السلام

ابوبصیر می‌گوید: پسر بچه‌ای پنج ساله را همراه خویش محضر امام صادق علیه السلام بردم.

وقتی نگاه امام علیه السلام به کودک افتاد، فرمود: در آینده‌ای نه چندان دور، زمانی خواهد آمد که خداوند امامی را از نسل من، که هم سنّ این کودک است، تعیین خواهد نمود تا عهده‌دار امور دینی و دنیایی مردم باشد.

علامه مجلسی، صاحب اثر گران قدر بحار الانوار، ذیل این حدیث می‌فرماید: شاید مقصود امام علیه السلام از پسر بچه پنج ساله، امام جواد علیه السلام یا امام زمان حضرت حجت بن الحسن، مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى باشد؛ زیرا این دو امام در سنّ کودکی به امامت رسیده‌اند^۲.

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ حَرَجَ عَلَيَّ، فَأَخَذْتُ النَّظَرَ إِلَيْهِ، وَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ لِأَصِفَ فَاَمْتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمَضْرٍ. فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا اخْتَجَّ بِهِ فِي النَّبُوءَةِ. فَقَالَ: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»، وَ: «لَمَّا بَلَغَ أَشَدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»، فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ، وَيَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَهُوَ أَيْضًا أَرْبَعِينَ سَنَةً. (كافی: ۳۸۴/۱، ح ۷ و ۴۹۴، ح ۴. بصائر الدرجات: ص ۲۵۸، ح ۱۰. ارشاد مفید: ص ۳۲۵، س ۲۲. كشف الغمّة: ۳۶۰/۲. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۹/۴. خرایج و جرایح: ۳۸۴/۱، ح ۱۴. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۳، ح ۴۳۹. اثبات الوصیّه: ص ۲۱۸. مجمع البیان: ۵۰۶/۳. تأویل الآیات الظاهرة: ص ۲۹۶. اعلام الوری: ۹۹/۲. مدینه المعاجز: ۲۷۹/۷، ح ۲۳۲۳. حلیة الابرار: ۵۴۳/۴، ح ۱. اثبات الهداة: ۳۲۹/۳، ح ۴. وافی: ۳۷۸/۲ و ۸۲۷/۳. ۱۴۳۶. تفسیر برهان: ۷/۳، ح ۷. نور الثقلین: ۳۲۵/۳، ح ۳۲. بحار الانوار: ۳۷/۵۰، ح ۱، و ۱۰۰/۲۵، ح ۱).

۲. کافی: ۳۸۳/۱، ح ۴. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۵، ح ۵.

(ب) معجزات اجابت دعا**دعا در حق کسی که به خوردن خاک عادت کرده بود**

در تاریخ زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام افرادی دیده می‌شوند که رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمانه با آن بزرگواران داشته‌اند. این افراد، در اصطلاح بعضی از روایات به عنوان اصحاب سرشناخته شده‌اند. یکی از آنان ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری است که معاصر امام جواد علیه‌السلام بود.

او می‌گوید: در رکاب امام جواد علیه‌السلام به یکی از باغ‌های خارج شهر رفتیم. پس از استراحتی کوتاه عرض کردم: مولای من، گرفتار عادتی زشت و ناپسند شده‌ام، نمی‌دانم راه نجات چیست؟

امام جواد علیه‌السلام فرمود: برای هر مشکلی در جهان، راهی هم برای درمان آن وجود دارد. عرض کردم: آقای من، به خوردن خاک مبتلا شده‌ام و تقاضای من این است که دعا بفرمایید تا خداوند متعال این عادت زشت را از من دور نماید.

چند روزی از این قضیه گذشت، دوباره امام علیه‌السلام را ملاقات کردم. تا چشم امام علیه‌السلام به من افتاد، پیش از آنکه سخنی بگویم، فرمود: ابوهاشم، خداوند متعال عادت خاک خوردن را از تو دور نمود و نجات یافته‌ای.

پس از شنیدن سخن امام علیه‌السلام، به شدت از خوردن خاک متنفر شدم و دیگر علاقه‌ای به خوردن آن در خود احساس نکردم.^۱

نفرین در حق قاتل خویش (أمّ الفضل)

أمّ الفضل، همسر امام جواد علیه‌السلام و دختر مأمون عباسی، بر اثر دسیسه‌های شیطانی خود و پدرش تصمیم گرفت که مقداری از سمی کشنده را در حوله‌ای

۱. اعلام الوری: ۹۸/۲، ص ۲۰. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۰/۴. خرایج و جرایح: ۶۶۵/۲، ح ۴. کشف الغمّة: ۳۶۱/۲. الثاقب فی المناقب: ص ۴۵۴، ۵۲۱. ارشاد مفید: ص ۳۲۶. کافی: ۴۹۵/۱، ضمن ح ۵. بحار الانوار: ۴۲/۵۰، ح ۷. مدینه المعاجز: ۳۰۵/۷، ضمن ح ۳۳. اثبات الهداة: ۳۳۳/۳، ح ۱۱. وسائل الشیعه: ۲۲۲/۲۴، ح ۳۰۳۹۳.

گذاشته و آن را در قسمتی از بدن خود قرار دهد تا هنگام مقاربت و عمل زناشویی با بدن امام علیه السلام تماس حاصل نموده، او را مسموم کند.

أُمُّ الْفَضْلِ تصمیم شوم خود را اجرا و امام علیه السلام را مسموم کرد. زهر روح و جان امام علیه السلام را آزار می داد. امام علیه السلام به ناچار تصمیم به نفرین گرفته، دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: امیدوارم خداوند تو را به دردی مبتلا کند که درمانی برایش نیابی! نفرین امام علیه السلام به اجابت رسید؛ زیرا پس از شهادت امام جواد علیه السلام، خداوند متعال أُمُّ الْفَضْلِ را به بیماری لاعلاجی مبتلا ساخت که همه پزشکان و اطباء آن روزگار از معالجه او ناتوان شدند و هیچ گونه دارویی برای درمان بیماری وی مفید واقع نشد و تا آخر عمر ناپاکش او را تنها نگذاشت. أُمُّ الْفَضْلِ در همان حالت بیماری بسربرد و زجر کشید تا این که از دنیا رفت^۱.

دعا در حق عمر بن فرج

محمد بن سنان می گوید: روزی به محضر امام هادی علیه السلام وارد شدم. آن حضرت تا نگاهش به من افتاد، پرسید: آیا در آل فرج حادثه ای رخ داده است؟ عرض کردم، مولای من، عمر بن فرج از دنیا رفت.

امام علیه السلام فرمود: الحمد لله! سپاس خدای را! و این جمله را (۲۴) بار تکرار فرمود. من از این کار امام علیه السلام تعجب کرده، عرض کردم: ای مولای من، اگر می دانستم از شنیدن این خبر تا این اندازه خوشحال می شوید، با پای برهنه به زیارتتان می شتافتم تا شما را آگاه سازم.

امام علیه السلام فرمود: مگر نمی دانی آن ملعون به پدرم امام جواد علیه السلام چه جسارتی کرده است؟ عرض کردم: خیر.

فرمود: روزی آن ملعون با پدرم مواجه شد و با جسارت به آن حضرت خطاب کرد و گفت: گمان می کنم که شما مست باشید.

۱. مناقب آل ابی طالب: ۴/ ۳۹۱ س ۱۴. بحار الانوار: ۵۰/ ۱۰، ح ۹. اثبات الهداة: ۳/ ۳۴۹، ح ۸۰.

پدرم با شنیدن این سخن جسارت‌آمیز متأثر شد و به درگاه خداوند پناه برده، عرض کرد: بار خدایا! تومی‌دانی که من همه‌ی روز روزه‌دار بوده‌ام و اکنون این‌گونه مورد تهمت و افترا قرار می‌گیرم؛ پس به تو پناه می‌برم. خداوند! طعم سرقت اموال و اسارت را به او بچشان.

به خدای سوگند! چند روزی بیش سپری نشد که در ماجرای همه‌ی اموالش به سرقت رفت و خود او نیز به اسارت درآمد و حال از دنیا رفته است. خداوند او را نیامرزد، از رحمت خویش دور گرداند و انتقام پدرم را از او بگیرد. آری، همیشه این‌گونه بوده است که خداوند انتقام دوستانش را از دشمنانش می‌گیرد.

لرزش خانه‌ی معتصم عباسی بر اثر دعای امام علیه السلام

معتصم خلیفه‌ای دیگر از سلسله‌ی خلفای عباسی و با حضرت جواد علیه السلام معاصر می‌باشد.

او در توطئه‌ای جدید، نقشه‌ی به بند کشیدن حضرت را در سر می‌پروراند. بدین جهت از وزیران تحت فرمانش دعوت نمود تا در جلسه‌ای مشورتی گواهی دهند که امام جواد علیه السلام برای براندازی حکومت وی تلاش می‌کند، فعالیت‌هایی را در سراسر کشور به راه انداخته است و تصمیم دارد قیامی خونین را علیه حکومت، رهبری کند.

وزیران دستگاه حکومت و خلافت گواهی دادند، پای صورت جلسه را نیز امضا کردند، پیمان بستند تا از دستورات و برنامه‌های خلیفه پشتیبانی کنند و از هیچ‌گونه کمک و یاری، دریغ ننمایند.

معتصم، پس از گرفتن امضا از پیروزی سرمست شد و دستور داد تا حضرت جواد علیه السلام را به دربار احضار کنند.

۱. کافی: ۴۹۶/۱، ح ۹. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۷/۴. مدینه‌ی المعجز: ۳۰۸/۷، ح ۳۳۴۴. اثبات الهداة:

۳۳۴/۳، ح ۱۵. واف: ۸۳۰/۳، ح ۱۴۴۲. بحار الانوار: ۶۲/۵۰ ضمن ح ۳۸.

امام علیه السلام به دربار خلیفه احضار شد. آن حضرت به ناچار برای حضور در دربار خلیفه حرکت نمود و بدان جا وارد شد. لحظاتی از ورود امام نگذشته بود که معتصم با خشم خطاب به حضرت گفت: شنیده‌ام تصمیم داری در مقابل حکومت من قیامی راهبری کنی! آیا این خبر صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود: به ذات پاک و بی‌همتای خداوند عالم سوگند که در هیچ لحظه چنین قصد و نیتی به ذهن و قلبم خطور نکرده و آنچه شنیده‌ای دروغ و کذب محض است!

معتصم گفت: گروهی از وزیران به نیت، تصمیم و تلاش تو گواهی می‌دهند و برای تایید این موضوع نیز نشانه‌هایی وجود دارد. سپس دستور داد تا وزیران دربار وارد مجلس شوند و گواهی دهند.

همه وزیران داخل شده و گفتند: آری، ما گواهی می‌دهیم. حتی بعضی از خدمتکاران شما نیز نامه‌هایی در این باره نوشته‌اند و به ما اطلاع داده‌اند.

امام علیه السلام دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده، با استمداد از درگاه ربوبی عرضه داشت: بار خدایا! من از دروغی بزرگ که به من نسبت می‌دهند به تو پناه می‌برم، انتقام مرا از آنان بگیر!

راوی می‌گوید: با تمام شدن دعای امام علیه السلام، اتاقی که در آن نشسته بودند مانند قایقی که در میان دریای موج و متلاطم گرفتار شده باشد، به حرکت درآمد و افراد حاضر را از گوشه‌ای به گوشه‌ای دیگر پرتاب کرد.

معتصم تا این حالت را دید، مضطربانه خودش را به امام نزدیک و با التماس از آن حضرت تقاضا کرد که دعا کند تا بلا و مصیبت دور و آرامش بازگردد.

امام جواد علیه السلام، با این که می‌دانست آنان واقعاً از کار خویش نادم نگشته‌اند و این حال آنان تظاهری بیش نیست، دوباره دست به دعا بلند کرد و عرضه داشت: خداوند! اگرچه می‌دانی که اینان دشمن تو و من هستند؛ اما تقاضای من این است که آرامش را به ما بازگردانی و زمین را از لرزش و حرکت بازداری. پس از دعای

امام علیه السلام، همه چیز به حال اولیّه بازگشت و توطئه شوم و منافقانه آنان نیز نقش بر آب و مایه رسوایی خلیفه و درباریان گردید!

(ج) طی الارض امام علیه السلام

حضور بر بالین پدر و تجهیز بدن وی

امام جواد علیه السلام آموختن قرآن را در محضر معلمی قرآن شناس و آشنا به لسان وحی شروع نمود.

معلم آن حضرت می گوید: لوحی مخصوص، که آیات قرآن بر آن نوشته شده بود، در مقابل دانش آموز مکتب وحی قرار داشت و او آن را تلاوت می کرد.

آن حضرت ناگهان از جایش برخاست و در حالی که آثار غم و اندوه بر چهره اش نشسته بود، زیر لب این آیه را زمزمه کرد: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَجُوعُونَ﴾

سپس گفت: به خدای جهانیان سوگند که پدرم از دنیا رفت!

گفتم: کسی به خانه من وارد نشد تا به تو خبر دهد. از کجا دانستی که پدرت از دنیا رفته است؟

گفت: چیزی از جلالت و عظمت خداوند در وجودم احساس می کنم که تاکنون چنین احساسی نداشته ام. به نظر می رسد که این حالت نا آشنا، احساس مسئولیت بزرگ امامت و رهبری جامعه پس از پدرم امام رضا علیه السلام باشد که بردوش من گذاشته می شود.

سپس فرمود: لحظه ای اجازه ده تا درون خانه روم و بازگردم، آن گاه هر چه از قرآن بپرسی، برایت می خوانم.

امام علیه السلام درون خانه رفت و من نیز به دنبال او وارد خانه شدم؛ ولی متوجه نشدم که کجا رفت. از اهل خانه پرسیدم: ابن الرضا کجا رفت؟

۱. خرایج و جرایح: ۶۷۰/۲، ح ۱۸. الثاقب فی المناقب: ص ۵۲۴، ح ۹. اثبات الهداة: ۳/۳۴۰، ح ۳۳. مدینه المعاجز: ۳۹۲/۷، ح ۲۳۹۱. بحار الانوار: ۴۵/۵۰، ح ۱۸. الأنوار البهیة: ص ۲۵۴.

گفتند: وارد اتاق شد، در را بر روی خویش بست و دستور داد کسی به آنجا وارد نشود. چند دقیقه ای بیشتر نگذشت که امام علیه السلام از اتاق خارج شد، دوباره آیه استرجاع را تلاوت نمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و فریاد زد «مَاتَ أَبِي وَاللَّهِ»، به خدا سوگند که پدرم از دنیا رفت!

گفتم فدایت شوم! آیا خبر فوت پدرت صحت دارد؟
فرمود: آری! و من لحظاتی پیش بدنش را غسل داده، بر آن نماز خواندم.
سپس فرمود: اکنون از هر کجای قرآن دوست داری بگوتا برایت بخوانم.
گفتم: سوره اعراف را بخوان. آن حضرت، پس از استعاذه و ذکر نام خدا، آیاتی از این سوره را تلاوت نمود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾^۲
گفتم: «الْمَصَّ» را بخوان.

فرمود: این آیه اول سوره است. آن گاه مطالبی متنوع درباره علوم قرآن از قبیل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و آیات مربوط به آن ها بیان نمود.^۳
امام رضا علیه السلام، پس از آنکه به دستور و توطئه مأمون مسموم شد، در بستریماری قرار گرفت. آثار سم لحظه به لحظه نمایان ترمی شد و روزهای پایانی عمر مبارک حضرت را نزدیک می نمود.

عبدالرحمن بن یحیی می گوید: امام علیه السلام به چهره من نگاهی افکند و فرمود: آخرین روزهای عمر من فرا رسیده است و من از دنیا می روم. فرزندم محمد هنگام جان دادن به دیدارم خواهد آمد و تو او را در تجهیز بدن من: غسل دادن، کفن کردن و دفن نمودن کمک خواهی کرد. پس از پایان مراسم غسل و نماز، خبر شهادت مرا به این مرد طغیانگر، مأمون عباسی، اعلان کنید تا مشکلی برایتان رخ ندهد.

۱. بقره: ۱۵۶/۲.

۲. اعراف: ۱۷۱/۷.

۳. - الإمامة والتبصرة: ۸۵، ح ۷۴. الثاقب فی المناقب: ۵۰۹، ح ۴۳۵. مدینه المعاجز: ۳۲۷/۷، ح ۲۳۶۵.

امام علیه السلام نزدیک غروب آفتاب چشم از جهان فرو بست و به جوار محبوب خویش عروج کرده و به دیدار جدّ بزرگوارش نایل شد. مصیبت و غم از دست دادن امام علیه السلام، آثار سخت و جان‌کاهی در روح و روان من باقی گذاشت. چند قدم به طرف جلو حرکت کرده، خود را به امام علیه السلام نزدیک نمودم. ناگهان صدایی از پشت سر مرا صدا زد و دستور داد تا بایستم.

به طرف صدا برگشته، دیدم دیوار اتاق شکافته شده و جوانی در لباسی سفید، که از جلو شکافته بود و عمامه‌ای مشکی بر سر داشت، مقابل من ایستاده است. فرمود: عبدالرحمن، بدن مولایت را روی تخت بگذار و برای غسل دادن آماده ساز تا من بدنش را غسل دهم.

بدن امام رضا علیه السلام را منتقل کردم. او نیز بدن مقدّس حضرت را، همانند بدن مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در میان لباس‌هایش غسل داد و سپس بر او نماز خواند. همه آنچه او انجام می‌داد، نشانه‌هایی از حضور امام نهم، حضرت ابوجعفر جواد علیه السلام، جانشین امام رضا علیه السلام در کنار بدن پدر بود که توفیق زیارتش نصیب من گردیده بود.

پس از انجام کارهای لازم، به من فرمود: آنچه مشاهده کردی، برای مأمون تعریف کن. صبح شد، مأمون وارد خانه حضرت رضا علیه السلام شد و به من گفت: شما دروغگو هستید! مگر نمی‌گویید: هرگاه امامی از دنیا برود، امام و جانشین وی بر او نماز می‌خواند! اکنون علی بن موسی الرضا در خراسان از دنیا رفته و فرزندش محمد در مدینه است! چگونه می‌خواهد بر او نماز بخواند؟!

گفتم: جناب خلیفه، حالا که با پرسش خویش اجازه سخن گفتن به من دادی، پس بشنوتو آنچه را شنیده و دیده‌ام، برایت تعریف کنم.

آنچه را امام رضا علیه السلام پیش از شهادتش به من فرموده بود، برایش نقل کردم و گفتم: ای مأمون، لحظاتی پس از شهادت علی بن موسی الرضا علیه السلام، در حالی که وحشت و اضطراب سراسر وجودم را فرا گرفته بود، تنها نشسته بودم. ناگهان دیوار

شکافته شد (محلّ شکافتن دیوار را نیز به مأمون نشان دادم.) و جوانی خوش سیما، که به زبان عربی فصیح سخن می‌گفت، در برابرم ظاهر شد. گفتم: کیستی و از کجا آمده‌ای؟ گفت: محمد بن علی الرضا هستم و از مدینه آمده‌ام. سپس بدن پدرش را غسل داد، براو نماز خواند و به من دستور داد تا آنچه را مشاهده کرده‌ام، به تو بگویم.

مأمون، پس از شنیدن سخنان من، توضیحات بیشتر درباره شکل و شمایل حضرت جواد علیه السلام پرسید و من برایش بازگو کردم. وقتی سختم به پایان رسید، دیدم، با آن هیبت و شکوه ظاهری و غرور و تکبر مخصوص، چونان گاو نر نعره‌ای کشید، خودش را بر زمین افکند و خطاب به خود می‌گفت: وای بر توای مأمون! چه حالی داری؟ و به چه کار زشتی دست زدی؟

خدا فلان و فلان را لعنت کند! چنان چه نقشه شوم و خائنانه آنان نبود، امروز دستم به خون فرزند پیامبر خدا آلوده نمی‌شد.

یکی از یاران امام جواد علیه السلام به نام «معمربن خلاد» می‌گوید: امام جواد علیه السلام بر مرکبی سوار شد و به من اشاره فرمود که تو هم بر مرکب سوار شو.

عرض کردم: مولای من، به کجا می‌رویم؟ فرمود: آنچه می‌گویم انجام ده.

سوار بر مرکب شده، همراه امام حرکت کردم. در میان راه به منطقه‌ای آرام رسیدیم.

فرمود: ای معمّر، همین جا توقف کن تا من برگردم.

فرمانش را اطاعت کردم و از مرکب پیاده شدم و در انتظار بازگشت حضرت، به راه چشم دوختم.

امام به حرکت خویش ادامه داد و از برابر چشمان من دور شد. هر چه نگاه کردم آن حضرت را ندیدم. ساعتی بیش نگذشته بود که بازگشت.

هنگامی که چشمم به وی افتاد، عرض کردم: مولای من، کجا رفتید؟ فرمود: پدرم را در خراسان به شهادت رسانده‌اند. من برای غسل و نماز بربدنش به آنجا رفتم و اکنون مراجعت کرده، در کنار تو ایستاده‌ام!^۱

از سامرا تا بیت المقدس در یک چشم برهم زدن

منخل بن علی^۲، سالیانی بسیار آرزوی سفر به سرزمین قدس و زادگاه پیامبران بزرگ الهی را در سر می‌پروراند؛ اما به دلیل نامساعد بودن وضعیت معیشتی، نمی‌توانست هزینه و مخارج سفر را تهیه کند. او می‌گوید: در شهر سامرا محضرامام جواد علیه السلام رسیده، با آن حضرت ملاقات کردم.

هم‌چنان که محضرامام علیه السلام بودم، درباره آرزوی همیشگی خود می‌اندیشیدم که ذهنم مشغول آن شد.

با خود گفتم: چه خوب است که آرزوی خویش را با امام علیه السلام مطرح کنم. پس بی‌درنگ آرزوی خود را با حضرت در میان گذاشته، تقاضا نمودم تا در تحقق آن و تأمین هزینه سفر مرا یاری کند.

امام علیه السلام، پس از شنیدن سخنانم، یکصد دینار به من عطا نمود و فرمود: چشمانت را ببند؛ چشمانم را بستم.

سپس فرمود: چشمانت را باز کن؛ وقتی چشمانم را گشودم، خود را داخل مسجد الاقصی و سرزمین بیت المقدس دیده، متحیر ماندم^۳.

۱. کشف الغمّة: ۳۶۳/۲، س ۶. الخرائج و الجرائح: ۶۶۶/۲، ح ۶. أنوار البهیة: ۲۳۷. بحار الانوار: ۳۱۰/۴۹.

ح ۲۰، و ۶۴/۵۰ ضمن ح ۴۰. اثبات الهداة: ۳۴۱/۳، ح ۳۷. مدینة المعاجز: ۳۷۷/۷، ح ۲۳۸۶.

۲. مطلب قابل توجهی درباره شخصیت «منخل بن علی» در کتب مربوطه به چشم نمی‌آید، ولی نام او به عنوان راوی داستان به همین صورت آمده است.

۳. نوادر المعجزات: ۱۸۱، ح ۵.

نجات مرد شامی از زندان سامرا

علی بن خالد می‌گوید: شنیدم یک نفر از اهالی شهر شام ادّعی نبوت و پیامبری کرد. او را به همین جرم دستگیر نموده، در حالی که غل و زنجیر به دست و پایش بسته بودند در عسکر^۱ زندانی کردند.

تصمیم گرفتم تا به هر قیمتی شده او را ببینم و راست و دروغ قضیه را از زبان خودش بشنوم. وقتی نزدیک زندان رسیدم، مأموران زیادی را دیدم که همه اطراف زندان را محاصره کرده‌اند و از نزدیک شدن به آن جلوگیری می‌کنند.

با خود می‌اندیشیدم تا راهی پیدا کرده، با زندانی حرف بزنم. سعی کردم تا از راه ملاحظت، مهربانی و دوستی با مأموران، راه‌های بسته را بگشایم. بالاخره موفق شدم و لحظاتی بعد زندانی اهل شام را از نزدیک دیدم. در اولین برخورد احساس کردم که انسانی عاقل، دارای درک و شعور و معرفت است.

پرسیدم: به چه جرمی تورا زندانی کرده‌اند؟ حقیقت قضیه تو چیست؟
گفت: از اهالی شام هستم و در محله «مقام رأس الحسین علیه السلام»، که به دلیل قرار گرفتن سر مبارک سیدالشهداء علیه السلام، در آن مکان از قداستی والا برخوردار است، به عبادت و راز و نیاز با خداوند مشغول بودم.

در یکی از شب‌ها، که هوا تاریک و ظلمانی بود، مقابل محراب و روبه قبله به عبادت مشغول بودم و حالی معنوی پیدا کرده بودم؛ احساس کردم شخصی مرا صدا می‌زند و می‌گوید: بلند شو! از جایم حرکت کردم و با او به راه افتادم. لحظاتی نگذشته بود که دیدم داخل مسجد کوفه هستم.

گفت: آیا این مسجد را می‌شناسی؟ گفتم: آری، مسجد کوفه است. سپس به نماز ایستاد و من هم مشغول نماز شدم. نمازش را که تمام کرد، از مسجد خارج شد. به دنبالش حرکت کردم. چند قدمی بیش نرفته بودم که ناگهان قبه و بارگاه

۱. به مکانهای متعددی عسکر گفته شده است: ۱- شهری در کنار بغداد که ابوجعفر منصور دوانیقی آن را بنا کرد. ۲- شهر سامرا. ۳- محلی در قسمت شرقی بغداد که آن را عسکرالمهدی می‌گویند. (معجم البلدان: ۴/۱۲۴-۱۲۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسجد النبی را مشاهده کردم. وارد مسجد شد و شروع به نماز خواندن نمود. سپس به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک و مشغول زیارت شد. پس از آن از مسجد خارج شده، به راهش ادامه داد. پشت سر او در حرکت بودم که ناگهان کعبه را با همه عظمت و شکوهش از نزدیک مشاهده نمودم.

او مشغول طواف شد و پس از فراغت از اعمال مخصوص خانه خدا، مسجد الحرام را ترک و به حرکت خویش ادامه داد. در این فکر و خیال بودم که پس از اینجا مرا به کجا خواهد برد و سرانجام این مسافرت چه خواهد شد.

ناگهان خود را در عبادت گاهم در شهر شام دیدم؛ اما از رفیق سفرم هیچ اثری نبود و دیگر او را ندیدم.

از سفر شبانه و توفیق تشرف به اماکن مقدّسه از قبیل مسجد کوفه، مسجد النبی و مسجد الحرام از لذت سرشار بودم و نمی توانستم آن را فراموش کنم، به ویژه چهره آن مرد ناشناس را که نه دیده بودم و نه می شناختم.

یک سال از آن ماجرا گذشت تا این که دوباره وقتی مشغول عبادت بودم، او را با همان چهره و سیما زیارت کردم. خوشحال شده، از جایم برخاستم و به طرفش به راه افتادم. دستور داد تا به دنبالش بروم. مسافرت شبانه ما آغاز شد.

مانند سال گذشته، همان مکان های مقدّس را زیارت کردیم و به شهر شام بازگشتیم.

اما در وقت بازگشت، توجه بیشتری داشتم تا از او جدا نشوم و از او بخواهم تا خودش را معرفی کند. وقتی فهمیدم که قصد جدا شدن دارد، گفتم: به حق کسی که این قدرت را به تو داده است، سوگندت می دهم تا خود را معرفی کنی!

فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر هستم. سپس از نظرم ناپدید شد. برای عده ای از دوستانم قصّه را نقل کردم تا این که خبر پخش شد و به گوش محمد بن عبد الملک زیّات، وزیر خلیفه عبّاسی رسید. او دستور داد غل و زنجیر به دست و پایم بسته، به سرزمین عراق منتقل و زندانی شوم.

این داستان زندانی شدن من است و شایعه ادّعی پیامبری از سوی من، دروغ و تهمت است.

علی بن خالد می‌گوید: داستان زندانی شدن این مرد شامی را با جزئیات برای وزیر خلیفه عباسی (زیّات) در نامه‌ای نوشته و فرستادم. پس از گذشت مدّتی کوتاه خبر رسید که جواب نامه‌ات آمده است. وقتی به دستم رسید، دیدم پشت صفحه نامه من نوشته است: به همان کسی که او را در یک شب از شام به کوفه، مدینه و مکه برده است، بگو تا از زندان آزادش کند.

از پاسخ وزیر سخت برآشفته و رنجیده خاطر شدم و با غم و اندوه، شب را به صبح رساندم. صبح روز بعد به سوی زندان حرکت کردم تا زندانی اهل شام را از پاسخ وزیر آگاه سازم. وقتی به زندان رسیدم، دیدم سربازان و محافظان زندان این طرف و آن طرف می‌دوند و همه ناراحت هستند، پرسیدم: چه اتفاقی افتاده است و چرا مضطرب و ناراحت هستید؟

گفتند: یک زندانی از اهالی شام، با این‌که درب‌های زندان بسته و همه محافظان مواظب بوده‌اند، از زندان فرار کرده است و اثری از او نیافته‌ایم. گویا زمین او را بلعیده یا به آسمان‌ها پرواز کرده است.

علی بن خالد می‌گوید: من تا آن روز زیدی مذهب بوده، به امامت زید فرزند امام سجّاد علیه السلام معتقد بودم؛ ولی پس از مشاهده این ماجرا فهمیدم که همه این کارها در دستِ قدرتمند مردی است که مورد تأیید خداوند و حجّت او در زمین و امام معصوم است و او شخصی جز امام جواد علیه السلام نیست.^۱

۱. خرایج و جرایح: ۳۸۰/۱، ح ۱۰. کافی: ۴۹۲/۱، ح ۱. بصائر الدرجات: ص ۴۴۲، ح ۱. دلائل الإمامة: ص ۴۰۵، ح ۳۳۶. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۳/۴. اختصاص: ۳۲۰. فصول المهمة (ابن صباح): ۲۷۱. اثبات الهداة: ۳۵۳/۳. نورالابصار: ۳۲۸. اعلام الوری: ۹۶/۲. ارشاد مفید: ۳۲۴. کشف الغمّة: ۳۵۹/۲. الصراط المستقیم: ۲۰۰/۲، ح ۶. الثاقب فی المناقب: ۵۱۰، ح ۴۳۶. روضة الواعظین: ۲۶۶. بحار الأنوار: ۳۷۶/۲۵، ح ۲۵. مدینه المعاجز: ۲۹۵/۷، ح ۲۷. اثبات الهداة: ۳۳۰/۳، ح ۵. تفسیر البرهان: ۴۹۳/۲، ح ۸. حلیة الابراز: ۵۸۵/۴. وافی: ۸۲۵/۳، ح ۱۴۳۴. احقاق الحق: ۴۲۷/۱۲.

از جیحون تا نیل و خانه خدا

ابونعیم اصفهانی، از دانشمندان اهل سنت و صاحب کتاب «حلیه الأولیاء»، داستانی از زبان ابویزید بسطامی نقل می‌کند: یکی از آرزوهای او، تشرّف به زیارت بیت الله الحرام و خانه خدا بود و همیشه این آرزو را در سر می‌پروراند.

بالاخره انتظار بسرآمد و مقدمات سفر فراهم شد. پیش از موسم حجّ از بسطام، زادگاه خویش حرکت کرد و از مسیر شام رهسپار مدینه منوره، زادگاه رسول اکرم ﷺ و مکه مکرمه، خانه خدا و بیت الله الحرام شد.

ابویزید بسطامی می‌گوید: هنگامی که در مسیر راه به طرف شهر دمشق می‌رفتم، وارد روستایی شدم و لحظه‌ای توقف کردم. پسر بچه چهار ساله‌ای را کنار تپه‌ای از خاک مشغول بازی دیدم. ابتدا خواستم سلام کنم؛ ولی با خود گفتم: او بچه‌ای خردسال است و شاید معنی سلام را نداند! دوباره با خود گفتم: چنان چه سلام نکنم، یک دستور مهم اخلاقی و دینی را انجام نداده‌ام و بالاخره تصمیم گرفتم، سلام کنم.

وقتی به او نزدیک شدم، گفتم: السّلام علیک.

متوجّه من شد و گفت: سوگند به پروردگاری که آسمان را برافراشت و زمین را وسعت داد، اگر جواب سلام واجب نبود، هرگز جواب سلامت را نمی‌دادم؛ زیرا تو مرا کوچک شمردی و به دلیل کمی سن تحقیر کردی!

سپس جواب سلام مرا داد و گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَحَيَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ».

و ادامه داد: آری، صدق و راستی سخن خداوند واضح است که فرمود: ﴿وَإِذَا

حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾^۱،

و چون به شما درود گفته شد، به (صورتی) بهتر از آن درود بگویید.

گفتم: در ادامه آیه فرموده است: ﴿أَوْ رُدُّوْهَا﴾، مانند آنچه به شما گفته شده است، پاسخ گوئید.

فرمود: این ناظر به کار کسانی است که مانند توناقص سلام کنند. سخنان زیبا و حساب شده آن کودک مرا تحت تأثیر قرار داد و احساس کردم او بزرگی کوچک نما است.

سپس در ادامه سخنش فرمود: ای ابایزید، چه انگیزه‌ای سبب شد که از بسطام به دمشق مسافرت کنی؟

گفتم: قصد زیارت و تشرّف به خانه خدا را دارم.

سخنان من ادامه پیدا کرد تا بدانجا که برخاست و پرسید: آیا وضوداری؟ گفتم: خیر.

فرمود: برخیز و با من بیا! حدود ده قدم به جلورفتم. ناگهان نهر آبی بزرگ تراز فرات در برابر چشمانم نمایان شد. با هم کنار نهر آب نشستیم و وضوی کامل و بدون نقصی گرفتیم.

صدای زنگ کاروانی مرا از این حال و هوا خارج کرد. نزدیک رفتم و از یکی از کاروانیان پرسیدم: نام این نهر چیست؟ گفتم: جیحون.

فهمیدم که به سرزمین خراسان بازگشته‌ام؛ زیرا جیحون نام منطقه‌ای در خراسان است.

به کنار نهر آب بازگشته، کنار همسفر چهار ساله‌ام نشستم. دستور داد تا به دنبالش به راه بیفتم. چند دقیقه‌ای بیشتر راه نپیموده بودیم که خود را کنار رودخانه‌ای بزرگ تراز فرات و جیحون دیدم.

گفتم: بنشین! نشستم، او به راه خود ادامه داد و از نظرم دور شد.

چند نفر سواره از کنارم عبور کردند، پرسیدم: اینجا کجاست و نام این رودخانه چیست؟

گفتند: رود نیل و فاصله اینجا تا شهر مصر یک تا دو فرسخ بیشتر نیست. آن‌ها به راه خود ادامه دادند و رفتند.

زمانی نگذشت که دوست و همسفر چهار ساله‌ام بازگشت و دستور داد تا برویم. از جای خویش حرکت کردیم و به راه خود ادامه دادیم. به جایی، که نمی‌دانستم کجا است، می‌رفتیم. چند قدمی راه رفتیم، خورشید در حال غروب کردن و زمان رسیدن شبی دیگر بود. نخلستانی با نخل‌های سربه فلک کشیده، توجّه مرا به خود جلب کرد. همه جا، تا محدوده بینایی چشم، نخل بود و نخل. آشنای خردسال و همسفرم توقّفی کوتاه کرد. سپس دستور داد تا به راه خویش ادامه دهیم. پشت سرش راه می‌رفتیم. ناگهان مقابل درهایی قرار گرفتیم که در حال باز شدن به روی ما بود. وقتی درها باز شد، نگاهم برای اولین بار به خانه خدا افتاد. حال و هوایی عجیب به من دست داد. بسطام، دمشق و آنچه در میان راه دیده بودم و طفل خردسالی، که در این سفر به برکت او این همه عجایب را مشاهده کرده بودم، همه و همه مرا سخت در بهت و حیرت فرو برده بود. او کیست و چرا تا این لحظه از او نپرسیده‌ام، کیستی و از کدام قوم و قبیله هستی؟

دربان و خادم مسجد الحرام راهنمایی‌ام نمود.

از او پرسیدم: این کودک خردسال را می‌شناسی؟

با اشتیاق و علاقه فراوان گفت: آری! او مولا و آقایم امام جواد علیه السلام است.

با شنیدن نام امام جواد علیه السلام، رمز و راز شگفتی‌های میانه راه و مسافرت برایم روشن شد و ناخودآگاه جمله‌ای را بر زبان جاری ساختم: خدا بهتر می‌داند رسالت خویش را در کدام خانواده و بردوش چه افرادی قرار دهد!

۱. اثبات الهداة: ۳/ ۳۴۸، ح ۷۹، به نقل از کتاب حلیة الاولیاء، ولی اثری از این داستان، در چاپ فعلی

کتاب مزبور، وجود ندارد.

زائر خانه خدا از بغداد تا مکه بدون توشه و مرکب

محمد بن علاء، امام جواد علیه السلام را می بیند که شبانه بدون توشه و مرکب از بغداد به قصد سفر خانه خدا حرکت می کند و پیش از پایان شب، در حالی که همه اعمال زیارت خانه خدا را انجام داده است، باز می گردد. اگرچه محمد بن علاء می دانست که سفر شبانه امام جواد علیه السلام به خانه خدا فقط به قدرت امامت ممکن است؛ اما دلش می خواست با دلیلی روشن تر و عینی تر مسئله را باور کند. او می گوید: برادری داشتم که ساکن مکه بود و در جوار خانه خدا زندگی می کرد، انگشترم نیز به عنوان یادگار نزد او بود. در یکی از شب ها، که امام علیه السلام برای زیارت خانه خدا می رفت، عرض کردم: مولای من، در این سفر وقتی به زیارت خانه خدا نایل شدید، انگشتری را که نزد برادرم می باشد، بگیرید و برایم بیاورید. امام علیه السلام، پس از پذیرفتن تقاضای من، حرکت کرد و رفت. من تمام آن شب را به امام علیه السلام و تقاضای خویش می اندیشیدم. پاسی از شب باقی مانده بود که امام علیه السلام از سفر بازگشته، انگشتر را از برادرم گرفته و برایم آورد. این داستان دلیلی بر حقانیت و امامت آن حضرت محسوب شد^۱.

(د) شفای بیماران

شبیبه فطرس

شهر مدینه زادگاه بسیاری از پیشوایان معصوم شیعه است و علاقه فراوان آنان به این شهر، از پیوندی عمیق میان امامان معصوم علیه السلام و رسول خدا ﷺ حکایت می کند.

امام رضا علیه السلام، چونان دیگر پدران بزرگوارش، به هجرت از شهری مجبور می شود که میزبان همه خاطرات دوران طفولیت و پس از آن می باشد.

۱. دلائل الامامة: ص ۳۹۹، ح ۳۵۲. اثبات الهداة: ۳/ ۳۴۵، ح ۶۱.

او در این هجرت ابتدا به شهر مکه می‌رود و خانه خدا را زیارت می‌کند. در مدت اقامت در کنار خانه خدا، دوستان و پیروان مکتب اهل بیت گرداگرد وجود حضرت جمع می‌شدند، از دانش و برکات وجودی اش بهره می‌بردند و هر مشکلی را به وسیله آن حضرت حل می‌کردند. بیماران روحی و جسمی او را طبیب مشکل‌گشا دانسته، برای بهبودی به او مراجعه می‌کردند.

محمد بن سنان می‌گوید: بر اثر چشم‌درد، رفته‌رفته بینایی خود را از دست داده بودم. خدمت امام رسیدم و مشکل کم‌بینایی خویش را مطرح نمودم.

امام علیه السلام، پس از شنیدن سخنان من، کاغذی خواست و نامه‌ای به فرزند بزرگوارش، جواد الائمه علیه السلام، که در مدینه بود، نوشت و به دست یکی از خادمانش سپرد و فرمود: همراه این خادم به مدینه برو و داستان این نامه را برای کسی بازگو مکن. هنگامی که فاصله میان مکه و مدینه را می‌پیمودم، با خود می‌اندیشیدم و می‌گفتم: طفل خردسال که سواد خواندن و نوشتن ندارد. چرا حضرت رضا علیه السلام برای فرزند خردسالش نامه می‌نویسد؟ گویا این حرکت راز و رمزی دارد که من به آن آگاهی ندارم. پس از گذشت زمانی اندک به شهر مدینه وارد شدیم و به منزلی که فرزند خردسال امام رضا علیه السلام در آن زندگی می‌کرد، رفتیم.

خدمتکار خانه، پس از آگاهی از نامه و دستور حضرت رضا علیه السلام، وارد اتاقی شد و لحظاتی بعد، در حالی که کودکی خردسال را در آغوش گرفته بود، به سوی ما آمد. با دیدن او یقین کردم که مخاطب نامه من کسی جز او نیست، نامه را تقدیم کردم. آن را به خادمی که در کنارش نشسته بود، سپرد و دستور داد تا نامه را بگشاید. خادم نامه را گشود و روبروی او نگاه داشت. او چشم‌های مبارکش را به نامه دوخت و از اول تا آخر آن را خواند. گاهی، در میان خواندن نامه، سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و کلماتی بر زبان جاری می‌نمود. پس از پایان یافتن نامه، با زبانی ملیح و زیبا به من فرمود: ای محمد بن سنان، حال عمومی چشمانت چطور است؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا، چشمانم ضعیف گشته، بینایی آن بسیار کم شده است.

فرمود تا نزدیک تر بروم. اطاعت کرده، کنار حضرت نشستم. دست های کوچکش را بالا آورد و برپلک های چشمم کشید. نورانیتی احساس کردم که در دوران جوانی ندیده بودم، شوق زاید الوصفی مرا فرا گرفته بود. ناخودآگاه به دست و پای مبارکش افتاده و آن ها را مرتب بوسیدم، فریاد برآوردم: خداوند تو را بزرگ امت قرار دهد؛ همان گونه که عیسی، فرزند مریم علیها السلام در کودکی و در گهواره سخن گفت و خداوند او را بزرگ امت و پیامبر زمانش قرار داد؛ ای کسی که شبیه صاحب فطرس هستی! محمد بن سنان می گوید: از آن پس، چشمانم در سلامت و بینایی کامل قرار گرفت. افرادی که سابقه بیماری چشم مرا می دانستند، تعجب می کردند و مدام علت آن را می پرسیدند تا این که مجبور شدم راز نامه و کرامت حضرت جواد علیها السلام را افشا نمایم. افشا نمودن معجزه امام علیها السلام، که مرا از آن نهی فرموده بود، موجب محرومیت من از نعمت بزرگ بینایی شد؛ زیرا از فرموده امام علیها السلام تخلف کردم.

محمد بن مرزبان می گوید: روزی به محمد بن سنان گفتم: معنای سخنی که هنگام مراجعت از محضر امام جواد علیها السلام بر زبان جاری کردی، چه بود؟ گفت: کدام سخن؟

گفتم: به آن حضرت خطاب کردی: ای شبیه فطرس!

گفت: داستان فرشته ای از فرشتگان الهی است که مورد غضب واقع شد و بال و پرش شکست. سپس او را در جزیره ای رها نمودند تا این که زمان ولادت سیدالشهداء، امام حسین علیها السلام فرا رسید. فرشتگان، به امر الهی و برای تهنیت و تبریک میلاد نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به محض روی شرفیاب می شدند. فطرس، فرشته تبعیدی از این خبر آگاه شد.

جبرئیل، که دوست فطرس بود، به وی پیشنهاد کرد تا بر بال های او بنشیند و خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برسد، شاید مورد شفاعت قرار گیرد و خداوند توبه او را بپذیرد. فطرس بر بال های جبرئیل سوار شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و ضمن تبریک ولادت فرزندش، داستان شکسته شدن بال هایش را بیان نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شفای توبه دست فرزند گهواره نشین من است. چنان چه می خواهی مانند دیگر فرشتگان الهی به جایگاه نخست خود برگردی، باید خود را به گهواره او نزدیک و بال هایت را به بدن حسین من بچسبانی تا خداوند، به برکت او، سلامتی را به تو بازگرداند. فطرس نیز مطابق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و خداوند بال هایش را به او بازگرداند.

ای محمّد بن مرزبان، مقصود من از شبیه فطرس این بود که خداوند به برکت امام جواد علیه السلام خردسال، چشم های مرا شفا داد و او نیز همانند جدش، امام حسین علیه السلام، در سنّ طفولیت و کودکی عظمت خویش را نشان داد.

شفای نابینا

نابینایی چشم فرزند رنجی مضاعف به قلب و روح مادر وارد ساخته بود. او هر وقت به صورت فرزندش نگاه می کرد، از عمق جان آرزو می نمود که ای کاش روزی این چشم ها باز شوند و فرزندم نیز همانند سایر فرزندان، بتواند ببیند، بدود و بازی کند! سرانجام تصمیم می گیرد محضر حجّت خدا، حضرت جواد الائمه علیه السلام مشرف شود. او فرزندش را در آغوش می گیرد و به طرف خانه آن حضرت حرکت می کند، وارد خانه می شود و فرزندش را در برابر امام جواد علیه السلام قرار می دهد و می گوید: ای فرزند رسول خدا! می دانم در پیشگاه خداوند مقامی بزرگ و جایگاهی بس ارجمند داری! دوست دارم به من و فرزندم عنایتی کنی. جگرگوشه ام از نعمت بینایی محروم است و شنیده ام بیماران بسیار به اینجا آمده اند و شفا گرفته اند. امام جواد علیه السلام به صورت فرزند نگاهی کرد. سپس دست مبارکش را بلند کرده، بر صورت کودک نابینا کشید.

۱. رجال کشی: ص ۵۸۲، ح ۱۰۹۲، و ص ۵۸۳، ح ۱۰۹۳. دلایل الامامة: ۴۰۲، ح ۳۶۱. اثبات الوصیة: ۲۱۰. فلاح السائل: «مقدمة الكتاب» ص ۱۳. الهدایة الكبرى: ص ۳۰۰. تنقیح المقال: ۱۲۷/۳. أنوار البهیة: ص ۲۵۳. بحار الانوار: ۶۶/۵۰، ح ۴۳، و ص ۶۷، ح ۴۴. اثبات الهداة: ۳/۳۴۶، ح ۶۷. مدینه المعاجز: ۳۴۱/۷، ح ۲۳۷۰.

عماره بن زید، که قصه را روایت می‌کند، می‌گوید: هنوز امام علیه السلام دست مبارکش را برنداشتی بود که دیدم کودک نابینا از جایش برخاست و مانند کسی که هیچ‌گونه معلولیتی ندارد، شروع به دویدن نمود. گویا می‌خواست فریاد برآورد که ای مادر! بین چشم‌هایم شفا پیدا کرده و می‌توانم همه چیز را بینم^۱.

شفای ناشنوا

یکی از مردان روزگار امام جواد علیه السلام، به نام ابوسلمه، به تدریج نیروی شنوایی خود را از دست داده بود.

او می‌گوید: پیشاپیش خبر ناشنوایی من به امام جواد علیه السلام رسیده بود. در یکی از روزها، برای دیدار و زیارت وی، محضرش شرفیاب شدم. پس از سلام و احوالپرسی، مرا نزد خود دعوت کرد. نزدیک رفتم و کنار وی نشستم.

امام علیه السلام دست مبارکش را به سروگوش‌هایم کشید و فرمود: حالا بشنو و دقت کن! احساس کردم، به سبب برکت و کرامت امام جواد علیه السلام، در وضعیتی بالاتر از حد معمول و متعارف قرار گرفته‌ام و قدرت شنوایی من چند برابر شده است و صداها را به راحتی می‌شنوم^۲.

شفای بیمار مبتلا به درد زانو

ابوبکر بن اسماعیل می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: کنیزیا دختری دارم که در ناحیه زانو احساس درد می‌کند، و این امر موجب ناراحتی او شده است. فرمود: او را نزد من بیاور. او را نزد حضرت بردم.

سؤال کرد: از چه ناراحتی؟ گفت: درد زانویم مرا اذیت می‌کند.

امام علیه السلام از روی لباس دست مبارکش را بر زانویم کشید. پس از آن از درد زانو شکایت نکرد و شفا گرفت^۳.

۱. دلایل الإمامة: ص ۴۰۰، ح ۳۵۵. اثبات الهداة: ۳/۳۴۶، ح ۶۴. مدینه المعاجز: ۷/۳۲۲، ح ۲۳۶۰.

۲. مناقب آل ابی طالب: ۴/۳۹۰. بحار الأنوار: ۵۰/۵۷، ضمن ح ۳۱. مدینه المعاجز: ۷/۳۴۶، ح ۲۳۷۵.

۳. خرائج و جرائح: ۱/۳۷۶، ح ۳. بحار الأنوار: ۵۰/۴۶، ح ۲۱. اثبات الهداة: ۳/۳۴۲، ح ۴۰، الصراط المستقیم: ۲/۲۰۰، ح ۳.

شفای بیمار مبتلا به تنگی نفس

محمد بن عمر بن واقد رازی می‌گوید: برادرم به بیماری تنگی نفس مبتلا بود و به سختی نفس می‌کشید. روزی همراه برادرم خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و مشکل بیماری برادرم را به عرض ایشان رساندم و تقاضا کردم برای شفای بیماری او دعا کند.

امام علیه السلام بی‌درنگ فرمود: خداوند عافیت و سلامت را به او بازگرداند. با دعای حضرت، برادرم از بیماری نجات یافت. از محضر امام بیرون آمدم و او تا پایان عمر هیچ‌گاه به آن بیماری دچار نگشت.

محمد بن عمر می‌گوید: من نیز در قسمت کمرو بالای ران پا، دردی احساس می‌کردم که هفته‌ای چند بار موجب آزار و ناراحتی‌ام می‌شد. هر چه می‌گذشت، درد آن شدیدتر می‌شد و رهایم نمی‌کرد. بار دیگر که خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم، تقاضا کردم تا برای شفای بیماری خودم نیز دعا کند.

امام علیه السلام فرمود: خداوند عافیت و سلامتی را به تو نیز بازگرداند. پس از دعای وی، شفا یافته، و تا امروز هیچ‌گاه به آن درد مبتلا نشدم!

تغییر شکل و چهره امام علیه السلام

امام جواد علیه السلام غلامی داشت که نامش «عسکر» بود. او را در راه خدا آزاد کرد تا مانند دیگر انسان‌ها آزادانه زندگی کند.

او می‌گوید: چند روز پس از آزادی، به دیدار مولایم شتافتم. وقتی وارد منزل شدم، امام علیه السلام را دیدم که میان ایوانی به مساحت حدود ده ذراع نشسته بود. رنگ چهره و بدن آن حضرت مرا به خود مشغول نمود.

با خود گفتم: چه بدن نورانی و صورت گندم‌گونی!

۱. الثاقب فی المناقب: ص ۵۲۵، ح ۴۶۳. خرایج و جرائح: ۱/۳۷۷، ح ۵. کشف الغمّة: ۲/۳۶۷. بحار الانوار: ۵۰/۴۷، ح ۲۳. اثبات الهداة: ۳/۳۴۲، ح ۴۲ و ح ۴۳. مدینه المعاجز: ۷/۳۹۸، ح ۲۴۰۷.

این سخن در عالم ذهن و قلبم شکل گرفته بود و هنوز آن را بر زبان جاری نساخته بودم که دیدم بدن امام علیه السلام، در قسمت طول و عرض، شروع به بزرگ شدن نمود و آن قدر بزرگ شد که تمام ایوان را فرا گرفت. لحظاتی بعد دوباره رنگ چهره اش تغییر کرد و از صورتی به صورت دیگر در می آمد، گاه سیاه و تیره و گاهی مانند برف سفید و لحظه ای دیگر قرمز به رنگ خون و سپس به حالت اول باز می گشت.

شگفت زده از این همه عجایب، در حالی که ترس وجود مرا فرا گرفته بود، بیهوش نقش بر زمین شدم. وقتی به هوش آمدم، دیدم امام علیه السلام کنار من نشسته است، فرمود: ای عسکر، ایمان و معرفت شما مردم نسبت به ما بسیار ضعیف و محدود است و هنوز در حالتی از شک و تردید بسر می برید. به خداوند یگانه سوگند! به مقام واقعی ما معرفت پیدا نمی کند؛ مگر کسی که خداوند به او عنایتی بنماید و ولی و دوست ما قرار دهد.

عسکرمی گوید: با خود عهد کردم که از آن پس، هیچ گاه فراتر از آنچه بر زبانم جاری می شود، به ذهنم نگذرانم و در آن اندیشه نکنم.^۱

تغییر رنگ موهای سر و صورت

موهای پیچ در پیچ، پر پشت و سیاه چهره زیبایی از امام جواد علیه السلام ساخته بود. ابراهیم بن سعد (سعید) می گوید: روزی محضرامام علیه السلام بودم و چهره زیبایی وی مرا به شدت مجذوب خویش نموده، در تماشای سیمای ظاهری و معنوی آن حضرت غرق شده بودم.

ناگهان امام علیه السلام دست مبارکش را به موی سرش کشید. در کمال تعجب مشاهده کردم همه موهای سر وی سرخ شد و به رنگ خون درآمد. دوباره دست به موهایش کشید و به رنگ سفید درآمد. سپس با پشت دست موهایش را مسح نمود و به صورت اول، که به رنگ سیاه بود، درآمد.

۱. دلائل الامامة: ص ۴۰۴، ح ۳۶۵. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۷/۴. الهدایة الكبرى: ص ۲۹۹. بحار الأنوار: ۵۵/۵۰، ح ۳۱. اثبات الهداة: ۳۴۶/۳، ح ۷۰. مدینة المعاجز: ۳۴۴/۷، ح ۲۳۷۳.

همچنان که با حال شگفت به تحولات گوناگون چهره مبارک امام علیه السلام می‌نگریستم، به خود آمدم و متوجه شدم که آن حضرت با این کار، گوشه‌ای از قدرت امامت و ولایت خویش را به من نمایاند. آن گاه امام علیه السلام فرمود: ای فرزند سعد! آنچه دیدی یکی از نشانه‌های امامت است.

گفتم: پدر بزرگوارت امام رضا علیه السلام، دست بر خاک و شن می‌گذاشت، به طلا و نقره تبدیل می‌شد!

امام علیه السلام فرمود: مردم زمان پدرم گمان می‌کردند که او به اموال و دارایی‌های آنان نیازمند است و اگر به او کمک نکنند، فقیر و درمانده خواهد شد. از این رو، سنگ‌ریزه، شن و خاک را به طلا تبدیل می‌نمود تا به مردم اعلان نماید که از ثروت آنان بی‌نیاز است؛ بلکه گنج‌های زمین در اختیار اوست و مردم نیازمند او و ریزه‌خوار سفره او می‌باشند!

(۵) معجزات امام علیه السلام درباره حیوانات

رسیدگی به شکایت گوسفند

علی بن اسباط می‌گوید: در سفری همراه امام جواد علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودم. هنگام خارج شدن از شهر کوفه، در میان راه با گله‌ای گوسفند مواجه شدیم که چوپانی سرپرستی آن را به عهده داشت. وقتی به نزدیکی آن‌ها رسیدیم، گوسفندی از گله جدا شد و به طرف امام آمد و آن قدر نزدیک شد که گویا مالکش را پیدا کرده است. امام علیه السلام نیز به گونه‌ای رفتار می‌کرد که گویی با آن هم‌سخن شده است. امام علیه السلام فرمود: به چوپان بگو نزد من آید.

۱. دلائل الامامة: ص ۳۹۷، ح ۳۴۶. نوادر المعجزات: ص ۱۹۷، ح ۲. اثبات الهداة: ۳/ ۳۴۵، ح ۵۴. مدینه المعاجز: ۳۱۷/۷، ح ۲۳۵۱.

وقتی چوپان به نزد وی آمد، فرمود: این گوسفند از دست تو شکایت دارد و می‌گوید: چوپان هر شب شیرپستان مرا می‌دوشد و چیزی برای صاحب من باقی نمی‌گذارد.

آیا می‌دانی این کار خیانت و ظلم در حق صاحب این گوسفند است؟ اگر توبه نکنی در حقّت نفرین می‌کنم و از خداوند می‌خواهم تا عمرت را کوتاه کند.

چوپان پس از شنیدن سخنان امام علیه السلام، از وی عذرخواهی نمود، دست و پای حضرت را بوسید و به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر و ولایت ائمه معصومین علیه السلام گواهی داد.

سپس گفت: تو را به خداوند جهانیان سوگند می‌دهم تا راز این قصّه و هم سخن شدن با حیوانات و فهمیدن زبان آنها را برایم روشن نمایی!

امام جواد علیه السلام فرمود: پیشوایان معصوم علیه السلام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، بندگان ویژه خداوند و خزانه داران علم و دانش، آگاهان به امور پنهان و آشکار و مورد احترام و اکرام خداوند می‌باشند. پس دانش و علوم ما از سرچشمه زلال و پرفیض الهی می‌باشد.

سخن گفتن با حیوانات

آشنایی با زبان حیوانات و سخن گفتن با آنها، به دانش و آموزه‌هایی نیازمند است که فقط به پیامبران بزرگ الهی و جانشینان آنان علیه السلام عطا شده است. همان‌گونه که خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام، که از پیامبران بزرگ الهی است، قدرت و دانشی عطا کرد که می‌توانست با حیوان کوچکی مانند مورچه سخن بگوید و سخنان وی را بشنود.

پس چنان چه لابلای کتب تاریخی و حدیثی داستان‌هایی مربوط به معصومان علیه السلام می‌بینیم و می‌خوانیم، تعجب‌آور نخواهد بود؛ چرا که اینها گوشه‌هایی از قدرت و توان علمی شایسته‌ترین بندگان خداوند بر روی زمین هستند.

امام جواد علیه السلام، همانند اجداد و پدران بزرگوارش، گاه با نشان دادن قدرت خویش پرده‌های تردید و جهالت را از مقابل چشم انسان‌های سطحی نگر و کوتاه‌اندیش زمان خویش برمی‌داشت.

هم‌سخن شدن با حیوانات و گوش دادن به صداهای برآمده از حلقوم آنان، در زمانی که همه فکر می‌کردند سخن با معنا و مفهوم مخصوص آدمیان است، یکی از نشانه‌های امامت وی را نشان می‌دهد.

محمد تنوخی می‌گوید: امام جواد علیه السلام را دیدم که دست به سر و گوش گاوی می‌کشد و سخنانی نیز بر زبان می‌راند و حیوان هم، به علامت فهمیدن، سرش را تکان می‌دهد. نزدیک تر رفته، عرض کردم: سخن گفتن شما را با حیوانات دیده و شنیده‌ام؛ ولی می‌خواهم بدانم که آیا حیوانات هم با شما سخن می‌گویند؟ حضرت آیه‌ای از سوره نمل را تلاوت نمود: «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. سپس خطاب به حیوان فرمود: بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» و دست مبارکش را به سر حیوان کشید.

حیوان به سخن آمد و همان جمله را بر زبان جاری نمود.^۲

(و) معجزات امام علیه السلام درباره درختان

بارور شدن درخت خشکیده سدر

خبر ازدواج حضرت جواد علیه السلام با امّ الفضل، دختر مأمون، در همه شهرها و مناطق پخش شده بود. برخی از وقوع این ماجرا ناراحت و برخی شادمان بودند. روزها و شب‌ها می‌گذشت.

۱. نمل: ۱۶/۲۷.

۲. نوادر المعجزات: ۱۸۲، ح ۸. دلائل الامامة: ص ۴۰۰، ح ۳۵۶. اثبات الهداة: ۳/۳۴۶، ح ۶۵. مدینه المعاجز: ۷/۳۲۳، ح ۲۳۶۱.

امام علیه السلام تصمیم گرفت به مدینه جدش، رسول خدا مسافرت نماید. گویا این مسافرت، اولین مسافرتی بود که پس از ازدواج با امّ الفضل صورت می‌گرفت. مبدأ و مقصد آن بغداد و مدینه بود. گروهی از مردم بغداد، با شنیدن مسافرت امام علیه السلام، خود را به خیابان باب الکوفه رسانده تا او را بدرقه نمایند. مسافرت آغاز شد. هم‌چنان که راه را می‌پیمودند، زمان نیز سپری می‌شد.

تاریک شدن هوا از فرا رسیدن غروب خورشید و زمان انجام فریضه مغرب حکایت می‌کرد. در میانه راه و نزدیک منزل شخصی به نام مصیب، مسجدی با بنایی بسیار قدیمی بود.

امام علیه السلام از مرکب پیاده و داخل مسجد شد و ظرف آبی طلبید. پس از آماده شدن آب، پای درخت سدري خشکیده، که در حیات مسجد بود، نشست و وضو گرفت تا زیادی آب وضوی وی در پای درخت بریزد. سپس به نماز ایستاد. در رکعت اول سوره «حمد» و «إذا جاء نصر الله» و در رکعت دوم سوره «حمد» و «قل هو الله أحد» را قرائت نمود. سپس دست‌ها را مقابل صورت بالا برد و قنوت نماز را بجای آورد. در رکعت سوم، پس از تشهد و سلام نماز، مقداری نشست و سپس بدون خواندن تعقیبات نماز، برای خواندن چهار رکعت نافله مغرب برخاست. پس از آن، تعقیب خواند و دو سجده شکر بجای آورد، به نمازش پایان داد و از مسجد خارج شد.

نمازگزاران، وارد صحن مسجد شدند و با شگفتی دیدند که درخت سدري خشکیده، سرسبز شده و میوه داده است. همگی، جز امام علیه السلام حیرت زده بودند. برخی میوه آن را می‌چیدند و می‌خوردند و برخی برگ‌های تر و تازه آن را لابلای انگشتان شان می‌ساییدند.

آری، قطره‌های آب وضوی امام علیه السلام کار خود را کرده بود و چنین برکتی را برای شیعیان، در آن جا به جای گذاشته بود.^۱

۱. ارشاد مفید: ۳۲۳، س ۲۱. کشف الغمة: ۳۵۸/۲. خرایج و جرائح: ۳۷۸/۱، ح ۸. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۰/۴. فصول المهمة (ابن صباغ): ص ۲۷۰. کتاب القاب الرسول و عترته علیه السلام، ضمن مجموعه نفیسه: ص ۲۲۸. اعلام الوری: ۱۰۵/۲. روضة الواعظین: ص ۲۶۵. المستجد من کتاب الإرشاد: ص ۲۲۷. نور

تبدیل شدن برگ درخت زیتون به سگّه طلا

ابراهیم بن سعید می‌گوید: امام جواد علیه السلام تعدادی از برگ‌های سبز درخت زیتون را چیده، آن را لابلای دست‌هایش محکم قرار داده بود. مشغول سخن گفتن با آن حضرت بودم و درباره هر موضوع و مسئله‌ای با وی گفت‌وگومی کردم. نگاهم به دست‌های حضرت افتاد، دیدم برگ‌های سبز زیتون به سگّه‌های زرّین طلا تبدیل شده است. تعدادی از سگّه‌ها روی زمین افتاد. آن‌ها را برداشتم و با شکّ و تردید، داخل کیسه‌ای گذاشته، با خودم نجوا می‌کردم: به بازار می‌روم و با آنها متاع و کالایی می‌خرم. اگر طلا واقعی نباشد، فروشندگان طلا خواهند فهمید. وقتی وارد بازار شدم و اجناس مورد نیاز را خریداری و سگّه‌ها را تحویل دادم، دیدم هیچ کس سخنی نمی‌گوید و اعتراضی نمی‌کند. فهمیدم که هدف امام علیه السلام متنوّه ساختن و تقویت پایه‌های اعتقاد من به امامت و توانایی اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است^۱.

(ز) معجزات امام علیه السلام درباره جمادات

وصل کردن دو طرف رود دجله به صورت پل برای عبور

یکی از رودهای بزرگ، که از کوه‌های ترکیه سرچشمه می‌گیرد و تا خاک عراق نیز امتداد می‌یابد، رود دجله می‌باشد.

محمّد بن یحیی می‌گوید: همراه امام جواد علیه السلام بودم. حضرت می‌خواست از دجله عبور کند. وارد رودخانه شد و با قدم‌های آهسته به طرف جلو حرکت می‌کرد. ناگهان دیدم دو طرف رودخانه به یکدیگر نزدیک شد و به حالتی شبیه پل درآمد.

الأبصار: ص ۳۳۰. انوار البهیة: ص ۲۶۳. احقاق الحق: ۱۲/۴۲۴، و ۱۹/۵۹۸. بحار الأنوار: ۸۹/۵۰ و ۱۰۰/۸۳، ۸۷/۸۴، ح ۳. وسائل الشیعة: ۶/۴۹۰، ح ۸۵۱۵. مدینه المعاجز: ۷/۳۵۷، ح ۲۳۷۸. ۱. دلائل الامامة: ۳۹۸، ح ۳۴۸. نوادر المعجزات: ص ۱۸۰، ح ۴. مدینه المعاجز: ۷/۳۱۹، ح ۲۳۵۳. اثبات الهداة: ۳/۳۴۵، ح ۵۷. الأنوار البهیة: ص ۲۵۹.

امام جواد علیه السلام از روی آن عبور کرد و لحظاتی بعد در ساحل رودخانه، بر خاک‌های خشک زمین قدم گذاشت.

با دیدن این قضیه یک بار دیگر داستان مشابه آن، که در شهر «انبار» روی رودخانه فرات اتفاق افتاده بود، در ذهنم زنده شد. با دو چشم خود دیدم که چگونه دو طرف رودخانه فرات به یکدیگر نزدیک شد و به صورت پلی درآمد و حجت خدا از روی آن عبور نمود^۱.

متوقف ساختن کشتی‌ها و قایق‌ها

حرکت کشتی‌ها و قایق‌ها میان آب‌های دجله منظره‌ای زیبا را به وجود آورده بود.

مسافران به ساحل و باغ‌های اطراف چشم دوخته، ساحل نشینان نیز غرق در تماشای رفت و آمد و حرکت کشتی‌ها و قایق‌ها بودند.

حکیم بن حمّاد می‌گوید: در کنار امام جواد علیه السلام ایستاده بودم و مانند دیگر مردم، به تماشای رودخانه و منظره‌های اطراف آن چشم دوخته بودم. ناگهان دیدم کشتی‌ها و قایق‌ها از حرکت ایستاده‌اند.

همه از یکدیگر می‌پرسیدند: چه علتی موجب توقف آنها شده است؟ ولی پاسخی شنیده نشد.

امام جواد علیه السلام، به غلامی که همراهش بود، دستور داد تا میان آب‌های دجله رفته و انگشتر آن حضرت را بیرون آورد. غلام اطاعت کرد و خود را به میان آب انداخت.

پس از چند لحظه، انگشتر امام علیه السلام را بیرون آورد و تقدیم نمود.

با بیرون آوردن انگشتر امام علیه السلام، در کمال تعجب مشاهده کردم که همه قایق‌ها و کشتی‌ها به حرکت درآمدند، به راه خویش ادامه دادند^۲.

۱. دلایل الامامة: ۳۹۸، ح ۳۴۹. مدينة المعاجز: ۳۱۹، ح ۲۳۵۴. اثبات الهداة: ۳/۳۴۵، ح ۵۸. الأنوار البهية: ص ۲۵۹.

۲. دلایل الامامة: ۳۹۸، ح ۳۵۰. اثبات الهداية: ۳/۳۴۵، ح ۵۹. مدينة المعاجز: ۷/۳۲۰، ح ۲۳۵۵.

اثر انگشتان دست امام علیه السلام بر روی صخره

عمار بن زید می گوید: روزی امام جواد علیه السلام را دیدم و به او گفتم: ای فرزند پیامبر، نشانه امام معصوم چیست؟

امام علیه السلام، که کنار صخره ای ایستاده بود، دستش را روی صخره گذاشت و پس از چند لحظه برداشت. با چشمان خود دیدم که اثر انگشتان مبارک وی روی آن سنگ و صخره، به صورت آشکار باقی مانده است.

امام علیه السلام فرمود: یکی از نشانه های امام آن است که چنین کارهایی را بتواند انجام دهد.

بار دیگر شاهد بودم و دیدم که آن حضرت آهن را با دست خویش و بدون حرارت و آتش، مانند خمیر به صورت های مختلف در می آورد و با انگشتر خود، بر سنگ سخت علامت و نشانه می گذارد.

ذوب کردن ظرف چینی و بازگرداندن آن به حال اول

عمار بن زید می گوید: روزی مقابل امام جواد علیه السلام، ظرف چینی بزرگی را مشاهده کردم که حجمی به اندازه غذای ده نفر داشت.

امام علیه السلام فرمود: آیا دوست داری چیزی از عجایب روزگار و امور غیر عادی را به تو نشان دهم؟

گفتم: آری، مولای من.

امام علیه السلام بی درنگ دست مبارکش را روی ظرف گذاشت و با وارد آوردن فشاری مختصر، آن را به صورت آب در آورد و بر روی زمین جاری ساخت. سپس آب ها را جمع کرد و در ظرفی دیگر ریخت و با کشیدن دست به روی ظرف، آن را به حالت اولش بازگرداند. وقتی به دقت نگاه کردم، دیدم همان ظرف چینی بزرگ اول است.

۱. دلایل الامامة: ۳۹۹، ح ۳۵۴. نوادر المعجزات: ص ۱۸۱، ح ۷. اثبات الهداة: ۳/۳۴۵، ح ۶۳. مدینه المعاجز: ۳۲۲/۷، ح ۲۳۵۹.

سپس فرمود: توانایی انجام چنین کارهایی، نشانه قدرت امامت و وابستگی آن به امر خداوند است.^۱

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

اسماعیل بن عباس هاشمی می گوید: روز عید بود. برای عرض تبریک و تهنیت خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و از فقر و تنگدستی در تأمین مخارج زندگی شکایت کردم. امام علیه السلام بر سجاده ای، که روی آن نماز می خواند، نشست. با مهربانی به سخنان من گوش می داد. پس از شنیدن تقاضای من، دست مبارکش را زیر سجاده برد و مقداری از خاک زمین را برداشت و در کف دست های من قرار داد. ناگهان متوجه شدم که دست هایم پر از سکه های زرین است. با تعجب به آنها خیره شده بودم و با خود می گفتم: خدایا! چه می بینم؟!

پس از چند لحظه ای، که توانستم دوباره آرامش خود را بازیابم، از امام علیه السلام تشکر کردم و به سوی بازار به راه افتادم. پس از تعیین قیمت آن، متوجه شدم شانزده مثقال طلای خالص در اختیار دارم که می توانم با آن همه مشکلات اقتصادی زندگی ام را برطرف سازم.^۲

(ح) معجزات امام علیه السلام درباره مردگان

احضار ارواح مردگان

امام هادی علیه السلام می فرماید: شخصی خدمت پدرم امام جواد علیه السلام آمد. او از مرگ زودرس پدر و اموال باقی مانده اش، که حدود هزار دینار بود، سخن می گفت و این که پدرش آن اموال را جایی مخفی کرده است که هیچ کس از آن خبر ندارد.

۱. دلائل الإمامة: ۴۰۰، ح ۳۵۷. نوادر المعجزات: ص ۱۸۲، ح ۹. اثبات الهداة: ۳/۳۴۶، ح ۶۶. مدینه المعاجز: ۷/۳۲۴، ح ۲۳۶۲. بحار الأنوار: ۵۹/۵۰.

۲. الثاقب فی المناقب: ۵۲۶، ح ۴۶۴. خرایج و جرایح: ۱/۳۸۳، ح ۱۲. الصراط المستقیم: ۲/۲۰۰، ح ۸. كشف الغمة: ۲/۳۶۸. اثبات الهداة: ۳/۳۳۸، ح ۲۷. مدینه المعاجز: ۷/۳۷۳، ح ۲۳۸۲. بحار الأنوار: ۴۹/۵۰، ح ۲۶.

وی از رخداد زندگی خویش سخت اندوهگین بوده، می‌گفت: ای فرزند رسول خدا! اکنون برای تأمین مخارج زندگی، به شدت به ثروت مخفی شده پدر نیازمند هستیم.

امام جواد علیه السلام فرمود: از ذکر صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام کمک بگیر! امشب پس از نماز عشاء، یکصد بار بر پیامبر و آل او علیهم السلام درود بفرست که به یقین پدرت هنگام خواب به دیدنت خواهد آمد و از جایگاه اموال گم شده آگاہت می‌کند.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: آن مرد به دستور پدرم عمل کرد. همان شب، پدرش به خواب وی آمد و از جایگاه اموال گم شده به او خبر داد. آن مرد در عالم خواب برمی‌خیزد، به سراغ اموال می‌رود و هزار دینار را برداشته، نزد پدرش برمی‌گردد.

پدر می‌گوید: فرزندم، اکنون که به آرزویت رسیدی، خدمت امام جواد علیه السلام برو و به او خبر ده که تو را از جایگاه اموال آگاه ساختم؛ زیرا آن حضرت به من دستور داده بود تا تو را راهنمایی کنم.

آن مرد پس از بیدار شدن به محضر امام علیه السلام آمد و آنچه در خواب برایش رخ داده بود، گزارش کرد و گفت: خدای را سپاس می‌گویم که شما را مورد لطف خویش قرار داده، برای هدایت مردم و رفع مشکلات و گرفتاری‌های آنان برگزیده است.^۱

دو نمایش ناموفق با معجزه امام جواد علیه السلام

مأمون عباسی یکی از حاکمان معاصر امام جواد علیه السلام است. او در مناسبت‌های مختلف، با نیرنگ‌های گوناگون و روش‌های متفاوت، تلاش می‌کند تا امام علیه السلام را در نظر مردم تحقیر کند و کوچک نمایش دهد. یکی از این نمایش‌ها را در مراسم ازدواج دخترش با حضرت جواد علیه السلام به صحنه می‌آورد.

۱. الثاقب فی المناقب: ص ۵۲۲، ح ۴۵۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۱/۴. دعوات: ص ۵۷، ح ۱۴۵. خرایج و جرایح: ۶۶۵/۲، ح ۵. الصراط المستقیم: ۲۰۱/۲، ح ۱۲. مدینه المعاجز: ۳۹۰/۷، ح ۲۳۹۵. بحار الانوار: ۲۲۰/۷۳، ح ۳۱، و ۴۲/۵۰، ح ۸. اثبات الهداة: ۳۳۹/۳، ح ۲۹.

او دستور می‌دهد که تعداد دویست نفر از زیباترین کنیزان دربار با پوششی زننده، در حالی که جام‌هایی پر از جواهر به دست گرفته‌اند، در مسیر حرکت امام علیه السلام تا ورودی قصر صف کشیده، مراسم استقبال انجام دهند.

انگیزه او از این کار، فقط جلب توجه و خیره کردن چشم و نظر مهمان دعوت شده به قصر خلیفه بود. اما امام علیه السلام بی توجه به حضور گسترده این همه کنیزکان، به طرف قصر حرکت می‌کند و بر خلیفه وارد می‌شود و با تدبیر خویش، اولین صحنه نمایش خلیفه را ناموفق جلوه می‌دهد.

پس از لحظاتی، دومین صحنه نمایش شوم خلیفه آغاز می‌شود. پیش درآمد این صحنه، استفاده از آلات نوازندگی است که به وسیله شخصی به نام «مُخَارِق» نواخته می‌شود.

پخش صدای نوازنده در میان آوای موسیقی، توجه همه را به خود جلب کرد. اما چیزی نگذشت که ناگهان فریادی سهمگین توجه میهمانان را به خود جلب نمود. آری، آن فریاد از حنجره خدایی حجت خدا و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله بود که با نگاهی تند و خشم‌آلود به نوازنده، فریاد برآورد: ای صاحب موه‌های بلند، از خدا بترس و از این بازی‌ها دست بردار!

هم زمان با شنیدن صدای مبارک امام علیه السلام، آلت نوازندگی از دست نوازنده بر زمین افتاد و هرچه تلاش کرد تا دوباره آن را بردارد، نتوانست. در نتیجه صحنه دوم نمایش خلیفه نیز بدون موفقیت به پایان رسید.

چند روز از این ماجرا گذشت. مأمون از نوازنده پرسید: چه شد که در مقابل سخن ابن الرضا علیه السلام بی تاب شدی و قدرت نوازندگی و خوانندگی را از دست دادی؟ گفت: لحظه‌ای که فریاد ابوجعفر بلند شد و نگاه او به صورت من افتاد، ترس سراسر وجودم را فرا گرفت، لرزه بر اندامم افتاد، آلات نوازندگی از دستم بر زمین افتاد و تا امروز توان نوازندگی را بازنیافته‌ام.

نوشته‌اند که دست‌های مُخارق تا پایان عمر ضعیف و ناتوان بود و نتوانست از آنها استفاده کند!

(ط) معجزات امام جواد (علیه السلام) در خبر دادن از غیب

آگاهی از نیت و قصد دیگران

عبدالله بن رزین می‌گوید: در شهر مدینه افتخار همسایگی امام جواد (علیه السلام) نصیبم شده بود. هر روز آن حضرت را می‌دیدم که هنگام زوال آفتاب به مسجد جَدش می‌آمد، کنار مرقد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رفت و سلام می‌کرد. پس از آن، به خانه جَدّه‌اش، فاطمه (علیها السلام) می‌رفت، کفش‌ها را در می‌آورد و به نماز می‌ایستاد. وسوسه‌های شیطان‌ی وادارم کرد تا از محلّ پیاده شدن آن حضرت و قسمتی که پایش را می‌گذارد، مقداری خاک برای تبرک بردارم. یک روز، به قصد همین کار در انتظار آمدنش بودم. آن حضرت هنگام زوال ظهر سوار بر مرکب آمد و در صحن مسجد، جز جایی که هر روز پیاده می‌شد، پاهایش را روی سنگی که در ورودی مسجد قرار داشت، گذاشت. سپس داخل مسجد شد و من نتوانستم از محلّ پای او خاک بردارم. روزهایی چند به همین منوال گذشت. با خود گفتم: از سنگ ریزه‌هایی که پایش را روی آن می‌گذارد، مقداری بر می‌دارم؛ اما فردای آن روز، هنگام ورود به مسجد، نعلین و کفش را از پایش بیرون نیاورد و وارد مسجد شد. چندین روز به همین شکل تکرار شد تا این که تصمیم گرفتم هنگام رفتن به حَمّام، از خاکی که بر آن قدم می‌گذارد، بردارم. از برخی سؤال کردم که آن حضرت از کدام حَمّام استفاده می‌کند؟ گفتند: حَمّامی که در بقیع قرار دارد و به یکی از فرزندان طلحه متعلق است.

۱. کافی: ۴۹۴/۱، ح ۴. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۶/۴. اثبات الهداة: ۳/۳۲۲، ح ۷. مدینه المعاجز: ۳۰۳/۷، ح ۲۳۴. حلیة الابراز: ۵۶۵/۴، ح ۱. وافی: ۳/۸۲۸، ح ۱۴۳۷. بحار الأنوار: ۶۱/۵۰، ح ۳۷.

به طرف حمام رفتم و با حمامی سرگرم گفتم و گوشدم و برای آمدن حضرت جواد علیه السلام منتظر ماندم.

حمامی گفت: اگر برای شستشو آمده‌ای، الان باید استفاده کنی، و گرنه تا یک ساعت دیگر نوبت تو نخواهد شد.

گفتم: چرا؟

گفت: برای این که ابن الرضا علیه السلام قصد دارد به حمام بیاید.

گفتم: ابن الرضا کیست؟

گفت: مردی از خاندان پیامبر ﷺ، که انسانی شایسته و با تقوا می باشد.

گفتم: آیا کسی دیگر حق ندارد با او وارد حمام شود؟

گفت: حمام را برای آن حضرت خلوت می کنم. هم چنان به گفت و گو با صاحب حمام مشغول بودم که دیدم امام جواد علیه السلام با دو تن از غلامانش، و غلامی دیگر، که حصیری با خودش می آورد آمدند.

ابتدا به دفن شدگان در بقیع سلام کرد، آنگاه وارد حمام شد و روی حصیر قرار گرفت. منتظر ماندم از حمام خارج شود تا شاید به مقصودم برسیم؛ ولی وقت خارج شدن از روی حصیر بر مرکبش سوار شد و به راه افتاد.

با خود سوگند یاد کردم که دیگر او را اذیت نکنم و از هدفی که داشتم، صرف نظر نمایم.

آن حضرت، روز بعد هنگام ورود به مسجد در همان مکان سابق از مرکبش پیاده و داخل مسجد شد. به پیامبر ﷺ سلام کرد و کفش ها را از پایش در آورد و در خانه فاطمه علیه السلام به نماز ایستاد.

۱. کافی: ۴۹۳/۱، ح ۲، مدینه المعاجز: ۲۹۹/۷، ح ۲۳۳۶. اثبات الهداة: ۳۳۱/۳، ح ۶. حلیة الأبرار: ۵۸۹/۴، ح ۳. وافی: ۸۲۶/۳، ح ۱۴۳۵.

بخشش بی‌منت پیش از درخواست

در نزدیکی شهر مدینه روستایی به نام «صَریا» وجود دارد که به دست مبارک امام موسی بن جعفر علیه السلام بنا شده است. باغ‌ها، مزرعه‌ها و خانه‌های مسکونی این روستا، محیطی مناسب برای کار و فعالیت‌های اقتصادی فراهم آورده بود. این روستا، به دلیل دوری از غوغای زندگی شهری، استراحت‌گاهی مناسب بود که امامان معصوم علیهم السلام و رهبران دینی جامعه گاه برای گذران بخشی از زندگی روزمره خویش، به آنجا سفر می‌کردند.

امام جواد علیه السلام نیز، مانند پدر و جدّ بزرگوارش، بعضی از روزها به این روستا می‌آمد و ساعتی را آنجا می‌گذراند.

حسن بن علی بن وشاء، که از دوستان و معاصران امام علیه السلام و در یکی از سفرها همراه امام علیه السلام بوده است، می‌گوید: در یکی از باغستان‌ها نشسته بودیم که ناگهان امام جواد علیه السلام برخاست و از من جدا شد. در آن لحظه، به یاد خاطره‌ای از پدرش حضرت رضا علیه السلام افتادم.

خاطره از این قرار بود که در آن زمان دلم می‌خواست یکی از پیراهن‌های امام رضا علیه السلام، که در آن نماز خوانده و با خدا راز و نیاز کرده بود، به من عنایت کند. اما افسوس که میسر نشد تا درخواست خودم را مطرح کنم.

با خود گفتم: پس چه بهتر که هرگاه فرزندش بازگشت از او بخواهم. با این اندیشه، در انتظار بازگشت آن حضرت لحظه شماری می‌کردم، امام علیه السلام پیش از آن که بازگردد، یکی از خدمت‌گزاران خود را نزد من فرستاد.

آن خدمت‌گزار، پیراهنی را برای من آورد و گفت: امام علیه السلام فرمود تا به تو بگویم که این همان پیراهنی است که پدرم امام رضا علیه السلام موقع نماز به تن می‌کرد و به راز و نیاز با خداوند می‌پرداخت.

امام علیه السلام با این عمل زیبای خویش، از آنچه در اندیشه من می گذشت، خبر داد و دلیلی دیگر بر حقانیت امامت خویش بر جای گذارد و خواسته مرا نیز بر آورد.

آگاهی امام علیه السلام به آنچه در قلب مردم می گذرد

محمد بن سهل بن یسع یکی از ساکنان شهر قم است که به مکه هجرت کرد و در خانه خدا و حریم امن الهی مجاور شد و یک زندگی جدید را آغاز نمود.

او می گوید: به قصد دیدار و زیارت حضرت جواد علیه السلام به سوی مدینه حرکت کردم. پس از شرفیابی به محض روی و زیارت جمال زیبای یادگار امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام، تصمیم گرفتم از امام تقاضا کنم تا یکی از لباس هایش را به عنوان هدیه و یادگاری به من عنایت فرماید. اما شخصیت و عظمت الهی حضرتش سبب فراموشی شد و بدون آن که درخواستم را مطرح کنم، خدا حافظی کردم و مدینه را به قصد مکه ترک نمودم.

در کوچه های مدینه به یاد تقاضای خویش افتاده، تصمیم گرفتم نامه ای به حضرتش بنویسم و تقاضایم را یادآوری کنم. اما دوباره از این تصمیم پشیمان شدم و تصمیم گرفتم دو رکعت نماز در مسجد النبی ﷺ خوانده، از خدا بخواهم چنان چه خواسته من بر آورده می شود، به قلبم الهام شود. تصمیم خود را عملی ساختم. در حالتی الهام گونه، به قلبم القا شد که نامه را محضر امام نفرستم. از این رو، همراه کاروانیان بازگشت به مکه را آغاز نمودم.

در میانه راه شخصی را دیدم که میان کاروانیان به دنبال من می گشت.

وقتی خود را به او معرفی کردم، گفت: امام و مولایت این امانت را به من سپرد تا به دست تو برسانم.

بسته را تحویل گرفته، آن را گشودم. دو قواره پارچه و ملحفه داخل بسته بود که تا آخر عمر آنها را نگهداری کردم.

۱. خرایج و جرایح: ۱/۳۸۳، ح ۱۳. الصراط المستقیم: ۲/۲۰۰، ح ۹. بحار الانوار: ۵۲/۵۰، ح ۲۵. اثبات الهداة: ج ۳، ص ۳۴۷، ح ۷۲.

احمد بن محمد بن عیسی، راوی این حدیث می‌گوید: پس از فوت او بدنش را با همان دو ملحفه کفن کرده، به خاک سپردم!

وسوسه‌های شیطانی و شک و تردید درباره امامت و جانشینی امام جواد علیه السلام، پایش را به محل سکونت و خانه آن حضرت کشاند.

او می‌گوید: وقتی وارد خانه شدم، جمعیت زیادی را آنجا مشاهده کردم. گوشه‌ای از اتاق نشسته بودم تا این‌که وقت نماز ظهر فرارسید. نماز ظهر و چند رکعت از نافله آن را نیز خواندم تا وقت نماز عصر فرارسید. مشغول خواندن نماز عصر و نافله آن بودم که صدای پا و حرکت شخصی را پشت سرم احساس کردم. وقتی برگشتم، دیدم امام جواد علیه السلام است. از جا برخاستم و پس از سلام، دست و پای مبارکش را بوسیدم. امام جواد علیه السلام فرمود: اینجا چه می‌کنی؟

من که در قلب و درون، نسبت به امامتش شک و تردید داشتم، جواب ندادم. آن حضرت فرمود: بر من سلام کن. گفتم: سلام کردم.

فرمود: ساکت باش! بالبخند و تبسمی معنی دار فرمود: دو مرتبه سلام کن!

گفتم: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، همانا امامت تو را قبول کردم.

پس از این سخنان، نگرانی‌ها و کدورت‌ها از من دور شد و بیماری شک و تردید، که قلبم را احاطه کرده بود، از بین رفت و احساس امنیت و راحتی کردم.

صبح روز بعد، دوباره به خانه آن حضرت برگشتم؛ ولی کسی را در انتظار دیدار و زیارتش ندیدم. در این فکر بودم تا راهی برای اطلاع دادن حضور خود به آن حضرت پیدا کنم.

تنهایی و گرسنگی مرا رنج می‌داد و انتظار به طول انجامید. ناگهان یکی از غلامان با سفره‌ای از غذاهای رنگارنگ و غلامی دیگر با آفتابه و لگن وارد اتاق شد، سفره غذا را در برابرم گشود و گفت: آقای من فرمود: دست‌هایت را شستشوده و سپس غذا میل کن.

۱. خرایج و جرایح: ۶۶۸/۲، ح ۱۰. بحار الانوار: ۴۴/۵۰، ح ۱۲. مدینه المعجز: ۳۷۹/۷، ح ۸۰. اثبات الهداة:

۳۳۹/۳، ح ۳۱.

اطاعت نموده، دست‌ها را شستم و به خوردن غذا مشغول شدم. پس از پایان یافتن غذا، امام جواد علیه السلام تشریف آورد. به احترام امام از جا حرکت کرده، سلامی عرض کردم. امام جواد علیه السلام فرمود: بنشین و با نگاه به غلامی که ایستاده بود، فرمود: غذاهایی را که روی زمین افتاده است جمع کن؛ خوردن تکه‌های نان و غذای ریخته شده در اطراف سفره، سبب زیادی روزی، خشنودی خداوند و شفای دردها می‌شود.

سپس به من فرمود: پرسش‌هایت را بگو.

گفتم: فدایت شوم! دربارهٔ مسک چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: پدرم حضرت رضا علیه السلام دستور داد تا برای وی مسک تهیه کنند.

فضل بن سهل، پس از شنیدن خبر استفادهٔ پدرم از مسک، به آن حضرت نامه نوشت و در آن یادآور شد که مردم این کارش را عیب می‌دانند.

پدرم جواب داد: مگر نمی‌دانی یوسف صدیق، با این‌که پیامبر بود، لباس‌هایی از دیباج و مزین به طلا و جواهر می‌پوشید و بر تخت و صندلی از طلا می‌نشست؛ ولی برای پیامبری او ضرری نداشت و او را در انظار مردم کوچک ننمود! مگر نمی‌دانی حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام تختی از طلا و نقره داشت که به گوهرها مزین شده بود، ابرها بر سرش سایه می‌افکند، انس و جن در خدمتش بودند، باها تحت فرمانش قرار داشتند، حیوانات دژنده و پرندگان در اطرافش حلقه می‌زدند و فرشتگان زیادی با او رفت و آمد داشتند؛ ولی از مقام نبوت و جایگاه بلند و رفیع او در پیشگاه خداوند ذره‌ای هم کم نشد!

خداوند سبحان در قرآن فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱

بگوای پیغمبر چه کسی زینت‌های خدا را، که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده است؟ بگو این نعمت‌ها در دنیا

برای اهل ایمان است و خالص و نیکوتر از این‌ها در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین روشن بیان می‌کنیم.

سپس دستور داد تا عطری مخصوص به قیمت چهار هزار دینار برایش تهیه کنند. عرض کردم: فدایت شوم! خدمت‌گزاران شما چه جایگاهی دارند؟ امام علیه السلام فرمود: جدّ من، امام جعفر صادق علیه السلام غلامی داشت که هنگام وارد شدن آن حضرت به مسجد، استرش را نگهداری می‌کرد. در یکی از روزها، قافله‌ای از خراسان وارد مدینه شد. یکی از افراد قافله از غلام پرسید: چه کسی الآن داخل مسجد است؟

غلام گفت: آقای من امام جعفر صادق علیه السلام فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

گفت: از امام تقاضا کن تا من به جای تو غلام او باشم. اگر این کار را بکنی، تمام ثروت و اموال را در خراسان به تومی بخشم.

غلام گفت: از مولایم اجازه گرفته، نتیجه را به تو خواهم گفت.

پس از خارج شدن امام علیه السلام از مسجد، و سوار شدن بر استرو وارد شدن به منزل؛ غلام اجازه گرفت تا حاجتش را بازگو نماید. امام علیه السلام اجازه فرمود.

عرض کرد: مولای من از خدمت‌گزاری و افتخار همنشینی من آگاه هستید. اگر فرصتی پیش آید و خداوند خیر و سعادت را در جای دیگر برای من مقرر فرماید؛ آیا شما از رفتن من مانع می‌شوید؟

جدّم فرمود: آنچه می‌خواهی همین جا به تومی دهم؛ ولی تو آزادی و از رفتن جلوگیری نخواهم کرد. غلام داستان پیشنهاد مرد خراسانی را به امام صادق علیه السلام عرض کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از ماندن نزد ما خسته شده‌ای و آن مرد خراسانی رغبت و میل به این کار دارد، مخالفتی ندارم. اما بدان که در روز قیامت همه ما به دامن رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام چنگ می‌افکنیم و شیعیان ما در قیامت با ما همنشین خواهند بود.

غلام عرض کرد: مولای من! در خدمت شما می مانم و این افتخار را با هیچ چیز عوض نمی کنم. سپس از محضر امام علیه السلام خارج شد.

مرد خراسانی با تغییر رنگ چهره غلام دریافت که پیشنهاد او قبول نشده است. لذا گفت: اکنون رنگ چهره و قیافه ات، نسبت به لحظه ای که می خواستی خدمت امام علیه السلام برسی، خیلی فرق کرده است. سبب چیست؟ غلام داستان ملاقات و فرمایش امام صادق علیه السلام را برایش تعریف کرد. گفت: برایم از امام اجازه ملاقات بگیر. اجازه گرفته شد و او به محضر امام شرفیاب شد و مراتب اعتقاد و پایبندی خویش را به امام علیه السلام بازگو نمود، امام علیه السلام دستور داد تا مقداری پارچه به عنوان هدیه به مرد خراسانی داده شود و به او فرمود: در میان راه، اموالت را به سرقت خواهند برد و به این پارچه ها نیازمند خواهی شد. پس آن را حفظ کن.

مرد خراسانی پارچه ها را گرفت و به طرف خراسان به راه افتاد. همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده بود، دزدان راه را برآنان بستند و همه اموالشان را به غارت بردند و فقط پارچه ها برایش باقی ماند. به اجبار آنها را فروخت و خود را به منزلش رساند.

امام جواد علیه السلام نامه ای به احمد بن عیسی قمی نوشت و به او دستور داد تا به مدینه برود. او پس از دریافت نامه و دستور امام علیه السلام، به طرف مدینه به راه افتاد. وی می گوید: در شهر مدینه در منزلی به نام «دار بزّیع» خدمت حضرت رسیده، سلام و عرض ادب کردم.

امام علیه السلام درباره بعضی از افراد، سخنانی که از نارضایتی حکایت می کرد بیان فرمود. به ذهنم آمد که درباره زکریّا بن آدم، دلجویی کنم و ذهن امام را نسبت به او تغییر دهم.

۱. الهدایة الکبری: ۳۰۸، س ۲. مستدرک الوسائل: ۴۲۱/۱، ح ۱۰۵۶. مدینه المعجز: ۴۱۲/۷، ح ۲۴۱۹. بحار الانوار: ۸۷/۵۰، ح ۳. کافی: ۵۱۶/۶، ح ۴. وسائل الشیعة: ۳۷۶/۲۴، ح ۳۰۸۲.

اما از فکری که داشتم، صرف نظر کرده، با خود گفتم: مولای من به احوال افراد آگاه‌تر است. من لیاقت و شایستگی ندارم تا با آن حضرت سخنی بگویم. امام علیه السلام فرمود: نسبت به زکریا بن آدم، نباید عجله کرد؛ زیرا او خدماتی برای پدرم انجام داده است و منزلت او نزد پدرم و من معلوم است؛ ولی به اموالی که از ما نزد او باقی مانده است، نیازمندم.

عرض کردم: قربانت شوم! به یقین اموال را خواهد فرستاد؛ او خود، هنگام آمدنم به محضر شما گفت: به حضرت جواد علیه السلام بگو: اختلاف افرادی مانند «میمون» و «مسافر» مانع از فرستادن اموال است.

امام علیه السلام فرمود: نامه‌ای برای او می‌نویسم. این نامه را به دستش برسان و به او بگو اموال را هرچه زودتر بفرستد.

نامه را گرفتم و پس از ملاقات با زکریا، دستور امام علیه السلام را برایش نقل کردم. او هم طبق دستور عمل کرد.

سپس امام جواد علیه السلام فرمود: آیا شک و شبهه‌ای که در ذهنت نسبت به فرزند پدرم داشتی، از بین رفت؟ پس بدان برای پدرم فرزندی جز من نیست و من وارث او هستم.

عرض کردم: جانم به قربانت! آنچه فرمودید حق است و صحیح!

روایت شده است: در زمان امام جواد علیه السلام هیچ کدام از میان قبیله بنو امیه، به امامت آن حضرت علیه السلام اعتقاد نداشتند، فردی به نام «شاذویه» و همسر باردارش، به سبب رخدادی شیرین و شنیدنی، به امامت وی ایمان آورده، و از دوستان و مریدان آن حضرت شدند.

روزی شاذویه و محمد بن سنان، همراه گروهی در مجلس امام جواد علیه السلام بودند. هنگامی که شاذویه خود را به حضرت نزدیک کرد، امام علیه السلام به آنها سلام کرد.

۱. رجال کشی: ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵. بحار الانوار: ۶۷/۵۰، ح ۴۵. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۳، ح ۴۳۸. کافی: ۳۲۰/۱، ح ۳. مدینه المعجز: ۳۱۶/۷، ح ۳۳۵۰.

سپس با توجه خاص به شاذویه فرمود: می دانم که سخنی در دل داری و به هیچ کس نگفته ای، آمده ای تا ما را آزمایش و امتحان کنی!
او با شنیدن این سخنان، یقین پیدا کرد که آن حضرت از خاندان نبوت و رسالت می باشد.

امام علیه السلام دوباره فرمود: ای شاذویه! آیا می خواهی برایت بگویم آن سخن و حاجت که در دل داری، کدام است؟

گفت: آری مولای من، شرفیابی من محضر شما برای این است که از ضمیر پنهان من خبر دهید. حالا بفرمایید سؤال و حاجت من چیست؟
امام علیه السلام فرمود: همسرتو حامله است و در آینده نزدیک برایت فرزندی پسر می زاید. بدان همسرت در این بیماری نخواهد مرد! اگرچه او تازه مسلمان است؛ ولی سرانجام زیبایی دارد و از پیروان ما خواهد شد.

سخنان امام علیه السلام انقلابی روحی در او ایجاد کرد و مسیر زندگی و آینده وی را عوض نمود. پس گفت: آری، آنچه فرمودید صحیح و درست است.
شاذویه دوستی داشت که به سخنان امام علیه السلام با شک و تردید می نگریست و اعتقادی به امامت وی نداشت.

او گفت: جملاتی زیبا میان تو و ابوجعفر رد و بدل شد؛ ولی همه سعی و تلاش او تحکیم جایگاه امامتش بود و بس. توجه زود فریب سخنان او را خوردی!
شاذویه گفت: می دانم مقصودت چیست؛ اما تواز آنچه من می دانم و دیده ام، خبرنداری.

می گوید: از محضر امام جواد علیه السلام بازگشته، به طرف منزل رفتم. همسرم را درد زایمان گرفته و سخت ناراحت بود. او گاهی اوقات تا آستانه مرگ پیش می رفت و سرو صدای برخی از خویشان و افراد فامیل بلند می شد؛ ولی می دانستم که به سلامتی از این ماجرا عبور می کند و طبق فرمایش حضرت جواد علیه السلام فرزندی سالم به دنیا خواهد آورد.

لحظاتی نگذشته بود که خبر وضع حمل همسر من را به من بشارت دادند؛ اما پس از لحظاتی معلوم شد که فرزندم مرده به دنیا آمده است. هراسناک و مضطرب، دوان دوان به طرف خانه امام جواد علیه السلام حرکت کردم و بر آن حضرت وارد شدم.

وقتی نگاهش به من افتاد، فرمود: آنچه به تو گفتم صحیح بود یا نه؟ عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا! ولی فرزندم مرده به دنیا آمد! چرا دعا نکردید تا زنده بماند؟

امام علیه السلام فرمود: تواز من سلامت فرزندت را نخواستی بودی.

گفتم: اکنون از شما تقاضا دارم کاری بکنید.

فرمود: وای بر تو! اکنون که حکم خداوند انجام شده و کار از کار گذشته است؟

گفتم: تقدیر خداوند بلی؛ اما فضل و کرم شما چه می شود؟

محمد بن سنان در مجلس حاضر بود، به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! از خدا بخواهید تا به فرزندش زندگی دوباره عنایت فرماید.

دیدم امام علیه السلام دست به دعا بلند نموده و عرض کرد: خداوند! تواز نمان و آشکار بندگان خبرداری، بنده شرمسار و روسیاهت (شاذویه) از تومی خواهد تا فضل و عنایت تورا ببیند، فرزندش را زنده کنی و به او حیات و زندگی دوباره عنایت فرمایی. آنگاه متوجه من شد و فرمود: برخیز و به خانه ات برگرد که خداوند فرزند تورا زنده کرد. با خوشحالی به سوی خانه به راه افتاده، وارد منزل شدم.

در آستانه ورود به منزل، خبر زنده شدن فرزندم را شنیدم. خوشحالی و سرور فضای منزل را پر کرده بود و از این ماجرا بیشتر از همه، همسر من شاد و خندان بود. او، که از قبیلۀ امیّه بود، با دیدن این کرامت بزرگ عقیده اش به حضرت جواد علیه السلام بیشتر و از رهروان راستین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شد. همه افرادی که در منزل من بودند و زنده شدن مجدد فرزندم را مشاهده کرده بودند، پیروی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و مذهب تشیع را انتخاب کردند و از دوست داران واقعی آقا و مولایم امام جواد علیه السلام شدند.^۱

۱. الهدایة الکبری: ص ۳۰۶.

خبر دادن از اسرار نهانی

شخصی به نام علی بن ابوالحسن می‌گوید: اولین فردی بودم که صبح روز بعد از عروسی امام جواد علیه السلام با اُمّ الفَصل، دختر مأمون عباسی خدمت آن حضرت رسیدم. چند لحظه که گذشت، تشنگی بر من غلبه کرد. خجالت کشیدم که آب طلب نمایم.

حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: شب گذشته دارو خورده‌ای و صبح زود هم به دیدن ما آمده‌ای؛ به همین دلیل تشنگی بر تو غلبه کرده است و حیا مانع از درخواست نمودن آب شده است.

عرض کردم: آقای من درست فرمودید.

دستور داد آب بیاورند. با خود گفتم: ای کاش آب را خودش نخورد! غمگین شدم. غلامی با ظرف آب وارد شد، نگاهی به ظرف آب و به من افکند. سپس لبخندی زد و ظرف را گرفت و مقداری از آن را نوشید و سپس به من داد تا بنوشم. مدتی گذشت باز هم تشنگی غلبه کرد و حیا مانع از درخواست آب شد. به خادم دستور داد تا آب بیاورد. مانند دفعه اول آرزو کردم از آب ننوشد. وقتی که خادم ظرف آب را آورد، مقداری نوشید و سپس من نوشیدم.

با خود گفتم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چه دلیلی محکم تر و روشن تر بر امامت و جانشینی او از آگاهی و علم او به آنچه در نهاد و ضمیر خودم داشتم، می‌توان پیدا کرد.

فرمود: فلانی، به خدا سوگند ما همان‌گونه هستیم که خداوند فرموده است:

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۱

آیا گمان می‌کنند که سخنان سری و پنهان که به گوش هم می‌گویند، نمی‌شنویم؟ بلی می‌شنویم و رسولان ما (فرشتگان) همان‌دم آن را می‌نویسند. از جای خویش حرکت کرده، به کسانی که با من بودند، گفتم: سه دلیل روشن در یک مجلس از امام ابوجعفر علیه السلام مشاهده کردم و او از اسرار و نیت درونی من خبر داد.

یکی از همراهان من، که از دانش بی بهره بود، گفت: من فکرمی کنم که این جوان هاشمی، همان گونه که شنیده‌ام و می‌گویند، علم غیب دارد و از امور مخفی و پنهان آگاه است.

با شنیدن این سخن خوشحال شده، شکر خداوند را از معرفت و آگاهی آن مرد نسبت به امامت حضرت جواد علیه السلام به جای آوردم!

پاسخ به پرسش ناشنیده

یحیی بن اکثم از طرف خلیفه عباسی مسؤلیت قضاوت در شهر سامرا را بر عهده داشت.

می‌گوید: روزی برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه سفر کردم.

پس از ورود به شهر و تشرّف به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبر مطهر وی، امام جواد علیه السلام را دیدم که به زیارت قبر جدّ بزرگوارش مشغول بود.

پس از زیارت فرصت را غنیمت شمرده، درخواست کردم تا چند دقیقه وقت شریفش را در اختیار من قرار دهد و پرسش‌های مرا پاسخ گوید.

آن حضرت پیشنهاد مرا پذیرفت و در مسایلی چند با هم به مناظره و گفت‌وگو پرداختیم و پاسخ‌های مناسبی دریافت نمودم.

گفتم: پرسشی ذهن مرا به خود مشغول کرده است که از بیانش خجالت می‌کشم. امام جواد علیه السلام فرمود: آیا پیش از آن که پرسشت را مطرح کنی، پرسش و پاسخ آن را برایت بازگوکنم؟ تومی‌خواستی از امام و حجّت خدا در این زمان بپرسی که او کیست و کجاست؟

یحیی، با شنیدن کلام امام علیه السلام سربه زیر افکنده، گفت: به خدا سوگند! همین را می‌خواستم بپرسم! سپس فرمود: امام و حجّت خدا من هستم.

گفتم: دوست دارم علامت و نشانه امامت شما را ببینم.

۱. هدایة الكبرى: ص ۳۰۱، س ۱۰. مستدرک الوسائل: ۱/۴۲۱، ح ۱۰۵۶. مدینة المعاجز: ۷/۳۰۶، ح ۲۳۴۲.

بحار الانوار: ۵۰/۵۴، ح ۲۸. کافی: ۱/۴۹۵، ح ۶. ارشاد مفید: ص ۳۲۵. روضة الواعظین: ص ۲۶۷.

آن حضرت عصایی در دست داشت و به سخن من گوش می داد، فرمود: آیا سخن گفتن این عصا و شهادت آن به امامت من برایت کافی است؟ ناگهان دیدم، به قدرت حق، چوب دستی امام علیه السلام به سخن درآمد و با زبانی فصیح فریاد زد: صاحب و مولایم ابوجعفر الجواد، امام این عصر و حجت خدا در زمین است^۱.

ابوصلت هروی می گوید: یکی از روزها به محضر امام جواد علیه السلام وارد شدم. پس از ورود متوجه شدم که گروهی از شیعیان وی، همراه گروهی از غیر شیعیان گرداگرد حضرت نشسته اند. من نیز کناری نشستم. ناگهان مردی از میان مجلس برخاست و به امام گفت: ای مولا و سرور من! جانم به فدایت! امام علیه السلام سخن وی را قطع کرده، فرمود: نمازش قصر و شکسته نیست؛ بنشین! لحظه ای گذشت. شخص دیگری از جای برخاست و همان جمله پیشین را تکرار نمود و خواست سخنی بگوید.

امام علیه السلام سخن او را نیز قطع کرد و فرمود: چنان چه مورد مصرف آن را پیدا نکردی، در آب جاری بریز؛ زیرا به دست مستحقش خواهد رسید. تعجب و حیرت جمعیت حاضر را فرا گرفت. من در جستجوی کشف این راز بودم. پس از آنکه همه خدا حافظی کردند و رفتند، عرض کردم: یا ابن رسول الله، ماجرای عجیبی از شما دیدم!

امام علیه السلام فرمود: از پاسخ های بدون پرسش می خواهی بررسی؟ عرض کردم: آری.

فرمود: شخص اول برخاسته بود تا درباره ناخدای کشتی بپرسد که آیا نماز او در حال مسافرت با کشتی تمام است یا قصر؟

۱. کافی: ۳۵۳/۱، ح ۹. دلائل الإمامة: ص ۴۰۲، ح ۳۶۲. مناقب آل ابی طالب: ۴/۳۹۳. نوادر المعجزات: ص ۱۸۳، ح ۱۱. الثاقب فی المناقب: ۵۰۸، ح ۴۳۴. بحار الانوار: ۶۸/۵۰، ح ۴۶، و ۱۲۶/۹۷، ح ۴. اثبات الهداة: ۳/۳۲۹، ح ۳، و ۳۴۶، ح ۶۸. انوار البهیة: ص ۲۵۸. وسائل الشیعة: ۱۴/۵۷۴، ح ۱۹۸۴۸. وافی: ۱۷۸/۲، ح ۶۳۲. مدینة المعاجز: ۷/۲۹۲، ح ۲۳۳۱، و ۲۹۳، ح ۲۳۳۲.

من پاسخ گفتم: نمازش تمام است؛ چون کشتی و سفینه برای او مثل خانه اش می باشد. اما شخص دوم می خواست درباره مصرف زکات بپرسد که چنان چه مستحقی از شیعیان پیدا نشد، چگونه باید به مصرف رساند؟ گفتم: در آب جاری بریزد تا به دست اهلش برسد!

نان جوین مدینه یا زندگی در کنار خلیفه

امام جواد علیه السلام به دعوت و اصرار مأمون عباسی، مجبور به ترک مدینه و اقامت در شهر بغداد و زندگی در کنار خلیفه شد.

مأمون برای جلب توجه مردم و تقویت پایه های حکومت خود، امکانات و وسایل آسایش و رفاه زندگی دنیوی را برای امام علیه السلام فراهم نمود.

«حسین مکاری» می گوید: یک بار که به منزل امام جواد علیه السلام در بغداد وارد شدم و وضع ظاهری زندگی وی را مشاهده کردم، پیش خود گفتم: او هرگز به موطن خودش (مدینه) باز نمی گردد!

ناگهان متوجه شدم که امام علیه السلام سررا پایین انداخت و سپس سررا بالا آورد. رنگ چهره و رخسارش به زردی گرایید، با حالتی از خشم و غضب به من فرمود: ای حسین! هرآینه نان جوین و نمک ساییده در شهر مدینه و کنار حرم جدّم رسول خدا، برایم بهتر و محبوب تر از وضعیتی است که مشاهده می کنی!

با این سخن امام علیه السلام، متوجه شدم سخن سرّی و مخفیانه من، که هیچ کسی جز خودم به آن آگاه نبود، موجبات ناراحتی وی را فراهم نموده است. اما او با این سخن شیرین و بیدارگر، از ضمیر و باطن من خبر داد و به من فهماند که به دنیا و ظواهر آن دلبستگی ندارد.^۲

۱. الثاقب فی المناقب: ص ۵۲۳، ح ۴۵۸. مدینه المعاجز: ۳۹۷/۷، ح ۲۴۰۵. مستدرک الوسائل: ۵۳۵/۶، ح ۷۴۴۶ و ۱۰۸/۷، ح ۷۷۷۲.

۲. خرایج و جرایح: ۳۸۳/۱، ح ۱۱. الصراط المستقیم: ۲۰۰/۲، ح ۷. بحار الانوار: ۴۸/۵۰، ح ۲۵. اثبات الهداة: ۳۳۸/۳، ح ۲۶. مدینه المعاجز: ۳۷۶/۷، ح ۲۳۸۴.

پاسخ نامه فراموش شده و خبر از بیماری

«محمد بن فضیل صیرفی» نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشت و در آن سؤال کرد: آیا سلاح پیامبر نزد شما است؟ ولی فراموش کرد نامه را به خدمت حضرت بفرستد. او می‌گوید: در کمال ناباوری شخصی از طرف حضرت آمد و نامه‌ای که در آن دستور فرموده بود تا بعضی از احتیاجات حضرتش را فراهم نمایم، نوشته بود: سلاح پیامبر ﷺ نزد من است و این سلاح همانند تابوت در میان قوم بنی اسرائیل است. وقتی که هر امامی از ما از دنیا می‌رود، آن را به دست امام پس از خود می‌سپارد. او می‌گوید: برای زیارت خانه خدا به مکه مشرف شدم و پس از آن قصد زیارت حرم نبوی در مدینه را داشتم. من در مکه بودم و امام جواد علیه السلام در مدینه. مطلبی در ذهن داشتم که غیر از خدا هیچ کس از آن باخبر نبود. وقتی که وارد مدینه شدم و به دیدار حضرت شتافتم، فرمود: از آنچه در ذهن داری استغفار کن و از این‌گونه نیت‌ها پرهیز کن!

یکی از افرادی که با من دوست بود، پرسید: قصه چیست؟

گفتم: به هیچ کس نخواهم گفت.

هنگام وداع فرمود: یکی از پاهایت درد خواهد گرفت و به بیماری دچار می‌شود. پس صبر کن! هر کس از شیعیان ما در برابر بیماری صبر داشته باشد و زبان به شکایت نگشاید، خداوند پاداش هزار شهید به او می‌دهد.

به طرف مکه در حرکت بودم که در بین راه یکی از پاهایم مشکل پیدا کرد و چندین ماه از درد و رنج ناراحت بودم.

سال بعد برای زیارت خانه خدا به شهر مکه سفر کرده، خدمت آن حضرت رسیدم. عرض کردم: جانم به فدایت ای پسر رسول خدا ﷺ! درد پا آسایش را از من گرفته است، دعایی بخوانید تا بهبود پیدا کند.

فرمود: آن پایت که اکنون درد می‌کند خیلی مهم نیست. پای سلامت را بیاورتا دعایی بر آن بخوانم.

امرامام را اطاعت نموده، پایم را جلو آوردم. حضرت دعایی خواند. پس از آن که حرکت کردم، احساس کردم که آثار درد در پای سالمم ظاهر شد. اما درد و رنج آن پس از مدتی کوتاه از بدن و پاهای من بیرون رفت و سلامتی و صحت را باز یافتم.^۱

امام علیه السلام و اسباب بازی

موسم حج نزدیک شد و همه جا سخن از آمادگی برای این سفر معنوی بود. مردم گروه گروه در حال حرکت بودند. اسحاق فرزند اسماعیل یکی از افرادی بود که همراه گروهی از کاروانیان و مسافران خانه خدا، آهنگ سفر نموده و می خواست در این سفر به محضر امام جواد علیه السلام نیز برسد.

او می گوید: ده پرسش روی کاغذ نوشته و یادداشت کردم تا هنگام تشرّف به محضر امام جواد علیه السلام از او پرسم. علاوه بر این همسرم نیز حامله بود و چون دوست داشتم فرزند آینده ام پسر باشد، می خواستم پس از شنیدن پاسخ پرسش هایم، از او تقاضا کنم تا برای پسر شدن فرزندم دعا کند. هنگام ورود به خانه امام جواد علیه السلام، گروه بسیاری از همسفران من نیز بودند. هر کس چیزی می پرسید و پاسخی می شنید تا نوبت به من رسید.

حضرت توجهی نموده، فرمود: ای ابایعقوب، نام فرزندت را احمد بگذار! پس از انجام مراسم و اعمال حج و بازگشت از سفر مطلع شدم که خداوند فرزند پسری به من عنایت فرموده است. نامش را احمد گذاشتم. مدتی در کنار ما بود و به زندگی ما رونقی خاصّ بخشیده بود؛ ولی با گذشت چند بهار از عمرش از دنیا رفت و سبزی زندگی ما را به زردی و خزان پاییز تبدیل نمود.

یکی دیگر از افراد این کاروان به نام «علی بن حسان» واسطی معروف به عمّش می گوید: تعدادی اسباب بازی، که برخی از آنها از جنس نقره بود، همراه خود برداشتم تا هنگام دیدار و زیارت امام جواد علیه السلام به ایشان هدیه نمایم. فکر می کردم

۱. خرایج و جرایح: ۳۸۷/۱، ح ۱۶. بحار الانوار: ۵۳/۵۰، ح ۲۷. اثبات الهداة: ۳/۳۴۷، ح ۷۳. الصراط المستقیم: ۲۰۱/۲، ح ۱۰.

که چون سنّ و سال آن حضرت کم و در دوران کودکی به سر می برد؛ از این کار من مسرور و شادمان خواهد شد.

آنگاه که در محضرش بودم، منتظر ماندم تا همه افراد متفرّق شوند.

امام علیه السلام از جای خویش حرکت کرد و به طرف «صریا»، که روستایی در نزدیکی مدینه است، حرکت نمود.

من نیز به دنبال وی به راه افتادم. به موقّق، خادم حضرت، گفتم: از امام علیه السلام برایم اجازه ملاقات بگیر تا به محضرشان شرفیاب شوم.

پس از کسب اجازه، در حالی که اسباب بازی‌ها را در دست داشتم، به محضرشان وارد شده، سلام کردم. امام جواد علیه السلام مرا پاسخ گفت؛ ولی در چهره او ناراحتی و عدم رضایت و خشنودی دیده می شد و مرا به نشستن نیز دعوت نفرمود.

در حالی که ایستاده بودم به ایشان نزدیک شده، اسباب بازی‌ها را در مقابل حضرت گذاشتم. منتظر بودم تا آن حضرت خشنودی و رضایت خویش را اعلان و از من تشکر کند. اما ناگهان دیدم امام علیه السلام با حالت خشم و غضب به من می نگرد و گاهی نیز به طرف راست و چپ نگاهی می اندازد.

سپس فرمود: خداوند مرا برای این کارها (بازی) نیافریده است، من کجا و بازی کجا! از این سخن امام علیه السلام متوجّه شدم که کار من ناراحتی وی را فراهم نموده است. از این رو، از ایشان عذرخواهی نموده، پوزش طلبیدم. او نیز مرا مورد عفو و گذشت قرار داد. سپس اسباب بازی‌ها را برداشتم و از محضرشان خارج شدم.^۱

خبر دادن از امور پنهانی در خواب

در شهر مکه شخصی به نام اسماعیل با موسی بن قاسم درباره حضرت رضا علیه السلام بحث و مشاجره می کردند که آن حضرت باید مأمون را به اطاعت از دستورات الهی راهنمایی و ارشاد نماید.

۱. دلائل الامامة: ص ۴۰۱، ح ۳۶۰. عیون المعجزات: ص ۱۲۳، س ۱۴. اثبات الوصیة: ص ۲۲۲. مدینه المعاجز: ۳۴۰/۷، ح ۲۳۶۹. بحار الأنوار: ۵۸/۵۰، ح ۳۴. اثبات الهداة: ۳/۳۴۳، ح ۴۷.

موسی بن قاسم می‌گوید: پاسخی برای اسماعیل نداشتم. شب در عالم خواب امام جواد علیه السلام را دیدم، عرض کردم: قربانت گردم از پاسخ دادن به اسماعیل که می‌گفت: باید امام رضا علیه السلام مأمون را به اطاعت از دستورات الهی راهنمایی کند، عاجز ماندم.

امام جواد علیه السلام فرمود: امام معصوم افرادی مانند تو و دوستانت را ارشاد و راهنمایی می‌کند و از آنان می‌خواهد تا خدا را اطاعت نموده، فرمان بردار او باشند.

از خواب بیدار شدم. به طرف مسجد الحرام حرکت کرده، مشغول طواف شدم. پس از پایان یافتن طواف، اسماعیل را ملاقات کردم و آنچه در عالم خواب از حضرت جواد علیه السلام شنیده بودم، برایش نقل کردم.

احساس کردم با شنیدن این جواب گویا لال شده است و سخنی نگفتم. سال بعد به شهر مدینه سفر کرده، محضر امام جواد علیه السلام مشرف شدم. آن حضرت مشغول نماز بود. خادم آن حضرت به نام «موفق» از من استقبال کرد. در گوشه‌ای نشستم. نماز امام علیه السلام که تمام شد، فرمود: سال اول که به مکه مشرف شدم، اسماعیل درباره پدرم چه گفت؟

عرض کردم: فدایت شوم، شما از من بهتر می‌دانید.

فرمود: در عالم خواب چه دیدی؟

گفتم: شما را در خواب دیدم و از اسماعیل و سخنش شکایت کردم.

فرمودید: امام باید مانند تو و دوستانت را به اطاعت خدا و اجرای فرمانش دعوت کند، نه طغیان‌گران و ستم‌گران را.

فرمود: آری همین‌طور است. آنچه در خواب به تو گفتم، الآن همان سخن را تکرار می‌نمایم.

عرض کردم: سوگند به خدا که این حق است و روشنایی^۱.

۱. الهدایة الکبری: ص ۳۰۷. مدینة المعاجز: ۴۱۶/۷، ح ۲۴۲۰. اثبات الهداة: ۳/۳۴۴، ح ۴۹.

دِعْبِلِ ادب می شود

دِعْبِلِ بن علی خزاعی، شاعری بلند آوازه و مورد عنایت و توجه برخی از امامان هم عصر خود بوده است. او می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. آن حضرت از روی لطف و مهربانی هدیه ای به من عنایت فرمود. دست مبارکش را بوسیده، آن را گرفتم.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان از نعمتی بهره مند می شود، سزاوار است که حمد و ثنای الهی و شکر و سپاس وی را به جا آورد. چرا تو شکر خدا را به جای نیاوردی؟

خجالت و سرافکندگی تنها پاسخی بود که می توانستم، ابراز نمایم. مدتی از این داستان گذشت. امام رضا علیه السلام به شهادت رسید و فرزندش جواد الائمه علیه السلام برمسند امامت نشست، روزی به دیدن امام جواد علیه السلام رفتم. او نیز هدیه ای به من مرحمت فرمود. هدیه را گرفتم و بی درنگ به درگاه خداوند شکر گفتم و سپاس نعمت وی را به جای آوردم.

امام علیه السلام به من فرمود: ای دِعْبِلِ، اکنون ادب بهره مندی از نعمت خدای را آموختی! این جمله زیبا و بجای امام علیه السلام، خاطره پدرش امام رضا علیه السلام را برایم یادآوری نمود؛ زیرا او از داستان دیرینه من با پدرش خبر می داد که در آن زمان حاضر نبود. این نیز یکی از نشانه های امامت وی محسوب می شد.

خبر دادن از به سرقت رفتن اموال زائران و دلجویی از آنان

دزدان همه اموال گروهی از شیعیان و یاران امام جواد علیه السلام را، که پس از پایان یافتن اعمال حج در راه بازگشت به وطنشان بودند، به سرقت بردند.

یکی از این افراد می گوید: پس از ورود به مدینه خدمت امام علیه السلام رسیدم. آن حضرت پیش از آن که من سخنی بگویم، فرمود: در بین راه و در فلان روستا دزدان

۱. کافی: ۴۹۶/۱، ح ۸. كشف الغمّة: ۳۶۳/۲. اثبات الهداة: ۳۳۳/۳، ح ۱۴. مدينة المعاجز: ۳۰۸/۷، ح ۲۳۴۳. وافی: ۸۳۰/۳، ح ۱۴۴۱. بحار الانوار: ۹۳/۵۰ ضمن ح ۶.

اموال شما را به سرقت بردند و تعداد افراد قافله هم (۲۳) نفر بودند. سپس نام یکایک افراد را ذکر کرد.

عرض کردم: به خدا سوگند همین طور بود، آقای من! آنگاه دستور داد تا لباس و پول جهت افراد قافله به ما بدهند و فرمود: به تعداد افراد قافله پول و لباس تهیه کرده‌ام؛ تو آنها را میان مسافران تقسیم کن.

هدیه امام علیه السلام را گرفته، به میان زوار و افراد قافله آمدم و میان آنها تقسیم کردم. به خدا سوگند هدیه امام علیه السلام برابر با آن چیزی بود که از ما به سرقت رفته بود.

خبر دادن از وقوع حادثه

«احمد بن علی بن کلثوم سرخسی» می‌گوید: روزی یکی از دوستانم به نام «أبوزینبه» به دیدنم آمد. او ضمن گفت‌وگو از من پرسید: آیا از داستان و ماجرای «احکم بن بشار مروزی» و اثرباقیمانده روی گلوی او خبر داری؟

گفتم: من نیز آن اثر شبیه بریدگی را روی گلوی او مشاهده کرده‌ام و چندین بار علت آن را پرسیده‌ام؛ ولی همیشه از بیان ماجرا امتناع کرده است.

گفت: ما هفت نفر بودیم که هر وقت امام جواد علیه السلام به بغداد سفر می‌کرد، ما نیز با او همسفر می‌شدیم. همه با هم در یک خانه زندگی می‌کردیم. یک روز هنگام عصر متوجه شدیم که احکم در کنار ما نیست. نمی‌دانستیم کجا رفته است و تا شب هنگام باز نگشت.

پاسی از شب گذشته و هنوز از او خبری نشده بود. نگران شدیم و با خود می‌گفتیم: او که در بغداد جایی ندارد، پس چه بر سرش آمده است؟!

شب به نیمه رسید و ما هم چنان متحیر و نگران بودیم. ناگهان فردی، که از جانب امام جواد علیه السلام حامل نامه‌ای بود، به اتاق ما وارد شد و نامه را به ما تسلیم کرد. نامه را گشودیم، نوشته بود: دوست خراسانی شما که منتظر او هستید، زخمی

۱. الهدایة الكبرى: ص ۳۰۲، س ۲۱. خرایج و جرایح: ۶۶۸/۲، ح ۱۱. بحار الأنوار: ۴۴/۵۰، ح ۱۳. إثبات الهداة: ص ۳۴۸، ح ۷۶.

شده و در زباله‌دان فلان منطقه افتاده است. بروید او را بیاورید و به روشی که بیان می‌کنم، درمانش نمایید.

فوری به همراه دوستان برخاسته، به آن محل رفتیم و احکم را با همان حالی که امام علیه السلام فرموده بود، مشاهده کردیم. بدن مجروحش را به محل سکونت منتقل و طبق راهنمایی امام جواد علیه السلام معالجه را آغاز نمودیم.

او پس از بهبودی داستانش را این‌گونه تعریف کرد: در یکی از محله‌های بغداد با بیوه‌ای آشنا شدم. به او پیشنهاد کردم، در صورتی که مایل باشد، به عقد موقت من درآید تا در مدت اقامت دارای همسری باشم. پس از آن که پذیرفت، صیغه عقد موقت را جاری نمودم و شب را در منزل او به سر بردم. ناگهان گروهی از اهل تسنن آن منطقه، که از قضیه ازدواج موقت من و آن خانم مطلع شده بودند، نیمه شب داخل منزل شدند، دست‌های مرا از پشت بستند و کتک فراوان به من زدند. یک نفر نیز با چاقو رگ‌های گردنم را برید و من دیگر نفهمیدم چه شد تا این‌که شما به فریادم رسیدید!

خبر دادن از گوسفند گم شده

«علی بن جریر» می‌گوید: روزی در محضر امام جواد علیه السلام بودم. ناگهان با خبر شدم یکی از گوسفندانی که در اختیار یکی از خادمان و کنیزان امام علیه السلام بوده، گم شده است و هر چه جستجو کرده‌اند، اثری از آن نیافته‌اند. به ناچار یکی از همسایه‌ها را متهم نموده، با رفتارهایی آمیخته با خشونت او را از خانه‌اش بیرون کشیدند و کشان‌کشان نزد امام جواد علیه السلام آوردند.

امام علیه السلام با مشاهده برخورد خشونت‌آمیز خادمان با همسایگان فرمود:

وای بر شما! این چه کاری است که می‌کنید! از کجا می‌دانید او دزدیده است؟ آیا دلیل و نشانه‌ای دارید؟ او گوسفند شما را به سرقت نبرده است. به منزل فلان شخص بروید تا گوسفند گم شده خود را بیابید.

۱. رجال کثی: ص ۵۶۹، ح ۱۰۷۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۹۷. مدینه المعاجز: ۷/۳۹۱، ح ۲۳۹۶.

بحار الأنوار: ۵۰/۶۴، ح ۴۱. اثبات الهداة: ۳/۳۴۳، ح ۴۵. تنقیح المقال: ۱/۴۵، رقم ۲۷۰.

پس از فرمایش امام علیه السلام، خادمان به سوی خانه آن شخص به راه افتادند. وقتی وارد خانه شدند و گوسفند گم شده خود را در آنجا یافتند، صاحب خانه را کتک زده، لباس هایش را پاره کردند. خادمان او را، در حالی که فریاد می زد من دزد نیستم، به خدمت امام جواد علیه السلام آوردند.

امام علیه السلام با مشاهده لباس های پاره پاره آن مرد، فریاد برآورد: چرا در حق این مرد ظلم کردید؟ گوسفند شما با پای خودش وارد خانه او شده و او بی گناه است، سپس از او دلجویی کرده و برای جبران خسارت ها، هدیه ای به وی داد و از او خواست تا آنان را ببخشد.^۱

خبر دادن از فراموش شده ها

یکی از مسافران و زائران حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام می گوید: برادرم وقتی که شنید قصد زیارت و تشرّف به سرزمین مدینه را دارم، زره و چیزهای دیگر به من داد تا در مدینه به حضرت جواد علیه السلام تقدیم نمایم. هنگام حرکت زره را فراموش کردم، پس از تشرّف به محضر امام علیه السلام و ملاقات با آن حضرت، لحظه ای که قصد خدا حافظی داشتم، فرمود: زره را حتماً برای من بفرست، با آن که هیچ کس سخنی در این باره نگفته بود. مادرم نیز به من سفارش کرده بود تا یکی از لباس های حضرت را برایش بگیرم. با آن که من این تقاضا را بیان نکرده بودم، امام جواد علیه السلام فرمود: مادرت به لباس من احتیاجی ندارد. تعجب کردم که چرا امام علیه السلام این سخن را فرمود! ولی چند لحظه ای نگذشته بود که خبر فوت مادرم را که بیست روز پیش از آن از دنیا رفته بود، برایم آوردند.

مشابه این قصّه از زبان یکی دیگر از شیعیان آن حضرت نقل شده است: در وقت زیارت و دیدار با امام جواد علیه السلام، به همه حاجت هایی که داشتم پاسخ گفت.

۱. خرایج و جرایح: ۳۷۶/۱، ح ۴. کشف الغمّة: ۳۶۷/۲. اثبات الهداة: ۳۴۲/۳، ح ۴۱. بحار الأنوار: ۴۷/۵۰، ح ۲۲. هداية الكبرى: ص ۳۰۲.

عرض کردم: همسرم تقاضای پیراهنی کرد که هنگام مرگ به عنوان کفن از آن استفاده نماید.

امام جواد علیه السلام فرمود: او دیگر به پیراهن من نیازی ندارد.
از محضر امام علیه السلام خارج شدم؛ ولی معنی سخن آن حضرت را نفهمیدم. پس از چند روز به من خبر دادند که همسرم سیزده یا چهارده روز پیش مرده است.^۱

آگاهی نسبت به اموال ارسالی

«ابوجعفر قمی» می‌گوید: اموال و کالاهای فراوان از طرف دوستان امام جواد علیه السلام نزد من جمع شده بود. تصمیم گرفتم آنها را خدمت امام بفرستم. خانمی نیز جواهرات و مبلغی پول نقد همراه لباس آورده بود و من فکر می‌کردم تمام آن متعلق به همان زن است. لذا آنچه نزد من جمع شده بود، به شهر مدینه ارسال کرده، در نامه‌ای نیز همه را شرح دادم و نام صاحبان اموال و از جمله نام آن زن را، که فکر می‌کردم یک نفر بیشتر نیست، نوشتم.

امام علیه السلام جواب نامه مرا فرستاد، در آن نوشته بود: آنچه فرستاده بودی، رسید. امام علیه السلام یکایک افراد را نام برده بود؛ ولی به جای اسم یک زن نام دو نفر را نوشته، در پایان نامه فرموده بود: خداوند از توقبول فرماید و از تورا ضعیف باشد. امیدوارم در دنیا و آخرت در کنار ما باشی. وقتی که اسم آن دوزن را خواندم، شک کردم که این جواب نامه من است یا پاسخ نامه دیگری است؛ چون یقین داشتم که امانت را فقط یک زن به من تحویل داده بود. لذا به کسی که نامه مرا برده بود، شک کردم.

پس از بازگشت به شهر و دیار خویش، آن زن به دیدنم آمد و پرسید: آیا امانت را به دست امام رساندی؟ گفتم: بلی.

گفت: امانت فلان زن را چگونه؟

گفتم: مگر از فردی غیر از خودت هم چیزی بوده است؟

۱. خرایج و جرایح: ۲/۶۷۰، ح ۱۵، و ۶۶۷، ح ۹. بحار الأنوار: ۴۵/۵۰، ح ۱۷. كشف الغمّة: ۲/۳۶۳، س ۱۷. مدینة المعاجز: ۳۷۸/۷، ح ۲۳۸۷.

گفت: بلی. مقداری از طرف خودم بود و مقداری هم از طرف خواهرم.
گفتم: آری، همه را خدمت امام علیه السلام تقدیم نمودم.
پس از این ملاقات و گفت‌وگو شک من برطرف و اعتقادم به علم و آگاهی
امام علیه السلام نسبت به امور پنهان و مخفی، بیشتر و محکم‌تر شد.^۱

خبر از گم شدن در راه

مأمون از سفر شام برمی‌گشت. عده‌ای برای استقبال از او آماده شده بودند.
امام جواد علیه السلام نیز در میان استقبال کنندگان بود. آن حضرت هنگام حرکت و
خروج از شهر فرمود: اسباب و اثاثیه مرکبش را محکم ببندند. (بستن دُم استرکنایه
از رویارویی با مشکلات است.) با این‌که روزی آفتابی و گرم و مسیر حرکت هم
خشک و بی‌آب و علف بود، بعضی از افراد که به علم امام و آینده‌بینی آن حضرت
اعتقادی نداشتند، اعتراض کردند که این چه سخن و کاری است؟!

جمعیت حاضر برای استقبال به راه افتاد؛ اما هنوز مقداری کم از راه را نپیموده
بودند که ناگهان سرزمینی پر از آب و گل و لای در برابر آنها پدیدار شد. همه مستقبلین
و آنچه همراه داشتند با گل و لای آلوده شدند و فقط امام علیه السلام هیچ آسیبی ندید.
راوی این قصه می‌گوید: روزی در همین مکان در حرکت بودیم. امام علیه السلام فرمود:
پیش از رسیدن به منزل اول راه را گم خواهید کرد و پس از گذشتن هفت ساعت از
شب، دوباره به راه اصلی خواهید رسید.

عده‌ای در نقل این سخن از امام شک کرده، نسبت دادن آن را به امام صحیح
نمی‌دانستند.

راوی می‌گوید: پیش از رسیدن به منزل اول راه را گم کرده و همچنان در بیراهه،
در حالی که امام علیه السلام نیز در بین ما بود، ادامه می‌دادیم تا این‌که در منزل دوم به راه
اصلی بازگشتیم.

۱. خرایج و جرایح: ۳۸۶/۱، ح ۱۵. بحار الأنوار: ۵۲/۵۰، ح ۲۶. مدینه المعاجز: ۳۷۴/۷، ح ۲۳۸۳. إثبات
الهداة: ۳۳۸/۳، ح ۲۸.

امام علیه السلام فرمود: ببینید چند ساعت از شب گذشته است. وقتی تحقیق شد، درستی فرمایش امام علیه السلام بر همگان ثابت شد.^۱

متولد شدن فرزند معیوب

«ابراهیم بن سعید» می‌گوید: روزی کنار حضرت جواد علیه السلام نشسته بودم، اسب ماده‌ای از مقابل ما عبور کرد. تا چشم آن حضرت به اسب افتاد، فرمود: این حیوان امشب بچه‌ای به دنیا می‌آورد که پیشانی سفید و صورتی گرد مانند هلال ماه دارد. از امام جواد علیه السلام خداحافظی کرده، نزد صاحب اسب رفتم. آن روز را تا شب با او به گفت‌وگو نشستیم. پاسی از شب گذشته بود، به اصطبل اسبان رفتم، یکی از اسبان بچه‌ای به دنیا آورده بود، او را همان‌گونه که امام جواد علیه السلام توصیف کرده بود، یافتم. صبح روز بعد محضر امام علیه السلام بازگشتم، حضرت فرمود: ای فرزند سعید! تو درباره سخن دیروز و ماجرای دیشب شک و تردید داشتی. پس خبری دیگر بشنوتا بریقینت افزوده شود.

همسرت حامله است و فرزندی با چشم‌های معیوب به دنیا خواهد آورد! با این سخن، شگفتی ابراهیم بن سعید دو چندان گشته و هم چنان در حال انتظار به سر می‌برد، تا این‌که فرزندش با همان ویژگی توصیف شده به دنیا آمد و صدق و راستی سخن امام علیه السلام برایش روشن شد.^۲

هدایت و ارشاد فردی زیدی مذهب

موسی، فرزند جعفر الداری همراه گروهی از شیعیان ری، به قصد زیارت و دیدار امام جواد علیه السلام آهنگ سفر کرده، به طرف بغداد حرکت کردند. آن‌ها پس از تحمل مشکلات و پیمودن راهی بسیار طولانی، محضر امام علیه السلام رسیدند.

۱. هدایة الکبری: ص ۳۰۰، س ۴. خرایج و جرایح: ۶۷۰/۲، ح ۱۳ و ح ۱۴. بحار الأنوار: ۴۵/۵۰، ح ۱۵ و ۱۶. مدینة المعاجز: ۳۸۱/۷، ح ۲۳۸۹. إثبات الهداة: ۳۴۸/۳، ح ۷۸.
۲. نوادر المعجزات: ص ۱۸۰، ح ۳. دلائل الامامة: ص ۳۹۸، ح ۳۴۷. فرج المهموم: ص ۲۳۲، س ۱۱. اثبات الهداة: ۳۴۵/۳، ح ۵۶ و ۵۵. مدینة المعاجز: ۳۱۸/۷، ح ۲۳۵۲. بحار الأنوار: ۵۸/۵۰، ح ۳۲.

او می‌گوید: یکی از افراد گروه ما پیرو مذهب زید و از فرقه زیدیه بود، که به اعتقاد و پیروی از امامت امام جواد علیه السلام تظاهر می‌کرد. در محضر امام علیه السلام، پرسش‌هایی را که از پیش آماده کرده بودیم و تصمیم به طرح آنها داشتیم، پرسیدیم و پاسخ همه را شنیدیم.

سپس امام علیه السلام به یکی از خادمانش فرمود: برخیز و دست این شخص زیدی مذهب را بگیر و از مجلس بیرون کن!

همه متعجب و شگفت زده شدیم؛ زیرا گمان می‌کردیم همه از شیعیان آن حضرت هستیم. آن فرد، که به امامت زید بن علی بن حسین معتقد بود، تا سخن امام علیه السلام را شنید از جای برخاسته، به وحدانیت و یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بقیه ائمه تا پیش از امام جواد علیه السلام شهادت و گواهی داد. سپس گفت: هم چنین در این عصر و زمان نیز به امامت شما گواهی می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: بنشین! توبه واسطه هجرت از ضلالت و گمراهی و تسلیم شدن در برابر حکم خدا، می‌توانی در کنار ما بمانی و از برادران ما باشی.

او گفت: مولای من، به خدا سوگند مدت چهل سال به امامت زید بن علی معتقد بودم؛ ولی عقیده‌ام را برای هیچ کس اظهار نکردم. حالا که دیدم شما به همه چیز و همه جا آگاه هستید؛ به امامت شما معتقد شده و به آن گواهی می‌دهم.^۱

پاسخ به نامه بی‌نام و نشان

گروهی از دوستان و یاران امام جواد علیه السلام نامه‌هایی برای آن حضرت نوشته، حاجت‌های خود را به عرض وی رساندند. در میان نامه‌ها، نوشته‌ای به یکی از پیروان مذهب واقفی (کسانی که پس از موسی بن جعفر علیه السلام، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند.) تعلق داشت.

۱. هدایة الکبری: ص ۳۰۲، س ۲. خرایج و جرایح: ۶۶۹/۲، ح ۱۲. الصراط المستقیم: ۲۰۱/۲، ح ۱۶. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۹، ح ۴۵۰. دلائل الإمامة: ص ۴۰۳، ح ۳۶۴. مدینة المعاجز: ۳۴۳/۷، ح ۲۳۷۲. بحار الأنوار: ۴۴/۵۰، ح ۱۴.

نامه‌ها فرستاده شد، همه در انتظار بازگشت پاسخ روزشماری می‌کردند. پس از گذشت چند روز، پاسخ نامه‌ها رسید، هرکسی نامه خودش را می‌گرفت و مشغول خواندن پاسخ آن می‌شد. همه نامه‌ها همراه پاسخ‌ها به دست صاحبانشان رسیده بود، مگر یک نامه و آن هم نامه همان فرد واقفی مذهب بود که امام علیه السلام آن را بدون پاسخ برگردانده بود.^۱

خبر دادن از غذای مسموم

«عمر بن فرج» می‌گوید: در محضر امام جواد علیه السلام شاهد واقعه‌ای عجیب بودم که اگر برادرم «محمد» به جای من بود، آن را مخفی می‌کرد تا دیگران از آن مطلع نشوند! گفتم: آن واقعه عجیب چیست؟

گفت: روزی در مدینه خدمت امام علیه السلام بودم. موقع خوردن غذا که شد، برای ما هم غذا آوردند، امام علیه السلام فرمود: صبر کنید و به غذا دست نزنید.

گفتم: پدرم به فدایت گردد! آیا از عالم غیب به شما خبری رسیده است؟

دستور داد کسی که غذا را پخته است، بیاورند! وقتی که آمد، امام علیه السلام فرمود: چه کسی تورا مأمور کرد تا در این غذا سم ریخته، مرا مسموم نمایی؟

گفت: فدایت گردم! فلان شخص مرا به این کار وادار نمود. امام علیه السلام دستور داد تا آن غذا را برده، غذای دیگر بیاورند.^۲

خبر از شهادت پدر

امام رضا علیه السلام، در سفر به خراسان، فرزندش امام جواد علیه السلام را در مدینه باقی گذاشت. یکی از افرادی که در آن زمان به منزل امام جواد علیه السلام رفت و آمد بسیار داشت، «امیه بن علی» بود.

او می‌گوید: یکی از روزها که در محضرشان بودم، ناگهان یکی از کنیزکان را صدا زد و به او فرمود: «قُولِي لَهُمْ يَتَهَيَّئُونَ لِمَاتِمُ» به اهل خانه بگو برای عزاداری آماده شوند!

۱. خرایج و جرایح: ۶۷۰/۲، ح ۱۷. بحار الأنوار: ۴۶/۵۰، ح ۱۹.

۲. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۷، ح ۴۴۶. مدينة المعاجز: ۳۹۴/۷، ح ۲۴۰۱.

امیه می‌گوید: وقتی که من و دیگران از محضرش خارج شدیم، به یک‌دیگر می‌گفتیم: ای کاش می‌پرسیدیم برای چه کسی آماده عزاداری شوند؟ فردای آن روز، بار دیگر برای دیدار حضرت به محضرش رفتیم. آن حضرت نیز همان جمله روز گذشته را تکرار فرمود!

پرسیدیم: برای عزا و ماتم چه کسی مهیا شوند؟ امام علیه السلام فرمود: عزا و ماتم بهترین کسی که روی زمین نماز گزارده است! سخن امام علیه السلام برای ما روشن و آشکار نبود و متوجه مقصودشان نشدیم. پس از گذشت چند روز، خبر شهادت پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام را شنیدیم!

خبر دادن از آخرین وداع پدر

در سالی که امام رضا علیه السلام با فرزندش امام جواد علیه السلام برای انجام مناسک حج رهسپار خانه ی خدا شده بود تا پس از آن به طرف خراسان مسافرتش را آغاز کند، یکی از یاران وی به نام امیه بن علی نیز همراه آنان بود. او می‌گوید: پس از انجام اعمال عمره مفرده، امام رضا علیه السلام طواف وداع خانه خدا را انجام داد. سپس به نزد مقام ابراهیم رفته، دو رکعت نماز را به جای آورد. موقت، خادم امام رضا علیه السلام به هنگام طواف امام جواد علیه السلام را، که طفلی خردسال بود، بردوش خود سوار کرده بود و طواف می‌کرد. امام جواد علیه السلام در آخرین دور از طواف به موقت فرمود: مرا پایین بگذار! می‌خواهم داخل حجر اسماعیل بنشینم. موقت می‌گوید: او را پایین گذاشتم، داخل حجر رفت و مدتی زیاد آنجا نشست. وقت رفتن رسید؛ اما هر چه اصرار کردم که برخیزد، نپذیرفت و فرمود: تا خدا نخواهد از جای خویش بر نمی‌خیزم.

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۰۱، ح ۳۵۹. كشف الغمّة: ۲/۳۶۹. اثبات الوصیة: ص ۲۲۳. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۹/۴. اعلام الوری: ۲/۱۰۰. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۵، ح ۴۴۳. بحار الأنوار: ۴۹/۳۱۰، ح ۲۱، و ۶۳/۵۰، ح ۳۹. انوار البهیة: ص ۲۴۱.

خدمت حضرت رضا علیه السلام رفته، عرض کردم: مولای من، فرزندتان جواد داخل حجر نشسته است و برنمی خیزد!

امام رضا علیه السلام نزد فرزند آمد و فرمود: حبیب من! چرا اینجا نشسته ای و برنمی خیزی؟

گفت: پدرجان، دوست ندارم از کنار خانه خدا برخیزم و به جای دیگر بروم!

امام علیه السلام فرمود: آری، این چنین است عزیزم!

امام جواد علیه السلام بی درنگ گفت: پدرجان، چگونه برخیزم و خانه خدا را ترک گویم؛ در حالی که دیدم آن چنان با کعبه وداع کردی که گویا برای همیشه خدا حافظی می کنی، و از بازگشت به آن ناامیدی؟

امام رضا علیه السلام دست فرزندش را گرفت و فرمود: برخیز عزیزم! او نیز برخاست و از مسجد الحرام خارج شدند!

۱. کشف الغمّة: ۳۶۲/۲. بحار الأنوار: ۱۲۰/۴۹، ح ۶ و ۶۳/۵، ح ۴۰. اثبات الهداة: ۳/۳۴۱، ح ۳۵. انوار البهیة: ص ۲۲۳. اثبات الوصیة: ص ۲۱۰.



فصل چهارم:

زیارت و توسل به امام جواد علیه السلام

خداوند در قرآن کریم مؤمنان را به یافتن واسطه برای تقرب به خودش سفارش فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱، ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید.

این واسطه ها به یقین باید از میان بندگان خدا انتخاب شوند.

آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام کسی محبوب تر در پیشگاه الهی وجود دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه مزبور فرمود: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ، وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ...»^۲،

من و فرزندان و جانشینان پس از من وسیله تقرب یافتن به محضر حضرت حق و واسطه گشایش درهای رحمت الهی هستیم...

و در سخنی دیگر فرمود: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي، فَقَدْ زَارَ اللَّهَ»^۳،

کسی که در زندگی یا پس از مرگ مرا زیارت کند، خدا را زیارت کرده است.

زیارت قبور، به ویژه قبور پیامبران و رهبران دین و انسانهای صالح، همیشه مورد تأکید و سفارش بزرگان و پیشوایان دین بوده است و آثار معنوی فراوان دارد، از جمله: تنبّه و بیداری انسان، یادآوری مرگ و هجرت از دنیا و آمادگی برای حضور در عرصه قیامت.

۱. مائده: ۳۵/۵.

۲. بحار الأنوار: ۲۲/۲۵، ح ۳۸.

۳. وسائل الشیعة: ۳۲۵/۱۴، ح ۱۹۳۲۰.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «رُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ»^۱، قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها سبب یادآوری آخرت و جهان پس از مرگ می شود. در آداب زیارت و توسل به ائمه معصومین علیهم السلام و چگونگی آن، راهنمایی و سفارش های گوناگون از زبان آن بزرگواران و یا شاگردانشان در کتاب ها نقل شده است که در ذیل بخشی از آن را که به امام جواد علیه السلام مربوط است، می آوریم.

فضیلت زیارت امام جواد علیه السلام

«داوود صرمی» می گوید: به امام هادی علیه السلام گفتم: من به زیارت قبر نورانی پدر بزرگوارتان، امام جواد علیه السلام، رفتم و نیت کردم که پاداش آن زیارت را برای شما قرار دهم. امام هادی علیه السلام فرمود: خداوند تورا به جهت زیارت قبر پدرم، از اجر و پاداش بزرگی بهره مند می سازد و ما نیز تورا به خاطر کار شایسته ات می ستاییم^۲.

زیارت بارگاه امام جواد علیه السلام در شب جمعه از سوی امام عصر علیه السلام

«ابوالحسن کاتب» می گوید: از جانب حاکم وقت منطقه مأمور انجام کاری شدم که سبب اختلاف میان من و او شد و مجبور شدم خود را از نظر او مخفی نگاه دارم؛ زیرا او مرا تعقیب می کرد و من نیز می ترسیدم با وی مواجه شوم. مدتی بدین صورت گذشت؛ اما برای همیشه نمی توانستم مخفیانه زندگی کنم. از این رو، در شب جمعه ای تصمیم گرفتم به کاظمین رفته، شب را در حرم امام جواد علیه السلام مشغول زیارت و دعا باشم.

آن شب هوا بارانی بود. شخصی بنام «ابوجعفر» کلیددار حرم بود. از او تقاضا کردم در پایان شب که حرم خلوت می شود، اجازه دهد آن جا بمانم و او درهای

۱. صحیح ابن ماجه: ۱۱۳/۱. باب ما جاء فی زیارة القبور.

۲. عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ - يَعْزِي أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنِّي زُرْتُ أَبَاكَ وَجَعَلْتُ ذَلِكَ لَكُمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَ مِنَ اللَّهِ أَجْرٌ وَتَوَاتُبٌ عَظِيمٌ وَمِنَّا الْمُحَمَّدَةُ. (تهذيب: ۱۱۰/۶، ح ۱۹۹. بحار الانوار: ۲۵۶/۹۹، ح

۳. وسائل الشیعة: ۵۹۳/۱۴، ح ۱۹۸۸۴. مزار مفید: ۲۰۷، ح ۱).

ورودی و خروجی را قفل نماید. او موافقت کرد و من بسیار شادمان شده، تصمیم گرفتم آن شب را در حرم بمانم و به راز و نیاز مشغول شوم.

شب از نیمه گذشت، باد و باران شدید شروع شد. تصور نمی‌کردم حتی یک نفر در نزدیکی‌های حرم باشد. مشغول نماز و دعا و زیارت بودم و حال خوشی داشتم که ناگهان صدای پاییی به گوشم رسید. متوجه شدم که شخصی کنار ضریح امام کاظم علیه السلام در حال زیارت است. او از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبران اولوالعزم علیهم السلام یاد می‌کند و امامان معصوم از امیرمؤمنان تا پیش از امام زمان علیه السلام را نام می‌برد و به آنها سلام می‌کند و فقط از حضرت بقیه الله علیه السلام نامی نمی‌برد.

شگفتی‌ام برانگیخته شد، با خود گفتم: او کیست و چرا این چنین زیارت می‌کند؟ و مانند این سخنان را آهسته بر زبان جاری کردم.

وقتی که از زیارت امام کاظم علیه السلام فارغ شد، دو رکعت نماز خواند. سپس به ضریح امام جواد علیه السلام توجه کرد و همان سلام، زیارت و نمازی را که در کنار ضریح امام کاظم به جای آورده بود، تکرار کرد و از حرم خارج شد.

ابوالحسین کاتب می‌گوید: به دنبال ابوجعفر، کلیددار حرم دویدم تا او را پیدا کرده، بپرسم این مرد که بود و از چه راهی داخل حرم شده بود؟ گفت: درهای حرم بسته و قفل است و من برای کسی در را باز نکردم.

وقتی داستان آن مرد و زیارتش را برای او تعریف کردم، گفت: او مولای ما صاحب الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. من نیز چندین بار در شب‌های جمعه، هنگام خلوت بودن حرم، او را دیده‌ام که به زیارت می‌آید.^۱

این داستان نشانگر آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قبر و ضریح اجداد خویش را زیارت می‌کند، و در آن مکان‌ها نماز نیز می‌خواند. عمل امام علیه السلام تأکیدی بر اهمیت زیارت و توسل به آن بزرگوار می‌باشد.^۲

۱. آنچه در این جا ترجمه و آورده شده بخشی از داستان است و بقیه آن به صورت عربی و بدون ترجمه در پاورقی خواهد آمد.

۲. حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ أَبِي الْبَغَلِ الْكَاتِبُ، قَالَ: تَقَلَّدْتُ عَمَلًا مِنْ أَبِي مَنْصُورِ الصَّالِحَانِ، وَجَرَى بَيْنِي

وَيَبِينُهُ مَا أَوْجَبَ اسْتِتَارِي عَنْهُ، فَطَلَبْتَنِي وَأَخَافَنِي. فَمَكَثْتُ مُسْتَتِرًا خَائِفًا، ثُمَّ قَصَدْتُ مَقَابِرَ قُرَيْشٍ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، وَاعْتَمَدْتُ الْمَمِيَّتَ هُنَاكَ لِلدُّعَاءِ وَالْمَسْأَلَةِ. وَكَانَتْ لَيْلَةٌ رِيحٍ وَمَطَرٍ، فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْقَيْمِ يَقْبَلُ الْأَبْوَابَ، وَأَنْ يَجْتَهِدَ فِي خَلْوَةِ الْمَوْضِعِ، لِأَخْلُوبِمَا أُرِيدُهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَالْمَسْأَلَةِ، خَوْفًا مِنْ دُخُولِ إِنْسَانٍ لَمْ آمَنَّهُ، وَأَخَافُ مِنْ لِقَائِهِ. فَفَعَلَ وَقَبَّلَ الْأَبْوَابَ، وَاتَّصَفَ اللَّيْلَ، فَوَرَدَ مِنَ الرِّيحِ وَالْمَطَرِ مَا قَطَعَ النَّاسَ عَنِ الْمَوْضِعِ، فَمَكَثْتُ أَدْعُو وَأُزَوِّرُ وَأُصَلِّي.

فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ سَمِعْتُ وَطْنَا عِنْدَ مَوْلَانَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِذَا هُوَ رَجُلٌ يَزُورُ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى أَوْلِيَاءِ الْعَرَمِ، ثُمَّ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدًا وَاحِدًا إِلَى أَنْ انْتَهَى إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَذْكُرْهُ. فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَعَلَّهُ نَسِيَ، أَوْ لَمْ يَعْرِفْ، أَوْ هَذَا مَذْهَبٌ لِهَذَا الرَّجُلِ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ زِيَارَتِهِ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ. وَأَقْبَلَ إِلَيَّ مَوْلَانَا أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارٍ مِثْلَ تِلْكَ الزِّيَارَةِ، وَسَلَّمْ ذَلِكَ السَّلَامَ، وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَأَنَا خَائِفٌ مِنْهُ، إِذْ لَمْ أَعْرِفْهُ، شَابًا مِنَ الرِّجَالِ، عَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيْضٌ، وَعِمَامَةٌ مُحْتَكٌ بِهَا، وَكَهْ ذُوَابَةٌ وَرِدَاءٌ عَلَيَّ كَيْفِهِ، فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ، وَقَالَ: يَا أَبَا الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْبَغَلِ! أَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْفَرَجِ؟ قُلْتُ: فَمَا هُوَ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ: تَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَتَقُولُ: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ النَّجَاوِزِ، وَيَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَغَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عِزَّ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدَأَ الْبِتَعَمِّ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ رَغْبَتَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ إِلَّا مَا كَشَفْتُ كَرْبِي، وَنَفَسْتُ هَوْيِي، وَفَرَّجْتُ عَجْزِي، وَأَصْلَحْتُ حَالِي، وَتَدْعُو بَعْدَ ذَلِكَ مَا شِئْتُ، وَتَسْأَلُ حَاجَتَكَ. ثُمَّ تَضَعُ حَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ، وَتَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي سُجُودِكَ، يَا مُحَمَّدُ، يَا عَلِيُّ! أَكْفِيَانِي، فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، ثُمَّ تَضَعُ حَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ، وَتَقُولُ: أَدْرِكْنِي يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! وَتُكْرِرُ ذَلِكَ كَثِيرًا؛ وَتَقُولُ: الْعُوْتُ، الْعُوْتُ، الْعُوْتُ، حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ، وَتَرْفَعُ رَأْسَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ بِكْرَمِهِ يَقْضِي حَاجَتَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَلَمَّا شَغِلْتُ بِالصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ خَرَجَ، فَلَمَّا فَرَغْتُ خَرَجْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ لِأَسْأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ وَكَيْفَ دَخَلَ، فَأَرَأَيْتَ الْأَبْوَابَ عَلَى حَالِهَا مُقْفَلَةً، فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ، وَقُلْتُ: لَعَلَّ أَبَا هُنَا أَخْرَجَ أَعْلَمُهُ، وَانْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْقَيْمِ، فَخَرَجَ إِلَيَّ مِنْ بَابِ الرِّيْتِ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَدُخُولِهِ؟ فَقَالَ: الْأَبْوَابُ مُقْفَلَةٌ كَمَا تَرَى مَا فَتَحْتُهَا، فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ! فَقَالَ: هَذَا مَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ شَاهَدْتُهُ دَفَعَاتٍ فِي مِثْلِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ عِنْدَ خَلْوَتِهَا مِنَ النَّاسِ، فَتَأَسَّفْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي مِنْهُ، وَخَرَجْتُ عِنْدَ قُرْبِ الْفَجْرِ، وَقَصَدْتُ الْكَرْبَخَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كُنْتُ مُسْتَتِرًا فِيهِ، فَمَا أَضْحَى التَّهَارُ إِلَّا وَأَصْحَابُ ابْنِ أَبِي الصَّالِحَانِ يَلْتَمِسُونَ لِقَائِي، وَيَسْأَلُونَ عَنِّي أَصْحَابِي وَأَصْدِقَائِي، وَمَعَهُمْ أَمَانٌ مِنَ الْوَزِيرِ، وَرَفْعَةٌ بِحِطِّهِ فِيهَا كُلُّ جَمِيلٍ، فَحَضَرْتُ مَعَ ثِقَةٍ مِنْ أَصْدِقَائِي، فَقَامَ وَالزَّمَنِي وَعَامِلِنِي بِمَا لَمْ أَعْهَدُهُ، وَقَالَ: انْتَهَتْ بِكَ الْحَالُ إِلَى أَنْ تُشْكُونِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّوْمِ الْبَارِحَةِ - يَعْنِي لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، وَهُوَ يَأْمُرُنِي بِكُلِّ جَمِيلٍ، وَيَجْمَعُونِي فِي ذَلِكَ جَفْوَةً خَفَّتْهَا، فَقُلْتُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْحَقُّ وَمُنْتَهَى الْحَقِّ، رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ مَوْلَانَا فِي الْبُغْظَةِ، وَقَالَ لِي كَذَا وَكَذَا، وَسَرَحْتُ مَا رَأَيْتُهُ فِي الْمَشْهَدِ، فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ، وَجَرَحْتُ مِنْهُ أُمُورَ عِظَامٍ حَسَنًا فِي هَذَا الْمَعْنَى، وَبَلَغْتُ مِنْهُ غَايَةَ لَمْ أَظْهَرَهَا وَذَلِكَ بِبِرْكَةِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ Q.

کیفیت زیارت امام جواد علیه السلام

متن زیارت نامه حضرت جواد الائمه علیه السلام در منابع و کتاب های دعا و زیارت، به گونه های مختلف نقل شده است که نمونه هایی از آن ها را برای خواننده محترم ذکر می کنیم.

زیارت اول:

مرحوم کلینی زیارت نامه ای مختصر از قول امام هادی علیه السلام برای پدر بزرگوارش، امام جواد علیه السلام نقل می کند که در آن چنین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَدَأَ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ، أَتَيْتُكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ» ،

سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای حجت خدا، سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی های زمین، به زیارت تو آمدم؛ در حالی که حق تو را می شناسم، و دشمن دشمنان هستم. پس مرا نزد پروردگارت شفاعت کن!

زیارت دوم:

سید بن طاووس رحمته الله آداب زیارت امام جواد علیه السلام را این گونه نقل می کند:

هرگاه قصد کردی به زیارت امام جواد علیه السلام بروی، شایسته است که غسل زیارت کنی و با سکینه و وقار به سوی بارگاه مقدس آن امام علیه السلام راه بیفتی. چون بدان جا رسیدی، بردرگاه آن حضرت بایست و اذن دخول را چنین بخوان:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هِدَايَتِهِ لِدِينِهِ، وَالتَّوْفِيقِ لِمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ» .

(فرج المهموم: ۲۴۵. دلائل الإمامة: ۵۵۱، ح ۵۲۵. بحار الأنوار: ۲۰۰/۹۲، ح ۳۲).

۱. کافی: ۵۷۸/۴، ح ۱. تهذیب: ۸۲/۶، ح ۱۶۳ و ص ۹۱، ح ۱۷۳. کامل الزیارات: ۵۰۱، ح ۷۸۳. بحار الانوار:

۷/۹۹، ضمن ح ۱. مستدرک الوسائل: ۳۵۳/۱۰، ح ۱۲۱۶۸.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَأَكْرَمُ مَا تَبِي، وَقَدْ أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّباً إِلَيْكَ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الظَّاهِرِينَ وَابْنَائِهِ الطَّيِّبِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَحْيِبْ سَعْيِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُتَقَرِّبِينَ».

خدا بزرگ تراست، خدا بزرگ تراست، معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ تراست. خدا را سپاس برهدایت کردن به سوی دینش و موفق نمودن بر (پیروی) راهی که بدان فراخوانده است.

خدایا! تویی کریم ترین مقصود و کریم ترین میزبان و نزد تو آمده ام؛ درحالی که به تو تقرّب می جویم به وسیله فرزند دختر پیامبرت، درودهایت بر او و بر پدران پاک و فرزندان پاکیزه اش باد.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و کوششم را بی ثمر مکن و امیدم را قطع مساز و مرا نزد خود در دنیا و آخرت، آبرومند و از مقربان قرار ده.

سپس با پای راست وارد شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا، درود خدا بر او و خاندانش باد، خدایا مرا و پدر و مادرم و همه مردان و زنان مؤمن را ببامرز.

و چون به ورودی ضریح رسیدی، بایست و بگو:

«أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَدْخُلْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ، أَدْخُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ، أَدْخُلْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، أَدْخُلْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، أَدْخُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، أَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، أَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ، أَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».



آیا وارد شوم ای رسول خدا؟ آیا وارد شوم ای پیامبر خدا؟ آیا وارد شوم ای محمد بن عبدالله؟ آیا وارد شوم ای امیر مؤمنان؟ آیا وارد شوم ای ابامحمد حسن؟ آیا وارد شوم ای اباعبدالله الحسین؟ آیا وارد شوم ای ابامحمد علی بن الحسین؟ آیا وارد شوم ای اباجعفر محمد بن علی؟ آیا وارد شوم ای اباعبدالله جعفر بن محمد؟ آیا وارد شوم ای مولایم ای ابالحسن موسی بن جعفر؟ آیا وارد شوم ای مولای من ای اباجعفر؟ آیا وارد شوم ای مولای من محمد بن علی.

«فَإِذَا دَخَلْتَ فَكَبِّرِ اللَّهَ (أَرْبَعًا)...».

زمانی که وارد شدی، چهار مرتبه الله اکبر بگو.

کنار قبر آن حضرت بایست و در حالی که بوسه بر قبر مبارک می زنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَرِّ النَّقِيِّ، الْإِمَامَ الْوَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَجِّيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِيرَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَّانَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضِيَاءَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَنَاءَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الثُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَدْرُ الظَّالِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّيِّبُ مِنَ الطَّيِّبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الظَّاهِرُ مِنَ الْمُظْهَرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْآيَةُ الْعُظْمَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحُجَّةُ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُظْهَرُ مِنَ الرِّلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنْرَةُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلِيُّ عَنِ نَقْصِ الْأَوْصَافِ،

سلام بر تو ای اباجعفر محمد بن علی نیکوکار پرهیزکار، پیشوای وفادار، سلام بر تو ای پسندیده پاکیزه، سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای محرم راز خدا، سلام بر تو ای سفیر خدا، سلام بر تو ای راز خدا، سلام بر تو ای روشنایی خدا، سلام بر تو ای تابش خدا، سلام بر تو ای کلمه خدا، سلام بر تو ای رحمت خدا، سلام بر تو ای نور درخشان، سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای پاکزاد از پاکزادان، سلام بر تو ای پاک از تبار پاکان، سلام بر تو ای نشانه بزرگتر، سلام بر تو ای حجت اکبر، سلام بر تو ای پاکیزه از لغزشها، سلام بر تو ای منزه از دشواریها، سلام بر تو ای برتر از نقص اوصاف،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّضِيُّ عِنْدَ الْأَشْرَافِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ
وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ، وَأَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَخَيْرَةُ اللَّهِ، وَمُسْتَوْدَعُ عِلْمِ اللَّهِ، وَعِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ،
وَرُكْنُ الْإِيمَانِ، وَتَرْجَمَانُ الْقُرْآنِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ اتَّبَعَكَ عَلَى الْحَقِّ وَالْهُدَى، وَأَنَّ مَنْ أَنْكَرَكَ
وَنَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ عَلَى الضَّلَالَةِ وَالرَّدَى. أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،
وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا بَقِيَْتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».

سلام بر تو ای پسندیده نزد مردم شرافتمند، سلام بر تو ای ستون دین. گواهی
می‌دهم که تو ولی خدا و حجت او در زمینش هستی و تو مقرّب خدا و منتخب حق
و سپردگاه علم خدا و دانش پیامبران و پایه ایمان و مفسر قرآنی و گواهی می‌دهم هر
که از تو پیروی کند، بر راه حق و هدایت است و هر که تو را انکار کرد و با تو از در
دشمنی درآمد، بر گمراهی و هلاکت است. به پیشگاه خدا و تو در دنیا و آخرت از
آنان بیزار می‌جویم و سلام بر تو تا هستم و شب و روز هست.

صلوات مخصوص زیارت آن حضرت:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّكْبِيِّ النَّقِيِّ، وَالْبَرِّ الْوَفِيِّ،
وَالْمُهَذَّبِ النَّقِيِّ، هَادِي الْأُمَّةِ، وَوَارِثِ الْأُمَّةِ، وَخَازِنِ الرَّحْمَةِ، وَيَنْبُوعِ الْحِكْمَةِ، وَقَائِدِ الْبَرَكَةِ،
وَعَدِيلِ الْقُرْآنِ فِي الطَّاعَةِ، وَوَاحِدِ الْأَوْصِيَاءِ فِي الْإِحْلَاصِ وَالْعِبَادَةِ، وَحُجَّتِكَ الْعُلْيَا، وَمَثَلِكَ
الْأَعْلَى، وَكَلِمَتِكَ الْحُسْنَى، الدَّاعِي إِلَيْكَ، وَالِدَالِ عَلَيْكَ، الَّذِي نَصَبْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ،
وَمُتْرَجِمًا لِكِتَابِكَ، وَصَادِعًا بِأَمْرِكَ، وَنَاصِرًا لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ، وَنُورًا تُخْرِقُ بِهِ
الظُّلْمَ، وَفُدُوءَةً تُدْرِكُ بِهِ الْهِدَايَةَ، وَشَفِيعًا تُنَالُ بِهِ الْجَنَّةَ».

اللَّهُمَّ! وَكَمَا أَخَذَ فِي خُشُوعِهِ لَكَ حَقَّهُ، وَاسْتَوْفَى مِنْ خَشْيَتِكَ نَصِيبَهُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَضْعَافَ
مَا صَلَّيْتَ عَلَى وَلِيِّي إِذْ تَرْضَيْتَ طَاعَتَهُ، وَقَبِلْتَ خِدْمَتَهُ، وَبَلَّغَهُ مِتَا حَاجِيَةً وَسَلَامًا، وَأَتَيْنَا فِي
مُؤَالَاتِهِ مِنْ لَدُنْكَ فَضْلًا وَإِحْسَانًا، وَمَغْفِرَةً وَرِضْوَانًا، إِنَّكَ ذُو الْمَنِّ الْقَدِيمِ وَالصَّفْحِ الْجَمِيلِ».

خدایا! درود فرست بر محمد و اهل بیتش و درود فرست بر محمد بن علی پاک
پرهیزکار و نیکوکار وفادار و پیراسته و بی‌عیب، راهنمای امت و وارث امامان و
خزانه دار رحمت و سرچشمه حکمت و پیشوای برکت و هم طراز قرآن در لزوم طاعت

و یگانه جانشینان در اخلاص و عبادت و حجت و ولایت و نمونه برترت و کلمه زیباتر و دعوت کننده به سویت و دلالت کننده بر وجودت، که او را چونان برجی برای بندگانت نصب کردی و او را مترجم کتابت قرار دادی و آشکارا اجرا کننده دستورت و یاور دینت و حجتی بر بندگانت و نوری که به وسیله او پرده تاریکی ها دریده شود و مقتدایی که هدایت به وسیله او دریافت گردد و شفיעی که به وسیله آن به بهشت توان رسید.

خدایا! هم چنان که در خشوع برای تو بهره اش را گرفت و از خشیت تو سهمش را کامل نمود؛ پس بر او درود فرست، چندین برابر آنچه درود فرستادی بر نماینده ای که طاعتش را پسندیدی و خدمتش را پذیرفتی و از جانب ما به او تحیت و سلام برسان و به ما از پیش خود، در دوستی اش فضل و احسان و آمرزش و رضوان عطا کن؛ زیرا تویی صاحب احسان دیرینه و چشم پوشی زیبا.

سپس نماز زیارت بخوان، و پس از سلام نماز، بگو:

«اللَّهُمَّ! أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمُرْتَبُوبُ، وَأَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ، وَأَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَأَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السَّائِلُ وَأَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ، وَأَنْتَ الْقَادِرُ وَأَنَا الْعَاجِزُ، وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَأَنْتَ الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ، وَأَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الرَّائِلُ، وَأَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الْحَقِيرُ، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَأَنْتَ الْمُؤَلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ، وَأَنْتَ الرَّفِيعُ وَأَنَا الْوَضِيعُ وَأَنْتَ الْمُدَبِّرُ وَأَنَا الْمُدَبَّرُ، وَأَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي، وَأَنْتَ الدَّيَّانُ وَأَنَا الْمُدَّانُ وَأَنْتَ الْبَاعِثُ وَأَنَا الْمَبْعُوثُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ، تَجِدُ مَنْ تُعَذِّبُ يَا رَبِّ غَيْرِي وَلَا أُجِدُ مَنْ يَرْحَمُنِي غَيْرَكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَرِّبْ فَرَجَهُمْ، وَارْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ، وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ، يَا كَرِيمُ، تَصَدَّقْ عَلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِرَحْمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ تَهْدِي بِهَا قَلْبِي، وَتَجْمَعُ بِهَا أَمْرِي، وَتَلُمُّ بِهَا شَعْبِي، وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي، وَتُكْرِمُ بِهَا مَقَامِي، وَتَحْطُّ بِهَا عَنِّي وَزْرِي، وَتَغْفِرُ بِهَا مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَتَعْصِمُنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَتَسْتَعْمِلُنِي فِي ذَلِكَ كُلِّهِ بِطَاعَتِكَ وَمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَتَحْتِمُ عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ،

وَجَعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ، وَتَسْلُكُ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَتُعِينُنِي عَلَى صَالِحٍ مَا أَعْطَيْتَنِي
 كَمَا أَعَنْتَ الصَّالِحِينَ عَلَى صَالِحٍ مَا أَعْطَيْتَهُمْ؛ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحاً أَبَداً، وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ
 اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَداً، وَلَا تُشْمِئْتِ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِداً، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ
 أَبَداً، وَلَا أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرِيَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبِعْهُ، وَالْبَاطِلَ بَاطِلاً فَاجْتَنِبْهُ، وَلَا تَجْعَلْهُ
 عَلَيَّ مُتَشَابِهاً فَاتَّبِعْ هَوَايَ بَعْغِيرِ هُدَى مِنْكَ، وَاجْعَلْ هَوَايَ تَبَعاً لِبَطَاعَتِكَ، وَخُذْ رَضَى نَفْسِكَ مِنْ
 نَفْسِي، وَاهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذِيكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

خدایا! تویی پروردگار و من پروریده، تویی آفریدگار و من آفریده، تویی مالک و
 من مملوک، تویی عطابخش و من درخواست کننده، تویی روزی ده و من روزی خور،
 تویی توانا و من خسته درمانده، تویی نیرومند و من ناتوان، تویی فریادرس و من
 فریادخواه، تویی پاینده و من زوال پذیر، تویی بزرگ و من حقیر بی مقدار، تویی عظیم
 و من کوچک، تویی سرپرست و من بنده، تویی عزیز و من خوار و ذلیل، تویی
 والاربتبه و من پست، تویی تدبیرکننده و من تدبیرتو، تویی باقی و من فانی، تویی
 پاداش دهنده و من پاداش گیرنده، تویی برانگیزنده و من برانگیخته، تویی بی نیاز و
 من فقیر نیازمند، تویی زنده و من مرده.

ای پروردگار من، تو برای عذاب کردن جز مرا هم داری؛ ولی من غیر تو کسی را
 ندارم که به من رحم کند.

خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد، و ظهور و فرجشان را نزدیک کن، و رحم
 کن به خواریم در برابرت، و زاریم به درگاهت، و وحشتم از مردم و انسم به تو.

ای بزرگوار، تصدق کن (و کرم فرما) بر من در این ساعت به دادن رحمتی از نزد
 خودت که راهنمایی کنی بدان دلم را، و فراهم کنی بدان (پراکندگی) کارم را، و
 گردآوری بدان پریشانیم را، و سفید گردانی بدان رویم را، و گرمی داری بدان مقامم
 را، و بریزی بدان بار گناهم را، و بیامرزی بدان گناهان گذشته ام را، و نگاهم داری
 در باقیمانده از عمرم، و در همه موارد بگماری مرا به کار فرمان برداری و طاعتت و

بدان چه تورا از من خشنود سازد، و پایان دهی کردارم را به بهترین آنها، و پاداش آن را بهشت برابم مقرر فرمایی، و مرا به راه مردمان شایسته واداری، و کمک دهی تا آنچه به من عطا کرده‌ای در راهی شایسته بکار برم؛ چنان‌که شایستگان را کمک دادی به انجام عمل صالح در آنچه به آنها عطا فرمودی، و هیچ‌گاه توفیق انجام کار شایسته را از من مگیر، و هیچ‌گاه برمگردان در آن بدی که مرا از آن نجات داده‌ای، و هیچ‌گاه مرا گرفتار شماتت دشمن و حسودی مکن، و هیچ‌گاه مرا چشم برهم زنی به خودم وامگذار، و نه کمتر از این مقدار، و نه بیشتر از آن، ای پروردگار جهانیان.

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، و حق را (همان‌طور که هست) به من نشان ده تا پیرویش کنم، و باطل را نیز باطل بنمایان تا از آن دوری گزینم، و آن را بر من مشتبه مکن، تا در نتیجه بدون بصیرت و راهنمایی تواز هوای نفسم پیروی کنم و میل مرا پیرو طاعت خودت قرار ده و آنچه رضایت تو است از نفس من بگیر و راهنماییم کن به اذن خودت؛ بدان حقی که در آن اختلاف شده است؛ که به راستی تو راهنمایی کنی هر که را خواهی به سوی راه راست.

سپس هر دعایی که می‌خواهی، بخوان و هر چه می‌خواهی، بخواه، که این شاء الله، اجابت خواهد کرد^۱.

زیارت وداع

در کتاب‌های دعا و زیارت، گونه‌های مختلف از زیارت وداع امام جواد علیه السلام روایت شده است که سه گونه از آن را برای خواننده محترم نقل می‌کنیم:

شیخ مفید رحمته الله روایت می‌کند که هرگاه به انصراف از زیارت امام جواد و امام کاظم علیهما السلام تصمیم گرفتی، در مقابل قبر هر کدام از آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ، وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ، وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ، وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

۱. مصباح الزائر: ص ۳۷۷ و ۳۹۵. بحار الأنوار: ۱۴/۹۹ ضمن ح ۹ و ۱۸، ضمن ح ۱۱.

سلام بر تو ای ولی خدا، تو را به خدا می سپارم و با تو بدرود می گویم. ایمان داریم به خدا و رسولش و به هر چه آورده و بدان راهنمایی فرموده، بار الها، (نام) ما را از گواهان بنویس^۱.

شیخ طوسی علیه السلام روایت می کند که چنان چه خواستی از زیارت امام جواد علیه السلام بازگرددی، مانند آغاز زیارت در مقابل قبر بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَشْتَدُّدُ عَلَيْكَ اللَّهُ، وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَمِمَّا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

سلام بر تو ای مولای من، ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد. تو را به خدا می سپارم و با تو بدرود می گویم. ایمان داریم به خدا و رسولش و به هر چه تو آوردی و بدان راهنمایی فرموده، بار الها، (نام) ما را از گواهان بنویس.

سپس از او بخواه تا این زیارت، آخرین عهد و پیمان میان تو و او نباشد و هر چه می خواهی دعا کن و قبر را ببوس و گونه های تو را برضریح و قبر بگذار^۲.

سید بن طاووس علیه السلام نیز وداعی، که جامع تر از همه به نظر می رسد، برای امام

جواد علیه السلام نقل فرموده است که در مقابل قبر بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَوَلِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الْمُطَهَّرِينَ وَعَلَى أُمَّتِكَ الطَّيِّبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مُودِعٌ، لَا سَمِّ وَلَا قَالٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

أَشْتَدُّدُ عَلَيْكَ اللَّهُ يَا مَوْلَايَ وَأَشْتَرَعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَمِمَّا

جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

۱. مزار مفید: ۱۹۴.

۲. تهذیب الأحکام: ۹۱/۶. بحار الانوار: ۹/۹۹، ضمن ح ۴.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، وَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَفِي زُمْرَتِهِ وَزُمْرَةِ آبَائِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

اللَّهُمَّ! لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَبَدًا وَلَا تُخْرِجْنِي مِنْ هَذِهِ الْقُبَّةِ الشَّرِيفَةِ إِلَّا مَغْفُورًا ذَنْبِي، مَشْكُورًا سَعْيِي، مَقْبُولًا عَمَلِي، مَبْرُورًا زِيَارَتِي، مَقْضِيًّا حَوَائِجِي، قَدْ كَشَفْتَ جَمِيعَ الْبَلَاءِ عَنِّي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مُفْلِحًا، مُنْجِحًا، سَالِمًا، غَانِمًا بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورَاهُ وَمَوَالِيهِ وَمُحِبِّبِهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَيَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، اجْعَلْنِي فِي هَمِّكُمَا وَصِيْرَانِي فِي حَزْبِكُمَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِكُمَا، وَأَذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكُمَا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى أَهْلِكُمَا وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمَا، وَلَا قَطَعَ عَنِّي بَرَكَتِكُمَا، وَغَفَّرَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

صلوات مخصوص امام جواد علیه السلام

عبدالله بن محمد عابد می گوید: سال (۲۵۵ هجری قمری) بود. روزی در شهر سامرا و در منزل امام عسکری علیه السلام بودم. از او پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چگونه بر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام، صلوات و درود بفرستم؟ آیا ممکن است به من بیاموزید؟ امام عسکری علیه السلام لب به سخن گشود و صلوات مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و هریک از امامان معصوم علیهم السلام را، یکی پس از دیگری برایم بیان نمود و چون مقدار زیادی کاغذ برای نوشتن به همراه داشتم همه آن ها را به طور کامل نوشتم.

آن حضرت صلوات و درود بر امام جواد علیه السلام را چنین بیان فرمود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، عَلِمَ الثَّقَى، وَنُورِ الْهُدَى، وَمَعْدِنِ الْوَفَاءِ، وَفَرَعِ الْأَرْكَبِيَاءِ، وَخَلِيفَةِ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ.»

اللَّهُمَّ! وَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْخَيْرَةِ، وَأَرْسَدْتَ بِهِ مِنَ الْهَتْدَى، وَزَكَّيْتَ مَنْ تَزَكَّى، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ...»

پروردگارا، درود فرست بر محمد بن علی بن موسی (حضرت امام جواد علیه السلام) که نشانه و مثل اعلای تقوا و خداپرستی است و نورهدایت و ارشاد خلق و معدن اهل وفا و پیرو دیگر صاحبان تزکیه نفس و جانشین اوصیای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امین براسرار وحی توست. پروردگارا، چنان که خلق را به واسطه او از گمراهی به راه هدایت آوردی و از وادی حیرت جهالت نجات دادی، و هر که لایق هدایت بود، به واسطه او ارشاد کردی، و هر کس قابل تزکیه نفس بود، روحش را تزکیه و صفا دادی؛ پس ای خدا! درود فرست براو، بهترین درودی که بر هر یک از دوستان خاص خود، فرستادی؛ که تو صاحب عزت و اقتدار و حکمت بی نهایتی ...^۱

روز و ساعت مخصوص زیارت امام جواد علیه السلام

در برخی از نقل‌ها هر یک از روزهای هفته را به یک یا چند تن از امامان معصوم علیه السلام منسوب کرده‌اند و اعمال ویژه برای آن روز یا ساعت مشخص نموده‌اند. سید بن طاووس علیه السلام این گونه نقل می‌کند: روز چهارشنبه به نام چهار امام منسوب است: امام موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد، امام هادی علیه السلام و زیارت آنان در آن روز این گونه است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى آلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، يَا أَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي لَقَدْ عَبْدْتُمُ اللَّهَ مُخْلِصِينَ، وَجَاهَدْتَهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَتَاكُمْ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّيْلِ مِنْهُمْ».

يَا مَوْلَايَ، يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، أَنَا مَوْلَى لَكُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ، مُتَضَيِّفٌ بِكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا، وَهُوَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ، وَمُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، فَأَضِيفُونِي وَأَجِيرُونِي بِآلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

۱. مصباح المتهجد: ص ۳۹۹ و ۴۰۴. بلد الامین: ص ۳۰۵. جمال الأسبوع: ص ۲۹۵. بحار الانوار: ۷۳/۹۱.

سلام بر شما ای دوستان خدا، سلام بر شما ای حجت های خدا، سلام بر شما ای نور خدا در تاریکی های زمین، سلام بر شما، درودهای خدا بر شما و بر خاندان پاکیزه و پاکتان، پدر و مادرم فدایتان، به راستی خدا را خالصانه پرستیدید و در راه خدا، چنان که شایسته بود، جهاد نمودید تا مرگ شما را در بر گرفت. لعنت خدا بر دشمنان تان از تمام پریان و آدمیان، و من به سوی خدا و به سوی شما از دشمنان تان بیزاری می جویم. ای سرور من، یا ابا ابراهیم، موسی بن جعفر، ای سرور من، یا ابا الحسن علی بن موسی، ای سرور من، یا ابا جعفر محمد بن علی، ای سرور من یا ابا الحسن علی بن محمد، من دلبسته شما هستم. به نهان و آشکار شما ایمان دارم. در این روز شما، که روز چهارشنبه است، از شما درخواست پذیرایی دارم و به بارگاه شما پناه می جویم. پس مرا پذیرا باشید و پناهم دهید، به حق خاندان پاکیزه و پاکتان!

کفعمی رضی الله عنه روایت کرده است که دو ساعت پس از وقت فضیلت نماز عصر در هر روز، مخصوص امام جواد علیه السلام و توسل به آن حضرت در آن ساعت و خواندن دعا بسیار شایسته است. از جمله دعاهای خواندنی در آن ساعت، دعایی است که در ذیل می آید:

«يَا مَنْ دَعَاهُ الْمُضْطَرُّونَ فَأَجَابَهُمْ، وَالتَّجَا إِلَيْهِ الْخَائِفُونَ فَأَمَّتْهُمْ، وَعَبَدَهُ الظَّالِمُونَ فَشَكَرَهُمْ، وَشَكَرَهُ الْمُؤْمِنُونَ فَحَبَّاهُمْ، وَأَطَاعُوهُ فَعَصَمَهُمْ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، وَنَسُوا نِعْمَتَهُ فَلَمْ يَحُلْ شُكْرُهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَأَمَّنَّ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَجْعَلِ اسْمَهُ مَنْسِيًّا عِنْدَهُمْ.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، حُجَّتِكَ الْبَالِغَةِ، وَنِعْمَتِكَ السَّابِغَةِ، وَمَحَبَّتِكَ الْوَاضِحَةِ، وَأَقْدَمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

ای که ناچاران او را خواندند، پس ایشان را اجابت کرد، و به او پناه بردند هراسندگان؛ پس آنان را ایمنی داد، و فرمان برداران او را عبادت کردند؛ پس از آنان قدردانی نمود، و مؤمنان او را سپاس گزاردند؛ پس به آنان عطا کرد، و از او اطاعت

کردند؛ پس نگاهشان داشت، و از او خواستند؛ پس به آنان بخشید، و نعمتش را فراموش کردند؛ پس بیرون نکرد سپاسش را از قلوب شان و بر آنان مِتت نهاد؛ پس نامش را نزد آنان فراموش شده ساخت. از تومی خواهیم، به حقّ محمد بن علی علیه السلام، حجت رسایت، و نعمت کاملت، و راه روشنت، و او را پیش می اندازم، پیشاپیش خواسته هایم که بر محمد و خاندان محمد علیه السلام درود فرستی،

وَأَنْ تَجُودَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتَتَفَضَّلَ عَلَيَّ مِنْ وُسْعِكَ بِمَا أَسْتَعْنِي بِهِ عَمَّا فِي أَيْدِي خَلْقِكَ، وَأَنْ تَقْطَعَ رَجَائِي إِلَّا مِنْكَ، وَتُخَيِّبَ أَمَالِي إِلَّا فِيكَ.
 اللَّهُمَّ! وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ وَاجِبٌ، مِمَّنْ أَوْجَبَتْ لَهُ الْحَقَّ عِنْدَكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ، وَتُسَهِّلَ لِي ذَلِكَ، وَتُيَسِّرَهُ هَيْئًا مَرِيئًا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَخَيْرِ الرَّازِقِينَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا،

واین که از فضل خود بر من ببخشایی، و از وسع و توان خود بر من تفضل نموده تا از داشته های دیگران بی نیاز شوم، و این که امیدم را از هر کسی غیر از خودت ناامید سازی و آرزوهایم را در خودت منحصرنمایی.

خداوندا! و از تومی خواهیم، به حقّ هر که حقش بر تو واجب است، از کسی که واجب نمودی برای او حقی در نزد خودت، که درود فرستی بر محمد و آل او، و این که بگشایی بر من آنچه از رزق و روزی که ممنوعم ساخته ای، و آنرا برایم آسان نمایی، و در آسانی و عافیت برایم گوارا گردد، به رحمت توای بهترین رحم کنندگان و بهترین روزی دهندگان، و اجابت نمایی برای من فلان حاجت را،

اللَّهُمَّ! يَا خَالِقَ الْأَنْوَارِ، وَمُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ إِذَا تَفَاقَمَ أَمْرٌ طَرَحَ عَلَيْكَ، وَإِذَا غَلِقَتِ الْأَبْوَابُ فَرَعَ بَابَ فَضْلِكَ، وَإِذَا ضَاقَتِ الْحَاجَاتُ فُنِعَ إِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ، وَإِذَا انْقَطَعَ الْأَمَلُ مِنَ الْخَلْقِ اتَّصَلَ بِكَ، وَإِذَا وَقَعَ الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ وَقَفَ الرَّجَاءُ عَلَيْكَ.

أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْأَوَّابِ، الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، وَنَصَرْتَهُ عَلَى الْأَحْزَابِ، وَهَدَيْتَنَا بِهِ إِلَى دَارِ الْمَأْتَبِ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْكَرِيمِ النَّصَابِ، الْمُتَّصِدِّقِ بِحَاثِمِهِ فِي الْمِحْرَابِ، وَبِالْإِمَامِ الْفَاضِلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي سُئِلَ فَوَفَّقْتَهُ لِرَدِّ الْجَوَابِ، وَامْتُنِحَنَ فَعَضَدْتَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَالصَّوَابِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ، وَأَنْ تَجْعَلَ مَوْلَاهُمْ لِي وَمَحَبَّتَهُمْ عِصْمَةً مِنَ النَّارِ وَمَحَجَّةً إِلَى دَارِ الْقَرَارِ؛ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ، وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَتَعَصَّمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ، وَتُؤَقِّفَنِي لِسُلُوكِ مَحَبَّتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

خدایا! ای خالق نورها، و ای اندازنده شب و روز، و «خداوند می داند آنچه را که هر مادینه در رحم دارد و آنچه را که مدّت حملش در رحمها کم و زیاد می شود و هر چیز نزد او به مقداری معین است». چون کاری سخت گردد، نزد تو فاکنده شود، و چون همه درها بسته شود، درب فضل تو را زبند، و چون نیازها شدت گیرد، به وسعت احسان تو پناه آورند، و چون امیدها از خلق ببرد، به تو پیوندد، و چون نومیدی از مردم حاصل آید، امیدها به تو بسته شود. از تومی خواهم به حقّ محمد صلی الله علیه و آله نبیّ اوّاب، همو که کتاب را براو فرستادی، و براحزاب دشمن یاریش دادی، و ما را بدست او به خانه آخرت ره نمودی، و به امیر مؤمنان علیّ ابن ابی طالب، آن گرمی نژاد که در محراب عبادت انگشتر خویش را صدقه داد، و به امام بخشنده محمد بن علی، همو که از وی پرسش شد و توفیق پاسخش دادی، و مورد آزمایش قرار گرفت و با توفیق و درستی نیرومندش ساختی، درود خدا براو و خاندان پاکش باد، از تومی خواهم که دوستی مرا نسبت به ایشان موجب نگهداریم از آتش دوزخ و راهی به سوی خانه همیشگی قرار دهی که من به واسطه آنان دست توّسل به سوی تودراز نموده و آنان را پیشاپیش خود و خواسته‌هایم قرار داده‌ام، و مرا از افتادن در معرض خشم نگهداری، و در جهت پویش راه محبت و رضایت توفیقم بخشی، ای مهربان‌ترین مهربانان^۱.

۱. مصباح کفعمی: ۱۸۸. مصباح المتعجد: ۵۱۶. بلد الامین: ۱۴۴. مفتاح الفلاح: ۴۷۳. الامان من اخطار

سفارش پیامبر اکرم ﷺ و توسل به امام جواد علیه السلام

ابوالوفاء شیرازی به دست حاکم منطقه کرمان دستگیر شد و مدتی نه چندان طولانی، با غل و زنجیر در زندان بسربرد. او می‌گوید: با گذشت زمان متوجه شدم، توطئه کشتن مرا طرح ریزی می‌کنند. نگران شدم که برای نجات از این توطئه چه کنم. یکی از شب‌ها، با تضرع و ناله به درگاه خداوند، به امام زین العابدین علیه السلام متوسل شده، رهایی خویش را طلب نمودم. در همان حال، خواب چشمانم را ربود و در عالم خواب پیامبر اسلام ﷺ را دیدم که فرمود: به من و دخترم فاطمه، و حسن و حسین علیه السلام و... متوسل شو؛ بلکه برای طلب رزق و روزی و رفع مشکلات دنیایی خود به فرزندم جواد علیه السلام متوسل شو؛ که خداوند به سبب او حاجتت را برمی‌آورد!

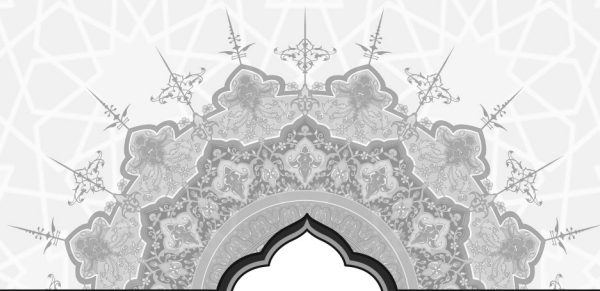
الاسفار و الازمان: ۱۰۱. بحار الأنوار: ۳۵۰/۸۳.

۱. حَدَّثَ أَبُو الْوَفَاءِ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: كُنْتُ مَأْسُورًا بِكَرْمَانَ فِي يَدِ ابْنِ الْيَاسِ مُقَيَّدًا مَعْلُولًا، فَوَقَفْتُ عَلَى أَنَّهُمْ هُمُوا بِقَتْلِي، فَأَسْتَشْفَعْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَمَلْتَنِي عَيْنِي.

فَرَأَيْتُ [فِي الْمَنَامِ] رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ يَقُولُ: لَا تَتَوَسَّلْ بِي [وَلَا بِابْنَتِي] وَلَا بِابْنِي فِي شَيْءٍ مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا، بَلْ لِلْآخِرَةِ، وَلَمَّا تَوَقَّلْتُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا ...

وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَسْتَنْزِلُ بِهِ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ... (دعوات راوندی: ۱۹۱، ح ۵۳۰. بحار الأنوار: ج ۹۱،

ص ۳۲، و ص ۳۵، و ج ۹۹، ص ۲۴۹، ح ۱۰).



بخش سوم:

رفتارها و سیره امام جواد علیه السلام

فصل اول: زیبایی‌های رفتاری و شخصی

فصل دوم: رفتارهای عبادی

فصل سوم: رفتارهای خانوادگی

فصل چهارم: رفتارهای اجتماعی

فصل پنجم: رفتارهای مردم با امام علیه السلام

فصل ششم: رفتار امام علیه السلام با حکومت‌ها

آشنایی با شیوه زندگی، اخلاق و رفتار پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از مسائل مورد علاقه همه دوستان و پیروان آن بزرگواران است. و همه می خواهند بدانند که پیشوایان دینی آنان با مردم، اعضای خانواده، دوست، دشمن و حکومت زمانشان چه رفتاری داشته، آداب دینی و روش بندگی آنان چگونه بوده است.

اگرچه تاریخ، بخش های کوچکی از زیبایی های عبادی و رفتاری اسوه های فضیلت را به نمایش گذاشته و به تمام حوادث و اتفاقات زندگی آنان نپرداخته است و از این جهت ظلمی بزرگ به بشریت تحمیل کرده؛ ولی به نمونه هایی زیبا از رفتار و کردار، برخوردهای انسانی و نیایش های عملی آنان اعتراف و هر صاحب فکر و اندیشه ای را به تأمل و اعجاب وادار می نماید.

امام جواد علیه السلام در عمر کوتاه خود، با همه محدودیتی که از طرف حکومت های زمانش داشت، با مردم و گروهها و طیف های وسیع از جامعه به گونه ای رفتار نمود که نویسندگان عامل شهادت آن حضرت را ترس «معتصم» از نابودی حکومتش به دست امام جواد علیه السلام دانسته اند؛ زیرا موقعیت علمی و محبوبیت بیش از حد، سبب گرایش و توجه مردم به آن حضرت شده بود^۱.

از این رو برآن شدیم در این بخش از نوشتار به نمونه هایی از رفتارهای امام جواد علیه السلام در زمینه های گوناگون پردازیم تا زمینه آشنایی بیشتر با فرهنگ زندگی فردی و اجتماعی آن حضرت فراهم گردد.



فصل اول: زیبایی‌های رفتاری و شخصی

لباس امام جواد علیه السلام

از روایات استفاده می‌شود که امام جواد علیه السلام نیز مانند دیگر مردم از لباس و پوشاک مختلف به مناسبت‌های گوناگون استفاده می‌کرده است. به طور نمونه در حالت عادی پیراهن کتان، روپوش کتان و کفش سفید می‌پوشید و عمامه‌ای بر سر می‌گذاشت^۱. این لباس‌ها گاه به مناسبت‌های مختلف تغییر می‌کرد یا رنگ آن‌ها عوض می‌شد؛ مثلاً امام علیه السلام در روز شهادت پدر بزرگوارش، امام رضا علیه السلام، روپوش سفید برتن و عمامه سیاه بر سر داشت^۲. گاه اصحاب آن حضرت او را می‌دیدند که دو پیراهن برتن و یک لُنگ همانند لُنگ احرام بر کمر بسته، عمامه‌ای دارای دو تحت الحنک، یکی از جلو و یکی از پشت بر سر گذارده است^۳.

انگشتر موروثی

یکی از خدمتگزاران امام رضا و امام جواد علیه السلام، که پیوسته در خدمت آن‌ها بوده است؛ حتی امام جواد علیه السلام را در سنین کودکی روی گردن خویش سوار نموده، به دور خانه خدا طواف می‌داد، شخصی به نام «موفق» است.

۱. اختصاص مفید: ص ۱۰۲.

۲. اثبات الوصیة: ص ۲۱۵.

۳. الثاقب فی المناقب: ص ۵۱۴، ح ۴۴۱.

او می‌گوید: روزی در محضر امام جواد علیه السلام بودم، انگشتی را که در انگشت مبارک داشت به من نشان داد و فرمود: این انگشت را می‌شناسی؟
گفتم: آری، نقش آن را می‌شناسم؛ اما شکل و صورتش برایم آشنا نیست!
با دقت بیشتر متوجه شدم همه اجزای انگشت از جنس نقره است و نگین گردی که روی آن جمله «حَسْبِيَ اللَّهُ» حکاکی شده است، در قسمت فوقانی آن شکل هلال و در پایین آن شکل گل خودنمایی می‌کند.
گفتم: انگشت کیست؟
امام علیه السلام فرمود: انگشت پدرم امام رضا علیه السلام است.

گفتم: چگونه به دست شما رسیده است؟ فرمود: چون زمان وفات پدرم فرا رسید، آن را به من داد و فرمود: فرزندم، هیچ‌گاه این انگشت را از دست خود بیرون نیاور تا آن را به دست فرزند من و امام پس از خود، علی (امام هادی علیه السلام) برسانی.^۱

انگشت سلیمان

حسین، فرزند امام کاظم علیه السلام و عموی امام جواد علیه السلام می‌گوید: انگشتی نقره‌ای در انگشت امام جواد علیه السلام دیدم، گفتم: شخصیتی مانند شما انگشتی چنین به دست می‌کند؟

فرمود: تعجب نکن؛ این انگشت حضرت سلیمان علیه السلام است^۲
در برخی از روایات، گونه‌های دیگر از نقش انگشت برای امام جواد علیه السلام نقل شده است:

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: سَمِعْتُ الْمُؤَفَّقَ يَقُولُ: قَدَّمَ أَبِي جَعْفَرَ الثَّانِي علیه السلام، وَأَرَانِي خَاتَمًا فِي إِصْبَعِهِ، فَقَالَ لِي: أَتَعْرِفُ هَذَا الْخَاتَمَ؟
فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ! أَعْرِفُ نَقْشَهُ، فَأَمَّا صُورَتُهُ، فَلَا! وَكَانَ خَاتَمَ فَضَّةٍ كُلُّهُ وَخَلَقْتُهُ، وَفَضُّهُ فَضٌّ مُدَوَّرٌ، وَكَانَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا: «حَسْبِيَ اللَّهُ»، وَفَوْقَهُ هَالَلٌ، وَأَسْفَلَهُ وَرْدَةٌ.
فَقُلْتُ لَهُ: خَاتَمٌ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ علیه السلام: خَاتَمَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ صَارَ فِي يَدِكَ؟ قَالَ علیه السلام: لَمَّا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ دَفَعَهُ إِلَيَّ. ثُمَّ قَالَ لِي: لَا تُخْرِجْ مِنْ يَدِكَ إِلَّا إِلَى عَلِيِّ ابْنِي. (مكارم الأخلاق: ص ۸۶، س ۱۴).

۲. سعد السعودي: ۲۳۶، س ۱۳. بحار الانوار: ۲۲۲/۲۶، ح ۴۸. مستدرک الوسائل: ۲۸۴/۳، ح ۳۵۹۶.

«حسین بن خالد» روایت می‌کند که نقش انگشتر امام علیه السلام «حسبی الله حافظی» بوده است.^۱ برخی نقش انگشتر امام علیه السلام را، مانند نقش انگشتر پدرش، «العزّه لله»^۲ و برخی «نعم القادر لله»^۳ ذکر کرده‌اند.

مرکب سواری امام جواد علیه السلام

برای امام جواد علیه السلام دو نوع مرکب سواری نقل شده است، برخی گفته‌اند: درازگوشی (الاغی) داشت^۴، و برخی گفته‌اند: قاطری داشت و بر آن سوار می‌شد^۵.

مسواک، حجامت و خضاب

از جمله خصوصیات همه معصومان علیهم السلام و الگوهای رفتاری بزرگان دین، توجه به مسایل بهداشتی می‌باشد. امام جواد علیه السلام به مسئله مسواک کردن دندان‌ها بسیار اهمیت می‌داد. راوی می‌گوید: محضر امام علیه السلام وارد شدم و آن حضرت را دیدم که در حال نشسته به مسواک کردن دندان‌هایش مشغول بود^۶.

در روایت آمده است که امام علیه السلام در زمان مأمون، به دنبال حجامت‌گرفستاد و از او خواست تا بدن وی را، آن‌گونه که او می‌گوید، حجامت کند، حجامت‌گرنیز به فرموده امام عمل کرد^۷.

«احمد بن عبدوس بن ابراهیم» می‌گوید: امام جواد علیه السلام را در حال خروج از حمام دیدم، از فرق سرتا پای وی مانند گل به رنگ حنا در آمده بود که از خضاب کردن وی حکایت می‌کرد^۸.

۱. مکارم الاخلاق: ۸۵.

۲. دلائل الامامه: ۳۹۷.

۳. فصول المهمه: ۲۶۶.

۴. کافی: ۴۹۳/۱، ح ۲.

۵. کشف الغمة: ۳۶۳/۲.

۶. مهج الدعوات: ص ۵۲.

۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۸۹/۴.

۸. کافی: ۵۰۹/۶، ح ۴. وسائل الشیعه: ۷۳/۲، ح ۱۵۲۲. تهذیب: ۳۷۶/۱، ضمن ح ۱۱۶۱. بحار الأنوار:

۹۵/۵۰، ح ۸. حلیة الأبرار: ۶۱۹/۴، ح ۷.

غذاها و آداب غذا خوردن

امام جواد علیه السلام نیز مانند سایر انسان‌ها از نعمت‌هایی که خداوند برای انسان آفریده است، استفاده می‌نمود. البته باید توجه داشته باشیم که خوب است آدمی مراقب غذاهای خود و فرزندانش باشد. مطابق آنچه روایت شده است؛ امام رضا علیه السلام بسیار مراقب غذا خوردن فرزندش امام جواد علیه السلام بود و در کودکی موز را از پوستش جدا می‌کرد و به او می‌خوراند^۱. آن حضرت زمانی که به خراسان مسافرت نمود و فرزندش در مدینه بود، برای اصحاب و یارانش نامه می‌نوشت و به آنان نسبت به کیفیت تغذیه فرزند خویش توصیه‌های لازم را بیان می‌فرمود^۲.

از جمله آدابی که در زندگی بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام به چشم می‌آید، همراهی و همنشینی آنان با اصحاب و یارانشان می‌باشد.

«علی بن مهزیار» می‌گوید: روزی همراه امام جواد علیه السلام غذا می‌خوردیم که پرنده بریانی برای ما آوردند و با هم خوردیم. امام علیه السلام فرمود: غذایی مبارک بود^۳.

در نقلی دیگر نیز آمده است که امام جواد علیه السلام در میان میوه‌ها به انگور رازقی بسیار علاقه‌مند بود^۴.

روایت شده است: روزی که امام جواد علیه السلام به مدینه آمد، با گروهی از اصحاب و یارانش هم سفره شد و با آنان غذا خورد. پس از غذا دستان مبارکش را که چرب شده بود، شست. سپس، پیش از آن‌که دستانش را با حوله خشک کند، سرو صورت خود را مسح نمود و این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَزْهَقُ وَجْهَهُ فَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»^۵.

۱. کافی: ۳۶۰/۶، ح ۳.

۲. کافی: ۳۰۷/۶، ح ۱۳.

۳. کافی: ۳۱۲/۶، ح ۵.

۴. اثبات الوصیة: ص ۲۲۷.


۵. محاسن (برقی): ۴۲۶/۲، ح ۲۳۴. بحار الانوار: ۳۵۸/۶۳، ح ۲۷. وسائل الشیعه: ۳۴۵/۲۴، ح ۳۰۷۳۷.

یکی از زیبایی های اخلاق اجتماعی، پذیرش دعوت دیگران است. امام جواد علیه السلام نیز چنانچه با دعوت دیگران مواجه می شد و برای وی محذوریتی ایجاد نمی کرد، می پذیرفت.

روایت شده است که روزی معتصم عباسی از امام جواد علیه السلام دعوت نمود تا به مجلس وی برود؛ ولی ابتدا با خودداری امام علیه السلام مواجه شد.

معتصم گفت: من شما را به صرف غذا دعوت نمودم و دوست دارم به منزل من وارد شوید، پای برفرش خانه من بگذارید تا بدین وسیله زندگی من متبرک شود. اگرچه پرواضح است که اینگونه سخن پراکنی خلیفه عباسی از نقشه های شوم وی حکایت دارد، نه از قصد قربت وی؛ ولی امام علیه السلام چون با اصرار وی مواجه شد، پذیرفت و دعوت او را اجابت نمود.^۱

۱. تفسیر عیاشی: ۱/۳۱۹، ح ۱۰۹.



فصل دوم: رفتارهای عبادی

نماز مخصوص امام جواد علیه السلام

برای بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام نمازهای مخصوص روایت شده است که بعضی را خود می خواندند و بعضی دیگر توصیه شده است که دیگران بخوانند و پاداش آن را به آنان هدیه کنند.

برای امام جواد علیه السلام نیز گونه های مختلف از نماز نقل شده است.

مرحوم سید بن طاووس می نویسد: نماز امام جواد علیه السلام دو رکعت است که در هر رکعت آن یک بار سوره حمد و هفتاد بار سوره اخلاص خوانده می شود.^۱

مرحوم راوندی می نویسد: نماز امام علیه السلام چهار رکعت است و در هر رکعت یک بار سوره حمد و چهار بار سوره اخلاص و پس از نماز، یکصد بار صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستی و سپس حاجت خود را طلب می کنی.^۲

مطابق نقل مرحوم کفعمی نماز امام جواد علیه السلام دو رکعت است که در هر رکعت یک بار سوره حمد و چهل بار سوره توحید خوانده می شود و یکصد بار سلام و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرستاده می شود.

مرحوم راوندی نقل می کند: شایسته است انسان در روز دوشنبه، چهار رکعت نماز به خواند و به امام جواد علیه السلام هدیه کند.^۳

۱. جمال الأسبوع: ص ۱۷۹.

۲. دعوات: ص ۸۹.

۳. دعوات راوندی: ص ۱۰۸، ح ۲۴۳.

«احمد بن عبدالله بجلی» روایت می‌کند: هر که نماز بخواند و پاداش آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و اوصیای بعد از وی علیه السلام هدیه کند، خداوند چند برابر آن را به وی پاداش خواهد داد و پیش از آن که جان را به جان آفرین تسلیم کند به وی گفته می‌شود: ای فلانی! هدیه و پاداش نماز توبه ما رسید و امروز وقت جبران آن فرا رسیده است. پس خوشحال باش که چشمت به آن چه خدا برای مهیا ساخته است، روشن خواهد شد؛ گوارا باد بر تو آن چه در پیش داری!

راوی می‌گوید: گفتم: چگونه نماز را به آنان هدیه کنم؟ فرمود: نیت می‌کنی که پاداش نماز برای آنان باشد و نماز را همانند نماز واجب با هفت تکبیر یا سه تکبیر و یا یک تکبیر در هر رکعت آغاز می‌کنی و در رکوع و سجده، پس از ذکر واجب، این جمله را سه بار می‌گویی:

«صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.»

و پس از تشهد و سلام می‌گویی:

«اللَّهُمَّ! أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، وَأَبْلِغْهُمْ مِنِّي أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ...»

و سپس، چنان چه خواستی پاداش نماز را به امام جواد علیه السلام هدیه کنی، سه بار بگو: «اللَّهُمَّ! إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ، وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَوَلِيِّكَ، سَبَطِ نَبِيَّكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

نماز اول هر ماه

حسن بن علی و ثناء می‌گوید: امام جواد علیه السلام روز اول هر ماه دو نماز مخصوص می‌خواند که در رکعت اول سوره توحید را سی بار، به عدد روزهای ماه، و در رکعت دوم نیز سوره قدر را به همان صورت می‌خواند و سپس صدقه می‌داد تا سلامت خود را در تمام ماه تضمین کند.

۱. جمال الأسبوع: ص ۲۹ و ۳۲، بحار الانوار: ۲۱۵/۸۸، ضمن ح ۱.

مرحوم سید بن طاووس پس از نقل این حدیث می‌نویسد: در روایتی دیگر آمده که شایسته است پس از فراغت از نماز این دعا را بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱ «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی‌اش همیشگی است. هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا است و قرارگاه و امان‌گاهش را خدا می‌داند، همه این‌ها در کتابی روشن است. اگر خدا به توزیانی رساند، جز او کسی برطرف کننده آن نیست و اگر خیری را برای تو بخواهد، فضل او را باز گرداننده‌ای نیست و او بر هر چیزی قادر و توانا است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»^۳ «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۴ «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۵ «وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۶ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۷ «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۸ «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^۹»^{۱۰}

۱. هود: ۶/۱۱.

۲. انعام: ۱۷/۶.

۳. طلاق: ۷/۶۵.

۴. کهف: ۳۹/۱۸.

۵. آل عمران: ۱۷۳/۳.

۶. غافر: ۴۴/۴۰.

۷. انبیاء: ۸۷/۲۱.

۸. قصص: ۲۴/۲۸.

۹. انبیاء: ۸۹/۲۱.

۱۰. الدرر الوافیة: ص ۴۳. دعوات: ص ۱۰۱، ح ۲۳۴. بحار الأنوار: ۱۳۳/۹۴ ضمن ح ۱، و ۳۸۱/۸۸، و ۲۴۳/۹۴ ضمن ح ۳. و وسائل الشیعة: ۱۷۰/۸، ح ۱۰۳۳۱. مصباح المتجهد: ص ۵۲۳. مصباح کفعمی: ص ۵۳۵.

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است. خدا به زودی پس از دشواری آسانی قرار می دهد، آنچه خدا خواست همان شود، نیرویی نیست مگر به خدا، خدا ما را پس است و نیکوکارگشایی است، کارم را به خدا وامی گذارم که خدا بینای به بندگان است، معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم، پروردگارا، من به آنچه از خیر برایم فرود آری، نیازمندم، پروردگارا، مرا تنها مگذار؛ که توبهترین وارثانی.

قرائت امام جواد علیه السلام در نماز

امام جواد علیه السلام مانند دیگر امامان معصوم علیه السلام در قرائت نمازهای خود، سوره های مخصوص را می خواند. مطابق آنچه روایت شده است، رکعت اول نماز مغرب را با سوره «حمد» و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» آغاز می نمود و رکعت دوم را با قرائت سوره «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ادامه می داد.^۱

در دو رکعت دوم از نافله ی مغرب، رکعت اول آن را با «حمد» و اول سوره «حدید» تا آیه «عَلَيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، آغاز می کرد و رکعت پایانی آن را با «حمد» و آخر سوره «حشر» ادامه می داد.^۲

نماز حرز امام جواد علیه السلام

دعایی مخصوص از امام جواد علیه السلام روایت شده است که برای مأمون عبّاسی نوشت و آثار و برکاتی نیز برای آن نقل نمود. از ناحیه آن حضرت توصیه شده است که پس از دعای حرز چهار رکعت نماز به خواند و در هر رکعت آن، یک بار سوره «حمد»، و هفت بار «آیه الكرسي» و هفت بار آیه «شهد الله»^۳ و هفت بار «وَالشَّمْسُ وَضَحِيهَا» و هفت بار «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» و هفت بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قرائت شود.^۴

۱. ارشاد مفید: ص ۳۲۳.

۲. فلاح السائل: ص ۲۳۳.

۳. آل عمران: ۱۸/۳.

۴. مهج الدعوات: ص ۵۲.

روزه امام جواد علیه السلام

«ریان بن صلت» روایت می‌کند امام جواد علیه السلام، مادام که در بغداد به سر می‌برد، روزهای نیمه و (۲۵) ماه رجب را روزه می‌گرفت و همه خانواده و خادمان را نیز به روزه آن روز توصیه می‌کرد.^۱

حج خانه خدا

مطابق آنچه در کتاب‌ها و منابع سیره و تاریخ نقل شده است؛ امام جواد علیه السلام چندین بار به سفر معنوی خانه خدا مبادرت ورزیده است. یک بار «امیه بن علی»، که همراه امام رضا علیه السلام در سفر حج بود، می‌بیند که موقی، خادم امام رضا علیه السلام به دستوری فرزند بزرگوارش را روی گردن نهاده، او را به دور خانه ی خدا طواف می‌دهد.^۲ بار دیگر در سال (۲۱۲ هجری قمری) احمد بن محمد بن ابی نصر امام جواد علیه السلام را می‌بیند که وارد مکه شده است. به محض او رفته، می‌پرسد: فدایت شوم! به چه نیت وارد مکه شدی؟ به نیت حج تمتع یا حج افراد؟

امام علیه السلام، که در آن زمان ساکن بغداد و وظیفه اش نیز حج تمتع بوده است، فرمود: به نیت حج تمتع وارد شدم.^۳

بار دیگر شخصی از اهل بُست و سجستان در زمان حکومت معتصم عباسی با امام جواد علیه السلام همسفر حج می‌شود.^۴

یکی دیگر از یاران امام علیه السلام به نام «محمد علاء» نیز شبی آن حضرت را مشاهده می‌کند که بدون توشه و مرکب برای سفر حج و زیارت خانه خدا به راه می‌افتد و صبح‌دم نیز باز می‌گردد.^۵

۱. اقبال الأعمال: ۱۸۳.

۲. کشف الغمة: ۳۶۲/۲.

۳. کافی: ۲۹۲/۴، ح ۱۱.

۴. کافی: ۱۱/۵، ح ۶.

۵. دلائل الامامة: ص ۳۹۹، ح ۳۵۲.

خواننده محترم به این نکته توجه دارد که سفر شبانه و بدون توشه و مرکب، فقط با استمداد از قدرت معنوی امامت امکان پذیر خواهد بود.

بسیاری از یاران و دوستان، در زمان های مختلف امام علیه السلام را در حال انجام برخی از مناسک حج یا عمره، مانند احرام، طواف، وداع با خانه خدا، استلام رکن یمانی، طواف نساء و رمی جمرات مشاهده کرده اند.^۱

تقصیر در عمره مفرده

روایت شده است که امام جواد علیه السلام برای خارج شدن از احرام عمره تصمیم گرفت که تقصیر کند. شخصی، که کار او حجامت و مانند آن بود، نزد امام علیه السلام آمد تا برای ایشان تقصیر کند. چون خواست تقصیر را از موهای دو طرف سر مبارک وی انجام دهد، امام علیه السلام فرمود: از جلوی سر آغاز کن؛ او نیز چنین کرد.^۲

وداع با خانه خدا

علی بن مهزیار می گوید: در سال (۲۱۵ هجری قمری) امام جواد علیه السلام را دیدم که به زیارت خانه خدا آمده بود. آن حضرت در سپیده دم یکی از روزها، که تازه خورشید از افق سر بر آورده بود، به طواف خانه خدا مشغول شد و در هر دور رکن یمانی و حجرالاسود را استلام می کرد و دستها را بر آن می سایید و سپس به صورتش می کشید. پس از پایان یافتن طواف، به طرف مقام ابراهیم علیه السلام رفت و دو رکعت نماز در آنجا بجای آورد. آن گاه به سوی مُلتَزَم رفت، پیراهن عربی را بالا زد و قسمت قفسه سینه و شکم را به بیت چسباند و به راز و نیاز و دعا مشغول شد که مدتی به طول انجامید.


بار دیگر در سال (۲۱۷ هجری قمری) آن حضرت را دیدم که شبانه مشغول طواف وداع بود. در هر شوطی رکن یمانی و حجرالاسود را لمس می کرد. در شوط

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب موسوعة الامام الجواد علیه السلام: ۱/۳۸۵-۳۹۰.

۲. کافی: ۴/۴۳۹، ح ۵. تهذیب: ۵/۲۴۴، ح ۸۲۵. وسائل الشیعة: ۱۳/۵۱۶، ح ۱۸۳۴۶.

هفتم نزدیک رکن یمنی لباس هایش را کنار زد و بدن را به کعبه چسباند. سپس حجرا لاسود را مسح نمود و آن را بوسید و به طرف مقام ابراهیم رفت و دو رکعت نماز در پشت مقام بجای آورد. وقوف وی در مُلتَزَم به اندازه هفت یا هشت دور طواف طول کشید^۱.

۱. کافی: ۵۳۲/۴، ح ۳. تهذیب: ۲۸۱/۵، ح ۹۵۹. وسائل الشیعه: ۲۸۹/۱۴، ح ۱۹۲۲۰. حلیة الأبرار: ۶۱۸/۴، ح ۵.



فصل سوم: رفتارهای خانوادگی

سفر به خراسان برای زیارت پدر

سید محسن امین علیه السلام از کتاب تاریخ بیهقی روایت می‌کند: زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان ساکن بود، امام جواد علیه السلام برای زیارت پدر از مسیر طبس - مسینان به بیهق، که از نواحی نیشابور است، سفر کرد و از آن جا به قریه ششتمد، که از نواحی سبزوار است، رفت و سپس به زیارت پدر بزرگوارش نایل شد.

او می‌نویسد: این مسافرت در سال (۲۰۲ هجری قمری)؛ یعنی یک سال پیش از شهادت امام رضا علیه السلام رخ داد.

قابل توجه خواننده محترم که بنابر صحت این روایت تاریخی، امام جواد علیه السلام از آن جا به مدینه بازگشته سپس به دستور مأمون به بغداد سفر نموده است.

گریه به یاد پدر

یکی از افرادی که محضر امام رضا و امام جواد علیه السلام را درک نمود و از یاران نزدیک هردو بوده، ابراهیم فرزند ابومحمود است.

او می‌گوید: دست نوشته‌هایی از امام رضا علیه السلام پیش من مانده بود. پس از گذشت مدتی از شهادت آن حضرت، روزی آن‌ها را برداشته، خدمت فرزند بزرگوارش، جواد الائمه علیه السلام تسلیم نمودم.

امام علیه السلام یکایک دست نوشته‌ها را خواند. در میان نامه‌ها، نامه‌ای بلندتر و با نوشته بیشتر وجود داشت. امام علیه السلام پس از خواندن، آن را روی چشمانش گذاشت و در حالی که بغض گلویش را گرفته و اشک از دیدگانش جاری بود، فرمود: به خدا سوگند! خط و نوشته پدرم همین است.

گفتم: مولای من، فدایت گردم! پدر بزرگوارت بارها در حق من دعا کرده و می‌فرمود: «أَسْكَنْكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ، أَدْخَلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ». خدا تو را ساکن بهشت سازد، خدا تو را وارد بهشت سازد.

آیا شما ضمانت می‌کنید که خداوند مرا به بهشت وارد نماید؟ فرمود: آری؛ در این لحظه ابراهیم از شدت عشق و علاقه، برای تشکر و قدردانی، به پای حضرت افتاد و قدم‌های مبارک وی را بوسه داد تا لب‌های خویش را در مقابل آتش جهنم بیمه نماید!

توصیه به گریه برای پدر

ابوطالب قمی می‌گوید: برای امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشتم و مسائلی را پرسیدم. امام پاسخ نامه مرا این چنین نوشت: برای من و پدرم گریه و نوحه کن.^۱ سپس نامه‌ای دیگر نوشتم و چند بیت شعر، که در ثنای پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام سروده بودم، همراه نامه برای آن حضرت فرستادم و از او اجازه خواستم تا درباره وی نیز اشعاری بسرایم.

۱. حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعِيَ كُتُبٌ إِلَيْهِ مِنْ أَبِيهِ، فَجَعَلَ يَقْرؤها، وَيَضَعُ كِتَابًا كَبِيرًا عَلَى عَيْنَيْهِ، وَيَقُولُ: حَظُّ أَبِي وَاللَّهِ! وَبَيْنَكِي حَتَّى سَأَلْتُ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَيْهِ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ كَانَ أَبُوكَ رَبِّمَا قَالَ لِي فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مَرَّاتٍ: أَسْكَنْكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ، أَدْخَلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ! قَالَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَنَا أَقُولُ أَدْخَلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَضَمَّنْ لِي عَنْ رَبِّكَ أَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَأَخَذْتُ رِجْلَهُ، فَقَبَّلْتُهَا. (رجال کشی: ص ۵۶۷، ح ۱۰۷۳).

۲. أَبُو طَالِبٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ، ابْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَذِنَ لِي أَنْ أُرْتِي أَبَا الْحَسَنِ، أَعْنِي أَبَاهُ! قَالَ: فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: أَنْدُبِي، وَأَنْدُبْ أَبِي. (رجال کشی: ص ۵۶۷، ح ۱۰۷۴).

زمانی که نامه به دست امام علیه السلام رسید، قسمتی از نامه را، که اشعار مزبور روی آن نوشته شده بود، جدا کرد و نزد خویش نگاه داشت و پاسخ نامه را در بالای مقدار باقیمانده از کاغذ، چنین نوشت: آفرین! خداوند پاداش خیر به تو عطا کند^۱.

پرداخت بدهی و دین پدر

مطرفی می‌گوید: مبلغ چهار هزار درهم پول و دارایی من در اختیار امام رضا علیه السلام بود که ناگهان خبر شهادت وی به گوشم رسید، با خود گفتم: پول و دارایی‌ام از دست رفت!

فردای آن روز فرزندش جواد الاثمه علیه السلام جانشین پدر شد و مسند امامت و زعامت شیعه را به عهده گرفت تا در پی حل مشکلات مردم برآید. هم‌چنان که در اندیشه امامت امام جواد علیه السلام و مبلغ از دست رفته خود بودم، نماینده‌ای از سوی امام علیه السلام نزد من آمد و حامل پیامی بود که امام علیه السلام تو را احضار کرده است. فردا خدمت ایشان برو! روز بعد فرا رسید و من به خدمت امام علیه السلام رسیدم. چون نگاهش به من افتاد، فرمود: پدرم امام رضا علیه السلام از دنیا رفت و چهار هزار درهم به تو بدهکار بود، گفتم: آری، همین‌طور است.

امام علیه السلام با دستان مبارک خویش، سجاده‌ای را که بر آن نشسته بود، بلند کرد؛ نگاه من به دینارهای زرین که زیر سجاده انباشته بود و چشم انسان را خیره می‌کرد، افتاد. امام علیه السلام همه آن‌ها را برداشت و به من داد تا بدهی پدر بزرگوارش را ادا نموده باشد. من نیز آن‌ها را برداشتم و در حالی که از آنچه درباره پدر بزرگوارش پنداشته بودم، احساس شرمندگی می‌کردم؛ از محضر امام علیه السلام خارج شدم^۲.

۱. عَنْ أَبِي طَالِبِ الْقُمَيْي، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام بِأَبْيَاتِ شِعْرٍ، وَذَكَرْتُ فِيهَا أَبَاهُ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَأْتِنِي لِي فِي أَنْ أَقُولَ فِيهِ! فَقَطَعَ الشَّعْرَ وَحَبَسَهُ، وَكَتَبَ فِي صَدْرٍ مَا بَقِيَ مِنَ الْقِرْطَاسِ: قَدْ أَحْسَنْتَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا... (رجال کشی: ص ۵۶۸، ح ۱۰۷۵).

۲. عَنْ الْمُطَرَفِيِّ قَالَ: مَضَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام وَلِيَّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: ذَهَبَ مَالِي. فَأَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا كَانَ عَدَا فَأْتِنِي وَلِيَكُنْ مَعَكَ مِيزَانٌ وَأَوْزَانٌ. فَقَدَحَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فَقَالَ لِي: مَضَى أَبُو الْحَسَنِ وَلَكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ! فَرَفَعَ الْمُصَلَّى الَّذِي كَانَ تَحْتَهُ

لطف و مهربانی به فرزند

خلیفه عباسی امام جواد علیه السلام را از مدینه؛ یعنی زادگاه و وطن مألوفش به بغداد احضار کرد. آن حضرت، هنگام حرکت فرزندش امام هادی علیه السلام را در دامن خویش نشان داد و پس از معرفی امامت وی، فرمود: فرزندم! چه هدیه‌ای دوست داری از مسافرت برایت بیاورم؟

گفت: دوست دارم شمشیری که همچون شعله آتش افروخته باشد، برایم بیاوری.
سپس به فرزند دیگرش، موسی فرمود: تو چه هدیه‌ای دوست داری؟
گفت: اسب تربیت شده سواری.

امام جواد علیه السلام پس از شنیدن سخنان شیرین دو فرزندش، فرمود: هادی روحیه و اخلاق پدر را به ارث برده است و موسی روحیه و اخلاق مادر را^۱.

نوشتن حرز و تعویذ برای فرزند

سید بن طاووس علیه السلام با سندی طولانی از «عبدالعظیم بن عبدالله حسنی» روایت می‌کند که امام جواد علیه السلام دعایی مخصوص را برای فرزند خردسالش، که در گهواره بود، نوشت و او را بدین وسیله از شر و بدی دور نگاه می‌داشت.

متن حرز:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۱. فَإِذَا تَحْتَهُ دَنَانِيرُ! فَدَفَعَهَا إِلَيَّ. (کافی: ۴۹۷/۱، ح ۱۱. ارشاد مفید: ۳۲۵. خرایج و جرایح: ۳۷۸/۱، ح ۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۱/۴. روضة الواعظین: ۲۹۷. اعلام الوری: ۹۹/۲. کشف الغمة: ۳۶۰/۲. بحار الأنوار: ۵۴/۵۰، ح ۲۹. مدینه المعاجز: ۳۱۰/۷، ح ۲۳۴۶. اثبات الهداة: ۳۳۴/۳، ح ۱۷. وافی: ۸۳۲/۳، ح ۱۴۴۴).

۱. رَوَى الْحَمَيْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْعِرَاقِ وَمُعَاوَدَتِهَا، اجْلَسَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجْرِهِ بَعْدَ التَّصَّ عَلِيَّهِ. وَقَالَ لَهُ: مَا الَّذِي تُحِبُّ أَنْ أَهْدِيَ إِلَيْكَ مِنْ طَرَائِفِ الْعِرَاقِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيْفًا، كَأَنَّهُ شُعْلَةٌ نَارٌ. ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى مُوسَى ابْنِهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا تُحِبُّ أَنْتَ؟ فَقَالَ: فَرَسًا. فَقَالَ [أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: أَشْبَهَنِي أَبُو الْحَسَنِ، وَأَشْبَهَ هَذَا أُمَّهُ. (عيون المعجزات: ۱۳۳، س ۴. بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۰، ح ۵. اثبات الوصية: ۲۲۸).

اللَّهُمَّ! رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَقَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ،
وخالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكَهُ، كُفَّ عَنَّا بِأَسْ أَعْدَائِنَا وَمَنْ أَرَادَ بِنَا سُوءاً مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ،
وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ، وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حِجَاباً وَحَرَساً وَمَدْفَعاً، إِنَّكَ رَبُّنَا.
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبْنَا، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ رَبَّنَا
عَافِنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا يَسْكُنُ فِي اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُوءٍ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهَ الْمُرْسَلِينَ، صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَإِلَهَ أَجْمَعِينَ وَأَوْلِيَائِكَ، وَخَصَّ مُحَمَّدًا وَإِلَهَ أَجْمَعِينَ بِأَتَمِّ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، أَوْ مِنْ بِلَّهِ، وَبِاللَّهِ أَعُوذُ، وَبِاللَّهِ أَعْتَصِمُ، وَبِاللَّهِ أَسْتَجِيرُ، وَبِعِزَّةِ اللَّهِ وَمَنْعَتِهِ
أَمْتَنُ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ، وَمِنْ رَجَلِهِمْ وَخَيْلِهِمْ وَرُكُضِهِمْ وَعَظْفِهِمْ وَرَجَعَتِهِمْ
وَكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ وَشَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ اللَّيْلِ وَتَحْتَ النَّهَارِ مِنَ الْبُعْدِ وَالْقُرْبِ، وَمِنْ شَرِّ
الْغَائِبِ وَالْحَاضِرِ وَالشَّاهِدِ وَالزَّائِرِ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً أَعْمَى وَبَصِيراً، وَمِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ،
وَمِنْ شَرِّ نَفْسٍ وَوَسْوَستِهَا، وَمِنْ شَرِّ الدَّنَاهِشِ وَالْحَسِّ وَاللَّمْسِ وَاللَّبْسِ، وَمِنْ عَيْنِ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي اهْتَرَبَهُ عَرْشُ بَلْقَيْسِ، وَأُعِيدُ دِينِي وَنَفْسِي وَجَمِيعَ مَا تَحْوِطُهُ
عِنَايَتِي مِنْ شَرِّ كُلِّ صُورَةٍ وَخَيْالٍ أَوْ بِيَاضٍ أَوْ سَوَادٍ أَوْ تَمْتَالٍ أَوْ مُعَاهِدٍ أَوْ غَيْرِ مُعَاهِدٍ مِمَّنْ
يَسْكُنُ الْهَوَاءَ وَالسَّحَابَ وَالظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ وَالظَّلَّ وَالْحُرُورَ وَالْبَرَّ وَالْبُحُورَ وَالسَّهْلَ وَالْوَعُورَ
وَالْحُرَابَ وَالْعُمُرَانَ وَالْأَكَامَ وَالْأَجَامَ وَالْغِيَاضَ وَالْكَنَائِسَ وَالنَّوَاوِيسَ وَالْفَلَوَاتِ وَالْجَبَانَاتِ،
وَمِنْ شَرِّ الصَّادِرِينَ وَالْوَارِدِينَ مِمَّنْ يَبْدُو بِاللَّيْلِ وَيَنْتَشِرُ بِالنَّهَارِ وَبِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ وَالْعُدُوءِ
وَالْإِصَالِ وَالْمُرِيْبِينَ وَالْأَسَامِرَةَ وَالْأَفَاشِرَةَ [تِرَةً] وَالْفَرَاعِنَةَ وَالْأَبَالِسَةَ، وَمِنْ جُنُودِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وَعَشَائِرِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، وَمِنْ هَمَزِهِمْ وَلَمَزِهِمْ وَنَفْسِهِمْ وَوَقَاعِهِمْ وَأَخْذِهِمْ وَسِخْرِهِمْ وَصَرْبِهِمْ
وَعَبْثِهِمْ وَلِحْجِهِمْ وَاحْتِيَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ السَّحَرَةِ وَالغِيَالانِ وَأَمِّ
الصَّبِيَانِ وَمَا وَلَدُوا وَمَا وَرَدُوا، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ وَخَارِجٍ وَعَارِضٍ وَمُتَعَرِّضٍ

وَسَاكِنٍ وَمُتَحَرِّكٍ وَضَرْبَانَ عِزِّيَّ وَصَدَاعٍ وَشَقِيقَةَ وَأُمَّ مَلْدَمٍ وَالْحَمَّى وَالْمُتَلَثَّةَ وَالرَّبِيعَ وَالْغَبَّ
وَالنَّافِضَةَ وَالصَّالِبَةَ وَالذَّاحِلَةَ وَالْحَارِجَةَ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ أَخِذُ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

به نام خداوند بخشنده مهربان، نیرو و توانی جزاز سوی خدای برتر و والاتر نیست. خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح و پیامبران و مرسلین، و توانا بر هر چه در آسمان‌ها و زمین‌ها است، و آفریدگار هر چیز و مالک آن‌ها، ضرر دشمنان ما را و هر جن و انس، که قصد سوء به ما دارد، از ما دفع نما، و چشمان و دل‌هایشان را کور گردان، و میان ما و آنان پوشش‌ها و نگاهبانان و دفاع‌کننده‌ای قرار ده، به درستی که تو پروردگار مایی، نیرو و توانی برای ما جزاز سوی خدا نیست، بر او توکل نمودیم و به سوی او توجه کردیم و بازگشت به سوی اوست.

پروردگارا، ما را وسیله آزمایش کافران قرار نده، و ما را بیمارز، به درستی که تو گرامی و حکیمی. پروردگارا، به ما از هر بدی سلامتی عطا کن، و از شرّ هر جنبه‌ای که زمام امورش به دست توست، و از شرّ آنچه در شب و روز سکنی می‌پذیرد، و از شرّ هر بدی و از شرّ هر شروری. ای پروردگار جهانیان و معبود پیامبران، بر محمد و خاندان او و اولیای خودت درود فرست و محمد و همه خاندانش را به بهترین آنها ویژه گردان، و نیرو و توانی جزاز سوی خدای برتر و والا نیست.

به نام خدا و یاد او، به خدا ایمان می‌آورم، و به خدا پناه می‌برم، و به خدا چنگ می‌زنم، و به خدا پناه می‌جویم، و به عزّت و قدرت خدا خودداری می‌کنم از شیاطین انسانی و جنّی، و از یاران پیاده‌رو و سواره‌شان، و از پریدن و گردیدن و بازگشت آنان، و از کید و مکر و شرّ ایشان، و از شرّ آنچه از دور و نزدیک در شب یا روز می‌آیند، و از شرّ غایب و حاضر و شاهد و زائر آنان، زنده‌ها و مرده‌ها، کور و بینای آنان، و از شرّ عوام و خواصّ شان، و از شرّ نفس و وسوسه‌هایش، و از شرّ گروهی از جن، و حس کردن و لمس کردنشان، و از چشم جنّ و انس، و به نامی که با آن عرش بلقیس به لرزه درآمد.

و دین و جان و همه آنچه را که توجّهم به آن‌هاست، پناه می‌دهم از شرّ هر صورت یا خیال یا سفیدی یا شکلی، یا با پیمان یا بدون پیمان، از آنان که در هوا و ابر و تاریکی‌ها و نور و سایه و آفتاب و خشکی و دریاها و جاهای هموار و جاهای ترسناک و جاهای خراب و آباد و تپه‌ها و بیشه‌ها و نزارها و معابد یهودیان و مسیحیان و بیابان‌ها و دشت‌ها ساکن می‌باشند.

و از شرّ بیرون روندگان و وارد شوندگان، از آنان که در شب ظاهر شده و در روز پراکنده می‌شوند، و در شب و صبح زود، و هنگام طلوع و غروب خورشید، و آنان که انسان را به شک می‌اندازند و دیگر گروه‌های آنان، و فرعون‌ها و شیاطین، و از لشکریان آنان و همسرانشان، و قبیله‌ها و دودمان‌شان، و از مسخره کردن و طعنه زدن و دمیدن و پرتاب کردن و گرفتن، و سحر نمودن و زدن و بازی کردن و گوشه چشم زدن و حيله نمودن و اختلاف انداختن ایشان، و از شرّ هر شروری از ساحران و غول‌ها، و مادر (غول) بچه‌ها، و آنچه به دنیا آورند، و آنجا که وارد شوند.

و از شرّ هر شروری در داخل و خارج، و مانع و جلوگیری، و ساکن و حرکت کننده، و از ضربان رگ و درد سر، و درد نیمه سر و روی، و تب، و تب سه روز یک بار، و تب چهار روز یک بار، و تب نوبه به نوبه، و تب و لرز، و هر بیماری درون و برون، و از شرّ هر جنبنده‌ای که زمام امورش در اختیار توست، به درستی که تو در راه مستقیم قرار داری، و درود خدا بر پیامبرش محمّد و خاندان پاک او علیهم‌السلام باد^۱.

۱. مهج الدعوات: ۶۰/۱۶. مصباح المتعجد: ص ۴۹۹، ح ۵۸۱. بحار الأنوار: ۲۶۶/۶۰، ح ۱۵۱، و ۳۶۱/۹۱، ح ۱۴۰، و ۱۳۶/۸۷، ح ۵. بلد الامین: ص ۸۸. مصباح کفعمی: ص ۱۴۰.



فصل چهارم:

رفتارهای اجتماعی امام علیه السلام

سلام کردن به مردم

امامان معصوم علیهم السلام، به عنوان الگوهای رفتاری جامعه، همیشه در مسائل اخلاقی - اجتماعی پیشگام و پیشرو بوده‌اند. امام جواد علیه السلام نیز در برخوردهای خود با مردم، پیشگام اصول اخلاقی - اجتماعی بوده، پیش از دیگران سلام می‌کرد. ابن شهر آشوب روایت می‌کند که گروهی پس از ملاقات با امام رضا علیه السلام تصمیم گرفتند به دیدار فرزندش امام جواد علیه السلام بروند. چون بر او وارد شدند؛ امام علیه السلام بی درنگ پیش از همه به آنان سلام کرد!

هدایا و عطایا

از روش‌های پسندیده و ارزشمند امامان معصوم علیهم السلام دستگیری و کمک به مستمندان و افراد محتاج جامعه بوده است. دوران حیات و زندگی سراسر افتخارآمیز این بزرگان، شاهی زنده بر این مدعا می‌باشد. مرحوم اربلی رحمته الله در کتاب خودش نقل می‌کند: شخصی خدمت امام جواد علیه السلام رسید و از وی تقاضای کمک نمود و عرض کرد: مولای من، آنچه متناسب با شخصیت خود شما است، به من عطا کن.

۱... جاء مُحَمَّدُ بْنُ جُمهُورٍ الْعَمِّيِّ... وَخَلَقَ كَثِيرٌ مِنْ سَائِرِ الْبُلْدَانِ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَسَأَلُوا عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَ الرِّضَا علیه السلام، فَقَالُوا: ... إِذْ حَرَجَ عَلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام، وَهُوَ ابْنُ ثَمَانَ سِنِينَ، فَقُمْنَا إِلَيْهِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّاسُ ... (مناقب: ۳۸۲/۴، س ۱۸).

امام علیه السلام فرمود: من نمی توانم حاجت تو را آن گونه که تو گفتی، برآورم. عرض کرد: پس به اندازه قدر و ارزش خودم به من عنایتی کن.

امام علیه السلام فرمود: اکنون می توانم حاجتت را پاسخ گفته، به تو کمک نمایم. سپس دستور داد صد دینار به او بدهند.^۱

هدایای امام علیه السلام به صورت های مختلف و به تناسب موارد تقاضا، در منابع تاریخی دیده می شود. گاهی به فرد متقاضی لباس هدیه می کرد؛ چنان که علی بن مهزیار می گوید: امام جواد علیه السلام لباسی از جنس خز به من هدیه داد، و فرمود: این لباسی است که می پوشیدم و با آن نماز می خواندم.^۲ برخی افراد از روی محبت و علاقه به امام علیه السلام، می خواستند یکی از لباس های آن حضرت را برای تبرک در اختیار داشته باشند. حسن بن علی و شفاء از جمله آن افراد است؛ ولی هیبت امام علیه السلام مانع می شد که تقاضایش را مطرح کند. او می گوید: هم چنان که آرزوی خویش را در سر می پروراندم؛ امام علیه السلام یکی از پیراهن های خود را برایم فرستاد.^۳

گاهی امام علیه السلام، موقع مرگ برخی از دوستان و یاران نزدیکش، برای آنان کفن، حنوط و لوازم تجهیز میت می فرستاد و کسی را مأمور می کرد تا بر جنازه وی نماز بخواند.^۴

۱. وَآتَاهُ [أَيَ] أَبَا جَعْفَرَ الثَّانِي [عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلًا، فَقَالَ لَهُ: أَعْطِنِي عَلَى قَدْرِ مُرْوَةٍ تَكُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْعُنِي. فَقَالَ: عَلَى قَدْرِي؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا ذَا، فَتَعَمَّ! يَا غُلَامُ! أَعْطِهِ مِائَةَ دِينَارٍ. (كشف الغمة: ۳۶۸/۲، ح ۱۳. حلية الأبرار: ۵۶۳/۴، ح ۰۳).

۲. رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرَ الثَّانِي [عَلَيْهِ السَّلَامُ] يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ وَغَيْرَهَا فِي جُبَّةٍ خَزِّ طَارُونِي وَكِسَايِ جُبَّةٍ خَزٍّ. وَذَكَرْتُ أَنَّهُ لَبَسَهَا عَلَى بَدَنِهِ، وَصَلَّى فِيهَا، وَأَمَرَنِي بِالصَّلَاةِ فِيهَا. (من لا يحضره الفقيه: ۱۷۰/۱، ح ۸۰۳).

۳. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، قَالَ: ... فَأَرْسَلَ إِلَيَّ [أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] مِنْ قَبْلِ أَنْ أَسْأَلَهُ وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَعُودَ إِلَيَّ وَأَنَا فِي الْمَشْرَبَةِ بِقَمِيصٍ ... (خرابج و جرابج: ۳۸۳/۱، ح ۱۳).

۴. مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ، قَالَ: رَفَعْتُ مَا خَرَجَ مِنْ عِلَّةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْخَطَّابِ، بِمَا أَوْصَى بِهِ إِلَيَّ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى! فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَطَّابِ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِلَيَّ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى؛ وَرَحِمَ صَفْوَانَ، فَإِنَّهُمَا مِنْ حِزْبِ آبَائِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ كَانَ مِنْ حِزْبِنَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.

دفاع از بیت‌المال و اموال عمومی

سرپرست اموال موقوفه شهر قم شخصی به نام «صالح بن محمد بن سهل همدانی» بود. او که مبلغی از اموال موقوفه را شخصاً مصرف کرده بود و براساس شرایط وقف عمل نکرده بود، می‌گوید: خدمت امام جواد علیه السلام رسیده، عرض کردم: مبلغ ده هزار درهم یا دینار از اموال موقوفه را در امور شخصی خویش به مصرف رسانده‌ام. تقاضای من این است که این مبلغ را به من ببخشید تا مدیون نباشم. امام علیه السلام اجازه دادند. او اجازه مرخصی گرفت و بازگشت.

امام جواد علیه السلام پس از رفتن او فرمود: ثروتی را که متعلق به یتیمان، تهی‌دستان، بیچارگان و در راه ماندگان است، غارت می‌کنند و به هر صورت که دلخواهشان باشد، مصرف می‌نمایند و سپس تقاضای بخشش نیز دارند. به خدای سوگند! کسانی که بیت‌المال مسلمانان را غارت و حقوق اهل بیت علیهم السلام را ضایع می‌نمایند، در قیامت به سختی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.^۱

عیادت مریض و دعا در حق یونس بن عبدالرحمن

یکی از سنت‌های پسندیده و مورد توجه دین اسلام و پیشوایان دینی عیادت مریض است. انسانی که رنج و درد جسمی او را بستر نشین کرده و روح و روانش از آن سخت آزرده و رنجور شده است، چشم انتظار حضور دوستان و آشنایانی است که در طول زندگی با آنان مونس و همدم بوده است.

امام جواد علیه السلام با شنیدن خبر بیماری یکی از دوستان خویش به عیادتش می‌رود و با حضور بر بالین وی و احوال‌پرسی از او، امید به زندگی را در وی تقویت می‌کند. احمد بن ابی‌خلف می‌گوید: دیدار امام جواد علیه السلام نشاط و قوتی به جسم و جانم ریخت که درد را فراموش کردم و همه حواس من متوجه حضرتش شد.

صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى مَاتَ فِي سَنَةِ عَشْرٍ وَمِائَتَيْنِ بِالْمَدِينَةِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِحَنُوطِهِ وَكَفَنِهِ، وَآمَرَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ مُوسَى علیه السلام بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ. (رجال کشی: ۵۰۲، ح ۹۶۲).

۱. کافی: ۵۶۳/۳، ح ۱۵.

آن حضرت کنار بسترم نشست. کتابی از یونس بن عبدالرحمن با موضوع اعمال روز و شب و مستحبات وارده بالای سرم بود. امام علیه السلام آن را برداشت و صفحاتی از آن را خواند و تا آخر کتاب ورق زد و به همه صفحات آن نگاهی انداخت و فرمود: خدا یونس را رحمت کند؛ خدا یونس را رحمت کند؛ خدا یونس را رحمت کند.

بنده آزاد شده امام جواد علیه السلام

عبدالجبّار نهایندی در یکی از جنگ‌ها اسیر دشمن می‌شود و پس از مدتی از دست آنان فرار کرده، به وطن خویش باز می‌گردد. او می‌گوید: در سال (۲۰۷ هجری قمری) تصمیم گرفتم به محضر امام جواد علیه السلام بروم و داستان اسارت و فرار خود را برای آن حضرت تعریف کنم و کسب تکلیف نمایم.

در پی این تصمیم، حرکت کردم و به خدمت امام علیه السلام رسیده، عرض کردم: فدایت شوم! از پدران بزرگوارت روایت شده است که هرآنچه در جنگ با اهل ضلالت و گمراهی به دست آید، ملک امام علیه السلام است و کسی حق تصرف ندارد؟ فرمود: آری! چنین است.

گفتم: فدایت شوم! در یکی از جنگ‌ها اسیر شدم و در این مدت سختی‌ها و رنج‌های بسیار تحمل کردم و با زحمت فراوان و حیل‌های گوناگون توانستم فرار کنم. حالا که نظر شما این‌گونه است، پس به عنوان عبد و غلام در اختیار شما هستم.

امام علیه السلام فرمود: قبول کردم.

۱. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَلْفٍ، ظَنِرَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كُنْتُ مَرِيضاً، فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَعُوذُنِي فِي مَرَضِي، فَأَذَا عِنْدَ رَأْسِي كِتَابَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ!. (رجال كشي: ۴۸۴، ح ۹۱۳، و ص ۴۸۵، ح ۹۱۶. وسائل الشيعة: ۲۷/۱۰۰، ح ۳۳۳۱۹).

ایام حجّ فرا رسید. خواستم به شهر مکه سفر کنم. به امام علیه السلام گفتم: قصد زیارت خانه خدا را دارم و اموالی نیز با کسب و کار و با کمک برادرانم جمع کرده، ازدواج هم کرده‌ام، اکنون به عنوان عبد و غلام وظیفه من چیست؟ امام علیه السلام فرمود: پس از موسم حجّ، به شهر خود بازگرد و همه کارهایت از قبیل: حجّ، ازدواج، کسب و تلاش را برتو حلال کردم و تونیز آزادی. سال (۲۱۳ هجری قمری) برای بار دوم خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و عرض حال کردم، دوباره فرمود: تو در راه خدا آزادی.

گفتم: مولای من! دوست دارم بنویسید تا سندی برای آزادی من باشد. امام علیه السلام فرمود: فردا می نویسم و می فرستم.

فردای آن روز نامه مخصوص از جانب وی همراه نامه های دیگر به دستم رسید که در آن نوشته بود: نامه ای است از جانب محمد بن علی هاشمی علوی برای عبدالجبار بن مبارک؛ تو را برای رضای خدا آزاد کردم، مالکی برای توجز خدای یگانه نیست و کسی حق سلطه برتو ندارد، تو آزاد شده من و امام پس از من هستی. امام علیه السلام نامه را با مهر خویش ممهور نمود و تاریخ محرم الحرام سال (۲۱۳ هجری قمری) را مرقوم فرمود.^۱

۱. رجال کشی: ۵۹۸، ح ۱۰۷۹. بحار: ۱۹۵/۹۳، ح ۲۰. مستدرک الوسائل: ۳۰۰/۷، ح ۸۲۶۷.



فصل پنجم:

رفتارهای مردم با امام علیه السلام

امام جواد علیه السلام در میان مردم از جایگاه ویژه و محبوبیت والایی برخوردار بود. از این رو، مردم تلاش می‌کردند که به گونه‌های مختلف خود را به وی نزدیک کنند و از برکات وجودی او بهره‌مند شوند. امام علیه السلام نیز که با علاقه شدید آنان مواجه می‌شد، از احساسات آنان استقبال نموده، تا آن جا که با موازین شرع منافاتی نداشت، با آنان همراهی می‌کرد.

راوی می‌گوید: من کنار علی بن جعفر، عموی امام جواد علیه السلام نشسته بودم که ناگهان امام علیه السلام نیز وارد شد. علی بن جعفر، به محض ورود آن حضرت، بدون عبا و روپوش از جای برخاست و دستان مبارک امام را بوسید و او را با کمال احترام در جای خود نشاندا. در روایتی دیگر نیز آمده است که علی بن جعفر، عموی بزرگوار امام جواد علیه السلام در مجلسی که آن حضرت حضور داشت، پیش از آنکه امام برخیزد، برخاست و کفش‌های او را برایش آماده ساخت تا بپوشد.^۱

علی بن محمد بن قاسم، که شغلش کفّاشی بود، می‌گوید: مدینه را به قصد عراق ترک گفتم. چون از دیوارهای خروجی شهر مدینه می‌گذشتم، متوجه شخصی شدم که بر استری سوار بود و راه می‌پیمود.

از برخی همراهان پرسیدم: او کیست؟
گفتند: او ابن الرضا، جواد الائمه علیه السلام است.

۱. کافی: ۳۲۲/۱، ح ۱۲.

۲. رجال کشی: ص ۴۲۹، ح ۸۰۴.

به سوی او رفتم. چون متوجه شد به سوی او می‌روم، ایستاد. تا به او رسیدم و سلام کردم، دست مبارکش را به طرف من دراز کرد، من نیز دست او را بوسیدم.

از من پرسید: کیستی؟

گفتم: یکی از دوستان شما هستم و خود را معرفی کردم.
 امام علیه السلام به من فرمود: عمویت با پدرم امام رضا علیه السلام میانۀ خوبی نداشت.
 گفتم: ای فرزند رسول خدا، از عقیده نادرست خود بازگشت.
 فرمود: چنان چه از عقیده خود بازگشته باشد، مشکلی ندارد!



فصل ششم: رفتارهای امام علیؑ با حکومت‌ها

میانجی‌گری امام علیؑ میان مردم و حکومت‌ها

فردی از اهالی سَجِسْتان نقل می‌کند: امام جواد علیؑ در دوران حکومت معتصم عباسی به قصد زیارت خانه خدا از شهر بغداد خارج شد، من نیز در این سفر افتخار همراهی وی را داشتم. روزی هنگام صرف غذا از فرصت استفاده کردم و مشکل اقتصادی، که همواره مرا رنج می‌داد، با وی در میان گذاشتم.

گفتم: مالیات زیادی به دستگاه حکومتی بدهکارم. حاکم سَجِسْتان از پیروان و دوستداران شما است؛ چنان چه صلاح بدانید، نامه‌ای به او بنویسید و از وی بخواهید که مرا از پرداخت این مالیات سنگین معاف بدارد.

امام علیؑ قلم و کاغذ برداشته، شروع به نوشتن نامه کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُوَصَّلَ كِتَابِي هَذَا، ذَكَرْتُكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا، وَإِنَّ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ، فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَائِلُكَ عَنْ مَثَاقِيلِ الذُّرِّ وَالْحُرْدَلِ»،

به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد شخصی که نامه مرا به دستت می‌رساند، از اعتقادات صحیح تو سخن بسیار می‌گوید و (بدان که) بهترین اعمال هر کس نیکی به دیگران است. پس کوشش کن تا در میان اعمال تو، احسان به دیگران بیشتر باشد؛ چرا که خداوند متعال از اعمال کوچک و بزرگ تو خواهد پرسید.

پس از مراجعت از سفر مکه، والی شهر، که از نوشته شدن نامه مطلع شده بود، به احترام امام جواد علیؑ تا دو فرسخی شهر به استقبال من آمد. وقتی نامه را به وی دادم، آن را بوسید و بر چشمانش مالید. سپس از من پرسید: چه مشکلی داری؟

گفتم: به خزانه دولت بدهکارم و از پرداخت آن عاجز مانده‌ام. او دستور داد مرا از پرداخت مالیات معاف دارند و گفت: تا زمانی که من مسئولیت اداره شهر را به عهده دارم؛ از پرداخت مالیات معاف هستی. سپس از تعداد عائله من پرسید و دستور داد تا به مقدار نیاز بلکه بیش از آن به من کمک شود. مادام که او زنده بود، از کمک او برخوردار و از پرداخت مالیات معاف بودم^۱.

سفارش امام رضا به مأمون نسبت به امام جواد علیه السلام

یاسر خادم نقل می‌کند: آن زمان که امام رضا علیه السلام به سبب نقشه شوم مأمون عباسی مسموم گشت، چند لحظه‌ای حالش بهتر شد. مأمون به امام علیه السلام گفت: نمی‌دانم کدام مصیبت برایم سخت‌تر خواهد بود، دوری و جدایی از شما یا تهمت مردم که من عامل قتل شما بوده‌ام.

امام رضا علیه السلام، در حال مسمومیت، با گوشه چشم نگاهی به وی افکند، سپس فرمود: ای مأمون! با فرزندم جواد علیه السلام خوب رفتار کن؛ زیرا عمر او و توبه هم نزدیک خواهد بود^۲.

ملاقات امام جواد علیه السلام با مأمون

روزی مأمون خلیفه عباسی، به قصد شکار از شهر بغداد، که مرکز خلافت وی در آن زمان بود، خارج شد. در مسیر راه کودکانی را دید که مشغول بازی هستند و نوجوانی در کنار آنان ایستاده و نظاره‌گر بازی آنان است. کودکان حضور مأمون را نزدیک خود احساس کردند و همگی پا به فرار گذاشتند. فقط همان نوجوان از جای خود حرکت نکرد و در مقابل حضور مأمون واکنشی نشان نداد.

۱. کافی: ۱۱۱/۵، ح ۶.

۲. یاسر الخادم قال: ... لَمَّا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ ... فَوَقَفَ [المأمون] عَلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَفَاقَ، فَقَالَ: يَا سَيِّدِي! وَاللَّهِ مَا أَذْرِي أَيُّ الْمُصِيبَتَيْنِ أَكْبَرُ عَلَيَّ؟ فَقَدِي لَكَ وَفِرَاقِي إِيَّاكَ؟ أَوْ تَهْمَةُ النَّاسِ لِي أَنِّي اغْتَلَبْتُكَ وَقَتَلْتُكَ؟ قَالَ: فَوَقَعَ طَرْفُهُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَحْسِنْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مُعَاشِرَةُ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ عُمْرَكَ وَعُمْرَهُ هَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ ... والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. (عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۲/ ۲۴۱، ضمن ح ۱. بحار الأنوار: ۴۹/ ۲۹۹، ح ۹).

مأمون نزدیک رفت و گفت: تو چرا فرار نکردی؟

نوجوان گفت: نخست آنکه؛ گناهکار و خیانتکار از دیگران وحشت دارد و سعی می‌کند خود را مخفی کند. دیگر آنکه؛ راه و خیابان تنگ و باریک نیست تا وجود من مانع حرکت دیگران شود. نه گناه و خطایی مرتکب شده‌ام و نه راه را برتوتنگ کرده‌ام. مأمون از حاضر جوابی و متانت در گفتار او متعجب شد و پرسید: نامت چیست؟
گفت: محمد بن علی الرضا علیه السلام.

مأمون اسبش را حرکت داد و برای تفریح و صید رفت و باز شکاری را به دنبال شکار به پرواز در آورد. باز شکاری پروازکنان به دنبال شکار از نظرها دور شد. اما لحظاتی بیش نگذشت که با یک ماهی کوچک صید شده زنده نزد مأمون بازگشت. مأمون تعجب کرد و ماهی کوچک زنده را از منقار باز شکاری گرفت و به قصد بازگشت به طرف قصر خویش به راه افتاد.

فکرو اندیشه او غرق در این ماجرا بود که چگونه می‌شود موجودی زنده مثل ماهی، که نیازمند آب است، خارج از آب و در هوا زنده بماند. ناگهان با کودکانی که مشغول بازی بودند، روبرو شد. دوباره همه فرار کردند؛ مگر همان نوجوان که خود را فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام معرفی کرده بود.

مأمون وقتی نزدیکش رسید، پرسید: آیا می‌توانی بگویی چه چیزی میان دست‌های من است؟

آن حضرت فرمود: خداوند متعال دریاهایی آفریده است که در میان آن‌ها ماهی‌های کوچکی زندگی می‌کنند. باز شکاری خلیفه ماهی کوچکی را از آب‌های آن صید کرده است تا خلیفه به سبب آن فرزندی از خاندان رسالت و نبوت را بیازماید. مأمون با شنیدن این کلمات برتعجب و حیرتش افزوده شد و چند دقیقه چشم به جمال ملکوتی حجت خدا دوخت و سپس گفت: آری به حقیقت که تو فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام و از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.^۱

۱. اتفق أن المأمون خرج يوماً يتصيد، فاجتاز بطرف البلد، وثم صبيان يلعبون، و محمد الجواد علیه السلام واقف

پاسخ‌های علمی امام جواد علیه السلام در مجلس معتصم

زرقان نقل می‌کند: روزی «احمد بن ابی دؤاد» به دیدار معتصم عباسی رفت. هنگام بازگشت متوجه شد که محزون و غمگین است. علت آن را جویا شدم. او در پاسخ گفت: کاش بیست سال پیش از این مرده بودم و شاهد ماجرای امروز نبودم! گفتم: چه رخ داده است؟

گفت: از دست این جوان سیاه چهره، محمد بن علی بن موسی!

گفتم: از او چه دیده‌ای؟

گفت: در حضور خلیفه شخصی به دزدی اقرار کرد و تقاضا نمود تا حدّ سرقت بر او جاری شود. خلیفه دستور داد تا همه دانشمندان دینی جمع شوند و مقداری از دست وی را، که بایستی بریده شود، مشخص نمایند. همه دانشمندان آمدند. محمد بن علی الجواد علیه السلام نیز میان آنان حضور داشت.

عندهم، فلما أقبل المأمون، فرالصبيان، ووقف محمد الجواد عليه السلام وعمره إذ ذاك تسع سنين. فلما قرب منه الخليفة، نظر إليه، وكان الله تعالى ألقى في قلبه مسحة قبول. فقال له: يا غلام! ما منعك أن لا تفرّ كما فر أصحابك؟ فقال له محمد الجواد عليه السلام مسرعاً: يا أمير المؤمنين! فرأصحابي خوفاً والظن بك حسن، إنه لا يفر منك من لا ذنب له، ولم يكن بالطريق ضيق فأتنحى عن أمير المؤمنين. فأعجب المأمون كلامه وحسن صورته.

فقال: ما اسمك يا غلام؟! فقال: محمد بن علي الرضا عليه السلام. فترحم الخليفة على أبيه، وساق جواده إلى نحو وجهته، وكان معه بزاة الصيد، فلما بعد عن العماره أخذ الخليفة بزايها منها، وأرسل على دراجه، فغاب البازي عنه قليلاً، ثم عاد وفي منقاره سمكه صغيرة، وبها بقاء من الحياء. فتعجب المأمون من ذلك غاية العجب، ثم أنه أخذ السمكه في يده، وكرّ راجعاً إلى داره وترك الصيد في ذلك اليوم، وهو متفكر فيما صاده البازي من الجوّ.

فلما وصل موضع الصبيان وجدهم على حالهم، ووجد محمدا معهم، فتفرّقوا على جاري عادتهم إلا محمداً، فلما دنى منه الخليفة، قال: يا محمد! قال: لبيك يا أمير المؤمنين! قال: ما في يدي؟ فأنطقه الله تعالى بأن قال: إن الله تعالى خلق في بحر قدرته، المستمسك في الجوبديد حكمة، سمكاً صغيراً فصاد، منها بزاة الخلفاء، كي يختبر بها سلاله بيت المصطفى. فلما سمع المأمون كلامه، تعجب منه و

أكثر، وجعل يطيل النظر فيه، وقال: أنت ابن الرضا حقاً! ومن بيت المصطفى عليه السلام صدقاً!

وأخذه معه وأحسن إليه، وقربه وبالغ في إكرامه وإجلاله وإعظامه، فلم يزل مشفقاً لما ظهر له أيضاً بعد ذلك من بركاته ومكاشفاته وكراماته وفضله وعلمه وكمال عقله وظهور برهانه مع صغر سنّه، ولم يزل المأمون متوقفاً على تبجيله وعظائه وإكرامه. (فصول المهمة ابن صباغ مالكي: ۲۶۶ س ۱۱).

وقتی که خلیفه از ما پرسید: چه مقدار از دست او باید بریده شود؟

پاسخ دادم: از مچ دست باید بریده شود.

خلیفه عتّ را پرسید.

گفتم: چون دست شامل انگشتان و کف دست تا مچ می باشد و خداوند می فرماید: ﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾^۱، «وجه»، یعنی صورت که شامل تمام صورت انسان از پیشانی و ابرو و دو طرف صورت تا چانه می شود و «ید» نیز شامل انگشتان، کف و مچ می شود.

گروهی از دانشمندان حاضر نیز با من در این تفسیر هم عقیده بودند؛ اما گروهی دیگر گفتند: از مرفّق باید قطع شود.

خلیفه پرسید: به چه دلیل؟

پاسخ دادند: چون خداوند می فرماید: ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۲، هنگام وضو دست ها را تا مرفق بشوید. این تعبیر گویای آن است که اندازه بریدن دست تا مرفق است، نه مچ.

در این هنگام، معتصم عبّاسی به محمّد بن علیّ الجواد توجه کرد و گفت: نظر شما در این مسئله چیست؟

گفت: همه دانشمندان سخن گفته، نظر خویش را بیان کردند.

خلیفه گفت: به آنچه در این مجلس گفته شد، کاری ندارم. من نظر شما را در

این مسئله می خواهم.

گفت: مرا از اظهار نظر در این موضوع معاف بدار.

خلیفه: تو را به خدا سوگند می دهم که نظر خویش را بیان کن.

گفت: حالا که مرا به خداوند سوگند دادی، پس بشنو. آنچه دانشمندان حاضر گفتند، با سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف است؛ زیرا حدّ سارق در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله بریدن انگشتان دست است و شامل کف دست نمی شود.

۱. نساء: ۴۳/۴.

۲. مائده: ۶/۵.

خلیفه گفت: دلیل شما چیست؟

حضرت فرمود: سخن جدّم رسول خدا ﷺ که فرمود: هنگام سجده باید هفت عضو از اعضای بدن انسان روی زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دو دست، سردوزانو، و دو انگشت بزرگ پاها. چنانچه در اجرای حدّ سرقت، دست‌های او از مچ یا از مرفق، بریده شود، هنگام سجده نماز دچار مشکل شده، سجده او ناقص خواهد بود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ﴾ و مقصود از مساجد، اعضای هفتگانه‌ای است که نمازگزار هنگام سجده باید آن‌ها را روی زمین قرار دهد. و فرموده است: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ و چون کف دو دست متعلق به خدا می‌باشد، نباید بریده شود.

راوی می‌گوید: معتصم پس از شنیدن سخنان فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام دستور داد تا دست سارق را به همان اندازه که او بیان کرده بود؛ یعنی انگشتان دست وی قطع کنند.

ابن اَبی دؤاد می‌گوید: من در این لحظه حقارت و کوچکی بیش از حدّ در خود احساس کردم و آرزو نمودم که ای کاش زنده نبودم و این سرافکنندگی را مشاهده نمی‌کردم.

زرقان می‌گوید: دوستم ابن اَبی دؤاد برای من نقل کرد که سه روز پس از این ماجرا، دوباره به دیدار معتصم رفته، گفتم: نصیحت خلیفه بر من واجب است و وظیفه خود می‌دانم که نکاتی را از روی نصیحت و دلسوزی به شما متذکّر شوم؛ زیرا از آن می‌ترسم که خداوند مرا به خاطر عمل نکردن به این وظیفه، در آتش خشم خود بسوزاند.

معتصم گفت: نصیحت تو چیست؟

گفتم: سزاوار نبود در مجلسی، که بسیاری از دانشمندان حضور داشتند، در برابر وزیران، نویسندگان، شخصیت‌های سیاسی، نظامی و جمع زیادی از مردم عادی،

که به مذاکرات مجلس گوش سپرده بودند، مسئله را مطرح کنید. آنگاه، پس از اظهار نظر همه فقیهان، هیچ کدام را نپذیرید و با کمال تأسف سخن یک نوجوان غیر مشهور، که گروهی ناچیز به امامت وی معتقدند و او را برتر از دیگران می دانند، بپذیرید و مطابق فتوای او حکم کنید و دیگران را شرمسار و سرافکننده سازید.

خلیفه پس از شنیدن سخنان من، رنگ چهره اش تغییر کرد و احساس کردم که متأثر شده، آماده جبران بی حرمتی به حیثیت و آبروی دانشمندان است.

چهار روز از ماجرا گذشت. خلیفه یکی از نویسندگان دربار را محضر امام جواد علیه السلام روانه کرد تا از او برای آمدن به منزل خلیفه و صرف غذا دعوت کند. پیک دربار خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد. و از امام خواست که دعوت خلیفه را پذیرفته، در منزل وی حاضر شود.

حضرت از پذیرش دعوت و حضور در مجلس امتناع ورزید و فرمود: شما که می دانید من در این گونه مجالس شرکت نمی کنم!

پیک دربار گفت: من از شما برای صرف غذا در منزل خود دعوت می کنم و دلم می خواهد فرش منزل من با قدم مبارک شما متبرک شود. شماری از وزیران دربار نیز به این مجلس دعوت شده اند.

امام علیه السلام، که با علم و دانش الهی از هدف اصلی آنان آگاه بود و می دانست که هدف از دعوت و اطعام چیزی جز مسموم نمودن وی نمی باشد، چاره ای جز پذیرش نداشت. پس به ناچار دعوت را پذیرفت و سر سفره اطعام حاضر شد.

امام علیه السلام، به محض خوردن غذا، در بدن خویش احساس ضعف و ناتوانی نمود. اثر غذای مسموم به سرعت وی را به بیماری دچار کرد. مرکب سواری خویش را خواست تا به منزل مراجعت نماید. صاحب خانه اصرار ورزید که بیشتر در خانه وی بماند.

امام علیه السلام فرمود: رفتن من از این خانه برای تو بهتر است. یکی دو روز بیشتر نگذشت که همانند اجداد دیگر خویش پذیرای مرگ با عزت و شهادت در راه خدا

شد و به سرای باقی شتافت^۱.

۱. عَنْ زُرْقَانَ صَاحِبِ ابْنِ أَبِي دُوَادٍ وَ صَدِيقِهِ بِشَدَّةٍ، قَالَ: رَجَعَ ابْنُ أَبِي دُوَادٍ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ عِنْدِ الْمُعْتَصِمِ وَ هُوَ مُعْتَمٍ، فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَدِدْتُ الْيَوْمَ أَنِّي قَدْ مِتُّ مِنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً! قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِمَا كَانَ مِنْ هَذَا الْأَسْوَدِ! أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْيَوْمَ يَمِينُ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُعْتَصِمِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ سَارِقًا أَقْرَعًا عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرْقَةِ، وَ سَأَلَ الْخَلِيفَةَ تَطَهِيرَهُ بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ لِدَلِكِ الْفُقَهَاءَ فِي مَجْلِسِهِ، وَ قَدْ أَحْضَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلْنَا عَنِ الْقَطْعِ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يُقَطَعَ؟

قَالَ: قُلْتُ: مِنَ الْكُرْسُوعِ. قَالَ: وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لِأَنَّ الْيَدَ هِيَ الْأَصَابِعُ، وَ الْكَفَّ إِلَى الْكُرْسُوعِ، لِقَوْلِ اللَّهِ فِي التَّيْمِيمِ: «فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ». وَ اتَّفَقَ مَعِيَ ذَلِكَ قَوْمٌ. وَ قَالَ آخَرُونَ: بَلْ يَجِبُ الْقَطْعُ مِنَ الْمِرْفَقِ. قَالَ: وَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالُوا: لِأَنَّ اللَّهَ لَمَّا قَالَ: «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ» فِي الْغَسْلِ دَلَّ ذَلِكَ عَلَى أَنَّ حَدَّ الْيَدِ هُوَ الْمِرْفَقُ. قَالَ: فَالْتَفَتْتُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا يَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ تَكَلَّمْتُ الْقَوْمَ فِيهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: دَعْنِي مِمَّا تَكَلَّمُوا بِهِ! أَيُّ شَيْءٍ عِنْدَكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعَفْنِي عَنْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِاللَّهِ لَمَّا أَخْبَرْتُ بِمَا عِنْدَكَ فِيهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِذَا أَقْسَمْتُ عَلَى اللَّهِ إِنِّي أَقُولُ: إِنَّهُمْ أَحْطَطُوا فِيهِ الشُّنَّةَ، فَإِنَّ الْقَطْعَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مِنْ مَفْصِلِ أَصُولِ الْأَصَابِعِ، فَيُتْرَكُ الْكَفُّ.

قَالَ: وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: السُّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ: الْوَجْهِ، وَ الْيَدَيْنِ، وَ الرَّكْبَتَيْنِ، وَ الرَّجْلَيْنِ، فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْكُرْسُوعِ أَوْ الْمِرْفَقِ لَمْ يَبْقَ لَهُ يَدٌ يُسْجُدُ عَلَيْهَا. وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ» يَعْنِي بِهِ هَذَا الْأَعْضَاءَ السَّبْعَةَ الَّتِي يُسْجَدُ عَلَيْهَا «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا». وَ مَا كَانَ لِلَّهِ لَمْ يُقَطِعْ.

قَالَ: فَأَعَجَبَ الْمُعْتَصِمُ ذَلِكَ، وَ أَمَرَ بِقَطْعِ يَدِ السَّارِقِ مِنْ مَفْصِلِ الْأَصَابِعِ دُونَ الْكَفِّ. قَالَ ابْنُ أَبِي دُوَادٍ: قَامَتْ قِيَامَتِي وَ تَمَتَّيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُ حَيًّا. قَالَ زُرْقَانُ: قَالَ ابْنُ أَبِي دُوَادٍ: صِرْتُ إِلَى الْمُعْتَصِمِ بَعْدَ ثَالِثِيهِ، فَقُلْتُ: إِنَّ نَصِيحَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ وَاجِبَةٌ، وَ أَنَا أَكَلِمُهُ بِمَا أَعْلَمُ أَنِّي أَدْخُلُ بِهِ النَّارَ.

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: إِذَا جَمَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَجْلِسِهِ فُقَهَاءَ رَعِيَّتِهِ وَ عُلَمَاءَهُمْ لِأَمْرِ وَاقِعٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنِ الْحُكْمِ فِيهِ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحُكْمِ فِي ذَلِكَ. وَ قَدْ حَضَرَ مَجْلِسَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ قُوَادُهُ وَ وُزَرَاؤُهُ وَ كُتَّابُهُ، وَ قَدْ تَسَامَعَ النَّاسُ بِذَلِكَ مِنْ وَرَاءِ بَابِهِ، ثُمَّ يَتْرُكُ أَقَابِلَهُمْ كُلَّهُمْ لِقَوْلِ رَجُلٍ يَقُولُ شَطْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِإِمَامَتِهِ، وَ يَدْعُونَ أَنَّهُ أَوْلَى مِنْهُ بِمَقَامِهِ، ثُمَّ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ دُونَ حُكْمِ الْفُقَهَاءِ؟ قَالَ: فَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَ انْتَبَهَ لِمَا نَبَّهْتُهُ لَهُ، وَ قَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ نَصِيحَتِكَ خَيْرًا. قَالَ: فَأَمَرَ الْيَوْمَ الرَّابِعَ «فُلَانًا» مِنْ كُتَّابِ وَزَرَائِهِ بِأَنْ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَدَعَاهُ، فَاتَى أَنْ يُجِيبَهُ، وَ قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنِّي لَا أَحْضُرُ مَجَالِسَكُمْ. فَقَالَ: إِنِّي إِنَّمَا أَدْعُوكَ إِلَى الطَّلَعِ، وَ أَحِبُّ أَنْ تَطَأَ ثِيَابِي، وَ تَدْخُلَ مَنْزِلِي فَاتَّبِعْكَ بِذَلِكَ، فَقَدْ أَحَبَّ «فُلَانٌ بْنُ فُلَانٍ» مِنْ وَزَرَائِهِ الْخَلِيفَةَ لِقَاءَكَ. فَصَارَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا طَعِمَ مِنْهَا أَحْسَسَ السَّمَّ. فَدَعَا بِدَاتِيهِ، فَسَأَلَهُ رَبُّ الْمَنْزِلِ أَنْ يُعِيمَ؟ قَالَ: خُرُوجِي مِنْ دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ. فَلَمْ يَزَلْ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَ لَيْلُهُ فِي خَلْفِهِ حَتَّى قُبِضَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

(تفسير عياشي: ٣١٩/١، ح ١٠٩. بحار الانوار: ٥/٥٠، ح ٧، و ١٣٨/٨٢، ح ٢١. وسائل الشيعه: ٣٤٥/٦، ح ٨١٤١، و ٢٥٢/٢٨، ح ٣٤٦٩٥. مدينة المعاجز: ٧/٤٠٣، ح ٢٤١٢. حليه الأبرار: ٤/٥٨٠، ح ٢. تفسير

امام جواد علیه السلام و خطای فقیهان شهر

قافله زائران بیت الله الحرام آهنگ شهر مکه و مدینه داشت. مسافران با قلبی سرشار از شادی و عشق راه‌ها را طی کرده، لحظه شماری می‌کردند تا هر چه زودتر به کعبه مقصود برسند. آهنگ پرسوز و گداز زنگ‌های شتران، دشت‌ها و ریگزارها را پشت سر می‌گذاشت.

کاروانیان در اندیشه سیر و گذر از رنج‌ها و سختی‌های راه بودند. ناگهان صدایی ناآشنا آرامش کاروانیان را برهم زد و در یک لحظه خود را در محاصره گروهی نقابدار و مسلح مشاهده کردند. آنان گروهی دزد و راهزن بودند.

دزدان افراد کاروان را با تهدید و ارباب به پذیرش خواسته‌های خویش وادار نموده، در یک چشم برهم زدن همه اموالشان را به غارت بردند.

کاروانیان با دل‌های مملو از غم و اندوه و بدون توشه و اسباب سفر به نزدیک‌ترین مکان امن پناه بردند. خبر دزدان راهزن به سرعت در میان مردم منتشر شد و به دربار معتصم، خلیفه عباسی نیز رسید.

وی پس از شنیدن این خبر دستور داد تا نامه‌ای به فرماندار آن شهر، که نماینده وی بود، بنویسند.

متن نامه از این قرار بود: هرچه سریع‌تر جنایت‌کاران را دستگیر و به سزای اعمالشان برسان! در غیر این صورت دستور خواهم داد تا هشتاد ضربه تازیانه بر بدن تو بزنند و در همان مکانی که مسافران مورد هجوم قرار گرفتند، به دار آویخته شوی. فرماندار پس از دریافت نامه خلیفه به شدت مضطرب شد و برای نجات جان خود دستور داد تا مأموران همه جا را کنترل کنند و تمام قوا و نیروهای را برای دستگیری مجرمان به کار گیرند.

فرماندار در این مأموریت پیروز شد و همه سارقان را دستگیر کرده، روانه زندان ساخت. سپس نامه‌ای به خلیفه نوشت و از وی کسب تکلیف نمود. معتمد دستور داد تا همه فقیهان و دانشمندان شهر را احضار کنند و از آنان درباره کیفر و مجازات مجرمان دستگیر شده کسب تکلیف نمایند. همه دانشمندان و فقیهان در ساعت معین حاضر شدند. مجلس برای بررسی مسئله از نظر حکم شرعی آماده شد. امام جواد علیه السلام نیز از جمله مدعوان بود. معتمد خبر سرقت اموال کاروانیان و راهزنی دزدان را برای حاضران تشریح نمود. سپس پرسید: حکم شرعی آنان چیست؟

گفتند: قرآن کریم در آیه (۳۳) سوره مبارکه مائده وظیفه را مشخص و معین نموده است؛ چنان که فرمود: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي آخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾،

سزای کسانی که با دوستان خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جزاین نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

خداوند متعال قطاع الطریق، دزدان و افرادی را که راه را بر کاروانیان می‌بندند و متعرض جان و مال و یا ناموس آنان می‌شوند، در حکم کسانی قرار می‌دهد که به جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ اقدام می‌نمایند و از مصادیق «مفسد فی الأرض» محسوبشان می‌کند. جزای مفسدان فی الأرض بر اساس نوع جرم مختلف و متفاوت است؛ کشته شدن، به دار آویختن، بریدن دست چپ و پای راست، بریدن دست راست و پای چپ و یا تبعید و نفی بلد.

حالا جناب خلیفه هر حکمی را که بخواهد، می‌تواند انتخاب و اجرا نماید.

معتصم عباسی متوجه امام جواد علیه السلام شد و گفت: شما در این موضوع چه رای و نظری را با سنت و احکام الهی موافق می دانید؟
امام علیه السلام فرمود: فقیهان حاضر نظرات خویش را بیان کردند و شخص خلیفه خود می داند که چه رأیی را بپذیرد.

معتصم گفت: دوست دارم نظر و رأی شما را بشنوم و بدانم.
فرمود: قابل توجه است که فقیهان شهر در حکم مسئله مورد نظریه اشتباه دچار شده اند و به بیراهه رفته اند. آنچه باید در صدور حکم شرعی مورد توجه قرار گیرد، کیفیت جرم آنان است؛ زیرا صورت های متعدّد در چگونگی ارتکاب جرم قابل تصوّر است:

۱. چنان چه فقط راه را بسته باشند و مرتکب قتل و سرقت اموال نشده باشند، حکم آنان زندانی شدن است و بس.
 ۲. چنان چه مرتکب قتل نفس شده و انسانی را کشته باشند، باید قصاص و کشته شوند.
 ۳. چنان چه انسانی را کشته و اموال آنان را نیز به غارت برده باشند، حکم آنان بریده شدن دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست می باشد.
- معتصم فرمایشات امام علیه السلام را در نامه ای نوشت و برای فرماندار و نماینده خویش فرستاد و دستور داد تا احکام صادره امام جواد علیه السلام را اجرا کند.^۱

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْخَقَانِيِّ مِنْ آلِ رَزِينٍ، قَالَ: قُطِعَ الطَّرِيقُ بِجُلُولَاءَ عَلَى السَّابِلَةِ مِنَ الْحُجَّاجِ وَ غَيْرِهِمْ، وَ أَفَلَّتِ الْقَطَاعُ. فَبَلَغَ الْحَبْرَ الْمُعْتَصِمَ، فَكَتَبَ إِلَى عَامِلٍ لَهُ كَانَ بِهَا: يُؤَمِّنُ الطَّرِيقَ بِدَلِكِ، يُقَطِّعُ عَلَى طَرَفِ أُذُنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ يَنْفِلُ الْقَطَاعُ فَإِنْ أَنْتَ طَلَبْتَ هَؤُلَاءِ وَ ظَلَمْتَ بِهِمْ وَ إِلَّا أَمَرْتُ بِأَنْ تُضْرَبَ أَلْفَ سَوْطٍ، ثُمَّ تُصَلَّبَ بِحَيْثُ قُطِعَ الطَّرِيقُ. قَالَ: فَطَلَبْتُهُمُ الْعَامِلُ حَتَّى ظَفِرَ بِهِمْ وَ اسْتَوْثَقَ مِنْهُمْ، ثُمَّ كَتَبَ بِدَلِكِ إِلَى الْمُعْتَصِمِ، فَجَمَعَ الْفُقَهَاءَ قَالَ: وَ قَالَ بَرَاءُ ابْنِ أَبِي دُوَادَ: ثُمَّ سَأَلَ الْآخِرِينَ عَنِ الْحُكْمِ فِيهِمْ، وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الرِّضَا علیه السلام حَاضِرٌ. فَقَالُوا: قَدْ سَبَقَ حُكْمُ اللَّهِ فِيهِمْ فِي قَوْلِهِ: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَحْكُمَ بِأَيِّ ذَلِكَ شَاءَ فِيهِمْ. قَالَ: فَالْتَقَيْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَا أَجَابُوا فِيهِ؟ فَقَالَ علیه السلام: قَدْ تَكَلَّمَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءُ، وَ الْقَاضِي بِمَا سَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

نمایندگان امام جواد علیه السلام

مردم، برای پرسیدن مسائل دینی و حلّ بسیاری از مشکلات خود، ناچارند به امام علیه السلام مراجعه نمایند. مراجعه‌ی حضوری نیز برای افرادی که در مناطق دور از محلّ زندگی امام به سر می‌برند، میسر نخواهد بود. بنابراین، لازم است امام علیه السلام نمایندگان را در بخش‌های مختلف منصوب کند تا بتوانند مشکلات و نیازهای مردم را به وی منتقل نموده، موجبات گشایش آن را فراهم سازند.

از جهت دیگر نیز حکومت‌های غاصب و نامشروع محدودیت‌هایی را برای بسیاری از امامان علیهم السلام فراهم آورده بودند و مردم نمی‌توانستند به آسانی به محضر امام علیه السلام رفت و آمد کنند. این امر نیز اقتضا می‌کرد که امام علیه السلام برخی از افراد مورد اطمینان را به صورت مخفیانه وکیل کند تا ارتباط مردم با امام همیشه برقرار باشد و حکومت نیز برای آنان مشکلاتی به وجود نیآورد.

«ابو عمرو کفّاش» یکی از افرادی است که از سوی امام جواد علیه السلام وکیل شده، با حکم وی به بصره رفته و در آن جا اقامت گزیده بود.^۱

«صالح بن محمّد بن سهل» نیز وکیل امام علیه السلام در امور موقوفه‌های شهر قم بوده است.^۲

قَالَ: أَخْبَرَنِي بِمَا عِنْدَكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُمْ قَدْ أَضَلُّوا فِيَمَا أَفْتَوْا بِهِ، وَالَّذِي يَجِبُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَنْظُرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَطَعُوا الطَّرِيقَ. فَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ فَحَقَّظْ، وَلَمْ يَسْأَلُوا أَحَدًا، وَلَمْ يَأْخُذُوا مَالًا، أَمَرَ بِإِدَاعِهِمْ الْحَبْسَ، فَإِنَّ ذَلِكَ مَعْنَى نَفْيِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ بِإِحَافَتِهِمُ السَّبِيلَ. وَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ، وَقَتَلُوا النَّفْسَ، أَمَرَ بِقَتْلِهِمْ، وَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ، وَقَتَلُوا النَّفْسَ وَأَخَذُوا الْمَالَ، أَمَرَ بِقَطْعِ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ مِنْ خِلَافِ، وَصَلِّيَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَى الْعَامِلِ بِأَنْ يُمَثَّلَ ذَلِكَ بِهِمْ. (تفسیر عیاشی: ۳۱۴/۱، ح ۹۱. تفسیر برهان: ۴۶۷/۱، ح ۱۶. بحار الانوار: ۱۹۷/۷۶ ح ۱۳. وسائل الشیعة: ۳۱۱/۲۸، ح ۳۴۸۳۸. حلیه الأبرار: ۵۷۹/۴، ح ۱. تفسیر صافی: ۳۲/۲، و ۲۳۷/۵).

۱. کافی: ۳۱۶/۵، ح ۵۰.

۲. کافی: ۵۴۸/۱، ح ۲۷.



چند تن دیگر از افراد مورد اعتماد امام علیه السلام نیز از جانب وی وکالت برخی امور در بعضی مناطق را برعهده داشته‌اند، مانند ابراهیم بن محمد همدانی^۱، ابومحمد بجلی کوفی و علی بن مهزیار اهوازی، که این دو نفر مطابق بعضی نقل‌ها، از جانب امام رضا علیه السلام نیز وکیل بوده‌اند.^۲

شاعران مخصوص امام جواد علیه السلام

بسیاری از امامان علیهم السلام دارای شاعر مخصوص بوده‌اند که در مواقع ضرورت از آنان برای رسیدن و دستیابی به برخی اهداف خاص، همانند تشجیع مردم بر تقویت پیوند با دین و التزام به معارف اسلامی استفاده می‌کردند. برخی حماد را به عنوان شاعر مخصوص امام جواد علیه السلام معرفی کرده‌اند^۳ و برخی دیگر گفته‌اند: داوود بن قاسم جعفری نیز برای او اشعاری می‌سرود.^۴

ابوالعیناء یکی از شاعران معروف و مشهور عصر خویش است. او در زمانی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید و امام جواد علیه السلام در اندوه از دست دادن پدر عزادار بود، به محضرش شرفیاب شد و جمله‌ای شعرگونه بر زبان جاری ساخت:

«أَنْتَ تَجَلُّ عَنْ وَصْفِنَا، وَحُنُّ نَقْلُ عَنْ عِظَتِكَ، وَفِي عِلْمِ اللَّهِ مَا كَفَاكَ، وَفِي ثَوَابِ اللَّهِ مَا عَزَّاكَ»، ای فرزند رسول خدا، تو از توصیف ما برتری! و ما از موعظه تو کوچک‌تریم! آنچه از فضیلت تو در دانش خدایی آمده است، تو را کفایت می‌کند! و آنچه در پاداش خدا برای مصیبت‌زدگی تو آمده، برای تعزیت تو کافی است.^۵

۱. رجال کثی: ۶۱۱، ح ۱۱۳۶.

۲. رجال نجاشی: ۱۹۷، رقم ۵۲۴، و ص ۲۵۳، رقم ۶۶۴.

۳. نور الأبصار: ۳۲۹. فصول المهمه (ابن صباغ): ۲۹۹. بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۰، ح ۲۰.

۴. اعیان الشیعة: ۳۳/۲.

۵. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۶۲/۴. بحار الأنوار: ۳۲۵/۴۹، ح ۹.



بخش چهارم:

مناظره و گفت‌وگوهای امام جواد علیه السلام

دفاع از آرمان‌ها و اعتقادات با زبان برهان و استدلال از روش‌های مورد قبول همه اندیشمندان دنیا بوده و هست؛ چرا که شفافیت، رشد، تعالی و استحکام فکر و عقیده به برکت نیروی عقل و کاوش‌گری‌های عالمانه به دست می‌آید.

قرآن کریم نیز در پیام آسمانی وحی، پیامبر بزرگ اسلام را به گفت‌وگو و مجادله نیکو با مخالفان مکتب و آرمانهای الهی دعوت و از این روش حمایت فرموده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۱، با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

رسول خدا ﷺ با پیروی از این فرمان الهی، آغوش پرمهرش را بر روی همه پرسش‌گران و منتقدان گشود و با توضیح و تفسیرهای عالمانه، حقایق وحی و دین خدا را برای آنان بیان نمود.

پس از رسول خدا، جانشینان و عالمان وارسته خاندان بزرگ او همین روش را در برخورد با مخالفان و جویندگان علم و معرفت داشته‌اند؛ به گونه‌ای که مورخان بخش‌هایی از کتاب‌های خود را به درج مجالس مناظره و گفت‌وگوهای علمی آنان اختصاص داده‌اند.

امام جواد علیه السلام نیز مانند اجداد بزرگوارش از این سنت پسندیده استقبال نموده، در مجالس بحث و مناظره با مشهورترین چهره‌های علمی در حضور مأمون خلیفه عباسی، قدرت علمی و امامت خویش را به اثبات رساند که در این بخش به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

دفاعیات امام جواد علیه السلام از امامت خویش

دشمنان اهل بیت علیهم السلام و مخالفان منصب امامت همواره با اشکال تراشی‌ها و طرح شبهه‌های مناسب با هر عصر و زمان، موضوع امامت هریک از امامان معصوم علیهم السلام را زیر سؤال می‌بردند.

از این رو، کمی سنّ و کودکی حضرت جواد علیه السلام عاملی مناسب و مؤثر برای انحراف فکر مردم به شمار می‌آمد. چنان‌که در تاریخ زندگی کوتاه حضرتش مشاهده می‌کنیم که دوستان به محضرش شرفیاب می‌شدند، گوشه‌هایی از تبلیغات مسموم دشمن را منعکس می‌کردند و منتظر پاسخ می‌ماندند.

علی بن حسان به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: بدخواهان و مخالفان به جهت سنّ و سالِ کم، منکر امامت شما هستند و تبلیغاتی وسیع را در میان مردم آغاز کرده‌اند.

امام جواد علیه السلام، در پاسخ به پرسش وی، به آیه‌ای از کتاب خدا استدلال نمود و پیروی امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آغاز بعثت و رسالت آن حضرت، به عنوان مدرکی زنده و شاهدهی گویا بیان می‌کند.

فرمود: چه چیزی را انکار می‌کنند؟! این سخن خدا است که فرموده: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...﴾، بگو این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

به خدای سوگند! تنها کسی که از رسول خدا ﷺ تبعیت و پیروی کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود؛ در حالی که نه سال بیشتر از عمر مبارکش سپری نشده بود، و من هم بیش از نه سال ندارم^۱.

این سخن امام علیه السلام به اولین حادثه تاریخی زندگی پیامبر اسلام ﷺ پس از بعثت و نبوت وی اشاره می‌کند. حدیث یوم الدار یا یوم الإنذار از مسلمات تاریخ اسلام نزد فریقین و از افتخارات علی بن ابی طالب علیه السلام و سندی محکم برای سبقت امیر مؤمنان علیه السلام بر دیگران و اولویت وی برای جانشینی رسول خدا ﷺ می‌باشد. تاریخ‌نویسان و مفسران مسلمان اعم از شیعه و سنی، داستان مفصل آن روز را ذیل آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۲ نوشته‌اند.

در همین باره و در جواب شخصی دیگر، امام جواد علیه السلام به قصه خلافت حضرت سلیمان برای حضرت داوود علیه السلام اشاره نموده، می‌فرماید: مردم زمان حضرت داوود علیه السلام نیز نسبت به جانشینی فرزند نوجوانش حضرت سلیمان علیه السلام اعتراض کردند.

ادامه این داستان و شرح آن را با بیان دیگری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنیم: خداوند متعال به داوود پیامبر علیه السلام دستور داد تا فرزندش سلیمان را به عنوان جانشین پس از خود، به مردم معرفی کند. حضرت داوود علیه السلام دستور خدا را به مردم آن زمان، که از بنی اسرائیل بودند، ابلاغ کرد.

با ابلاغ این خبر، داد و فریاد از گوشه و کنار بلند شد و اعتراض و سرپیچی اوج گرفت. در محافل دوستانه و اجتماعات مردمی، به صورت مخفی و آشکار می‌گفتند: آیا قحط الرجال شده است؟ با این‌که افراد مسن، با تجربه، عالم و دانشمند در میان ما فراوان است، آیا سزاوار است نوجوانی کم سن و سال و بی‌تجربه رهبری

۱. کافی: ۳۸۴/۱، ح ۸.

۲. الشعراء: ۲۶/۲۱۴.

مردم را عهده دار شود؟ غافل از این که اراده و مشیت الهی تابع خواست این و آن نیست و تشخیص مصلحت با خدا است و بس.

خبر اعتراض و مخالفت به گوش حضرت داوود علیه السلام رسید، او در این اندیشه بود که از چه راهی حقیقت را برای مردم روشن کند و ذهن و فکر آنان را از کج اندیشی‌ها و تعصبات قومی و قبیله‌ای پاک نماید. استفاده از امری خارق العاده به نام معجزه می‌توانست مشکل را حل نماید؛ همان ابزاری که همه انبیای الهی علیهم السلام در دوران رسالت خود، در مسیر پیشبرد اهداف مقدّس خویش از آن استفاده می‌کردند.

از این رو، در اجتماع مردم خطاب به آن‌ها فرمود: انتقاد و سرپیچی شما را نسبت به امر الهی شنیدم. من نیز پیشنهادی دارم. عصاهایی که در دست دارید با عصای فرزندم، سلیمان علیه السلام داخل یک اتاق بگذارید. هر کدام که سبز شد و میوه داد؛ صاحب آن عصا مقام خلافت و جانشینی را به دست گیرد.

همه با پیشنهاد وی موافقت کردند. حضرت داوود علیه السلام دستور داد نام هر شخص بر عصای وی نوشته شود و بر عصای سلیمان علیه السلام نیز اسم او نوشته شد. همه عصاها را داخل اتاقی قرار دادند و افرادی از بنی اسرائیل به عنوان محافظ و نگهبان مأمور شدند.

صبح هنگام، پس از انجام فریضه الهی و عبادت، حضرت داوود علیه السلام با سران بنی اسرائیل برای گشودن قفل در اتاق حرکت کردند. در باز شد و آن حضرت عصاها را یکی پس از دیگری بیرون آورد و به آن‌ها تحویل داد. هیچ تغییری در آنها ایجاد نشده بود. چشم‌ها به آخرین عصا دوخته شد.

داوود علیه السلام عصای فرزندش، سلیمان علیه السلام را به دست گرفت. مردم در کمال ناباوری آن را شبیه نهالی سرسبز و دارای میوه در مقابل چشمان خود مشاهده کردند. قوم بنی اسرائیل، با دیدن این معجزه و کرامت، جز تسلیم در برابر امر خداوند چاره‌ای نداشتند.

امام جواد علیه السلام، با استفاده از این داستان، ذهنیت و تفکر موهوم مخالفان و منکران امامت خویش را تغییر می‌دهد و با گذری بر قضایای تاریخی گذشته، حقایق مکتب تشیع و اصل خلل‌ناپذیر امامت را به اثبات می‌رساند.^۱

نفی فضایل ساختگی خلفای غاصب

تشکیل مجالس گفت‌وگو و مباحثه‌های علمی از طرف حاکمان غاصب، علاوه بر سرگرمی آبرومندان، سبب جلب توجه افراد تحصیل کرده و نشان دهنده علاقه و احترام دستگاه خلافت به علم و دانش و فرهیختگان زمان نیز بود. مأمون، خلیفه عباسی چونان دیگر نیاکان خویش از این ابزار مفید به خوبی استفاده می‌کرد. یکی از دانش‌اندوختگان زمان او شخصی به نام «یحیی بن اکثم» است. او به رشته‌های مختلف علوم دینی مانند فقه، کلام و حدیث آشنا بود.

از دواج امام جواد علیه السلام با ام‌الفضل سبب حضور بیشتر آن حضرت در دستگاه خلافت شد. مأمون، بر اساس یک برنامه منظم، به یحیی بن اکثم دستور داد تا در حضور درباریان و مردم از حضرت جواد علیه السلام مطالبی، که به نقل فضایل ابوبکر و عمر مربوط می‌شد، بپرسد.

یحیی بن اکثم در اولین پرسش خود می‌گوید: روایت شده است که جبرئیل بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من از ابوبکر راضی هستم! از او بپرس آیا او هم از من راضی است یا نه؟ نظر شما درباره این روایت چیست؟

امام جواد علیه السلام، با پاسخی محکم، دست همه دروغگویان تاریخ و فضیلت‌تراشان را می‌بندد. او چنان محکم و قوی سخن گفت که حیرت همه حاضران را برانگیخت. ابتدا حضرت به بزرگ‌ترین حادثه تاریخی در آخرین روزهای زندگی پیامبر خدا اشاره می‌کند، حادثه‌ای که دشمنان ولایت کبرای اهل بیت علیه السلام با تمام توان و قدرت در اندیشه توجیه بلکه نابودی آن بوده‌اند.

۱. کافی: ۳۸۳/۱، ح ۳. و بحار الأنوار: ۶۷/۱۴، ح ۲.

فرمود: ابوبکر، همانند دیگر مسلمانان، امتیازات و ویژگی‌هایی دارد. من منکر آن نیستم؛ ولی کسی که این حدیث دروغ و ساختگی را نقل کرده گویا فراموش کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم و در حضور هزاران نفر، هنگام نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به مقام خلافت و امامت چه فرموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اجتماع کم نظیر خطاب به مسلمانان فرمود: اکنون، که در میان شما هستم، سخنان بی اساس و دروغ از زبان من نقل می‌کنند، که پس از من بیشتر هم خواهد شد. پس هر کس به من سخنی دروغ را نسبت دهد، جایگاه او آتش جهنم خواهد بود.

ای مردم، ملاک درستی سخنانی را که از من می‌شنوید، در کتاب خدا (قرآن) و سنت جویا شوید؛ اگر با سنت و کتاب خدا موافقت داشت، بپذیرید و گرنه آن را به دور افکنید.

سپس فرمود: این سخن بی اساس با کلام خداوند نیز مخالف است؛ آن جا که فرموده است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسًا بِهٖ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ اِلَيْهٖ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ﴾^۱،
ما انسان را آفریده‌ایم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

مگر خداوند از رضایت ابوبکر نسبت به خودش آگاه نیست تا با پرسیدن از آن آگاه شود؟

این آیه شریفه احاطه علم و آگاهی خداوند را نسبت به همه چیز بیان می‌کند. پس چگونه می‌شود که از رضایت و یا نارضایتی ابوبکر آگاهی نداشته باشد؟!

سپس یحیی بن اکثم پرسش دوم خود را مطرح می‌کند: در حدیث آمده است مثل ابوبکر و عمر در زمین مثل جبرئیل و میکائیل در آسمان است. این دو فرشته

جزو معروف‌ترین و مقرب‌ترین فرشتگان الهی هستند و تشبیه دو انسان به آنان، در حقیقت بیان عصمت و قداست ذاتی آنان خواهد بود. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام جواد علیه السلام در پاسخ فرمود: این تشبیه ناشیانه و از سر جهل صورت گرفته است؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب دستگاه الهی هستند و لحظه‌ای معصیت وی را انجام نداده‌اند و از اطاعت خدا سرپیچی نکرده‌اند؛ ولی ابوبکر و عمر مدت زیادی از عمر خویش را در دوران حاکمیت شرک و بت‌پرستی سپری کرده‌اند و بیشترین زمان زندگی خود را پیش از آمدن دین اسلام، بدون توحید و یکتاپرستی گذرانده‌اند. پس تشبیه آنان به دو فرشته، به حکم عقل، باطل می‌شود. یحیی بن اکثم پرسید: روایت دیگری داریم که رسول خدا ﷺ فرموده است ابوبکر و عمر سید و سرور پیران اهل بهشت هستند. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اهل بهشت همه جوان هستند و پیری در میان آنان وجود ندارد. خبرسازان دستگاه اموی این حدیث را جعل کرده‌اند تا سخن متواتر پیامبر خدا ﷺ را در باره حضرت مجتبی و سید الشهداء علیه السلام که فرمود: «حسن و حسین، آقا و سرور جوانان بهشت هستند»، زیر سؤال ببرند.

یحیی بن اکثم پرسید: روایت شده است که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: بهشتی که در آن فرشتگان الهی و پیامبران بزرگ خداوند، مانند آدم علیه السلام و خاتم پیامبران ﷺ هستند و با نور آنان همیشه روشن است، جایی برای این سخن نمی‌ماند.

پرسید: روایت شده است سکینه و آرامش بر زبان عمر جاری است؛ یعنی آنچه او می‌گوید، حقیقت است و باطل در کلام او نیست. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: ابوبکر از نظر سنّ و سال و موقعیت اجتماعی از عمر برتر بود. چنان چه قرار باشد مقام عصمت و عدم لغزش در گفتار و کردار را برای عمر اثبات کنید، ابوبکر به دلیل مقام و سنّ بیشتر سزاوارتر است؛ حال آن که ابوبکر بر فراز منبر خطاب به مردم گفت: «مرا شیطانی هست که همواره گمراه می‌کند. اگر دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به آن راه بازگردانید.»

یحیی پرسید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «چنان چه من به رسالت و پیامبری برانگیخته نمی‌شدم؛ عمر برای این منصب و مقام برگزیده می‌شد.» نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند، هنگام بعثت پیامبران علیهم السلام، از همه آنان بر توحید و یکتاپرستی پیمان گرفته است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ...» (به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح... میثاق پیامبران با خداوند بر پایه یکتاپرستی و شرک‌گریزی استوار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن زمان که آدم میان روح و جسد در حال خلقت و آفرینش بود؛ من به پیامبری برگزیده شده بودم.» معنی این سخن ساختگی نسبت داده شده به رسول خدا صلی الله علیه و آله (چنان چه من برای رسالت برانگیخته نمی‌شدم، عمر برای این منصب و مقام برانگیخته می‌شد) این است که چنان چه بخشی از عمر فرستاده الهی نیز در شرک و بت پرستی گذشته باشد، اشکالی ندارد! مگر نه این است که عمر بن خطاب بیشتر ایام عمرش را در شرک و بت پرستی گذرانده است؟!

یحیی پرسید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: مدّتی رابطه میان من و خدا قطع شد و فرشته وحی بر من نازل نشد. احساس کردم که از آن پس بر خاندان خطاب وحی نازل خواهد شد. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام جواد علیه السلام در پاسخ فرمود: شک در نبوت رسول الله ﷺ با شک در این آیه شریفه برابر است که خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾^۱، خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و همچنین از مردم. آیا صحیح است که خداوند نبوت را از منتخب خویش به کسی که مشرک بوده است، منتقل نماید؟

یحیی پرسید: روایتی دیگر از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: اگر عذاب خدا بر مردم نازل شود، احدی نجات پیدا نمی‌کند مگر عمر بن خطاب. نظر شما در باره این روایت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: این سخن را نیز با آنچه در قرآن آمده است، مقایسه می‌کنیم؛ چرا که میزان و ملاک درستی روایت، کتاب خدا (قرآن) است.

خداوند در سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲، ای پیامبر، تا تودر میان آنان هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد و نیز تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

در این آیه شریفه دو چیز مانع از نزول عذاب معرفی شده است: وجود نازنین رسول الله ﷺ؛ بندگان وظیفه‌شناسی که با خدا رابطه نزدیک دارند و از او نسبت به گناهان عذرخواهی می‌کنند.^۳

آزمایش مکرر

مأمون عباسی، یکی از خلفای معاصر امام جواد علیه السلام، طرح و نقشه یک مباحثه و گفت‌وگوی علمی در مجلسی دیگر را پی‌ریزی می‌کند. این بار نیز اجرای برنامه به چهره سرشناس دربار یحیی بن اکثم واگذار شده است.

۱. حج: ۷۵/۲۲.

۲. انفال: ۳۳/۸.

۳. احتجاج: ۴۷۷/۲، ح ۳۲۳.



مأمون از وی تقاضا کرد تا پرسش‌هایی را آماده نماید و از امام جواد علیه السلام به گونه‌ای بپرسد که پاسخ گفتن آن‌ها به آسانی ممکن نباشد.

پس از تهیّه مقدمات و زمینه‌سازی‌های فراوان، لحظه ملاقات فرارسید. یحیی در اولین لحظه ملاقاتش با امام جواد علیه السلام پرسید: آیا مردی، که با زنی مرتکب عمل زشت زنا شده است، می‌تواند با همان زن ازدواج کند؟

امام علیه السلام پاسخ فرمود: باید مدّتی صبر کند تا از باردار نشدن آن زن یقین حاصل نماید؛ زیرا احتمال می‌رود که با مردی دیگر نیز این عمل زشت را انجام داده باشد. پس از آن که مطمئن شد باردار نیست، می‌تواند با وی ازدواج کند.

سپس امام علیه السلام، در مقام توضیح بیشتر، از هنر تمثیل استفاده کرده و ذهن سؤال‌کننده و دیگران را با ذکر یک نمونه نسبت به اصل مسئله روشن می‌کند و می‌فرماید: داستان چنین زنی مانند نخلی است که انسان پیش از کسب اجازه از صاحبش، از میوه آن استفاده نماید که در این صورت حرام خواهد بود. اما چنان‌چه همان درخت را خریداری نماید و مالک شود، استفاده از آن حلال خواهد بود.

یحیی در برابر پاسخ امام علیه السلام سکوت کرد و سخنی برای گفتن نیافت. سکوت معناداری مجلس را فرا گرفت. پاسخ‌های کوتاه و مختصر، نشان از قدرت و توان علمی نوجوانی داشت که تا آن لحظه او را کوچک و حقیر می‌دانستند؛ ولی از آن لحظه به بعد آثار شرمساری و خجلت بر چهره گردانندگان مجلس مشاهده شد. امام علیه السلام فرمود: چنان‌چه فرصتی به من داده شود، می‌خواهم پرسش‌هایی مطرح نمایم و پاسخ‌هایش را از شما بشنوم.

سپس شروع به سخن نمود و پیچیده‌ترین مسئله فقهی را، که تا آن روز نمونه آن را کسی نشنیده بود، مطرح کرد.

امام (ع) فرمود: در آغازین لحظات صبح زنی بر مردی حرام بود، هنگام برآمدن آفتاب حلال، پیش از ظهر حرام، هنگام ظهر حلال، موقع عصر همان روز حرام، هنگام غروب حلال، نیمه شب حرام، هنگام طلوع فجر حلال، زمان طلوع خورشید حرام و پیش از ظهر روز بعد حلال می‌شود؛ موضوع این مسئله کدام است؟ سخن امام (ع) به پایان رسید؛ اما پاسخی شنیده نشد. سکوت بهت‌آوری مجلس را فرا گرفت. حاضران همگی غرق در اندیشه و به دنبال پیدا کردن پاسخی مناسب بودند.

مأمون سکوت مجلس را شکسته، خطاب به یادگار رسول خدا (ص) و وارث علوم الهی و صاحب ولایت و امامت گفت: چه خوب می‌شود که حاضران از چشمه زلال و جوشان دانش شما بهره ببرند و پاسخ جامع و کامل را از زبان شما بشنوند. امام جواد (ع) در پاسخ فرمود: آن زن کنیزی است که در تملک کسی و متعلق به او است که نگاه کردن به او بر شخص دیگر حرام است. سپس کسی کنیز را از صاحبش می‌خرد و پس از خریدن، نگاه کردن به او حلال می‌شود. پس از خریدن کنیز و مالک شدن، او را آزاد کرده و مثل زنان دیگر صاحب حقوقی خاص می‌شود که از آن پس بدون اجرای صیغه عقد و ازدواج نمی‌تواند در کنار او بماند.

چنانچه او را به عقد خویش در آورد، همسر شرعی و قانونی او خواهد بود و اگر شوهرش تصمیم گرفت که او را طلاق دهد، پس از طلاق زن و شوهر نخواهند بود و بریکدیگر حرام می‌شوند. چنانچه پس از طلاق پشیمان شود و رجوع کند، دوباره حلال و زن و شوهر خواهند بود. اگر آن مرد نسبت به اصول و عقاید دینی متزلزل و از دین برگردد، که در اصطلاح به او مرتد گفته می‌شود، آن زن بر او حرام و چنانچه توبه نماید و به عقاید دینی خویش باز گردد، حلال خواهد شد.

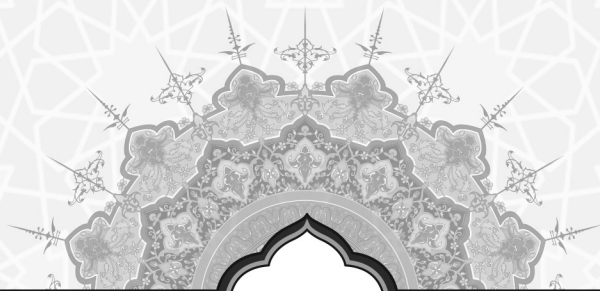
سپس امام (ع) به داستان ابوالعاص، همسر زینب، دختر خوانده پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده، فرمود: ابوالعاص بن ربیع پیش از بعثت با زینب، بزرگ‌ترین فرزند خوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد؛ ولی پس از بعثت برآیین شرک و بت پرستی باقی ماند و در جنگ بدر در کنار مشرکان قرار داشت. او در همان جنگ به اسارت مسلمانان درآمد و سپس مسلمان شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد تا در کنار همسرش باقی بماند و نیازی به اجرای صیغه عقد مجدد نبود.

۱. قَالَ الْمَأْمُونُ لِيُحْيِي بِنِ أَكْثَمَ: اظْرَحْ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا عليه السلام مَسْأَلَةً تَقْطَعُ فِيهَا. فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً عَلَيَّ زِنًا أَيْحُلُّ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ فَقَالَ عليه السلام: يَدْعُهَا حَتَّى يَسْتَبْرَأَ مِنْ نُطْفَتِهِ وَنُطْفَةِ غَيْرِهِ، إِذْ لَا يُؤْمَنُ مِنْهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ أَحْدَثَتْ مَعَ غَيْرِهِ حَدَثًا كَمَا أَحْدَثَتْ مَعَهُ. ثُمَّ يَتَزَوَّجُ بِهَا إِنْ أَرَادَ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا مَثَلُ نَخْلَةٍ أَكَلَ رَجُلٌ مِنْهَا حَرَامًا، ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَأَكَلَ مِنْهَا حَلَالًا. فَأَنْقَطَعَ يَحْيَى.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ حَرَمْتَ عَلَيْهِ امْرَأَةً بِالْغَدَاةِ، وَحَلَّتْ لَهُ ازْتِفَاعُ النَّهَارِ، وَحَرَمْتَ عَلَيْهِ نِصْفَ النَّهَارِ، ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الظُّهْرُ، ثُمَّ حَرَمْتَ عَلَيْهِ العَصْرَ، ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ المَغْرِبَ، ثُمَّ حَرَمْتَ عَلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ، ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الفَجْرَ، ثُمَّ حَرَمْتَ عَلَيْهِ ازْتِفَاعَ النَّهَارِ، ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ نِصْفَ النَّهَارِ؟ فَبَقِيَ يَحْيَى وَالفُقَهَاءُ بُلْسًا خُرْسًا.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! أَعَزَّكَ اللهُ، بَيْنَ لَنَا هَذَا؟ قَالَ عليه السلام: هَذَا رَجُلٌ نَظَرَ إِلَى مَمْلُوكِهِ لَا تَحِلُّ لَهُ، اشْتَرَاهَا فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَحَرَمْتَ عَلَيْهِ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَحَلَّتْ لَهُ. فَظَاهَرَ مِنْهَا، فَحَرَمْتَ عَلَيْهِ، فَكَفَّرَ الظُّهْرَ فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَهُ فَحَرَمْتَ عَلَيْهِ، ثُمَّ رَاجَعَهَا فَحَلَّتْ لَهُ، فَازْتَفَدَ عَنِ الإِسْلَامِ فَحَرَمْتَ عَلَيْهِ، فَتَابَ وَرَجَعَ إِلَى الإِسْلَامِ فَحَلَّتْ لَهُ بِالنِّكَاحِ الأوَّلِ، كَمَا أَقْرَأَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله نِكَاحَ مَعَ أَبِي العَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ حَيْثُ أُسْلِمَ عَلَى النِّكَاحِ الأوَّلِ (تحف العقول: ۴۵۴، س ۲).



بخش پنجم:

سخنان و نامه‌های امام جواد علیه السلام

فصل اول: اعتقادات

فصل دوم: احکام

فصل سوم: قرآن و تفسیر

فصل چهارم: دعا، تسبیح و مناجات

فصل پنجم: پندها، موعظه‌ها، کلمات قصار و مسائل اجتماعی

بخشی از سرمایه‌های علمی و معنوی به یادگار مانده از امامان معصوم علیهم‌السلام، سخنان و نامه‌هایی است که به مناسبت‌های مختلف ایراد فرموده‌اند یا با دست مبارک خویش و یا به دستور و فرمان آنان برای افراد مختلف نوشته‌اند. مطالب گوناگون و متنوع در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، احکام عملی، آشنایی با زبان قرآن و محتوای آیات الهی وجود دارد. که شما خواننده محترم در این بخش از کتاب، با شماری از آن سخنان و نامه‌ها آشنا می‌شوید.

فصل اول: اعتقادات

الف) توحید

امام جواد علیه السلام نیز، همانند دیگر پدران بزرگوارش، از چشمه سار زلال معرفت خویش برای روشنگری اذهان و افکار مردم زمانش نسبت به اصل اول اعتقادی و دینی مردم بهره می جست .

از آن حضرت، احادیث و سخنان کوتاه و پرمغزی را در لابلای کتب حدیث و تاریخ مشاهده می کنیم، که به فراخور فهم و درک مردم آن زمان، مسئله توحید و خداشناسی را بیان فرموده است.

اگرچه سخنان آن حضرت در معرفت ذات پروردگار و آشنایی با هستی بخش عالم، کوتاه و مختصر است؛ ولی در عین کوتاه بودن، عطش تشنگان معرفت را برطرف می کرد. امام علیه السلام در ضمن پاسخ کسی که پرسیده بود: آیا می توانم خداوند را مانند موجودات دیگر عالم در ذهن خویش به تصویر در آورم؟

فرمود: آنچه تو در ذهن خویش به عنوان هستی بخش عالم و خالق موجودات تصور می کنی، خدا نیست؛ چرا که ذهن و اندیشه بشر از درک حقیقت ذات پروردگار عالم عاجز است. او غیر محدود است و ذهن بشر محدود نمی تواند حقیقت نامحدود را تصویر کند.^۱ در سخنی دیگر، در پاسخ به این پرسش: خدا واحد است، یعنی چه؟

۱. توحید صدوق: ۱۰۶، ح ۶. کافی: ۱/ ۸۲، ح ۱. نور الثقلین: ۴/ ۵۶۱، ح ۲۷. بحار الانوار: ۳/ ۲۶۶، ح ۳۲. وافی: ۳۳۲/ ۱، ح ۲۵۷. فصول المهمه (حرعاملی): ۱/ ۱۳۶، ح ۳۶.

امام علیه السلام فرمود: «الَّذِي اجْتَمَعَ الْأَلْسُنُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ»؛ یعنی آنکه همه انسان‌ها با هرزبانی که سخن می‌گویند، بریگانگی وی اتفاق نظر دارند.

انسان‌ها، در گذشته و حال تاریخ، همه خداپرست و موحد و به رب و خالق واحد معتقد بوده‌اند و با یک مصدر و قدرت در عالم راز و نیاز نموده‌اند و از او درخواست کمک می‌کنند؛ چونان که حضرت حق در قرآن کریم همگان را به این امر توجّه می‌دهد: «وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»، و اگر از آنان پرسید چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به یقین می‌گویند خدا^۱.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: نزد امام جواد علیه السلام بودم. شخصی پرسید: ای فرزند رسول خدا! به من بگو آیا نام‌ها و صفاتی برای خداوند در قرآن کریم وجود دارد؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، آیا نام‌ها و صفات همان وجود خداوند هستند یا جدای از او؟

امام علیه السلام فرمود: پرسش تو دو گونه تفسیر دارد: چنانچه می‌خواهی پرسشی که آیا تعدّد و تکثّر در او راه دارد؟ پاسخ آن است که خداوند برتر از پرسش تو است و هیچ تعدّد و تکثّری در او راه ندارد.

چنانچه مقصود آن باشد که آیا نام‌ها و صفات او همیشگی است؟ باید بگویم که این سخن نیز دو گونه تفسیر دارد: چنانچه مقصود تو همیشگی بودن علم او و استحقاق او برای این صفات و اسما باشد؛ پاسخ آن است که آری.

و چنانچه مقصود تو همیشگی بودن شکل و حروف و پاره‌های آن کلمات و اسما باشد، هیچ‌گاه این‌گونه نبوده و نیست؛ بلکه خداوند زمانی که هیچ نبود، به تنهایی بود. سپس او همه اسما و صفات را آفرید تا وسیله ارتباط میان او و مخلوقاتش باشند و مردم بتوانند با آنها به درگاه وی تضرّع و ناله کنند و او را پرستش نمایند.

۱. لقمان: ۳۱/۲۵. زمر: ۳۹/۳۸.

۲. توحید صدوق: ۸۳، ح ۲. نور الثقلین: ۴/۲۱۵، ح ۸۹، و بحار الأنوار: ۳/۲۰۸ ح ۴. کافی: ۱/۱۱۸، ح ۱۲، وافی: ۱/۴۷۷، ح ۳۹۰.

اسما و صفات آفریده‌های معانی هستند و آن چه به سبب آنها قصد می‌شود، همان خدای واحد یگانه خواهد بود که شایسته هیچ‌گونه اختلاف و ائتلافی نیست؛ زیرا اختلاف و ائتلاف در موجود دارای جزء و قابل تجزیه تصوّر می‌شود؛ در حالی که خدای عزوجل این‌گونه نیست بلکه این از ویژگی‌های موجودات مادی و غیر از خداوند است.

آری، خداوند هرگز با قلت و کثرت اندیشیده نمی‌شود؛ زیرا هر چه با آن اندیشه شود، مخلوقی است که راه به خالق می‌برد.

پس این که می‌گوییم او قادر است؛ یعنی عجز و ناتوانی را از وجود او می‌زداییم و دیگران را بدان توصیف می‌نماییم. و این که می‌گوییم او عالم است؛ یعنی جهل را از وجود او می‌زداییم. هر گاه چنین شد، وجود او علم محض می‌شود که چیزی جدای از ذات او نخواهد بود.

ابوهاشم می‌گوید: آن شخص پرسید چگونه خدا را با اسم و صفت سمیع می‌خوانیم؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هر آنچه قابل شنیدن باشد، از او مخفی نیست؛ ولی او را با گوش سر توصیف نمی‌کنیم. توصیف خداوند به وصف «بصیر» نیز همین‌گونه است؛ زیرا هر آنچه قابل دیدن باشد، بر او مخفی نخواهد بود. اما او را به چشم سر توصیف نمی‌کنیم و اسما و صفات دیگر خداوند مانند «لطیف» و «قوی» نیز این‌گونه می‌باشد.

آری، خداوند نه شبیه دارد، نه مخالف، نه پایان و نه کیفیت؛ بلکه بر قلب حرام است که برای او نظیری قرار دهد، بر فکر حرام است که برای او حدّ و مرزی قایل شود و بر باطن حرام است که او را به کیفیتی توصیف نماید. او برتر از همه و بزرگ‌تر از هر چیزی است.^۱

۱. توحید: ۱۹۳، ح ۷. احتجاج: ۴۶۷/۲، ح ۳۲۱. کافی: ۱۱۶/۱، ح ۷. بحار الأنوار: ۱۵۳/۴، ح ۱ و ۸۳/۵۴ و ۸۲/۵۴، ح ۶۲. نور الثقلین: ۳۸/۱، ح ۳۲ و ۱۳۴/۳، ح ۵۹ و ۲۳۴/۵، ح ۱۷. تفسیر صافی: ۱۱۰/۵. وافی: ۴۷۲/۱، ح ۳۸۵.، فصول المهمّة (حزّ عاملی): ۱۴۹/۱، ح ۶۱ و ص ۱۶۲، ح ۹۴ و ص ۲۰۶، ح ۱۷۱.

در روایتی دیگر اشعث بن حاتم از امام جواد علیه السلام در باره مسئله‌ای از توحید پرسید و امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: آیا قرآن می‌خوانی؟ گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: این آیه را بخوان: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾، چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد. او هم آیه را خواند. امام علیه السلام فرمود: مقصود از چشم‌ها چیست؟ گفت: چشم سر مقصود است.

امام علیه السلام فرمود: خیر! بلکه چشم فکرو اندیشه مقصود است که فکرها و اندیشه‌ها ذات خداوند را درک نمی‌کنند و اوست که همه فکرو اندیشه‌ها را می‌شناسد.^۲

(ب) نبوت

تعداد پیامبران علیه السلام

عبدالعظیم حسنی از نوادگان امام حسن مجتبی و از یاران نزدیک و مخصوص امام جواد و هادی علیه السلام است. او می‌گوید: نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و از او درباره ذوالکفل علیه السلام پرسیدم: نام او چیست و آیا از پیامبران مرسل و صاحب شریعت بوده است؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: خداوند متعال برای ارشاد و هدایت مردم یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر برانگیخت که سیصد و سیزده تن از آنان پیامبر مرسل بوده‌اند. ذوالکفل علیه السلام نیز از همان گروه است که پس از حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد و همچون داوود علیه السلام به کار قضاوت و داوری میان مردم می‌پرداخت. او پیامبری بود که بر احدی خشم و غضب ننمود، مگر به جهت رضای خداوند سبحان. نام او «عویدیا» است. خداوند در قرآن کریم نام

۱. انعام: ۱۰۳/۶.

۲. محاسن برقی: ۲۳۹، ح ۲۱۵. بحار الأنوار: ۳/۳۰۸، ح ۴۶.

وی را در ردیف پیامبران دیگر، مانند اسماعیل و الیسع علیه السلام ذکر فرموده، آنجا که می‌فرماید: «وَأَذْكَرِ اسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ»^۱.

میثاق انبیاء علیهم السلام

ابومسافر^۲ می‌گوید: در غروب شبی که امام جواد علیه السلام بیمار شد و با همان بیماری به شهادت رسید، فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که در سه مورد از او بیعت و میثاق گرفته است.

گفتم: مولای من! آن سه مورد کدام‌اند؟

امام جواد علیه السلام فرمود: اقرار به بندگی خداوند؛ وحدانیت خداوند؛ و این که او قدرت مطلق است و هر چه را بخواهد، مقدّم یا مؤخّر می‌کند.

ما (امامان معصوم علیهم السلام) گروهی هستیم که هر زمان خداوند حیات دنیوی را برایمان مصلحت نداند، ما را به سوی خودش می‌خواند و در جوار رحمت خویش پناه می‌دهد^۳.

پیامبران به نبوت خویش یقین دارند

امام جواد علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: ممکن نیست هیچ پیامبری در نبوت خویش شک و تردید کند^۴.

۱. سوره ص: ۳۸/۴۸.

۲. قصص الأنبياء راوندی: ۲۱۳/۲۷۷. و بحار الأنوار: ۱۳/۴۰۵، ح ۲، و مجمع البیان: ۴/۵۹، س ۳۴.

۳. در میان یاران امام جواد علیه السلام شخصی به نام مسافر وجود دارد که از زمان امام کاظم علیه السلام نیز در زندان بود. و بعد از آن در خراسان کنار امام رضا علیه السلام بود. و در پایان به دستور آن حضرت به نزد امام جواد علیه السلام می‌رود تا مراقب وی باشد و به او خدمت کند. در شهر قم نیز در محله قدیمی شهر در نزدیکی مسجد جامع مزاری وجود دارد به نام (بابا مسافر) که به یک احتمال قبر همان ابومسافر اصحاب امام علیه السلام باشد که بنایی دارد و مورد احترام است؛ و به احتمال دیگر آن جا مزار یکی از بزرگان دراویش است و مسافر هم اصطلاح خاص در نزد خود آنان است. در هر صورت از هیچ طرف دلیل محکمی وجود ندارد که مزار قم متعلق به این شخص هست یا نیست.

۴. بصائر الدرجات، جزء دهم: ۵۱۰، ح ۴. بحار: ۴/۱۱۳، ح ۳۴ و ۲۷/۲۸۶، ح ۳. الخرائج والجرائح: ۷۷۳/۲، ح ۹۴.

۵. احتجاج: ۲/۴۷۷، ح ۳۲۳.

معراج انبیا و اولیای خدا علیه السلام در شب‌های جمعه

حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ما در شب‌های جمعه مقام و شأن ویژه‌ای داریم.

گفتم: مولای من، فدایت گردم! آن مقام و شأن چیست؟

فرمود: در شب‌های جمعه، فرشتگان، پیامبران، جانشینان پیامبران و ارواح آنان و حتی آن وصی پیامبر که در میان شماست، همگی اجازه می‌یابند تا به آسمان سفر کنند و به عرش خدا راه یابند، هفت بار طواف آن مقام را با ذکرهایی مانند: «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» بجای آورند و در پشت هر یک از ستون‌های عرش خدا دو رکعت نماز بخوانند، سپس بازگردند. فرشتگان نیز از آنچه دیده و مشاهده کرده‌اند، مسرور شده و بر عبادت خویش می‌افزایند. پیامبران و اوصیای آنان نیز، در بازگشت از این سفر معنوی و رحمانی، از علم و دانش خدایی که به آنها الهام شده است، خبر می‌دهند و از فرط سرور و شادمانی در پوست خود نمی‌گنجند.

سپس امام علیه السلام فرمود: آنچه شنیدی مخفی دار و جز برای اهلش بازگو مکن؛ زیرا تنها انسان‌های صالح قدرت و توان فهم و درک این قضایا را دارند.

گفتم: مولای من، مگر من انسان صالحی نیستم؟

فرمود: این‌گونه نیست؛ بلکه خداوند تو و امثال تو را صالح نامیده است، آنجا که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»^۱،

مراد از صالحان در این آیه شریفه، کسانی هستند که پس از ایمان به خدا، به امامت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیه السلام، فرشتگان، پیامبران و همه نمایندگان و راهنمایان الهی ایمان دارند.

در پایان، امام علیه السلام بر پیامبر اکرم و اهل بیت او علیه السلام و همه انسان‌های شایسته و نیک درود و سلام فرستاد.^۲

۱. النساء: ۶۹/۴.

۲. بصائر الدرجات، جزء سوم: ۱۵۰، ح ۲. بحار: ۸۷/۲۶، ح ۵. نور الثقلین: ۵۱۵/۱، ح ۳۹۴.

تراشیدن موی سر آدم علیه السلام

علی بن محمد علوی از امام جواد علیه السلام پرسید: مولای من! حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام اولین کسی بود که خانه خدا را بنا نمود و همه ساله چون ایام حج فرا می‌رسید، اعمال مخصوص حج را بجای می‌آورد. آن حضرت با چه وسیله‌ای موهای سرش را می‌تراشید تا بتواند از احرام خارج شود؟ امام علیه السلام فرمود: جبرائیل، فرشته مقرب خداوند مأموریت یافت تا از بهشت یاقوتی برایش بیاورد. حضرت آدم آن را روی سرش می‌کشید و موهای سرش را می‌تراشید.^۱

حزقیل علیه السلام شیعه خالص

امام عسکری از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: شیعیان خالص ما چند تن می‌باشند: حزقیل، مؤمن آل فرعون و صاحب یس که خداوند درباره وی فرمود: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾^۲.

ملاقات ذوالقرنین با ابراهیم خلیل علیه السلام در سرزمین وحی

از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: ذوالقرنین همراه کاروانی که قریب به ششصد هزار سواره بودند برای زیارت بیت الله الحرام به طرف مکه حرکت کرد. هنگام ورود به حرم، گروهی از یاران وی را تا کنار خانه خدا همراهی کردند. چون از حرم خارج شد، گفت: هنگام طواف کعبه مردی را که هاله‌ای از نور صورت وی را فرا گرفته بود، مشاهده کردم که تاکنون چهره‌ای نورانی تر و روشن تر از او ندیده بودم.

همراهان گفتند: او ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، پیامبر خدا است.

۱. کافی: ۱۹۵/۴، ح ۶. من لا یحضره الفقیه: ۱۴۸/۲، ح ۶۵۳. وسائل الشیعه: ۲۱۱/۱۴، ح ۱۹۰۰۶. بحار الأنوار: ۱۹۹/۱۱، ح ۶۵۳.

۲. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۳۱۴، ح ۱۹۰.

ذوالقرنین دستور داد اسب‌ها را زین کنند و همه سوار شوند. ششصد اسب زین کردند و همه برای سوار شدن آماده بودند؛ ولی رأیش عوض شد و دستور داد همه منتظر فرمانش باشند. او گفت: با پای پیاده به زیارت پیامبر خدا برویم، بهتر است. چون ذوالقرنین حرکت خویش را آغاز نمود؛ همراهان و اطرافیان مخصوص وی نیز پشت سر او به حرکت درآمدند. مسیره‌های کوتاه و بلند را پیمودند تا حضرت ابراهیم علیه السلام را یافته، به زیارت وی نائل شدند.

ابراهیم علیه السلام به محض ملاقات با ذوالقرنین، به او فرمود: می‌دانم که تو کره زمین را دور زده و همه جا را دیده‌ای. اکنون پرسشی دارم و آن این است که با چه قدرت و عاملی توانسته‌ای این کار را انجام دهی؟

ذوالقرنین گفت: با استمداد و کمک از یازده کلمه، توان این کار را به دست آورده‌ام.

ابراهیم علیه السلام گفت: آن یازده کلمه چیست؟

او گفت: این کلمات است: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ بَاقٍ لَا يَفْتَى، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَالِمٌ لَا يَنْسَى، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَافِظٌ لَا يَنْسَقُطُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ بَصِيرٌ لَا يَزْتَابُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَيُّوْمٌ لَا يَنَامُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مَلِكٌ لَا يِرَامُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَزِيزٌ لَا يُضَامُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ مُخْتَجِبٌ لَا يَرَى، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ وَاسِعٌ لَا يَتَكَلَّفُ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَلْهُو، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا يَسْهُو». منزّه است آن باقی که فانی نمی‌شود، منزّه است آن دانایی که فراموشی ندارد، منزّه است آن حافظی که ساقط نمی‌شود، منزّه است آن بینایی که شك نمی‌کند، منزّه است آن قیومی که هرگز نمی‌آرامد، منزّه است آن مالک و صاحب اختیاری که تحت سلطه کسی قرار نمی‌گیرد، منزّه است آن عزیز قدرتمندی که مغلوب نمی‌شود، منزّه است آن در پرده غیبی که دیده نمی‌شود، منزّه است آن وسعت دهنده‌ای که به تکلف نمی‌افتد، منزّه است آن قائمی که لهو نمی‌کند، منزّه است آن دائمی که سهو نمی‌کند.^۱

۱. قصص الأنبياء: ۱۲۲، س ۱۳. بحار الانوار: ۱۲/۱۹۵، ح ۲۰، وج ۱۸۲/۹۰، ح ۱۸.

گفت‌وگوی عیسی علیه السلام با مادر

بانویی محترم و با شخصیت مسئولیت سرپرستی و نگهداری امام جواد علیه السلام را برعهده داشت. او از رفتار آن حضرت، که با نوزادان و کودکان دیگر بسیار تفاوت داشت، به شگفت آمده بود.

او می‌گوید: امام علیه السلام هنگام اندیشه و تفکر، همانند انسان‌های کامل و باتجربه بود. به ایشان گفتم: چرا مانند انسان‌های کامل و کهنسال به تفکر نشسته‌ای؟ امام علیه السلام فرمود: عیسی فرزند مریم علیها السلام در سنّ کودکی بیمار شد و در بستری بیماری آرمید. مریم علیها السلام برای معالجه فرزندش نگران و ناراحت بود؛ اما عیسی علیه السلام نگرانی مادر را که دید، روش معالجه بیماری خود را به مادرش آموخت. مادر مطابق نسخه فرزند، او را معالجه می‌کرد؛ اما وقتی می‌خواست به او دارو بدهد، همانند کودکان گریه می‌کرد. مریم علیها السلام به فرزندش عیسی گفت: همان‌گونه که خودت به من آموختی، تورا معالجه می‌کنم. پس چرا گریه می‌کنی؟ عیسی علیه السلام فرمود: مادر، آنچه به تو آموختم از دانش پیامبری بود؛ ولی آفرینش من در مرحله کودکی و خردسالی است^۱.

فلسفه امی بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله

«جعفر بن محمد» صوفی روایت می‌کند که از امام جواد علیه السلام پرسیدم: چرا رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به لقب امی معروف شده است؟ امام علیه السلام فرمود: دیگران چه می‌گویند؟ گفتم: آنان می‌پندارند بدان جهت که نمی‌توانست بنویسد، به لقب امی معروف شده است.

۱. عن محمد المحمودي، عن أبيه، إن حاضنة أبي جعفر علیه السلام قالت له يوماً: مالي أراك مفكراً، كأنك شيخ؟! فقال لها: إن عيسى بن مریم علیه السلام كان يمرض وهو صبي، فيصف لأمه ما تعالجه به، فاذا تناوله بكى. قالت: يا بني، إنما أعالجتك بما علمتني. فيقول لها: الحكم حكم النبوة، والخلة خلقة الصبيان. (اثبات الوصية: ۲۲۰، س ۲).

حضرت فرمود: دروغ می‌گویند! نفرین خدا بر آنان باد! خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾^۱، اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و [آنان] به یقین پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

چگونه می‌تواند مطلبی که نمی‌داند، به دیگران بیاموزد؟ به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ می‌خواند و با (۷۲) یا (۷۳) زبان می‌نوشت. اما به جهت این‌که پیامبر اکرم ﷺ اهل مکه بود و مکه نیز ام‌القری و مرکز شهرهای دیگر به حساب می‌آمد، لقب امی به آن حضرت داده‌اند. این سخن با فرموده خداوند متعال در قرآن کریم تأیید می‌شود؛ چرا که فرمود: ﴿لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾^۲، تو را مبعوث کردیم تا مردم ام‌القری، یعنی مکه و اطراف آن را از خواب جهالت و نادانی بیدار کنی^۳.

بیعت زنان با پیامبر ﷺ

بیعت و پیمان بستن مردم با رهبر جامعه خود، کاری عاقلانه و مورد پذیرش همه جوامع دینی و غیردینی می‌باشد. اما چگونگی این عهد و پیمان به نسبت اقوام مختلف، جنسیت‌های گوناگون، گرایش‌های فکری، سیاسی و مذهبی در شکل‌های متفاوت تجلی نموده است.

۱. جمعه: ۲/۶۲.

۲. أنعام: ۹۲/۶.

۳. درباره چرایی لقب (امی) برای رسول گرامی اسلام ﷺ آراء و نظرات گوناگونی در میان دانشمندان اسلامی و مفسران وجود دارد که آنچه در این حدیث از قول امام جواد (علیه السلام) نقل شده یکی از آنها می‌باشد که به جهت انتسابش به امام (علیه السلام) آن را ذکر نمودیم و خواننده محترم برای اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر بایستی به کتب مربوطه مراجعه نماید، که از جمله آن کتب کتاب (پیامبرامی) نوشته شهید مطهری و کتاب آدینه وحی نوشته سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری می‌باشد.

۴. معانی الأخبار: ۵۳، ح ۶. علل الشرایع: باب ۱۰۵، ص ۱۲۴، ح ۱. مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۲/۱. بصائر الدرجات: جزء ۵، ص ۲۴۵، ح ۱. فصول المهمة (حزّ عاملی): ۴۱۲/۱، ح ۵۵۹. بحار الأنوار: ۱۶/۱۳۲، ح ۷۰ و نور الثقلین: ۲/۷۸، ح ۲۸۹، و تفسیر صافی: ۱۷۲/۵، س ۱۰، و تفسیر پیرهان: ۵۴۱/۱، ح ۵.

بیعت دارای دو جهت و دو جانب می‌باشد: یکی جانب بیعت کننده، که غالباً مردم هستند و دیگری جانب بیعت گیرنده، که غالباً رهبری، دولت یا حکومت می‌باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در حکومت و پیامبری خویش از گروه‌های مختلف فکری، مذهبی و عموم مردم بیعت می‌گرفت.

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: بیعت زنان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این صورت بود که ابتدا آن حضرت دست مبارک خویش را در ظرف آبی فرو می‌برد؛ سپس به بانوان دستور می‌داد تا مانند او دستانشان را به نشانه بیعت و پیمان بستن با وی، در همان ظرف آب فرو برند. مواد بیعت و پیمان زنان عبارت بود از: ایمان و اقرار به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

بدن پاک و مطهر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یکی از غسل‌های واجب، غسل مس میت است. هر کس بدن مرده‌ای را پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن مس نماید، غسل مس میت بر او واجب می‌شود. قاسم صیقل نامه‌ای برای امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام نوشت و پرسید: فدایت شوم! حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، که بدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را غسل داد، آیا پس از آن غسل مس میت بجای آورد؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ نوشت: بدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاک و طاهر است؛ ولی علی عَلَيْهِ السَّلَام غسل کرد و به این صورت سنتی برای پس از خود به جای گذارد.^۱

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: كَانَتْ مُبَايَعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، التَّسَاءُ أَنْ غَمَسَ يَدَهُ فِي قَدَحٍ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ أَمْرَهُنَّ أَنْ يَغْمَسْنَ أَيْدِيَهُنَّ فِي ذَلِكَ الْقَدَحِ، بِالْإِقْرَارِ وَالْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَالتَّصَدِيقِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى مَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ. (مشكاة الأنوار: ۲۰۳. تحف العقول: ۴۵۷. مستدرک الوسائل: ۲۷۸/۱۴، ح ۱۶۷۱۲).

۲. عَنْ الْقَاسِمِ الصَّقِيلِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَلِ اعْتَسَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام حِينَ غَسَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ مَوْتِهِ؟ فَأَجَابَهُ: النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظَاهِرٌ مُطَهَّرٌ، وَلَكِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فَعَلَّ وَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ. (تهذيب: ۱۰۷/۱، ح ۲۸۱. بحار الأنوار: ۲۲/۵۴۰، ح ۵۰. استبصار: ۹۹/۱، ح ۳۲۳).

پاداش زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

روزی ابن ابی نجران به امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: ای فرزند رسول خدا! فدایت شوم! پاداش کسی که با قصد و نیت به زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برود، چیست؟ فرمود: پاداش وی بهشت برین خواهد بود^۱.

ج) امامت

امین وحی خدا

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام در سنّ (۲۵) ماهگی لب به سخن گشود و با زبانی بزرگوار شمشیر و فصاحتی برتر از همه خطیبان مشهور آن زمان، خطبه‌ی رسایی بدین سان ایراد کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ، وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَجَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ»، حمد و ستایش خدای را که با قدرت خویش، از نور وجودش ما را آفرید، و از میان مخلوقاتش ما را برگزید و امین وحی خویش قرار داد^۲.

امام هفت ساله و پنج ساله

محمد بن اسماعیل بن بزيع سؤالهای بسیاری از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام و پدر بزرگوارش، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، شنیده و روایت کرده است. به همین جهت، مسائل محمد بن اسماعیل بن بزيع در میان جوامع حدیثی و روایی معروف شده است. او می‌گوید: روزی به امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم آیا ممکن است فرزند کمتر از هفت سال به مقام امامت برسد؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آری! فرزند کمتر از پنج سال نیز می‌تواند به امامت برسد.

۱. عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا لِمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدًا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: لَهُ الْجَنَّةُ (کافی: ۵۴۸/۴، ح ۱).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام ... يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ، وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَجَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ ... (دلائل الامامة: ۳۸۴، ح ۳۴۲).

امام علیه السلام ضمن پاسخ به پرسش مطرح شده و رفع شبهه از امامت خود، به امامت امام دوازدهم، حضرت ولی عصر علیه السلام نیز اشاره‌ای زیبا نمود. چرا که آن حضرت در سن پنج سالگی جانشین پدر شد و برمسند امامت و رهبری جهان اسلام نشست^۱.

خزانه داران دانش خداوند

امام جواد علیه السلام فرمود: خزانه داران علم و دانش، و آگاهان به امور غیب و نهان و حکمت خداوند؛ و نیز مورد احترام و اکرام وی ما پیشوایان معصوم علیهم السلام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و بندگان ویژه خداوند هستیم^۲.

اصحاب اعراف

سعد بن سعد از امام جواد علیه السلام درباره آیه شریفه ی: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَانِهِمْ﴾^۳ پرسید: اصحاب اعراف کیستند؟ فرمود: ای سعد، مقصود از مردان اصحاب اعراف، امامان معصوم از آل محمد علیهم السلام هستند^۴.

صاحبان گنج‌های زمین

ابراهیم بن سعد (سعید) می‌گوید: روزی محضر امام جواد علیه السلام بودم. به او گفتم: پدر بزرگوارت امام رضا علیه السلام دست بر خاک و شن می‌گذاشت، و آن را به طلا و نقره تبدیل می‌کرد!

۱. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ - يُعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام - عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ، فَقُلْتُ: يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنَ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ؟ فَقَالَ علیه السلام: نَعَمْ! وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ. فَقَالَ سَهْلٌ: فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ بِهَذَا فِي سَنَةِ إِحْدَى وَعَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ. (كافي: ۳۸۴/۱، ح ۵. بحار الانوار: ۱۰۳/۲۵، ح ۶. مدينة المعاجز: ۳۷۹/۷، ح ۲۳۲۲. حلية الأبرار: ۵۴۵/۴، ح ۶. وافي: ۳۷۷/۲، ح ۸۵۹).

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: نَحْنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِهِ، وَغَيْبِهِ، وَحِكْمَتِهِ، وَأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَائِهِ، وَعِبَادُ مُكْرَمُونَ. (الثاقب في المناقب: ۵۲۲، ح ۴۵۵).

۳. اعراف: ۴۶/۷.

۴. بصائر الدرجات: ۵۲۰، ح ۱۸.

امام علیه السلام فرمود: مردم شهر شما در زمان پدرم گمان می‌کردند که به اموال و دارایی‌های آنان نیازمند است و چنان چه به او کمک نکنند، بیچاره و فقیر و درمانده خواهد شد. از این رو، سنگ ریزه، شن و خاک را به طلا تبدیل می‌نمود تا به مردم اعلان نماید که از ثروت آنان بی‌نیاز است؛ زیرا گنج‌های زمین در اختیار اوست^۱.

برکت وجود امامان معصوم علیه السلام میان مردم

امام جواد علیه السلام در نامه‌ای به یکی از اصحاب خود می‌نویسد: هرگاه خداوند به علت‌های گوناگون که به دست انسان ایجاد می‌شود، بر بندگانش غضب و خشم کند؛ ما را از میان آنان می‌برد^۲.

طواف نیابتی برای امامان علیه السلام

موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: چند بار اراده کردم به نیابت از شما و پدرانتان طواف بیت‌الله الحرام را بجای آورم. اما برخی افراد می‌گویند که طواف خانه خدا به نیابت از رسول اکرم و ائمه علیهم السلام جایز نیست؛ آیا این سخن صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود: خیر، این سخن صحیح نیست! هر چه می‌توانی برایشان طواف کن؛ زیرا جایز است.

پس از گذشت سه سال، دوباره خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: مولای من! سالیان پیش خدمت شما شرفیاب شدم و اجازه خواستم تا برای شما و پدرانت طواف کنم. شما نیز اجازه فرمودید و من این کار را انجام می‌دادم؛ تا این که موضوعی به ذهنم رسید و به آن عمل کردم.

۱. إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقُلْتُ: رَأَيْتُ أَبَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ بِيَدِهِ إِلَى التُّرَابِ، فَيَجْعَلُهُ دَنَانِيرًا وَدَرَاهِمًا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مِصْرِكَ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ: أَنَّ الْإِمَامَ يَخْتَاجُ إِلَى مَالٍ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ لَهُمْ لِيُبَلِّغَهُمْ أَنَّ كُنُوزَ الْأَرْضِ بِيَدِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (دلائل الامامة: ۳۹۷، ح ۳۴۶).

۲. کافی: ۲۴۳/۱، ح ۳۱. اثبات الهداة: ۴۴۷/۳، ح ۳۸. وافی: ۴۱۹/۲، ح ۹۳۳.

امام علیه السلام فرمود: چه موضوعی؟

گفتم: روز اول برای رسول الله صلی الله علیه و آله طواف کردم. فرمود: صلوات خدا بر او باد!
گفتم: روز دوم برای امیر مؤمنان علی علیه السلام، روز سوم برای امام حسن علیه السلام، روز چهارم برای امام حسین علیه السلام، روز پنجم برای امام سجاد علیه السلام، روز ششم برای امام باقر علیه السلام، روز هفتم برای امام صادق علیه السلام، روز هشتم برای امام کاظم علیه السلام و روز نهم به نیابت از پدر بزرگوارتان، امام رضا علیه السلام طواف نمودم و دهمین روز را به وجود مبارک شما اختصاص دادم و فقط برای شما طواف کردم و اعتراف نمودم که اینان کسانی هستند که خدای را به ولایت و محبتشان عبادت می‌کنم و آنان را صاحب اختیار در دین می‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: آری، توبه دین و آیینی معتقد هستی که خدا غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد.

گفتم: چه بسا بعضی از اوقات برای مادران فاطمه زهرا علیها السلام نیز طواف می‌کنم و بعضی از اوقات آن را ترک می‌نمایم.

امام علیه السلام با تعجب و شگفتی فراوان فرمود: هر چه می‌توانی برای مادران فاطمه علیها السلام بیشتر طواف کن؛ زیرا با فضیلت‌ترین عملی که به خواست خداوند در انجام آن موفق می‌شوی، همان عمل خواهد بود.^۱

۱. عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام: قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَطُوفَ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ، فَقِيلَ لِي: إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ. فَقَالَ لِي: بَلْ طُفَّ مَا أَمْكَنَكَ، فَإِنَّهُ جَائِزٌ. ثُمَّ قُلْتُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ سِنِينَ: إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُكَ فِي الطُّوَافِ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ، فَأَذَنْتَ لِي فِي ذَلِكَ، فَطُفْتُ عَنْكُمَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، فَعَمَلْتُ بِهِ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: طُفْتُ يَوْمًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

ثُمَّ الْيَوْمَ الثَّانِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، ثُمَّ طُفْتُ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام، وَالرَّابِعَ عَنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَالخَامِسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَالسَّادِسَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، وَالْيَوْمَ السَّابِعَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، وَالْيَوْمَ الثَّامِنَ عَنْ أَبِيكَ مُوسَى علیه السلام، وَالْيَوْمَ التَّاسِعَ عَنْ أَبِيكَ عَلِيِّ علیه السلام، وَالْيَوْمَ الْعَاشِرَ عَنْكَ يَا سَيِّدِي، وَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَدْبِنُ اللَّهُ بَوْلَاتِهِمْ. فَقَالَ: إِذَنْ وَاللَّهِ! تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ. قُلْتُ: وَرَبِّمَا طُفْتُ عَنْ أُمَّكَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَرَبِّمَا لَمْ أَطُفْ. فَقَالَ علیه السلام: اسْتَكَثِرْ مِنْ هَذَا، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (كافی: ۳۱۴/۴، ح ۲. تهذیب: ۴۵۰/۵، ح ۱۵۷۲. نور الثقلین: ۳۰۳/۴،

گل‌های ناشکفته آفرینش

محمد بن سنان می‌گوید: محضر امام جواد (علیه السلام) بودم. سخن از اختلاف شیعیان درباره آفرینش پیامبر و امامان (علیهم السلام) به میان آمد.

آن حضرت فرمود: ای محمد! خداوند یگانه ازل و ابدی، وجود پیامبر اکرم و علی و فاطمه (علیهم السلام) را آفرید و آنان را برای روزگاری طولانی به صورت گل‌های ناشکفته سبد آفرینش قرار داد. سپس سایر موجودات را به مدار خلقت کشانده، خمیرمایه حیات را در وجود آنان فعال ساخت.

پس برای شکفتن غنچه‌های ناشکفته آفرینش، آنان را شاهد خلقت سایر موجودات قرار داد و پیروی از دستورات آنان را بر همه موجودات واجب نموده، اختیار امورشان را به دست آنان سپرد.

آری، پیامبر و علی و فاطمه (علیهم السلام) انسان‌هایی هستند که خداوند اختیار حلال و حرام خود را به آنان سپرده است و دارای ولایت تشریحی هستند؛ زیرا آنان چیزی جز خواست و اراده خداوند نمی‌خواهند.

سپس امام جواد (علیه السلام) فرمود: ای محمد بن سنان، این مجموعه دستورات همان آیینی است که هر کس بر آن پیشی گیرد، گمراه شده است و هر کس از آن باز ماند، به سر منزل مقصود نخواهد رسید و فقط کسانی رستگارند، که همراه و ملازم همیشگی آن باشند. پس ای محمد! چنین آیینی را پیشه کن و راه رستگاری و سعادت بجوی.^۱

ح ۲۲۶. بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۰، ح ۱۵. وافی: ۳۷۷/۱۲، ح ۱۲۰۳۶. انوار البهیة: ۲۶۲. وسائل الشیعة: ۲۰۰/۱۱، ح ۱۴۶۲۰.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (علیه السلام) فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَقَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ؛ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ (علیهم السلام)، فَمَكَّنُوا أَلْفَ دَهْرٍ؛ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ، فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا، وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا، وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ، فَهُمْ يُجَلُّونَ مَا يَبْشَأُونَ، وَيُحَرِّمُونَ مَا يَبْشَأُونَ، وَلَنْ يَبْشَأُوا إِلَّا أَنْ يَبْشَأَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَ مَرَّقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ، وَمَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ، خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ. (كافی: ۴۴۱/۱، ح ۵. بحار الأنوار: ۱۹/۱۵، ح ۲۹، و ۵۴، ص ۱۲، و ۶۵، ح ۴۳، و ۱۹۵، ح ۱۴۱، و ۲۵، ص ۳۴۰، ح ۲۴.

پاداش دوستی پیامبر و علی علیه السلام

امام عسکری علیه السلام روایت می‌کند که شخصی در محضر امام جواد علیه السلام گفت: پیامبر و علی علیه السلام را دوست دارم و محبت و دوستی آنان چنان در وجودم رسوخ کرده است که اگر بدنم را پاره‌پاره کنند یا با قیچی ببرند؛ حب و دوستی آنان از قلب من خارج نخواهد شد.

امام جواد علیه السلام به او فرمود: روز قیامت که روز «فصل القضاء» است، این دو بزرگوار متقابلاً بیش از آنچه توبه آنها عطا کردی به تو عطا می‌کنند و برای تواز خداوند پاداشی چند صد هزار برابر تقاضا می‌کنند.^۱

پیامبر و علی علیه السلام پدران دینی امت

امام عسکری از جد بزرگوارش، امام جواد علیه السلام، روایت می‌کند که فرمود: هر کس پیامبر و علی علیه السلام (دو پدر دینی امت) را بر نزدیکان نسبی خویش مقدم بدارد؛ خداوند جایگاه او را در روز قیامت برتر از شاهدان روز جزا قرار می‌دهد و با لباس‌ها و خلعت‌های کرامتی خویش در قیامت ظاهرش می‌کند و شرافت و عزتی به او می‌بخشد که بر همه آدمیان برتری یابد، مگر آنانی که در فضائل و کرامات با او برابرند.^۲

انوار البهیة: ۵۸. حلیة الأبرار: ۱۷/۳، ح ۰۳. وافی: ۶۸۲/۳، ح ۱۲۸۴.

۱. وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ [بْنِ مُوسَى] علیه السلام جِئْتُ قَالَ رَجُلٌ بِحَضْرَتِهِ: إِنِّي لِأَحِبُّ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا حَتَّى لَوْ قُطِعَتْ إِزْبًا إِزْبًا، أَوْ فُرِضَتْ لَمْ أَزَلْ عَنْهُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: لَا جَرَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا يُعْطِيَانِكَ مِنْ أَنْفُسِهِمَا مَا تُعْطِيهِمَا [أَنْتَ] مِنْ نَفْسِكَ، إِنَّهُمَا لَيَسْتَدْعِيَانِ لَكَ فِي يَوْمِ فَصْلِ الْقَضَاءِ مَا لَا يَفِي مَا بَدَلْتَهُ لَهُمَا بِجُزْءٍ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ ذَلِكَ. (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ص ۳۳۲، ح ۱۹۹).

۲. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ اخْتَارَ قَرَابَاتِ أَبِي دِينِهِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ علیه السلام عَلَى قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِهِ، اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ التَّنَادِ، وَ شَهْرَهُ بِخَلْعِ كَرَامَاتِهِ، وَ شَرَّفَهُ بِهَا عَلَى الْعِبَادِ - إِلَّا مَنْ سَاوَاهُ فِي فَضَائِلِهِ أَوْ فَضَّلَهُ. (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۳۳۶، ح ۲۱۰. بحار الأنوار: ۲۳/۲۶۳،

ضمن ح ۸ مستدرک الوسائل: ۱۲/۳۸۰، ح ۱۴۳۴۸).

هزار بخش از دانش پیامبر صلی الله علیه و آله

«عبدالله بن مغیره» از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هزار بخش از علم و دانش به حضرت علی علیه السلام آموخت که از هر کدام آن، هزار بخش دیگر گشوده می‌شود.^۱

به یاد مصیبت‌های مادرش زهرا علیه السلام

زکریا بن آدم می‌گوید: محضر حضرت رضا علیه السلام بودم، فرزند خردسال آن حضرت که عمرش کمتر از چهار سال بود، وارد شد و در خدمت پدر نشست. دقایقی بیش نگذشته بود که دیدم با حالتی غمگین و متفکرانه دستش را بر زمین کوبید. سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و آهی سوزناک از عمق وجودش زبانه کشید. حضرت رضا علیه السلام با دیدن غم و اندوه در چهره فرزند، فرمود: فرزند دل‌بندم، چه چیزی باعث ناراحتی و فکرو اندیشه طولانی تو شده است؟

عرض کرد: پدرجان، به یاد مادرم زهرا علیه السلام بودم که ... چه دردها و رنج‌هایی برایش به وجود آوردند. ناله‌ها و فریادهای دردناک مادرم زهرا علیه السلام لحظه‌ای چند مرا مشغول نمود.

حضرت رضا علیه السلام پس از شنیدن سخنان فرزندش، او را در آغوش گرفت و پیشانیش را بوسید. سپس فرمود: پدر و مادرم به فدایت! خداوند تورا لایق دانسته تا جانشین من و امام مردم باشی.^۲

۱. عبد الله بن المغيرة، عن أبي جعفر محمد بن علي الثاني عليه السلام أنه سمعه يقول: علم رسول الله صلى الله عليه وآله علياً ألف كلمة، كل كلمة يفتح ألف كلمة. (خصال: ۲/۶۵۰، ح ۴۶. فصول المهمة (حرعاملی):

۵۶۸/۱، ح ۸۵۷. بصائر الدرجات: ۳۳۰، ح ۸، بحار الأنوار: ۱۳۳/۴۰، ح ۱۷).

۲. زكريا بن آدم، قال: إني لعند الرضا عليه السلام إذ جيء بأبي جعفر عليه السلام، وسئته أقل من أربع سنين، فصرَب بيده إلى الأرض، ورفع رأسه إلى السماء، فأطال الفكر. فقال له الرضا عليه السلام: بنفسي أنت، لم طال فكرك؟ فقال عليه السلام: فيما صنع بأمي فاطمة E، أما والله! لأخرجنهما، ثم لأحرقنهما، ثم لأذرنهما، ثم لأنسفنهما في اليم نسفاً. فاستدناه، وقبَل ما بين عيني، ثم قال: بأبي أنت وأمي، أنت لها. يعني الإمامة (دلائل الإمامة: ص ۴۰۰، ح ۳۵۸، بحار الأنوار: ۵۹/۵۰، ح ۳۶، اثبات الوصية: ص ۲۱۸، س ۱۲).

ذریه فاطمه علیها السلام

جعفر بن محمد بن یزید در بغداد به سر می برد.

او می گوید: روزی محمد بن منذر بن مهزیرا به من گفت: آیا دوست داری تورا نزد امام جواد علیه السلام ببرم؟
گفتم: آری.

او مرا نزد امام علیه السلام برد. وقتی محضرایشان وارد شدم، سلام کردم و نشستم. سپس گفتم: حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام عفت خویش را حفظ نمود و خداوند به نشانه پاداش و قدردانی از وی، آتش جهنم را بر ذریه و فرزندان او حرام کرده است.
امام علیه السلام فرمود: این حدیث مخصوص دو فرزند فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.^۲

محرومیت قاتلان امام حسین علیه السلام از عبادت خداوند

محمد بن اسماعیل رازی به امام جواد علیه السلام می گوید: در سخنی از پدران بزرگوارت شنیده ام که فرموده اند: هر کس دوستدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد، توفیق درک ماه رمضان و برکات نهفته این ماه را نخواهد داشت.
امام علیه السلام فرمود: در حادثه خونین سرزمین کربلا و شهادت جدم امام حسین علیه السلام؛ خداوند به یکی از فرشتگان دستور داد تا در حق قاتلان آن حضرت نفرین کند و آن نفرین که به اجابت رسید، چنین بود: «أَيُّهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ، الْقَاتِلَةُ عَشْرَةَ نَبِيِّهَا، لَا وَفَّقَكُمُ اللَّهُ لِصَوْمٍ وَلَا لِفِطْرِ» ، ای مردم ستمگر و قاتل فرزندان پیامبر، خداوند شما را به روزه ماه رمضان و درک عید فطر موفق ندارد!^۳

۱. در متن کتاب همین گونه وارد شده است.

۲. جعفر بن محمد بن یزید، قال: كُنْتُ بِبَغْدَادَ، فَقَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ مُنْذِرِ بْنِ مَهْزِيرٍ: هَلْ لَكَ أَنْ أَدْخَلَكَ عَلَى ابْنِ الرِّضَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ! قَالَ: فَأَدْخَلَنِي، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا، فَقَالَ لَهُ: حَدِيثُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنْ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؟ فَقَالَ علیه السلام: خَاصٌّ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام. (تاریخ بغداد: ۳/ ۵۴. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۵. کشف الغمة: ۲/ ۳۴۶، ح ۴. بحار الأنوار: ۷۵/ ۷۸، ح ۵۲).

۳. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي الْعَامَّةِ،

وجه تسمیه امام رضا علیه السلام

بزنتی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: گروهی از مخالفان شما معتقدند که چون پدر بزرگوارتان از سوی مأمون عباسی به ولایت عهدی حکومت وی برگزیده شد؛ مأمون او را «رضا» نامید؟

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! دروغ می‌گویند؛ بلکه خداوند پدرم را «رضا» نامیده است؛ زیرا وجود و نام او در آسمان مورد پسند و رضای خداوند و در زمین مورد رضای پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام پس از وی بوده است.

گفتم: مولای من، مگر همه پدران معصوم شما مورد رضای خدا و رسول نبوده‌اند؟ امام علیه السلام فرمود: آری، چنین است.

گفتم: پس چرا در میان آنان، فقط پدر شما «رضا» نامیده شد؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا مخالفان و دشمنان نیز، همانند موافقان و دوستان، به آن حضرت علاقه مند بوده‌اند و او نیز مورد رضا و محبت آنان واقع شده بود. از این جهت بود که او در میان امامان علیهم السلام به «رضا» ملقب شد^۱.

فَأِنَّهُ قَدْ رُوي أَنَّهُمْ لَا يُوقِفُونَ لَصَوْمٍ؟ فَقَالَ لِي: أَمَا إِنَّهُ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَةُ الْمَلِكِ فِيهِمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمَّا قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَكًا يُبَادِي: «أَتَيْتُهَا الْأُمَّةَ الظَّالِمَةَ الْفَاتِلَةَ عَشْرَةَ نَبِيَّتِهَا، لَا وَفَقَكُمْ اللَّهُ لَصَوْمٍ، وَلَا فِظْرٍ». (علل الشرايع: باب ۱۲۵، ص ۳۸۹، ح ۱).

۱. توضیح درباره این که چگونه همه موافقان و مخالفان به وجود امام رضا علیه السلام رضایت دادند، این است که باید گفته شود که این حدیث اشاره به یک نکته مهم تاریخی در شیعه دارد و آن ایجاد راه‌های انحرافی فراوانی بود که بعد از پیامبر اسلام ﷺ تا قبل از امام رضا علیه السلام به وجود آمده بود که سبب شکل گیری برخی فرقه‌ها و مذاهب انحرافی نیز شد که در فرهنگ فرق، آنها را به شیعیان زیدی، اسماعیلی، واقفی، و غیره می‌نامیم؛ اما همه اینها تا زمان قبل از امام رضا علیه السلام وجود داشت و با امامت امام رضا علیه السلام آرام آرام همه گروه‌ها و فرقه‌های موجود به امامت وی اقرار کردند و موافقت خود را تا قبل از شهادت آن حضرت اعلان نمودند؛ لذا بعد از زمان امام رضا علیه السلام فرقه‌های انحرافی در شیعه به صورت گسترده شکل نگرفت، و چنانچه موردی هم بود بسیار اندک و غیر قابل توجه بوده است. حدیث فوق الذکر می‌تواند به این موضوع اشاره داشته باشد.

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْزَنْطِيٍّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمًا مِنْ مُخَالِفِيكُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا سَمَّاهُ الْمَأْمُونُ «الرِّضَا» لِمَا رَضِيَهُ لِوِلَايَةِ عَهْدِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبُوا وَاللَّهِ! وَ فَجِّرُوا، بَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَمَّاهُ «الرِّضَا» لِأَنَّهُ كَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي سَمَائِهِ، وَ رَضِيَ لِرَسُولِهِ وَ الْأَيُّمَةِ

نصّ بر امامت امام هادی علیه السلام

«محمد بن اسماعیل» بن بزیع از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مسئولیت امامت پس از من، در حالی که به فرزندم ابوالحسن منتقل خواهد شد که بیش از هفت سال ندارد. سپس فرمود: آری! و کمتر از هفت سال؛ چنان‌که عیسی علیه السلام نیز در سنّ کودکی به نبوت برگزیده شد!

محمد بن عثمان کوفی به امام جواد علیه السلام می‌گوید: ای فرزند رسول خدا، اگر برای شما (پناه می‌برم به خدا) حادثه‌ای رخ داد، به چه کسی مراجعه نمایم که به عنوان امام از او پیروی کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: به فرزندم ابوالحسن مراجعه کنید. سپس فرمود: این رخداد با فاصله‌ای نه چندان دور به وقوع خواهد پیوست.

محمد بن عثمان گفت: در صورت پیش آمدن حادثه‌ای برای فرزندان و امام پس از شما، به کجا برویم؟
فرمود: به مدینه.

گفتم: کدام مدینه؟ فرمود: مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله. آیا مدینه‌ای غیر از آن هم وجود دارد؟!؟!

مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَرْضِهِ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَلَمْ يَكُنْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ آبَائِكَ الْمَاضِينَ عليهم السلام رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى، وَلِرَسُولِهِ، وَالْأَيْمَةَ عليهم السلام؟
فَقَالَ: بَلَى! فَقُلْتُ: فَلِمَ سَمَّيْتَ أَبُوكَ عليه السلام مِنْ بَيْنِهِمْ «الرِّضَا»؟ قَالَ عليه السلام: لِأَنَّهُ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ، كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِهِ عليهم السلام، فَلِذَلِكَ سَمَّيْتُهُ مِنَ بَيْنِهِمْ الرِّضَا عليه السلام. (عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۱/۱۳، ح ۱. كشف الغمّة: ۲/۲۹۶. علل الشرايع: ۱/۲۳۶، ح ۱. الأنوار البهية: ص ۲۱۱، س ۱۰. معاني الاخبار: ص ۶۵، س ۷. بحار الأنوار: ۴/۴۹، ح ۵. حلية الأبرار: ۴/۳۴۱، ح ۱. مدینه المعاجز: ۷/۲۴۳، ح ۲۲۹۸).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يُفْضِي هَذَا الْأَمْرَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ! وَأَقَلُّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ كَمَا كَانَ عِيسَى عليه السلام. (اثبات الوصية: ص ۲۲۸، س ۲۲. اثبات الهداة: ۳/۳۵۶، ح ۵).

۲. محمد بن عثمان الكوفي، عن أبي جعفر عليه السلام، أنه قال له: ان حدث بك - وأعوذ بالله - حادث فإلى من؟ فقال: إلى ابني هذا - يعني أبا الحسن عليه السلام. ثم قال: أما أنها ستكون فترة. قلت: فإلى أين؟ فقال: إلى

فلسفه لقب «قائم» و «منتظر» برای حضرت مهدی علیه السلام

«صقر بن ابی دُلف» از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: امام و جانشین پس از من، فرزندی علی خواهد بود. فرمان او فرمان من، سخن او سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است و امام و خلیفه پس از او فرزندش حسن خواهد بود. فرمان او، فرمان پدر او و سخن او، سخن پدر او و پیروی از او، پیروی از پدرش است. امام علیه السلام لحظاتی سکوت اختیار کرد.

به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن چه کسی خواهد بود؟ امام جواد علیه السلام با شنیدن این سخن، به شدت گریست. آن‌گاه فرمود: پس از حسن فرزند او، که قیام کننده به حق و مورد انتظار مردم است، امام مسلمانان و دوازدهمین جانشین رسول خدا ﷺ خواهد بود.

عرض کردم: چرا به آن حضرت «قائم» گفته می‌شود؟ فرمود: زیرا آن حضرت، پس از فراموش شدن نام و یادش در میان مردم، و ارتداد بسیاری از پیروان امامت و ولایت وی و فاصله گرفتن از کیش و مذهب تشیع قیام و ظهور می‌کند.

گفتم: چرا به او «منتظر» می‌گویند؟ فرمود: زیرا غیبت او طولانی می‌شود و زمان ظهور وی به درازا خواهد کشید. پس مؤمنان با اخلاص منتظر ظهور او باقی خواهند ماند و صاحبان روحیه شک و تردید وجود او را انکار می‌کنند و منکران امامت وی، نام و یادش را به استهزا و سُخره خواهند گرفت.

گروهی دروغگوزمان ظهور و قیام وی را تعیین می‌کنند و گروهی دیگر، به دلیل تعجیل در زمان ظهور وی، خود را به هلاکت و نابودی می‌کشاند و فقط مسلمانان با اخلاص و پیروان ثابت قدم اهل نجات و سعادت خواهند بود.

المدينة. قلت: أي مدينة؟ قال: هذه المدينة، مدينة الرسول ﷺ، وهل مدينة غيرها؟ (اثبات الوصية: ص ۲۲۹، س ۲. اثبات الهداة: ۳/۳۵۶، ح ۵).

۱. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيُطَاعَ

امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی در باره اوصاف حضرت مهدی علیه السلام فرمود: او (مهدی علیه السلام) کسی است که باید در عصر غیبت به انتظارش نشست و در زمان ظهور از دستوراتش اطاعت نمود. او نسل سوم فرزند من است. چنان که خداوند کار نبوت و پیامبری موسی علیه السلام را در زمانی کوتاه که می رفت برای خانواده اش آتشی بیاورد، اصلاح نمود؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نیز در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود. او همنام و هم کنیه جد بزرگوارش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، زمین و حرکت آن در اختیار او است.

عبدالعظیم گفت: مولای من! چرا آن حضرت به لقب «قائم» مشهور شده است؟ امام جواد علیه السلام فرمود: زیرا قیام و ظهورش زمانی واقع می شود، که به سبب طولانی شدن زمان غیبت، نام او از یاد و زبان مردم فراموش شود و بسیاری از معتقدان به امامت آن حضرت نیز مرتد گردند و امامت او را انکار کنند.

او را همچنین «منتظر» نامیده اند؛ بدان سبب که مدت غیبت او بسیار طولانی است؛ در آن زمان طولانی انسان های مخلص و مؤمن منتظر خروج و قیام وی می مانند. آنان که شک و تردید در قلبشان راه یافته است، وجود او را انکار خواهند نمود و هر کس در امر ظهور و فرج او تندروی و عجله کند، هلاک می گردد.^۱

فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى علیه السلام، حَيْثُ ذَهَبَ لِيَقْتَتِسَ لِأَهْلِيهِ نَارًا. هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَكَيْبُهُ، تُظَوِّي لَهُ الْأَرْضُ. قِيلَ: وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. وَسُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ، لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ، وَيُنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ، وَ يَهْلِكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ. (الخراج و الجرائح: ۱۱۷۱/۳، ح ۶۶).

۱. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ التَّقِيِّ علیه السلام لِعَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِِيِّ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى علیه السلام، حَيْثُ ذَهَبَ لِيَقْتَتِسَ لِأَهْلِيهِ نَارًا.

هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَكَيْبُهُ، تُظَوِّي لَهُ الْأَرْضُ. قِيلَ: وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.

وَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ، لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ، وَ يُنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ، وَ يَهْلِكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ. (خراج و جرائح: ۱۱۷۱/۳، ح ۶۶).

سختی زمان غیبت

«عبدالعظیم بن عبدالله حسنی» از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هرگاه فرزندانم علی (امام هادی علیه السلام) به شهادت برسد، چراغی دیگر پس از او روشن خواهد شد و سپس امر امامت برای مدتی مخفی و پنهان می‌شود. وای بر آنان که در زمان غیبت به تردید بیافتند و خوشا به حال کسانی که بتوانند با کمک دین خود، از آتش حوادث زمان غیبت فرار کنند! پس در آن زمان، حادثی بزرگ به وقوع می‌پیوندد که موه‌ای سر مردان سفید خواهد شد و کار مؤمنان به شدت و سختی می‌افتد؛ آن چنان که کوه‌ها از شدت به خود می‌لرزند و پایداران در دین نیز متزلزل می‌شوند.^۱

انقلاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وعده خدایی

ابوهاشم جعفری می‌گوید: در مجلس امام جواد علیه السلام بودم. سخن از خروج سفیانی، که یکی از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام است، به میان آمد. گفته شد: روایت شده است که خروج سفیانی از قضایا و نشانه‌های حتمی ظهور امام زمان علیه السلام است. به آن حضرت عرض کردم: آیا در امور حتمی عالم نیز برای خدا «بدا» حاصل می‌شود؟ (یعنی آیا ممکن است خداوند تصمیم خود را تغییر دهد؟) فرمود: آری!

گفتم: این‌گونه که شما می‌فرمایید، می‌ترسم که در ظهور و قیام امام زمان علیه السلام نیز برای خداوند بدا حاصل شود.

امام علیه السلام فرمود: قیام و ظهور امام زمان علیه السلام از وعده‌های الهی است و خداوند هیچ‌گاه در وعده خویش تخلف نمی‌کند.^۲

۱. عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِّلْمُرْتَابِ، وَ طُوبَى لِّلْغَرِيبِ الْقَارِ بِدِينِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تَشْبِهُ فِيهَا النَّوَاصِي، وَ يَسِيرُ الضَّمُّ الصَّلَابَ. (غيبة نعمانی: ص ۱۸۶، ح ۳۷. بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱، ح ۳.)
 ۲. أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ، وَ مَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمِ. فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُحْتَمِ؟ قَالَ: نَعَمْ! قُلْنَا لَهُ: فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمُبْعَادِ، وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمُبْعَادَ.

آماده‌سازی امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در یک شب

عبدالعظیم حسنی، که نَسَب او با چهار واسطه به امام مجتبی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌رسد، می‌گوید: به محضر امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشريف شرفیاب شدم. در نظر داشتم تا در باره حضرت «قائم» بپرسم که آیا او همان مهدی موعود و یا شخص دیگری است؟

اما پیش از آن که لب به سخن بگشایم و چیزی بپرسم، امام عجل الله تعالی فرجه الشريف فرمود: «قائم» ما مهدی موعود است. او همان کسی است که بر ما واجب است در زمان غیبت، منتظر ظهور او باشیم و هنگام ظهور از دستورات و فرمان‌های وی پیروی نمایم. او سومین نسل از فرزندان من خواهد بود.

سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و ما خاندان رسالت را به امامت و رهبری مردم برگزید؛ چنان چه فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف فرا رسد و سایه عدالت و انصاف وی گستره زمین را فرا گیرد. خداوند همه امور او را در مدت یک شب مهیا می‌نماید؛ همان‌گونه که امر موسی کلیم عجل الله تعالی فرجه الشريف را در یک لحظه به انجام رسانید. بدان صورت که موسی عجل الله تعالی فرجه الشريف برای تهیه آتش و نور از همسرش فاصله گرفت و موقعی که بازگشت، از پیامبران مرسل بود.

سپس امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشريف فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ». برترین کارها و اعمال شیعیان ما در زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، انتظار ظهور و فرج او می‌باشد.^۱

(غیبه نعمانی: ص ۳۰۲، ح ۱۰. بحار الأنوار: ۲۵۰/۵۲، ح ۱۳۸. اثبات الهداه: ۷۴۰/۳، ح ۱۲۳).

۱. عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عجل الله تعالی فرجه الشريف، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عجل الله تعالی فرجه الشريف، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَهُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ؟ فَأْتَدَأْنِي هُوَ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيَطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي. وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوءَةِ، وَ حَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ، إِنَّهُ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عجل الله تعالی فرجه الشريف لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ، وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ، ثُمَّ قَالَ عجل الله تعالی فرجه الشريف: أَفْضَلُ

نشانه‌های ظهور (خروج دجال)

«شعیب بن غزوان» به واسطه شخصی که نامش را ذکر نمی‌کند، روایت می‌کند: مردی از اهل بلخ محضر امام جواد علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام بی‌درنگ به او فرمود: ای مرد خراسانی! آیا فلان وادی را در خراسان می‌شناسی؟ گفت: آری، می‌شناسم. امام نشانه‌ای از آن وادی را ذکر کرد و پرسید: آیا آن نشانه را می‌شناسی؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: خروج دجال، که از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از آن جا آغاز می‌شود.

چگونگی ظهور و شمار یاران حضرت مهدی علیه السلام

«علی بن مهزیار» از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: گویا در روز شنبه، که با روز عاشورای حسینی همزمان می‌شود، حضرت مهدی را میان رکن حجرالأسود و مقام ابراهیم، در مقابل جبرائیل علیه السلام می‌بینم که ندا برمی‌آورد: بیعت و پیمان برای خدا است! سپس جهان را پراز عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که پیش از او همه جا را ظلم و ستم فرا گرفته باشد.^۲

أَعْمَالِ شِعْبَةَ بْنِ غَزْوَانَ أَنْ تَطَّارَ الْفَرَجِ. (كفاية الأثر: ص ۲۷۶، س ۴. الإمامة والتبصرة: ص ۲، س ۴. اكمال الدين: ص ۳۷۷، ح ۱. اعلام الوری: ۲/۲۴۲. الصراط المستقیم: ۲/۲۳۱. بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۶، ح ۱، و مدينة المعاجز: ۷/۴۰۷، ح ۲۴۱۵).

۱. شُعَيْبُ بْنُ غَزْوَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ. [فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ]: يَا خُرَّاسَانِي! تَعْرِفُ وَادِي كَذَا وَ كَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ لَهُ: تَعْرِفُ صَدْعًا فِي الْوَادِي مِنْ صِفْتِهِ كَذَا وَ كَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ! [قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: مِنْ ذَلِكَ يَخْرُجُ الدَّجَالُ ... (بصائر الدرجات: ص ۱۴۱، ح ۷).

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، يَوْمَ السَّبْتِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُنَادِي: الْبَيْعَةَ لِلَّهِ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (غيب شيخ طوسی: ص ۲۷۴، س ۹. بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۰، ح ۳۰. اثبات الهداة: ۳/۵۱۴، ح ۳۵۳).

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: آرزو دارم حضرت «قائم» که زمین را پس از فرا گرفتن ظلم و ستم، پراز قسط و عدل می‌کند، از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

امام علیه السلام مرا با کنیه ابوالقاسم خطاب کرد و فرمود: هریک از ما امامان معصوم علیهم السلام، در زمان خود قائم و برپا دارنده امر خداوند و هدایتگر مردم به دین حق و صراط مستقیم هستیم. اما آن که «قائم» است و خداوند به سبب وی زمین را از اهل کفر و انکار پاک می‌کند و عدالت و قسط را در میان مردم حاکم می‌سازد، کسی است که ولادت وی از دید مردم مخفی خواهد بود و از میان مردم غایب خواهد شد.

ذکر نام مبارک او بر مردم حرام و نام و کنیه او مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او کسی است که زمین در اختیارش خواهد بود، راه بروی کوتاه می‌شود و بر زمان و مکان ولایت دارد. هیچ امر مشکلی نخواهد بود، مگر آن که بر او آسان و راحت می‌شود. تعداد یاران وی به اندازه یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر است (۳۱۳ نفر)، که هر کدام از دورترین نقاط کره زمین گرد شمع وجود او حلقه خواهند زد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، هر کجا باشید، خداوند همه شما را (به سوی خود) باز می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.

پس هرگاه این تعداد، که همگی از خالص‌ترین انسان‌های روی کره زمین می‌باشند، اجتماع کنند؛ خداوند فرمان ظهور وی را صادر خواهد فرمود. مردم با این گروه، به عنوان نمایندگان آن حضرت، بیعت خواهند کرد. وقتی تعداد بیعت کنندگان به ده هزار نفر برسد؛ امام علیه السلام به اذن خداوند خارج خواهد شد و آن قدر با دشمنان خدا خواهد جنگید تا خداوند راضی شود.

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: مولای من، چگونه به رضایت خداوند و کفایت مبارزه پی خواهد برد؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند متعال رأفت و محبت را بر قلب او نازل می‌کند و با این احساس خواهد فهمید که خداوند از وی راضی شده است. ای عبدالعظیم، وقتی حضرت مهدی علیه السلام وارد مدینه الرسول شود، (لات و عزی) را بیرون می‌کشد و به امر خداوند با شعله آتش می‌سوزاند^۱.

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مِمَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَكَجَنَّ الْقَائِمِ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دُنُوَّهُ، وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ؛ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ، وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْيَتُهُ، وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ يُدَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ.

[و] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ، ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِحْلَاصِ، أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ - فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ، خَرَجَ بِأَذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَغْدَاءَ اللَّهِ، حَتَّى يَرْضَى عَزَّ وَجَلَّ.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! فَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى فَأَحْرَقَهُمَا. (آمال الدين: ۲/ ۳۷۷، ح ۲. بحار الأنوار: ۵۱/ ۳۲، ح ۶، و ۲۸۳/ ۵۲، ح ۱۰، و مدينة المعاجز: ۷/ ۴۰۷، ح ۲۴۱۶، و وسایل الشیعة: ۱۶/ ۲۴۲، ح ۲۱۴۶۶، و نور الثقلین: ۱/ ۱۳۸، ح ۴۲۳، و ۵/ ۱۵۹، ح ۶۰. كفاية الأثر: ۲۷۷، مستدرک الوسائل: ۱۲/ ۲۸۳، ح ۱۴۰۹۹. الاحتجاج: ۲/ ۴۸۱، ح ۳۲۴. اعلام الوری: ج ۲/ ۲۴۲).

فصل دوم: احکام

نقل روایات منقول در حال تقیه

محمد بن حسن بن ابی خالد می گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: فدایت شوم! بزرگان و معلّمان ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده اند. اما به دلیل شدت تقیه، نوشته های خود را کتمان می کردند و برای کسی نقل نمی کردند. حالا پس از مرگ آنها نوشته هایشان به دست ما رسیده است. وظیفه ما نسبت به آنها چیست؟ امام علیه السلام فرمود: از آنها روایت کنید؛ زیرا حقیقتی پنهان شده است^۱.

فضیلت نماز در مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه

محمد بن ربیعان نامه ای برای امام جواد علیه السلام می نویسد و پرسشی بدین صورت مطرح می کند: شخصی که توفیق زیارت خانه خدا، مسجد النبی یا مسجد کوفه را پیدا کرده است، از فرصت به دست آمده استفاده می کند و مقداری از نمازهای قضای خود را در آن مکان های مقدّس می خواند.

آیا آنچه از پدران شما در باره فضیلت مضاعف نماز در این مکان ها نقل شده است، شامل حال او نیز می شود که هر رکعت آن با چند رکعت نماز برابر باشد؟

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ سَمِعُوهُ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ مَسَائِدَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام، وَكَانَتِ التَّقِيَّةَ شَدِيدَةً، فَكَتَمُوا كُتْبَهُمْ، وَلَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ، فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ عليه السلام: حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ. (كافی: ۵۳/۱، ح ۱۵. وسائل الشیعه: ۸۴/۲۷، ح ۳۳۲۷۲. بحار الانوار:

آیا می تواند یک رکعت نماز خوانده شده در این مکان ها را به جای چند یا چند ده رکعت نماز قضا شده محسوب کند؟
 امام علیه السلام در پاسخ نوشت: پاداش چند برابر شامل حال او می شود. اما فضیلت چند برابر آن ها، جایگزین نمازهای فوت شده او نخواهد شد.

تمام بودن نماز در حرم خدا و پیامبر ﷺ

هر مسلمانی می داند که باید نمازهای چهار رکعتی را در مسافرت های بیشتر از حد شرعی، دو رکعت بخواند، جز در چهار مکان مقدس که در آن ها می تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل هم بخواند. آن چهار مکان مقدس عبارت است از: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام.

ابراهیم بن شبیه نامه ای برای امام جواد علیه السلام نوشت و در آن از تمام خواندن نماز مسافر در مسجد النبی و مسجد الحرام پرسید؟

امام علیه السلام پاسخ وی را این گونه نوشت: پیامبر اکرم دوست می داشت که در حرم وی و حرم خدا بسیار نماز خوانده شود. پس در آن دو مکان مقدس بسیار نماز بخوان و همه را تمام و کامل بجای آور.

علی بن مهزیار از یاران نزدیک امام جواد و امام هادی علیه السلام است و با آن دو امام بزرگوار سرو سرتی داشت. او روزی به محضر امام جواد علیه السلام نامه می نویسد و می پرسد: ای فرزند رسول خدا، روایات مختلف از پدران شما در موضوع قصر و اتمام

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ يَقْضِي شَيْئاً مِنْ صَلَاتِهِ الْخَمْسِينَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ أَوْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، أَتُحْسَبُ لَهُ الرَّكْعَةُ عَلَى تَضَاعُفِ مَا جَاءَ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْمَسَاجِدِ، حَتَّى يُجْزِيَهُ إِذَا كَانَتْ عَلَيْهِ عَشْرَةُ أَلْفِ رَكْعَةٍ أَنْ يُصَلِّيَ مِائَةَ رَكْعَةٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَكَيْفَ يَكُونُ حَالُهُ؟

فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُحْسَبُ لَهُ بِالضَّعْفِ، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ تَقْصِيراً مِنَ الصَّلَاةِ بِحَالِهَا، فَلَا يَتَعَلَّلُ، هُوَ إِلَى الزِّيَادَةِ أَقْرَبُ مِنْهُ إِلَى التَّقْصَانِ. (کافی: ۳/۴۵۵، ح ۱۹. وسائل الشیعة: ۸/۲۷۰، ح ۱۰۶۲۶. وافی: ۷/۶۲۷، ح ۶۷۵۸).

۲. اِبْرَاهِيمَ بْنِ شَبِيْهَةَ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَسْأَلُهُ عَنْ اِتِّمَامِ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ إِكْتِمَارَ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ، فَأَكْثَرَ فِيهِمَا وَآتَمَ. (کافی: ۴/۵۲۴، ح ۱. تهذیب:

۴۲۵/۵، ح ۱۴۷۶. استبصار: ۲/۳۳۰، ح ۱۱۷۲. وسائل الشیعة: ۸/۵۲۹، ح ۱۱۳۶۰).

نماز در دو حرم الهی و نبوی، به دست ما رسیده است. برخی از آن روایات اتمام و برخی قصر را بیان می‌کنند. وظیفه ما چیست و به کدام یک عمل کنیم؟ امام علیه السلام در پاسخ با خطّ مبارک خود نوشت: خدایت رحمت کند! فضیلت نماز در حرم الهی و نبوی را می‌دانی. من نیز دوست دارم که وقتی به آن جا وارد می‌شوی، بسیار نماز بخوانی و همه نمازها را تمام و کامل بخوانی.

او می‌گوید: پس از دو سال دوباره محضرشان رسیدم و گفتم: پیش از این برای شما نامه نوشتم و در این باره پرسیدم و چنین پاسخ فرمودید. آیا پاسخ شما همان‌گونه است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفتم مقصود شما از دو حرم چیست؟

فرمود: مکه و مدینه. هرگاه خواستی از مکه به سوی منی بروی، نمازت را شکسته بخوان^۱.

وقت نماز شب

نماز شب یکی از با فضیلت‌ترین اعمال انسان در شبانه‌روز است که بسیار به آن توصیه شده است و آثار و برکاتی نیز برای آن برشمرده‌اند. اما به دلیل آنکه بسیاری

۱. عَلِيُّ بْنُ مَهْزَبَانَ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام: الرِّوَايَةُ قَدْ اخْتَلَفَتْ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام فِي الْإِتْمَامِ وَالتَّقْصِيرِ لِلصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ: فَمِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِتَثْمِيمِ الصَّلَاةِ، وَكَوَصَلَاةٍ وَاحِدَةً. وَمِنْهَا أَنْ يَأْمُرَ بِقَصْرِ الصَّلَاةِ مَا لَمْ يَنْوِ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ. وَلَمْ أَزَلْ عَلَى الْإِتْمَامِ فِيهِمَا إِلَى أَنْ صَدَرْنَا مِنْ حَجِّنَا فِي عَامِنَا هَذَا، فَإِنَّ فُقَهَاءَ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ إِذَا كُنْتُ لَا أَنْوِي مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ، وَقَدْ ضَعُفْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَعْرِفَ رَأْيَكَ؟ فَكَتَبَ عليه السلام بِحِطِّهِ: قَدْ عَلِمْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَضَّلَ الصَّلَاةَ فِي الْحَرَمَيْنِ عَلَيَّ غَيْرِهِمَا، فَأَنَا أَحِبُّ لَكَ إِذْ دَخَلْتَهُمَا أَلَّا تَقْصُرَ، وَتُكْثِرَ فِيهِمَا مِنَ الصَّلَاةِ. فَقُلْتُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِسِتِّينَ مُشَافَهَةً: إِنِّي كَتَبْتُ إِلَيْكَ بِكَذَا، وَأَجَبْتَ بِكَذَا؟

فَقَالَ: نَعَمْ! فَقُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ تَعْنِي بِالْحَرَمَيْنِ؟ فَقَالَ: مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَمَتَى إِذَا تَوَجَّهْتَ مِنْ مَنَى، فَتَقْصِرِ الصَّلَاةَ، فَإِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ عَرَافَاتٍ إِلَى مَنَى، وَرَزْتَ الْبَيْتَ وَرَجَعْتَ إِلَى مَنَى فَاتِمَّ الصَّلَاةَ تِلْكَ الثَّلَاثَةَ أَيَّامًا، وَقَالَ بِإِضْبَعِهِ ثَلَاثًا. (استبصار: ۲/ ۳۳۳، ح ۱۱۸۳. وسایل الشیعة: ۵۲۵/۸، ج ۱۱۳۴۶، و ص ۵۳۷، ح ۱۱۳۸۴. تهذیب: ۴۲۸/۵، ح ۱۴۸۷. کافی: ۵۲۵/۴، ح ۸. بحار الأنوار: ۸۶/۸۳).

تصوّر می‌کنند که این نماز را باید فقط در نیمه‌های شب یا نزدیک طلوع فجر خوانده شود، به دلیل اشتغالات فراوان روز از توفیق درک نماز شب محروم می‌شوند. از این رو، محمّد بن عیسی نامه‌ای به امام جواد علیه السلام می‌نویسد و می‌پرسد: مولای من، از پدرانت روایت شده است که نماز شب را در ابتدای شب نیز می‌توان خواند؛ آیا این‌گونه است؟ امام علیه السلام پاسخ نامه را چنین می‌نویسد: آری، در هر وقت از شب بخوانی، جایز است و إن شاء الله به پاداش آن خواهی رسید.

این سخن شیرین و پرمعنای امام جواد علیه السلام، بیانگر اصل سهولت و آسان‌گیری در دین اسلام است. آری، دین اسلام همان‌گونه که در قوانین خود دقیق عمل می‌کند، آسان نیز می‌گیرد؛ زیرا خداوند اراده کرده است که همه بندگان او به سعادت در دنیا و آخرت برسند.

از این رو، به بهانه‌های گوناگون آنان را به اعمال خیر دعوت می‌کند تا از پاداش الهی بهره‌مندشان سازد؛ حتّی به نیت عمل خیر نیز پاداش عمل می‌دهد.^۱

نافله‌های ماه رمضان

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام نامه‌ای می‌نویسد و از امام در باره نمازهای مستحبی ماه رمضان و زیاد بودن آن‌ها در دهه آخر این ماه می‌پرسد؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: در بیست شب اول ماه رمضان، بیست رکعت نماز نافله بخوان، هشت رکعت میان نماز مغرب و عشاء و دوازده رکعت پس از نماز عشاء. در ده شب آخر ماه، هشت رکعت میان نماز مغرب و عشاء و بیست و دو رکعت پس از نماز عشاء بخوان. فقط در شب بیست و یکم و بیست و سوم، یک صد رکعت نماز نافله بخوان. همه این نافله‌ها جز پنجاه رکعت نماز واجب و مستحب شبانه‌روز است. در ماه رمضان سوره قدر را بسیار بخوان.^۲

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ: يَا سَيِّدِي! رُوِيَ عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ: فِي أَيِّ وَقْتٍ صَلَّى فَهُوَ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (تهذيب: ۲/ ۳۳۷، ح ۱۳۹۳. وسائل الشيعية: ۴/ ۲۵۳، ح ۵۰۷۲).

۲. عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنْ صَلَاةِ نَوَافِلِ

مسافرت حلال و حرام

یکی از مواردی که مسافرت رفتن حرام می‌شود، آن است که آدمی برای لهو و لعب و کارهای بیهوده به سفر برود.

از این رو، فروخ مدائنی نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام می‌نویسد و می‌پرسد: شخصی برای شکار از شهر خارج می‌شود، ولی به دنبال شکار و صید نمی‌گردد و فقط برای تفریح و کسب سلامتی روحی و روانی به شکار رفته است؛ آیا سفر او حرام است؟ امام علیه السلام پاسخ فرمود: خیر، چنین مسافرتی اشکال ندارد؛ زیرا برای لهو نبوده است. تحصیل سلامتی کار مطلوب و پسندیده‌ای است.^۱

شرایط امام جماعت

در میان برخی از گروه‌های مسلمان، کسانی هستند که به تجسم ذات پروردگار معتقدند و برای او همانند دیگر موجودات، اعضا و جوارح تصور می‌کنند. اما توحید ناب و خالص این عقیده را بی‌اساس و پیچ می‌داند. جلوه بارز این توحید را در کلام و عمل معصومان علیهم السلام، جز در موارد تقیه، می‌بینیم.

یکی از نمونه‌ها پاسخ حضرت جواد علیه السلام به نامه یکی از پیروانش می‌باشد که پرسید: آیا می‌توانم نماز خود را به کسی که به جسم بودن خداوند معتقد است، اقتدا کنم و پشت سر او نماز جماعت بخوانم و آیا او شرایط لازم را برای امامت جماعت بودن دارد؟

شَهْرَ رَمَضَانَ، وَعَنْ الزِّيَادَةَ فِيهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ كِتَابًا قَرَأْتُهُ بِحَظِّهِ: صَلَّى فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي عَشْرِينَ لَيْلَةً، عَشْرِينَ رُكْعَةً: صَلَّى مِنْهَا مَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعَتَمَةَ ثَمَانِي رُكْعَاتٍ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً. وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ ثَمَانِي رُكْعَاتٍ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعَتَمَةَ؛ وَاثْنَتَيْنِ وَعَشْرِينَ رُكْعَةً بَعْدَ الْعَتَمَةَ، إِلَّا فِي لَيْلَةٍ، إِحْدَى وَعَشْرِينَ، وَثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ، فَإِنَّ الْمِائَةَ تُجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَذَلِكَ سِوَى الْخَمْسِينَ. وَأَكْثَرُ مِنْ قِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ». (استبصار: ۴۶۴/۱، ح ۱۸۰۰. تهذيب: ۶۷/۳، ح ۲۲۰. اقبال الأعمال: ۲۶۰. وسائل الشیعة: ۳۳/۸، ح ۱۰۰۴۱. وص ۳۵، ح ۱۰۰۴۷.)

۱. عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: كَتَبَ ابْنُ زَادَانَ فَرُوخَ الْمَدَائِنِيِّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْكُضُ فِي الصَّيْدِ، لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ طَلَبَ الصَّيْدِ، وَإِنَّمَا يُرِيدُ بِذَلِكَ التَّصَحُّحَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِلَّا لِلْهُوِّ. (محاسن برقی: ۱۲۷، ح ۹۴. بحار الأنوار: ۲۸۶/۶۲، ح ۴۱. وسائل الشیعة: ۴۹۴/۱۱، ح ۱۵۳۵، و ۲۵۴/۱۹، ح ۲۴۵۳۴، مستدرک الوسائل: ۱۲۹/۱۶، ح ۱۹۳۶۲.)

امام علیه السلام نوشت: پشت سر این‌گونه افراد نماز نخوانید و از زکات نیز به آنان ندهید، از آنان دوری و بیزاری بجویید؛ چرا که خداوند از آنان بیزار است.^۱

فضیلت عمره در ماه رمضان

علی بن حدید در ماه رمضان سال (۲۱۳ هجری قمری) در شهر مدینه و در کنار بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم^ص زندگی می‌کرد. چون عید فطر نزدیک شد، تصمیم گرفت برای انجام اعمال عمره ماه رمضان به مکه مکرمه عزیمت کند. پیش از عزیمت، به این فکر افتاد که شاید جایز نباشد روزه ماه رمضان را ترک کند و به سفر عمره برود. از این رو، به امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشت و از وی پرسید: آیا برای اعمال عمره ماه رمضان از مدینه خارج شوم یا در مدینه بمانم و روزه خود را به پایان برسانم؛ کدام با فضیلت‌تر است؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از عمره ماه رمضان پرسیدی. آری، عمره ماه رمضان با فضیلت‌تر است. خدایت رحمت کند.^۲

حجّ نیابتی

عمرو بن سعید ساباطی برای امام جواد علیه السلام نامه می‌نویسد و می‌پرسد: شخصی به دیگری وصیت کرده است که پس از مرگ وی، سه نفر را اجیر کند تا برایش حجّ نیابتی انجام دهند. آیا شخص مزبور، که وصی محسوب می‌شود، می‌تواند یکی از نیابت‌ها را خودش بپذیرد و برای او حجّ انجام دهد؟

۱. امالی صدوق: ص ۲۲۹، ح ۳. بحار الأنوار: ۲۹۲/۳، ح ۱۳، و ۷۹/۸۵، ح ۳۴. وسائل الشیعة: ۳۱۲/۸، ح ۱۰۷۵۸. امالی صدوق: ۲۲۹ ح ۳. بحار الأنوار: ۲۹۲/۳، ح ۱۳، و ۷۹/۸۵، ح ۳۴. وسائل الشیعة: ۳۱۲/۸، ح ۱۰۷۵۸.

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، قَالَ: كُنْتُ مُقِيمًا بِالْمَدِينَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - سَنَةَ ثَلَاثِ عَشْرَةِ وَمِائَتَيْنِ. فَلَمَّا قَرَّبَ الْفِطْرُ، كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ فِي عُمْرَةِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْضَلُ، أَوْ أَقِيمُ حَتَّى يَنْقُضِيَ الشَّهْرُ وَأَنْتُمْ صَوْمِي؟ فَكَتَبَ عَلِيُّ إِلَيَّ كِتَابًا قَرَأْتُهُ بِحَظِّهِ: سَأَلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنْ أَيِّ الْعُمْرَةِ أَفْضَلُ؟ عُمْرَةُ شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْضَلُ، يَرْحِمُكَ اللَّهُ. (كافي: ۵۳۶/۴، ح ۲، ووسائل الشیعة: ۳۰۴/۱۴، ح ۱۹۲۶۳. وافی: ۴۴۵/۱۲، ح ۱۲۲۸۵).

امام علیه السلام با خطّ مبارک خود مرقوم فرمود: آری، خودت برای او حجّ بجای آور. چنان چه خداوند بخواهد، پاداشش تو را مانند او قرار خواهد داد و از پاداش او نیز چیزی نمی‌کاهد^۱.

حجّ مخالف پس از هدایت یافتن

ابو عبدالله خراسانی از افرادی است که در ابتدای زندگی از نعمت پرفیض هدایت و پیروی از مذهب حقّه تشییع بهره‌مند نبود. او از آیین مخالف پیروی می‌کرد و همه اعمال عبادی خویش را براساس نظریات مذهب خود انجام می‌داد. او می‌گوید: پس از آنکه خدا بر من ممتّ نهاد و از روی معرفت و شناخت مستبصر شدم و به بطلان اعتقاد پیشین خود پی بردم، محضر امام جواد علیه السلام رسیدم و پس از شرح ماجرا گفتم: در گذشته با عقیده باطل به زیارت خانه خدا رفته‌ام و حجّ بجا آورده‌ام. امسال نیز دوباره توفیق یافتم تا حجّ خانه خدا را انجام دهم. حکم حجّ بار اول و دوم من چیست؟

امام علیه السلام فرمود: حجّ امسال خود را حجّه الاسلام و آنچه در گذشته بجای آوردی، نافله و مستحب قرار ده^۲.

فضیلت زیارت مکه و مدینه

شهر مکه و مدینه از شهرهای مقدّس و مورد توجّه مسلمانان جهان است. کعبه،

۱. كَتَبَ عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ السَّاباطِيِّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنْ يُحِجَّ عَنْهُ ثَلَاثَةَ رَجَالٍ، فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ حَجَّةً مِنْهَا؟ فَوَقَعَ علیه السلام بِحَطِّهِ وَقَرَأَتْهُ: حُجَّ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ أَجْرِهِ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (من لايحضره الفقيه: ۲/۲۷۱، ح ۱۳۲۳. وسائل الشيعه: ۱۱/۱۶۴، ح ۱۴۵۳۴، وص ۲۱۰، ح ۱۴۶۴۰؛ وافى: ۲۴/۱۲۳، ح ۲۳۷۶۷).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ، وَحَجَجْتُ حَجَّتِي هَذِهِ، وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ، وَعَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ كَانَ بَاطِلًا، فَمَا تَرَى فِي حَجَّتِي؟

قَالَ علیه السلام: اجْعَلْ هَذِهِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، وَتِلْكَ نَافِلَةً. (من لايحضره الفقيه: ۲/۲۶۳، ح ۱۲۸۲. وسائل الشيعه: ۱۱/۶۲، ح ۱۴۲۲۴. وافى: ۱۲/۲۹۸، ح ۱۱۹۶۷).

که قبله مسلمانان و رمز توجّه آنان به خدا و وحدت کلمه است، در شهر مکه قرار دارد. این شهر در ماه ذی الحجّه، میعادگاه عارفان و زمان حضور و تشرّف حق جویان و زائران خانه خداست.

شهر مکه، همه ساله در این ماه شاهد هجرت میلیونی انسان‌های عاشق و رهجویان کوی دوست می‌باشد. در غیر این ماه نیز خیل کثیری از مشتاقان، به بهانه انجام اعمال عمره مفرده و زیارت خانه دوست، از سراسر دنیا بدان جا می‌شتابند. اما مدینه، شهر رسول خدا و زادگاه امامان معصوم علیه السلام، دومین شهر مقدّسی است که زائر خانه خدا کوله بار سفر به سوی آن می‌بندد و به امید زیارت قبر رسول خدا و پیشوایان معصوم علیه السلام مدفون در بقیع، کوچ خویش را به سوی آن آغاز می‌کند. سخنی که از گذشته تاریخ تا امروز همیشه مورد توجّه بوده است، تقدّم ارزشی زیارت این دو شهر است. آیا مکه شروع و مدینه پایان سفر زیارتی است یا عکس آن؟ امام جواد علیه السلام در پاسخ کسی که از این مسئله جویا شده بود، فرمود: از مکه شروع و به مدینه ختم کن^۱. پس از زیارت خانه خدا در مکه و قبر مطهر رسول خدا در مدینه، زیارت قبور امامان معصوم علیه السلام و صالحان و عالمان مورد تأکید و سفارش رسول خدا و بزرگان دین بوده است.

زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عبدالرحمن بن ابی نجران می‌گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: فدایت شوم! پاداش کسی که با قصد و نیت به زیارت پیامبر اکرم می‌رود، چیست؟ فرمود: بهشت جاودان جایگاه او خواهد بود^۲.

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْبَأُ بِالْمَدِينَةِ أَوْ بِمَكَّةَ قَالَ أَنْبَأُ بِمَكَّةَ وَ أَحْيَمُ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ. (کافی: ۵۵۰/۴، ح ۲، وسائل الشیعة: ۳۲۰/۱۴، ح ۱۹۳۰۹).

۲. عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا لِمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُتَعَجِّدًا؟ فَقَالَ: لَهُ الْجَنَّةُ. (کافی: ۵۴۸/۴، ح ۱. تهذیب: ۳/۶، ح ۳. کامل الزیارات: ص ۴۲، ح ۷ و ۸، و ص ۴۳، ح ۱۲، و ص ۴۴، ح ۱۳، و ص ۴۹، ح ۱۵. وسائل الشیعة: ۵۴۷/۱۴، ح ۱۹۳۳۵).

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند: کسی که در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان جدم امام حسین علیه السلام را زیارت کند، بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر را ملاقات خواهد کرد؛ زیرا همه آنان از خداوند متعال اجازه می‌گیرند تا او را زیارت کنند و شبی است که احتمال دارد شب قدر باشد.^۱

فضیلت زیارت امام رضا بر زیارت امام حسین علیه السلام

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم: میان دو مسئله متحیر مانده‌ام؛ یکی زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام و دوم زیارت قبر پدرتان؛ کدام یک بردیگری مقدم و دارای فضیلتی بیشتر است؟

آن حضرت فرمود: لحظه‌ای درنگ نما!

سپس داخل منزل شد و پس از چند دقیقه بیرون آمد. دیدم قطره‌های اشک از چشمان مبارکش جاری است.

سپس فرمود: جدم امام حسین علیه السلام زائران بسیاری دارد؛ ولی زائران پدرم در شهر طوس بسیار اندک‌اند.^۲

علی بن مهزیار می‌گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: زیارت پدرت حضرت رضا علیه السلام با فضیلت تراست یا زیارت امام حسین علیه السلام و کدام مقدم است؟

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُزَجَّى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. صَافِحَهُ رُوحُ أَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ نَبِيٍّ، كُلُّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ. (اقبال الأعمال: ۵۰۴، س ۱۸).

۲. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: قَدْ تَحَيَّرْتُ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - وَ بَيْنَ زِيَارَةِ أَبِيكَ علیه السلام بِطُوسَ، فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ؛ ثُمَّ دَخَلَ وَ خَرَجَ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَيَّ خَدَّيْهِ، فَقَالَ: زُورُوا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَثِيرُونَ، وَ زُورُوا قَبْرَ أَبِي علیه السلام بِطُوسَ قَلِيلُونَ. (عيون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۲۵۶ ح ۸).

فرمود: فضیلت زیارت پدرم بیشتر است؛ زیرا عموم مسلمانان و شیعیان به زیارت امام حسین (ع) می‌روند ولی خواص شیعه پدرم را زیارت می‌کنند.

حج استحبابی خانه خدا

«محمد بن سلیمان» یکی از راویان حدیث از امام جواد (ع) است.

او می‌گوید به امام (ع) گفتم: شخصی به قصد انجام مناسک حج و زیارت خانه خدا وارد شهر مکه می‌شود، اعمال عمره تمتع را انجام می‌دهد و پس از آن اعمال حج تمتع را. پس از پایان یافتن اعمال مکه، به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) به شهر مدینه می‌رود و از آنجا به نجف اشرف برای تشرّف به محضر امیر مؤمنان علی (ع) و زیارت عارفانه قبر آن حضرت، امامی که حجت خدا در میان مردم و به باب الله ملقب است. سپس به قصد زیارت قبر مطهر سید الشهداء امام حسین (ع) به شهر کربلا می‌رود، ایشان را زیارت کرده و از آنجا به بغداد می‌رود تا قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) را زیارت کرده؛ سپس به شهر و دیار خویش مراجعت می‌کند. پس از مراجعت، بار دیگر قدرت و توانایی جسمی و مالی مسافرت به خانه خدا برایش فراهم آمده است. آیا به سفربیت الله برود یا قبر پدرت حضرت رضا (ع) را زیارت کند؟ کدام یک مقدم است؟

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ يَعْني مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا (ع): جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِيَارَةُ الرِّضَا (ع) أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (ع)؟
فَقَالَ: زِيَارَةُ أَبِي (ع) أَفْضَلُ، وَذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ، وَأَبِي (ع) لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ. (عيون اخبار الرضا (ع): ۲/۲۶۱، ح ۲۶).

مرحوم علامه مجلسی در بیان ذیل حدیث برای روشننگری، دلیل برتری و فضیلت زیارت امام رضا بر زیارت امام حسین (ع) این‌گونه می‌گوید: یکی از وجوه برتری عبارت است از برتری عقیده زائر امام رضا (ع) بر زائر امام حسین (ع)، بدان جهت که هرکسی به زیارت امام رضا (ع) می‌رود، امامت او را پذیرفته است و هرکس ولایت وی را پذیرفته، ولایت امامان پس از وی را نیز پذیرفته است؛ زیرا پیروان فرقه‌های دیگر شیعه، که فقط به امامت چند تن امامان معصوم قایلند، امام حسین (ع) را به عنوان امام قبول دارند، مانند فرقه زیدیه، فطحیه و... اما گروه‌هایی که امامت پس از امام رضا (ع) نپذیرفته باشند، بسیار اندکند یا وجود ندارند. پس زائران صاحب عقیده شیعه اثنی عشری، بر زائران صاحب عقیده زیدی و یا فطحی و... برتری دارند.

امام جواد علیه السلام فرمود: زیارت قبر پدرم در خراسان افضل است. سعی کند در رجب به زیارت امام رضا علیه السلام برود و شایسته نیست که این کار در زمان حاضر انجام گیرد؛ زیرا سلطان و حاکم بر ما خرده می‌گیرد^۱.

برابری یک میلیون حج

بزنطی می‌گوید: در یکی از نامه‌های امام رضا علیه السلام، که به یاران خویش نوشته بود، این‌گونه آمده است: به شیعیان ما بگوزیارت قبر من در پیشگاه خداوند برابر هزار حج خانه خدا می‌باشد.

او می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: آیا به راستی با هزار حج برابر می‌کند؟ فرمود: آری، به خدا سوگند! کسی که با معرفت به مقام و منزلت وی، او را زیارت کند، برایش پاداش یک میلیون حج خانه خدا را می‌نویسند^۲.

ضمانت بهشت

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: من

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا علیه السلام، عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الإِسْلَامِ، فَدَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَأَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى حَجِّهِ وَعُمْرَتِهِ؛ ثُمَّ أَتَى الْمَدِينَةَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ أَتَى أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ، يَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَبَابُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ علیه السلام، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بَعْدَادَ، فَسَلَّمَ عَلَى أَبِي الحَسَنِ مُوسَى علیه السلام، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى بِلَادِهِ. فَلَمَّا كَانَ فِي هَذَا الوَقْتِ، رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَحْتُجُّ بِهِ، فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ: أَهَذَا الَّذِي حَجَّ حِجَّةَ الإِسْلَامِ يَرْجِعُ أَيْضًا فَيَحُجُّ؟ أَوْ يَخْرُجُ إِلَى خُرَاسَانَ إِلَى أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام فَيَسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى! يَأْتِي إِلَى خُرَاسَانَ، فَيَسَلِّمُ عَلَى أَبِي علیه السلام أَفْضَلُ، وَلَيْتَكُنَّ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ وَلَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا هَذَا اليَوْمَ، فَإِنَّ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ سُنْعَةٌ. (عيون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۲۵۸، ح ۱۵. کافی: ۴/ ۵۸۴، ح ۲. تهذيب: ۶/ ۸۴، ح ۱۶۶. مصباح المتعبد: ص ۸۲۰. كامل الزيارات: ۵۰۸، ح ۷۹۲. بحار الأنوار: ۳۷/ ۹۹، ح ۲۹. وسائل الشيعية: ۱۴/ ۵۶۵، ح ۱۹۸۳۴. مستدرک الوسائل: ۱۰/ ۳۵۹، ح ۱۲۱۸۲).

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ البَزَنْطِيِّ، قَالَ: قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: أُبْلِغُ شَيْعَتَنَا أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حِجَّةٍ.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: أَلْفَ حِجَّةٍ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ! أَلْفَ حِجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ. (عيون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۲۵۷، ح ۱۰).

بهشت برین را برای کسی که از روی معرفت و شناخت قبر پدرم در شهر طوس را زیارت کند، ضمانت می‌کنم.^۱

متن این روایت به گونه‌های مختلف و با سندهای متفاوت در کتب معتبر نقل شده است که از تکرار آنها می‌پرهیزیم.

بخشش گناهان دور و نزدیک

حمدان بن اسحاق می‌گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم یا کسی از امام جواد علیه السلام برایم نقل کرد که فرمود: خداوند متعال گناهان دور و نزدیک زائر قبر پدرم در شهر طوس را می‌بخشد.

او می‌گوید: سپس به زیارت خانه خدا رفته، با ایوب بن نوح ملاقات کردم. او گفت: آنچه من از امام علیه السلام شنیدم، بیش از آن است که تو نقل می‌کنی؛ زیرا امام علیه السلام پس از آنچه تو نقل کردی، فرمود: ... و در روز قیامت در کنار منبر پیامبر و علی علیه السلام، منبری برای او قرار داده می‌شود که بر آن می‌نشیند، تا وقتی که حسابرسی همه مخلوقات خدا به پایان برسد.^۲

امنیت روز قیامت

ابوهاشم جعفری می‌گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: پاره‌ای از زمین بهشت را میان دو رشته کوه اطراف شهر طوس قرار دادند. هر کس به آن داخل شود

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ أَبِي بَطُوسَ، عَارِفاً بِحَقِّهِ، الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۲۵۶، ح ۷).

۲. عَنْ حَمْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ حَكِييَ لِي، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الشَّكُّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ: فَحَجَّجْتُ بَعْدَ الزِّيَارَةِ، فَلَقِيْتُ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ، فَقَالَ لِي: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. وَبَنَى اللَّهُ لَهُ مِنْبَرًا فِي حِذَاءِ مِنْبَرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ.

فَرَأَيْتُهُ وَقَدْ زَارَ، فَقَالَ: جِئْتُ أَطْلُبُ الْمُنْبَرَ. (کافی: ۴/ ۵۸۵، ح ۳. کامل الزیارات: ۵۰۵، ح ۷۸۸، با اندکی تفاوت).

و قبر پدرم را زیارت کند، از آتش عذاب روز قیامت در امان خواهد بود.^۱

تحمل مشکلات برای زیارت

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام جواد علیه السلام روایتی شنیده است که آن حضرت فرمود: هر که در مسیر رسیدن به زیارت پدرم امام رضا علیه السلام، مشکلاتی مانند باران، گرما و سرما را تحمل کند؛ خداوند آتش عذاب را بر بدن وی حرام می‌گرداند.^۲

زیارت نامه امام رضا از زبان فرزندش، امام جواد علیه السلام

علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌گوید: در برخی از نوشته‌های دوستان قدیمی خودم، که تاریخ نوشتن آن به سال (۷۴۶ هجری قمری) می‌رسد، زیارت نامه‌ای از امام جواد علیه السلام برای پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام دیدم که تصمیم گرفتم آن را همان‌گونه نقل کنم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَرِّ النَّتَقِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْعَالِمِ الْحَقِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

۱. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ جَبَلَيْ طُوسَ قُبُصَةَ، قُبُصَتْ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ. (عيون اخبار الرضا: ۷، ۲۵۶/۲، ح ۶).

۲. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، يَقُولُ: مَا زَالَ أَبِي عليه السلام أَحَدًا فَأَصَابَهُ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ بَرَدٍ، أَوْ حَرٍّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. (أمالي صدوق: ص ۵۲۱، ح ۱، بحار الأنوار: ۳۶/۹۹، ح ۲۰، وسائل الشيعه: ۵۶۰/۱۴، ح ۱۹۸۲۲).

أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبِرُّ التَّيُّبُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ
وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ إِمَامِ عَصِيْبٍ، وَإِمَامِ نَجِيْبٍ، وَبَعِيْدٍ قَرِيْبٍ، وَمَسْمُومٍ غَرِيْبٍ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ النَّبِيْهُ، وَالْقَدْرُ الْوَجِيْهُ، النَّازِحُ عَنِ ثُرْبَةِ جَدِّهِ وَأَبِيهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَمَرَ
أَوْلَادَهُ وَعِيَالَهُ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ، السَّلَامُ عَلَى دِيَارِكُمْ الْمُوَحِّشَاتِ،
كَمَا اسْتَوْحِشْتُمْ مِنْكُمْ مَنِيَّ وَعَرَفَاتِ، السَّلَامُ عَلَى سَادَاتِ الْعَبِيدِ وَعُدَّةِ الْوَعِيدِ، وَالْبُئْرِ
الْمُعْظَلَةِ وَالْقَصْرِ الْمَشِيدِ، السَّلَامُ عَلَى غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَاسَانَ
خُرَاسَانَ، السَّلَامُ عَلَى قَلِيلِ الزَّائِرِينَ، وَقُرَّةِ عَيْنِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى
الْمَهْجَةِ الرَّضْوِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ الرَّضِيَّةِ، وَالْعُصُونِ الْمُتَفَرِّعَةِ عَنِ الشَّجَرَةِ الْأَمْحَدِيَّةِ، السَّلَامُ
عَلَى مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ رِيَاسَةُ الْمُلْكِ الْأَعْظَمِ، وَعِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ لِتَمَامِ الْأَمْرِ الْمُحْكَمِ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْمَاؤُهُمْ وَسِيْلَةُ السَّائِلِينَ، وَهَيَاكِلُهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ، وَحُجُجُهُمْ
إِبْطَالُ شُبُهَةِ الْمُتَلَحِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ كُسِرَتْ لَهُ وَسَادَةُ وَإِدِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى خَصَمَ
أَهْلَ الْكُتُبِ، وَثَبَّتَ قَوَاعِدَ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى عِلْمِ الْأَعْلَامِ وَمَنْ كُسِرَ قُلُوبُ شِيْعَتِهِ
بِعُزَّتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَى السَّرَاجِ الْوَهَّاجِ وَالْبَحْرِ الْعَجَّاجِ الَّذِي صَارَتْ ثُرْبَتُهُ
مَهْبِطَ الْأَمْلَاكِ وَالْمِعْرَاجِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْرَاءِ الْإِسْلَامِ، وَمُلُوكِ الْأَدْيَانِ، وَظَاهِرِي الْوَلَادَةِ وَمَنْ
أَظْلَعَهُمُ اللَّهُ عَلَى عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَجَعَلَهُمْ أَهْلَ السَّادَةِ [السَّعَادَةِ]، السَّلَامُ عَلَى
كُهُوفِ الْكَائِنَاتِ وَظِلِّهَا، وَمَنْ ابْتَهَجَتْ بِهِ مَعَالِمُ طُوسٍ حَيْثُ حَلَّ بِرَبْعِهَا.

يَا قَبْرَ طُوسٍ سَقَاكَ اللَّهُ رَحْمَتَهُ	مَاذَا ضَمِنْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ يَا طُوسُ
طَابَتْ بِقَاعِكَ فِي الدُّنْيَا وَطَابَ بِهَا	شَخْصٌ ثَوَى بِسَنَا أَبَادَ مَرْمُوسُ
شَخْصٌ عَزِيْزٌ عَلَى الْإِسْلَامِ مَضْرَعُهُ	فِي رَحْمَةِ اللَّهِ مَعْمُورٌ وَمَعْمُوسُ
يَا قَبْرَهُ أَنْتَ قَبْرٌ قَدْ تَضَمَّنَهُ	حِلْمٌ وَعِلْمٌ وَتَظْهِيرٌ وَتَقْدِيْسُ
فَخِرًا بِأَنَّكَ مَعْبُوطٌ بِجَبَّتِيهِ	وَبِالْمَلَايِكَةِ الْأَطْهَارِ مُحْرُوسُ
فِي كُلِّ عَصْرِ لَنَا مِنْكُمْ إِمَامٌ هُدَى	فَرَبْعُهُ أَهْلٌ مِنْكُمْ وَمَأْنُوسُ
أَمَسَتْ نُجُومُ سَمَاءِ الدِّينِ أَفْلَةً	وَظَلَّ أَسَدُ [الثَّرَى] قَدْ ضَمَّهَا الْخَيْسُ



غَابَتْ ثَمَانِيَةٌ مِنْكُمْ وَأَرْبَعَةٌ تُرَجَى مَطَالِعُهَا مَا حَنَّتِ الْعَيْسُ
 حَتَّى مَتَى يَزْهَرُ الْحَقُّ الْمُنِيرُ بِكُمْ فَالْحَقُّ فِي غَيْرِكُمْ دَاجٍ وَمَظْمُوسٍ
 السَّلَامُ عَلَى مُفْتَخِرِ الْأَبْرَارِ، وَنَائِي الْمَزَارِ، وَشَرْطِ دُحُولِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ
 يَقْطَعِ اللَّهُ عَنْهُمْ صَلَوَاتِهِ فِي أَنْاءِ السَّاعَاتِ، وَبِهِمْ سَكَنَتِ السَّوَاكِينُ وَتَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ،
 السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ إِمَامَتَهُمْ مُبَيَّنَةً بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ، كَمَا تَعَبَّدَ بِوِلَايَتِهِمْ أَهْلَ الْخَافِقِينَ،
 السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَحْيَا اللَّهُ بِهِ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَتَعَبَّدَهُمْ بِوِلَايَتِهِ لِتَمَامِ كَلِمَةِ اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى شُهُورِ الْحَوْلِ وَعَدَدِ السَّاعَاتِ، وَحُرُوفِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الرُّقُومِ
 الْمُسَطَّرَاتِ، السَّلَامُ عَلَى إِقْبَالِ الدُّنْيَا وَسُعُودِهَا، وَمَنْ سَأَلُوا عَنْ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ فَقَالُوا
 نَحْنُ وَاللَّهِ مِنْ شُرُوطِهَا، السَّلَامُ عَلَى مَنْ يُعَلِّلُ وُجُودَ كُلِّ مَخْلُوقٍ بِوِلَايَتِهِمْ، وَمَنْ خَطَبَتْ لَهُمْ
 الْخُطَبَاءُ:

بِسَبْعَةِ آبَائِهِمْ مَا هُمْ هُمْ أَفْضَلُ مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْغَمَامِ
 السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ مَجْدِهِمْ وَبَنَائِهِمْ، وَمَنْ أَنْشَدَ فِي فخرِهِمْ وَعَالَمِهِمْ بِوُجُوبِ الصَّلَاةِ
 عَلَيْهِمْ، وَظَهَرَ ثِيَابِهِمْ، السَّلَامُ عَلَى قَرَرِ الْأَقْبَارِ، الْمُتَكَلِّمِ مَعَ كُلِّ لُغَةٍ بِلِسَانِهِمْ، الْقَائِلِ
 لِشِيعَتِهِ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُوَلِّيَ إِمَامًا عَلَى أُمَّةٍ حَتَّى يُعْرِفَهُ بِلُغَاتِهِمْ، السَّلَامُ عَلَى فَرَحَةِ الْقُلُوبِ
 وَفَرَجِ الْمَكْرُوبِ وَشَرِيفِ الْأَشْرَافِ وَمَفْخَرِ عَبْدِ مَنْأَفِ، يَا لَيْتَنِي مِنَ الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِهِ
 وَحَضْرَتِهِ، مُسْتَشْهِدًا لِبَهْجَةِ مُؤَانَسَتِهِ

أَطُوفُ بِبَابِكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ كَأَنَّ بِبَابِكُمْ جُعِلَ الطَّوَافُ
 السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّؤُوفِ الَّذِي هَيَّجَ أَحْزَانَ يَوْمِ الطُّفُوفِ.
 يَا اللَّهُ أَفْسِمُ وَبِأَبَائِكَ الْأَطْهَارِ وَبِأَبْنَائِكَ الْمُتَنَجِّبِينَ الْأَبْرَارِ، لَوْلَا بَعْدَ الشُّقَّةِ حَيْثُ شَطَّطْتَ
 بِكُمْ الدَّارَ لَقَضَيْتُ بَعْضَ وَاجِبِكُمْ بِتَكَرُّرِ الْمَزَارِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حِمَاةَ الدِّينِ، وَأَوْلَادَ
 النَّبِيِّينَ، وَسَادَةَ الْمَخْلُوقِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

درود برتوای ولی خدا، درود برتوای حجّت خدا، درود برتوای نور الهی در
 تاریکی های زمین، درود برتوای ستون دین، درود برتوای وارث آدم برگزیده خدا،
 درود برتوای وارث ابراهیم دوست خدا، درود برتوای وارث موسی هم صحبت خدا،

درود بر توای وارث عیسی روح مخلوق خدا، درود بر توای وارث محمد فرستاده خدا، درود بر توای وارث امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، درود بر توای وارث حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت، درود بر توای وارث علی بن الحسین سرور عبادت‌کنندگان، درود بر توای وارث محمد بن علی شکافنده دانش اولین و آخرین، درود بر توای وارث جعفر بن محمد راستگو و نیکوکار و پرهیزگار، درود بر توای وارث موسی بن جعفر دانا و آگاه به حقایق هستی، درود بر توای راست‌پیشه شهید، درود بر توای جانشین نیکوکردار و پرهیزگار.

گواهی می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات را پرداختی و به کارهای خوب دستور دادی و از کارهای زشت نهی کردی و خدا را خالصانه پرستیدی تا مرگت فرا رسید.

درود بر توای امام غیرتمند و امام نجیب و امامی که در عین دور بودن، (به شیعیانش) نزدیک است و امامی که غریبانه مسموم شد، درود بر توای دانای شریف و صاحب جاه و قدر، کسی که از خاک جد و پدرش دور افتاده است، درود بر کسی که فرزندان و خانواده خود را به گریه کردن بر خود پیش از رسیدن شهادتش امر فرمود، درود بر خانه‌های شما که از حضور و لبیک مردم خالی است، همان‌گونه که جای شما در منی و عرفات خالی است، درود بر سروران بندگان خدا و توشه‌های روز قیامت و چاه‌های معطلی، که با وجود آب فراوان، مردم به آن‌ها رجوع نمی‌کنند، و قصرهای استوار، درود بر فریادرس غمگینان و کسی که زمین خراسان به واسطه او خراسان شد، درود بر امامی که زیارت‌کنندگانش اندکند و (بر) نور چشم فاطمه پیشوای زنان عالم، درود بر شادی و سرور رضویه و اخلاق پسندیده و شاخه‌های سربه فلک رسیده از درخت نبوی احمدی، درود بر کسی که ریاست مُلک اعظم دو جهان و دانش هر چیزی برای تمام شدن امر استوار (ولایت) به او منتهی شده است، درود بر کسانی که نام‌هایشان وسیله درخواست نیازمندان از خدا است و پیکر آن‌ها باعث ایمنی و امنیت آفریدگان است و دلائلشان سبب باطل شدن

شبهه‌های مردم کافر است، درود بر کسی که مقام پدرش امیرالمؤمنین به او داده شده است تا با اهل ادیان وارد مجادله شد و اصول دین را محکم فرمود، درود بر نشانه‌نشان‌های (ایمان) و بر کسی که دل‌های شیعیانش به واسطه غربتش تا روز قیامت شکسته است، درود بر چراغ نورانی و دریای متلاطمی که آرامگاهش محل فرود و صعود فرشتگان و زمینیان گردید، درود بر بزرگان اسلام و پادشاهان ادیان و ایمان، و کسانی که ولادتشان پاک است، و کسانی که خداوند آن‌ها را به فضلش بر دانش نهران و آشکار عالم آگاه گردانیده است و آن‌ها را سرور (اهل نیک بختی) قرار داده است، درود بر پناهگاه‌های کائنات و سایه آن‌ها، درود بر کسی که مناطق طوس با او شادمان شدند، جایی که وی در آن سکونت گزید.

ای سرزمین طوس خدا تو را با رحمت خود سیراب کند

ای طوس چه نیکی‌هایی را در بر گرفته‌ای؟

سرزمین تو در دنیا پاک است

زیرا شخصی در سناباد آرام گرفته و به خاک سپرده شده است

شخصی است که شهادت او بر اسلام گران است

و او در رحمت خدا غوطه‌ور گشته و فرورفته است

ای آرامگاه آن امام همام، تو کسی را در بر گرفته‌ای که

یک دنیا بردباری و دانش و پاکی و قداست است

این افتخار برای تو همین بس که به واسطه پیکر مبارکش مورد رشک جهان قرار

گرفته‌ای

و با فرشتگان پاک محافظت می‌شوی

در هر زمانه امام هدایتی از شما برای ما است

پس اقامتگاه آن با شما پرو مایه انس می‌شود

ستارگان آسمان دین پنهان شدند و افول کردند

و این شیر مردان شجاع خانه‌نشین شدند

هشت نفر از شما غائب شدند و چهارتن دیگر
امید است که ظهور کنند؛ هر چند آواز شتران به درازا انجامد
تا آنگاه که به واسطه شما انوار الهی حقیقت شکوفا و نورانی شود
پس حق در غیر شما تاریک و از بین رفتنی است.

درود بر امامی که مورد مباهات و افتخار نیکان است، و آرامگاهش دور از وطن
او می باشد، و رفتن به بهشت و یا جهنم دائرمدار پذیرش و عدم پذیرش ولایت
و حجیت اوست، درود بر کسانی که خداوند درود و رحمت خود را لحظه‌ای از
آنان قطع نکرد، و به واسطه آنان موجودات ساکن آرام گرفته‌اند، و به واسطه آن‌ها
جنبندگان در حرکت هستند، درود بر امامانی که خدا امامتشان را مایه شناسایی دو
گروه قرار داد؛ همان طور که اهل مشرق و مغرب با ولایت ایشان خدا را پرستیدند،
درود بر امامانی که خدا به وسیله ایشان احکام فراموش شده پیامبران را زنده کرد، و
انبیا به ولایت آن‌ها مبعوث شدند؛ برای این که مردم ولایت آن‌ها را برای کامل شدن
و تمام شدن حجّت و دلیل پروردگار عالمیان بپذیرند، درود بر ماه‌های سال (که
دوازده باشند) و عدد ساعت‌ها (که دوازده باشند) و حروف لاله الا الله (که دوازده
حرف باشند) در میان رقم‌های نوشته شده، درود بر کسانی که وجودشان به منزله
بخت و سعادت جهان است، و کسانی که در باره کلمه ی توحید از آن‌ها سؤال شد،
پس گفتند: به خدا قسم ما از شرایط این کلمه هستیم، درود بر کسانی که وجود هر
آفریده‌ای به ولایت تکوینی آن‌ها بستگی دارد، و کسانی که خطبا برایشان این گونه
خطبه خواندند: به نام پدران هفتگانه، آنان همانا هستند که هستند. ایشان بهترین
کسانی هستند که از باران ابرهای رحمت الهی می نوشند.

درود بر کسانی که فخر به فخرایشان مباهات و افتخار کرد، و آنان را بالا برد
با واجب کردن درود فرستادن برایشان و پاکی پیراهنشان (کنایه از طهارت باطنی
ائمّه)، درود بر ماه‌های ولایت که با اهل هر زبان با زبان خود آن‌ها حرف می زد
و به شیعیان خودش می فرمود: خداوند اختیار نمی کند امامی را برامتی تا زبان و

دین آن امت را به آن امام می‌آموزد، درود بر شادی دل‌های مؤمنین و بر طرف کننده غم و اندوه غمگینان و بزرگ بزرگان و مایه مباهات و افتخار عبد مناف (خاندان بنی هاشم).

کاش من جزو کسانی بودم که در آستان وی طواف می‌کردم و از خوشحالی انس و همنشینی او شهید می‌شدم!
هر زمان در آستان شما می‌گردم
گویا طواف فقط به دور خانه‌ی شما قرار داده شده است.

درود بر امام مهربان، همان امامی که اندوه روز عاشورا را به حرکت درآورد، به خدا و به پدران پاک و فرزندان برگزیده و نیکوکار ت سوگند! اگر نبود سختی و دروی سفر و مقصد (به دلیل دوری مسافت تا آرامگاه شما) با زیارت مکرر شما برخی از وظایف واجبه خود را نسبت به شما بجا می‌آوردم.

درود بر شما ای نگاهبان دین خدا و فرزندان پیامبران و سرور و سالار آفریدگان و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

سپس نماز زیارت بخوان، تسبیح بگو و ثواب آن را به روح او هدیه کن و بگو:
«اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ، الْقَائِمَ فِي عِزِّهِ، الْمُطَاعَ فِي سُلْطَانِهِ، الْمُتَّفَرِّدَ فِي كِبْرِيَاءِهِ، الْمُتَّوَجِّدَ فِي دَيْمُومِيَّةِ بَقَائِهِ، الْعَادِلُ فِي بَرِّيَّتِهِ، الْعَالِمُ فِي قَضِيَّتِهِ، الْكَرِيمُ فِي تَأْخِيرِ عِقُوبَتِهِ.

إِلَهِي حَاجَاتِي مَصْرُوفَةٌ إِلَيْكَ، وَأَمَالِي مَوْقُوفَةٌ لَدَيْكَ، وَكُلَّمَا وَفَّقْتَنِي بِحَيْرِ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ، وَطَرِيقِي إِلَيْهِ، يَا قَدِيرًا لَا تَوُدُّهُ الْمُطَالِبُ، يَا مَلِيًّا يَلْجَأُ إِلَيْهِ كُلُّ رَاغِبٍ، مَا زِلْتُ مَصْحُوبًا مِنْكَ بِالنِّعَمِ جَارِيًا عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَالْكَرَمِ.

أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ النَّافِذَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَقَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْجُبُهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ، وَبِالنَّظَرَةِ الَّتِي نَظَرْتَ بِهَا إِلَى الْجِبَالِ فَتَشَاخَحَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِينَ فَتَسَطَّحَتْ، وَإِلَى السَّمَاوَاتِ فَارْتَفَعَتْ،

خدایا از تو درخواست می‌کنم، ای خدایی که در فرمانروایی پاینده، و در شکوه پا برجا، و در سلطنت مطاع، و در کبریایی یکتا، و در دوام پایدگی بی‌همتا است، در مخلوقات دادگر، و در داوری دانا، و در به تأخیر انداختن کیفر بزرگوار است.

خدایا! حاجاتم بازگردانده به سوی تو، و آرزوهایم ایستاده در پیشگاه توست، و هر زمان مرا به کار نیکی توفیق دادی، راهنمایم بر آن و راهم به سوی آن توبودی، ای توانایی که خواسته‌ها درمانده‌اش نکند، ای عطابخش دائمی که هر مشتاقی به جانب او پناه می‌آورد، همواره از جانب تو با نعمت‌هایت همنشین بوده‌ام، و ای روان بر عادت احسان و کرم، از تومی خواهم به آن نیروی نافذ در تمام اشیا و حکم استوارت که آن را با آسان‌ترین دعا باز می‌داری، و به آن نظری که به وسیله آن به جانب کوه‌ها نظر کردی و کوه‌ها بلندی گرفتند، و به زمین‌ها توجه کردی و آنها مسطح شدند و به آسمان‌ها عنایت فرمودی، پس مرتفع گردید،

وَإِلَى الْبِحَارِ فَتَفَجَّرَتْ، يَا مَنْ جَلَّ عَنْ أَدْوَاتِ لِحْظَاتِ الْبَشَرِ، وَأَلْطَفَ عَنْ دَقَائِقِ خَطَرَاتِ الْفِكْرِ، لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقٍ مِنْكَ يَفْتَضِي حَمْدًا، وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَصْغَرِمِنَّةٍ إِلَّا اسْتَوْجَبْتَ بِهَا شُكْرًا، فَتَى تُحْصِي نِعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي، وَتُجَازِي الْأُوْكَ يَا مَوْلَايَ، وَتُكَافِي صَنَائِعِكَ يَا سَيِّدِي، وَمِنْ نِعْمِكَ يَحْمَدُ الْحَامِدُونَ، وَمِنْ شُكْرِكَ يَشْكُرُ الشَّاكِرُونَ، وَأَنْتَ الْمُعْتَمَدُ لِلدُّنُوبِ فِي عَفْوِكَ، وَالتَّائَشِرُ عَلَى الْخَاطِئِينَ جَنَاحَ سِتْرِكَ، وَأَنْتَ الْكَاشِفُ لِلضَّرِّ بِيَدِكَ، فَكَمْ مِنْ سَيِّئَةٍ أَخْفَاهَا حِلْمُكَ حَتَّى دَخَلَتْ، وَحَسَنَةٍ ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى عَظُمَتْ عَلَيْهَا مُجَازَاتُكَ، جَلَلَتْ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، وَأَنْ يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا الْإِحْسَانُ وَالْفَضْلُ، فَاْمُنْ عَلَيَّ بِمَا أَوْجَبَهُ فَضْلُكَ،

و به دریاها نگرستی پس روان شدند، ای که از ابزارهای نگاه بشر بالاتری و از دسترس دقایق افکار دوری، ای آقای من، سپاس نشوی مگر به توفیقی از سوی خودت که آن نیز موجب سپاس دیگری است، و بر کوچک‌ترین نعمت شکر نشوی مگر آنکه به آن شکر، شگری دیگر را سزاوار گردی.

پس چه زمانی نعمت‌هایت برشمرده شود ای خدای من، و به عطا‌هایت جزا داده شود ای مولای من، و پاداش متقابل به ساخته‌هایت داده شود ای آقای من، از نعمت‌های توست که سپاس‌کنندگان سپاس می‌نمایند، و از شکرپذیری توست که شاکران شکرگزاری می‌کنند، تویی مورد اعتماد در امرگذشت بر گناهان، و تویی گسترندهٔ بال پرده‌پوشی بر خطاکاران، و تویی بر طرف‌کنندهٔ سختی با دست قدرت، چه بسیار زشتی که آن را با بردباری ات پوشاندی تا از بین رفت، و چه بسیار خوبی که آن را فضلت چندین برابر کرد تا پاداش دادنت بر آن بزرگ شد، بزرگی از این که از توترسیده شود جز به عدل و امید رود مگر احسان و فضل تو، بر من به آنچه فضلت آن را واجب نموده است، منت‌گذار،

وَلَا تَخْذُلْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَذْلُكَ، سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتَ الْأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي، أَوْ الْجِبَالُ لَهَدَّتْنِي، أَوْ السَّمَاوَاتُ لَأَخْتَطِفَنِّي، أَوْ الْبِحَارُ لَأَغْرَقَنِّي، سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي، مَوْلَايَ مَوْلَايَ مَوْلَايَ قَدْ تَكَرَّرْتُ فِي لُصِيافَتِكَ فَلَا تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَسْأَلَتِكَ. يَا مَعْرُوفَ الْعَارِفِينَ، يَا مَعْبُودَ الْعَابِدِينَ، يَا مَشْكُورَ الشَّاكِرِينَ، يَا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ، يَا مُحَمَّدَ مَنْ حَمَدَهُ، يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ، يَا مَوْصُوفَ مَنْ وَحَدَهُ، يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ، يَا غَوْثَ مَنْ أَرَادَهُ، يَا مَقْصُودَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَدْبِرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَنْزِلُ الْعَيْثُ إِلَّا هُوَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

و به آنچه عدالتت به آن حکم می‌کند خوارم مکن، آقای من، اگر زمین گناهان مرا می‌دانست هر آینه فرو می‌برد، یا اگر کوه‌ها خبر می‌داشتند مرا درهم می‌شکستند، یا آسمان‌ها مطلع می‌بودند مرا می‌بردند، یا دریاها آگاه می‌بودند مرا غرق می‌کردند، آقای من، آقای من، آقای من، مولایم، مولایم، مولایم، توقم برای میهمانی‌ات تکرار شده است، پس مرا از آنچه به درخواست‌کنندگان از حضرتت وعده دادی محروم مکن، ای شناختهٔ عارفان، ای پرستیدهٔ پرستندگان، ای سپاس‌شدهٔ سپاس‌گزاران، ای همنشین‌یاد‌کنندگان، ای ستودهٔ کسی که او را ستوده، ای

موجود برای کسی که او را جُست، ای وصف شده کسی که او را به وحدانیت وصف نمود، ای محبوب کسی که او را دوست داشت، ای فریادرس کسی که او را اراده کرد، ای مقصود کسی که به سویش باز آمد، ای که غیب را جزا و نداند، ای که بدی را جزا و باز نگرداند، ای آن که امر را جزا و تدبیر نکند، ای که نیامزد گناهان را جزا، ای که پدید نیامد مخلوق را جزا، ای که نازل نمی‌کند باران را جزا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیمارزای بهترین آموزندگان.

رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ حَيَاءٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَجَاءٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِنَابَةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَغْبَةٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَهْبَةٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ طَاعَةٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِيمَانٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِقْرَارٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِخْلَاصٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ تَقْوَى، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ تَوَكُّلٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ ذَلَّةٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ عَامِلٍ لَكَ، هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

پروردگارا من از تو درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش شرمساری، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش امیدواری، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش بازگشت، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش شوق، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش بیم، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش طاعت، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش ایمان، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش اقرار، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش اخلاص، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش تقوا، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش توکل، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش خواری، و درخواست آمرزش می‌کنم آمرزش عمل کننده برای تو، گریزان از توبه سوی تو، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست،

وَتُبَّ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ بِمَا تَبَتَّ وَتَثُوبٌ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. يَا مَنْ تَسْمَى بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَرَكَعِي، وَاشْكُرْ سَعْيِي، وَارْحَمْ صِرَاعَتِي، وَلَا تُخْجِبْ صَوْتِي، وَلَا تُخَيِّبْ مَسْأَلَتِي، يَا غَوْثَ الْمُسْتَعِيثِينَ، وَأَبْلَغَ أُمَّتِي سَلَامِي وَدُعَائِي، وَشَفِّعْهُمْ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ، وَأَوْصِلْ هَدْيَتِي إِلَيْهِمْ كَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ، وَزِدْهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا يَنْبَغِي لَكَ

بِأَضْعَافٍ لَا يَحْصِيهَا غَيْرُكَ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى طَيْبِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

و از من و پدر و مادرم پذیرای توبه باش، به آنچه بر تمام بندگان توبه پذیرفتی و می‌پذیری ای مهربان‌ترین مهربانان، ای آن که آمرزنده و مهربان نامیده شدی، ای آن که آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که آمرزنده و مهربان نامیده شدی، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و توبه‌ام را بپذیر، و عملم را پاک کن، و از کوشش‌م قدردانی فرما، و به زاری‌ام رحم کن، و صدایم را در پرده قرار مده، و درخواستم را ناامید مکن، ای فریادرس دادخواهان، و سلام و دعایم را به امامان برسان، و در تمام آنچه از تو درخواست کردم، آنان را شفیع من قرار ده، و هدیه مرا به آنان برسان، آنچنان که سزاوار ایشان است، و از این هدیه برای ایشان به چندین برابر بفرزای، چنان که سزاوار توست، افزایشی که آن را جز تو شماره نکنند، جنبش و نیرویی نیست جز از سوی خدای برتر و بزرگ، و درود خدا بر پاک‌ترین فرستادگان محمد و خاندان پاک او^۱.

زیارت فاطمه معصومه علیها السلام در قم

امام جواد علیه السلام درباره اهمیت و ارزش زیارت عمه‌اش، فاطمه معصومه علیها السلام فرمود:
هر که قبر عمه‌ام را در شهر قم زیارت کند، از بهشت برین بهره‌مند خواهد شد^۲.

پرداخت دین و قرض بر زیارت رفتن مقدّم است

روزی ابوتمامه (ابوثمامه) به امام جواد علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا! من تصمیم گرفته‌ام که در مکه و مدینه بمانم و با خانه خدا و حرم پیامبر اکرم^۳ ملازم شوم؛ اما در وطن خود به شخصی بدهکارم. وظیفه من چیست؟

۱. بحار الأنوار: ۵۲۵/۹۹، ح ۱۱. و مستدرک الوسائل: ۳۶۰/۱۰، ح ۱۲۱۸۳. دلائل الامامة: ۳۹۸، ح ۳۴۸.
۲. عَنِ الْعُمَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْبُوَيْكِي، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنِ ابْنِ الرِّضَا علیه السلام، قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقَمٍّ، فَلَهُ الْجَنَّةُ.
(کامل الزیارات: ص ۵۳۶، ح ۸۲۷. بحار الأنوار: ۳۱۶/۴۸، و ۲۶۵/۹۹، ح ۳. وسائل الشیعة: ۵۷۶/۱۴، ح ۱۹۸۵۱).

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: به وطن خود بازگرد و بدهی خود را پرداخت کن. متوجه باش که وقتی به ملاقات خدا می‌روی، بدهکار مردم نباشی؛ زیرا مؤمن خیانت‌کار نیست.^۱

وصیت به مقدار یک سوم اموال

«رومی بن عمر» برادری داشت که از علاقه‌مندان امام جواد علیه السلام بود. او وصیت کرده بود تا همه دارایی‌اش را به امام جواد علیه السلام بدهند. وقتی از دنیا رفت؛ برادرش وصیت نامه او را خدمت امام علیه السلام برد و برای آن حضرت خواند و عرض کرد: این وصیت برادرم به شما و برای شما است.

امام علیه السلام فرمود: صبر کن! همه این اموال به من تعلق ندارد. آن حضرت بخشی از وصیت را پذیرفت و بقیه را به وی برگرداند و فرمود: من این‌ها را به شما بخشیدم. رومی بن عمران می‌گوید: وقتی تقسیم اموال مورد وصیت را به دست امام علیه السلام دیدم، متوجه شدم که امام علیه السلام فقط یک سوم آن‌ها را برای خود برداشته و دو سوم آن را به من بخشیده است. گفتم: مولای من، فقط یک سوم را برداشتید؟ فرمود: آری.

گفتم: آیا بقیه را بفروشم و برایتان ارسال کنم؟

فرمود: خیر، هیچ یک از آنها را نفروش؛ زیرا وصیت برای دیگران به مقدار میسور و توانایی خوب است، نه بیش از حد آن.^۲

۱. عَنْ أَبِي ثَمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزِمَ مَكَّةَ أَوِ الْمَدِينَةَ، وَعَلَيَّ دَيْنٌ، فَمَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: ارْجِعْ فَأَذِهِ إِلَى مُوَدِّي دَيْنِكَ، وَانظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ. (كافي: ۹۴/۵، ح ۹. تهذيب: ۱۸۴/۶، ح ۳۸۲. علل الشرايع: ۵۲۸، ح ۷. من لا يحضره الفقيه: ۱۱۱/۳، ح ۴۷۲. وسائل الشيعة: ۳۲۴/۱۸، ح ۲۳۷۷۲. بحار الأنوار: ۱۴۲/۱۰۰، ح ۱۰).

۲. عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَوْصَى أَخُو رُومِي بَنُ عُمَرَ أَنْ جَمِيعَ مَالِهِ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ عَمْرُو: فَأَخْبَرَنِي رُومِي أَنَّهُ وَصَّعَ الْوَصِيَّةَ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: هَذَا مَا أَوْصَى لَكَ بِهِ أَخِي، وَجَعَلْتُ أَقْرَأَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ لِي: قِفْ، وَيَقُولُ: احْمِلْ كَذَا، وَوَهَبْتُ لَكَ كَذَا، حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى الْوَصِيَّةِ، فَنَظَرْتُ، فَإِذَا إِنَّمَا أَخَذَ الثُّلُثَ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَمَرْتَنِي أَنْ أَحْمِلَ إِلَيْكَ الثُّلُثَ، وَوَهَبْتَ لِي الثُّلُثَيْنِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! قُلْتُ: أْبِيعُهُ، وَ أَحْمِلْهُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَا! عَلَى الْمَيْسُورِ عَلَيْكَ، لَا تَبِعْ شَيْئاً. (كافي: ۷/۷، ح ۴. استبصار: ۱۲۴/۴، ح ۴۹۶. تهذيب: ۱۸۸/۹، ح ۷۵۷. وسائل الشيعة: ۲۷۹/۱۹، ح ۲۴۵۹۲. وافى: ۴۹/۲۴، ح ۲۳۶۴۰).

در روایتی دیگر نیز آمده است که شخصی همه دارایی خود را برای امام جواد علیه السلام وصیت کرد و ورثه خود را، که شامل چند برادر مسلمان و یک مادر مجوسی بود، از ارث محروم ساخت. پس از فوت او، موارد وصیت را به اطلاع امام علیه السلام رساندند. امام علیه السلام فرمود: یک سوم آن‌ها را برایم بیاورید و دو سوم را به ورثه او بدهید.^۱

این‌گونه دستورات که از امامان معصوم علیهم السلام صادر شده است یا در سیره عملی آنان به چشم می‌آید، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه رعایت حقوق بشر در نگرش اسلام و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا اگرچه برخی از ورثه آن شخص غیر مسلمان بودند، ولی امام علیه السلام حاضر نشد با پذیرش وصیت حق آنان را تضييع کند.

جاهل به حکم ربا

«محمد بن عیسی» روایت می‌کند: در دوران امامت امام جواد علیه السلام، شخصی معاملات و تجارت‌های ربوی انجام می‌داد و روزگاری با ربا و خرید و فروش غیر شرعی همدم بود.

او پس از گذشت زمان و از طرق گوناگون، متوجه شد که عملکرد وی در نگاه دین بسیار زشت و ناپسند بوده است. از این رو، به محضر امام جواد علیه السلام رسید و ماجرای زندگی خود را بیان نمود.

امام علیه السلام فرمود: راه چاره و نجات تو در قرآن کریم بیان شده است. خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»^۲ مقصود از موعظه

۱. عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، قَالَ: كَانَ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ غُلَامٌ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ، عَارِفٌ يُقَالُ لَهُ «مَيْمُونٌ» فَحَضَرَهُ الْمَوْتُ، فَأَوْصَى إِلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ بِجَمِيعِ مِيرَاثِهِ وَتَرَكْتَهُ أَنْ اجْعَلَهُ دَرَاهِمَ، وَابْعَثْ بِهَا إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام، وَتَرَكَ أَهْلًا حَامِلًا، وَإِخْوَةً قَدْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ، وَأَمَّا مَجُوسِيَّةٌ. قَالَ: فَفَعَلْتُ مَا أَوْصَى بِهِ، وَجَمَعْتُ الدَّرَاهِمَ وَدَفَعْتُهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، وَعَزَمَ رَأْيِي أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْهِ بِتَفْسِيرِ مَا أَوْصَى، بِهِ إِلَيَّ، وَمَا تَرَكَ الْمَيْتَ مِنَ الْوَرِثَةِ. فَأَسَارَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ بْنُ بَشِيرٍ وَغَيْرُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنْ لَا أَكْتُبَ بِالتَّفْسِيرِ وَلَا أَحْتَاجَ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ تَفْسِيرِي، فَأَبَيْتُ إِلَّا أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ عَلَيَّ، حَقِّهِ وَصِدْقِهِ فَكَتَبْتُ، وَحَصَلْتُ الدَّرَاهِمَ وَأَوْصَلْتُهَا إِلَيْهِ عليه السلام. فَأَمَرَهُ أَنْ يَغْرَلَ مِنْهَا الثُّلُثَ، يَدْفَعَهَا إِلَيْهِ، وَيَرُدُّ الْبَاقِيَّ عَلَيَّ وَصِيَّتِهِ، يَرُدُّهَا عَلَيَّ وَرِثَتِهِ. (تهذيب: ۹/۱۹۸، ح ۷۹۰. استبصار:

۴/۱۲۵، ح ۴۷۳. وسائل الشيعه: ۱۹/۲۷۷، ح ۲۴۵۸۶. وافى: ۲۴/۴۷، ح ۲۳۶۳۶).

۲. بقره: ۲/۲۷۵.

در این آیه شریفه توبه می‌باشد. پس هر چه در گذشته واقع شد، حلال است؛ زیرا نسبت به حکم آن جاهل بودی. اما هر چه در آینده پیش می‌آید، باید مراقب باشی؛ زیرا نسبت به حکم آن آگاه شدی^۱.

حکم سوگند به خدا و غیر خدا

دو موضوع در باره سوگند قابل توجه است: آیا سوگند خوردن همیشه جایز است؛ یا فقط در مواقع ضروری می‌توان سوگند خورد؟ دیگر آنکه به چه چیز یا به چه کسی می‌توان سوگند خورد؟

از بررسی در نگرش و سیره معصومان علیه السلام به دست می‌آید که کراهت اولیه آن در غیر موارد ضروری می‌باشد. امامان معصوم علیه السلام نیز، به عنوان الگوهای رفتاری، تا جایی که می‌توانستند از آن پرهیز می‌کردند.

امام جواد علیه السلام در پاسخ نامه یکی از شیعیان می‌نویسد: من در هر حال سوگند خوردن را مکروه می‌دانم و آن را دوست ندارم^۲.

اما مطلب دوم که به چه چیز باید سوگند خورد. علی بن مهزیار روایت می‌کند: روزی به امام جواد علیه السلام گفتم: خداوند در آیاتی از قرآن کریم به نعمت‌های مختلف قسم یاد کرده است، مانند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»^۳، «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى»^۴ آیا ما نیز می‌توانیم به آنها قسم یاد کنیم؟

امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند به هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد، سوگند می‌خورد؛ ولی مخلوقات خدا فقط می‌توانند به نام او سوگند یاد کنند^۵.

۱. وسائل الشیعة: ۱۳۱/۱۸، ح ۲۳۲۸، به نقل از کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی.

۲. نوادر احمد بن محمد بن عیسی: ۵۲، ح ۹۸.

۳. لیل: ۲/۹۲.

۴. نجم: ۱/۵۳.

۵. من لا یحضره الفقیه: ۲۳۶/۳، ح ۱۱۲۰ الدر المنثور: ۲۸۲/۱. وسائل الشیعة: ۲۳/۲۵۹، ح ۲۹۵۱۹ نور

الثقلین: ۴۹۹/۵، ح ۱۵، و ص ۵۸۸، ح ۴.



فصل سوم: قرآن و تفسیر

قرآن، در میان کتاب‌های مقدّس جهان و به ویژه نزد مسلمانان، با ارزش‌ترین و عزیزترین یادگار پیامبر اکرم؛ و یکی از عوامل پیوند مسلمانان با یکدیگر است.

رسول گرامی اسلام؛، در همه مدت رسالت خویش و بویژه در آخرین روزهای زندگی خویش، همگان را به حفظ، نگهداری و عمل به دستورات آن سفارش نمود.

این کتاب مقدّس، در طول سالیان دراز مورد توجه اندیشمندان دنیا به ویژه طرفداران و پیروان دین مقدّس اسلام بوده است. آن‌ها شرح و تفسیرهای فراوانی از آن به یادگار گذاشته، و با روش‌های علمی گوناگون در پی بیان و توضیح جلوه‌هایی از پیام‌های الهی در این کتاب شریف بوده‌اند.

برخی به جلوه‌های ادبی آن توجه کرده‌اند و برخی به جنبه‌های کلامی و فلسفی و عده‌ای دیگر به جنبه‌های تاریخی و بعضی نیز به احکام آن و...

درک رموز آیات شریفه در انحصار خدا و راسخون در علم و دانش است. بنابراین، باید برای فهمیدن این اسرار به اهل آن مراجعه نمود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: چه کسانی شایستگی تفسیر و بیان مراد و مقصود حقیقی این کتاب را دارا می‌باشند؟ آیا هرکسی می‌تواند ادّعی پی بردن به اسرار و رموز آیات این کتاب مقدّس را داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش، جواب‌های گوناگون گفته شده است.

بهترین آن‌ها، استفاده از فرمایش رسول خدا؛ است. آن حضرت، در آخرین پیام خویش قبل از مفارقت از دنیا در حدیث متواتر ثقلین، که در آن اهل بیت خود را همتا و هم‌سنگ

قرآن دانسته است، خطاب به همه پیروانش فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا»^۱، در میان شما دو ثقل به یادگار می‌نهم، که یکی بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خدا و اهل بیتم. اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید.

در حدیث یاد شده، اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام عدل و هم‌سنگ قرآن معرفی شده است و آنان کسانی هستند که وارث علوم و دانش نبوی‌اند و تنها کسانی هستند که به زبان قرآن آشنا می‌باشند.

بنابراین، شنیدن جان کلام حضرت حق از زبان راسخان در علوم الهی و آشنایان به اسرار پیام‌های الهی وحی، جاذب‌تر و دلنشین‌تر خواهد بود. ما در این بخش از کتاب، به قطره‌هایی از دانش پرفیض امام جواد علیه‌السلام در باره بخشی از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

فضیلت قرائت قرآن

امام جواد علیه‌السلام فرمود: هنگام ملاقات دو نفر، برترین آنان پیش خداوند با ادب‌ترین آنان است.

پرسیده شد: ای پسر رسول خدا، برتری یکی از آن دو نفر را پیش مردم شناختیم؛ پس نزد خدا برتری به چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: به خواندن قرآن، همان‌گونه که نازل شده است و نقل سخنان ما، همان‌گونه که گفته‌ایم^۲.

۱. رجال کشی: ۲/ ۴۸۴.

۲. وَقَالَ الْجَوَادُ علیه‌السلام: مَا اجْتَمَعَ رَجُلَانِ إِلَّا كَانَ أَحْفَظُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ، أَدْبَهُمَا. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَهُ عِنْدَ النَّاسِ، فَمَا فَضْلُهُ عِنْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كَمَا أَنْزَلَ، ... (ارشاد القلوب: ص ۱۶۰، س

گشودن گره‌ها با تلاوت قرآن و ذکر

انسانی گرفتار و در فکر باز کردن گره‌های کور اقتصادی است. خواب و آسایش از او گرفته شده است و لحظه‌ای در امان نیست. چشم‌های زن و فرزند به دست‌های وی دوخته شده است و او جز شرم و خجالت پاسخی ندارد.

او قلم به دست می‌گیرد و به امام خویش، که در آن زمان پناهگاهی مطمئن و محرم اسرار بندگان خدا بود، نامه می‌نویسد و شرح زندگانی و سفره بی‌غذای خویش را برای وی می‌نگارد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ نامه او می‌نویسد: از قرآن کمک بگیر و سوره نوح را همیشه تلاوت کن؛ چرا که کلام خدا را بر زبان جاری و دل را در دامگه او اسیر و به یکتای رازدار عالم و مشکل‌گشای جهان هستی، پناه برده‌ای.

او می‌گوید: یک سال تمام سوره نوح را خواندم؛ ولی گشایشی در زندگی‌ام پیدا نشد. بار دیگر نامه‌ای به امام علیه السلام نوشتم و از خشم و غضب روزگار گله کردم.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: پس زبان خویش را به استغفار عادت ده و سوره قدر را تلاوت کن.

به فرمان امام خویش لبیک گفته، زبان به جمله زیبای «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» مشغول کردم و تلاوت سوره قدر را ادامه دادم. چند روزی بیش نگذشته بود که همه مشکلات من برطرف شد...^۱

۱. أَبِي عَمْرٍو الْخَدَّاءِ قَالَ: سَاءَتْ حَالِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام. فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَدِمَّ قِرَاءَةَ: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» قَالَ: فَقَرَأْتُهَا حَوْلًا فَلَمْ أَرُ شَيْئًا فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ، أَخْبِرُهُ بِسُوءِ حَالِي، وَأَتِي قَدْ قَرَأْتُ: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» حَوْلًا كَمَا أَمَرْتَنِي وَلَمْ أَرُ شَيْئًا.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: قَدْ وَفَى لَكَ الْحَوْلُ، فَانْتَقِلْ مِنْهَا إِلَى قِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» قَالَ: فَفَعَلْتُ فَمَا كَانَ إِلَّا يَسِيرًا، حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ ابْنُ أَبِي دَاوُدَ، فَقَضَى عَنِّي دَيْنِي، وَأَجْرِي عَلَيَّ وَعَلَى عِيَالِي، وَوَجَّهَنِي إِلَى الْبَصْرَةِ فِي وَكَالَتِهِ بِنَابِ كَلَاءٍ، وَأَجْرِي عَلَيَّ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ.

وَكَتَبْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدَيَّ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: إِنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ كَذَا وَكَذَا، وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَذَا وَكَذَا، وَإِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ الَّذِي أَحْبَبْتُ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ تُخْبِرَنِي يَا مَوْلَايَ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي قِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» أَقْتَصِرُ عَلَيْهَا وَخَدَّهَا فِي فَرَائِضِي وَغَيْرِهَا؟ أَمْ أَقْرَأُ مَعَهَا غَيْرَهَا؟ أَمْ لَهَا حَدٌّ أَعْمَلُ بِهِ؟ فَوَقَعَ علیه السلام

برخی از احکام مضطر

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان و قانون اساسی دین مبین اسلام است. خداوند آن را برای سعادت انسان در دنیا و آخرت بر بزرگ‌ترین انسان‌ها، که همه عمر خود را برای هدایت جامعه صرف کرد، نازل فرموده است.

از ویژگی‌های مهم این کتاب الهی، جامعیت و به روز بودن آن است؛ چنان‌که امام هادی علیه السلام فرمود: قرآن برای زمان و مکانی مخصوص نازل نشده؛ بلکه برای همه انسان‌ها و همه زمان‌ها نازل شده است. بنابراین، همیشه تازه، نو و پویاست و هیچ‌گاه کهنگی در آن راه ندارد.

خداوند انسان‌ها را به تعقل در کتاب الهی قرآن توصیه فرموده است و عاقبت اندیشه نکردن در آن را نیز گوشزد می‌نماید. آدمیان چون در قرآن و تعالیم آن اندیشه نکنند، وقتی نامه عمل آن‌ها به دستشان داده شود و بفهمند که اهل دوزخ‌اند، پشیمان می‌شوند و می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱، و گویند: اگر شنیده (و پذیرفته) بودیم یا تعقل کرده بودیم، (در میان) دوزخیان نبودیم.

پس آدمیان موظف به اندیشه هستند تا بفهمند؛ ولی فهم قرآن و مفاهیم آن، جز با استمداد از وجود امامان معصوم علیه السلام امکان‌پذیر نیست.

عبدالعظیم حسنی، که از مقام و منزلتی والا نزد امام جواد علیه السلام برخوردار است، از آن حضرت در باره دویزه شریفه قرآن و برخی احکام شکار و ذبح پرسید. امام علیه السلام پاسخ‌هایی مناسب، در حد درک و فهم وی، فرمود.

وَقَرَأْتُ التَّوْقِيعَ: لَا تَدْعُ مِنَ الْقُرْآنِ قَصِيرَهُ وَطَوِيلَهُ، وَيُجْزئُكَ مِنْ قِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» يَوْمَكَ وَ لَيْلَتِكَ مِائَةً مَرَّةً. (کافی: ۳۱۶/۵، ح ۵۰).

و روایت: عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ لَزِمْتَنِي دَيْنٌ فَادِّخْ، فَكَتَبَ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، وَرَطَّبَ لِسَانَهُ بِقِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ». (کافی: ۳۱۶/۵، ح ۵۱). ترجمه اقتباسی از متن دو روایت است.

۱. ملک: ۱۰/۶۷.

پیش از طرح پرسش‌ها و بیان پاسخ‌ها، توجه خواننده محترم را به متن آیات و ترجمه آن‌ها جلب می‌کنیم: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱، خداوند، فقط مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام سربریدن نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. ولی کسی که برای حفظ جان خود به خوردن آنها ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، براو گناهی نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنِزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكَمْ فَنَسُوا الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَحْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲، بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و حیوان حلال گوشت خفه شده، و به چوب مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده، و آنچه درنده از آن خورده باشد؛ مگر آنچه را که زنده دریافته و خود سر بُرید و همچنین آنچه برای بتان سربریده شده، و (نیز) قسمت کردن شما چیزی را به وسیله تیرهای قرعه؛ این کارها همه نافرمانی خدا است. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از کارشکنی در دین شما نومید گردیده‌اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گرداندم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم. و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد (اگر از آنچه منع شده است، بخورد)، بی تردید خدا آمرزنده مهربان است.

۱. بقره: ۱۷۳/۲.

۲. مائده: ۳/۵.

عبدالعظیم پرسید: مقصود از جمله‌ی ﴿ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ ﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمود: ذبح کننده حیوان، چنان چه به قصد و نیت غیر خدا سر حیوان را ببرد، حکم حیوان مرده را دارد و استفاده از گوشت آن مانند استفاده از مردار است. چنان که خون و گوشت خوک حرام است؛ حیوان ذبح شده به نیت غیر خدا نیز حرام می باشد.

عبدالعظیم حسنی پرسید: در کدام زمان و موقعیت خوردن مردار برای انسان حلال و مجاز می شود؟

امام علیه السلام، در پاسخ این پرسش، به یکی از سخنان جدّ بزرگوارش، رسول خدا، استدلال می کند و می فرماید: از رسول خدا پرسیدند: چنان چه در بیابان و دور از محل سکونت خود گرفتار شدیم و گرسنگی و تشنگی بر ما غالب شد؛ آیا می توانیم از گوشت مردار استفاده کنیم؟

پیامبر فرمود: اگر برای رفع تشنگی و گرسنگی چیزی جز مردار ندارید و حفظ جانتان به خوردن آن بستگی دارد، می توانید به قدر ضرورت از آن استفاده کنید.

عبدالعظیم پرسید: ای فرزند رسول خدا! مقصود از جمله‌ی ﴿ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ

بِأَعْيُنِنَا ﴾ چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: «عادی»؛ یعنی سارق و کسی که برای دزدیدن اموال مردم در بیابان گرفتار شده و بی آب و غذا مانده است. «باغی» کسی است که به شکار رفته و گرفتار شده است؛ اما شغل او شکار نبوده و برای تأمین مخارج زندگی به شکار رفته است؛ بلکه برای لهو و لعب و سرگرمی به شکار رفته است. سپس در بیابان بی آب و غذا گرفتار شده و در معرض تلف و نابودی قرار گرفته است. آری، این دو گروه در گرفتاری های منجر به فوت نیز نمی توانند از مردار استفاده کنند؛ زیرا مضطر در آیه قرآن شامل حال آن دو نمی شود و در مسافرت نیز نماز و روزه آنان تمام است.

عبدالعظیم حسنی پرسید: مقصود از جمله‌ی ﴿ وَالْمُنْخِصَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ﴾ چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: «منخنقه»، یعنی حیوان حلال گوشت خفه شده و «موقوذه»؛ یعنی حیوانی که بیماری و مرض او را از پای در آورده است و «متردیه»؛ یعنی حیوانی که بر اثر سقوط از بلندی مرده است و «نطیحه»؛ یعنی حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه حیوان دیگر (مانند شاخ زدن) بمیرد. نیم خورده حیوانی که دژندگانی مانند شیر، بیرو پلنگ آن را شکار کنند نیز حرام است؛ مگر آنکه ذبح شود.

عبدالعظیم حسنی پرسید: معنای جمله ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ﴾ چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: رسمی متداول در دوران جاهلیت و پیش از اسلام این بوده است که ده نفر شتری را می خریدند و آن را ذبح می کردند. سپس ده چوبه تیر را، که بر روی هفت عدد آن، «پرنده» و بر سه عدد آن «بازنده» نوشته شده بود، می گرفتند و در کیسه ای می گذاشتند و به صورت قرعه کشی، آن ها را به نام یک یک آن ده نفر بیرون می آوردند. هفت چوبه تیر به نام هر کس که خارج می شد، سهمی از گوشت شتر بر می داشت و پولی در برابر آن نمی پرداخت. اما باید سه نفر بازنده، هر کدام یک سوم قیمت شتر را می پرداختند، بی آنکه سهمی از گوشت برده باشند. اسلام این گونه تقسیم گوشت را حرام کرد و مسلمانان را از خوردن آن منع نمود.^۱

مشورت

قرآن کریم به مشورت با دیگران برای تصمیم گیری در کارها توصیه کرده است؛ زیرا وقتی چند نفر صاحب فکر و نظر در کنار یکدیگر برای انجام کاری تصمیم بگیرند، بهتر و صحیح تر از تصمیم گیری فردی و بدون مشورت خواهد بود. قرآن کریم، در استفاده از نظرات دیگران نیز حدّ و مرزی قایل نشده است؛ بلکه توصیه می فرماید: با آنان که با تو مخالفت ورزیدند و حالا از کارشان پشیمان

۱. تهذیب: ۸۳/۹، ح ۳۵۴. من لایحضره الفقیه: ۲۱۶/۳، ح ۱۰۰۷. برهان: ۴۳۳/۱، ح ۱. فصول المهمّه: (حر عاملی): ۴۳۲/۲، ح ۲۲۰۴. نور الثقلین: ۱۵۴/۱، ح ۵۰۱، و ص ۵۸۸، ح ۱۸. بحار الانوار: ۱۴۷/۶۲، ح ۱۹ و ص ۱۰۴. وسائل الشیعه: ۳۷/۲۴، ح ۲۹۹۲۹ و ص ۲۱۲، ح ۳۰۳۷۱ و ص ۲۱۴، ح ۳۰۳۷۴ و ص ۲۱۷، ح ۳۰۳۸۱. تفسیر صافی: ۸/۲.

شده‌اند، مشورت کن؛ ولی در نهایت خودت تصمیم بگیر؛ زیرا روش صحیح مدیریت و امامت جامعه اقتضا می‌کند که تصمیم نهایی را یک نفر بر عهده بگیرد. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، پس از پیامبر اکرم، به مسئله مشورت توجه داشته‌اند. علی بن مهزیار می‌گوید: امام جواد علیه‌السلام نامه‌ای برای من نوشت و در آن از من خواست تا از فلان شخص، که مورد نظری بود، بخواهم که در تصمیم‌گیری برای انجام کاری با وی مشورت شود؛ زیرا او به اوضاع شهر خود بهتر آگاه است، روش تعامل و همکاری با حاکمان آن را می‌داند و مشورت نیز امری مبارک است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾، پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

ای علی بن مهزیار! چنان‌چه نظر مشورتی او جایز و صحیح باشد؛ آن را تصویب می‌کنم و چنان‌چه جایز نباشد، امیدوارم که بتوانم نظر او را به روش صحیح هدایت کنم.

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾، یعنی استخاره کردن و خیرخواهی کردن از نظرات دیگران^۲.

سفیه کیست؟

ابراهیم، فرزند عبدالحمید از امام جواد علیه‌السلام در باره آیه شریفه‌ی: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ

۱. آل عمران: ۱۵۹/۳.

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَنْ سَلَّ فُلَانًا أَنْ يُشِيرَ عَلَيَّ، وَيَتَخَيَّرَ لِنَفْسِهِ، فَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَجُوزُ فِي بَلَدِهِ، وَكَيْفَ يُعَامِلُ السَّلَاطِينَ، فَإِنَّ الْمَشُورَةَ مُبَارَكَةٌ.

قَالَ اللَّهُ لَتَبِيَّتِهِ، فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». فَإِنْ كَانَ مَا يَقُولُ، مِمَّا يَجُوزُ كَتَبْتُ أَصَوْبَ رَأْيِهِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، رَجَوْتُ أَنْ أَضَعَهُ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، قَالَ: يَغْنِي الْإِسْتِخَارَةَ. (تفسير عتاشي: ۲۰۴/۱، ح ۱۴۷. وسایل الشيعه:

۴۵/۱۲، ح ۴۵/۱۲. تفسير برهان: ۳۲۴/۱، ح ۴. نور الثقلين: ۴۰۵/۱، ح ۴۱۴).

﴿أَمْوَالِكُمْ﴾ پرسید: مقصود از سفیه کیست که نباید اموال را در اختیار او قرار داد؟ امام علیه السلام فرمود: هر که شراب مست کننده بنوشد، سفیه است و شایستگی امانت داری ندارد.^۲

خواستن فضل خدایی

عبدالرحمن بن ابی نجران از امام جواد علیه السلام در باره آیه شریفه ی: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾^۳ پرسید: مقصود از نخواستن فضل الهی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: به نعمت های الهی که در زندگی دیگران وجود دارد و توبه اشتباه می پنداری آنان بیشتر بهره مند شده اند، چشم مدار؛ زیرا این پندار خیانت و تجاوز به حریم دیگران است؛ بلکه از خداوند بخواه تا مانند آنها را به تو عطا کند.^۴

پیمان های دهگانه

از امام جواد علیه السلام روایت شده است که در باره آیه شریفه ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۵ فرمود: پیامبر اکرم در ده موضع، از مردم برای علی علیه السلام پیمان خلافت و جانشینی گرفت. سپس این آیه نازل شد: ای کسانی که ایمان آورده اید، به عهد و پیمان دهگانه خویش که با علی علیه السلام بسته اید، وفا کنید.^۶

۱. نساء: ۵/۴.

۲. تفسیر عیاشی: ۲۲۰/۱، ح ۲۲. بحار الانوار: ۸۵/۱۰۰، ح ۱۲، و ص ۱۶۵، ح ۱۴. تفسیر برهان: ۳۴۳/۱، ح ۱۰. وسائل الشیعة: ۳۶۸/۱۹، ح ۲۴۷۸۰.

۳. نساء: ۳۲/۴.

۴. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ»، قَالَ علیه السلام: لَا يَتَمَنَّى الرَّجُلُ، امْرَأَةَ الرَّجُلِ، وَلَا ابْنَتَهُ، وَلَكِنْ يَتَمَنَّى مِثْلَهُمَا. (وسائل الشیعة: ۲۴۲/۱۲، ح ۱۶۲۰۳. تفسیر عیاشی: ۲۳۹/۱، ح ۱۱۵. بحار الانوار: ۲۵۵/۷۳، ح ۲۴. تفسیر برهان: ۳۶۶/۱، ح ۲).

۵. مائده: ۱/۵.

۶. عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام فِي قَوْلِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَقَدَ عَلَيْهِمْ بِالْعِلْفِ بِالْخِلَافَةِ - فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنَ: ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» الَّتِي عَقَدْتُمْ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. (تفسیر قمی: ۱۶۰/۱، ص ۸).

اوست که افکار و اندیشه‌ها را می‌خواند

اشعث بن حاتم از امام جواد علیه السلام در باره مسئله‌ای از توحید پرسید و امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: آیا قرآن می‌خوانی؟
گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: این آیه را بخوان: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»، چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد. پس آن را خواندم.
امام علیه السلام فرمود: مقصود از چشم‌ها چیست؟ گفتم: چشم سرمقصود است.
فرمود: خیر! بلکه چشم فکر و اندیشه مقصود است. فکرها و اندیشه‌ها ذات خداوند را درک نمی‌کنند و اوست که همه فکر و اندیشه‌ها را می‌شناسد.^۲

هدایت در گرو پیروی از امامان علیهم السلام

علی بن عبد الله از امام جواد علیه السلام در باره آیه شریفه‌ی: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^۳ پرسید: هدایتی که هرگز ضلالت و شقاوت را در پی نخواهد داشت، چگونه به دست می‌آید؟
امام علیه السلام فرمود: هر کس به امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام معتقد باشد و از دستورات آنان پیروی و از اطاعت آنان تجاوز نکند، به هدایت واقعی دست یافته است و هرگز گمراه نخواهد شد.^۴

۱. انعام: ۱۰۳/۶.

۲. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْأَشْعَثُ بْنُ حَاتِمٍ، أَنَّهُ سَأَلَ الرَّضَا علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ؟ فَقَالَ: أَلَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ! قَالَ علیه السلام: اقْرَأْ: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ». فَقَرَأْتُ، فَقَالَ: مَا الْأَبْصَارُ؟ قُلْتُ: أَبْصَارُ الْعَيْنِ. قَالَ علیه السلام: لَا! إِنَّمَا عَنَى الْأَوْهَامَ، لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامَ كَيْفِيَّتَهُ، وَهُوَ يُدْرِكُ كُلَّ فَهْمٍ ... (محاسن برقی: ص ۲۳۹، ح ۲۱۵. بحار الانوار: ۳/۳۰۸، ح ۴۶).

۳. طه: ۱۲۳/۲۰.

۴. عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»؟ قَالَ علیه السلام: مَنْ قَالَ بِالْإِيمَانِ، وَاتَّبَعَ أَمْرَهُمْ، وَلَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ. (كافی: ۴۱۴/۱، ح ۱۰).

بندگی خدا در دوران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ

علی بن اسباط^۱ از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که در باره آیه شریفه‌ی: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾^۲ فرمود: ملک و سلطنت در گذشته، حال، آینده و در همه زمان‌ها به خداوند رحمان تعلق دارد؛ لیکن آیه شریفه به زمان قیام و ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام ناظر می‌باشد. در آن زمان، کسی جز خداوند عزوجل پرستش نمی‌شود و همه بنده او خواهند بود.^۳

نازل شدن روح بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

علی بن اسباط می‌گوید: مردانی از اهل «هیت» به دیدار امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام آمده بودند. من نیز در مجلس حاضر بودم. از وی درباره آیه شریفه‌ی: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾^۴ پرسیدند: مقصود از روحی که به امر خداوند بر پیامبرش وحی شده است، چیست؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: همان روحی است که بر پیامبر اکرم نازل شد و از آن زمان هرگز به آسمان بازنگشت و هم‌چنان در وجود ما امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام باقی مانده است.^۵

۱. مرحوم شیخ طوسی علی بن اسباط را از اصحاب امام رضا و امام جواد عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌شمارد، رجال شیخ طوسی: ۳۸۲ رقم ۲۳، و ص ۴۰۳، رقم ۱۰. ولی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نیز روایت کرده است، معجم رجال الحدیث: ۳۶۳/۱۱ رقم ۷۹۲۳، بنابراین، گرچه روایت فوق مرسل است؛ اما با توجه به این که دانشمندان علم رجال او را از اصحاب امام رضا و امام جواد عَلَيْهِمُ السَّلَام بر شمرده‌اند، احتمال صدور آن از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام پذیرفتنی است.

۲. فرقان: ۲۵/۲۶.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، قَالَ: رَوَى أَصْحَابُنَا فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ»؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّ الْمَلِكَ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ وَقَبْلَ الْيَوْمِ وَبَعْدَ الْيَوْمِ، وَ لَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام لَمْ يُعْبَدَ [وَأ] إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (تأویل الآيات الظاهرة: ص ۳۹۶، س ۵).

۴. شوری: ۵۲/۴۲.

۵. عَلِيُّ بْنُ أَصْبَاطٍ، قَالَ: سَأَلَهُ بَنُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ وَأَنَا حَاضِرٌ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مُنْذُ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ، وَإِنَّهُ لَفِينَا. (بصائر الدرجات: جزء ۹، ص ۴۷۷، ح ۱۳).

معراج پیامبر ﷺ

حسین بن عباس از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند: در باره آیات اولیه سوره نجم فرمود: اما آیه شریفه ی: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ»، دوست شما، محمد، هرگز منحرف نشده است. آنچه در باره علی علیه السلام می‌گوید، جزو وحی نیست، اراده و حکم الهی بر زبان او جاری شده است و از جانب خود هیچ نمی‌گوید.

سپس خداوند فرمود: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» او را به مسافرت آسمانی و عوالم بالا بردند. «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» در شب معراج، آن قدر او را به وجود واجب الوجود خداوند نزدیک کردند، که میان سخن خدا و شنیدن وی، فقط به اندازه قوس کمانی فاصله بود. «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ عَنبِيَهُ مَا أُوحِيَ»، و هر چه بود و نبود به وی وحی نمودند.

پس از بازگشت رسول خدا، مردم از گفت‌وگوی نزدیک وی با خداوند پرسیدند. آن حضرت فرمود: خداوند در پیام و وحی خویش به من چنین فرمود: علی سید و آقای همه اوصیای من است. او امام و پیشوای همه پرهیزگاران و اولین خلیفه و جانشین خاتم انبیاست.

گروهی از افراد حاضر، سخن پیامبر اکرم را قطع کردند و گفتند: یا رسول الله، آنچه در باره علی گفتی، آیا جزو مأموریت الهی و رسالت پیامبری بود؟ خداوند به رسولش می‌فرماید: به آنان بگو: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» من در آنچه دیده و شنیده‌ام، شک و تردید ندارم! «أَفْتَمُرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ»، آیا شما در باره آنچه با چشم خود دیده‌اید، مجادله می‌کنید؟

سپس فرمود: فرمان الهی چیز دیگری است که حالا برایتان بیان می‌کنم. من مأمورم که علی را به جانشینی خویش منصوب نمایم و بگویم او پس از من مولا و ولی شما خواهد بود. او مانند کشتی در میان دریا در روز طوفانی است. هر کس بر آن سوار



شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن جدا شود، به مرگ حتمی دچار خواهد شد.^۱

دوستی با اقوام کافر

«احمد بن محمد بن ابی نصر» از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس افراد قوم و قبیله خود را دوست بدارد، سزاوار سرزنش نیست؛ اگرچه قوم او کافر باشند.

گفتم: این آیه شریفه را چگونه تفسیر می‌کنید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ
عَشِيرَتَهُمْ»^۲، قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کسانی را
که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند؛ هر چند پدران یا پسران یا برادران یا عشیره
آنان باشند، دوست بدارند.

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ: «مَا صَلَّى صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى». يَقُولُ: مَا صَلَّى
فِي عَلِيِّ علیه السلام وَمَا غَوَى، وَمَا يُنْطِقُ فِيهِ عَنِ الْهَوَى، وَمَا كَانَ مَا قَالَ فِيهِ إِلَّا بِالْوَحْيِ الَّذِي أَوْحَى إِلَيْهِ. ثُمَّ
قَالَ: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» ثُمَّ أذن لَهُ فَوَفِدَ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «ذُومِرَةٌ فَاشْتَوَى وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى - ثُمَّ دَنَا
فَتَدَلَّى [فَتَدَانِي] فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». كَانَ بَيْنَ لَفْظِهِ وَبَيْنَ سَمَاعِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَا بَيْنَ وَتِرِ الْقَوْسِ
وَعُودِهَا، «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى».

فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ الْوَحْيِ؟ فَقَالَ: أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّ عَلِيًّا سَيَدُ الْوَصِيَّةِ [الْمُؤْمِنِينَ]، وَإِمَامُ
الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدُ الْعَرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَأَوَّلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ. فَدَخَلَ الْقَوْمُ فِي الْكَلَامِ فَقَالُوا:
أَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قُلْ لَهُمْ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِمْ
فَقَالَ: «أَفْتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى». ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَدْ أَمَرْتُ فِيهِ بِغَيْرِ هَذَا، أَمَرْتُ أَنْ تُنْصِبَهُ
لِلنَّاسِ، وَأَقُولُ لَهُمْ: هَذَا وَلِيِّكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ السَّفِينَةِ يَوْمَ الْعَرَقِ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَّى وَمَنْ
خَرَجَ مِنْهَا عَرِقَ.

ثُمَّ قَالَ: «وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَهُ أُخْرَى» يَقُولُ: رَأَيْتَ الْوَحْيَ مَرَّةً أُخْرَى. «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى» الَّتِي يَتَحَدَّثُ تَحْتَهَا
الشَّيْطَانُ فِي الْجَنَانِ.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ: قُلْ لَهُمْ: «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» يَقُولُ: إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى مِنَ حِجْبِ النُّورِ. وَ«مَا
زَاغَ الْبَصَرُ» يَقُولُ: مَا عَمِيَ الْبَصَرُ عَنْ تِلْكَ الْحِجْبِ، وَ«مَا طَغَى» يَقُولُ: وَمَا طَغَى الْقَلْبُ بِزِيَادَةِ فِيمَا أَوْحَى
إِلَيْهِ وَلَا نَقْصَانَ. «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» يَقُولُ: لَقَدْ سَمِعَ كَلَامًا لَوْلَا أَنَّهُ قَوِي مَا قَوِيَ. (تفسير
قمي: ۲/ ۳۳۴، ص ۱۰).

امام (علیه السلام) فرمود: این‌گونه که تومی پنداری، نیست؛ بلکه مقصود آیه توصیه به دوستی در راه خدا با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست.^۱

دوری از خیر دنیا و آخرت

عبدالعظیم حسنی، مدفون در شهرری، از امام جواد (علیه السلام) در باره آیه شریفه‌ی: «أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ * ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ»^۲، با این اعمال، عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر؛ که در شأن ابوجهل نازل شده است^۳، پرسید: تفسیر آن چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: خداوند به او می‌فرماید: خیر دنیا از تو دور باد و خیر آخرت از آن دورتر باد!^۴

نشانی راه هدایت

ابن ابی عمیر از امام جواد (علیه السلام) در باره تفسیر آیه شریفه‌ی: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۵، ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس؛ پرسید.

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام)، قَالَ: لَا لَوْمَ عَلَيَّ مَنْ أَحَبَّ قَوْمَهُ، وَإِنْ كَانُوا كُفَرًا. فَقُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». فَقَالَ (علیه السلام): لَيْسَ حَيْثُ تَدَّهَبُ، إِنَّهُ يُبَغِّضُهُ فِي اللَّهِ وَلَا يُوَدُّهُ، وَيَأْكُلُهُ وَلَا يُطْعِمُهُ غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ. (مستطرفات السرائر: ص ۵۸، ح ۲۵. بحار الأنوار: ۳۹۰/۷۲، ح ۷. وسائل الشيعة: ۱۸۲/۱۶، ح ۲۱۲۹۸).

۲. القيامة: ۳۵/۷۵.

۳. برای اطلاع بیشتر از شان نزول آیه، به تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مزبور مراجعه شود.

۴. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا (علیه السلام) عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ» قَالَ (علیه السلام): يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بُعْدًا لَكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا، بُعْدًا وَبُعْدًا لَكَ مِنْ خَيْرِ الْآخِرَةِ. (عيون اخبار الرضا (علیه السلام): ۵۴/۲، ح ۲۰۵. بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۰، ح ۲. برهان: ۴۰۹/۴، ح ۱. نور الثقلين: ۴۶۶/۵، ح ۲۸. تفسیر صافی: ۲۵۷/۵).

۵. انسان: ۳/۷۶.



امام علیه السلام فرمود: مقصود آیه شریفه آن است که پس از نشان دادن راه هدایت به انسان‌ها، برخی همان راه را انتخاب می‌کنند. پس شاکر نعمت هدایت می‌شوند و به سعادت می‌رسند. اما برخی دیگر آن راه را ترک می‌گویند و به نعمت خدا کافر می‌شوند.^۱

چهره‌های زبون در قیامت

شخصی از امام جواد علیه السلام در باره چهره‌های سرافکننده و زبون روز قیامت در آیه شریفه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ»^۲، در آن روز، چهره‌هایی زبونند که تلاش کرده، رنج بیهوده برده‌اند؛ سؤال کرد که آن‌ها چه کسانی هستند؟ امام علیه السلام فرمود: این آیه در باره چند گروه از فرقه‌های گمراه؛ مانند: ناصبی‌ها، زیدیّه و واقفی‌ها نازل شده است.^۳

فضیلت سوره قدر

امام جواد علیه السلام در باره فضیلت خواندن سوره قدر در نماز فرمود: هر کس سوره مبارکه قدر را در نماز بخواند، نماز او به عنوان نماز قبول شده و دارای پاداش مضاعف به مقام علیین برده می‌شود و هر کس سوره قدر را بخواند و سپس دعا کند، دعای او را به عنوان دعای اجابت شده به لوح محفوظ می‌برند.^۴

۱. عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كُفُورًا»؟ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا أَخَذَ فَشَاكِرٌ، وَإِنَّمَا تَارِكٌ فَكَافِرٌ. (تفسیر قمی: ۳۹۸/۲. نور الثقلین: ۴۶۹/۵، ح ۱۷. وسائل الشیعة: ۳۶/۱، ح ۵۵. برهان: ۴۱۰/۴، ح ۲).

۲. غاشیة: ۲/۸۸ و ۳.

۳. عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ». قَالَ علیه السلام: نَزَلَتْ فِي النَّصَابِ وَالرِّئَاطِيَّةِ وَالْوَاقِفَةِ مِنَ النَّصَابِ. (رجال کشی: ص ۲۲۹، ح ۴۱۱ و ص ۴۶۰، ح ۸۷۴. بحار الأنوار: ۳۴/۳۷، ح ۱۰، و ۲۶۷/۴۸، ضمن ح ۲۷، و ۱۸۰/۶۹، ح ۵. برهان: ۴۵۴/۴، ح ۸).

۴. مِنْ كِتَابِ طَرِيقِ النَّجَاةِ لِابْنِ الْحَدَّادِ الْعَامِلِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْجَوَادِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ فِي صَلَاةٍ رُفِعَتْ فِي عِلِّيِّينَ مَقْبُولَةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَمَنْ قَرَأَهَا ثُمَّ دَعَا زُفِعَ دُعَاؤُهُ إِلَى اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُسْتَجَابًا.

همچنین امام علیه السلام در پاسخ نامه کسی که از سنگینی قرض و بدهکاری خود شکایت کرده بود، نوشت: بسیار استغفار کن و زبانت را با قرائت سوره قدر مشغول بنما.^۱ در پاسخ نامه دیگر که از امام علیه السلام خواسته بود تا ذکرى به او بیاموزد، که موجب همراهی و همنشینی با او در دنیا و آخرت بشود، نوشت: بسیار سوره قدر را بخوان و لب‌هایت را به استغفار وادار کن.^۲

«محمد بن اسماعیل بن بزيع» در روایتی از امام جواد علیه السلام شنید که فرمود: هر کس به زیارت قبر برادر مؤمن خود برود، دست بر قبر او بگذارد و هفت بار سوره قدر را بخواند، از فزع اکبر و عذاب روز قیامت در امان خواهد بود.^۳

«حسن بن عباس» بن خریش رازی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس ده بار سوره قدر را پس از نماز عصر بخواند، خداوند پاداش اعمال همه مخلوقات را به او عطا می‌کند.^۴

(بحار الأنوار: ۶۶/۸۲، ح ۵۸).

۱. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنِّي قَدْ لَزِمْتَنِي دَيْنٌ فَادِّحْ! فَكَتَبَ عَلَيْهِ: أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، وَرَطِّبْ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ». (كافي: ۳۱۶/۵، ح ۵۱).

۲. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلِمْتَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالَ: فَكَتَبَ عَلَيْهِ بِحَظِّ أَعْرَفُهُ: أَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» وَرَطِّبْ شَفَتَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ. (ثواب الأعمال: ص ۱۹۷، ح ۴).

۳. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَجَلَسَ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقَبْلَةَ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ، وَقَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. (رجال كشي: ص ۵۶۴، ح ۱۰۶۶).

۴. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيصِ الرَّازِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَنْ قَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بَعْدَ صَلَاةِ الْعُضْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لَهُ عَلَيَّ مِثْلُ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ. (فلاح السائل: ص ۱۹۹، س ۱۲. مستدرک الوسائل: ۹۷/۵، ح ۵۴۲۹. مصباح المتعجد: ص ۷۳، س ۱۰. بحار الأنوار: ۸۰/۸۳، ح ۷. مصباح كعمى: ص ۵۱، س ۷. وسائل الشيعة: ۴۸۲/۶، ح ۳. مفتاح الفلاح: ص ۴۴۱، س ۷).

در حدیثی دیگر از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس هفت بار سوره قدر را پیش از نماز عشاء^۱ بخواند، خداوند سلامتی وی را در آن شب تضمین می‌کند^۲. امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس در شب و روز (۷۶) بار سوره قدر را بخواند، خداوند هزار ملک بر او می‌گمارد که پاداش (۳۶) هزار سال را برای وی بنویسند و دو هزار سال برای او استغفار کنند که استغفارشان هزار برابر محسوب می‌شود.

تنظیم (۷۶) بار قرائت سوره قدر در هفت نوبت در شبانه روز:

۱. هفت بار هنگام طلوع فجر و پیش از نماز صبح؛ تا فرشتگان شش روز برای وی درود بفرستند.
۲. ده بار پس از نماز صبح؛ برای این که تا شب در تضمین خداوند قرار گیرد.
۳. ده بار هنگام ظهر و پیش از نافله ظهر؛ برای این که خداوند به او نظر کند و درهای رحمت آسمان را بر او بگشاید.
۴. بیست و یک بار پس از نافله ظهر؛ برای این که خداوند برای او خانه‌ای به طول و عرض هشتاد ذراع در بهشت قرار دهد و فرشتگانی را بگمارد که برای وی تا روز قیامت استغفار کنند.
۵. ده بار پس از نماز عصر؛ تا این که پاداش اعمال همه مخلوقات را برایش بنویسند.
۶. هفت بار پس از نماز عشاء؛ برای این که تا صبح در تضمین خداوند باشد.
۷. یازده بار هنگام رفتن به رختخواب؛ تا خداوند فرشته‌ای بزرگ، که همه بدن او از موهای فراوان پر است، بروی بگمارد که به عدد موهای او، تا روز قیامت برایش استغفار کند^۳.

۱. در برخی از منابع، پس از نماز عشاء ذکر شده است.

۲. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ الرَّازِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: مَنْ قَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ قَبْلَ عَشَاءِ الْآخِرَةِ، كَانَ فِي صَمَانِ اللَّهِ عَالِي حَتَّى يُصْبِحَ. (فلاح السائل: ص ۲۵۷. بحار الأنوار: ۱۲۵/۸۳، ح ۶. مستدرک الوسائل: ۱۰۲/۵، ح ۵۴۳۹).

۳. قَالَ الْكُفَعَمِيُّ فِي بَعْضِ كُتُبِ أَدْعِيَّتِهِ: ذَكَرَ الشَّيْخُ عَبْدُ الدِّينِ الْحَسَنُ بْنُ نَاصِرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّادُ الْعَامِلِيُّ فِي كِتَابِهِ «طَرِيقِ النَّجَاةِ» عَنِ الْجَوَادِ عليه السلام: أَنَّهُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سِتًّا وَ سَبْعِينَ مَرَّةً، خَلَقَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ، يَكْتُبُونَ ثَوَابَهَا سِتَّةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ. وَيُضَاعَفُ اللَّهُ اسْتِغْفَارَهُمْ لَهُ أَلْفِي سَنَةٍ،

أَلْفَ مَرَّةٍ؛ وَ تَوْظِيْفُ ذَلِكَ فِي سَبْعَةِ أَوْقَاتٍ:

الأوّل: بَعْدَ ظُلُوعِ الْفَجْرِ وَ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ سَبْعًا، لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سِتَّةَ أَيَّامٍ. الثَّانِي: بَعْدَ صَلَاةِ الْعِدَاةِ عَشْرًا، لِيَكُونَ فِي صَمَانِ اللَّهِ إِلَى الْمَسَاءِ. الثَّلَاثُ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ النَّافِلَةِ عَشْرًا، لِيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَيُقْتَحَّ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ. الرَّابِعُ: بَعْدَ نَوَافِلِ الرُّوَاقِلِ إِحْدَى وَعَشْرِينَ، لِيَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْهَا بَيْتًا طَوَّلَهُ ثَمَانُونَ ذِرَاعًا، وَ كَدًّا عَرْضَهُ، وَ سِتُونَ ذِرَاعًا سَمَكُهُ، وَ حَشْوُهُ مَلَائِكَةٌ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يُصَاعَفُ اللَّهُ اسْتِغْفَارَهُمْ أَلْفِي سَنَةٍ، أَلْفَ مَرَّةٍ. الْخَامِسُ: بَعْدَ الْعَصْرِ عَشْرًا، لِتَمَرَّ عَلَى مِثْلِ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ يَوْمًا. السَّادِسُ: بَعْدَ الْعِشَاءِ سَبْعًا، لِيَكُونَ فِي صَمَانِ اللَّهِ إِلَى أَنْ يُصْبِحَ. السَّابِعُ: حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ إِحْدَى عَشْرَ، لِيَخْلُقَ اللَّهُ لَهُ مِنْهَا مَلَكًا، رَاحَتُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، فِي مَوْضِعِ كُلِّ ذَرَّةٍ مِنْ جَسَدِهِ شَعْرَةٌ، يَنْطِقُ كُلُّ شَعْرَةٍ بِقُوَّةِ الثَّقَلَيْنِ، يَسْتَغْفِرُونَ لِقَارِنِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (بحار الأنوار: ۳۲۹/۸۹، ص ۱۱، و ۱۶۱/۸۳، ص ۱۸. پاورقی مصباح كفعمی: ص ۷۷۵. مستدرک الوسائل: ۳/۱۲۸، ح ۳۱۷۸، و ۲۹۳/۴، ح ۴۷۲۲، و ص ۱۷۱، ح ۴۴۰۶).



فصل چهارم: دعا، تسبیح و مناجات

از وجود با برکت امام جواد علیه السلام، با توجه به عمر کوتاه وی، آثاری در موضوع دعا، تسبیح و مناجات‌هایی به یادگار مانده است که بخشی مهم از میراث ماندگار فرهنگ تشیع محسوب می‌شود. از این رو، توجه خواننده محترم را به نمونه‌هایی از دعا و مناجات آن حضرت جلب می‌نمایم.

دعا برای تحصیل گشایش

امام جواد علیه السلام در پاسخ نامه محمد بن حمزه غنوی، که خواهان آموزش دعا برای گشایش و فرج در زندگی بود، نوشت: این دعا را بخوان: «يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اَكْفِنِي مَا أَهْمَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ». ای خدایی که از هر چیزی نیازی و همه به تو نیازمندند، در باره آنچه مرا غمگین و نگران کرده است، یاری ام فرما! امیدوارم غم و نگرانی او، ان شاء الله، برطرف شود.

دعای تعقیب نماز فریضه

امام جواد علیه السلام برای یکی از اصحابش نامه‌ای نوشت و فرمود: پس از نماز فریضه این دعا را بخوان: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِعَلِيِّ وَوَلِيِّيَّ، وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أُمَّتًا».

اللَّهُمَّ! وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ، فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ فَوْقِهِ، وَمِنْ تَحْتِهِ، وَأَمُدُّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَأَجْعَلُهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، الْمُتَنَصِّرَ لِدِينِكَ، وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّبُهُ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ، وَفِي ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَفِي شَيْعَتِهِ، وَفِي عَدُوِّهِ، وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ، وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ، وَتَقَرُّبُهُ عَيْنُهُ، وَأَشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ».

خداوند را به پروردگاری پذیرفتم و اسلام را به عنوان دین و قرآن را کتاب آسمانی و محمد را پیغمبر و علی را ولی خود و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن الحسن بن علی را به امامت پذیرفتم. پروردگارا، ولی تو حضرت حجت است. پس او را از پیش روی و پشت سرواز سمت راست و چپ و از بالا و پایین حفظ کن، و عمرش را امتداد بخش، و او را قائم به امر خویش قرار ده که برای دینت یاری طلبد، و آنچه دوست می‌دارد و دیده‌اش به آن روشن گردد، نسبت به خودش و خاندانش و نوادگانش و دارایی‌اش و پیروانش و نسبت به دشمنش به او بنمایان، و دشمنانش را به آنچه هراس دارند (از نابودیشان به دست او) دچار گردان، و بدین وسیله درد سینه‌های ما و سینه‌های مؤمنین را شفا بخش^۱.

دعای تعقیب نماز صبح

امام جواد (علیه السلام) برای یکی از اصحابش نامه‌ای نوشته، دعای پس از نماز صبح را به او آموخت و فرمود: هر کس پس از نماز صبح این دعا را بخواند، هر حاجتی که از خداوند بخواهد، به آسانی برآورده می‌شود و مهمات دینی و دنیایی وی تأمین می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، «وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ* فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا»^۲، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

۱. من لا يحضره الفقيه: ۱/۲۱۴، ح ۹۵۹.

۲. غافر: ۴۰/۴۴-۴۵.

مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ»^۱، «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللهُ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ»^۲، ما شاء الله، لا حول ولا قوة الا بالله، ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله وإن كره الناس، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمُتْرَبِّبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمُتْرَزِّقِينَ، حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ (حَسْبِي) لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

به نام خدا و درود خدا بر محمد و آل او و کار خود را به خدا می‌گذارم؛ که او به حال بندگان بصیر است. پس خدا حفظ کرد هر بدی را که مکر دشمنان برانگیزد و خدایی جز توای ذات یکتا نیست؛ پاک و منزهی توو من از ستمکارانم. پس ما دعای او را مستجاب کردیم و او را از دریای غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات خواهیم داد. خدا ما را کافی است و او بهترین وکیل است. از نعمت و فضل خدا چنان برخوردار شوند که دیگر هیچ بدی به آنها نرسد. آنچه خدا خواست، می‌شود و هیچ قدرت و توانایی جزا سوی خدا نیست. آنچه خدا خواست، می‌شود، نه آنچه مردم بخواهند. آنچه خدا خواست، می‌شود؛ هر چند مردم نخواهند. خدای رب العالمین مرا از دیگران کافی است. خدای آفریننده عالم مرا از خلق کافی است. خدای روزی دهنده مرا از روزی خواران کافی است. خدایی که پروردگار عالم است، مرا از دیگران کافی است؛ کافی است آنکه مرا کافی است. کافی است آنکه همیشه مرا کافی است. کافی است آنکه تا بوده‌ام و هستم، مرا کافی است. کافی است مرا خدای یکتایی که جز او خدایی نیست. براو توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش با عظمت است^۳.

۱. انبیاء: ۸۷/۲۱ - ۸۸.

۲. آل عمران: ۱۷۳/۳ - ۱۷۴.

۳. من لا یحضره الفقیه: ۲۱۴/۱، ح ۹۵۹.

دعای استخاره

«علی بن اسباط»، از طریق یکی از دوستانش، روایت می‌کند که امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه می‌خواهم برای کاری بزرگ استخاره کنم، جایی می‌نشینم و صد بار از خداوند خیر و خوبی می‌خواهم. چنان چه برای خرید و فروش مالی باشد، سه بار خیر و خوبی را طلب می‌کنم و این دعا را می‌خوانم: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَكَذَا خَيْرٌ لِي، فَخِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي، وَرَضِّنِي فِي ذَلِكَ بِقَضَائِكَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي، إِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

خدایا! از تومی خواهم، که دانای نهان و آشکاری، اگر می‌دانی این کار برایم خیر به دنبال دارد، آن را برایم اختیار کن و برایم آسان گردان، و اگر می‌دانی برایم در دین و دنیا و آخرت شر به دنبال دارد، آن را از من برگردان به سوی آنچه برایم خیر به دنبال دارد، و در آن مرا به قضا و قدرت راضی گردان، تومی دانی و من نمی‌دانم، و توقادری و من ناتوانم، و تو حکم می‌کنی و من حکم نمی‌کنم، تو دانای پنهانی‌ها هستی^۱.

دعا هنگام مشاهده جنازه میت

روایت شده است که امام جواد علیه السلام هرگاه جنازه مرده‌ای را می‌دید، این دعا را بر زبان جاری می‌ساخت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ». ستایش خدایی را که مرا از گروه هلاک شدگان قرار نداد^۲.

دعای قنوت نماز

از امام جواد علیه السلام روایت شده است که در قنوت نماز خود دعایی مخصوص می‌خواند که از این قرار است: «اللَّهُمَّ مَنَائِحُكَ مُتَّبَاعَةٌ، وَأَيَادِيكَ مُتَوَالِيَةٌ، وَنِعْمَتِكَ سَابِغَةٌ، وَشُكْرُنَا قَصِيرٌ، وَحَمْدُنَا يَسِيرٌ، وَأَنْتَ بِالتَّعَطُّفِ عَلَيَّ مَنِ اعْتَرَفَ جَدِيرٌ. اللَّهُمَّ

۱. محاسن (برقی): ۲/۶۰۰، ح ۱۲. بحار الأنوار: ۲۶۳/۸۸، ح ۱۶. وسائل الشیعة: ۷۵/۸، ح ۱۰۱۱۸.

۲. کافی: ۱۶۷/۳، ح ۲. وسائل الشیعة: ۱۵۸/۳، ح ۳۲۸۰.

وَقَدْ غَصَّ أَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيقِ، وَارْتَبَكَ أَهْلُ الصِّدْقِ فِي الْمَضِيقِ، وَأَنْتَ اللَّهُمَّ بِعِبَادِكَ
 وَذَوِي الرِّغْبَةِ إِلَيْكَ شَفِيقٌ، وَيُجَابَةُ دُعَائِهِمْ وَتَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَادِرْنَا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا خِذْلَانَ بَعْدَهُ، وَالنَّصْرَ الَّذِي لَا بَاطِلَ
 يَتَكَادُهُ، وَأَتِّعْ لَنَا مِنْ لُدُنِكَ مَتَاحاً فَيَاحاً يَأْمَنُ فِيهِ وَلِيَّتِكَ، وَيُخَيِّبُ فِيهِ عَدُوَّكَ، وَتُقَامُ
 فِيهِ مَعَالِمُكَ، وَتُظْهِرُ فِيهِ أَوْامِرُكَ، وَتَتَكَفَّرُ فِيهِ عَوَادِي عِدَاتِكَ. اللَّهُمَّ! بَادِرْنَا مِنْكَ بِدَارِ
 الرَّحْمَةِ، وَبَادِرْ أَعْدَاءَكَ مِنْ بَأْسِكَ بِدَارِ النِّقْمَةِ، اللَّهُمَّ! أَعِنَّا وَأَغْنِنَا وَارْزُقْنَا نَفَمَتَكَ عَنَّا
 وَأَحْلِلْهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

خدایا! بخشش های توپیاپی است، و نعمت های توبه هم پیوسته و فراوان
 است و شکرما کوتاه و ستایش ما ناچیز و اندک می باشد؛ در حالی که توبه مهربانی
 کردن نسبت به کسی که به کوتاهی خویش اعتراف دارد، شایسته و سزاواری.

خدایا! آب دهان در گلوی اهل حق گیر کرده، و اهل صدق در تنگنا افتاده اند؛
 در حالی که تو نسبت به بندگان و هواخواهان خویش دلسوز و مهربانی و سزاوار
 پذیرش دعای ایشان و شتاب نمودن در گشایش از آنان می باشی.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و نسبت به ما چنان در مساعدتی پیش
 دستی کن که پس از آن خفت و خواری ای نباشد، و چنان نصرت و پیروزی ای به
 ما ببخش که هیچ باطلی آن را متزلزل نسازد، و چنان نصیب و عرصه ای گسترده
 برای ما مهیا و مقدر فرما که ولیّات در آن در امان و دشمنان ناکام و ناامید گردد،
 و نشانه های تو در آنجا برپا گردد و دستوراتت به اجرا در آید، و منافع (یا ستم های)
 دشمنان باز ایستد.

خدایا! از جانب خویش ما را به سرای رحمت و مهربانی به زودی وارد کن و
 تعجیل فرما، و دشمنان خود را با عذاب و بلای خود، به منزلگاه عقوبت و عذاب
 به زودی وارد کن و تعجیل فرما.

خدایا! ما را یاری کن و به فریادمان برس و عقوبت و عذاب خویش را از ما بردار
 و آن را نصیب ستمکاران فرما.

دعای دیگر برای فنوت

«اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْأَوَّلُ بِالْأَوَّلِيَّةِ مَعْدُودَةٍ، وَالْآخِرُ بِالْآخِرِيَّةِ مَحْدُودَةٍ، أَنْشَأْتَنَا لَا لِعِلَّةٍ اقْتِسَارًا، وَاخْتَرَعْتَنَا لَا لِحَاجَةٍ اقْتِدَارًا، وَابْتَدَعْتَنَا بِحِكْمَتِكَ اخْتِيَارًا، وَبَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَنَهْيِكَ اخْتِبَارًا، وَأَيَّدْتَنَا بِالْأَلَاتِ، وَمَنْحَتْنَا بِالْأَدْوَاتِ، وَكَفَلْتَنَا الطَّاقَةَ، وَجَسَمْتَنَا الطَّاعَةَ فَأَمَرْتَنِي تَخْيِيرًا وَنَهَيْتَنِي تَحْذِيرًا وَخَوَّلْتَنِي كَثِيرًا وَسَأَلْتَنِي سِيرًا، فَعَصِي أَمْرَكَ فَحَلَمْتَنِي، وَجُهَل قَدْرَكَ فَتَكْرَمْتَنِي، فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَالْبَهَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْإِحْسَانِ وَالْتَّعْمَاءِ وَالْمِنَّةِ وَالْأَلَاءِ وَالْمُنْحِ وَالْعِظَاءِ وَالْإِنْجَازِ وَالْوَفَاءِ، لَا تُحِيْطُ الْقُلُوبُ لَكَ بِكُنْهِهِ، وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً، وَلَا يَشْبُهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا يُمَثَّلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صُنْعَتِكَ، تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّسَ أَوْ تُمَسَّسَ أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الْخُمْسُ، وَأَنْتَ يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ، وَتَعَالَيْتَ يَا إلهِي عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ! أَدِلْ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّكَاسِينَ الْقَاسِطِينَ الْمَارِقِينَ، الَّذِينَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَحَرَّفُوا كِتَابَكَ وَبَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَجَحَدُوا حَقَّكَ وَجَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَائِكَ جُرْأَةً مِنْهُمْ عَلَيْكَ وَظُلْمًا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ فَضَلُّوا، وَأَضَلُّوا خَلْقَكَ، وَهَتَكُوا حِجَابَ سِرِّكَ عَنْ عِبَادِكَ، وَاتَّخَذُوا اللَّهُمَّ! مَالِكَ دَوْلًا وَعِبَادَكَ خَوْلًا، وَتَرَكُوا اللَّهَ عَالِمِ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظُلْمَاءِ مُدْهِمَةً، فَأَعْيَبُوهُمْ مَفْتُوحَةً وَقَلَبُوا قُلُوبَهُمْ عَمِيَّةً، وَلَمْ تَبْقَ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةٍ، لَقَدْ حَذَرْتَ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ وَبَيَّنْتَ نَكَالَكَ، وَوَعَدْتَ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ، وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ بِالنُّذْرِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةً.

وَأَيَّدْتَ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّ أَوْلِيَائِكَ، فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ، وَإِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ، وَلِلْإِمَامِ الْمُتَنْظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ، وَجَدِدِ اللَّهُمَّ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَائِهِمْ نَارَكَ وَعَذَابَكَ الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقَوِّضْهُ خَلْفَ الْمُخْلِصِينَ لَكَ بِالْمَحَبَّةِ الْمُشَاعِرِينَ لَنَا بِالْمَوْلَاةِ الْمُتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّصَدِيقِ وَالْعَمَلِ الْمُؤَاذِرِينَ لَنَا بِالْمُوَاسَاةِ فِينَا الْمُخِيحِينَ ذَكَرْنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ.

وَسَدِّدِ اللَّهُمَّ رُكْمَهُمْ، وَسَدِّدْ لَهُمُ اللَّهُمَّ دِيَارَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُمْ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَخَلِّصْهُمْ وَاسْتَخْلِصْهُمْ، وَسُدِّ اللَّهُمَّ فَقْرَهُمْ، وَأَلِّمْ اللَّهُمَّ شَعَثَ فَاقَتِهِمْ، وَأَغْفِرِ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ وَخَطَايَاهُمْ، وَلَا تَنْزِعْ قُلُوبَهُمْ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ، وَلَا تُخَلِّهِمْ أَيُّ رَبِّ بَعْصِيَّتِهِمْ، وَاحْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ مِنَ الظَّهَارَةِ بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِكَ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

خدایا! تو اولین موجودی بدون آنکه اول بودنت به شمارش در آید، و نهایت و پایان دهنده‌ای بدون آنکه پایان بخشی توبه حدی در آید، ما را به وجود آوردی نه به خاطر آنکه بر این امر مجبور بودی، و ما را خلق کردی نه به خاطر آنکه به این امر نیازمند بودی، و ما را به حکمتت ایجاد فرمودی در حالی که آزادی کامل داشتی، و ما را به اوامر و نواهی ات آزمودی، و به وسایل ما را تأیید کردی، و اموری را به ما بخشیدی، و به اندازه توانمان از ما خواستی، و فرمانبری ات را از ما طلب کردی، امر کردی در حالی که در انجام آن آزادیم، و نهی فرمودی و از آن برحذر داشتی، و بخشش بسیار نمودی و مقدار کمی از آن را از ما طلب کردی، امرت نافرمانی شد بردباری نمودی، و قدر و منزلت ناشناخته ماند بزرگواری نمودی.

پس تو پروردگار عزت و شکوه و عظمت و بزرگی و بخشش و نعمت و منت و عطاها و عنایت‌ها و تحقق خواسته‌ها و وفای به وعده‌ها می‌باشی، دل‌ها گنه‌تورا در نیابد، و اوهام و صفی از تورا نشناسد، هیچ مخلوقی از مخلوقات همانند تو نباشد، و هیچ موجودی از موجودات هم شکل تو قلمداد نمی‌گردد، برتر از آنی که حس شوی و لمس‌گردی یا حواس پنج‌گانه تورا درک کند، و چگونه می‌تواند مخلوقی خالقش را دریابد، و خدایا! بسیار برتر از آنی که ستمگران در مورد تو می‌گویند.

خدایا! حق دوستانت را از دشمنان ستمگر و متجاوز و عهد شکن و ظالم و خارج شونده‌گان از دینت بگیر، آنان که بندگان را گمراه کردند، و کتابت را تحریف نمودند، و احکامات را عوض کردند، و حق را منکر شدند، و در جایگاه دوستانت جای گرفتند، بر اثر جسارت به تو و ستم نمودن بر خاندان پیامبرت، که سلام و

درود و رحمت و برکات بر آنان باد، پس گمراه شدند و بندگان را گمراه نمودند، و پوشش تو بر بندگان را دریدند.

خدایا! اموالت را دست به دست گردانند، و بندگان را بندگان خود به شمار آوردند، و زمینت را در کوری و کری و تاریکی وحشتناک قرار دادند، چشمانشان گشوده و قلب‌هایشان کور است، و خدایا حجت و دلیلی بر توندارند.

خدایا! آنان را به عذاب تهدید کردی و عقابت را برای آنان تبیین کردی، و فرمانبرداری را وعده احسان دادی، و پیشاپیش برای ایشان بیم دهندگانی فرستادی و گروهی ایمان آورند. پس خدایا! ایمان آورندگان را بردشمنت و دشمن دوستانت یاری فرما تا پیروز گردند، و به سوی حق بخوانند، و پیرو امامی منتظر، که به عدالت قیام می‌کند، باشند.

خدایا! و بردشمنانت و دشمنان آنان عذاب و آتش دوزخ را دو چندان گردان، عذابی که آن را از گروه ستمکاران باز نمی‌داری. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست، ناتوانی مخلصان درگاهت را با محبت تقویت کن، آنان که با دوستی پیرو ما و با صداقت و کردارشان دنباله روی ما هستند، و با مقدم داشتن ما بر خودشان ما را یاری می‌کنند، در اجتماعاتشان یادمان را زنده نگاه می‌دارند.

خدایا! بنیانشان را محکم گردان، و خدایا! دینشان را که برایشان پسندیدی، استوار دار و نعمتت را بر آنان کامل گردان، آنان را خالص نما و رهایشان ساز، و از فقر بازیشان دار و پراکندگی شان را به وحدت مبدل کن.

خدایا! گناهان و خطاهایشان را بیامرز، و قلوبشان را، پس از این که هدایت فرمودی، به گمراهی منحرف نگردان، و پروردگارا، آنان را با گناهانشان تنها مگذار، آنچه به ایشان از طهارت و پاکی، به خاطر ولایت و دوستی دوستانت و بیزاری از دشمنانت داده‌ای، حفظ نما، به درستی که توشنونده و اجابت‌کننده‌ای، و درود خداوند بر حضرت محمد و اهل بیت پاکش^۱.

۱. مهج الدعوات: ۶۵ و ۸۰. بحار الأنوار: ۲۲۵/۸۲.

دعای شب اول ماه رجب

روایت شده است که امام جواد علیه السلام فرمود: مستحب است که انسان در شب اول ماه رجب این دعا را بخواند و سپس حاجت خود را از خداوند بخواهد: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِيكٌ، وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنُّ. اللَّهُمَّ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ. يَا مُحَمَّدُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُنْجِحَ لِي بِكَ طَلِبَتِي. اللَّهُمَّ! بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، وَالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أُنْجِحْ طَلِبَتِي».

ای خدا! از تو درخواست می‌کنم، به اینکه تو پادشاهی و بر هر چیز مقتدری و تویی که هر چه بخواهی از امرت موجود می‌شود. ای خدا! من رو به تو آورده‌ام به وسیله پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله که پیغمبر رحمت است. درود خدا بر او و آل او باد. ای محمد صلی الله علیه و آله! ای رسول خدا! تو را وسیله توجه به درگاه خدا، که رب من و توست، قرار می‌دهم تا به آبروی شما حاجت‌هایم روا شود. خدایا! به حق پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله و امامان از اهل بیتش علیهم السلام، که درود خدا بر او و آنها باد، حاجت‌هایم را برآور.

دعای روز نیمه و بیست و هفتم ماه رجب

ریان بن صلت می‌گوید: امام جواد علیه السلام، زمانی که در بغداد زندگی می‌کرد، روزهای پانزدهم و بیست و هفتم ماه رجب را روزه می‌گرفت، و همهٔ خادمان را به روزه گرفتن توصیه می‌کرد و دستور می‌داد که دوازده رکعت نماز بخوانند. هر رکعت آن را با حمد و سوره به پایان ببرند و سپس سوره‌های «حمد»، «قل هو الله احد» و «معوذتین» (قل أعوذ برب الفلق) هر کدام را چهار بار بخوانند و پس از آن این دعا را چهار بار قرائت کنند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ‌تر از هر چیزی است، و

۱. مصباح المتجهد: ۷۹۸، ح ۸۵۸. اقبال الأعمال: ۱۱۸. بحار الأنوار: ۳۷۷/۹۵، ضمن ح ۱. مصباح

منزه است خدا، و خدا را سپاس، و نیست جنبش و نیرویی جز به عنایت خدای برتر و بزرگ.

و چهار بار بگویند: «اللَّهُ، اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً». خدا، خدا، پروردگار من است، چیزی را برای او شریک نمی‌آورم.

و چهار بار بگویند: «لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا». هیچ کس را برای پروردگارم شریک نسازم^۱.

دعای رؤیت هلال ماه رمضان

«سید بن طاووس (علیه السلام)» روایت کرده است که امام جواد (علیه السلام)، در شبی که هلال ماه مبارک رمضان را دیده بود، نماز مغرب را خواند و پس از نماز، روزه فردا را نیت کرد و دست‌ها را به سوی آسمان بلند نمود و این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ! يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَتُحِبُّ الصَّمِيرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. اللَّهُمَّ! اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعَمِلَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسَلَ، وَلَا يَمُنُّ هُوَ عَلَى غَيْرِ عَمَلٍ يَتَّكِلُ».

خدایا! ای آن که مالک تدبیر است و او بر هر چیز تواناست. ای آن که می‌داند خیانت دیده‌ها را، و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌کنند، و نهاد نهران می‌سازد و او لطیف و آگاه است. خدایا! ما را از کسانی قرار ده که تصمیم گرفتند، آنگاه انجام دادند، و از کسانی قرار مده که تیره بخت شدند و در نهایت تنبلی کردند، و از آنانی قرار مده که بر غیر عمل صالح تکیه نمودند.

۱ - یا سَنَادَهُ إِلَى الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ: صَامَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي (علیه السلام) لَمَّا كَانَ بَعْدَ إِدَاةِ يَوْمِ التَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ، وَ يَوْمٍ سَبْعٍ وَعَشْرِينَ مِنْهُ، وَ صَامَ جَمِيعَ حَشْمِهِ؛ وَ أَمَرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ الصَّلَاةَ الَّتِي هِيَ اثْنَا عَشْرَةَ رَكْعَةً: يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِالْحَمْدِ وَ سُورَةَ؛ فَإِذَا فَرَغَتْ قَرَأَتْ «الْحَمْدَ» أَوْ «أُزْبِعاً»، وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أَوْ «أُزْبِعاً»، وَ «الْمُعَوِّذَتَيْنِ» أَوْ «أُزْبِعاً»، وَ قُلْتُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» أَوْ «أُزْبِعاً» اللَّهُ، اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» أَوْ «أُزْبِعاً»، «لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا» أَوْ «أُزْبِعاً». (اقبال الأعمال: ص ۱۸۳، س ۳. مصباح الزائر: ص ۱۸۶، س ۷. مصباح كفعمی: ص ۶۹۸، س ۱۲. مصباح المتعجد: ص ۸۱۴، س ۹. وسائل الشيعة: ۱۱۲/۸، ح ۱۰۱۹۶).



اللَّهُمَّ! صَحِّحْ أَبْدَانَنَا مِنَ الْعِلَلِ، وَأَعِنَّا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ، حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا شَهْرُكَ هَذَا وَقَدْ أَدَيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ! أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ، وَوَقِّفْنَا لِقِيَامِهِ، وَنَشِّطْنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ، وَلَا تَحْجُبْنَا مِنَ الْقِرَاءَةِ، وَسَهِّلْ لَنَا فِيهِ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ. اللَّهُمَّ! لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبًا وَلَا تَعَبًا، وَلَا سَقَمًا وَلَا عَظْبًا.

خدایا! بدن های ما را از بیماری ها سلامتی بخش، و ما را بر انجام آنچه از عمل بر ما واجب کرده ای، یاری ده تا این ماه از ما سپری گردد؛ در حالی که آنچه را در این ماه بر ما واجب نموده ای، ادا کرده باشیم. خدایا! ما را بر روزه اش یاری ده، و برای شب زنده داری اش موفق بدار، و برای نماز در این ماه ما را شاداب گردان، و از قرائت قرآن محروم مساز، و پرداخت زکات را در این ماه بر ما آسان گردان. خدایا! درد مُزمن، خستگی، بیماری، هلاکت را بر ما چیره مکن.

اللَّهُمَّ! ارْزُقْنَا الْإِفْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ. اللَّهُمَّ! سَهِّلْ لَنَا فِيهِ مَا قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ، وَيَسِّرْ مَا قَدَّرْتَهُ مِنْ أَمْرِكَ، وَاجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا نَقِيًّا مِنَ الْأَثَامِ، خَالِصًا مِنَ الْأَصَارِ وَالْأَجْرَامِ.

خدایا! افطار از روزی حلال را روزی ما کن. خدایا! آنچه از روزی ات در این ماه قسمت ما نمودی، دست یافتن به آن را برای ما هموار کن، و آنچه را از فرمانت برای ما تقدیر کرده ای آسان کن، و آن را حلال و پاک و پاکیزه از گناهان و خالص از گران باری ها و بزهکاری ها قرار ده.

اللَّهُمَّ! لَا تَطْعِمْنَا إِلَّا طَيِّبًا، غَيْرَ خَبِيثٍ وَلَا حَرَامٍ، وَاجْعَلْ رِزْقَكَ لَنَا حَلَالًا، لَا يَشُوبُهُ دَنَسٌ وَلَا أَسْقَامٌ. يَا مَنْ عَلَّمَهُ بِالسِّرِّ كَعَلِمِهِ بِالْإِعْلَانِ، يَا مُتَفَضِّلًا عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ عَلِيمٌ، أَهْمُنَا ذِكْرَكَ، وَحَبَّبْنَا عُسْرَكَ، وَأَنْلَنَا يُسْرَكَ، وَاهْدِنَا لِلرِّشَادِ، وَوَقِّفْنَا لِلسَّدَادِ، وَأَعِصِمْنَا مِنَ الْبَلَايَا، وَصُنَّا مِنَ الْأَوْزَارِ وَالْحَطَايَا.

خدایا! به ما مخوران جز غذای پاک که نه پلید باشد و نه حرام، و روزیت را برای ما حلال گردان که آلودگی ها و دردها با آن در نیامیزد. ای که دانایی اش به امور پنهان، همانند دانایی اش به امور آشکار است. ای تفضل کننده بر بندگانش

به احسان، ای آنکه بر هر چیز توانا و به هر چیز دانا و آگاه است، یادت را به ما الهام کن، و از سختی ما را برکنار دار، و به آسانی ات ما را برسان، و به راستی راهنمایمان باش، و به استواری توفیقمان ده، و از بلا نگاهمان بدار، و ما را از بارهای گران گناهان و خطاها حفظ کن.

يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرَهُ، وَلَا يَكْشِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَاجْعَلْ صِيَامَنَا مَقْبُولًا، وَبِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى مَوْصُولًا، وَكَذَلِكَ فَاجْعَلْ سَعْيَنَا مَشْكُورًا، وَحُوبَنَا مَغْفُورًا، وَقِيَامَنَا مَبْرُورًا، وَقُرْآنَنَا مَرْفُوعًا، وَدُعَائَنَا مَسْمُوعًا، وَاهْدِنَا لِلْحُسْنَى، وَجَبِّئْنَا الْعُسْرَى، وَيَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى،

ای آنکه گناهان بزرگ را جزا و نیامرزد، و احدی بدی را جزا و برطرف ننماید، ای مهربان‌ترین مهربانان و کریم‌ترین کریمان؛ بر محمد و اهل بیت پاکش درود فرست، و روزی‌مان را پذیرفته بدار، و به نیکی و تقوا پیوندش ده، و همچنین کوشش ما را مورد قدردانی، و شب زنده‌داری ما را پذیرفته، و قرائتمان را بالا رفته، و دعایمان را اجابت شده قرار ده، و ما را به عاقبت به خیری هدایت کن، و از دشواری برکنارمان بدار، و ما را برای آسانی آماده ساز،

وَأَعْلٍ لَنَا الدَّرَجَاتِ، وَصَاعِفٍ لَنَا الْحَسَنَاتِ، وَأَقْبَلٍ مِنَّا الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، وَاسْمَعْ مِنَّا الدَّعَوَاتِ، وَاعْفِرْ لَنَا الْخَطِيئَاتِ، وَتَجَاوَزْ عَنَّا السَّيِّئَاتِ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الْعَامِلِينَ الْفَائِزِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، حَتَّى يَنْقُضِيَ شَهْرُ رَمَضَانَ عَنَّا، وَقَدْ قَبِلْتَ فِيهِ صِيَامَنَا وَقِيَامَنَا، وَرَكَّيْتَ فِيهِ أَعْمَالَنَا، وَغَفَرْتَ فِيهِ ذُنُوبَنَا، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصِيبَنَا، فَإِنَّكَ الْإِلَهُ الْمُجِيبُ الْحَيِّبُ، وَالرَّبُّ الْقَرِيبُ، وَأَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ.»

و درجاتمان را بالا بر، و حسناتمان را دوچندان کن، و روزه و نماز ما را بپذیر، و دعایمان را شنو باش، خطاهایمان را بیامرز، و از گناهمان درگذر، و ما را از عاملان رستگار قرار ده، و از غضب شدگان و گمراهان قرار مده تا ماه رمضان از ما سپری گردد؛ چنان‌که روزه‌ها و شب‌زنده‌داری ما را در آن پذیرفته باشی، و کردارمان را در آن پاکیزه، و گناهانمان را در آن مورد آمرزش قرار داده، و سهم ما را در آن از هر خیری

فراوان ساخته باشی. به یقین تویی معبود اجابت کننده دعاها، و پروردگار نزدیک به بندگان، و تویی احاطه کننده بر هر چیز.

تسبیح روز دوازده و سیزده ماه

تسبیح امام علی^{علیه السلام} در روز دوازدهم و سیزدهم هر ماه این چنین بود:
 «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

منزه است خدایی که بر اهل کشور و فرمانروایی خود تجاوز نمی کند، منزه است خدایی که زمینیان را به عذاب های گوناگون مؤاخذه نمی کند، منزه است خداوند یکتا و حمد و ستایش مخصوص اوست.^۲

حرز امام جواد علی^{علیه السلام}

مطابق آنچه روایت شده است، امام جواد علی^{علیه السلام} دعایی مخصوص را برای امنیت یافتن از شر دشمنان و شیاطین، به درخواست مأمون عباسی برای وی نوشت که بدین صورت می باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى آخِرِهَا. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۳. اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْوَاحِدُ الْمَلِكُ [الدَّيَّانُ] يَوْمَ الدِّينِ، تَفَعَّلَ مَا تَشَاءُ بِلَا مُعَالَبَةٍ، وَتُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنِّ، وَتَفَعَّلَ مَا تَشَاءُ، وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، وَتُدَاوِلُ الْأَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ، وَتُرَكِّبُهُمْ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْمُجَدِّ. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ السَّرَائِرِ السَّابِقِ الْفَائِقِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ النَّصِيرِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الثَّمَانِيَةِ وَالْعَرْشِ الَّذِي لَا يَتَحَرَّكُ، وَأَسْأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ،

۱. اقبال الأعمال: ۲۷۹. مستدرک الوسائل: ۴۴۴/۷، ح ۱۰.

۲. دعوات راوندی: ۹۳. بحار الأنوار: ۲۰۷/۹۱.

۳. حج: ۶۵/۲۲.

وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَمْ تَمُوتْ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُظْفَأُ وَبِالْإِسْمِ الْأَكْبَرَ الْأَكْبَرَ الْأَكْبَرَ، وَبِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الشَّمْسُ وَأَضَاءَ بِهِ الْقَمَرُ وَسَجِرَتْ بِهِ الْبُحُورُ وَنُصِبَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي قَامَ بِهِ الْعَرْشُ وَالْكَرْسِيُّ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ، وَبِالْإِسْمِ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعِرَّةِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعِظْمَةِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ النَّهَاءِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْقُدْرَةِ، وَبِاسْمِكَ الْعَزِيزِ، وَبِاسْمَائِكَ الْمُتَقَدَّسَاتِ الْمُكْرَمَاتِ الْمُخْزُونَاتِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ.

وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ خَيْرًا مِمَّا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ. يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَيَا صَاحِبَ عَلِيٍّ يَوْمَ صِفِّينَ، أَنْتَ يَا رَبِّ مُبِيرُ الْجَبَّارِينَ وَقَاصِمُ الْمُتَكَبِّرِينَ.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ طِهٍ وَيَسِّ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَالْفُرْقَانِ الْحَكِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُشَدَّ بِهِ عَضْدَ صَاحِبِ هَذَا الْعَقْدِ. وَأَذْرَأُ بِكَ فِي نَخْرِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَعَدُوٍّ شَدِيدٍ وَعَدُوٍّ مُنْكَرِ الْأَخْلَاقِ، وَاجْعَلْهُ مِمَّنْ أَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ، وَفَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ، وَأَلْجَأَ إِلَيْكَ ظَهْرَهُ.

اللَّهُمَّ! بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا وَقَرَأْتَهَا وَأَنْتَ أَعْرَفُ بِحَقِّهَا مِنِّي، وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْمُنِّ الْعَظِيمِ وَالْجُودِ الْكَرِيمِ وَإِلَى الدَّعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ وَالْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ وَالْأَسْمَاءِ النَّافِذَاتِ.

وَأَسْأَلُكَ يَا نُورَ النَّهَارِ وَيَا نُورَ اللَّيْلِ، وَيَا نُورَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَنُورَ النُّورِ وَنُورًا يُضِيءُ بِهِ كُلُّ نُورٍ، يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ كُلِّهَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْجِبَالِ.

وَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَا يَفْنَى وَلَا يَبِيدُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا لَهُ شَيْءٌ مَوْصُوفٌ، وَلَا إِلَيْهِ حَدٌّ مَسْئُوبٌ، وَلَا مَعَهُ إِلَهٌ، وَلَا إِلَهَ سِوَاهُ، وَلَا لَهُ فِي مُلْكِهِ شَرِيكٌ، وَلَا تُضَافُ الْعِرَّةُ إِلَّا إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ بِالْعُلُومِ عَالِمًا، وَعَلَى الْعُلُومِ وَاقِفًا، وَلِلْأُمُورِ نَاطِمًا، وَبِالْكَيْفُونِيَّةِ عَالِمًا، وَلِلتَّوْبِ مَحْكَمًا، وَبِالْخُلُقِ بَصِيرًا، وَبِالْأُمُورِ خَبِيرًا.



أَنْتَ الَّذِي خَشَعْتَ لَكَ الْأَصْوَاتَ، وَصَلَّتْ فِيكَ الْأَحْلَامُ، وَضَاقَتْ دُونَكَ الْأَسْبَابُ،
وَمَلَأَ كُلُّ شَيْءٍ نُورَكَ، وَوَجَلَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ، وَهَرَبَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْكَ، وَتَوَكَّلَ كُلُّ شَيْءٍ عَلَيْكَ،
وَأَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِكَ، وَأَنْتَ الْبَهِيُّ فِي جَمَالِكَ، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ فِي قُدْرَتِكَ، وَأَنْتَ الَّذِي
لَا يُدْرِكُكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْعَظِيمُ، مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، قَاضِي الْحَاجَاتِ، مُفْرَجُ
الْكَرْبَاتِ، وَبِيَّ التَّعَمَّاتِ.

يَا مَنْ هُوَ فِي عُلُوِّهِ دَانَ، وَفِي دُنُوِّهِ عَالَ، وَفِي إِشْرَاقِهِ مُنِيرٌ، وَفِي سُلْطَانِهِ قَوِيٌّ، وَفِي مُلْكِهِ
عَزِيزٌ.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْرُسْ صَاحِبَ هَذَا الْعَقْدِ وَهَذَا الْحِزْرِ وَهَذَا الْكِتَابِ بِعَيْنِكَ
الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْتُمْهُ بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يِرَامُ، وَارْحَمْهُ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَرْزُوقُكَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ لَا صَاحِبَةَ لَهُ وَلَا وَلَدَ، بِسْمِ اللَّهِ قَوِيَّ الشَّانِ،
عَظِيمِ الْبُرْهَانِ، شَدِيدِ السُّلْطَانِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ.

أَشْهَدُ أَنْ نُوحًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ، وَأَنَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَنَجِيُّهُ، وَأَنَّ عِيسَى
ابْنَ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ كَلِمَتَهُ وَرُوحَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ.

وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّاعَةِ الَّتِي يُؤْتَى فِيهَا بِإِبْلِيسَ اللَّعِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَقُولُ اللَّعِينُ فِي
تِلْكَ السَّاعَةِ، وَاللَّهِ مَا أَنَا إِلَّا مُهَيِّجٌ مَرْدَدَةٌ، اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْقَاهِرُ وَهُوَ الْعَالِبُ،
لَهُ الْقُدْرَةُ السَّابِقَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيبُ.

اللَّهُمَّ! وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا وَصِفَاتِهَا وَصُورِهَا وَهِيَ:

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاسْتَوَى عَلَيْهِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصْرِفَ عَنِّي صَاحِبَ
كِتَابِي هَذَا كُلَّ سُوءٍ وَمُحْذَرٍ فَهُوَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ وَأَنْتَ مَوْلَا فِقْهِهِ اللَّهُمَّ!
يَا رَبَّ الْأَسْوَاءِ كُلِّهَا وَأَفْعَ عَنْهُ أَبْصَارَ الظَّالِمِينَ، وَالسِّنَّةَ الْمُعَانِدِينَ وَالْمُرِيدِينَ لَهُ السُّوءَ
وَالضَّرَّ، وَادْفَعْ عَنْهُ كُلَّ مُحْذَرٍ وَمُخَوِّفٍ، وَأَيُّ عَبْدٍ مِنْ عَبْدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ أَوْ سُلْطَانٍ
مَارِدٍ أَوْ شَيْطَانٍ أَوْ شَيْطَانَةٍ أَوْ جِنِّيٍّ أَوْ جِنِّيَّةٍ أَوْ غُولٍ أَوْ غُولَةٍ أَرَادَ صَاحِبَ كِتَابِي هَذَا يُظْلَمَ
أَوْ ضُرَّ أَوْ مَكْرَهُ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ كَبِدٍ أَوْ خَدِيعَةٍ أَوْ نِكَايَةٍ أَوْ سِغَايَةٍ أَوْ فَسَادٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ اضْطِلَامٍ

أَوْ عَطِبَ أَوْ مُعَالَبَةً أَوْ غَدْرًا أَوْ قَهْرًا أَوْ هَتِكًا سِتْرًا أَوْ اقْتِدَارًا أَوْ آفَةً أَوْ عَاهَةً أَوْ قَتْلًا أَوْ حَرْقًا أَوْ
 انْتِقَامًا أَوْ قَطْعًا أَوْ سِحْرًا أَوْ مَسْخًا أَوْ مَرَضًا أَوْ سُقْمًا أَوْ بَرَصًا أَوْ جُدَامًا أَوْ بُؤْسًا أَوْ آفَةً أَوْ فَاقَةً
 أَوْ سَعْبًا أَوْ عَطَشًا أَوْ وَسْوَسَةً أَوْ نَفْسًا فِي دِينٍ أَوْ مَعِيشَةٍ، فَكَفِّنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ
 وَأَنْتَى شِئْتَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلَّمَ
 تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

يَا مَشْهُورًا فِي السَّمَوَاتِ يَا مَشْهُورًا فِي الْأَرْضِينَ، يَا مَشْهُورًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، جَهَدَتْ
 الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ عَلَى إِظْفَاءِ نُورِكَ وَإِحْمَادِ ذِكْرِكَ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُكَ وَيَبُوحَ بِذِكْرِكَ
 وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

«به نام خداوند بخشنده مهربان ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است...»
 ندیدی که خدا هر چه در زمین است مسخرشما گردانید، و کشتی در دریا به
 فرمان او سیر می کند، و آسمان را قدرت او نگاهداشته است تا بر زمین نیفتد مگر
 با اجازه خدا؛ که همانا خدای متعال درباره بندگان بسیار رئوف و مهربان است.
 خدایا! تو یگانه ای، مالک (و جزا دهنده ی) روز جزایی، هر چه بخواهی می کنی
 بدون منازعه و درگیری (بارقیب)، و به هر کس که بخواهی بدون منت عطا می کنی،
 و هر چه خواهی انجام می دهی، هر حکمی که اراده کنی صادر می فرمایی، و روزگار
 را میان مردم دست به دست می گردانی، و آنان را بر سمند احوال گوناگون و حوادث
 رنگارنگ می نشانی.

از تومی خواهم به حقّ اسمت که بر بارگاه و سرسرای بزرگی و بزرگواری نگاشته
 شده است.

و از تو می خواهم به حقّ اسمت که بر سراپرده اسرار برتر و غالب و
 بالاتر و نیکو و زیبا و خرم نوشته شده است، همان اسمی که رب و مدبّر
 فرشتگان هشتگانه و ربّ عرشی است که ثابت و استوار بوده است و از جای
 خود نجنبد، و از تومی خواهم به حقّ چشمی که به خواب نمی رود، و به
 حقّ حیاتی که نمی میرد، و به نور وجودت که هرگز به تاریکی نمی گراید.

و به حقّ اسم بزرگ‌تر بزرگ‌تر، و به حقّ اسم عظیم‌تر عظیم‌تر، اسمی که به حقیقت و باطن آسمان‌ها و زمین احاطه دارد، و به حقّ اسمی که خورشید از آن تابندگی یافت، و ماه بدان پرتوافشان گردید، و دریاها به وسیله آن لبریز شد و به تلاطم آمد، و کوه‌ها به برکت آن برافراشته شد، و به حقّ اسمی که عرش و کرسی بدان استقرار یافتند، و به حقّ آن اسمی که بر سرسرای عرش نگاشته شده است، و به حقّ اسمی که بر سرسرای بزرگی و بزرگواری نگاشته شده است، و به حقّ اسمی که بر سرسرای شکوه و زیبایی نوشته شده است، و به حقّ اسمی که بر سرسرای قدرت و توانایی ثبت گردیده است، و به حقّ اسم تو که عزیز است، و به حقّ اسم‌های مقدّس، بزرگوار و نهفته در گنجینه علم غیبت، و از تونیک‌کی و خیری را می‌طلبم که از حدّ امیدواری ام فراتر است، و از شرّ هر آنچه از آن بیم دارم، و از شرّ هر آنچه بیم ندارم، به عزّت و قدرت تو پناه می‌برم.

ای همراه محمّد در روز جنگ حنین، و ای همراه علی علیه السلام در روز جنگ صفین، پروردگار من، نابود کننده زورگویان و شکننده مغروران و متکبران توهستی، از تو می‌خواهم به حقّ طه و یس و به حقّ قرآن عظیم، و به حقّ فرقان حکیم و محکم که بر محمّد و آل او درود فرستی، و به وسیله این بازوبند، بازوی صاحبش را محکم و استوار گردانی، و به وسیله توهرزورگوی لجوج و کینه‌توز و هر شیطان سرکش و هر دشمن بی‌رحم درنده خوی و هر دشمن زشت خورا به گلو و حلقومشان دفع می‌کنم (از تومی خواهم که حلقومشان را بگیری و شرّشان را از من کفایت و دفع کنی)، و او (صاحب بازوبند) را از کسانی قرار ده که خود را تسلیم تو کرده‌اند و کار خود را به تو واگذار نموده‌اند و تو را پشت و پناه خود قرار داده‌اند.

خدایا! به حقّ این اسم‌ها که آنها را به زبان آوردم و خواندم؛ در حالی که تو به حقّ آن‌ها از من آگاه‌تری، و از تومی خواهم ای صاحب منت عظیم و بزرگ، و بخشش کریمانه و صاحب اختیار دعا‌های مستجاب و کلمه‌های تام و کامل و اسم‌های نافذ و مؤثر.

و از تومی خواهم ای روشنایی روز و ای روشنایی شب و ای روشنایی آسمان و زمین و ای روشنایی نور و روشنی و ای روشنایی ای که هر نور و روشنی به (قدرت و نور) او پرتوافشانی می‌کند، ای داننده تمام نهفته‌ها و نهان‌ها در خشکی و دریا و زمین و آسمان و کوه‌ها.

و از تومی خواهم، ای کسی که فانی نمی‌شود و نابود نمی‌گردد و زوال نمی‌پذیرد و نه برایش شیئیستی است که به صفات (مخلوقات) متّصف شود (یا نه برایش چیزی مثل عضو است که به صفاتی متّصف شود، جز صفات عضو دیگر)، و نه به حدّی محدود است و نه معبودی با وی است، و نه معبودی جز او هست، و نه در سلطنت و قدرتش شریک و انبازی دارد، و نه عزّت بر جز او بار می‌شود، پیوسته به دانش‌ها آگاه است، و بردانش‌ها وقوف دارد، و سامان‌دهنده امور است، و برزوایی هستی (یا بر همه حوادث و امور زمانی) مّطلع است، و استواری دهنده تدبیر است و نسبت به آفریدگان بینا و از کارها با خبر است.

تو کسی هستی که صداها برایت فرو افتاده و نرم و آهسته است، و عقل‌ها در تو گم و سرگردان شده‌اند، و اسباب و وسایل پیش تو (و با تو) در تنگنا و مضیقه‌اند (کارایی ندارند و همه کاره تویی) و نور تو هر چیزی را پر کرده است، و هر چیزی از تو بیمناک است، و هر چیزی به سوی تو گریزان است، و هر چیزی بر تو توکل نموده است، و تو در بزرگی ات بلند مرتبه‌ای، و در زیبایی ات با شکوه و فوق‌العاده‌ای، و در قدرت و توانایی ات با عظمتی، و تو کسی هستی که چیزی درک و دریافتت نکند، و تو بلند مرتبه و بزرگ و با عظمتی، اجابت‌کننده دعاها، برآورنده حاجت‌ها، برطرف‌کننده غم‌ها و غصه‌ها و صاحب نعمت‌ها هستی.

ای کسی که در فراز خویش فرود است، و در فرود خود فراز، و در تابندگی خویش نور افشان، و در سلطنت و فرمانروایی خود نیرومند، و در حوزه اقتدار و مملکت خویش عزیز و غیر قابل نفوذ.

بر محمد و آل او درود فرست و صاحب این بازوبند و حرز و نوشته را با دیده

بی‌خواب خویش محافظت کن، و در حمایت ستون زوال ناپذیرت قرار ده، و به حق توانایی‌ات بروی به او رحمت آور؛ که همانا او روزی خور توست. به نام خداوند بخشنده مهربان به نام خدا و به ذات خدا استعانت می‌جویم، همسر و فرزندی برای او نیست، به نام خدایی که شأن او قوی، برهان و حجت او عظیم، و سلطان و قدرت ملک او شدید است، هر چه خدا خواهد شدنی، و هر چه او نخواهد ناشدنی است.

گواهی می‌دهم که نوح علیه السلام، رسول (صاحب رسالت و فرستاده شده به سوی همه مردم) خداست، و ابراهیم علیه السلام دوست خداست، و موسی علیه السلام هم صحبت و محرم اسرار خداست، و عیسی پسر مریم علیه السلام، درود خدا بر او و بر تمام ایشان باد، کلمه خدا و روح اوست، و محمد خاتم پیامبران بوده است و پس از او پیامبری نیست.

و از تومی خواهیم به حق ساعتی از روز قیامت که ابلیس ملعون آورده می‌شود و آن ملعون در آن ساعت می‌گوید: به خدا سوگند! من فقط به تحریک سرکشان و متمردان می‌پرداختم، خدا نور آسمان و زمین است، و فقط او چیره و غالب است، و قدرت بر تو غالب فقط از آن اوست، و فقط او حکیم و آگاه است.

خدایا! و از تومی خواهیم به حق همه این اسما و صورت و صفاتشان، ای آن پاک و منزّهی که عرش و کرسی را آفرید و بر آن مستولی و حاکم شد، از تومی خواهیم که هر بدی و خطری را از صاحب این نوشته من برگردانی؛ که او بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز توست و تو آقا و سرور او هستی. پس ای خدا، و ای پروردگار، او را از همه بدی‌ها بازدار و دیده ستمگران و زبان دشمنان و کسانی که قصد بدی و ضرر زدن به وی را دارند، از او منصرف گردان، و هر خطر و امر وحشتناک و ترسناکی را از وی دفع فرما، و هر بنده‌ای از بندگانت یا کنیزی از کنیزانت یا سلطان سرکش یا شیطان مذگربا شیطان مؤث یا جن زده مذگربا جن زده مؤث یا غول مذگربا غول مؤث که قصد دارند این نوشته کند، به ظلم و ستم یا ضرر و زیان یا مکر و حيله

یا امرنا خوشایند یا حقه یا خدعه یا آزدگی (یا جراحت یا قتل یا غلبه و چیرگی) یا بدگویی یا فساد و تباهی یا غرق یا ریشه‌کن کردن و استیصال یا آسیب و آفت (یا تباهی و هلاکت) یا درگیری یا پیمان شکنی و بی‌وفایی و خیانت یا استیلا و زور یا پرده‌داری یا زورآوری یا آسیب‌رسانی یا علیلی و نقص یا کشتار یا آتش‌سوزی یا انتقام‌گیری یا قطع رابطه (یا قطع اندام) یا جادوگری یا تغییر شکل و شمایل یا بیماری یا درد یا برص (پسی) یا جزام، یا شدت و سختی (یا آفت و ضرر) یا فقر و تنگدستی یا گرسنگی یا تشنگی یا وسوسه یا نقصان در دین و معیشت، پس او را به هر وسیله که خواهی و هرگونه که اراده کنی و از هر کجا که مایل باشی کفایتش فرما؛ همانا تو بر هر کاری توانایی و صلوات و سلام خداوند بر سید و سرور ما حضرت محمد ﷺ و تمام آل او باد، صلوات و سلامی فراوان، و هیچ نیرو و توانی نیست جز از سوی خدای بلند مرتبه و بزرگ، و سپاس و ستایش از آن خدا، پروردگار جهانیان است.

ای کسی که در آسمان‌ها بلند آوازه و سرشناسی، ای کسی که در زمین‌ها مشهور و معروفی، ای کسی که در دنیا و آخرت معروف و سرشناسی، گردن‌کشان و زورمداران برای خاموش نمودن نور و روشنایی‌ات و خوابانیدن و خفه کردن ذکر و یادت تلاش و کوشش کردند؛ اما خدای متعال پروا کرده است جز این‌که نور تو (نور محمد و آل محمد) را تمامیت بخشد و ذکر و یادت را ظاهر و آشکار کند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید!

دعا و تعویذ روزهای هفته

مطابق آنچه مرحوم راوندی در کتاب دعوات آورده است؛ امام جواد علیه السلام برای هر یک از روزهای هفته تعویذ مخصوصی ذکر فرموده است که به قرار ذیل می‌باشد:

۱. مهج الدعوات: ۵۲، س ۱۵. خرایج و جرایح: ۳۷۲/۱، ح ۲. حلیه الأبرار: ۵۷۱/۴، ح ۱. الثاقب فی المناقب: ۲۱۹، ح ۱۹۳. مدینه المعاجز: ۳۶۷/۷، ح ۲۳۸۰. کشف الغمّة: ۳۶۵/۲. مستدرک الوسائل: ۱۷۸/۱۳، ح ۱۵۰۳۳. عیون المعجزات: ۱۲۷. مناقب ابن شهر آشوب: ۳۹۴/۴. الأمان من الاخطار: ۷۴. فصول المهمّة (ابن صباغ): ۲۷۰.

تعویذ روز شنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ! رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَقَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، كُفِّ عَنِّي بَأْسَ الْأَشْرَارِ، وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ، وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ حِجَابًا، إِنَّكَ [أَنْتَ] رَبُّنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ عَائِدٍ بِهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخِذْ بِنَاصِيَتِهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُوءٍ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچ قدرت و توانی جز از سوی خدای بلند مرتبه بزرگ نیست، خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح و پیامبران و رسولان و مسلمات بر هر که در آسمان‌ها و زمین‌هاست؛ شرّاشرار را از من بازدار، و چشم‌ها و دل‌های آن‌ها را کور ساز، و میان من و آن‌ها حجاب و پرده قرار ده؛ همانا تو پروردگار ما هستی و هیچ توانی جز از سوی خدا نیست، بر خدای متعال توکل کردم همچون توکل پناهنده به او از شرّ هر جنبنده‌ای که پروردگارم سرنوشتش را در اختیار دارد؛ و بر خدای متعال توکل کردم از شرّ آنچه در شب و روز آرمیده است (از شرّ هر چه در عالم طبیعت وجود دارد و شب و روز بر آن می‌گذرد) و از شرّ هر شر و بدی، و صلوات و سلام خدا بر محمد و آل او باد.

تعویذ روز یک شنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اسْتَوَى الرَّبُّ عَلَى الْعَرْشِ، وَقَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِحِكْمَتِهِ، وَزَهَرَتِ النُّجُومُ بِأَمْرِهِ، وَرَسَتِ الْجِبَالُ بِإِذْنِهِ، لَا يُجَاوِزُ اسْمُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، الَّذِي دَانَتْ لَهُ الْجِبَالُ وَهِيَ طَائِعَةٌ، وَانْبَعَثَتْ لَهُ الْأَجْسَادُ وَهِيَ بِالْيَتَةِ. وَبِهِ أحتَجِبُ عَنْ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَعَادٍ وَجَبَّارٍ وَحَاسِدٍ، وَبِسْمِ اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا، وَأحتَجِبُ بِاللَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا، وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَرَأَ مُنِيرًا، وَزَيَّنَهَا لِلنَّظِيرِينَ وَحَفِظَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ، وَجَعَلَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ جِبَالًا أَوْ تَادًا أَنْ يُوَصَلَ إِلَيَّ سُوءًا أَوْ فَاحِشَةً أَوْ بَلِيَّةً «حَم، حَم، حَم» تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ»^۱ «حَم، حَم، حَم، عَسَق، كَذَلِكَ يُوحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدا بزرگ تراست، خدا بزرگ تراست (از این که وصف شود)، پروردگار عالم بر عرش خود حاکم و مستولی شد، و آسمان ها و زمین به حکمتش افراشته و استوار گردیدند، و ستارگان به فرمانش پرتو افشان شدند، و کوه ها به اذن او پا برجا گشتند، هر که در آسمان ها و زمین است از قلمرو اسمش بیرون نیست، اسمی که کوه ها از سر فرمانبرداری برایش رام و تسلیم شدند، و تن ها در حالی که کهنه و فرسوده اند به فرمانش برانگیخته شدند، و به آن اسم پناه می برم و در پناه او مخفی می شوم از شر هر گمراه کننده و تجاوزکار و طغیان گرو گردن کش و حسود، و به اسم الله پناه می جویم، اسمی که بدان میان دو دریا مانع قرار داد، و پناه می جویم به خدایی که در آسمان ها برج های فراوان (یا مراد منازل و برج های دوازده گانه ماه و خورشید است یا ستارگان و یا ستارگان بزرگ) و در آن (آسمان) چراغ (خورشید) و ماه نورانی نهاد، و آن (آسمان) را برای بینندگان بیاراست، و از شر هر شیطان رانده شده ای نگاه داشت، و در زمین قلّه های محکم و استوار چون میخ قرار داد (آری پناه می جویم) از این که بدی یا گناه و زشتی خارج از حد یا مصیبتی به من برسد. حاء میم، حاء میم، حاء میم، این کتابی است که از سوی خدای رحمان و رحیم نازل شده است. حاء میم، حاء میم، حاء میم، عین، سین، قاف این گونه خداوند عزیز و حکیم بر تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند، وحی می فرستد و درود و سلام خداوند بر محمد و آل او باد.

۱. فصلت: ۱/۴۱-۲.

۲. شوری: ۱/۴۲-۳.

تعویذ روز دوشنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أُعِيدُ نَفْسِي بِرَبِّي الْأَكْبَرِ مَا يَحْفَىٰ [وَمَا] يَظْهَرُ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ أَنْثَىٰ وَذَكَرٍ، وَمِنْ شَرِّ مَا وَاَرَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، أَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْجِنُّ إِنْ كُنْتُمْ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَأَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْإِنْسُ إِلَى اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ، وَأَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْجِنُّ وَالْإِنْسُ إِلَى الَّذِي خَتَمْتُهُ بِخَاتَمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَخَاتَمِ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَخَاتَمِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَالتَّيَّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ، [أَخْرَجَ] عَنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ كُلِّ مَا يَغْدُو وَيَرُوحُ مِنْ ذِي حَيٍّ أَوْ عَقْرَبٍ أَوْ سَاحِرٍ أَوْ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ أَوْ [شَيْطَانٍ] عَنِيدٍ، أَخَذْتُ عَنْهُ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى وَمَا رَأَتْ عَيْنٌ نَأِيمٌ وَيَقْظَانِ بِإِذْنِ اللَّهِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ، لَا سُلْطَانَ لَكُمْ عَلَى اللَّهِ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ سَيِّدِنَا [مُحَمَّدٍ] النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَتَسْلِيمًا».

به نام خداوند بخشنده مهربان جانم را در پناه پروردگار بزرگم از شر آنچه نهفته و از آنچه آشکار است و از شر هر ماده و نری و از شر هر چیزی که خورشید و ماه بر آن تابیده است، قرار می‌دهم. بسیار پاک و منزّه است، بسیار پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح؛ شما را ای گروه جتّیان، اگر می‌شنوید و فرمانبردارید و ای گروه آدمیان به سوی خداوند لطیف و آگاه می‌خوانم، و شما را ای جتّیان و آدمیان، به سوی آنچه (این تعویذ)، که آن را با مهر پروردگار جهانیان و مهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و با مهر سلیمان فرزند داوود عليه السلام و با مهر حضرت محمد صلى الله عليه وآله سرور رسولان و پیامبران، درود خدا بر او و خاندانش و تمام فرستادگانش باد، مهر زدم، می‌خوانم. دور دار (پناه ده) از فلانی فرزند فلانی هم‌همی بلاهای روز و شب را، خواه مار و عقرب یا جادوگریا شیطان رانده شده یا شیطان بی رحم و سنگدل.

به خواست خدای لطیف و ریزین و آگاه گرفتم و برداشتم از او (شر) هر آنچه دیده شود یا دیده نشود و آنچه را چشم خواب یا بیدار می‌بیند؛ برای شما (شُرور) برتری بر خدای یگانه نیست و صلوات و سلام خداوند بفرستاده‌ات و سرور ما حضرت محمد پیامبر و خاندان پاکش عليه السلام باد.

تعویذ روز سه شنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَعِيذُ نَفْسِي بِاللَّهِ الْأَكْبَرِ، رَبِّ السَّمَاوَاتِ الْقَائِمَاتِ بِلَا عَمَدٍ، وَبِالَّذِي خَلَقَهَا فِي يَوْمَيْنِ وَقَضَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ«خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ»^۱ وَ«قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا»^۲ وَجَعَلَ فِيهَا جِبَالًا أَوْتَادًا وَجَعَلَهَا فِجَاجًا سُبُلًا وَأَنْشَأَ السَّحَابَ وَسَخَّرَهُ وَأَجْرَى الثُّلُوكَ وَسَخَّرَ الْبَحْرَ وَجَعَلَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا «فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلْسَائِلِينَ»^۳ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَكُونُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَعَقَّدُ عَلَيْهِ الْقُلُوبُ، وَتَرَاهُ الْعُيُونُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، كَفَانَا اللَّهُ، كَفَانَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا».

به نام خداوند بخشنده مهربان؛ جانم را در پناه خداوند بزرگ، پروردگار آسمان‌های برافراشته بدون ستون قرار می‌دهم، در پناه کسی که آنها را در مدت دوروز آفرید، و کار هر آسمانی را بپرداخت، و زمین را نیز در مدت دوروز خلق کرد، و قوت و غذای آن را در آن مقدر و مقرر فرمود، و کوه‌ها را در زمین چون میخ نقطه اتصال و استحکام ساخت، و بر روی آن راه‌های وسیع و گسترده قرار داد، و ابر را پدید آورد و آن را مسخر خویش نمود، و کشتی را به حرکت در آورد، و دریا را زیر فرمان خود گرفت، و در زمین کوه‌های محکم و استوار و جویبارها قرار داد؛ همه این امور [آفرینش و تقدیر و تنظیم] در چهار روز انجام گرفت. (جانم را در پناه خداوند قرار می‌دهم) از شر هر چیزی که در شب و روز هست و دل‌ها بدان پیوند می‌خورد و به چشم می‌آید، خواه از جن و خواه از انس، خدا ما را بس است، خدا ما را بس است، خدا ما را بس است، خدایی جز خدای یکتا نیست، حضرت محمد، درود و صلوات خدا بر او و خاندان پاکش علیه السلام باد، فرستاده اوست.

۱. فصلت: ۹/۴۱.

۲. فصلت: ۱۰/۴۱.

۳. فصلت: ۱۰/۴۱.

تعویذ روز چهارشنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أُعِيدُ نَفْسِي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ، «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»، وَمِنْ شَرِّ ابْنِ قَتْرَةَ وَمَا وَلَدَ، أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْكَبِيرِ الْأَعْلَى [مِنْ شَرِّ مَا رَأَتْ عَيْنِي وَمَا لَمْ تَرَ أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ] مِنْ شَرِّ مَنْ أَرَادَنِي بِأَمْرِ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي فِي جِوَارِكَ وَحِصْنِكَ الْحَصِينِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ [الْقَهَّارِ] السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيَّمِ الْعَفَّارِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ هُوَ اللَّهُ، هُوَ اللَّهُ، هُوَ اللَّهُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، كَثِيرًا دَائِمًا».

به نام خداوند بخشنده مهربان جانم را در پناه آن یکتای بی نیاز قرار می‌دهم، از شرّ آن‌ها که با افسون در گره‌ها می‌دمند (سحر می‌کنند) و از شرّ شیطان و شیطان زادگان، پناه می‌برم به خدای یگانه یکتا و بلند مرتبه از شرّ آنچه چشم دیده و آنچه ندیده است، پناه می‌برم به خدای یگانه بی‌مانند بزرگ و بلند مرتبه از شرّ هر که با کار سخت و دشوار آهنگ من کند. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا در مجاورت و پناه خویش در قلعه و دژ شکست‌ناپذیر و بسیار محکم خود در آور، همان دژ مستحکم خدای مالک و فرمانروا، بسیار پاک و مقدّس، بسیار غالب و چیره، بسیار سلامتی بخش، ایمن کننده، اطمینان بخش بسیار آمرزنده، آگاه به نهان و آشکار، و بسیار بزرگ و بلند مرتبه؛ او خداست، او خداست، او خداست، و شریکی برای او نیست، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول و فرستاده خداست، صلوات و سلام فراوان و همیشگی خداوند بر او و خاندانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باد.

تعویذ روز پنج‌شنبه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أُعِيدُ نَفْسِي بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ وَعَدُوٍّ حَاسِدٍ وَمُعَانِدٍ، «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ»^۱، «أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا

۱. الفلق: ۴/۱۱۳.

۲. انفال: ۱۱/۸.

مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ»^۱، «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِّنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا»^۲، «أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ...»^۳، «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ»^۴، «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ...»^۵، «فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۶، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا».

به نام خداوند بخشنده مهربان؛ جانم را در پناه پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قرار می‌دهم از شرّ هر شیطان سرکش و هرايستاده و هر نشسته و هر دشمن حسود و معاند؛ «و برای شما از آسمان آبی فرو می‌فرستد تا بدان پاکیزه‌تان گرداند و پلیدی شیطان را از شما بزاید و دل‌های شما را به یکدیگر پیوند دهد و گام‌هایتان را بدان استوار فرماید»؛ «پای خود را بر زمین بکوب (چشمه آبی پدید می‌آید)، این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است»؛ «از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم تا به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده کنیم و آن را به مخلوقاتی که آفریده‌ایم، چهارپایان و انسان‌های بسیار می‌نوشانیم»، «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد» «این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما» «خدای متعال می‌خواهد کار را بر شما سبک کند»؛ «و خداوند شرّ آن‌ها را از تو دفع می‌کند و او شنونده و داناست»؛ «خدایی جز خدای یکتا نیست، و خداوند بر کار خود فائق و پیروز است، خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول و فرستاده خداست، درود و صلوات خدا بر او و خاندانش علیهم‌السلام باد».

۱. ص: ۴۲/۳۸.

۲. فرقان: ۴۸/۲۵ و ۴۹.

۳. انفال: ۶۶/۸.

۴. بقره: ۱۷۸/۲.

۵. نساء: ۲۸/۴.

۶. بقره: ۱۳۷/۲.

تعویذ روز جمعه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اَللَّهُمَّ! رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ [وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَقَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكَهُ، كُفَّ عَنَّا بِأَسْ أَعْدَائِنَا، وَمَنْ أَرَادَنَا بِسُوءٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ، وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حِجَابًا وَحَرَسًا وَمَدْفَعًا، إِنَّكَ رَبُّنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ [لَنَا] إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أَنْبَأْنَا، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

رَبَّنَا عَافِنَا مِنْ [شَرِّ كُلِّ سُوءٍ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذَاتَةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا يَكُنُ فِي اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ، وَمِنْ [شَرِّ] كُلِّ سُوءٍ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ، رَبَّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهَ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَاصْلِ عَلِيَّ [أَوْلِيَايَاكَ، وَخَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِأَتَمِّ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَوْ مِنْ بِاللَّهِ، وَبِاللَّهِ أَعُوذُ، وَبِاللَّهِ أَعْتَصِمُ، وَبِاللَّهِ أَسْتَجِيرُ، وَبِعِزَّةِ اللَّهِ وَمَنْعَةِ اللَّهِ أَمْتَنُ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ رَجَلِهِمْ وَخَيْلِهِمْ وَرُكُضِهِمْ وَعَظْفِهِمْ، [وَرَجَعِهِمْ] وَكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ، وَشَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ اللَّيْلِ وَتَحْتَ التَّهَارِ مِنَ الْقُرْبِ وَالبُعْدِ، وَمِنْ شَرِّ الْعَائِبِ وَالْحَاضِرِ وَالشَّاهِدِ وَالزَّائِرِ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا [وَ] أَعْمَى وَبَصِيرًا، وَمِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْ نَفْسِي وَوَسْوَستِهَا، وَمِنْ شَرِّ الدَّناهِشِ وَالْحَسِّ وَاللَّمْسِ وَاللُّبْسِ، وَمِنْ عَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي اهْتَرَلَهُ عَرْشُ بَلْقَيْسِ.

وَأَعِيذُ دِينِي وَنَفْسِي وَجَمِيعَ مَا تَحُوْطُهُ عِنَايَتِي، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صُورَةٍ وَخِيَالٍ وَبَيَاضٍ أَوْ سَوَادٍ أَوْ مِثَالٍ أَوْ مُعَاهِدٍ أَوْ غَيْرِ مُعَاهِدٍ مِمَّنْ يَسْكُنُ الْهُوَاءَ وَالسَّحَابَ وَالظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ وَالظَّلَّ وَالْحُرُورَ وَالبَّرَّ وَالبُّحُورَ وَالسَّهْلَ وَالبُّعُورَ وَالحُرَابَ وَالعُمرَانَ وَالأَكَامَ وَالأَجَامَ وَالمُعَايِضَ وَالكُنَائِسَ وَالتَّوَاوِيسَ وَالفَلَوَاتِ وَالجَبَانَاتِ مِنَ الصَّادِرِينَ وَالبَّوَادِرِينَ مِمَّنْ يَبْدُو بِاللَّيْلِ وَيَنْتَشِرُ بِالتَّهَارِ وَبِالعَشِيِّ وَالبَّكَارِ وَالعُدُوِّ وَالأَصَالِ وَالمُرْبِيبِينَ وَالأَسْمِرَةَ وَالأَفَاتِنَةَ وَالفِرَاعِنَةَ وَالأَبَالِيسَةَ، وَمِنْ جُنُودِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ [وَمِنْ] هَمْزِهِمْ وَمَنْزِهِمْ وَنَفْسِهِمْ وَوَقَاعِهِمْ وَأَحْذِهِمْ وَسِحْرِهِمْ وَصَرْبِهِمْ [وَعَبَثِهِمْ] وَلَجْهِمْ وَاحْتِيَالِهِمْ وَاحْتِلَافِهِمْ [وَأَخْلَاقِهِمْ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ السَّحَرَةِ وَالعِيْلَانِ وَآمِ الصَّبْيَانِ [وَمَا وَلَدَ وَمَا وَرَدْنَا]،

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ وَخَارِجٍ وَعَارِضٍ وَمُعْتَرِضٍ وَسَاكِنٍ وَمُتَحَرِّكٍ وَرَبَانٍ عِزِّي وَصُدَاعٍ
وَشَقِيقَةٍ وَأُمِّ مِلْدَمٍ وَالْحُمَّى وَالْمُثَلَّثَةَ وَالرَّبِيعَ وَالْغَبَّ وَالنَّافِضَةَ وَالصَّالِبَةَ وَالدَّاخِلَةَ وَالْخَارِجَةَ،
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ «ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهَا إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا».

به نام خداوند بخشنده مهربان هیچ قدرت و توانی جز از سوی خدای بلند مرتبه عظیم نیست، خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح و پیامبران و رسولان، و چیره و فائق بر هر کسی که در آسمانها و زمین است، و آفریننده و مالک هر چیزی، باز دار از ما، شر دشمنان ما را، و شر هر که از جن و آدمی آهنگ بدی ما کند، و چشم‌ها و دل‌های آنها را کور ساز، و میان ما و آنها پرده و نگهبان و محافظ و دفع کننده قرار ده، همانا تو پروردگار ما هستی، و هیچ قدرت و توانی جز از سوی خداوند برای ما نیست، فقط برا توکل کردیم، و فقط به سوی او رو آوردیم، و او نفوذ ناپذیر و محکم کار است. ای پروردگار ما، ما را از هر بدی و از شر هر جنبنده‌ای که در فرمان توست، و از شر هر چیزی که در شب و روز جای گیر شده است، و از هر شر و بدی و از شر هر صاحب شری عافیت عطا کن، ای پروردگار جهانیان و ای معبود فرستادگان، بر محمد و همه خاندان او و بر اولیای خویش درود فرست، و محمد و آل او علیهم السلام را به کامل ترین آن مخصوص گردان، و هیچ قدرت و نیرویی جز از سوی خداوند بلند مرتبه عظیم نیست. استعانت می جویم به نام خدا و به ذات خدا، به خدای متعال ایمان می آورم، و به خدای متعال پناه می برم، و به خدای متعال اعتصام می کنم، و به خدای متعال پناهنده می شوم، و به عزت و نفوذ ناپذیری و قدرت بازدارندگی اش خود را از شیطان‌های آدمی و جتی و پیاده نظام آنها و سوارکارشان و دویدنشان و میلشان (به من) و رجوعشان و نیرنگشان و شرشان و شرکارهای آنان در پوشش شب و روز از دور و نزدیک و از شر غائب و حاضر و شاهد و قصد کننده، زنده آنها یا مرده شان بینا یا کورشان، و از شر عموم و خواص و از شر نفس و وسوسه‌های او و از شر همه ترس

و بیم‌ها و احساس و تماس و التباس و از چشم جنّ و انس نگاه می‌دارم، و (نیز) با آن اسمی که به واسطهٔ آن تخت بلقیس به لرزه در آمد خود را از شرّ همهٔ آنها نگاه می‌دارم، و دینم و جانم و تمام آنچه را که به آن اهتمام و عنایت دارم در پناه توفیق قرار می‌دهم، و از شرّ هر چهره‌ای و خیالی سفید یا سیاه یا عکس و تصویر هم پیمان یا غیر آن، از کسانی که در فضا یا در ابر جای‌گیر می‌شوند یا در تاریکی و روشنایی یا سایه و آفتاب یا خشکی و دریا یا زمین هموار و زمین ناهموار یا آبادانی و ویرانه یا زمین بلند و خشک و بی حاصل و سرزمین پُر درخت و بیشه و محلّ جریان و فرورفت آب یا معبد اهل کتاب و گورستان آنها یا بیابان بی آب و علف و صحرا و یا گورستان‌ها منزل می‌کنند، از برگشت کنندگان و درآیندگان، از کسانی که در شب آشکار و در روز پخس و پراکنده می‌شوند و به هنگام شب و صبحگاه و بامداد و آخر روز (خودنمایی می‌کنند به توپناه می‌برم)، و از صاحبان شک و تهمت و در شک افکنندگان و افسانه‌سرایان شب و سستی و ضعف آورندگان و فرعونیان و شیطان صفتان، و از هم‌دستان و همسران و قوم و قبیلهٔ آنان، و از وسوسه و عیب جویی ایشان و دمیدن‌شان و فتنه‌گری آن‌ها و پیشدستی آنان و جادوگری‌شان و زدنشان و چشم زخم آنها و نگاه تند و آنی‌شان و نیرنگشان و آمد و شدشان، و از شرّ هر شروری، خواه جادوگران انس و خواه جادوگران جن، و از شرّ امّ الصّبیان و زاد و ولدشان و هر آنچه بر آن وارد می‌شوند، و از شرّ هر صاحب شرّی درونی یا بیرونی، عارض شود یا خودش پا در میان گذارد آرام باشد یا در تکاپو، و از شرّ تپیدن رگ و سردرد و درد شقیقه و امّ ملدم (کُنیه تب) و تب و تبی که روز سوم دوباره می‌آید و تبی که روز چهارم دوباره می‌آید و تب نوبه و تب و لرز و تب و لرز سخت و تب باطن و ظاهر بدن، و از شرّ هر جنبنده‌ای که اختیارش در دست توست به توپناه می‌برم، همانا تو بر روش راست و ثابت و بر اساس عدل و حکمت عالم را تدبیر می‌کنی، و سلام و صلوات خداوند بر محمد و خاندان او علیهم‌السلام باد^۱.

۱. دعوات راوندی: ۹۹. مصباح‌المتّهجد: ۴۴۰ و ۴۴۹ و ۴۶۰ و ۴۶۸ و ۴۷۹ و ۴۸۹ و ۴۹۹، بحارالانوار: ج ۸۷، ص

حجاب امام جواد علیه السلام

یکی دیگر از دعاهایی که از امام جواد علیه السلام روایت شده است، حجاب آن حضرت است که سید بن طاووس علیه السلام به صورت ذیل نقل فرموده است:

«الْحَالِقُ أَعْظَمُ مِنَ الْمُخْلُوقِينَ، وَالرَّازِقُ أْبْسَطُ يَدًا مِنَ الْمَرْزُوقِينَ وَنَارُ اللَّهِ الْمُؤَصَّدَةُ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ، تَكِيدُ أَفِيدَةَ الْمُرْدَةِ، وَتَرُدُّ كَيْدَ الْحَسَدَةِ، بِالْأَقْسَامِ بِالْأَحْكَامِ بِاللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَالْحِجَابِ الْمَضْرُوبِ بَعْرَشِ رَبِّنَا الْعَظِيمِ احْتَجَبْتُ وَاسْتَتَرْتُ وَاسْتَجَرْتُ وَاعْتَصَمْتُ وَتَحَصَّنْتُ بِـ«الْمِ» وَبِـ«كَهَيْعَصَ» وَبِـ«طَه» وَبِـ«طَسْم» وَبِـ«حَم» وَبِـ«حَم عَسَق» وَ«ن» وَبِـ«طَس» وَبِـ«ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»، «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ»، وَاللَّهُ وَلِيٌّ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

آفریننده‌ای که بزرگ‌تر از آفریدگان و روزی دهنده‌ای که دست‌بازتر از روزی خورهایست و آتش در بسته خدا در ستون‌های برکشیده دل‌های سرکشان را آتش زند و بداندیشی حسودان را بازگرداند، به سوگندها و احکام و لوح محفوظ و پرده زده شده و به عرش عظیم پروردگارمان در پرده شدم و خود را پوشاندم و پناه جستم و چنگ زدم و پناهنده گشتم به الف لام میم به کاف هاء یاء عین صاد به طاها به طاسین میم به حاء میم به حاء میم، عین سین قاف و نون به طاسین و قاف و قرآن مجید، به درستی که آن، اگر می‌دانستید، سوگند بزرگی است، و خدا سرپرست من و نیکوکیلی است.^۲

مناجات‌های گوناگون

امام جواد علیه السلام چند مناجات را که پدرش از پدرانش، از رسول خدا، از جبرائیل، از جانب خداوند برای وی به ارث گذاشته بودند، به همسرش ام‌الفضل به عنوان مهریه می‌دهد:

۱۳۶ و ۱۵۶ و ۱۶۷ و ۱۷۹ و ۱۹۰ و ۲۰۳ و ۲۱۴. مصباح کفعمی: ۱۴۰، ۱۴۸ و ۱۵۳ و ۱۶۰ و ۱۶۶ و ۱۷۱ و ۱۷۷. بلد

الامین: ۸۸. طب الأئمه علیه السلام: ۴۱.

۱. واقعه: ۷۶/۵۶.

۲. مهج الدعوات: ۳۵۹. بحار الأنوار: ۳۷۶/۹۱. ضمن ح ۱. مصباح کفعمی: ۲۹۴.

مناجات اول برای طلب خیر و خوبی

«اللَّهُمَّ! إِنَّ خَيْرَكَ فِيمَا اسْتَخَرْتُكَ فِيهِ تَنْبِيلَ الرَّغَائِبِ، وَتَجْزُلَ الْمَوَاهِبِ، وَتُعْنَمَ الْمُطَالِبِ، وَتُطِيبُ الْمَكَاسِبِ، وَتَهْدِي إِلَى أَجْمَلِ الْمَذَاهِبِ، وَتَسُوقُ إِلَى أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ، وَتَنِي مَخُوفَ النَّوَائِبِ.

اللَّهُمَّ! إِنِّي اسْتَخِيرُكَ فِيمَا عَزَمَ رَأْيِي عَلَيْهِ وَقَادَنِي عَقْلِي إِلَيْهِ، فَسَهِّلِ اللَّهُمَّ فِيهِ مَا تَوَعَّرَ، وَيَسِّرْ مِنْهُ مَا تَعَسَّرَ، وَاكْفِنِي فِيهِ الْمُهَمَّ، وَادْفَعْ بِهِ عَنِّي كُلَّ مُلِيمٍ. وَاجْعَلْ يَا رَبِّ عَوَاقِبَهُ غُنْمًا، وَمَخُوفَهُ سَلْمًا، وَبُعْدَهُ قُرْبًا، وَجَدْبَهُ خِصْبًا. وَأَرْسِلِ اللَّهُمَّ إِيَّاجَاتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَقْطَعْ عَنِّي عَوَائِقَهَا، وَأَمْنَعْ عَنِّي بَوَائِقَهَا، وَأَعْطِنِي اللَّهُمَّ لِيَوَاءِ الظَّفَرِ وَالْخَيْرَةِ فِيمَا اسْتَخَرْتُكَ، وَوُفُورِ الْمُغْنَمِ فِيمَا دَعَوْتُكَ، وَعَوَائِدِ الْإِفْضَالِ فِيمَا رَجَوْتُكَ.

وَاقْرَأْهُ اللَّهُمَّ بِالنَّجَاحِ، وَخُصَّصَهُ [حُظَّهُ] بِالصَّلَاحِ، وَأَرِنِي أَسْبَابَ الْخَيْرَةِ فِيهِ وَاصِحَّةً، وَأَعْلَامَ غُنْمِهَا لِأَحْتِجُ، وَأَشْدُدْ خُنَاقَ تَعْسِيرِهَا، وَأَنْعَشْ صَرِيخَ تَكْسِيرِهَا. وَبَيِّنِ اللَّهُمَّ مُلْتَبَسَهَا، وَأَطْلِقْ مُحْتَبَسَهَا، وَمَكِّنْ أَسْهًا حَتَّى تَكُونَ خَيْرَةً مُقْبِلَةً بِالْغَنَمِ، مُزِيلَةً لِلْغُرْمِ، عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ، بَاقِيَةَ الصَّنْعِ، إِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْمُرِيدِ، مُبْتَدِيٌّ بِالْجُودِ».

خدایا! بهتر چیزی که پسندیدی، در آنچه من از تو در آن طلب خیر کردم، به خواسته‌ها می‌رساند، و موهبت‌ها را شایان می‌سازد، و درخواست شده‌ها را پرسود می‌کند، و کسب‌ها را پاکیزه می‌نماید، و به زیباترین روش‌ها هدایت می‌کند، و به جانب ستوده‌ترین عاقبت‌ها سوق می‌دهد، و از پیش آمده‌های بیمناک حفظ می‌نماید. خدایا! من از تو خیر طلب می‌کنم در آنچه بر آن مصمم شده و عقلم مرا به سوی آن کشانده است.

خدایا! پس آسان گردان آنچه در آن کار دشوار شده است، و هموار کن کاری را که سخت گشته است، و مهمم مرا در آن کفایت کن، و از من به واسطه آن هر بلای شدید را دور فرما، پروردگارا، عواقبش را سود، و بیمناکش را سلامت، و دورش را نزدیک، و خشکی‌اش را رشد و برکت قرار ده، خدایا! اجابت دعایم را برسان، و خواهش مرا برآور،

و حاجتم را انجام ده، و موانعش را از من قطع کن، و سختی هایش را از من بازدار. و خدایا! به من عطا کن پرچم پیروزی، و بهترین چیزی که در آن از تو خیر خواستم، و کمال بهره‌مندی در آنچه خواندمت، و فواید افزون‌تر در آنچه به تو امید بستم به من عطا کن. خدایا! آن را با کامیابی قرین ساز، و مخصوصش گردان به شایستگی، و در آن اسباب خیرجویی را آشکارا به من بنمایان، و نشانه‌های بهره‌رادرخشان به من نشان بده، و گلوگیر دشواری‌اش را ببند، و به خاک افتاده آسان کاری‌اش را از خاک بردار و خدایا! مشتبهش را روشن کن، و آزاد کن زندانی شده‌اش را، و استوار کن پایه‌اش را تا خیری روی آور با بهره و سود باشد، برطرف کننده بدهی و شتاب ورز به سود و ماندگاری عمل؛ به درستی که توبه افزون بخشی نیرومندی و آغاز کننده بخششی.

مناجات دوم برای توبه و پذیرش پشیمانی

«اللَّهُمَّ! إِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ أَنْظَفَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ، وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَرَفِقِكَ شَجَعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ.

وَلِي يَا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهْتَهَا أَوْجُهُ الْإِنْتِقَامِ، وَخَطَايَا قَدْ لَاحَظْتُهَا أَعْيُنُ الْإِصْطِلَامِ، وَاسْتَوْجِبْتُ بِهَا عَلَى عَذَابِكَ أَلِيمِ الْعَذَابِ، وَاسْتَحَقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ، وَخَفْتُ تَعْوِيْقَهَا لِجَابِتِي، وَرَدَّهَا إِيَّايَ عَنِ قَضَاءِ حَاجَتِي بِإِبْطَالِهَا لِطَلْبَتِي، وَقَطَعَهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي، مِنْ أَجْلِ مَا قَدْ انْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقَلِهَا، وَبَهَظَنِي مِنَ الْإِسْتِقْلَالِ بِحِمْلِهَا، ثُمَّ تَرَاجَعْتُ رَبِّ إِلَى حَلِيمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ، وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ، فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ، طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ، شَاكِياً بِئِي إِلَيْكَ، سَائِلاً مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ، وَلَا اسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ، مُسْتَقِيلاً لَكَ إِيَّايَ، وَاثِقاً مَوْلَايَ بِكَ.

اللَّهُمَّ! فَاْمُنَّنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ، وَتَطَوَّلْ بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ، وَادُلَّنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْجِ، وَأَرْزُقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِإِقَالَتِكَ، وَأَطْلِقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ، وَطَلِّ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ، وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي، وَفَرِّجْ كُرْبَتِي، وَارْحَمْ عَثْرَتِي، وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي، وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ أَرْزِي، وَقَوِّبْهَا ظَهْرِي، وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي، وَأَطْلُبْ بِهَا عُمْرِي، وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

خدایا! امید به رحمت فراگیرت مرا به درخواست چشم پوشیت گویا کرده است، و آرزوی به بردباری و مدارا نمودنت مرا به خواستن امان و گذشتت دلیر ساخته است. برای من ای پروردگرم، گناہانی است که چہرہ ہای انتقام با آن ہا روبرو و خطاہایی است کہ دیدہ ہای ریشہ برگن آن ہا را زیر نظر گرفتہ است، بہ خاطر آن ہا بر پایہ عدالتت مستوجب عذاب دردناک شدہ ام، و با ارتکاب آن ہا بہ کیفر ہلاک کنندہ سزاوار گشتہ ام، از بہ تأخیر افتادن اجابت دعایم بہ خاطر گناہان و مردود شدنم از برآمدن حاجتم ترسیدہ ام، چہ این کہ گناہان خواستہ ام را از بین می برند، و اسباب رغبتم را قطع می کنند، از آن رو کہ از سنگینی گناہان پشتم شکستہ و از بہ تنہایی برداشتن بار آن ہا گران بارم نمودہ است، سپس پروردگارا، بہ بردباری ات از خطاکاران و گذشتت از گنہ کاران و مہربانی ات بہ عاصیان نظر کردم، پس با اعتماد و توکلم بر تو، بہ درگاہت روی آوردم؛ در حالی کہ خود را بہ آستانت افکندم و عذابم را نزد توشکایت نمودم، درخواست کنندہ گشایش اندوہی ام کہ سزاوار آن نیستم و بر طرف کردن غمم کہ مستحق آن نیستم، چشم پوشی ات را نسبت بہ خود خواستارم، بہ توای مولایم مطمئنم.

خدایا! بہ گشایش بر من منت گذار، و بہ آسان بیرون آمدن از مشکل بہ من احسان فرما، و بہ رأفت مرا بہ سوی راہ راست ہدایت نما، و مرا بہ قدرت از راہ کج دور کن، و بہ گذشتت از زندان گرفتاری رهایی بخش، و بہ رحمت اسارتم را بہ آزادی تبدیل کن، و بہ خشنودی ات بہ من روی آور، و بہ احسانت بر من ببخش، و از لغزشم درگذر، و اندوہم را بگشا، و بہ گریہ ام رحم کن، و دعایم را در پردہ قرار مده، و کمرم را با عذر پذیری محکم ببند، و پشتم را بہ آن نیرومند ساز، و کارم را بہ آن اصلاح کن، و عمرم را بدان طولانی کن، و در روز حشر و نشر بہ من رحم کن، بہ درستی کہ تو بخشندہ و بزرگواری و آمرزندہ و مہربانی.

مناجات سوم برای مسافرت

«اللَّهُمَّ! إِنِّي أُرِيدُ سَفَرًا فَخِزْلِي فِيهِ، وَأَوْضِعْ لِي فِيهِ سَبِيلَ الرُّأْيِ، وَفَهِّمْنِيهِ، وَأَفْتَحْ عَزْمِي بِالِاسْتِقَامَةِ، وَاشْمَلْنِي فِي سَفَرِي بِالسَّلَامَةِ، وَأَفِدْنِي جَزِيلَ الحِظِّ وَالْكَرَامَةِ، وَاکْلَأْنِي بِحُسْنِ الحِظِّ وَالْحِرَاسَةِ.

وَجَبِّئْنِي اللَّهُمَّ وَعَنَاءَ الْأَسْفَارِ، وَسَهِّلْ لِي حُزُونََ الْأَوْعَادِ، وَأَطْوِلْ لِي بِسَاطِ الْمَرَاحِلِ، وَقَرِّبْ مِنِّي بُعْدَ نَأْيِ الْمَنَاهِلِ، وَبَاعِدْنِي فِي الْمَسِيرَيْنِ خَطَى الرَّوَاحِلِ، حَتَّى تُقَرِّبَ نِيَاظَ الْبَعِيدِ، وَتُسَهِّلَ وُجُوهَ الشَّدِيدِ.

وَلَقِّنِي اللَّهُمَّ فِي سَفَرِي نُجْحَ طَائِرِ الْوَأَقِيَةِ، وَهَبْنِي فِيهِ عَنَمَ الْعَافِيَةِ، وَخَفِيرَ الْإِسْتِقْلَالِ، وَدَلِيلَ مُجَاوَزَةِ الْأَهْوَالِ، وَبَاعِثْ وَفُورَ الْكِفَايَةِ، وَسَانِحَ خَفِيرِ الْوَلَايَةِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ سَبَبَ عَظِيمِ السَّلْمِ حَاصِلِ الْغَنَمِ.

وَاجْعَلِ اللَّيْلَ عَلَيَّ سِتْرًا مِنَ الْأَقَاتِ، وَالنَّهَارَ مَانِعًا مِنَ الْمَلَكَاتِ، وَأَقْطَعْ عَنِّي قِطْعَ لُصُوصِهِ بِقُدْرَتِكَ، وَاحْرُسْنِي مِنْ وُحُوشِهِ بِقُوَّتِكَ، حَتَّى تَكُونَ السَّلَامَةُ فِيهِ مُصَاحِبَتِي، وَالْعَافِيَةُ فِيهِ مُقَارِنَتِي، وَالْيَمْنُ سَائِقِي، وَالْيُسْرُ مُعَانِقِي، وَالْعُسْرُ مُفَارِقِي، وَالْفَوْزُ مُوَافِقِي، وَالْأَمْنُ مُرَافِقِي، إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ وَالْمَنِّ وَالْقُوَّةِ وَالْحَوْلِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِعِبَادِكَ بَصِيرٌ خَبِيرٌ».

خدایا! می‌خواهم سفر کنم، برایم در آن خیر بخواه، و برایم در آن راه تصمیم‌گیری را روشن کن، و به من بفهمان، و تصمیمم را برایم به استواری بگشا، و در سفرم مرا به تندرستی فراگیر و بهره‌شایان و کرامت‌فایده‌ای ده، و با نیکنگهداری و نگرهبانی مرا حفظ کن، و خدایا! از مشقت سفرها برکنارم دار، و هموار کن برایم ناهمواری‌های بیابان‌ها را، و در هم پیچ برایم منزل‌ها را، و نزدیک کن به من دوری آب‌شخورها را، و در مسیر بلندگردان میان گام‌های مرکب‌ها را تا دوری راه‌های دور را نزدیک نمایی، و نا‌همواری‌های سخت را هموار سازی.

خدایا! در سفرم همای فرخنده کامیابی را تلقینم کن، و به من ببخش در آن بهره‌های عافیت را، و حامی استقلال را، و راهنمای گذر کردن از هراس‌ها را، و

انگیزنده کمال کفایت را، و فرخنده حامی ولایت را، و خدایا! آن را سبب صلحی بزرگ و بهره‌ای به دست آمده بگردان، و شب را پوشش من ساز از آفات، و روز را مانع از هلاکت‌ها، و قطع کن از من به قدرت خود گروه‌های دزدان را، و از جانوران وحشی‌اش، به نیرویت پاسم بدار تا سلامت در سفر همراهم، و عافیت قرینم، و برکت جلودارم، و آسانی هم‌آغوشم، و سختی دور از جانم، و کامیابی بروفق مرادم، و امنیت رفیقم باشد. به درستی که تودارای عطای هموار و احسان و قدرت و نیرویی، و تو بر هر چیز توانا و بر بندگانت بینا و آگاهی.

مناجات چهارم برای درخواست روزی

«اللَّهُمَّ! أَرْسِلْ عَلَيَّ سِجَالَ رِزْقِكَ مِدْرَارًا، وَأَمْطِرْ عَلَيَّ سَحَابَ إِفْضَالِكَ غِزَارًا، وَأَدِمْ غَيْثَ نَيْلِكَ إِلَيَّ سَجَالًا، وَأَسْبِلْ مَزِيدَ نِعَمِكَ عَلَيَّ خَلْتِي إِسْبَالًا، وَأَفْقِرْ نِيَّيَ مُجُودِكَ إِلَيْكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ يَطْلُبُ مَا لَدَيْكَ، وَدَاوِ دَاءَ فَقْرِي بِدَوَاءِ فَضْلِكَ، وَانْعَشْ صَرْعَةَ عَيْلَتِي بِطَوْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ إِفْلَالِي بِكَثْرَةِ عَطَائِكَ، وَعَلَى اخْتِلَالِي بِكَرِيمِ حَبَائِكَ، وَسَهِّلْ رَبِّ سَبِيلَ الرِّزْقِ إِلَيَّ، وَثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ لَدَيَّ، وَبَجِّسْ لِي عُيُونَ سَعَتِهِ بِرَحْمَتِكَ، وَفَجِّرْ أَهْمَارَ رَعْدِ العَيْشِ قَبْلِي بِرَأْفَتِكَ، وَأَجِدِّبْ أَرْضَ فَقْرِي، وَأَخْصِبْ جَدْبَ ضُرِّي، وَأَصْرِفْ عَنِّي فِي الرِّزْقِ العَوَاقِقَ، وَأَقْطَعْ عَنِّي مِنَ الصَّيْقِ العَلَائِقَ.

وَأَرْمِنِي مِنْ سَعَةِ الرِّزْقِ اللَّهُمَّ بِأَخْصَبِ سَهَامِهِ، وَاحْبِنِي مِنْ رَعْدِ العَيْشِ بِأَكْثَرِ دَوَامِهِ، وَاكْسِنِي اللَّهُمَّ سَرَائِلَ السَّعَةِ وَجَلَائِبَ الدَّعَةِ.

فَإِنِّي يَا رَبِّ مُنْتَظِرٌ لِإِنْعَامِكَ بِحَذْفِ المُضِيقِ، وَلِتَطْوُلِكَ بِقَطْعِ التَّغْوِيقِ، وَلِتَفْضُلِكَ بِإِزَالَةِ التَّقْتِيرِ، وَلِوُصُولِ حَبْلِي بِكَرَمِكَ بِالتَّيْسِيرِ.

وَأَمْطِرِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ سَمَاءَ رِزْقِكَ بِسِجَالِ الدِّيمِ وَأَغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِعَوَائِدِ النِّعَمِ، وَأَرْمِ مَقَاتِلَ الإِقْتَارِ مِنِّي، وَأَجْمَلْ كَشْفَ الصُّرْعَتِي عَلَيَّ مَطَايَا الإِعْجَالِ، وَأَصْرِبْ عَنِّي الصَّيْقَ بِسَيْفِ الإِسْتِيصَالِ، وَأُحْنِنِي رَبِّ مِنْكَ بِسَعَةِ الإِفْضَالِ، وَأَمْدُدْ نِيَّيَ بِنُمُوِّ الأَمْوَالِ، وَأَحْرُسْنِي مِنَ صَيْقِ الإِقْلَالِ، وَأَقْبِضْ عَنِّي سُوءَ المَجْدِبِ، وَأَبْسُطْ لِي بِسَاطَ الخُصْبِ، وَأَسْقِنِي مِنْ مَاءِ رِزْقِكَ غَدَقًا، وَأَهْجِ لِي مِنْ عَمِيمِ بَذَلِكَ طُرْقًا، وَفَاجِنِّي بِالثَّرْوَةِ وَالمَالِ، وَانْعَشِنِي بِهِ

مِنَ الْإِقْلَالِ، وَصَبَّحَنِي بِالْأَسْتِظْهَارِ، وَمَسَّنِي بِالتَّمَكُّنِ مِنَ الْيَسَارِ، إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ الْعَظِيمِ وَالْفَضْلِ الْعَمِيمِ وَالْمَنِّ الْجَسِيمِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ».

خدایا! دل‌های روزی‌ات را ریزان به سوی من ارسال فرما، و ابرهای فزون بخشت را فراوان بر من ببار، و باران عطایت را چون سینه‌های ریزان بر من تداوم بخش، و بریزان فزونی نعمت را بر ظرف نیازم ریزاندنی کامل، و به حقّ جودت نیازمندم کن، و از کسی که آنچه را نزد توست می‌طلبد بی‌نیازم گردان، و درد نداری‌ام را به داروی فضل‌ت درمان کن، و با عطای همواره‌ات افتادگی نداری‌ام را بلند فرما، و به کثرت عطایت بر تهیدستی‌ام تصدّق نما، و به جایزه‌ کرمیانه‌ات نیازمندیم را صدقه بده، و پروردگارا، راه روزی را به سوی من هموار کن، و پایه‌هایش را برایم پایدار نما، و چشمه‌های فراخش را به رحمتت برایم بشکاف، و با رأفتت نهرهای زندگی خوش را از جانب من روان کن، و زمین نداری‌ام را بخشکان، و سرزمین خشک بد حالی‌ام را سرسبز کن، و موانع روزی را از من بگردان، و بندهای فشار و سختی را از من قطع فرما، و خدایا! مرا هدف وسعت رزق قرار ده.

خدایا! به پُر خیرترین تیرهایش، و مرا از زندگی خوش به بیشتر پایندگی‌اش مخصوص فرما، و خدایا پیوشان بر من پیراهن فراخی رزق را، و جامه‌های راحت را. پس من ای پروردگرم در انتظار نعمت بخششی‌ات با رفع تنگ‌دستی، و عطای پیوسته‌ات با قطع به تأخیر افتادن، و تفضّلت با از بین بردن سختی معیشت، و پیوستن رشته‌ام به کرم‌ت با آسان شدن دشواری به سرمی‌برم، خدایا! بر من آسمان روزیت را به باران فراوان بباران، و از بندگانت به واسطه بهره‌های نعمت‌ها بی‌نیازم فرما، و هدف تیر قرار بده اسباب تنگ‌دستی‌ام را، و بار کن بر طرف شدن بد حالی‌ام را بر بارکش‌های شتاب، و گردن تنگی را از من به شمشیر نابودی بزن، و پروردگارا، به من از جانب خود، به فراخی فزون بخششی تحفه ده، و مرا با افزایش اموال مدد کن، و از سختی فقر پاسم بدار، و بدی قحطی را از من بگیر، و سفره‌ سرسبزی را برایم بگشا، و از آب روزیت آبم ده آبی گوارا، و از بخشش فراگیر خود راه‌ها را برایم روشن کن، و

ناگهان ثروت و دارایی‌ام بده، و به سبب آن از زمین تنگدستی بلندم کن، و مرا به پشتیبانی‌ات بامدادان برخیزان، و شامگاهان بر بی‌نیازی توانا کن، به درستی که تو دارای عطای پیوسته و عظیم، فضل همه‌گیر و احسان بزرگی و تو بخشنده و بزرگواری.

مناجات پنجم برای استعاذه و پناه بردن به خدا

«اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُلَمَّاتِ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ، وَأَهْوَالِ عَظَائِمِ الصَّرَاءِ، فَأَعِدْنِي رَبِّ مِنْ صَرْعَةِ الْبَأْسَاءِ، وَاحْجُبْنِي مِنْ سَطَوَاتِ الْبَلَاءِ، وَنَجِّنِي مِنْ مُفَاجَاةِ النَّقَمِ، وَأَجِرْنِي مِنْ زَوَالِ النَّعَمِ، وَمِنْ زَلَلِ الْقَدَمِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ فِي حَيَاةِ عِرْكَ، وَحِفَاطِ حِرْزِكَ مِنْ مُبَاغَتَةِ الدَّوَابِّ وَمُعَاجَلَةِ الْبُؤَادِرِ.

اللَّهُمَّ! رَبِّ وَأَرْضُ الْبَلَاءِ فَاحْصِفْهَا، وَعَرْصَةُ الْمُحَنِ فَارْجُفْهَا، وَشَمْسُ النَّوَابِ فَاكْشِفْهَا، وَجِبَالُ السُّوءِ فَانْصِفْهَا، وَكَرْبُ الدَّهْرِ فَاكْشِفْهَا، وَعَوَائِقُ الْأُمُورِ فَاصْرِفْهَا، وَأُورِدْنِي حِيَاضَ السَّلَامَةِ، وَاحْمِلْنِي عَلَى مَطَايَا الْكِرَامَةِ، وَاصْحَبْنِي بِإِقَالَةِ الْعَثَرَةِ، وَاشْمَلْنِي بِسِتْرِ الْعَوْرَةِ.

وَجُدْ عَلَيَّ يَا رَبِّ بِالْإِثْمِ، وَكُشِفِ بِلَايَتِكَ، وَدَفَعْ صَرَائِكَ، وَارْزُقْ كَلَاكِلَ عَذَابِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي أَلِيمَ عِقَابِكَ، وَأَعِدْنِي مِنْ بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَأَنْقِذْنِي مِنْ سُوءِ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَاخْرُسِّنِي مِنْ جَمِيعِ الْمُخْذُورِ، وَاصْدَعْ صَفَاءَ الْبَلَاءِ عَنِّ أَمْرِي، وَاشْلُلْ يَدَهُ عَنِّي مَدَى عُمْرِي، إِنَّكَ الرَّبُّ الْمُجِيدُ الْمُتَبَدِّئُ الْمُتَعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ».

خدایا! از مصائب بلاهای پیش آمده و هراس بدحالی‌های بزرگ به تو پناه می‌آورم، پس پروردگارا، از تباهی تنگدستی پناهم بده، و از حملات بلا محفوظم بدار، و از نقیمت‌های ناگهانی رهایی‌ام بخش، و از زوال نعمت‌ها و لغزش گام‌ها پناهم ده، و خدایا! قرارم ده در میدان عزت، و حفاظ نگهداریت از حوادث ناگوار ناگهانی روزگار، و شتاب‌گیری مصائب.

خدایا! پروردگارا، و زمین بلا را فرو بر، و میدان محنت‌ها را سخت بلرزان، و آفتاب حوادث ناگوار را تیره کن، و کوه‌های بدی را متلاشی گردان، و گرفتاری‌های روزگار را برطرف فرما، و موانع کارها را از من بگردان، و مرا به حوض‌های سلامت وارد کن، و بر مرکب‌های کرامت سوار فرما، و با نادیده گرفتن لغزش همراهم باش،

و مرا با پوشاندن عیب فرا بگیر، و پروردگارا، به عطاهای برجسته‌ات و برطرف کردن بلایت و دفع پریشان حالیت به من ببخش، و توده‌های عذابت را از من دور کن، و کیفر دردناکت را از من بگردان، و از حوادث روزگار پناهم ده، و از بدی سرانجام کارها نجات بخش، و از همه ناملازمات پاسبم بدار، و سنگ بلارا از کارم بشکن، و دست بلارا تا پایان عمرم نسبت به من شل کن، به درستی که تو پروردگار بزرگوار، آغازگر و بازگرداننده‌ای و آنچه را بخواهی انجام دهنده‌ای.

مناجات ششم برای پذیرش و درخواست توبه

«اللَّهُمَّ! إِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِإِخْلَاصٍ تَوْبَةً نَصُوحٍ، وَتَشَيْتَ عَقْدِي صَاحِحٍ، وَدُعَاءِ قَلْبِي قَرِيحٍ، وَإِعْلَانِ قَوْلِي صَرِيحٍ.

اللَّهُمَّ! فَتَقَبَّلْ مِنِّي مُخْلِصَ التَّوْبَةِ، وَإِقْبَالَ سَرِيحِ الْأُوبَةِ، وَمَصَارِعَ تَخْشَعِ الْحَوْبَةِ، وَقَابِلَ رَبِّ تَوْبَتِي بِجَزِيلِ الثَّوَابِ، وَكَرِيمِ الْمَأْتَبِ، وَحَظِّ الْعِقَابِ، وَصَرْفِ الْعَذَابِ، وَغَمِّ الْإِيَابِ، وَسِتْرِ الْحِجَابِ، وَأَمْحِ اللَّهُمَّ مَا نَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي، وَأَغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي، وَاجْعَلْهَا جَالِيَةً لِقَلْبِي، شَاخِصَةً لِبَصِيرَةِ لُبِّي، غَاسِلَةً لِدَرْنِي، مُطَهِّرَةً لِنَجَاسَةِ بَدْنِي، مُصَحِّحَةً فِيهَا ضَمِيرِي، عَاجِلَةً إِلَى الْوَفَاءِ بِهَا بِصِيرَتِي.

وَاقْبَلْ يَا رَبِّ تَوْبَتِي فَإِنَّهَا تَصْدُرُ مِنْ إِخْلَاصِ نِيَّتِي، وَمَخْضٍ مِنْ تَصْحِيحِ بَصِيرَتِي، وَاحْتِفَالًا فِي طَوْبَتِي، وَاجْتِهَادًا فِي نَفَاءِ سَرِيرَتِي، وَتَشْيِيتًا لِإِنَابَتِي، مُسَارِعَةً إِلَى أَمْرِكَ بِطَاعَتِي. وَاجْلُ اللَّهُمَّ بِالتَّوْبَةِ عَنِّي ظُلْمَةَ الْإِضْرَارِ، وَأَمْحُ بِهَا مَا قَدَّمْتَهُ مِنَ الْأَوْزَارِ، وَاكْسِنِي لِبَاسِ التَّقْوَى وَجَلَابِيبِ الْهُدَى، فَقَدْ خَلَعْتُ رِبْقَ الْمُعَاصِي عَنْ جِلْدِي، وَنَزَعْتُ سِرْبَالَ الذُّنُوبِ عَنْ جَسَدِي، مُسْتَمْسِكًا رَبِّ بِقُدْرَتِكَ، مُسْتَعِينًا عَلَى نَفْسِي بِعِزَّتِكَ، مُسْتَوْدِعًا تَوْبَتِي مِنَ التَّكْثِ بِخَفَرَتِكَ، مُعْتَصِمًا مِنَ الْخِذْلَانِ بِعِصْمَتِكَ، مُقَارِنًا بِهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ».

خدایا! به اخلاص برای توبه خالصانه و پایداری پیمان راستین و دعای دل ریش و آشکار کردن گفتار صریح آهنگ تو کرده‌ام، خدایا! از من بپذیر توبه بی آرایش، و روی آوردن شتابان بازگشت به سوی خود، و افتادن گاه‌های کرنش گناه را، و پروردگارا، توبه‌ام را به پاداش شایان، و بازگشتی کریمانه، و فروریختن کیفر، و بازگرداندن عذاب،

و بهره بازگشت، و پرده پوشی مقابله کن، و خدایا! آنچه از گناهانم ثبت شده است محو کن، و همه عیوبم را با پذیرش توبه بشوی، و توبه‌ام را جلا دهنده دلم، روشن کننده دیده خردم، شستشودهنده ناپاکی‌ام، پاک کننده آلودگی تنم، درست کننده نهادم قرار بده، به وسیله آن بصیرتم را به جانب وفا شتابان کن، پروردگارا، قبول کن توبه‌ام را به درستی که برمی آید از خلوص نیتم، و محض درستی بصیرتم، و روشنی همه جانبه اندیشه‌ام و کوشش در نظافت باطنم، و پایدار نمودن بازگشتم، و شتافتن به سوی فرمانت به طاعتم.

خدایا! از من به وسیله توبه تاریکی پافشاری بر گناه را دور کن، و به آنچه از بارهای گران پیش انداختم محو گردان، و به من لباس تقوا و جامه‌های هدایت بپوشان، من به حقیقت بند نافرمانی‌ها را از پوستم برکشیدم، و پیراهن گناهان را از پیکرم برکندم، درحالی که پروردگارا به قدرتت چنگ زنده‌ام، و به عزتت بر خویشتن کمک خواهم، و به پناهِ توبه‌ام را از شکستن ودیعه‌گذارم، به عصمت از خوار شدن دست می‌آویزم، قرین کنم آن را به این که نیرو و جنبشی جز از سوی تو نیست.

مناجات هفتم برای طلب حج

«اللَّهُمَّ! ارْزُقْنِي الْحَجَّ الَّذِي افْتَرَضْتَهُ عَلَيَّ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَاجْعَلْ لِي فِيهِ هَادِيًا وَإِلَيْهِ دَلِيلًا، وَقَرِّبْ لِي بُعْدَ الْمَسَالِكِ، وَأَعِنِّي عَلَى تَأْدِيَةِ الْمَنَاسِكِ، وَحَرِّمْ بِإِحْرَامِي عَلَى النَّارِ جَسَدِي، وَزِدْ لِسَفَرِ قُوَّتِي وَجِلْدِي، وَارْزُقْنِي رَبِّ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَالْإِفَاضَةَ إِلَيْكَ، وَأَظْفِرْنِي بِالنُّجْحِ بِوَأَقْرِ الرِّبْحِ.

وَأَصْدِرْنِي رَبِّ مِنْ مَوْقِفِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِلَى مُزْدَلِفَةِ الْمَشْعَرِ، وَاجْعَلْهَا زُلْفَةً إِلَى رَحْمَتِكَ، وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِكَ، وَاقِفْنِي مَوْقِفَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَمَقَامَ الْوُقُوفِ الْإِحْرَامِ، وَأَهْلِنِي لِتَأْدِيَةِ الْمَنَاسِكِ، وَخَرِّأْهُدِي التَّوَامِكِ بَدَمِ يَشْحٍ، وَأَوْدَاجِ يَمْحٍ، وَإِرَاقَةَ الدِّمَاءِ الْمَسْفُوحَةِ، وَالْهُدَايَا الْمَذْبُوحَةِ، وَفَرِي أَوْدَاجِهَا عَلَى مَا أَمَرْتَ، وَالتَّنْفِيلِ بِهَا كَمَا وَسَّيْتَ.

وَأَحْضِرْنِي اللَّهُمَّ صَلَاةَ الْعِيدِ رَاجِيًا لِلْوَعْدِ، خَائِفًا مِنَ الْوَعِيدِ، حَالِقًا شَعْرَ رَأْسِي،

وَمُقَصِّرًا وَمُجْتَهِدًا فِي طَاعَتِكَ، مُشْمِرًا زَامِيًا لِلْجِمَارِ بِسَبْعِ بَعْدَ سَبْعٍ مِنَ الْأَخْبَارِ. وَأَدْخِلْنِي
اللَّهُمَّ عَرَصَةَ بَيْتِكَ وَعَقْوَتَكَ وَمَحَلَّ أَمْنِكَ وَكَعْبَتِكَ وَمُشَاكِبِكَ وَسُؤَالِكَ وَمَحَاوِيحِكَ.
وَجُدْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ بِوَأْفِرِ الْأَجْرِمِينَ الْإِنْكَفَاءِ وَالنَّفْرِ. وَاحْتِمِ اللَّهُمَّ مَنَاسِكَ حَجِّي وَأَنْقِصَاءِ
عَجْبِي بِقَبُولِ مِنْكَ لِي، وَرَأْفَةِ مِنْكَ بِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

خدایا! حجی که واجب کردی بر هر که بتواند به سوی آن راه یابد نصیب من فرما، و برایم در آن راهنما و به سوی آن دلیلی قرار ده، و دوری راه‌ها را برایم نزدیک کن، و بر انجام اعمال حج یاری ام ده، و به احرام بستنم آتش را بر تنم حرام کن، و نیرو و چابکی ام را برای سفر زیاد گردان، و پروردگارا، وقوف در برابرت و کوچ کردن به سویت را روزی ام کن، و با موفق شدن به سود کامل پیروزمندم نما، و پروردگارا، مرا از جایگاه حج اکبر به تقرّب‌گاه مشعر باز گردان، و آن را مایه نزدیکی به رحمت و راهی به سوی بهشتت قرار ده، و مرا در موقف مشعر الحرام و مقام وقوف احرام متوقف کن، و مرا برای ادای مناسک، و کشتن قربانی فربه به خونی که می‌جهد، و رگهایی که خون می‌فشاند، و ریختن خونهای ریختنی و قربانی‌های سربریده، و بریدن رگ‌های آنان بر پایه آنچه فرمودی و انجام بیشتر بر واجب بر آن‌ها چنانکه مقرر فرمودی شایسته گردان.

خدایا! حاضر کن مرا به نماز عید، امیدوار به وعده‌ات، و هراسان از تهدیدت، با تراشیدن موی سرم، و کوتاه کردن ناخنم و کوشا در طاعتت و آماده برای رمی جمرات به هفت سنگ ریزه پس از هفت سنگ دیگر از همان سنگ‌ها.
خدایا! مرا به فضای خانه و کویت و جایگاه امن و کعبه‌ات و خاک نشستگان و درخواست کنندگان و نیازمندان وارد کن، و خدایا! در بازگشتن و کوچ کردن به مزد کامل بر من گرم کن. و خدایا! مناسک حجّم را و سپری شدن خروشم را با پذیرش از جانب خود و رأفتت به من ختم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان.

مناجات هشتم برای رفع ظلم و ستم

«اللَّهُمَّ! إِنَّ ظُلْمَ عِبَادِكَ قَدْ تَمَكَّنَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَمَاتَ الْعَدْلَ، وَقَطَعَ السُّبُلَ، وَمَحَقَّ الْحَقَّ، وَأَبْطَلَ الصِّدْقَ، وَأَخْفَى الْبِرَّ، وَأَظْهَرَ الشَّرَّ، وَأَخْمَدَ التَّقْوَى، وَأَزَالَ الْهُدَى، وَأَزَاحَ الْخَيْرَ، وَأَثَبَتِ الصَّيْرَ، وَأَمْتَى الْفَسَادَ، وَقَوَّى الْعِنَادَ، وَبَسَطَ الْجُورَ، وَعَدَى الطَّوْرَ.

اللَّهُمَّ! يَا رَبِّ لَا يَكْشِفُ ذَلِكَ إِلَّا سُلْطَانُكَ، وَلَا يُجِيرُ مِنْهُ إِلَّا امْتِنَانُكَ.

اللَّهُمَّ! رَبِّ فَابْتُرْنَا فَابْتُرْنَا الظُّلْمَ، وَبُئْتِ جِبَالَ الْعُشْمِ، وَأَخْمَدَ سُوقَ الْمُتَكْرِرِ، وَأَعَزَّمَنْ عَنْهُ يَنْزَجِرُ، وَأَحْضُدْ شَافَةَ أَهْلِ الْجُورِ، وَأَلْبَسُهُمُ الْحُورَبَعْدَ الْكُورِ.

وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ إِلَيْهِمُ الْبَيَاتَ، وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمُ الْمُثَلَاتِ، وَأَمِثْ حَيَاةَ الْمُتَكْرِرِ لِيُؤْمَنَ الْمُخَوْفُ، وَيَسْكُنَ الْمُلهُوفُ، وَيَشْبَعَ الْجَائِعُ، وَيَخْفَظَ الصَّائِعُ، وَيَأْوِي الطَّرِيدُ، وَيَعُودَ الشَّرِيدُ، وَيُعْنَى الْفَقِيرُ، وَيَجَارَ الْمُسْتَجِيرُ، وَيُوقَّرَ الْكَبِيرُ، وَيُزَحَمَ الصَّغِيرُ، وَيُعَزَّ الْمُظْلُومُ، وَيُذَلَّ الظَّالِمُ، وَيُفْرَجَ الْمُعْمُومُ، وَيَنْفَرَجَ الْعَنَاءُ، وَيَسْكُنَ الدَّهْمَاءُ، وَيَمُوتَ الْإِحْتِلَافُ، وَيَعْلُو الْعِلْمُ، وَيَشْمَلُ السِّلْمُ، وَيُجْمَعُ الشَّتَاتُ، وَيَقْوَى الْإِيْمَانُ، وَيُثَلَى الْقُرْآنُ، إِنَّكَ أَنْتَ الدِّيَانُ الْمُتَعَمُّ الْمَتَانُ».

خدایا! همانا ستم بندگان در سرزمین‌هایت پایدار شده است تا جایی که عدالت را میرانده، و راه‌ها را بریده، و حق را محو ساخته، و راستی را باطل نموده، و نیکی را پنهان کرده، و شر را پدیدار ساخته، و پرهیزگاری را خاموش کرده، و هدایت را از میان برده، و خیر را از میان برداشته، و زیان را پایدار نموده، و فساد را رشد داده، و لجاجتی را تقویت کرده، و ستم را گسترانده و از حد گذرانده است.

خدایا! پروردگارا، این حالت را جز قدرت سلطنت تو برطرف نمی‌کند، و از آن جز احسان تو پناه نمی‌دهد. خدایا! پروردگارا، ستم را قطع کن، و کوه‌های زورگویی را در هم کوب، و رونق بازار زشتی را فرو نشان، کسی را که از زشتی جلوگیری می‌کند عزیز گردان، و بیخ و بن اهل ستم را درو کن، و به آنان لباس کاستی پس از فرونی بپوشان. خدایا! عذاب شبانه را نسبت به آنان پرشتاب کن، و بر آنان کیف‌های مثال‌زدنی و عبرت‌آموز فرود آر، زندگی زشتی را بمیران تا بیمناک ایمنی یابد، و دلسوخته آرام

گیرد، و گرسنه سیر شود، و تباہ حفظ گردد، و آواره جای گیرد، و گریخته بازگردد، و تهیدست بی نیاز گردد، و پناه جو پناهنده شود، و بزرگ مورد احترام قرار گیرد، و کوچک مورد رحمت واقع شود، و ستم‌دیده عزیز گردد، و ستمکار خوار شود، و غم غمدیده برطرف گردد، و غم‌ها گشوده شود، و آشوب‌های تاریک و سیاه آرام گردد، و اختلاف بمیرد، و دانش برتری یابد، و صلح فراگیر شود، و پراکنده‌ها گرد آید، و ایمان نیرومند گردد، و قرآن تلاوت شود، به درستی که تویی جزا بخش، نعمت دهنده و بسیار احسان کننده.

مناجات نهم برای شکر به درگاه خداوند

«اللَّهُمَّ! لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ، وَتَوَالِي سُبُوغِ النَّعْمَاءِ، وَمُلِمَّاتِ الصَّرَاءِ، وَكَشْفِ نَوَائِبِ اللَّأْوَاءِ.

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى هِنِيءِ عَطَائِكَ، وَخَيْرِ الْعَزِيرِ [الْغَزِيرِ]، وَتَكْلِيفِكَ الْيَسِيرِ، وَدَفْعِ الْعَسِيرِ.
وَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ عَلَى تَثْمِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ، وَإِعْطَائِكَ وَافِرَ الْأَجْرِ، وَحِطِّكَ مُثْقَلِ الْوِزْرِ، وَقَبُولِكَ ضَيْقِ الْعُذْرِ، وَوَضْعِكَ بَاهِضِ الْأَصْرِ، وَتَسْهِيلِكَ مَوْضِعِ الْوَعْرِ، وَمَنْعِكَ مُفْظِعِ الْأَمْرِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَضْرُوفِ، وَوَافِرِ الْمَعْرُوفِ، وَدَفْعِ الْمُخُوفِ، وَإِدْلَالِ الْعُسُوفِ.

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى قَلَّةِ التَّكْلِيفِ وَكَثْرَةِ التَّخْفِيفِ، وَتَقْوِيَةِ الضَّعِيفِ، وَإِعَاثَةِ اللَّهِيْفِ،
وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَعَةِ إِمْهَالِكَ، وَدَوَامِ إِفْضَالِكَ، وَصَرْفِ إِحْمَالِكَ، وَحَمِيدِ أَفْعَالِكَ، وَتَوَالِي نَوَالِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَأْخِيرِ مُعَاجَلَةِ الْعِقَابِ، وَتَرْكِ مُعَافَصَةِ الْعَذَابِ، وَتَسْهِيلِ طَرِيقِ الْمَأْتِ، وَإِنْزَالِ غَيْثِ السَّحَابِ».

خدایا! تورا سپاس بردف مصیبت‌های فرود آمده، و پیش آمده‌های سخت، و برطرف کردن دشواری‌های معیشت، و پی در پی بودن نعمت‌های بسیار، و تورا سپاس بر گوارایی عطایت، و ستودگی بلایت، و نعمت‌های بزرگت، و تورا سپاس بر احسان بسیاریت، و خیرریزانت، و تکلیف آسانت، و دفع دشواری‌ات.

و تورا سپاس بررشد دادنت سپاس اندک را، و اعطا کردنت مزدی کامل را، و فرو ریختنت بار سنگین گناه را، و پذیرفتنت عذربی جا را، و از دوش نهادنت بارگران تکلیف را، و هموار کردنت جایگاه ناهموار را، و بازداشتنت از کار بسیار زشت، و تورا سپاس بر بلای بازگردانده شده، و خوبی فراوان، و دور ساختن امور ترسناک، و رام کردن سخت ستمکار.

و تورا سپاس بر کمی تکلیف، و بسیاری تخفیف، و توان دهی ناتوان، و فریادرسی اندوهگین، و تورا سپاس بر فراخی مهلت دادنت، و دوام فزون بخشی ات، و بازگرداندن کیفیت، و ستودگی کارهایت، و پیاپی بودن عطایت، و تورا سپاس بر به تأخیر افکندن شتاب در عقاب، و ترک غافلگیری در عذاب، و هموار کردن راه توبه، و فرود آوردن باران ابر، به درستی که تویی بسیار احسان کننده و پُربخشش.

مناجات دهم برای درخواست حاجات

«اللَّهُمَّ! جَدِيرٌ مَنْ أَمْرَتُهُ بِالْدُّعَاءِ أَنْ يَدْعُوكَ، وَمَنْ وَعَدْتَهُ بِالْإِجَابَةِ أَنْ يَزُجُوكَ. وَوَلِيَّ اللَّهُمَّ حَاجَةً قَدْ عَجَزْتُ عَنْهَا حِيلَتِي، وَكَلَّتُ فِيهَا طَاقَتِي، وَضَعُفَ عَنْ مَرَامِهَا قُوَّتِي، وَسَوَّلْتُ لِي نَفْسِي الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ، وَعَدَوِيَّ الْغُرُورَ الَّذِي أَنَا مِنْهُ مَبْلُؤٌ [مُبْتَلَى] أَنْ أَرْغَبَ إِلَيْكَ فِيهَا.

اللَّهُمَّ! وَأُحْجِهَا بِأَيْمَنِ النَّجَاحِ، وَاهْدِهَا سَبِيلَ الْفَلَاحِ، وَأَشْرَحْ بِالرَّجَاءِ لِإِسْعَافِكَ صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَسْبَابَ الْخَيْرِ أَمْرِي، وَصَوِّرْ لِي الْفَوْزَ بِبُلُوغِ مَا رَجَوْتُهُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا أَمَلْتُهُ. وَوَقِّفْنِي اللَّهُمَّ فِي قَضَاءِ حَاجَتِي بِبُلُوغِ أُمْنِيَّتِي، وَتَصْدِيقِ رَغْبَتِي، وَأَعِزَّنِي اللَّهُمَّ بِكَرَمِكَ مِنَ الْخَيْبَةِ وَالْقُنُوطِ وَالْأَنَاءِ وَالتَّثْبِيطِ.

اللَّهُمَّ! إِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْمُنَاحِ الْجَزِيلَةِ، وَفِيَّ بِهَا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِعِبَادِكَ خَبِيرٌ رَصِيرٌ». خدایا! سزاوار است کسی که فرمان دعا به او دادی که تورا بخواند، و کسی که وعده اجابت به او دادی که به تو امید بندد. خدایا! برایم حاجتی است که چاره‌ام از آن ناتوان شده، و طاقتم در آن وامانده، و از طلبش نیرویم سست گشته است، نفس امّاره به بدی، دشمن فریبایی که من از او در بلایم، از این که در حاجتم به سوی تو

میل کنم مرا می‌فریبید، خدایا! آن‌را، به مبارک‌ترین روا کردن برآور، و به راه رستگاری هدایتش کن، و باز کن به امید یاریت سینه ام‌را، و آسان کن در اسباب خیر کارم‌را، و برایم رستگاری را نقش بند به رسیدن آنچه به آن امید بستم با پیوستن به آنچه آن را آرزو نمودم، و خدایا! موقم بدار در برآوردن حاجتم با رسیدن به آرزویم، و درست در آمدن اشتیاقم، و خدایا! پناهم ده به کرامتت از ناامیدی و یأس و تنبلی و باز آمدن از کار. خدایا! توتوانا بر عنایت عطاهای بسیاری، وفا کننده به آن‌ها و تو بر هر چیز توانا و بر بندگانت آگاه و بینایی^۱.

۱. مهج الدعوات: ص ۳۰۹. دعوات راوندی: ۵۸، ح ۱۴۷. مصباح کفعمی: ۵۱۸. بلد الامین: ص ۱۶۱. بحار الأنوار: ۷۳/۵۰، ح ۲ و ۱۱۳/۹۱، ح ۱۷ و ۱۶۴/۹۲، ضمن ح ۱۷. مستدرک الوسائل: ۱۳۲/۸، ح ۹۲۳۲، و ص ۵۸، ح ۹۰۶۶.



فصل پنجم: پندها، موعظه‌ها، کلمات قصار و مسائل اجتماعی

نقش نصیحت و موعظه در زندگی و اثرپذیری روح و جان انسان‌ها در برابر سخنان و پیامهای برآمده از جان مرئیانِ دلسوز، امری غیرقابل انکار است؛ زیرا با فطرت و سرشت آدمی هماهنگ است. به همین دلیل، خداوند متعال یکی از مسئولیت‌ها و کارهای اصلی پیامبرش را پند و اندرز دادن به بندگانش دانسته است و به او فرمان می‌دهد: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، با حکمت و اندرز نیکوبه راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها، به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

در این آیه، خداوند متعال موعظه را قوی‌ترین ابزار موفقیت و کارسازترین روش در جذب و هدایت مردم، در هر عصر و زمان، معرفی فرموده و استفاده از آن را لازم و واجب دانسته است.

پس از کلام دلنواز وحی، سخنان و کلمات عدل قرآن (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) مؤثرترین سخنانی هستند که در تربیت و تعالی روحی انسان‌ها نقشی بی‌مانند را ایفا کرده و مشتاقان تشنه را از چشمه سار زلال معرفت خویش سیراب کرده‌اند.

در این قسمت از زندگی امام جواد علیه‌السلام، از کلاس درس اخلاق و پیام‌های زندگی‌بخش آن حضرت بهره می‌بریم و سعی می‌کنیم تا از لذت‌های معنوی کلام حضرتش، غبارهای نشست‌ه بر قلب و روح خویش را پاک و ناخالصی‌ها را از رفتار و کردارمان بزداییم.

تقوا و پرهیزگاری

۱. قال علیه السلام: «مَنْ اسْتَعَى بِاللَّهِ، افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَإِنْ كَرِهُوا». فرمود: هر کس خود را در کنار خدا بی نیاز بداند؛ مردم محتاج و نیازمند او شوند و هر کس با تقوا باشد، مردم او را دوست خواهند داشت؛ اگر چه نخواهند.
۲. امام جواد علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضا نمود تا پند و موعظه‌ای جامع و کوتاه به وی بیاموزد، فرمود: «صُنْ نَفْسَكَ عَنْ عَارِ الْعَاجِلَةِ وَنَارِ الْآجِلَةِ». جان خویش را از ننگ و عار دنیا و آتش آخرت حفظ کن.
۳. قال علیه السلام: «التَّحَقُّطُ عَلَى قَدْرِ الْخَوْفِ، وَالطَّمَعُ عَلَى قَدْرِ السَّبِيلِ». فرمود: حفظ خویشتن به اندازه احساس ترس و آرزو به اندازه باقی مانده راه است.
۴. قال علیه السلام: «لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ رَتَقًا عَلَى عَبْدٍ، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ تَعَالَى لَجَعَلَ مِنْهَا مَخْرَجًا». فرمود: اگر درهای آسمان‌ها و زمین بر کسی بسته شود، با پرهیزگاری و خوف از خدا، راهی برای نجاتش گشوده می شود.

آثار و نتایج دانش طلبی

۱. قال علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ، وَالْبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ، وَهُوَ صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ، وَدَلِيلٌ عَلَى الْمُرُوءَةِ، وَتَخَفٌ فِي الْمَجَالِسِ، وَصَاحِبٌ فِي السَّفَرِ، وَأُنْسٌ فِي الْغُرَبَةِ». فرمود: علم و دانش بیاموزید؛ زیرا دانش پژوهی واجب، و گفت و گوی آن مستحب و عامل ارتباط و پیوند برادری و راهنمای جوان مردی و نقل محافل و مجالس و رفیق سفر و مونس غریبی و تنهایی انسان است.
۲. قال علیه السلام: «الْعُلَمَاءُ غُرَبَاءُ، لِكثْرَةِ الْجُهَالِ بَيْنَهُمْ».

۱. كشف الغمة: ۲/ ۳۴۷. بحار الأنوار: ۷۹/۷۵ ح ۶۲. حلیة الأبرار: ۴/ ۵۹۷. احقاق الحق: ۱۲/ ۴۲۹، و ۶۰۳/۱۹. نور الأبصار: ۳۳۱.
۲. احقاق الحق: ۱۲/ ۴۳۹.
۳. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۵. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ح ۵. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۶.
۴. فصول المهمة: ۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۲/ ۴۳۵، و ۱۹/ ۶۰۵.
۵. كشف الغمة: ۲/ ۳۴۷ س ۱۲، بحار الأنوار: ۸۰/۷۵ ح ۱۳. حلیة الأبرار: ۴/ ۵۹۸.



فرمود: عالمان و دانشمندان، به سبب زیادی افراد جاهل و نادان در میان آنان، همیشه غریب و تنهائید.^۱

۳. قال عليه السلام: «أُقْصِدِ الْعُلَمَاءَ لِلْمَحَبَّةِ الْمُنْسِكِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَالْجَدَلُ يُورِثُ الرِّيَاءَ، وَمَنْ أَخْطَأَ وَجْهَ الْمُتَطَلِّبِ خَذَلْتَهُ الْحَيْلُ، وَالطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدَّلِّ، وَمَنْ أَحَبَّ الْبَقَاءَ فَلْيُعِدِّ لِلْبَلَاءِ، قَلْبًا صَبُورًا».

فرمود: براستدلال و اقامه حجت و دلیل و مباحثه به وی دانشمندانی برو که به هنگام شبهه و تردید از ادامه بحث باز می‌ایستند. و مجادله سبب ریا می‌شود، و کسی که از دلیل و برهان روشن سرپیچی کند، نیرنگ‌ها او را بیچاره کند، و طمع‌کار در پناه دلت و بیچارگی قرار می‌گیرد، و کسی که ماندن و بقای خویش را می‌خواهد، باید برای مصیبت‌ها دلی صبور داشته باشد.^۲

۴. قال عليه السلام: «الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرَفَهُ عِلْمُهُ، وَالسُّودُّدُ حَقُّ السُّودُّدِ لِمَنِ اتَّقَى اللَّهُ رَبَّهُ، وَالكَرِيمُ [كُلُّ] الْكَرِيمِ مَنْ أَكْرَمَ عَنْ ذُلِّ النَّارِ وَجْهَهُ».

فرمود: همه شرافت و بزرگی از آن کسی است که علم و دانش او موجب شرافتش شده باشد، و حقیقت سیادت و سروری، نصیب پرهیزگاران و اهل تقوا می‌شود، و برترین درجه کرامت و بزرگواری از آن کسی است که بتواند خود را از خواری آتش عذاب خدا نجات دهد.^۳

۵. قال عليه السلام: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُ مَطْبُوعٌ، وَمَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَضِرْ عَنِ الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا، الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ وَالْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ».

فرمود: علم و دانش دو گونه است: یکی علم شنیده شده، که از خارج گرفته می‌شود و یکی علم مطبوع، که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد، و

۱. کشف الغمة: ۲/۳۴۹. بحار الانوار: ۸۱/۷۵، ح ۷۲. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۰. فصول المهمة ابن صباغ:

۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۹/۶۰۴.

۲. کشف الغمة: ۲/۳۴۸، س ۲۰. بحار الانوار: ۸۱/۷۵ ح ۷۱. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۰. فصول المهمة ابن

صباغ: ۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۳، ۱۹/۶۰۴.

۳. کشف الغمة: ۲/۳۰۵، س ۸، بحار الأنوار: ۸۲/۷۵، ح ۸۲. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵.

شنیده‌ها، بدون ذخیره‌های سرشت انسان مفید نخواهد بود، و هر کس حکمت را بشناسد، برای مطالبه بیشتر آن درنگ نمی‌کند. زیبایی در زبان، و کمال در عقل و اندیشه است.^۱

اخلاص در عمل

۱. قال علیه السلام: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ».

فرمود: اخلاص برترین عبادت‌ها است.^۲

۲. قال علیه السلام: «الْإِيقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ».

قَالَ: وَمَا الْإِيقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَتَمَحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمَحَى وَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً».

فرمود: حفظ و نگهداری نتیجه اعمال انسان، از انجام دادن خود عمل سخت‌تر است، پرسش‌گر توضیح بیشتر درخواست کرد، امام علیه السلام فرمود: شخصی کار نیکی در حق دیگران انجام می‌دهد یا برای خشنودی خدای یکتا بخشی از اموالش را انفاق می‌کند؛ پس کار او بعنوان عمل نیک سرّی ثبت می‌شود. سپس به زبان می‌آورد و دیگران را از کارش با خبر می‌کند، اینجاست که عنوان عمل سرّی او تغییر می‌کند و با عنوان عمل آشکار و علنی نوشته می‌شود؛ سپس باری دیگر به زبان می‌آورد و اینجاست که به عنوان عملی ریاکارانه ثبت می‌شود.^۳

۱. کشف الغمّة: ۳۴۷/۲. بحار الأنوار: ۸۰/۷۵ ح ۶۴. حلیة الأبرار: ۵۹۸/۴. فصول المهمّة (ابن صباغ):

۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۰.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۲۹ ح ۱۸۶، بحار الأنوار: ۲۴۵/۶۷ ح ۱۹. عدة الداعی:

۲۳۳. مجموعه وزّام: ۲/۴۲۸.

۳. کافی: ۲/۲۹۶ ح ۱۶. بحار الأنوار: ۲۳۳/۶۷، و ۲۹۲/۶۹ ح ۱۶. تفسیر برهان: ۲۵۴/۴ ح ۱۲. وسائل الشیعة:

۷۵/۱ ح ۱۶۷.

یاد خدا پس از طلوع فجر

قال عليه السلام: «ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، أْبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ».

فرمود: یاد خدا بعد از طلوع فجر، روزی را زودتر از تلاش و فعالیت در زمین به انسان می‌رساند^۱.

توکل بر خدا

۱. قال عليه السلام: «الثِّقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ».

فرمود: اعتماد و توکل به خدا، بهای هر چیز گران‌بها و نردبانی به سوی هر بلندی است^۲.

۲. قال عليه السلام: «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ، أْبْلَغُ مِنْ إِثْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ».

فرمود: آهنگ و توجه نمودن به وسیله دل‌ها به سوی خدا، رساننده تراز به رنج و

زحمت انداختن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است^۳.

۳. قال عليه السلام: «كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ؟ وَكَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ؟ وَمَنْ انْقَطَعَ

إِلَى [غَيْرِ] اللَّهِ، وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَمَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، [مَا] أَفْسَدَ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ».

فرمود: چگونه تلف و ضایع می‌شود، کسی که خدا متعهد او است، و کسی که

خداوند در تعقیب او است، چگونه نجات می‌یابد، و کسی که از خدا جدا شد و

به دیگری توکل کرد، خداوند به همان شخص واگذارش می‌کند، و کسی که بدون

دانش کاری را انجام دهد، فساد او بیشتر از صلاحش خواهد بود^۴.

۱. تفسیر عیاشی: ۱/ ۲۴۰ ح ۱۱۹. نور الثقلین: ۱/ ۴۷۵ ح ۲۲۱. بحار الأنوار: ۵/ ۱۴۷ ح ۷.

۲. اعلام الدین: ۳۰۹، بحار الأنوار: ۳۶۴/۷۵ ح ۵. انوار البهیة: ۲۶۴. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۹-۱۰. اعیان الشیعة: ۳۶/۲.

۳. نزهة الناظر: ۱۳۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۶۴/۷۵ ح ۴. انوار البهیة: ۲۶۴. احقاق الحق: ۱۹/۶۰۰. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۲. کشف الغمّة: ۲/۳۶۸.

۴. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۱/ ۲۰۸، و ۳۶۴/۷۵ ح ۵. انوار البهیة: ص ۲۶۵. نزهة الناظر: ۱۳۴ ح، فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۶ و ۱۹/۶۰۰. اعیان الشیعة: ۲/۳۶.

قضا و قدر الهی

۱. قال علیه السلام: «الْأَيَّامُ مَهْتِكُ لَكَ عَنِ السَّرَائِرِ الْكَامِنَةِ».
- فرمود: گذران روزگار، اسرار و رموز پنهان را آشکار و نمایان می‌سازد.
۲. قال علیه السلام: «الْحَوَائِجُ تُطَلَّبُ بِالرَّجَاءِ وَهِيَ تَنْزِلُ بِالْقَضَاءِ، وَالْعَافِيَةُ أَحْسَنُ عَطَاءٍ».
- فرمود: مردم حاجت‌هایشان را با امید می‌خواهند؛ در حالی که با قضا و قدر فرستاده می‌شود، و بهترین بخشش‌ها، عافیت و تندرستی است.
۳. قال علیه السلام: «إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ، صَاقَ الْقَضَاءُ».
- فرمود: وقتی قضا و حکم الهی نازل شد، قضا و جوّ دنیا تنگ شود.
۴. شخصی برای امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشت و در آن از شک و وسوسه‌ای که به جنون و دیوانگی نزدیک بود، شکایت کرد.
- امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شَاءَ تَبَّتْكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقًا».
- خداوند متعال اگر خواسته باشد، تو را حفظ خواهد نمود. پس راهی برای شیطان به ضرر تو قرار نخواهد داد.

شکر نعمت

۱. دِعْبِلُ خَزَاعِي شَاعِرِي زَبْرَدَسْتِ وَدَر سِرُودِنِ شَعْرَا سْتَادِ بُوْد. اُو دَر سِتَايشِ اَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اشْعَارِي زَيْبَا گَفْتِه اسْت. دِعْبِلُ دَر زَمَانِ اِمَامِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ زَنْدَگِي مِي كَرْد. اُو رُوْزِي بِه مَنزَلِ اَن حَضْرَتِ رَفْت. اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَسْتُوْر دَاد تَا بِه وِي هَدِيَّه بَدَهْنَد. اُو هَدِيَّه رَا گَرَفْت؛ وَلِي تَشْكُرُ نَكْرَد. حَضْرَتِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرَمُوْد: «لَمْ لَمْ تَحْمَدِ اَللّٰهَ؟!»، چَرَا حَمْدِ و

۱. اعلام الدين: ۳۱۰. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ح ۵. اعيان الشيعة: ۳۶/۲. نزهة الناظر: ۱۳۷ ح ۲۱.

۲. اعلام الدين: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ح ۵. اعيان الشيعة: ۳۶/۲. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۱.

۳. اعلام الدين: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ضمن ح ۵. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۱. احقاق الحق: ۶۰۱/۱۹. اعيان الشيعة: ۳۶/۲.

۴. کافی: ۴۲۵/۲ ح ۴، وافى: ۲۵۴/۴ ح ۱۹۰۲، وسائل الشيعة: ۱۶۸/۷ ح ۹۰۲۷.



سپاس الهی را بجای نیاوردی؟

او می گوید: در عهد و زمان فرزندش امام جواد علیه السلام به دیدار آن حضرت رفتیم. امام جواد علیه السلام دستور داد تا هدیه ای به من داده شود. پس از گرفتن هدیه، شکر خدا را بجای آورده، گفتم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

امام علیه السلام فرمود: «تَأَدَّبْتَ»، ادب را یاد گرفتی ۱.

۲. قال علیه السلام: «كُفِّرَ النَّعْمَةَ دَاعِيَةُ الْمُقْتِ وَمَنْ جَاكَ بِالشُّكْرِ، فَقَدْ أَعْطَاكَ أَكْثَرَ مِمَّا أُخِذَ مِنْكَ».

فرمود: کفران نعمت خشم صاحب نعمت را برمی انگیزد، و کسی که با شکرگذاری پاداش شکر را می دهد، بیشتر از آنچه که از تو گرفته شده به تو بخشیده است ۲. ۳. شتربانی، که شترانش را کرایه می داد، امام جواد علیه السلام را از شهر مدینه به کوفه می برد. مقرر شد که کرایه شترها چهار صد دینار باشد. شاید او در بین راه مبلغ بیشتر درخواست کرده بود، امام علیه السلام فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ».

پاک و منزّه است خداوند! مگر نمی دانی برکات الهی قطع نمی شود؛ مگر وقتی که سپاس از بندگانش قطع شود. کنایه از این که زیاده طلب مباش، زبان شکر داشته باش تا خداوند نعمت هایش را بر تو افزون کند ۳.

۴. قال علیه السلام: «مَا شَكَرَ اللَّهُ أَحَدًا عَلَى نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيْهِ، إِلَّا اسْتَوْجَبَ بِذَلِكَ الْمَزِيدَ

قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ».

فرمود: هر کس شکر نعمت الهی را بجای آورد، پیش از آن که به زبان آورد،

مستوجب نعمت بیشتری خواهد شد ۴.

۵. قال علیه السلام: «نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِبَتِيَّةً لَا تُغْفَرُ».

۱. کافی: ۱/ ۴۹۶ ح ۸. اثبات الهداة: ۳/ ۳۳۳ ح ۱۴. مدينة المعاجز: ۷/ ۳۰۸ ح ۲۳۴۳.

۲. كشف الغمة: ۲/ ۳۴۹. بحار الأنوار: ۷۵/ ۸۲ ح ۸۰. حلية الأبرار: ۴/ ۶۰۱، فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵.

نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۲/ ۴۳۷ و ۱۹/ ۶۰۴.

۳. تحف العقول: ۴۵۷. بحار الأنوار: ۶۸/ ۵۱، ح ۷۶.

۴. نزهة الناظر: ۱۳۷ ح ۲۲.

فرمود: نعمتی که در پی آن شکر نباشد، مانند گناهی است که مغفرت در پی آن نیاید.^۱

۶. قال عليه السلام: «مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ، إِلَّا عَظُمَتْ عَلَيْهِ مَوْتُهُ النَّاسِ، فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَوْتَةَ، فَقَدْ عَرَّضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ».

فرمود: هیچ‌گاه نعمت خداوند بر کسی فزونی نیافت مگر آنکه حاجات مردم نسبت به او نیز بیشتر گردید. پس هر کس حاجات مردم را برنیاورد، همانا نعمت خداوند را در معرض زوال و نابودی قرار داده است.^۲

۷. قال عليه السلام: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْضَعُونَ بِالتَّعَمُّ، وَيُقِرُّهَا فِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَحَوَّهَآ إِلَى غَيْرِهِمْ».

فرمود: خداوند برخی از بندگانش را، مادام که خوی بذل و بخشش در آنان باشد، از نعمت‌های ویژه‌اش بهره‌مند می‌سازد. چنان‌چه این خوی پسندیده را از دست بدهند، خدا نعمت را از آنان می‌گیرد و به دیگران که لایق باشند، عطا می‌کند.^۳

۸. قال عليه السلام: «اسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ، وَالْإِشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ، وَالْمَوْدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَكَفَى بِالْأَجَلِ حِزْرًا».

وَلَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحَمَقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ.

وَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعَلِمَ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ لَهُ شُكْرَهَا، قَبْلَ أَنْ يُحْمَدَهُ عَلَيْهَا، وَلَا أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَهُ، إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ».

۱. اعلام‌الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۵۳/۶۸ ح ۸۴، و ۳۶۴/۷۵ ح ۴، و ۳۶۵، ح ۵. نزهة الناظر: ۱۳۷، ح ۱۸. اعيان الشیعة: ۲/۳۹.

۲. کشف الغمة: ۲/۳۴۷. بحار الأنوار: ۷۹/۷۵ ح ۵۹. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۷. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۲۸، و ج ۱۹ ص ۶۰۲ س ۱۸.

یاد آور می‌شویم این حدیث در تاریخ بغداد: ج ۵، ص ۳۸۹، رقم ۲۹۴۲ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است.

۳. کشف الغمة: ۲/۳۴۶. بحار الأنوار: ۷۹/۷۵، ح ۵۸. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۰. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۶، و ۱۹/۶۰۲.



فرمود: خیرخواهی بیشتر برای نیکان، در احترام نمودن آنان و برای بدان، به تربیت آنان است، و دوست داشتن سبب نزدیکی بیشتر و محافظت از مرگ زودرس می‌شود. عقل و نادانی همیشه در وجود انسان در حال ستیز هستند، تا وقتی که به سن هیجده سالگی برسد. پس از آن، هر کدام در او بیشتر بود، غالب و پیروز می‌شود. خداوند هر نعمتی که به بنده‌اش می‌دهد؛ اگر بداند که این نعمت از طرف خداست، پیش از آنکه او شکر نعمت را بجای آورد؛ خداوند شکر و سپاس او را می‌نویسد، و هر گناهی که می‌کند؛ اگر بداند خداوند از کارهای زشت او با خبر است، او را می‌آمرزد، پیش از آنکه او آمرزش طلب کند^۱.

توبه

قال عليه السلام: «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ، وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَالْإِعْتِلَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ؛ ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾»^۲، فرمود: به تأخیر انداختن توبه ضرر است، و امروز و فردا کردن، موجب سرگردانی، و گناه را به گردن خدا انداختن، هلاکت و نابودی است، و پافشاری بر گناه، ایمن بودن از حيله خداوند می‌شود؛ خداوند فرموده است: جز زیانکاران خود را از مکر و (مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند^۳.

سؤال در قیامت

امام جواد عليه السلام به عمویش، عبدالله بن موسی فرمود:
«يَا عَمِّ، إِنَّهُ عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقِفَ عِدَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولَ لَكَ لِمَ تَقِفِي عِبَادِي بِمَا لَمْ تَعْلَمْ وَفِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ».

۱. کشف الغمة: ۲/ ۳۵۰. بحار الأنوار: ۸۲/ ۷۵ ح ۸۱. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵. نور الأبصار: ۳۳۲.

احقاق الحق: ۴۳۲/ ۱۲ و ۶۴۰/ ۱۹.

۲. الاعراف: ۹۹/ ۷.

۳. تحف العقول: ۴۵۹. بحار الأنوار: ۳۰/ ۶ ح ۳۹. اعيان الشيعة: ۳۵/ ۲.

ای عمو، چه قدر سخت است روز قیامت، هنگامی که در برابر خدا قرار می‌گیری و به تو گفته می‌شود: چرا بدون آگاهی از مسائل دین برای بندگانم فتوا صادر می‌کردی؛ در حالی که میان مردم با سوادتر از تو افرادی بودند؟!^۱

فکر و اندیشه در کارها

۱. قال علیه السلام: «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ، مُفْسَدَةٌ لَهُ».

فرمود: آشکار ساختن هر کار، پیش از انجام کامل آن، سبب فساد و نابودی آن می‌شود.^۲

۲. قال علیه السلام: «مَقْتُلُ الرَّجُلِ بَيْنَ حَيَّتِهِ، وَالرَّأْيِ مَعَ الْأَنَاءِ، وَبِئْسَ الظَّهِيرُ الرَّأْيُ الْفَطِيرُ».

فرمود: محل قتل انسان میان دو فک او است (کنایه از حفظ زبان)؛ باید اظهار عقیده و نظر با تأمل و اندیشه باشد؛ زیرا بدترین پشتوانه، آرا و نظریات سست و بی‌پایه خواهد بود.^۳

۳. از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: حزم چیست؟ فرمود: «هُوَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ».

این که فرصت را غنیمت بشماری و کار را به تأخیر نیندازی.^۴

مذمت پیروی از هوای نفس

۱. قال علیه السلام: «لَنْ يَسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، حَتَّى يُؤَثِّرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ وَلَنْ يَهْلِكَ، حَتَّى يُؤَثِّرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ».

فرمود: هرگز بنده‌ای به حقیقت و کمال ایمان نمی‌رسد؛ مگر وقتی که شهوت‌های نفسانیش را فدای خواسته‌های دینی‌اش کند، و هرگز بنده‌ای نابود نمی‌شود؛ مگر

۱. عیون المعجزات: ۱۲۲. بحار الأنوار: ۹۹/۵۰، ح ۱۲. انوار البهیة: ۲۹۰.

۲. تحف العقول: ۴۵۷. بحار الأنوار: ۷۱/۷۲. اعیان الشیعة: ۳۵/۲.

۳. کشف الغمّة: ۳۴۹/۲. بحار الأنوار: ۸۱/۷۵ ح ۷۹. فصول المهمّة ابن صباغ: ۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۲.

۴. احقاق الحق: ۴۳۴/۱۲ و ۶۰۴/۱۹.

۴. احقاق الحق: ۶۰۲/۱۹.



زمانی که شهوتش را بردینش مقدم بدارد.

۲. شخصی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: مرا وصیتی فرما!

امام علیه السلام فرمود: «وَتَقَبَّلُ؟»، آیا می پذیری؟

عرض کرد: آری.

فرمود: «تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَارْفُضِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالَفِ الْهَوَى، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُومِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَإِنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ».

صبر و بردباری را بالش خویش قرار ده، و دست به گردن فقر درآویز، و شهوت ها را ترک و با خواهش ها و هواهای نفس مخالفت کن، و بدان که همیشه در منظر خدای سبحان هستی. پس ببین باید چگونه باشی.^۲

۳. قال علیه السلام: «رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تَقَالُ عَثْرَتُهُ».

فرمود: کسی که بر مرکب شهوت ها سوار شود، از سقوط و بیچارگی ایمن نیست.^۳

۴. قال علیه السلام: «مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ، أُعْطِيَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ».

فرمود: هر کس مطیع هوای نفس خویش باشد، آرزوهای دشمنش را برآورده است.^۴

رضایت به رفتار ناپسند

قال علیه السلام: «مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ، كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ، كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ».

فرمود: هر کس شاهد کار ناپسندی باشد و از انجام آن ناراحت شود؛ مانند کسی است که غایب بوده و آن را ندیده است. و آن کس که غایب بوده، ولی به انجام آن راضی باشد؛ مانند کسی است که حضور داشته است.^۵

۱. كشف الغمة: ۲/ ۳۴۸. بحار الأنوار: ۸۱/ ۷۵ ح ۶۷. حلیة الأبرار: ۴/ ۵۹۹.

۲. تحف العقول: ۴۵۵. بحار الأنوار: ۳۸۵/ ۷۵ ح ۱. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۵.

۳. اعلام الدین: ۳۰۹. انوار البهیة: ۲۶۴. بحار الأنوار: ۷۸/ ۶۷ ح ۱۱، و ۳۶۴/ ۷۵ ح ۴. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۶. نزهة الناظر: ۱۳۵ ح ۷. كشف الغمة: ۲/ ۳۴۹. حلیة الأبرار: ۴/ ۶۰۰.

۴. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۴/ ۷۵ ح ۵. انوار البهیة: ۲۶۴. نزهة الناظر: ۱۳۴، ح ۳. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۶.

۵. تحف العقول: ۴۶۵. بحار الأنوار: ۸۱/ ۹۷ ح ۳۸. اعیان الشیعة: ۲/ ۳۵.

نیکو شمردن رفتار زشت

قال علی (علیه السلام): «مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا، كَانَ شَرِيكًا فِيهِ».

فرمود: هر کس عمل زشتی را نیکو شمارد، در انجام آن شریک خواهد بود.^۱

سزای تشویق کردن فاسد

قال علی (علیه السلام): «مَنْ أَمَلَ فَاجِرًا، كَانَ أَذَى عُقُوبَتِهِ الْحِزْمَانَ».

فرمود: کسی که انسان زشت‌کار را در اعمال زشتش امیدوار کند، کمترین سزای او، محروم شدن از نعمت‌های الهی است.^۲

سه نفر در ظلم به دیگران شریکند

قال علی (علیه السلام): «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ لَهُ، وَالرَّاضِي بِهِ، شُرَكَاءُ».

فرمود: سه گروه در ظلم و ستم شریکند: ۱. کسی که ظلم می‌کند؛ ۲. کسی که به ظالم کمک می‌کند؛ ۳. کسی که به ظلم او راضی باشد.^۳

روزی که در انتظار ستمگر است

قال علی (علیه السلام): «يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمُظْلَمِ».

فرمود: روز اجرای عدالت (قیامت) برای ظالم، سخت‌تر از روزی است که به مظلوم ظلم کرده است.^۴

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۹. بحار الأنوار: ۷۵/۸۲ ح ۷۹. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۱. فصول المهمّة (ابن صباغ):

۲۷۵. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۱ و ۱۹/۶۰۴.

۲. کشف الغمّة: ۲/۳۵۰. بحار الأنوار: ۷۵/۸۳ ح ۸۳. فصول المهمّة ابن صباغ: ۲۷۵. نور الأبصار: ۱۳۲۲،

احقاق الحق: ۱۲/۴۳۶ و ۱۹/۶۰۵.

۳. کشف الغمّة: ۲/۳۴۸. بحار الأنوار: ۷۵/۸۱ ح ۶۹. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۹. فصول المهمّة ابن صباغ:

۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۲ و ۱۹/۶۰۳.

۴. کشف الغمّة: ۲/۳۴۸. بحار الأنوار: ۷۵/۸۱ ح ۷۰. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۹. فصول المهمّة ابن صباغ: ۲۷۴.

احقاق الحق: ۱۲/۴۳۵.

عاقبت گناه

قال عليه السلام: «اثنان عليان أبداً: صحيحٌ مُحْتَمٌ وَعَلِيلٌ مُخْلَطٌ، مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ، أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ وَحَيَاتُهُ بِالْبِرِّ، أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ».

فرمود: دو گروه همیشه بیمارند: انسان سالمی که بی جهت پرهیز می‌کند، و مریضی که از خوردن و از ارتباط با دیگران پرهیز نمی‌کند. مرگ انسان به وسیله گناهان از مرگ طبیعی او بیشتر است، و جاودانگی انسان به وسیله کارهای نیک، از عمر طبیعی او بیشتر است.^۱

چگونه دوست خدا باشیم؟

قال عليه السلام: «لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ، عَدُوًّا [لَهُ] فِي السِّرِّ».

فرمود: به ظاهر دوست خدا و در پنهان دشمن او مباش.^۲

سکوت

قال عليه السلام: «أَحْسَنُ مِنَ الْعُجْبِ بِالْقَوْلِ، أَنْ لَا يَقُولَ».

فرمود: سخن نگفتن، بهتر از سخن گفتن آمیخته با عجب و خودبینی است.^۳

عادت‌های زشت

قال عليه السلام: «سُوءُ الْعَادَةِ كَمِثْلِ لَا يُؤْمِنُ».

فرمود: عادت زشت و ناپسند کمین‌گاهی است که انسان هیچ‌گاه از خطرو وقوع در آن، در امان نیست.^۴

۱. کشف الغمة: ۲/۳۵۰. بحار الأنوار: ۸۳/۷۵ ح ۸۴. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۲. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۲ و ۱۹/۶۰۵.

۲. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ح ۵، اعیان الشیعة: ۲/۳۶. انوار البهیة: ۳۶۵. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۴.

۳. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۶، احقاق الحق: ۱۹/۶۰۱.

۴. نزهة الناظر: ۱۳۶ ضمن ح ۱۶، احقاق الحق: ۱۹/۶۰۱.

همنشین خوب و بد

۱. قال علیه السلام: «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشِرَةِ السُّفَهَاءِ، وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ».

فرمود: معاشرت و دوستی با انسان‌های نادان، اخلاق را فاسد و همنشینی با انسان‌های فهمیده و عاقل، اخلاق را شایسته و نیک می‌سازد.

۲. قال علیه السلام: «مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ، فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ، فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ».

فرمود: هر کس به سخن گوینده‌ای گوش فرادهد، بندگی او را پذیرفته است. پس اگر گوینده از خدا سخن بگوید، خدا را عبادت کرده است و اگر از شیطان سخن بگوید، شیطان را پرستش کرده است.

۳. قال علیه السلام: «قَدْ عَادَاكَ مَنْ سَتَرَ عَنكَ الرَّشِدَ، اتَّبَاعًا لِمَا تَهْوَاهُ».

فرمود: دشمن توست کسی که راه هدایت را برتومی پوشاند تا به هوای نفست
برسی.

دوست خوب

قال علیه السلام: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ، فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

فرمود: هر کس، برای کسب رضای خدا، با دوستانش پیوند برادری برقرار کند، خانه‌ای در بهشت به دست آورده است.

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۹. بحار الأنوار: ۸۲/۷۵ ح ۷۸. حلیة الأبرار: ۱۱۱ فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۰ و ۱۹/۶۰۴.

۲. کافی: ۶/۴۳۴ ح ۲۴. تحف العقول: ۴۵۹. بحار الأنوار: ۲/۹۴ ح ۳۰. مستدرک الوسائل: ۱۷/۳۰۸ ح ۲۱۴۲۸. اعیان الشیعة: ۳۵/۲. اعتقادات شیخ مفید: ۱۰۹.

۳. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۹۴/۷۵ ح ۵. اعیان الشیعة: ۲/۳۹. انوار البهیة: ۲۹۵. نزهة الناظر: ۱۳۵ ح ۱۳۵. احقاق الحق: ۶۰۱/۱۹.

۴. تاریخ بغداد: ۳/۵۴. اعیان الشیعة: ۲/۳۵. کشف الغمّة: ۲/۳۴۶. بحار الأنوار: ۷۸/۷۵ ح ۵۱، حلیة الأبرار: ۴/۵۹۵. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۱۹/۶۰۲ و ص ۶۰۵. نزهة الجلیس: ۱۱۱.



حقوق دوستی

۱. قال عليه السلام: «لَا يُفْسِدُكَ الظَّنُّ عَلَى صَدِيقٍ وَقَدْ أَصْلَحَكَ اليَقِينُ لَهُ، وَمَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ».

فرمود: آنگاه که به شایستگی و خوبی دوستت یقین داری، مراقب باش بدگمانی تورا از دوستت جدا نکند، و هر کس برادرش را مخفیانه نصیحت کند، او را زینت می‌بخشد، و اگر آشکارا پندش دهد، آبرویش را می‌برد.

۲. قال عليه السلام: «مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَخِيهِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ، لَمْ يَرْضَ بِالْعَطِيَّةِ».

فرمود: هر کس که حسن نیت برادرش، او را راضی نکند، بخشش‌هایش نیز او را راضی نخواهد کرد.

برکات دیدار با دوستان

قال عليه السلام: «مُلاَقَاةُ الإِخْوَانِ نُشْرَةٌ، وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ، وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا».

فرمود: دیدار و ملاقات با دوستان، هر چند کوتاه باشد، موجب نشاط و شادکامی شده، و نیروی عقل و اندیشه را بارور می‌سازد.

با چه کسی همنشین شویم

۱. قال عليه السلام: «إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ، يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَيَفْحُ أَثَرُهُ».

فرمود: از رفاقت و دوستی با آدم بد پرهیز کن؛ زیرا او مانند شمشیر برهنه، ظاهرش زیبا و پی‌آمدش زشت است.

۱. كشف الغمة: ۲/ ۳۵۰. بحار الأنوار: ۸۲/۷۵ ح ۸۱. حلية الأبرار: ۶۰۱/۴. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۴۳۳/۱۲ و ۶۰۴/۱۹.

۲. اعلام الدين: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۸۱/۷۱ ح ۲، و ۳۶۵/۷۵ ح ۵. نزهة الناظر: ۱۳۷. اعيان الشيعية: ۳۶/۲.

۳. امالی مفيد: ۳۲۸ ح ۱۳، مستدرک الوسائل: ۳۲۴/۸ ح ۹۵۶۲. أمالي الطوسي: ۹۴/۱، ح ۱۴۵ بحار الأنوار: ۳۵۳/۷۱ ح ۲۶.

۴. اعلام الدين: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۱۹۸/۷۱ ح ۳۴، و ۳۶۴/۷۵ ح ۴ و ح ۵. انوار البهية: ۲۹۵. مستدرک الوسائل: ۳۵۱/۸ ح ۹۶۳۴، و ۳۱۲/۱۲ ح ۱۴۱۷۳. اعيان الشيعية: ۲۰۶/۲. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۰.

۲. امام جواد علیه السلام در گفت و گو با متوکل فرمود:

«لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرَتْ عَلَيْهِ، وَلَا التُّصَحَّحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ».

از کسی که نسبت به او خشم ورزیده‌ای، صفای دل نخواه. و از کسی که به او بدگمان هستی، پذیرفتن نصیحت را انتظار نداشته باش؛ زیرا قلب دیگران نسبت به تو، مانند قلب تو نسبت به آنان است.

۳. قال علیه السلام: «كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ».

فرمود: در خیانت کار بودن انسان همین قدر بس، که امین خیانت کاران باشد.

۴. قال علیه السلام: «لَا تُعَادِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لَا يُسَلِّمُهُ إِلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا، فَإِنَّ عِلْمَكَ بِهِ يَكْفِيكَ فَلَا تُعَادِهِ».

فرمود: با هیچ کس دشمنی مکن تا آن که به آنچه میان او و خدای تعالی است، آگاه شوی. پس اگر نیکوکار باشد، او را به تو واگذار نخواهد کرد (از او به تو بدی نخواهد رسید)، و اگر بدکار باشد، همین اندازه که او را شناخته‌ای، بس است، پس با او دشمنی نکن.

انواع امتیازات و برتری‌ها و ریشه‌یابی آنها

قال علیه السلام: «الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْنَسٌ: أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ وَقَوَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ، وَالثَّانِي الْعِفَّةُ وَقَوَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ، وَالثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَقَوَامُهَا فِي الْغَضَبِ، وَالرَّابِعُ الْعَدْلُ وَقَوَامُهَا فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ».

فرمود: امتیاز و برتری انسان‌ها چهار نوع است:

۱. حکمت و دانشی که اساس آن در تفکر و اندیشه اوست.

۱. احقاق الحق: ۶۰۱/۱۱۹.

۲. نزهة الناظر: ۱۳۷ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۳۸۰/۷۲، ضمن ح ۴۲، و ۳۶۴/۷۵، ضمن ح ۴. اعیان الشیعة:

۳۶/۲. انوار البهیة: ۲۶۵.

۳. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵ ح ۵. اعیان الشیعة: ۳۶/۲. نزهة الناظر: ۱۳۶ ح ۱۳.



۲. پاکدامنی و عفتی که اساس آن در کنترل شهوت است.
۳. نیرومندی، که اساس آن در کنترل کردن غضب و خشم است.
۴. عدالت و انصافی که ریشه آن معتدل کردن قوای نفسانی انسان است.^۱

خصلت‌های نیکو

قال عليه السلام: «أَرْبَعُ خِصَالٍ تُعِينُ الْمَرْءَ عَلَى الْعَمَلِ: الصَّحَّةُ، وَالْغِنَى، وَالْعِلْمُ، وَالتَّوْفِيقُ».

فرمود: چهار ویژگی انسان را در کارهایش کمک می‌کند:

۱. سلامتی و تندرستی؛ ۲. غنا و بی‌نیازی؛ ۳. دانش و آگاهی؛ ۴. عنایت و توفیق خداوند.^۲

برترین خصلت‌ها

۱. قال عليه السلام: «حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمُرُوءَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَحْمِلُ بِهِ، وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْتَقِيَ أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ، وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رَفِيقِهِ، وَمِنْ أَدَبِهِ أَنْ لَا يَتَشْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ، وَمِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ، وَمِنْ وَرَعِهِ غَضُّ بَصَرِهِ وَعَقْفَةُ بَطْنِهِ، وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أَذَاهُ، وَمِنْ سَخَائِهِ بَرُّهُ بِمَنْ يَجِبُ حَقُّهُ عَلَيْهِ وَإِخْرَاجُهُ حَقَّ اللَّهِ مِنْ مَالِهِ، وَمِنْ إِسْلَامِهِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ وَتَجَنُّبُهُ الْجِدَالَ وَالْمِرَاءَ فِي دِينِهِ، وَمِنْ كَرَمِهِ إِثَارَتُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمِنْ صَبْرِهِ قَلَّةُ شَكْوَاهُ، وَمِنْ عَقْلِهِ انْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَمِنْ حِلْمِهِ تَرْكُهُ الْعَصَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِهِ، وَمِنْ انْصَافِهِ قَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ، وَمِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَمِنْ حِفْظِهِ جِوَارِكَ تَرْكُهُ تَوْبِيخَكَ عِنْدَ إِسَاءَتِكَ مَعَ عِلْمِهِ بِعُيُوبِكَ، وَمِنْ رَفِيقِهِ تَرْكُهُ عَدْلَكَ عِنْدَ غَضَبِكَ بِحَضْرَةِ مَنْ تَكْرَهُ، وَمِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ لَكَ إِسْقَاطُهُ عَنكَ مَثُورَةَ أَدَاكَ، وَمِنْ صِدْقَاتِهِ كَثْرَةُ مُوَافَقَتِهِ وَقَلَّةُ مُخَالَفَتِهِ، وَمِنْ صَلَاحِهِ شِدَّةُ خَوْفِهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمِنْ شُكْرِهِ مَعْرِفَةُ إِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ، وَمِنْ تَوَاضُعِهِ مَعْرِفَتُهُ بِقَدْرِهِ، وَمِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ، وَمِنْ سَلَامَتِهِ قَلَّةُ حِفْظِهِ لِعُيُوبِ غَيْرِهِ وَعِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ عُيُوبِهِ».

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۸. بحار الأنوار: ۸۱/۷۵، ح ۱۸. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۹.

۲. کشف الغمّة: ۲/۳۴۶. بحار الأنوار: ۷۹/۷۵ ح ۵۷. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۷. فصول المهمة ابن صباغ:

۲۷۳. احقاق الحق: ۱۲/۳۴۶.

فرمود: شرافت و شخصیت انسان، کنار گذاشتن کارهایی است که توان انجامش را ندارد، و حیای او در ملاقات نیکو با دیگران، و عقل او در مدارای نیکو با مردم، و ادب او در انجام دادن وظایف و تکالیف لازم، و معرفت او در آگاهی به زمان خود، و ورع او در پوشاندن چشم از گناه و جلوگیری از ورود لقمه‌های حرام به شکم، و اخلاق نیکوی او در اذیت نکردن (دیگران)، و جود او در کمک کردن به کسانی است که حقوق واجب برگردن او دارند و بیرون کردن حقوق الهی از ثروتی که دارد، و تسلیم او در برابر خدا، ترک کردن کارهایی است که به نفع او نیست و دوری او از بگومگوها و دشمنی‌های بی فایده در امور دین، و جود و کرم او در ایثار دیگران بر خود، و صبر او در کم شکایت کردن، و عقل او در انصاف و مروّت، و بردباری او در ترک خشم در زمان مخالفت شدن از سوی دیگران، و مروّت و انصاف او در قبول سخن حقّ آشکار شده بر او، و خیرخواهی او در نهی کردن از چیزی است که برای خودش نمی‌پسندد، و حفظ حقوق همسایگی در سرزنش نکردن تو آن‌گاه که به او بدی کنی با این‌که عیب‌های تو را می‌داند، و مدارای او با تو، سکوت او پیش کسانی که هنگام خشم و غضب دوست نداری، سخن بگوید، و همنشینی نکوی او تلافی نکردن آزار تو، و صداقت او در بسیاری موافقت و اندکی مخالفت کردن اوست، و خوب بودن او در ترس زیاد از گناهانش، و سپاس‌گزاری او در شناختن نیکی دیگران به خودش، و تواضع او در شناختن قدر و اندازه خود، و حکمت او در آگاهی به شخصیتش، و سلامت نفس او در از یاد بردن عیب‌های دیگران و توجه (بیشتر) به برطرف نمودن عیب‌ها و کاستی‌های خود می‌باشد^۱.

۲. قال علیه السلام: «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، وَالصَّبْرُ زِينَةُ الْبَلَاءِ، وَالتَّوَاضُّعُ زِينَةُ الْحَسَبِ، وَالْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ، وَالْعَدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ، وَالسَّكِينَةُ زِينَةُ الْعِبَادَةِ، وَالْحِفْظُ زِينَةُ الرَّوَايَةِ، وَحَفْظُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ، وَحُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ، وَبَسْطُ

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۷. بحار الأنوار: ۸۰/۷۵ ح ۶۶. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۸. فصول المهمة ابن صباغ:

۲۷۴. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۰، و ۱۹/۶۰۳.



الْوَجْهَ زِينَةَ الْجِلْمِ، وَالْإِيثَارُ زِينَةُ الرَّهْدِ، وَبَذْلُ الْمُجْهُودِ زِينَةُ النَّفْسِ، وَكَثْرَةُ الْبُكَاءِ زِينَةُ الْخَوْفِ، وَالتَّقَلُّلُ زِينَةُ الْقَنَاعَةِ، وَتَرْكُ الْمَنِّ زِينَةُ الْمَعْرُوفِ، وَالْحَشْوَعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ، وَتَرْكُ مَا لَا يَعْنى زِينَةُ الْوَرَعِ».

فرمود: پاک دامنی زینت فقر، و شکر نعمت زینت ثروت، و بردباری زینت گرفتاری‌ها، و فروتنی زینت شرف، و روشن سخن گفتن زینت کلام، و عدالت زینت ایمان، و وقار زینت عبادت، و خوب به ذهن سپردن مسائل زینت نقل و بازگویی، و تواضع زینت دانش، و تربیت صحیح زینت عقل، و گشاده‌روی زینت بردباری، و گذشت کردن از مال و ثروت زینت زهد، و بخشیدن آنچه در توان است زینت جان و روان، و گریه زیاد زینت ترس، و کم‌خواهی زینت قناعت، و ترک متت زینت کارهای خوب، و خشوع زینت نماز، و پرهیز از کارهای بی‌ارزش زینت پرهیزگاری است.^۱

۳. قال عليه السلام: «مَنْ وَتَقَّ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ، نَجَّاهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَحِزْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ. وَالذَّيْنُ عِزٌّ، وَالْعِلْمُ كَنْزٌ، وَالصَّمْتُ نُورٌ، وَغَايَةُ الرَّهْدِ الْوَرَعُ، وَلَا هَدْمَ لِلدِّينِ مِثْلَ الْبِدْعِ، وَلَا أَفْسَدَ لِلرَّجُلِ مِنَ الطَّمَعِ، وَبِالرَّاعِي تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ، وَبِالدُّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ، وَمَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ، وَمَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التَّقَى اجْتَنَى ثِمَارَ الْمُنَى».

فرمود: هر کس به خدا اعتماد و براو توکل کند، خداوند او را از هر بدی نجات می‌دهد و از هر خطری حفظ می‌کند. دین‌داری (سبب) عزت، و دانش گنج، و سکوت نور، و نهایت زهد پرهیز از گناه است. هیچ چیز مانند بدعت، دین را خراب نمی‌کند و مانند طمع، انسان را به فساد نمی‌کشاند. جامعه صالح در پرتو پیشوای صالح است، و با دعا، رنج‌ها و بلاها دور می‌شود، و کسی که بر مرکب صبر سوار شود، به میدان‌های پیروزی هدایت می‌شود، و کسی که درخت تقوا را در دل بنشانند، میوه‌های آرزو می‌چینند.^۲

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۷. بحار الأنوار: ۷۵/۸۰ ح ۶۵. حلیة الأبرار: ۴/۵۹۸. فصول المهمة ابن صباغ:

۲۷۳. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۴، و ۱۹/۶۰۳.

۲. نور الأبصار: ۳۳۲. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۳. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۸ و ۱۹/۶۰۵.

۴. قال عليه السلام: «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، وَعَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ.

وَتَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْأَبْرَارِ: إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَاخْتِرَاسُ مِنَ الْعُقَلَةِ فِي الدِّينِ. وَتَلَاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ: كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ، وَخَفْضُ الْجَانِبِ، وَكَثْرَةُ الصَّدَقَةِ.

وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتِكْمَالُ الْإِيمَانِ: مَنْ أَعْطَى اللَّهُ، وَمَنَعَ فِي اللَّهِ، وَأَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ فِيهِ. وَتَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرْكُ الْعَجَلَةِ، وَالْمَشُورَةُ، وَالتَّوَكُّلُ عِنْدَ الْعَزْمِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فرمود: توبه چهار پایه دارد: پشیمانی قلبی؛ آمرزش خواهی با زبان؛ جبران گذشته با عبادت‌ها و کارهای نیک و تصمیم جدی بر ترک گناه.

سه خصلت از ویژگی‌های ابرار و نیکان است: به پا داشتن واجبات؛ پرهیز از حرام‌های الهی و دوری از غفلت زدگی در مسائل دینی.

سه چیز سبب رسیدن بنده به مقام رضوان خدا می‌شود: زیاد استغفار کردن؛ تواضع، و زیاد صدقه دادن.

هر کس چهار خصلت در او باشد، ایمانش کامل است: بخشش وی برای رضای خدا باشد؛ کمک نکردنش برای خشنودی خدا باشد؛ دوست داشتنش برای خدا باشد و دشمنیش برای خدا باشد.

هر کس سه خصلت در او باشد، هیچ وقت پشیمان نمی‌شود: عجله نکردن در کارها؛ مشورت با دیگران و توکل بر خدا هنگام انجام دادن کارها^۱.

۵. قال عليه السلام: «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَأَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ، وَأَزْجَعُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ، وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ، وَأَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ».

فرمود: بهتر از کار نیک، انجام دهنده آن است، و زیباتر از سخن زیبا، گوینده آن است، و برتر از دانش، دانشمند، و بدتر از بدی، افروزنده بدی، و ترسناک‌تر از ترس، سوار شدن بر مرکب ترس است^۲.

۱. کشف الغمّة: ۲/۳۴۹. بحار الأنوار: ۸۱/۷۵، ح ۷۴. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۰. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۴.

نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۸، و ۱۹/۶۰۴.

۲. احقاق الحق: ۱۹/۶۰۱.



منشأ اختلافها

قال عليه السلام: «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ، مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ».

فرمود: اگر نادان سکوت کند، مردم با هم مخالفتی نخواهند داشت^۱.

پاداش صبر بر مصیبت‌ها

۱. قال عليه السلام: «الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ، مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّامِتِ بِهَا».

فرمود: بردباری در برابر مصیبت‌ها، مصیبت است برای کسی که سرزنش می‌کند^۲.

۲. امام جواد علیه السلام، در پاسخ نامه شخصی که برای غم از دست دادن فرزندش و سختی فراق شکایت کرده بود، نوشت: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَمِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ؛ لِيَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ».

آیا نمی‌دانی خداوند از مال مؤمن و فرزندانش بهترین آن را انتخاب می‌کند (می‌گیرد)؛ تا بدان وسیله به او پاداش دهد^۳.

ادب و تربیت حقیقی

قال عليه السلام: «مَا اجْتَمَعَ رَجُلَانِ إِلَّا كَانَ أَحْضَلُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ أَدْبَهُمَا».

فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَهُ عِنْدَ النَّاسِ، فَمَا فَضْلُهُ عِنْدَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كَمَا أَنْزَلَ، وَيَزْوِي حَدِيثَنَا كَمَا قُلْنَا، وَيَدْعُو اللَّهَ مُعْرَمًا بِدَعَائِهِ.

وَحَقِيقَةُ الْأَدَبِ اجْتِمَاعُ خِصَالِ الْخَيْرِ وَتَجَانُّبُ خِصَالِ الشَّرِّ. وَبِالْأَدَبِ يَبْلُغُ الرَّجُلُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَصِلُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ.

وَالْأَدَبُ عِنْدَ النَّاسِ، النُّطْقُ بِالْمُسْتَحْسَنَاتِ لَا غَيْرِ وَهَذَا لَا يَعْتَدُّ بِهِ مَا لَمْ يُوَصَّلْ بِهَا

إِلَى رِضَاءِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْجَنَّةِ.

۱. كشف الغمة: ۲/۳۴۹ س ۱۰، بحار الأنوار: ۸۰/۷۵ ح ۷۵. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۰. نور الأبصار: ۳۳۱. فصول

المهمة ابن صباغ: ۲۷۴. احقاق الحق: ۱۲/۴۳۲ و ۱۹/۶۰۴.

۲. كشف الغمة: ۲/۳۴۹. بحار الأنوار: ۸۱/۷۵ ح ۷۳. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۰. نور الأبصار: ۳۳۱. احقاق حق:

۴۳۷/۱۲ و ۱۹/۶۰۴ س ۴. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۴.

۳. کافی: ۳/۲۱۸ ح ۳، وسائل الشیعة: ۳/۲۴۳ ح ۳۵۲۲، وافی: ۲۵/۵۴۶ ح ۲۴۶۱۸.

وَالْأَدَبُ هُوَ أَدَبُ الشَّرِيعَةِ، فَتَأْدِبُوا بِهَا تَكُونُوا أَدَبَاءَ حَقًّا.
وَمَنْ صَاحَبَ الْمُلُوكَ بِغَيْرِ أَدَبٍ، أَسْلَمَهُ ذَلِكَ إِلَى الْهَلَكَةِ، فَكَيْفَ يَمُنُّ بِصَاحِبِ مَلِكِ
الْمُلُوكِ وَسَيِّدِ السَّادَاتِ؟».

فرمود: هنگام ملاقات دو نفر، برترین آنان پیش خداوند با ادب‌ترین آن‌هاست.
سؤال شد: ای پسر رسول خدا، برتری یکی از آن دو نفر را پیش مردم شناختیم،
پس نزد خدا برتری به چیست؟

فرمود: به خواندن قرآن همان‌گونه که نازل شده است، و نقل سخنان ما همان‌گونه
که گفته‌ایم، و در دعا که از سر عشق و محبت خداوند را بخواند.
حقیقت ادب، به اجتماع همه خصلت‌های نیکو در انسان و دور کردن صفات
زشت است.

به وسیله ادب، انسان در دنیا و آخرت به مکارم اخلاق می‌رسد و به سبب آن
وارد بهشت می‌شود.

ادب نزد مردم، زیبا سخن گفتن است؛ ولی تا وقتی که رضایت خداوند و ورود
به بهشت از آن حاصل نشود، بی ارزش است.

ادب حقیقی، ادب شریعت و دین است. پس به آن مؤدب شوید، تا صاحب
ادب واقعی باشید.

کسی که با پادشاهان، بدون رعایت کردن ادب، همنشین شود، این کار او را به
نابودی می‌سپارد. پس چگونه است حال کسی که با پادشاه پادشاهان و سرور همه
سروران عالم همنشین شود؟

روش جلب محبت دیگران

قال عليه السلام: «ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ: الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ، وَالْمُوَاسَاةُ فِي
السَّدَةِ، وَالْإِنْطِوَاعُ وَالرُّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ».

۱. ارشاد القلوب: ۱۶۰. عدة الداعي: ۲۳. فصول المهمة حر عاملی: ۱/۶۹۷ ح ۱۰۷۰. وسائل الشیعة: ۶/۲۲۰،
ح ۷۷۸۱، و ۵۶/۷، ح ۸۷۰۹، و ۳۲۷/۱۷، ح ۲۲۶۸۱.

فرمود: سه خصلت سبب جلب محبت می شود: انصاف در معاشرت ها و برخوردها، ایشار و از خودگذشتگی در سختی ها، پذیرش انتقاد و سخن دیگران با قلبی پاک و مهربان^۱.

امر به معروف و نهی از منکر

قال عليه السلام: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَكُنْ نَصْرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ خَذَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو پدیده و مخلوق خدا هستند. هر کس یار آن دو باشد، خدا او را عزیز و سربلند می کند و هر کس آن دو را سبک شمارد، خداوند او را ذلیل و خوار می کند^۲.

عامل زدایش فقر

قال عليه السلام: «كَانَسَ الْبَيْتِ يُنْفِي الْفَقْرَ».

فرمود: نظافت و جارو کردن خانه، فقر را از زندگی می زداید^۳.

شرایط پذیرش خواستگاری

شخصی، دختر جوانش در آستانه ازدواج و انتخاب همسر آینده بود. جوانی به وی و خانواده وی علاقه مند شده و از وی خواستگاری نموده بود. او متحیر بود که چه کند. آیا به ازدواج دخترش با آن جوان خواستگار رضایت دهد یا مخالفت کند؟

۱. كشف الغمة: ۲/۳۴۹. بحار الأنوار: ۷۵/۸۲ ح ۷۷. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۱. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۴.

نور الأبصار: ۳۲۳. احقاق الحق: ۲/۴۳۸، و ۱۹/۶۰۴.

۲. این واژه متحمل دو قرائت است، یکی به فتح و یکی به ضم؛ یعنی یا امام عليه السلام امر به معروف و نهی از منکر را به دو پدیده آفرینش تشبیه نموده است که نیازمند یاری است و یا به دو خصلت از خصال الهی تشبیه کرده که تحقق آن نیازمند یاری و نصرت است.

۳. الخصال: ۴۲ ح ۳۲. بحار الأنوار: ۷۵/۹۷ ح ۲۱. ثواب الأعمال: ۱۹۲ ح ۱.

۴. کافی: ۳۱/۶ ح ۸. وسائل الشیعة: ۵/۳۱۷، ح ۶۶۵۸.

او نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام می‌نویسد، داستان زندگی خویش را شرح می‌دهد و از ایشان راهنمایی و ارشاد می‌طلبد.

امام جواد علیه السلام، در پاسخ نامه وی، با استناد به حدیثی از جدّ بزرگوارش رسول خدا، معیارها و ملاک‌های لازم در انتخاب همسر را بیان می‌فرماید و می‌نویسد: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ، ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾». چنان‌چه جوانی دین‌دار و خوش اخلاق به خواستگاری دختر شما آمد، او را بپذیرید؛ چرا که اگر سرپیچی کردید، سبب گناهانی بزرگ و فسادهایی بزرگ‌تر می‌شوید. امام جواد علیه السلام معیار انتخاب همسر را دو چیز می‌داند: یکی دین، و دیگری ادب انسانی.

توجه داشته باشیم که اکنون قرن‌ها با آن روزگار فاصله داریم و وارث تفاوت‌های فراوان در جهت‌های گوناگون نیز هستیم؛ ولی گویا امام علیه السلام همین امروز برای آن شخص نامه می‌نویسد. پاسخ وی کوتاه و مختصر است؛ ولی به بلندای زمان، دارای هدایت و راهنمایی است.

مرد دین‌دار زمینه‌های فساد اخلاق و انحراف‌های اعتقادی و کرداری را در محیط زندگی‌اش از بین می‌برد و ادب انسانی او، زمینه بی‌حرمتی‌ها و اختلاف‌های زناشویی را برطرف می‌سازد.^۱

امام جواد علیه السلام در پاسخ نامه‌ای دیگر از علی بن اسباط، که در ازدواج دخترانش بسیار سخت‌گیری نموده و خواستگاران را به بهانه هم‌شان نبودن رد کرده بود، می‌فرماید: تو هر چه سخت‌گیری کنی، مانند دختران خود نمی‌توانی بیابی! پس سخت‌گیری مکن!

هرگاه کسی به خواستگاری آمد و این صفات را دارا بود، به ازدواج دخترت با او رضایت ده: «مَنْ حَظَبَ إِلَيْكُمْ، فَزَوِّجْتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَزَوِّجُوهُ».

۱. انفال: ۷۳/۸.

۲. کافی: ۳۴۷/۵، ح ۳. تهذیب: ۳۹۶/۷، ح ۱۵۸۴. وافی: ۸۲/۲۱، ح ۲۰۸۴۹. وسائل الشیعة: ۷/۲۰، ح

بنابراین، دین‌داری و امانت‌داری دو صفت مهم و لازم در انتخاب همسر می‌باشد.^۱

اگر داماد آینده از اعتقادات دینی بی‌بهره باشد و نسبت به وظایف دینی تعبدی نداشته باشد؛ آینده‌ی دختر جوان در کنار او مبهم و تاریک خواهد بود و اگر امانت‌دار خوبی نباشد، زمینه‌ساز مشکلات و خیانت به دختری بی‌گناه خواهد شد.

شهر اهواز و زمین لرزه‌های دنباله‌دار

انسان‌ها در گذشته و حال، در برابر حوادث طبیعی راهی جز تسلیم و پذیرش پی‌آمدهای آن را نداشته‌اند. ویرانی، کشتار و درماندگی از آثار حوادثی چون سیل، زلزله و طوفان‌های سهمگین است. صفحات تاریخ حوادث مرگ‌بار و نابودکننده‌ای از آن را ثبت نموده است.

اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، پیدا کردن راهکاری است که بتواند تبعات روحی و روانی آن را برطرف یا به حداقل برساند. اسلام، به عنوان دینی کامل، پیروان خویش را تنها و سردرگم رها نکرده است و بهترین و مؤثرترین عامل را راز و نیاز و نیایش با پروردگار می‌داند.

یاد خدا عامل درمان اضطراب و وحشت است، آرامش روانی و روحی در رابطه‌ی عارفانه، عاشقانه و خاضعانه با معبود است و بس.

در زمان امام جواد علیه السلام، شهر اهواز هر روز شاهد زمین لرزه‌هایی بود که امنیت و آسایش را از مردم سلب کرده بود.

علی بن مهزیار، که از چهره‌های سرشناس و از دوست‌داران و پیروان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید، در نامه‌ای که به امام جواد علیه السلام می‌نویسد، و از آن حضرت خواهان تعیین وظیفه‌ی مردم در مقابل آن حوادث می‌شود.

۱. کافی: ۳۴۷/۵ ح ۵ ح ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲۴۸/۳ ح ۱۱۸۱. تهذیب: ۳۹۶/۷ ح ۱۵۸۵. وافی: ۸۱/۲۱ ح ۲۵۰۸۴۶. نور الثقلین: ۱۷۰/۲ ح ۱۶۳. مکارم الاخلاق: ۱۹۴. وسائل الشیعة: ۷۷/۲۰، ح ۲۵۰۷۵.

آیا مردم در شهر بمانند و منتظر حوادث احتمالی باشند یا به مکانی دیگر نقل مکان کنند و آوارگی را پذیرا شوند؟

امام جواد (ع) در پاسخ نوشت: مردم در شهر باقی بمانند و روز چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه روزه بگیرند! در آخرین روز با بدن و لباس پاکیزه به خارج شهر و بیابان‌ها بروند، دست‌ها را به طرف آسمان بلند کنند و از لطف و رحمت خداوند کمک بگیرند.

علی بن مهزیار می‌گوید: فرمان حضرت را به مردم اعلام کردم. مطابق دستور، مردم سه روز آخر هفته را روزه گرفتند و روز جمعه، بیابان‌های اطراف شهر شاهد اجتماع مردمی بود که از حصارهای تنگ خودپرستی و منجلاب گناه هجرت کرده، و در انتظار نزول رحمت حق و نگاه پراز مهر مسند نشینان عرش الهی بودند. فریادها و ناله‌هایی که از جان آدمیان برمی‌آمد، فضا را پر کرده بود. هنوز قطرات اشک‌های گرم برگونه‌ها جاری بود که آرامش و سکون شهر را فرا گرفت و لرزش‌های زمین پایان یافت.^۱

زمان تقسیم روزی

حسین بن مسلم می‌گوید: به امام جواد (ع) عرض کردم: قربانت شوم! برخی می‌گویند: خوابیدن پس از طلوع فجر مکروه است؛ زیرا رزق و روزی در همین ساعت میان بندگان خدا تقسیم می‌شود و کسی که در این فاصله خوابیده باشد، از سهم کمتری بهره‌مند خواهد شد.

۱. رُوي عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَاذِ، وَقُلْتُ: تَرَى لِي التَّخَوُّيلَ عَنْهَا، فَكَتَبَ (ع): لَا تَتَخَوَّلُوا عَنْهَا، وَصُومُوا الْأَرْبَعَاءَ، وَالْخَمِيسَ، وَالْجُمُعَةَ، وَاغْتَسِلُوا، وَطَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ، وَابْرُؤُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَادْعُوا اللَّهَ، فَإِنَّهُ يُفْعِلُ عَنكُمْ. قَالَ: فَفَعَلْنَا، فَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ. (علل الشرايع: باب ۳۴۳، ص ۵۵۵، ح ۶. من لايحضره الفقيه: ۱/۳۴۳، ح ۱۵۱۸. تهذيب: ۳/۲۹۴، ح ۸۹۱. بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۰، ح ۱۴، و ۱۵۰/۸۸. وسائل الشيعة: ۷/۵۰۴، ح ۹۹۷۵. وافى: ۱۳۷۱/۹، ح ۸۳۹۷).



امام علیه السلام فرمود: همه موجودات، از جمله انسان‌ها، رزق و روزی معینی دارند؛ ولی خداوند متعال هنگام طلوع فجر، به کسانی که چشم از خواب برگیرند، سهمی بیشتر عنایت می‌فرماید؛ چرا که در قرآن فرموده است: «وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^۱، و از فضل خدا درخواست کنید.

سپس فرمود: آدمی به سبب بیداری و یاد خدا هنگام طلوع فجر، سریع‌تر از تلاش و کوشش روزانه در زمین به رزق و روزی خویش دست می‌یابد.^۲

پاسداری از حریم حرمت والدین

بکر بن صالح می‌گوید: شوهر خواهر من به امام جواد علیه السلام نامه‌ای می‌نویسد و از پدر ناصبی و مخالف عقیده خود، که بغض و کینه خاندان رسالت را در دل داشت، شکایت و تقاضای دعا می‌کند و برای ادامه معاشرت خویش با وی کسب تکلیف می‌نماید؛ زیرا زندگی با او سبب مشکلات و سختی‌هایی برای وی شده بود. آیا هم‌چنان با او مدارا و سازش کند یا به مبارزه برخیزد؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: نامه را خواندم و بر مشکل رفتاری تو با پدرت واقف گشتم. ان شاء الله تورا از دعا فراموش نمی‌کنم. سعی کن با پدرت خوش رفتار باشی و آزار و اذیت وی را تحمل‌نمایی؛ زیرا مدارا و سازش با پدر برای تو سودمندتر خواهد بود و پیامد هر سختی، آسایش است. بدان که پرهیزگاران همیشه عاقبت به خیر خواهند بود. خداوند تورا بر ولایتی که پذیرفته‌ای، ثابت قدم بدارد؛ چرا که ما و شما در پناه لطف الهی قرار داریم.

۱. نساء: ۳۲.

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الثاني] عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ النَّوْمَ بَعْدَ الْفَجْرِ مَكْرُوهٌ لِأَنَّ الْأَرْزَاقَ تُقَسَّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْأَرْزَاقُ مَوْطُوفَةٌ مَقْسُومَةٌ، وَاللَّهُ فَضْلٌ يَفْسُمُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ». ثُمَّ قَالَ: وَذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، أُنْبِغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الصُّرْبِ فِي الْأَرْضِ. (تفسير عياشي: ۱/۲۴۰، ح ۱۱۹. بحار الأنوار: ۵/۱۴۷، ج ۷، و ۱۰۱/۳۲۳، ح ۱۱. نور الثقلين: ۱/۴۵۷، ح ۲۲۱. مستدرک الوسائل: ۵/۲۰۰ ح ۵۶۶۸، و ص ۵۷، ح ۱. فصول المهمة (حرعاملی): ۱/۲۷۲، ح ۲۹۳).

بکر می‌گوید: چیزی نگذشت که دعا و توصیه‌ی امام علیه السلام، ثمره‌ای شیرین برای وی به ارمغان آورد و رفتار خوب و مؤدبانه‌ی پسر، قلب سنگ و سخت پدر را نرم نمود و مایه‌ی سازش و آرامش آنان شد.^۱

تشریح عزاداری

ابوطالب قمی به امام جواد علیه السلام نامه‌ای می‌نویسد و اجازه می‌خواهد تا برای پدر بزرگوارش، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مرثیه سرایی کند. امام علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: برای من و پدرم عزاداری کن! این جمله نابهنگام امام جواد علیه السلام به شهادت وی ناظر است؛ یعنی من نیز مانند پدرم به شهادت می‌رسم و خوب است برای من هم مرثیه سرایی کنی.^۲

توریه

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: شخصی به جدم، حضرت جواد علیه السلام گفت: امروز از فلان محل عبور می‌کردم. عده‌ای راه را بر من بسته، گفتند: او از پیروان محمد بن علی علیه السلام، امام شیعیان است. بیایید او را امتحان کنیم و پرسش‌هایی از او بپرسیم که ناچار مذهب و کیش خود را فاش خواهد نمود. آن‌ها قرار گذاشتند که از بهترین و برترین انسان پس از رسول خدا، بپرسند و با خود می‌گفتند: چنان چه بگوید که بهترین انسان پس از پیامبر خدا، علی است، او را می‌کشیم.

۱. عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: كَتَبَ صَهْرِي لِي إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبِي نَاصِبٌ، خَبَيْثُ الرَّأْيِ، وَقَدْ لَقِيتُ مِنْهُ شِدَّةً وَجَهْدًا، فَرَأَيْتُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي الدَّعَاءِ لِي، وَمَا تَرَى جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَفَتَرَى أَنْ أَكْشِفَهُ أَمْ أَدَارِيهِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ فَهَمْتُ كِتَابَتِكَ، وَمَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ، وَلَسْتُ أَدْعُ الدَّعَاءَ لَكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالْمُدَارَاةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ، وَمَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ، فَاصْبِرْ فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ، تَبَّتْكَ اللَّهُ عَلَى وَلايِهِ مَنْ تَوَلَّيْتَ، نَحْنُ وَأَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ.

قَالَ بَكْرٌ: فَعَطَفَ اللَّهُ بِقَلْبِ أَبِيهِ [عَلَيْهِ] حَتَّى صَارَ لَا يُخَالِفُهُ فِي شَيْءٍ. (امالی مفید: ص ۱۹۱، ح ۲۰. بحار الأنوار: ۵۵/۵، ح ۳۰، و ۷۹/۷۱، ح ۷۹. مستدرک الوسائل: ۱۷۸/۱۵، ح ۱).

۲. حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ بْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَذِنَ لِي أَنْ أَرْتِي أَبَا الْحَسَنِ؟ أَعْنِي أَبَاهُ. فَكَتَبَ إِلَيَّ: ائِدْبُنِي، وَانْدُبْ أَبِي. (رجال کشی: ص ۵۶۷، ح ۱۰۷۴).

اطراف مرا گرفتند و همان پرسش را مطرح کردند.

در پاسخ گفتم: بهترین مردم پس از رسول الله، ابوبکر، عمرو عثمان است و از علی نام نبردم.

برخی از آنان گفتند: ولی ما در کنار نام این سه نفر، علی ابن ابی طالب را نیز به عنوان بهترین ذکر می کنیم

در پاسخ گفتم: در ذکر نام او اختلاف است و من این عقیده را قبول ندارم.

آنان از این پاسخ تعجب کردند و گفتند: گرایش این شخص به مذهب تسنن بیشتر از ماست و در این که او را شیعه پنداشتیم، اشتباه کردیم. پس مرا آزاد کردند و از دست شان رها شدم. اکنون سخت پشیمانم و می ترسم نزد خدا و رسول خدا و مولایم علی علیه السلام خطاکار باشم!

اگرچه تقیّه کردم و مقصود من از بهترین مردم و ذکر نام آن سه نفر، استفهام و تعجب بود، نه اخبار؛ یعنی مقصود من از برتری آن سه نفر، پرسش از برتری آنان بود که آیا آن سه نفر برترند؟

امام جواد علیه السلام فرمود: ناراحت مباش! خدای متعال از پاسخ تو راضی است، به تو پاداش نیز خواهد داد، در نامه عمل تو خواهد نوشت و برای هر حرف از کلمات پاسخ توبه آنان، پاداشی فراتر از آنچه در خیال و آرزوی کسی قابل تصوّر باشد، عطا می کند!

۱. الإمام الحسن العسكري علیه السلام، قَالَ: وَقَالَ رَجُلٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَرَزْتُكَ الْيَوْمَ بِالْكُزْحِ، فَقَالُوا: هَذَا نَدِيمُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الرَّافِضَةِ، فَاسْأَلُوهُ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله? فَإِنْ قَالَ: عَلِيٌّ، فَاسْأَلُوهُ. وَإِنْ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَدَعُوهُ. فَاسْأَلَهُ عَلَيْهِ مِنْهُمْ خَلْقٌ عَظِيمٌ، وَقَالُوا لِي: مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله? فَقُلْتُ مُجِيباً لَهُمْ: خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، وَسَكَتُ وَلَمْ أَذْكَرْ عَلِيّاً. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ زَادَ عَلَيْنَا، نَحْنُ نَقُولُ هَيْهُنَا: وَعَلِيٌّ! فَقُلْتُ لَهُمْ: فِي هَذَا نَظَرٌ، لَا أَقُولُ هَذَا. فَقَالُوا بَيْنَهُمْ: إِنَّ هَذَا أَشَدُّ تَعْصِيباً لِلسُّنَّةِ مِنَّا، قَدْ عَلَظْنَا عَلَيْهِ. وَنَحْوُكَ بِهِذَا مِنْهُمْ - فَهَلْ عَلِيٌّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فِي هَذَا حَرْجٌ؟ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَسْأَلُ خَيْرِ النَّاسِ [الناس]؟ أَيْ أَسْأَلُ خَيْرِ مَنْ اسْتَفْهَمُوا لِي إِجْبَاراً. فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: قَدْ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ بِجَوَابِكَ هَذَا، وَ كَتَبَ لَكَ أَجْرَهُ وَ أَثَبَّتَهُ لَكَ فِي الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، وَ أُوجِبَ لَكَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ الْأَفْظَاكِ - بِجَوَابِكَ هَذَا لَهُمْ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ أَمَانِيُّ الْمُتَمَتِّينَ، وَ لَا يَبْلُغُهُ أَمَالَ الْأَمِلِينَ. (تفسير امام عسکری علیه السلام: ص ۳۶۲، ح ۲۵۰. بحار الأنوار: ۷۲/۴۰۵، ح ۴۲).

گروه‌های منحرف شیعه از دیدگاه امام جواد علیه السلام

با کمال تأسف، تاریخ تشیع همانند مذاهب دیگر اسلامی، در فراز و نشیب روزگار شاهد انحراف گروه‌های مختلف از مجموعه فکری خود بوده است. انحراف این گروه‌ها و تشکیل فرقه‌های متعدد شیعی، پی‌آمد انگیزه‌های گوناگون فکری، سیاسی، اقتصادی و... است.

یکی از این فرقه‌های منحرف شیعی، واقفیه‌اند که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف نمودند و از پذیرفتن امامت امام رضا و جانشینان وی علیه السلام سرباز زدند. سیره و تاریخ زندگی امامان علیه السلام، حاوی مبارزات مثبت و منفی با این گروه منحرف است.

امام جواد علیه السلام درباره آن‌ها فرمود: گروه واقفیه در میان شیعیان همانند درازگوش‌ها میان دیگر حیوانات هستند. سپس آیه (۴۴) سوره فرقان را تلاوت کرد: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»، آنان جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند^۱. در روایتی دیگر از امام جواد علیه السلام آمده است که فرمود: زیدیه، واقفیه و ناصبی‌ها، از نظر انحراف عقیده، مانند یکدیگر هستند؛ یعنی همه از مسیر امامت و ولایت اهل بیت علیه السلام منحرف شده‌اند^۲.

عزّت مؤمن

قال علیه السلام: «عزّت المؤمنین فی غناه عن الناس».

فرمود: عزّت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است^۳.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ رَجَا الْحَنَّاظُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ، أَنَّهُ قَالَ: الْوَاقِفَةُ هُمْ حَمِيرُ الشَّيْعَةِ. ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (رجال کشی: ص ۴۶۰، ح ۸۷۳).

۲. حَکَى مَنصُورٌ، عَنِ الصَّادِقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ: أَنَّ الرِّزْدِيَّةَ، وَالْوَاقِفَةَ، وَالنَّصَابَ عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ. (رجال کشی: ص ۴۶۰، ح ۸۷۳. بحار الأنوار: ۳۴/۳۷، ح ۹، و ۲۶۶/۴۸، ضمن ح ۲۷).

۳. اعلام الدین: ۳۰۹. بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵، ح ۵. انوار البهیة: ۲۶۴. بحار الأنوار: ۱۰۹/۷۲، ح ۱۲، و ۳۶۴/۷۵.

۴. مستدرک الوسائل: ۲۳۰/۷، ح ۸۱۱۴. اعیان الشیعة: ۳۶/۲. نزهة الناظر: ۱۳۷، ح ۱۷.



نیازمندی‌های مؤمن

قال عليه السلام: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ».

فرمود: مؤمن به سه خصلت نیازمند است: توفیق و عنایت حضرت حق، نصیحت کننده و واعظی درونی و پذیرفتن نصیحت کسانی که او را اندرز می‌دهند.^۱

فلسفه ترس از مرگ

امام هادی عليه السلام می‌فرماید: از امام جواد عليه السلام پرسیده شد: «مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ يَكْرَهُونَ الْمَوْتَ؟»، چرا مسلمان‌ها از مرگ بدشان می‌آید؟
فرمود: «لَا تُهْمُ جَهْلُهُ، فَكْرُهُوهُ، وَلَوْ عَرَفُوهُ وَكَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ حَقًّا لَأَحْبَبُوهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا». زیرا از مردن چیزی نمی‌دانند و اگر حقیقت مرگ را شناخته و از دوستان خدا بودند، دوستش می‌داشتند و می‌فهمیدند که آخرت برای آنان بهتر از دنیاست.

سپس فرمود: «مَا بَالُ الصَّيِّ وَالْمَجْنُونِ يَمْتَنِعُ مِنَ الدَّوَاءِ الْمُنَقِّي لِبَدَنِهِ وَالنَّافِي لِلْأَلَمِ عَنْهُ؟»، آیا می‌دانی چرا کودک و دیوانه از خوردن دارویی، که برای دردها و بدنش مفید است، امتناع می‌کنند؟

فرمود: «لِجَهْلِهِمْ بِنَفْعِ الدَّوَاءِ». زیرا از منافع دارو بی‌خبر هستند.
و فرمود: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا! إِنَّ مَنْ اسْتَعَدَّ لِلْمَوْتِ، حَقَّ الْإِسْتِعْدَادِ، فَهُوَ أَنْفَعُ لَهُ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ هَذَا الْمُتَعَالِجِ، أَمَا إِنَّهُمْ لَوْ عَرَفُوا مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِ الْمَوْتُ مِنَ التَّعِيمِ لَأَسْتَدْعَوْهُ وَأَحْبَبُوهُ أَشَدَّ مَا يَسْتَدْعِي الْعَاقِلُ الْحَازِمُ الدَّوَاءَ لِدَفْعِ الْأَفَاتِ وَاجْتِنَابِ السَّلَامَةِ».

سوگند به آن که محمد را به پیامبری برگزید؛ هرکس برای مردن، آن‌گونه که سزاوار است، آماده باشد، مرگ برای او مفیدتر است از دارو برای مریض. اگر می‌دانستند که پس از مرگ به بهشت پراز نعمت منتقل می‌شوند، آن را درخواست می‌کردند و

۱. تحف العقول: ۴۵۷. بحار الأنوار: ۶۵/۷۲ ح ۳. و ۳۵۸/۷۵ ح ۱. مستدرک الوسائل: ۳۲۹/۸ ح ۹۵۷۶.

دوست می‌داشتند و سخت تراز عاقل داروشناس، که برای برطرف کردن رنج‌ها و بدست آوردن سلامتی دارو مصرف می‌کند، تقاضای مرگ می‌کردند.^۱

موجبات رفع وحشت قبر

سعید بن جناح می‌گوید: در شهر مدینه به منزل حضرت جواد علیهِ السَّلَام رفته بودم. آن حضرت، پیش از آن که پرسشی مطرح شود، سخن آغاز نمود و فرمود: «مَنْ أْتَمَّ رُكُوعَهُ، لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةٌ فِي الْقَبْرِ»، هر کس رکوع نماز را کامل بجای آورد، از وحشت قبر در امان خواهد بود.^۲

پندها و موعظه‌های دل‌نشین

۱. قال علیهِ السَّلَام: «لَا تَعَالِجُوا ۳ الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ، وَارْحَمُوا ضَعْفَاءَكُمْ، وَاطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ بِالرَّحْمَةِ هُمْ».

فرمود: معالجه امور و کارهایتان را قبل از رسیدن موعد آن آغاز نکنید که پشیمان خواهید شد، و زمان و مهلت کارها را طولانی نکنید، زیرا دل‌های شما را قساوت فرا می‌گیرد، و به انسان‌های ضعیف کمک کنید و با مهربانی به آنان، مهربانی خداوند را بخواهید.^۴

۲. قال لَهُ رَجُلٌ: «أَوْصِنِي!»، قال علیهِ السَّلَام: «وَتَقَبَّلُ؟»، قال: «نَعَمْ!».

قال: «تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَارْضِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالِفِ الْهَوَى، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُومَنَّ عَيْنَ اللَّهِ فَإِنْظِرْ كَيْفَ تَكُونُ».

۱. معانی الاخباز: ۲۹۰، ح ۸. بحار الأنوار: ۱۵۶/۶، ح ۱۲. اعتقادات شیخ مفید: ۵۵.

۲. کافی: ۳/۳۲۱، ح ۷، ثواب الأعمال: ۵۵، ح ۱، وسائل الشیعة: ۳۰۶/۶، ح ۸۰۳۸. بحار الأنوار: ۱۰۷/۸۲ ح ۱۵.

۳. در برخی منابع (لا تعجلوا) و در برخی منابع (لا تعجلوا) آمده است که البته هر کدام از آنها در ترجمه و معنای حدیث مؤثر خواهد بود، و اما ترجمه حاضر مطابق متن آورده شده است.

۴. كشف الغمة النعمة: ۲/۳۵۰. بحار الأنوار: ۸۳/۷۵ ح ۸۵. حلیة الأبرار: ۴/۶۰۲. فصول المهمة ابن صباغ: ۲۷۵. نور الأبصار: ۳۳۲. احقاق الحق: ۴۳۱/۱۲ و ۴۰۵/۱۹.

شخصی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: مرا وصیتی فرما! فرمود: می پذیری؟ عرض کرد: آری.

فرمود: صبر و بردباری را بالش خویش قرار ده، و دست به گردن فقر درآویز، شهوت ها را ترک، و با خواهش ها و هواهای نفس مخالفت کن، و بدان که همیشه در مقابل چشم و نگاه خداوند هستی. پس ببین چگونه باید باشی^۱.

واکنش به سرزنش های بی مورد

قال علیه السلام: «مَنْ عَتَبَ مِنْ غَيْرِائِيَابٍ، أُعْتِبَ مِنْ غَيْرِاسْتِعْتَابٍ».
فرمود: کسی که دیگران را به دون هیچ اتهامی سرزنش کند، خود نیز مانند او سرزنش می شود^۲.

پاداش سرپرستی یتیمان آل محمد علیهم السلام

قال علیه السلام: «إِنَّ مَنْ تَكَفَّلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَقِّطِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَرِّينَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأُسْرَاءَ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَفِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ، وَأَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ، وَقَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَقَهَرَ النَّاصِبِينَ بِمُجَاجَرَتِهِمْ، وَدَلِيلِ أُمَّتِهِمْ، لَيَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْعَابِدِ - بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَكْثَرِ مَنْ فَضَّلَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ، وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيِّ وَالْحُجُبِ عَلَى السَّمَاءِ، وَفَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ».

کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد را، که از امامشان جدا شده اند، در نادانی سرگردانند و در دست شیاطین، و دشمنان بدگوی ما گرفتارند، برعهده بگیرد و آنان را از سرگردانی و چنگال وسوسه ها و سلطه بدگویان با حجت های الهی و راهنمایی های پیشوایان دین نجات دهد، برتری او بر دیگران در پیشگاه خداوند در بیشتر موارد از برتری آسمان بر زمین و برتری عرش و کرسی و حجاب ها بر آسمان

۱. تحف العقول: ص ۴۵۵، بحار الأنوار: ۳۸۵/۷۵ ح ۱. اعیان الشیعة: ۳۵/۲.

۲. نزهة الناظر: ۱۳۵، ح ۶، بحار الأنوار: ۱۸۱/۷۱، و ۳۶۴/۷۵ ح ۴. اعیان الشیعة: ۳۶/۲، س ۱۴.

بیشتر است، و برتری او بر کسی که عبادت می‌کند، مانند برتری ماه شب چهارده است بر پنهان‌ترین ستاره در آسمان^۱.

شکایت از ظلم و ستم عباسیان

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَصِفُ لَهُ صُنْعَ السَّمِيعِ فِي فَكْتَبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِحُظِّهِ: عَجَّلَ اللَّهُ نُصْرَتَكَ مِمَّنْ ظَلَمَكَ وَكَفَاكَ مُؤْتَتَهُ، وَأَبْشِرْ بِنَصْرِ اللَّهِ عَاجِلًا وَبِالْأَجْرِ آجِلًا، وَأَكْثِرْ مِنْ حَمْدِ اللَّهِ».

ابراهیم بن محمد همدانی نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام نوشت و از ظلم و ستم حاکمان عباسی شکایت کرد.

امام علیه السلام در پاسخ نامه‌ی وی با خط مبارک خود نوشت: خداوند به زودی انتقام تو را از ظالمان بگیرد و زندگی تو را کفایت کند، و به یاری زود هنگام و پاداش زود یاب شادمان باش، و خدای را بسیار سپاس گوی^۳.

دنیا و آخرت

أَبُو عَلِيٍّ الْمَحْمُودِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادِ الْمُرُوزِيِّ قَالَ: «كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي فَصْلِ مِنْ كِتَابِهِ: ...، أَمَّا الدُّنْيَا فَتَنْحُنْ فِيهَا مُتَفَرِّجُونَ فِي الْبِلَادِ، وَلَكِنْ مَنْ هَوِيَ هَوَى صَاحِبِهِ فَإِنَّ دَانَ بِدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ وَإِنْ كَانَ نَائِبًا عَنْهُ، وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَهِيَ دَارُ الْقَرَارِ...»^۴.

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۳۴۴ ح ۲۲۴، بحار الأنوار: ۶/۲ ح ۱۱، فصول المهمة حر عاملی: - ۶۰۳/۱ ح ۹۴۷. احتجاج: ۱۴/۱ ح ۱۰. صراط المستقیم: ۵۶/۳.

۲. مقصود از (سمیع) سمیع بن محمد بن بشیر است که اهل غلبه بود و زندقه؛ و به سفارش پدرش ادعای امامت کرد و در این حدیث ابراهیم بن محمد همدانی از اذیت و آزار وی به امام علیه السلام شکایت می‌برد. (مجمع الرجال: ۱۶۴/۵).

۳. رجال کشی: ۶۱۱ ح ۱۱۳۵. تنقیح المقال: ۳۲/۱، رقم ۲۰۰.

۴. در کتاب تحف العقول متن حدیث این‌گونه نقل شده است: «أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّا فِيهَا مُعْتَرِفُونَ، وَلَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى صَاحِبِهِ، وَدَانَ بِدِينِهِ، فَهُوَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ، وَالْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ. (تحف العقول: ص ۴۵۶).

ابوعلی محمودی می گوید: امام جواد علیه السلام، در بخشی از نامه خود به پدرم، چنین می نویسد:

در دوران زندگی دنیایی مان در شهرها و مناطق مختلف، متفرّق و پراکنده ایم. هر کس با دوست و رفیقش همراه و همدل باشد، به دین او گرایش و میل پیدا کند، پس با او خواهد بود اگرچه از او دور باشد؛ اما آخرت خانه ماندگار و جاودانه است^۱.

پذیرش هدیه

عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «كَتَبَ اِلَيْهِ خَيْرَانُ: قَدْ وَجَّهْتُ اِلَيْكَ ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمٍ كَانَتْ اَهْدِيَّتَ اِلَيَّ مِنْ طَرَسُوسِ دَرَاهِمٍ، وَكَرِهْتُ اَنْ اُرَدَّهَا عَلَي صَاحِبِهَا، اَوْ اُخْدِتَ فِيهَا حَدَثًا دُونَ اَمْرِكَ، فَهَلْ تَأْمُرُنِي فِي قَبُولِ مِثْلِهَا، اَمْ لَا؟ لِاعْرِفَهُ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى، وَاَنْتَهِيَ اِلَى اَمْرِكَ. فَكَتَبَ وَقَرَأْتُهُ: اَقْبَلْ مِنْهُمْ اِذَا اُهْدِيَ اِلَيْكَ دَرَاهِمٌ، اَوْ غَيْرُهَا، فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَرُدَّ هَدِيَّةً عَلَي يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ».

ابراهیم بن مهزیار می گوید: خیران (خادم) نامه ای برای امام جواد علیه السلام نوشت و درباره موضوعی کسب تکلیف نمود؛ متن نامه بدین قرار است: برای من از شهر طرسوس - واقع در استان مرسین ترکیه در مرز سوریه - هشت درهم هدیه آورده اند که ناخوش داشتم آن ها را به صاحبش برگردانم و دوست نداشتم بی اجازه شما نیز در آن تصرف کنم. حالا همه آنها را محضر شما می فرستم و می خواهم تکلیف مرا در چنین مواردی مشخص فرمایید که آیا باید هدیه را بپذیریم یا به صاحبش برگردانم؟ امام علیه السلام پاسخ نامه را به صورت ذیل نوشت: هر چه برای هدیه آوردند، بپذیر؛ زیرا پیامبر اکرم^۲ هیچ گاه هدیه افراد را، اگرچه یهودی یا نصرانی بودند، بر نمی گرداند^۳.

۱. رجال کشی: ۵۵۹، ح ۱۰۵۷. تنقیح المقال: ۱/۵۹، رقم ۳۴۶. تنمیه الخواطر و نزهة النواظر: ۲۵. بحار الأنوار: ۱۴۰/۶۵، ح ۸۳.

۲. رجال کشی: ۱۱۰، ح ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴. وسائل الشیعة: ۱۷/۲۹۱، ح ۲۲۵۶، و ص ۲۹۲. بحار الأنوار: ۱۰۷/۵۰، ح ۲۶، و ص ۱۰۸، ح ۲۸، تنقیح المقال: ۱/۴۰۵، ذیل رقم ۳۸۰۳.

دعا برای برطرف شدن مشکلات

۱. عن علي بن مهزيار، قال: «كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَنْبُوتِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي دُعَاءٍ.

فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: أَمَّا مَا سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعَاءَ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَلْزَمُ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، أَكْفِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ».

محمد بن حمزه از امام جواد عليه السلام درخواست نمود تا دعایی برای برطرف شدن مشکلاتش به وی پیاموزد.

امام عليه السلام در جواب فرمود: سعی کن که همیشه این دعا را بر زبان داشته باشی: «يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، أَكْفِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ». ای کسی که مرا از هر چیز دیگری نیاز می‌کنی و چیزی از تویی نیاز نیست، کفایت کن مرا از آنچه در آن گرفتارم».

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً؟ فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيَّ: تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ: اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، رَبِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَإِنْ زِدْتَ عَلَى ذَلِكَ، فَهُوَ خَيْرٌ، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ».

محمد بن فضیل می‌گوید: به امام جواد عليه السلام نامه نوشتم و تقاضا کردم تا دعایی به من پیاموزد.

آن حضرت در جواب نوشت: هر صبح و شام بگو: «اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، رَبِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». خدایا! خدایا! خدایا! پروردگار من رحمن و رحیم است، چیزی را شریک او قرار نمی‌دهم.

اگر زیادتر هم گفتی، خوب است. سپس هر حاجتی داشتی، با خدا در میان بگذار. این دعا برای هر مشکلی راهگشاست و خداوند هر چه اراده کند، انجام می‌شود».

۱. کافی: ۲/ ۵۶۰ ح ۱۴. عده الداعی: ۲۷۸، ح ۱۱. دعوات راوندی: ص ۵۱ ح ۱۲۶. بحار الأنوار: ۲۰۸/۹۲ ح ۳۹.

۲. کافی: ۲/ ۵۳۴ ح ۳۶. وافی: ۱۵۶۶/۹، ح ۸۷۶۱.



دعای شب اول ماه رجب

عن أبي جعفر الثاني عليه السلام أنه قال: «يُستَحَبُّ أَنْ يَدْعُوا الْإِنْسَانَ بِهَذَا الدُّعَاءِ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِيكٌ، وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ. اللَّهُمَّ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُنْجِحَ لِي بِكَ طَلِبَتِي. اللَّهُمَّ! بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، وَالْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَنْجِحْ طَلِبَتِي»، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ».

فرمود: مستحب است انسان در شب اول ماه رجب این دعا را بخواند: خداوندا! از تو تقاضا می‌کنم، که پادشاه و صاحب مُلک و ملکوتی، و برهر چیز مقتدری، و هرآن چه اراده کنی انجام می‌شود.

خداوندا! به سوی تو رو آورده‌ام، و پیامبر رحمت را، که درود تو براو و آل او باد، وسیله تقرّب به درگاه تو قرار داده‌ام، ای محمد! ای رسول خدا! من تورا وسیله توجه به درگاه خدا، که پروردگار من و تو است، قرار می‌دهم تا حاجت‌هایم برآورده شود. خدایا! به حق پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیتش علیهم السلام، که درود خدا براو و آنها باد، حاجت‌هایم را برآور. سپس آنچه حاجت داری درخواست کن^۱.

فضیلت شب بیست و هفتم رجب و ثواب روزه آن

عن أبي جعفر الثاني عليه السلام أنه قال: «إِنْ فِي رَجَبٍ لَيْلَةٌ هِيَ خَيْرٌ لِلنَّاسِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَهِيَ لَيْلَةٌ سَبْعٌ وَعِشْرِينَ مِنْهُ، وَإِنَّ لِلْعَامِلِ فِيهَا، أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مِنْ شِيعَتِنَا مِثْلَ أَجْرِ عَمَلِ سِتِّينَ سَنَةٍ، وَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ لَكَ صَوْمُهُ، فَإِنَّهُ يُعَادِلُ صَوْمَ سَنَةٍ».

فرمود: در ماه رجب شبی است که برای مردم از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند، بهتر است و آن شب بیست و هفتم است و همانا اعمال شیعیان ما در این شب، خداوند تورا از درست‌کاران قرار دهد، با ثواب اعمال شصت سال برابر است، و مستحب است روزه این روز؛ زیرا با روزه یک سال برابر است^۲.

۱. مصباح المتعجد: ص ۷۹۸ ح ۸۵۸. اقبال الأعمال: ۱۱۸. بحار الأنوار: ۳۷۷/۹۵ ح ۱.

۲. اقبال الأعمال: ۱۷۷. مصباح المتعجد: ۸۱۳، مصباح الزائر: ۸۱۳.

پشیمانی رباخوار

إِنَّ رَجُلًا أَرَبَى دَهْرًا مِنَ الدَّهْرِ فَخَرَجَ قَاصِدًا أَبَا جَعْفَرٍ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: «مَخْرُجَكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ
فَأَنْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ وَالْمَوْعِظَةُ هِيَ التَّوْبَةُ فَجَهَلُهُ بِتَحْرِيمِهِ، ثُمَّ مَعْرِفَتُهُ بِهِ فَمَا مَصَى
فَحَلَّالٌ، وَمَا بَقِيَ فَلْيَتَحَفَّظْ».

شخصی که مدتی طولانی از عمرش را به رباخواری گذرانده بود، قصد دیدار و زیارت امام جواد علیه السلام را داشت. وقتی امام علیه السلام او را دید، فرمود: نجات تودراین آیه از کتاب خدا است که می‌فرماید: اگر کسی موعظه و پند الهی به او رسید و از (رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در گذشته (پیش از نزول حکم تحریم ربا) به دست آورده، مال اوست.

اندرز در این آیه توبه است که پیش از جهل به حرام بودن ربا و پس از آگاهی به حرام بودن آن است. پس آنچه پیش از آگاهی به حرام بودن ربا بدست آورده است حلال، و پس از آن باید رعایت کند.^۲

پاداش و فضیلت خواندن سوره قدر

۱. عن إسماعيل بن سهل قال: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَ: فَكَتَبَ بِحِطِّهِ أَعْرِفُهُ: أَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» وَرَطَبَ لِسَانِكَ بِالِاسْتِغْفَارِ».

اسماعیل سهل می‌گوید: به حضرت جواد علیه السلام نامه نوشتم و تقاضا کردم چیزی به من بیاموزد که با خواندن آن، در دنیا و آخرت با اهل بیت پیامبر علیه السلام باشم.
امام علیه السلام در جواب نوشت: سوره قدر را زیاد بخوان و همیشه لب‌هایت را به ذکر خدا و استغفار مترنم نما.^۳

۱. البقره: ۲/۲۷۵.

۲. وسائل الشیعة: ۱۳۱/۱۸، ح ۲۳۳۱۰.

۳. ثواب الأعمال: ص ۱۹۷، ح ۴، مکارم الأخلاق: ۳۰۰. بحار الأنوار: ۳۲۸/۸۹، ح ۵، و ۲۷۹/۹۰، ح ۱۴. وسائل الشیعة: ۶۹/۱۶، ح ۲۱۰۰۳. مستدرک الوسائل: ۳۶۰/۴، ح ۱۴۰ جامع الأخبار: ص ۵۶.



۲. أَبُو عَمْرٍو الْحَدَّاءُ قَالَ: «سَاءَتْ حَالِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: أَدِمَّ قِرَاءَةَ «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ». قَالَ: فَقَرَأْتُهَا حَوْلًا، فَلَمْ أَرْشِيئًا، فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: قَدْ وَفَى لَكَ الْحَوْلُ، فَانْتَقِلْ مِنْهَا إِلَى قِرَاءَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ».

ابو عمرو حداء می گوید: اوضاع و احوالم بد شده بود. به حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه نوشتم و عرض حال کردم.

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در جواب من نوشت: سوره نوح را زیاد بخوان.

یک سال به خواندن این سوره ادامه دادم؛ ولی نتیجه ای ندیدم. دوباره به

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه نوشتم.

در جواب فرمود: از این پس سوره قدر را بخوان ۱.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، لَهُ عَلَيَّ مِثْلُ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ».

فرمود: هر کس بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره قدر را بخواند؛ خداوند ثواب اعمال

همه بندگان را به او می دهد ۲.

۴. عَنِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّهُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سِتًّا وَسَبْعِينَ مَرَّةً، خَلَقَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ يَكْتُبُونَ ثَوَابَهَا سِتَّةً وَثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ، وَيُضَاعَفُ اللَّهُ اسْتِغْفَارَهُمْ لَهُ الْبَقِيَّةَ سَنَةِ أَلْفِ مَرَّةٍ».

فرمود: هر کس سوره قدر را در هر شبانه روز هفتاد و شش مرتبه بخواند؛ خداوند

هزار فرشته برای او خلق می کند که ثواب سی و شش هزار سال برای وی می نویسند،

و خداوند استغفارشان را برای او تا دو هزار سال و هزار مرتبه مضاعف نموده و

محاسبه می کند ۳.

۱. نورالثقلین: ۴۲۱/۵ ح ۳.

۲. فلاح السائل: ۱۹۹. مصباح المتعجد: ۷۳. بحار الأنوار: ۸۰/۸۳، ح ۷.

۳. بحار الأنوار: ۳۲۹/۸۹.

جبران پیمان شکنی با خدا

عن أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ عَاهَدَ اللَّهَ عِنْدَ الْحَجْرَانِ لَا يَقْرَبُ مُحَرَّمًا أَبَدًا فَلَمَّا رَجَعَ عَادَ إِلَى الْمُحَرَّمِ؟
فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَيَتُوبُ إِلَيْهِ».

شخصی کنار حجرالأسود با خدا عهد می‌کند که هیچ وقت حرامی مرتکب نشود. پس از بازگشت از خانه خدا پیمانش را می‌شکند و کارهای خلاف انجام می‌دهد.

امام جواد علیه السلام فرمود: با استغفار و توبه به درگاه خداوند جبران کند^۱.

شرایط خواستگار

حُسَيْنِ بْنِ بَشَّارِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ النِّكَاحِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيئُمْ دِينُهُ وَأَمَانَتُهُ، فَزَوِّجُوهُ».

امام جواد علیه السلام در جواب نامه حسین بن بشار واسطی فرمود: هر کس به خواستگاری دخترتان آمد و از دین داری و امانت داری او را بپذیرید^۲.

۱. وسائل الشیعة: ۳۲۷/۲۳، ح ۲۹۶۶۶.

۲. کافی: ۳۴۷/۵ ح ۱. من لایحضره الفقیه: ۲۴۸/۳ ح ۱۱۸۱. تهذیب: ۳۹۶/۷ ح ۱۵۸۵. وافی: ۸۱/۲۱ ح

۲۰۸۴۶. نور الثقلین: ۱۷۰/۲ ح ۱۶۳.

مصادر و منابع تالیف

- ۱- إثبات الوصیّته: علی بن الحسین المسعودی رحمته الله (م ۳۴۶ ق)، نشر: مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
- ۲- إثبات الهداه: محمّد بن الحسن الحرّ العاملي رحمته الله (م ۱۱۰۴ ق)، نشر: مطبعة علمیة قم.
- ۳- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علی بن أبي طالب الطبرسي رحمته الله، نشر: انتشارات اسوه، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.
- ۴- إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل: قاضی نور الله تستری رحمته الله، (م ۱۰۱۹ ق)، نشر: دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۳ ق.
- ۵- الإختصاص: الشیخ المفید رحمته الله (م ۴۱۳ ق)، نشر: جماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۶- إرشاد القلوب: أبو محمّد الدیلمی رحمته الله، نشر: منشورات الشریف الرضی، قم.
- ۷- الإرشاد: الشیخ المفید رحمته الله (م ۴۱۳ ق)، نشر: منشورات مؤسسه الأعلمی، ط ۳، بیروت، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
- ۸- أعلام الدّین فی صفات المؤمنین: حسن الدیلمی رحمته الله، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ط ۲، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۹- إعلام الوری بأعلام الهدی: أبوعلی الطبرسي رحمته الله (م ۵۴۸ ق)، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ط ۱، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۰- أعیان الشّیعه: السیّد محسن الأمين رحمته الله، (م ۱۳۷۴ ق)، نشر: دارالتعارف للمطبوعات، ط ۱، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
- ۱۱- إقبال الأعمال: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته الله (م ۶۶۴ ق)، نشر: مؤسسه الأعلمی ط ۱، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.

- ١٢- إكمال الدين وإتمام النعمة: الشيخ الصدوق عليه السلام (م ٣٨١ ق)، نشر: جماعه المدرّسين، قم، ١٤٠٥ ق.
- ١٣ - ألقاب الرسول ووعترته عليه السلام: بعض قدماء المحدثين والمؤرخين، المطبوع ضمن المجموعه التّفيسه.
- ١٤ - أمالي الصدوق: الشيخ الصدوق عليه السلام (م ٣٨١ ق)، نشر: مؤسسه الأعلمی، ط ٥، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ١٥ - الأمالی: الشيخ المفید (م ٤١٣ ق)، نشر: جماعه المدرّسين، قم، ١٤٠٣ ق.
- ١٦ - الإمامه والتبصره من الخيره: علي بن بابويه القمي (م ٣٢٩ ق)، نشر: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، ط ١، قم، ١٤٠٤ ق.
- ١٧ - الأمان من أخطار الأسفار والأزمان: على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس عليه السلام (م ٦٦٤ ق)، نشر: مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م.
- ١٨ - الأنوار البهيه: الشيخ عباس القمي عليه السلام، (م ١٣٥٩ ق)، نشر: مؤسسه التّشر الإسلامي، ط ١، قم، ١٤١٧ ق.
- ١٩ - بحار الأنوار: الشيخ محمد باقر المجلسي عليه السلام (م ١١١٥ ق)، نشر: مؤسسه الوفاء، ط ٢، بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
- ٢٥ - البرهان في تفسير القرآن: السيّد هاشم البحراني عليه السلام (م ١١٥٧ ق)، نشر: مؤسسه إسماعيليان، ط ٢، قم.
- ٢١ - بصائر الدرجات: حسن بن فروخ الصّقّار عليه السلام (م ٢٩٥ ق)، نشر: مؤسسه الأعلمی، طهران، ١٤٠٤ ق.
- ٢٢ - تاج المواليد: العلامة الطبرسي عليه السلام (م ٥٤٨ ق)، المطبوع ضمن المجموعه التّفيسه.
- ٢٣ - تاريخ الأئمه: ابن أبي الثلج البغدادي عليه السلام (م ٣٢٥ ق)، المطبوع ضمن المجموعه التّفيسه.
- ٢٤ - تاريخ أهل البيت عليه السلام: روايه كبار المحدثين و المؤرّخين F، نشر: مؤسسه

- آل البيت عليهم السلام، ط ۱، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۵- تاريخ بغداد أو مدينة السلام: الخطيب البغدادي (م ۴۶۳ ق)، نشر: دارالكتب العلميه، بيروت.
- ۲۶- تأويل الآيات الظاهره: سيد شرف الدين الأسترآبادي رحمته الله، نشر: مؤسسسه النشر الإسلامي، ط ۲، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۷- تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام: ابن شعبه الحرآني رحمته الله، نشر: مؤسسسه النشر الإسلامي، ط ۲، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۸- تذكره الخواص: سبط ابن الجوزي رحمته الله (م ۶۵۴ ق)، نشر: مؤسسسه أهل البيت عليهم السلام، بيروت، ۱۴۰۱ ق.
- ۲۹- تفسير القمي: علي بن إبراهيم القمي، مؤسسسه دارالكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۰- تنبيه الخواطر ونزهه التواظر (المعروف بمجموعه ورام): أبوالحسين ورام بن أبي فراس رحمته الله (م ۶۰۵ ق)، نشر: دارالكتب الإسلاميه، طهران.
- ۳۱- تنقيح المقال في علم الرجال: عبدالله المامقاني رحمته الله (م ۱۳۵۱ ق)، نشر: المطبعه المرتضويه، النجف الأشرف، ۱۳۵۲ ق.
- ۳۲- الثاقب في المناقب: عمادالدين أبي جعفر محمد بن علي الطوسي رحمته الله، نشر: مؤسسسه أنصاريان، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۳- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: الشيخ الصدوق رحمته الله (م ۳۸۱ ق)، مكتبه الصدوق، طهران.
- ۳۴- جامع الأخبار: تاج الدين محمد الشّعيري رحمته الله، نشر: منشورات الرضي، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۵- جمال الأسبوع: علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته الله (م ۶۶۴ ق)، مؤسسسه الآفاق، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۶- حليه الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام: السيد هاشم البحراني رحمته الله (م ۱۱۰۷ ق)، نشر: مؤسسسه المعارف الإسلاميه، قم، ۱۴۱۵ ق.

- ۳۷ - الخرائج و الجرائح: قطب الدین الزاوندی رحمته اللہ علیہ (م ۵۷۳ ق)، نشر: مؤسسہ الإمام المہدی علیہ السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۸ - الخصال: الشیخ الصدوق رحمته اللہ علیہ (م ۳۸۱ ق)، نشر: جماعہ المدرّسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۹ - الدر المنثور: علی بن محمّد بن الحسن بن زین الدین العاملی رحمته اللہ علیہ (م ۱۱۰۳ ق)، نشر: مطبعہ مهر، قم، ۱۳۹۸ ق.
- ۴۰ - الدرّوع الواقیہ: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته اللہ علیہ (م ۶۶۴ ق)، نشر: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، ط ۱، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ۴۱ - الدّعوات: قطب الدین الزاوندی رحمته اللہ علیہ (م ۵۷۳ ق)، نشر: مدرّسہ الإمام المہدی علیہ السلام، ط ۱، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۲ - دلائل الإمامہ: أبو جعفر محمّد بن جریر بن رستم الطّبري رحمته اللہ علیہ، نشر: مؤسسہ البعثہ، ط ۱، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۳ - روضہ الواعظین: الفتال التّیسا بوری رحمته اللہ علیہ (م ۵۰۸ ق)، نشر: مؤسسہ الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
- ۴۴ - سعد السّعود: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته اللہ علیہ (م ۶۶۴ ق)، نشر: منشورات الرّضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۴۵ - الصّراط المستقیم: زین الدین أبی محمّد علی بن یونس العاملی رحمته اللہ علیہ (م ۸۷۷ ق)، تحقیق و تصحیح: محمّد الباقر المحمودی، نشر: المکتبہ المرتضویّہ، طهران، ۱۳۸۴ ق.
- ۴۶ - الصّواعق المّحرّقه: أحمد بن حجر الہیثمی المکّی (م ۹۷۳ ق) نشر: مکتبہ القاہرہ، ط ۲، ۱۳۸۵ ق.
- ۴۷ - العدد القویّہ لدفع المخاوف الیومیّہ: علی بن یوسف الحلّی رحمته اللہ علیہ، نشر: مکتبہ آیہ اللہ المرعشی العامّہ، ط ۱، ۱۴۰۸ ق.
- ۴۸ - عُدّہ الدّاعی و نجاح السّاعی: أحمد بن فہد الحلّی رحمته اللہ علیہ (م ۸۴۱ ق)، نشر:

دارالكتاب الإسلامي، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.

۴۹ - عمده الطالب في أنساب آل أبي طالب: جمال الدين أحمد بن علي الحسيني (المعروف بابن عنبه) رحمته الله (م ۸۲۸ ق)، نشر: مؤسسه أنصاريان، قم، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.

۵۰ - عيون أخبار الرضا عليه السلام: الشيخ الصدوق رحمته الله (م ۳۸۱ ق)، نشر: انتشارات جهان، طهران، ۱۳۷۸ ق.

۵۱ - عيون المعجزات: حسين بن عبد الوهاب رحمته الله، نشر: مؤسسه الأعلمی، بيروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۵۲ - فرج المهموم في تاريخ علماء التّجوم: على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته الله (م ۶۶۴ ق)، نشر: منشورات الرّضي، قم، ۱۳۶۳ ش.

۵۳ - الفصول المهمّة في أصول الأئمّه عليهم السلام: الشيخ الحرّ العاملي رحمته الله (م ۱۱۰۴ ق)، نشر: مؤسسه معارف اسلامي امام رضا عليه السلام، قم.

۵۴ - الفصول المهمّة في معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام: شيخ علي بن محمد بن أحمد بن المالكي (الشّهير بابن صباغ) (م ۸۸۵ ق)، نشر: مكتبه دارالكتب التجاريّه، التّجف الأشرف.

۵۵ - فلاح السّائل: على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس رحمته الله (م ۶۶۴ ق)، نشر: مكتب الأعلام الإسلامي، قم، ۱۳۷۲ ش.

۵۶ - قُرب الإسناد: الشيخ أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري رحمته الله (من أعلام القرن الثالث الهجري)، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.

۵۷ - قصص الأنبياء: قطب الدين الرّاوندي رحمته الله (م ۵۷۳ ق)، مؤسسه المفيد، بيروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.

۵۸ - الكافي: أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني رحمته الله (م ۳۲۹ ق)، نشر: دارالأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.

۵۹ - كامل الزيارات: أبو القاسم جعفر بن محمد قولويه القمي رحمته الله (م ۳۶۸ ق)، نشر:

- مؤسسه نشر الفقاهه، قم، ١٤١٧ ق.
- ٦٥- كشف الغمّه في معرفه الأئمّه عليه السلام: أبو الحسن عليّ بن عيسى بن أبي الفتح الإربلي رحمته الله (م ٦٩٣ ق)، نشر: مكتبه بنى هاشمى، تبريز، ١٣٨١ ق.
- ٦١- كفايه الأثرفي التّصّ على الأئمّه الإثني عشر عليه السلام: أبو القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخرز القمي رحمته الله (من أعلام القرن الرابع)، نشر: انتشارات بيدار، قم، ١٤٥١ ق.
- ٦٢- كفايه الطالب في مناقب عليّ بن أبي طالب ٧: أبو عبد الله محمّد بن يوسف بن محمّد القرشي الكنجي الشافعي (م ٦٥٨ ق)، نشر: دار إحياء تراث أهل البيت عليه السلام، طهران، ١٤٥٤ ق / ١٣٦٢ ش.
- ٦٣- مائه منقبه من مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ٧ والأئمّه من ولده: أبو الحسن القمي (المعروف بابن شاذان رحمته الله)، من أعلام القرن الرابع)، نشر: الدار الإسلاميّه، بيروت، ١٤٥٩ ق / ١٩٨٨ م.
- ٦٤- مجمع البيان في تفسير القرآن: أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي رحمته الله (م ٥٤٨ ق)، نشر: مكتبه آيه الله المرعشي، قم، ١٤٥٣ ق.
- ٦٥- مجموعه نفيسه (الحاويه لرسائل شريفه بإشراف السيّد شهاب الدّين الحسيني المرعشي النّجفي رحمته الله): نشر: مكتبه بصيرتي، قم.
- ٦٦- مدينه معاجز الأئمّه الإثني عشر عليه السلام ودلائل الحُجج على البشر: السيّد هاشم البحراني رحمته الله (م ١١٥٧ ق)، نشر: مؤسسه المعارف الإسلاميّه، قم، ١٤١٣ ق.
- ٦٧- المستجد من كتاب الإرشاد: جمال الدّين الحسن بن يوسف الحلّي رحمته الله (م ٧٢٦ ق)، نشر: مؤسسه المعارف الإسلاميّه، قم، ١٤١٧ ق.
- ٦٨- مستدرّك الوسائل و مستنبط المسائل: ميرزا حسين التّوري الطبرسي رحمته الله (م ١٣٢٥ ق)، نشر: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التّراث، ط ١، قم، ١٤٥٧ ق.
- ٦٩- مشارق أنوار اليقين في حقايق أسرار أمير المؤمنين: الحافظ رجب البرسي رحمته الله، الطبعة الثانيه، المكتبه الحيدريّه - ط ٢، قم المقدّسه، ١٤١٦ ق / ١٣٧٥ ش.

- ۷۰- مشکاه الأنوار في غرر الأخبار: أبو الفضل على الطبرسي رحمته الله، (م أوائل القرن السابع الهجري)، نشر: المكتبة الحيدريه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- ۷۱- المصباح: تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن بن محمد العاملي الكفعمي رحمته الله (م ۹۰۵ ق)، نشر: مؤسسه الأعلمي، بيروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۴ م.
- ۷۲- مصباح المتهدج: الشيخ الطوسي رحمته الله (م ۴۶۰ ق)، نشر: مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
- ۷۳- مصنّفات الشيخ المفيد: نشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۷۴- معاني الأخبار: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي رحمته الله (م ۳۸۱ ق)، نشر: مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۳۶۱ ش.
- ۷۵- معجم البلدان: شهاب الدين أبي عبد الله ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي البغدادي، (م ۶۲۶ ق)، نشر: دار صادر، بيروت، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۷ م.
- ۷۶- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه: السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي رحمته الله (م ۱۴۱۳ ق)، نشر: مركز نشر آثار الشيعه، قم، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۹ ش.
- ۷۷- مفتاح الفلاح في عمل اليوم والليلة: بهاء الدين محمد بن الحسين الحارثي العاملي رحمته الله (م ۱۰۳۰ ق)، نشر: مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۷۸- مكارم الأخلاق: أبو نصر الحسن بن الفضل الطبرسي رحمته الله (من أعلام القرن السادس الهجري)، نشر: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
- ۷۹- مناقب آل أبي طالب: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني رحمته الله (م ۵۸۸ ق)، نشر: المطبعه العلميه، قم.
- ۸۰- من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق رحمته الله (م ۳۸۱ ق)، نشر: دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- ۸۱- مهج الدعوات و منهج العبادات: علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن

- طاووس عليه السلام (م ٦٦٤ ق)، نشر: مؤسسه الأعلمي، بيروت، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
- ٨٢- نُزهة الجليس و مُنيه الأديب الأنيس: السيد عباس المكي الحسيني الموسوي عليه السلام (م ١١٨٥ ق)، نشر: المكتبة الحيدريه، قم، ١٤١٧ ق / ١٣٧٥ ش.
- ٨٣- نُزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و التّظائر: يحيى بن سعيد الحلّي عليه السلام، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني و نورالدين الواعظي، نشر: مطبعة الآداب، نجف، ١٣٨٦ ق.
- ٨٤- نُزهة الناظر و تنبيه الخاطر: حسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلواني عليه السلام (من أعلام القرن الخامس الهجري)، نشر: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٥٨ ق.
- ٨٥- نوادر المعجزات في مناقب الأئمّه الهداه عليهم السلام: محمّد بن جرير بن رستم الطّبري عليه السلام، نشر: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤١٥ ق.
- ٨٦- نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار عليهم السلام: الشيخ مؤمن الشّبلنجي (من علماء القرن الثالث عشر الهجري)، نشر: الشّريف الرّضي، قم.
- ٨٧- نور الثّقلين: عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويّزي عليه السلام (م ١١١٢ ق)، نشر: المطبعة العلميه، قم، ١٣٨٣ ق.
- ٨٨- الوافي: الفيض الكاشاني عليه السلام (م ١٥٩١ ق)، نشر: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي عليه السلام، اصفهان، ١٤٥٦ ق.
- ٨٩- وسائل الشّيعه: محمّد بن الحسن الحرّ العاملي عليه السلام (م ١١٥٤ ق)، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٥٩ ق.
- ٩٥- الهدايه الكبرى: أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبي ٢ (م ٣٣٤ ق)، نشر: مؤسسه البلاغ، بيروت، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
- ٩١- ينابيع المودّه لذوي القربى: سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي، (م ١٢٩٤ ق)، نشر: دارالأسوه للطّباعه و التّشر، قم، ١٤١٦ ق.